



ناموریت برای وطنم
اثر

علی حضرت ہمایون محمد رضا شاہ پہلوی

مأموریت برای وطنم

اثر

علیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی

شاهنشاه ایران

فهرست مطالب

<u>صفحه</u>		<u>عنوان</u>
۵	دیباچه	
۱۱	سرزمین قدیم و جدید ایران	فصل اول
۳۲	تحولاتی که پدرم در ایران ایجاد کرد	فصل دوم
۵۵	دوران کودکی من	فصل سوم
۷۳	تعلیم و تربیت شاه	فصل چهارم
۱۰۴	ایام پر آشوب و تشنج	فصل پنجم
۱۴۲	ناسیونالیسم مثبت من	فصل ششم
۱۷۲	مسئله اقتباس تمدن جدید	فصل هفتم
۲۱۳	نظر من درباره دموکراسی	فصل هشتم
۲۶۴	آینده امید بخش کشاورزی	فصل نهم
۲۹۷	زن ایرانی در اجتماع	فصل دهم
۳۲۶	فرهنگ و آینده ایران	فصل یازدهم
۳۶۶	نفت ایران	فصل دوازدهم
۳۹۸	ایران و صلح جهان	فصل سیزدهم
۴۳۶	شاه و کشور	فصل چهاردهم

دیباچه

این کتاب برای انجام منظوری که سالیان دراز ضرورت آن احساس میشد نگارش یافته است. تا آنجا که اطلاع دارم از بیست و پنج قرن پیش که شاهنشاهی ایران بنیان گذاری شده است من نخستین شاهنشاهی هستم که شرح زندگانی خود را بطور مرتب و باتسلسل تاریخی تألیف و تدوین کرده ام.

البته در قرن شانزدهم میلادی یعنی دوهزار سال پس از آغاز شاهنشاهی ایران شاه طهماسب اول که یکی از سلاطین این کشور بود تاریخچه مختصر زندگانی خویش را برشته تحریر درآورده و دوست سال بعد در دوره سلطنت شاه طهماسب دوم یکنفر کشیش فرانسوی شرح احوال مجملی بنام این پاشاده انتشار داد باین منظور که ثابت کند وی فرزند یکنفر فرانسوی بوده است.

در قرن نوزدهم نیز ناصرالدین شاه سفر نامه دلچسپی درباره مسافرت خویش بااروپا و مشاهدات و توجه خود بفهم رموز ترقیات دول باختری نگاشت ولی هیچ يك از سران تاجدار کشور من شرح زندگانی خویش را با روش مرتب و منظمی مدون نساختند این بود که تقریباً پس از چهارده سال سلطنت مصمم شدم که این کار نخستین بار بدست من انجام پذیرد. غرض تنها آن نبود که در میان شاهنشاهان این کشور در نوشتن شرح احوال پیشقدم باشم بلکه احساس کردم که نگارش چنین کتابی برای آشنائی بگذشته و راهنمایی آینده ایران بسیار ضروری است. در قرن اخیر ماکه درخاور میانه زندگانی میکنیم در فهم و ارزش حقیقی خویش کوتاهی کرده و اغلب در تهیه نقشه ها و برنامه های صحیح برای ترقیات آینده کشور های خود بغفلت گذرانیده ایم. گاهی از آنچه در کشور انجام یافته اطلاعات مبهمی داشته ایم ولی در تشخیص موانع تشکیلاتی و

غیر آن که مانع پیشرفت بوده است قصور کرده و در تعیین هدفها و آمال و مقاصدی که برای آینده ما ضروریست باصل مسامحه توسل جسته ایم باین جهات بنظر من موقع آن بود که شاهنشاه ایران این تقیصه اساسی را جبران کند

نگارش این کتاب در سال ۱۳۳۷ آغاز و در اواخر سال ۱۳۳۹ پایان پذیرفت در طول این مدت هر چند وظائف خطیر دیگر اوقات مرا بخود مشغول میداشت اما هفته ای نمیگذشت که جز در ایام مسافرت ساعتی چند بنگارش این کتاب مصروف نشود و حتی در سفرها نیز فکر تنظیم مطالب مندرج در آن از خاطر من بیرون نمیرفت

کتابی که اینک انتشار پیدا میکند با سایر کتب مربوط بشرح احوال یا خاطرات تفاوت بسیار دارد زیرا این کتاب در واقع تنها شرح زندگانی من نیست بلکه تاریخ احوال یک کشوری است

فصل اول این کتاب بتاریخچه مختصر میراث شگفت انگیز و سابقه درخشان تاریخی کشور ایران اختصاص یافته و در فصل بعد ذکر خدمات شگرف و عقیده و استنباط من در باره شخصیت بارز پدرم که در تحولات اخیر خاور میانه از برجسته ترین افراد بود پرداخته شده است آنگاه بشرح دوران کودکی و دوره تحصیلات من در اروپا و توجه و مراقبت مخصوصی که پدرم در تربیت من داشت و مرا برای تعهد مسئولیتهای سنگین کنونی آماده میفرمود میپردازد و پس از آن بحرانی که در اثر جنگ جهانی دوم پیش آمد و کشور ایران مورد تجاوز قرار گرفت و من در سن بیست و یکسالگی بجای پدر وظائف سلطنت را برعهده گرفتم شرح داده میشود

در این کتاب اطلاعات خود را در باره قضایای آن سالها که شخصی بنام مصدق کشور ایران را بطریقی که مخصوص خودش بود میگردانید و صنعت نفت ما بحال وقفه در آمد و اقتصاد ما فلج شده و مشعل آزادی از نور و فروغ افتاده و تقریباً خاموش گشته بود شرح میدهم و خواهم گفت که چگونه آزادی را دوباره بدست آوردیم و چطور در پی آن کشور ما میدان واقعی جنگ سرد انتخاب گردید و نیز توضیح خواهم داد که چطور در اثر آن تجارب تلخ

در من عقیده ناسیونالیزم مثبت بوجود آمد

در این کتاب شمه ای از اصطکاک تمدن باختر با ایمان و امیدواری در ایجاد یک نحو ارتباط جدید بین شرق و غرب سخن می‌رود و حدود و میزان توسعه و پیشرفتهای اقتصادی کشور و عقیده من در باره مراحل سه‌گانه دموکراسی و اقداماتی که برای ایجاد دموکراسی حقیقی در این کشور بعمل آمده است ذکر میشود در مسئله اصلاحات مالکیت ارضی و سایر قدمهایی که برای کمک بکشاورزانی که در پنجاه هزار قریه ایران زندگانی میکنند برداشته شده و از وظائفی که زنان ما در ایران کنونی دارند باختصار سخن بمیان می‌آید و عقیده کلی من در باره آموزش و پرورش در ایران شرح داده میشود و مسئله نفت ایران از لحاظ سیاسی و اقتصادی و فنی مورد بحث قرار می‌گیرد و موقعیت سوق‌الجیشی ایران در خاورمیانه و مکنونات قلبی من در شرایطی که برای استقرار صلح و آرامش در این بخش از جهان و در سایر نقاط گیتی ضرور است بیان خواهد شد و بالاخره در این کتاب بطور اختصار از طرز زندگانی و کار شبانه روزی خود و وظیفه عملی که در این کشور تاریخی برعهده مقام سلطنت است سخن خواهد رفت

در طی تمام فصول این کتاب کوشش من همواره آن بوده است که در ذکر موانع و مشکلات تنها باجمال و بطور اشاره اکتفا نکنم مثلا مسئله درستکاری افراد چه در سازمانهای دولتی و چه در دستگاههای شخصی و حرفه ای و اجتماعات مختلف همچنان از مسائل دشوار ماست دستگاههای اداری کشوری با آنکه در سالهای اخیر از هر حیث خیلی بهتر از سالهای پیش است باز در بسیاری از موارد کهنه و فرسوده است و بیسواد و فقر و بیماری هنوز در کشور ما ریشه کن نگشته است اما باید بخاطر آورد که ما میخواهیم پیشرفتهائی را که در ممالک متمدنی پس از چندین نسل و حتی چندین قرن بمرحله ایجاد رسیده است در ظرف چند سال بوجود آوریم . امروز در تمام نقاط گیتی نسبت بخاورمیانه که کانون تضادهاست ابراز توجه و علاقه میشود زیرا از یکطرف این ناحیه در تمدن جهانی سهمی بزرگ داشته و از طرف دیگر همواره مهد حوادث و کانون

تشنجات بوده است. بعقیده من اوضاع برای تجدید حیات خاور میانه
مساعداست و دلیلی ندارد که ایران چنانکه بارها بشهادت
تاریخ موجد اینگونه تحولات بوده است بار دیگر برای کمک بایجاد
یک چنین تحولی ناتوان باشد

فصل اول

سرزمین قدیم و جدید ایران

از ایام صباوت و دوران ولیعهدی که درسویس تحصیل میکردم واقعه‌ای در خاطرمانده است روزی شیر فروشی که هر بامداد گاری پراز ظروف شیر بد بیرستان می‌آورد از من پرسید از کدام کشور بسویس آمده‌ام. گفتم از پرشیا (ایران) می‌آیم گفتم: آری، من پرشیا را خوب میشناسم که یکی از شهرهای امریکا است

سالها از این واقعه گذشت در این اواخر یکی از مستخدمین جوان دربار شاهنشاهی مسافرتی بامریکا کرد. در هنگام بازگشت واقعه عجیبی را که در آن کشور برای وی پیش آمده بود نقل کرد او میگفت قبل از مسافرت بامریکا همواره آرزو داشتم که یکی از سرخ پوستان امریکائی را بچشم بینم و هنگامیکه به آن کشور رسیدم این آرزو را با مهماندار امریکائی خود در میان نهادم. این شخص گفت انجام این خواهش بسیار آسان است و چون مسافرت یکی از نواحی که برای سکونت سرخ پوستان معین شده جزو برنامه است دیدار یکنفر سرخ پوست میسر خواهد بود هنگامیکه بناحیه معهود رسیدیم بسیار متأسف شدم زیرا سرخ پوستانی که در آنجا بودند آن سربندهای پرداری را که هالیود در فیلم های خود بدنیای عرضه میکند بر سر نداشتند بالاخره میهماندار یکنفر سرخ پوست را که بلباس بومیان ملبس و سر بند بردار بر سر داشت و چهره را با رنگهای مختلف منقش کرده بود بمن معرفی نمود و این شخص بزبان فصیح انگلیسی از من پرسید اهل کدام کشوری؟ گفتم از کشور دوردستی می‌آیم که پرشیا یا ایران نام دارد.

بمجرد شنیدن نام ایران چهره این سرخ پوست از شادی شکفت و بازبان فارسی فصیحی گفت «سلام علیکم، حال شما چطور است!»

من از این برخورد بحیرت افتادم ولی بزودی دریافتم که این سرخ پوست در جنگ جهانی جزو ارتش امریکائی مأمور خلیج فارس بوده است که مقدار هفت میلیون تن مهمات و ذخائر از راه ایران بروسیه رسانده و شکست قوای هیتلر و پیروزی متفقین را تسریع نمود و آن سرخ پوست نه تنها خود زبان فارسی را فرا گرفته بلکه بعدهای از افراد عشیره خود یاد داده و از تمدن و فرهنگ باستانی مانیز اطلاعاتی کسب کرده است

ایکاش عده کثیری از مردم باختر زمین باندازه آن سرخ پوست از کشور من اطلاعاتی داشتند و میدانستند که ایران به پیشرفت تمدن بشری چه خدماتی کرده و در آینده نیز چنانکه ایمان قطعی من است چه خدماتی بفرهنگ و معارف جهانی انجام تواند داد. گاهی که فکر میکنم چرا ایران در میان کشورهای خاورمیانه بهتر از این معروفیت ندارد دچار حیرت میشوم، زیرا از هر چه بگذریم ایران سهمی بزرگ در تمدن خاورمیانه داشته و ثروت سرشاری از ذوق و هنر و ادب و فلسفه بجهان غرب موهبت کرده است و بهمانگونه که ملت امریکا امروز بوسیله برنامه اصل چهار کمک های فنی بکشورهای دیگر میکند ما از اوایل تاریخ صادرکننده فرهنگ و هنر بجهان بشریت بوده ایم

باوصف این باید گفت که در سالهای اخیر که کشور های خاورمیانه در صحنه سیاست جهانی قسمت مهمی پیدا کرده اند مردم گیتی در هر گوشه و کنار نسبت بایران و کسب اطلاع نسبت بسرزمین ما و کشور کمپنسل من بیشتر از پیشی ابراز علاقه میکنند

در نقشه های جغرافیائی عالم یا خاورمیانه ایران یا پرشیا بطور برجسته ای نمایان است این کشور از کشور آلاسکا بزرگتر و مساحت آن دوبرابر ایالت تکزاس و از مجموع مساحت کشور های فرانسه و سوئیس و ایتالیا و اسپانیا و پرتغال و بلژیک و لوگزامبورک بیشتر است. وضع جغرافیائی ما طوری است که هزاران سال نقطه اتصال خطوط یا چهارراه گیتی بوده ایم و این نکته همانقدر که در روزگاری که مردم باکاروانها مسافرت میکردند صادق بود امروز نیز که قرن هواپیماهای جت و موشک های هدایت شونده است صدق میکند

جمعیت ایران به نسبت هر کیلو متر مربع کم است ولی عده نفوس ماکه بیست میلیون است و برابر جمعیت کشور قاره مانداسترالیاست

تهران که پایتخت من است یکی از شهرهایی است که در دنیا بسیار با سرعت توسعه پیدا کرده است بطوریکه جمعیت آن زمان جنگ دوم جهانی (که پانصد هزار جمعیت داشت) تا امروز سه برابر شده و یک میلیون و پانصد هزار نفر بالغ گردیده است

البته یکی از علل ازدیاد نفوس تهران آن است همانطور که در بسیاری از کشورهای گیتی پیش آمده عدّه کثیری از مردم مساکن اصلی خویش را گذاشته و در شهر توطن اختیار کرده اند ولی رویبهرفته جمعیت پایتخت ما بسرعت رو بفرزونی رفته است.

قسمت بزرگی از کشور خشک و بی آب و علف است ولی در قسمتهای دیگر مقدار باران سالیانه بسیار زیاد و از جنگلهای انبوه و مزارع برنج پوشیده است. آب قسمتهای نسبتاً خشک کشور از ذوب آب برفهای کوهستانهاست که مانند حلقه‌ای گرداگرد فلات مرکزی ایران را احاطه کرده و غالب سلسله‌هائی هم با یکدیگر تقاطع میکنند جز در ناحیه کویر در سایر نقاط ایران نقطه‌ای نیست که از کوهستان فاصله بسیار داشته باشد آبی را که از کوهستانها جاری است بوسیله حفر قنات بزارع و قراء میرسانند و اخیراً اقدام بحفر چاههای عمیق کرده‌ایم و متخصصین میگویند که برای رفع نیازمندی‌های جمعیتی که سه برابر جمعیت فعلی ایران باشد در ایران آب بقدر کافی وجود دارد.

تفاوت آب و هوا در ایران زیاد است و در نقاط مختلف و فصول سال فرق میکند، هرچند بگمان من باید همین اختلاف آب و هوا را یکی از نیروهای مؤثر شمرد مردم کشور مادارای نیروی بدنی فوق‌العاده هستند و شاید این مسئله از تصادفات نباشد که می‌بینیم مردم ایران در ورزش‌های نظیر وزنه برداری و کشتی بسیار قوی هستند و در مسابقه‌های بین‌المللی ورزشکاران ما در این رشته‌ها بیش از حد تناسب جمعیت کشور بدریافت جوایز قهرمانی نائل گشته‌اند.

از لحاظ هوش و سرعت انتقال، مردم ایران چنانکه ذکر خواهد شد شهرتی بسزا دارند و با توسعه و تعمیم تعلیمات اجباری در سراسر کشور بظن من میتوان امیدوار بود که در آینده نیز ایرانیان در علم و هنر و کشاورزی و صنعت و بازرگانی سهم مؤثر و ذی‌قیمتی خواهند داشت.

از لحاظ معادن ایران دارای منابع گرانبهاست البته از حیث نفت مایکی از تولید کنندگان بزرگ جهان محسوب میشود و از این لحاظ شهرت یافته ایم درخاور میانه صنعت نفت از ایران آغاز گردیده و طبق بررسی ها و تحقیقات علمی اخیر ، کشور من مانند کشتی بزرگی است که روی دریای نفت قرار گرفته باشد آنچه برای دیگران نسبتاً مجهول مانده اینست که مادارای معادن گرانبها و ذیقیمت دیگر مخصوصاً ذغال سنگ ، آهن ، مس ، مانگانز ، کروم احجار کریمه و بسیاری از املاح شیمیائی مانند بورات و سولفات و نمک طبرزد هستیم که بمقادیر زیاد قابل صدور وجود دارد و هنوز استخراج و بهره برداری از آنها در مراحل مقدماتی است

خاک ایران تقریباً در تمام نقاط جز در ناحیه کویر بزرگ نمک که مانند کشور استرالیا قسمتی بزرگ از فلات مرکزی ایران را فرا گرفته حاصلخیز است هر جا آب بزمین قابل زراعت برسد انواع مختلف محصول مانند گندم و جو و ذرت و برنج و پنبه و سیب زمینی و ماش و یونجه و چغندر قند و نیشکر و تنباکو و چای زراعت میشود و سبزی های خوردنی مانند کلم و شلغم و پیاز و بادنجان و خیار و غیره بعمل می آید

کسانیکه بایران آمده اند از میوه های پر آب و معطر آن مخصوصاً از سیب و هلو ، زرد آلو ، انگور ، گیلاس ، آلو ، گلابی ، انار و مرکبات گوناگون از لیمو و نارنگی و خرما و زیتون لذت برده اند . انواع خربزه و پسته و فندق و بادام در کشور میروید تربیت مواشی در ایران رونق بسزائی دارد و روستائیان و افراد عشایر ماکه لباس قبیله مخصوص بخویش رامیپوشند در کوهستانها و جلگه های کشور به پرورش اغنام و سایر مواشی مشغولند . در چند سال اخیر مکانیزه کردن کشاورزی آغاز شده است و در فصول بعد برنامه ای را که برای تقسیم املاک میان روستائیان و کشاورزان داریم و اجرای آن آغاز گشته است شرح خواهم داد

ما معمولاً مقدار نسبتاً کمی مواد غذایی وارد و مقدار معتدلی صادر میکنیم و مخصوصاً صادرات میوه و پسته و بادام ما زیاد است قسمت عمده خاویاری که در بازار های جهان باسم خاویار روسی بفروش میرسد

از ایران می‌آید که بروسیه و آمریکا و سایر کشورها صادر میشود. (یکی از طرفا گفته است که ماهی خاویار از نظر تفاوت عقیده از شمال بحر خزر بسواحل جنوبی آن مهاجرت کرده است. ولی حق اینست سالها پیش از انقلاب روسیه این ماهی آب‌های گرم سواحل جنوب بحر خزر یعنی سواحل ایران را برای توطن و تولید و تکثیر مرجح شناخته بود) شیلات ما دارای منابع بزرگی است که هنوز دست نخورده است. از آنچه گفته شد معلوم است که هرچند ما محصولاتی که برای مردم کشور ما و سایر نقاط جهان مفید و ذی قیمت است تولید میکنیم ولی تازه استفاده از منابع طبیعی و انسانی ایران را آغاز کرده‌ایم. مطابق آخرین گزارش رسمی که در کشور انگلستان انتشار یافته «ایران شاید یگانه کشور خاور میانه باشد که برای توسعه و پیشرفت دارای بزرگترین امکانات است».

ایران در طول قرون بشمار محل تلاقی باختر و خاور میانه بوده است (و حتی بسیاری فراموش میکنند که کشور ما از لحاظ جغرافیائی قسمتی از قاره آسیاست) و کاروانهائی که از طریق مشهور براه ابریشم بین چین و اروپا رفت و آمد داشتند بایران می‌آمدند و مرکز خود را در این کشور مستقر می‌ساختند این کاروانها ابریشم و سنگهای قیمتی و سایر کالاهائی را که از خاور دور خریده بودند در کشور ثروتمند ایران می‌فروختند و یا بکشورهای دیگر و مخصوصا باروپا می‌فرستادند

قرنها پیش از کشف دنیای جدید که بسیاری از مردم اروپا غذای خود را روی زمین ریخته و بادست تناول میکردند ایرانیها در ظروف شکیل و با نقش و نگار کاشی با قاشق و گارد صرف غذا می‌کردند مردم کشور ما تمدنی داشتند که باستانهای چین کهنه ترین تمدن مداوم و بدون انقطاع جهان بشمار میرود و شاید اگر بگویم که در بعضی از موارد فرهنگ و تمدن ما از چین هم عالیتر بوده است حمل بر مبالغه نشود. قدمت این تمدن هرچه باشد در این نکته هیچ جای انکار نیست که با تمدن باختری بیش از تمدن چینی و یا همسایگان عرب ماقربات و خویشاوندی دارد ایران یکی از قدیمیترین سرزمین های نژاد آریائی است که ریشه نژاد قسمت بزرگی از امریکائیا و ملل اروپائی شمرده

میشود ما از لحاظ نژاد از اعراب که از نژاد سامی هستند بکلی جدا هستیم و این نکته در زبان فارسی نیز صادق است زیرا زبان ما از خانواده زبانهای هند و اروپائی است که ریشه زبانهای انگلیسی و فرانسوی و آلمانی و سایر السنه مهم ملل باختری است.

البته ایرانیها در تمامی قرون با افراد سایر نژادها ازدواج کرده‌اند و پس از فتح ایران بوسیله اعراب عده معتنابهی از لغات تازی در زبان ما وارد شده است ولی اصالت نژادی و خصوصیات زبان ما تغییر نیافته و برجای مانده است

بخاطرم هست که وقتی دریافتم که لاله و آسیای بادی اصلاً از ایران بکشور هلاند رفته است در شگفت شدم این نکته را وابسته فرهنگی هلاند که شخص دانشمندی بود بمن گفت و بنظر من اگر یکنفر هلاندی این موضوع را اذعان کند در حقیقت آن جای تردیدی نخواهد بود دانشمند مذکور پس از مطالعات و بررسی های دقیق کشف کرده بود که اصل لاله هلاندی یکنوع لاله خودروئی بوده است که در کشور مامیروید و آسیای بادی نیز از روی آسیاهائی بوده است که در جنوب ایران کار میکرده و نخستین دسته بازرگانان هلاندی که بایران آمده اند آنها را را دیده و طرح آنها را اقتباس کرده‌اند

بازی نرد را ایرانیان اختراع کرده‌اند و چوگان بازی نیز بدو در ایران پیدا شده و سلاطین ما به آن علاقه مخصوص داشته‌اند. پسته نیز از محصولات ایران بوده و یونجه نیز بدو در ایران برای تغذیه اسبهای اصیل ایرانی زراعت شده است هلو از میوه هائی است که درازمنه قدیم ایرانیان از جنگل های طبیعی چین بدست آورده و آنرا تربیت کرده‌اند و بتدریج نهال آن را بسواحل دریای مدیترانه و اروپا برده‌اند. گل سرخ نه تنها هزاران سال است که باغهای ایران رازینت بخشیده بلکه نخستین بار در کشور ما غرس شده است چنانکه میگویند یاس کبود و نرگس و یاسمن نه تنها اصلاً از ایران بنقاط دیگر رفته بلکه هنوز در زبانهای مختلف گیتی نامهای ایرانی خود را نگاه داشته‌اند شربت که در ایران بشکل مایع و در کشور امریکا و سایر نقاط بشکل منجمد مانند بستنی صرف میشود قرنهای مشروبات گوارای ایران بوده است. اسم شراب معروف به «شری» از کلمه شیراز مشتق شده و اعراب

در قرون وسطی آنرا در اسپانیا رواج و طرز ساختن آنرا یاد داده اند. قدرت ابداع ایرانیها در امور علمی و هنری نیز بسیار آشکار بوده است چنانکه مثلا ساعت آفتاب را ایرانیان اختراع کرده و اولین رصدخانه در این کشور برپا گشته و صفحه ساعت شمار که اینک شهرت عالمگیر دارد در ایران اختراع شده است. هر چند در ظاهر عجیب جلوه میکند، ولی شواهدی در دست است که ابن سینا که از دانشمندان و پزشکان مشهور ایران است و یک هزار سال پیش در این کشور میزیسته بخواص پنی سیلین آشنا بوده و آنرا در معالجات خویش بکار میبرده است این دانشمندان در کتاب معروف خویش که در قرون وسطی در اروپا و سایر نقاط گیتی معتبرترین کتب طبی بشمار میرفت و نسخه های آن هنوز موجود است کپکی را که روی نان بسته میشود برای التیام زخمهای دشوار تجویز کرده و به پزشکان توصیه نموده است که روی نان مرطوب این کپک را تهیه کنند و پس از آن با دقت از روی نان جمع کرده و بر روی زخم بگذارند چندین قرن بعد از وی سر الکساندر فلمینگ دانشمند انگلیسی این کپک را پنی سیلیوم نام نهاد و خواص طبیعی آنرا مجددا مورد مطالعه و آزمایش قرار داد و داروئی را که اینک بنام پنی سیلین بمقادیر زیاد ببازار جهان آمده و جان میلیون ها از افراد انسانی را از مرگ حتمی نجات بخشیده است تهیه نمود

بسیاری از مردم باختر زمین نمیدانند که بیشتر شهرت ایران، در اهنمائی جهان با اصول مملکت داری و سازمان کشوری است استقرار روش تقسیم کشور به استانها که هراستان بوسیله یکنفر استاندار (شهربان) اداره میشد و بدون یک چنین تشکیلاتی اداره کشور پنهاوری امکان نداشت، در ایران آغاز گردیده است

احداث راههای متعدد در عرض و طول کشور نیز نخستین بار در ایران بمرحله عمل درآمد و مدتها پیش از تشکیل امپراطوری روم ارتباط بین نقاط بوسیله چاپار منظم در کشور مابرقرار بود و چاپار خانه هائی در فواصل معین ساخته شده بود و بیکهائی سلطنتی با اسبهای تازه نفسی که در هر چاپارخانه عوض میکردند نامه ها را از یکسوی کشور پنهاور ایران در مدت پانزده روز بسوی دیگر میرسانیدند

ترتیب رساندن اخبار بوسیله سریعتر تاچندین صد فرسنگ مسافت نیز با ساختن برجهایی در ارتفاعات کوهستانها و فروختن آتش در آنها و دیگر علامات اخبار میسر بود

ایران یکی از نخستین کشورهایی است که بضر ب مسكوك اقدام کرده است. سکه طلای دريك که داریوش کبیر ضرب کرده بود در دنیای قدیم بعنوان واحد پول معمول و رایج بود و جالب توجه اینست که این سکه قدیمی از حیث وزن بالیره طلای انگلیسی مساوی و سکه نقره داریوش نیز با سکه يك شلینگ انگلیسی هم وزن بوده است ما در توحید اوزان و مقادیر که امر بازرگانی را در داخله کشور پهناور ایران و خارج آن آسان میساخت پیشقدم بوده ایم و همچنین يك روش منظم و متحدالشکل حسابداری را معمول کرده بودیم که سایر کشورها بتدریج از ما اقتباس نمودند

نخستین کشوری که امکان اداره امپراتوری پهناوری را بشیون رسانید کشور ایران بود بسیار از خوانندگان این کتاب تاریخ امپراتوری روم را خوانده اند ولی قرنهای قبل از آغاز امپراتوری روم کشور پهناور شاهنشاهی ایران در اوج عظمت خود بود و در طرز وصول مالیات و اقدامات عام المنفعه و سازمانهای نظامی و سایر دستگاههایی که امروز اساس تشکیلات کشور های بزرگ است طریقه صحیح و منظمی را دنبال میکرد

کشور من مهد مذهبی بزرگ یعنی دین زرتشت و محل پرورش و قوام مذاهب دیگر از جمله مذهب شیعه که یکی از فرق بزرگ دین اسلام است و من خود از معتقدین راسخ و استوار آن هستم و در این کتاب گرا را در باب آن بحث خواهم کرد بوده است آئین زرتشتی را در قرن ششم پیش از میلاد زرتشت در ایران بوجود آورد طبق عقیده ویلیام جاکسون یکی از استادان معتبر علم تطبیق ادیان «گذشته از دین یهود و مسیحیت در جهان قدیم غیر ممکن است بتوان کیشی جز آئین زرتشت یافت که اینقدر راست و تا آن درجه شریف و با بزرگواری و تا آن حد در مسئله معاد جسمانی و بقای روح و آمدن منجی بشر و پاداش نیکوکاری و جزای بدی ارواح فناناپذیر چنانکه در کتاب مقدس وی اوستا مسطور است تسلی بخش فکر انسانی باشد.»

دیگر از عقایدی که در ایران رواج یافته کیش مانوی است که مانی در قرن سوم میلادی تعلیم داده است. مانی میخواست از میان همه عقاید مذهبی که پیش از وی رواج داشت حقایق کلی و عمومی را بدست آورد و در نتیجه دینی مخصوص بوجود آورد که بر اصول عقاید زرتشت و بودا و مسیح بنیان گذاری شده بود و احتمالا اولین کسی است که در قانون ادیان به تلفیق حقایق موجود در مذاهب مختلف پرداخته است. گذشته از سهمی که روحانیون ایران در اشاعه حقایق دینی داشته‌اند ایرانیان در ادبیات عرفانی و مخصوصا در آنچه بتصوف تعبیر میشود و در دوره پس از اسلام با وج کمال خود رسید مشهور بوده‌اند. آثار متصوفه توجه خاورشناسان مشهور مغرب زمین را بخود جلب کرده و روح صفا و محبت را که در آثار آنها نسبت بتمام مردم جهان در جلوه‌گری است و در امثال و حکایات با زیباترین زبان ادبی بیان شده ستایش کرده‌اند. البته مادر جهان از نظر شعر و ادب و مخصوصا آثار شعرای مشهور مانند فردوسی و حافظ و سعدی و مولوی و خیام و دیگر استادان بزرگ شهره‌ایم. یکی از فضیلت‌های دانشگاه کمبریج میگوید ثروتی که از حیث حجم آثار ادبی در زبان فارسی موجود است در هیچ زبان دیگر نیست و سایر طلاب مغرب زمین نیز که آثار ادبی ایران را بزبان فارسی خوانده‌اند عقیده ویرا تصدیق میکنند.

در اینجا شاید بی‌مناسبت نباشد که نظری اجمالی بتاریخ طولانی کشور من انداخته شود. در عصر حجر مردم در کناره جنوبی بحر خزر و آن نسمتی که ایران کنونی را تشکیل می‌دهد زندگانی می‌کردند در نزدیکی تهران که پایتخت کشور من است آثار خرابه‌های پدیدار است که باستانشناسان آنها را متعلق به ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد میدانند. در حوالی کاشان که یکی از شهرهای مرکزی ایران است آثار قریه‌ای بنام سلیک دیده میشود که متخصصین باستانشناسی آنها را مربوط به پنج هزار سال قبل از میلاد شناخته‌اند. معلوم است که در آن عصر بسیار کهن ساکنین ایران از وضع بدویت و صحرا نشینی و حرکت از نقطه‌ای بنقطه دیگر برای شکار حیوانات و تحصیل قوت و غذا بدرآمده و در قراء سکونت اختیار نموده و با مرگ کشاورزی و پرورش اغنام و مواشی پرداخته‌اند.

درسال ۱۳۳۷ باستانشناسان ایرانی و امریکائی در نزدیکیهای قریه حسنلو که قریه‌ای در آذربایجان یعنی استان شمال غربی ایران است، جام طلای بسیار شکیل و خوش نقش و نگاری را پیدا کردند که گفته میشود یکی از بزرگترین کشفیاتی است که از نظر باستانشناسی تاکنون بعمل آمده است. این جام و قلعه کهنه‌ای که جام درخرا به‌های آن پیدا شده راز وجود ملتی را آشکار میکند که تاکنون کسی از تاریخ آنها آگاهی نداشته در قرن نهم قبل از میلاد در نتیجه حمله اقوام مجاور از میان رفته و مضمحل شده‌اند. بنظر من این واقعه به ما میفهماند که هنوز درباره دوره های اولیه تمدن ایران اطلاعات ما بسیار ناقص است.

احتمالا در حدود یکم هزاروپانصد سال پیش از میلاد قوم آریا که ملتی جدید بودند بسایر اسلاف ما که در فلات ایران مسکن داشتند ملحق شده‌اند. هر چند این مطلب بطور قطع ثابت نشده ولی ممکن است که این مردم از ناحیه جنوب روسیه مرکزی بایران آمده باشند. بهر صورت این مردم اسم خود را بکشور من دادند و خاک ما ایران یعنی خانه آریاها نامیده شد. آریاهائیکه بایران آمدند بدو گروه مهم یعنی مادها و پارسها که در تورات ذکری از هر دو گروه میرود منشعب شدند.

قسمت عمده مادها در شمال غربی ایران کنونی سکونت اختیار کردند، ولی پارسها در قسمت جنوبی‌تر متوطن گشتند. از این دو گروه آریائی نژاد تمدن مادها در بادی امر بیشتر از پارسها بود و دارای اسب و مواشی و گله های گوسفند و بز و گردونه های چرخ دار و ارابه نظامی و سگ پاسبان بودند و خواندن و نوشتن میدانستند. در قرن ششم قبل از میلاد و تقریبا یکصد و پنجاه سال پیش از بنیان شهر روم، مادها امپراتوری پهناوری را تشکیل داده و پارسها و دیگر قبایل و اقوام را به تبعیت خود در آورده بودند و پایتختی زیبا بنام هگمتانه در شمال غربی ایران نزدیک شهر همدان کنونی ساختند که در نقشه‌ای که در این کتاب است دیده میشود

پارسها هر چند از اتباع مادها بشمار می‌آمدند ولی برای خود پادشاه داشتند که یکی از آنها سیروس اول یا کوروش سلسله هخامنشی را بنام قبیله‌ای که خود یکی از افراد آن بود تاسیس نمود. کوروش کبیر که از سال ۵۵۹ تا ۵۲۹ قبل از میلاد مسیح سلطنت کرد یکی از مردان پرکار و زبردست تاریخ گیتی است. وی پایتخت مادها را مسخر کرد و دولت

آنها را برانداخت. آنگاه تمام نواحی ایران کنونی را در تحت اطاعت دولت واحدی در آورده یکی از نخستین (و شاید چنانکه بعضی ها عقیده دارند نخستین) کشورهای مستقل جهان را تاسیس نمود. پس از آنکه بر ایران تسلط کامل یافت عزم خویش را بایجاد يك امپراتوری وسیع جزم نمود و چنانکه تاریخ شهادت میدهد در دوران سلطنت او و پسرش کمبوجیه کشور شاهنشاهی ایران بزرگترین امپراتوری جهان گردید و تا آن تاریخ چشم جهانیان چنین امپراتوری پهناوری ندیده بود

چنانکه دکتر کن در کتاب خود موسوم به «کروان» می نویسد: امپراتوری هخامنشی قدیمترین امپراتوری حقیقی گیتی است زیرا در این امپراتوری دولت هائی بودند که همه تحت اطاعت يك شاهنشاه کشور های مختلف را اداره میکردند هر چند در دوره مفرغ سلطنت های دیگری در کشور مصر و سومر و بابل و چین و غیر آنها وجود داشت ولی این کشورها فاقد آن تشکیلات فنی بودند که ایرانیان برای تسریع در امر مواصلات و ارتباطات بوجود آورده بودند ، و وجود يك چنین سازمان منظمی برای اداره قلمرو پهناوری از لوازم بود در کشور چین سازمانی نظیر آنچه ایرانیان داشتند سیصد سال پس از آغاز دوره هخامنشی بوجود آمد

اساس شاهنشاهی ایران که بدست کوروش کبیر پی ریزی گردید تنها بر پایه جهانگشائی نهاده نشده بود بلکه بر عدالت بین‌المللی و مدارا نیز مستقر بود حقوق تمام ملل تابعه محفوظ و قوانین و آداب و رسوم آنها مورد احترام بود. در حقیقت کیفیت نخستین امپراتوری ما تقریباً مانند سازمان ملل متحد بود که امروز پس از ۲۵۰۰ سال مجدداً در جهان بوجود آمده است

در میان پادشاهان بزرگ که جانشین کمبوجیه شدند داریوش اول و خشایارشا را باید نام برد که هر دو در اداره کشور پهناور ایران دارای آن نبوغ و لیاقت و روشنی فکری بودند که جهان متمدن آنها ویژه مردم سرزمین ما میداند . در ۵۰۰ قبل از میلاد یعنی در اوج عظمت شاهنشاهی ایران حدود کشور باستانی ما شامل قسمت بزرگی از خاورمیانه امروزه (جز شبه جزیره عربستان) و نواحی وسیع دیگر بوده است حد شرقی آن به رودخانه سند در هندوستان و حد شمالی آن بجنوب روسیه میرسید و در غرب شامل قسمت های ساحلی دریای مدیترانه یعنی قسمت

اعظم یونان امروزه و تمام ترکیه و قبرس و مصر بوده است

حدود کشور شاهنشاهی ایران مانند امپراتوری روم که در ۱۱۵ سال قبل از میلاد باوج عظمت رسید درطول زمان تغییر میکرد ولی تقریباً در طی دو قرن متوالی شامل قسمت اعظم دنیای متمدن آن زمان بود. مفهوم و معنای شاهنشاهی واقعی را میتوان از عبارات مندرج در روی سنك آرامگاه داریوش اول که از مردان مشهور تاریخ است و از ۵۲۱ تا ۴۵۸ قبل از میلاد شاهنشاهی کرد درك نمود. که نوشته شده است «من داریوش پادشاه بزرگ ایران و شاهنشاه ملل گوناگون میباشم و مدت هاست بر این دنیای بزرگ عظیم که بنقاط دوردست میرسد سلطنت میکنم، در سال ۳۳۱ قبل از میلاد اسکندر مقدونی کشور ایران را مسخر کرد ولی هشت سال بعد که مرگ وی در رسید یونانیها نتوانستند شیرازد حکومت نوین خود را حفظ نمایند سلوکوس از سرداران اسکندر موفق شد در یکی از قسمت های کشور شاهنشاهی دستگاه سلطنتی برای خود ایجاد کند که ایران نیز جزو آن بود و مدت يك قرن دوام داشت.

هرچند این حکومت از يك نظر بمنزله اشغال ایران بدست یونانیها تلقی میشد ولی در واقع اینطور نبود زیرا این مهاجمین یونانی آداب و رسوم و سنن ایرانی را پذیرفته و با زنان ایرانی ازدواج کردند و در اداره کشور خود بایرانیان توسل می جستند و عاقبت تمدن و فرهنگ ایران آنها را درخویش مستهلك ساخت

در حدود سال ۲۴۸ قبل از میلاد پارت ها که از قبایل متمدن آریائی شمال شرقی ایران بودند دستگاه سلطنت جانشینان سلوکوس را برانداخته و بیش از چهار قرن بر ایران حکومت نمودند در این نوبت نیز تمدن عالی ایرانی در آنها نفوذ کامل یافت چنانکه آداب و رسوم ایرانی را اختیار کرده و خدایان ایرانی را پرستیده و سنن دوران هخامنشی را معمول ساختند. دوره پارتها عصر احیاء روح ناسیونالیزم در ایران بود جنگهای بین ایران و روم در این دوره بطور متناوب تقریباً سه قرن بطول انجامید رومیها سعی داشتند که امپراتوری خود را بسمت مشرق توسعه دهند ولی پارتها در مقابل آنها مقاومت میکردند و مدتها بعلت تربیت سواران سنگین اسلحه که در حقیقت سرمشق

سوالیه های اروپای قرون وسطی بوده‌اند بر سپاهیان رومی کاملاً برتری فنی داشتند عاقبت رومیها ناچار شدند از ابداعات پارتها تقلید کنند (البته این اولین باری نبوده است که رومیها از فنون نظامی ایران تقلید کرده‌اند زیرا خشایارشا در جنگ های خود با یونانی ها پلی را که بر روی قایق کشیده میشود بکار برد و پس از چهار قرن این اختراع مورد استفاده قیصر و هانیبال قرار گرفت) . بطور کلی سرحد بین دو امپراتوری ایران و روم همان رودخانه فرات بود که از کشورهای سوریه و عراق امروزه میگذشت

ایرانیها تنها ملتی بودند که توانستند مدت نامحدودی در مقابل نیروی روم مقاومت نمایند و در نتیجه رومیها با وجود جنگهای پی در پی به تسخیر کشور توفیق نیافتند.

در حدود سال ۲۲۴ بعد از میلاد یکی از رهبران ایرانی بنام اردشیر که پادشاه ایالات جنوبی ایران یعنی فارس و تابع پارتها بود بر علیه آنها برخاست و سلسله جدیدی تاسیس کرد و پس از سه نبرد بزرگ با پارتها در پایان در سال ۲۲۶ بعد از میلاد در اثر سومین نبرد اردوان پادشاه پارت را در جنگ تن بتن کشته و سلسله جدیدی را که همان سلسله ساسانیان است تاسیس نمود. سلسله ساسانی بیش از چهارصد سال یعنی دو برابر دوره تاریخ کشور های متحده آمریکا (از زمان پیاده شدن مسیحیان بدنیای جدید تا امروز یا از زمان سلطنت الیزابت ملکه انگلستان تا کنون) دوام داشت

در عصر ساسانیان افتخارات زمان هخامنشی تجدید گردید و هنر و تمدن ایران بار دیگر باوج عظمت خود رسید و اختراعات و پیشرفت هائی که شهرت خاصی بها داده است از یادگارهای این دوره است همچنین مذهب زرتشتی که مذهب عمیق و با روح دوران هخامنشی بود دوباره رونق گرفت و دین رسمی کشور ایران گردید.

ساسانیان ابنیه مستحکم بادوام میساختند و هنوز در نقاط مختلف ایران آثاری از کاخ های مجلل و معابد و قلعه های آن عهد دیده می شود

خسرو انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹ پس از میلاد) که یکی از بزرگترین پادشاهان ساسانی بود، راهها، پلها و کاروانسراهای مستحکمی که قافله ها

شب را در آن میگذراندند در سراسر کشور ایران و آنسوی ایران بنا نمود. کشاورزی را بوسیله سدبندیهای عظیم و طرز نگاهداری آب در جویهای زیرزمینی که بقنات معروف است و آب کوهستانها را باراضی زراعتی میرساند توسعه داد

ساسانیان اغلب ارتش روم را شکست میدادند و شاپور اول والرین امپراتور روم را در جنگی اسیر و زندانی ساخت، ولی رویبهرفته مرز بین دوامپراتوری ایران و روم از همان حدود زمان پارتها تجاوز نمی کرد از طرف دیگر نوشیروان حدود قلمرو خود را از شمال بداخله روسیه و از مشرق بداخله افغانستان فعلی توسعه داد. وی به عربستان حمله کرد و ارتش عرب را شکست داد و تا یمن کنونی که در انتهای شبه جزیره عربستان قرار گرفته پیشرفت نمود

پس از آنکه رومیان در قرن چهارم میلادی دین مسیحیت را پذیرفتند جنگ بین ایران و امپراتوری روم شرقی جنبه مذهبی پیدا کرد و خطه ارمنستان مابینهالنزاع دوامپراتوری قرار گرفت

در خلال این احوال قبائل ترك که روز بروز نیرومندتر میشدند گاهی با ایران و زمانی با روم اتحاد میکردند و سرانجام نیروی هر سه فرسوده گردید و از کار افتاد و در سازمان کشوری ایران و دستگاه روحانی زرتشتی ضعف و فساد رخنه یافت تا روزی که اعراب که دین اسلام را پذیرفته بودند بایران حمله کردند و در سال ۶۴۱ بعد از میلاد نیروی شاهنشاهی ایران را شکست دادند.

عربها مانند سایر مهاجمین بیشتر از آنها دریافتند که روح ایرانی تزلزل ناپذیر و غیرقابل شکست است چنانکه با وجود آنکه مذهب زرتشتی از بین رفت و فقط عده قلیلی از پیروان آن دین باقی ماندند تمدن و فرهنگ ایرانی پیروز بود و چون همانطور که دانشمندان عرب مانند ابن خلدون و مسعودی اذعان دارند تمدن ایران بر تمدن عرب برتر بود شگفتی نداشت که مامورین کشوری و دانشمندان و صنعتگران ایرانی مصادر امور مهم کشوری بشوند

در امور عقیدتی نیز ایرانیان کاملا تسلیم عرب نشدند و از نظر احساسات ملی کم کم در مقابل مذهب تسنن عرب مهاجم ب مذهب تشیع گرویدند. شیعه ها سه خلیفه اول را که بعقیده سنیه جانشین روحانی

حضرت محمد علیه السلام بودند قبول نداشتند بلکه معتقد بوده و هستند که جانشین پیغمبر اسلام داماد او حضرت علی ابن ابی طالب علیه السلام است که فرزند او که امام سوم شیعیان است با دختر پادشاه ایران که در حمله عرب مغلوب و در آن گیرودار بقتل رسیده بود ازدواج نمود بطور کلی امروزه اکثریت بزرگ ملت من شیعی مذهبند ولی ما سعی میکنیم که اختلاف فرق اسلامی را مورد اهمیت قرار ندهیم و برعکس خود را عضو جامعه مذهبی اسلام که بیش از ۴۰۰ میلیون نفر پیرو دارد و بزرگترین خانواده مذهبی دنیا بعد از مذهب مسیحی بشمار میرود بدانیم

در طی ششصد سال یعنی از ۶۵۱ تا ۱۲۵۸ بعد از میلاد عربها اسما بر ایران حکومت میکردند ولی ایرانیها بتدریج بر علیه آنها برخاستند و در نقاط مختلف ایران حکمرانانی پیدا شدند که ظاهراً تابع خلفای عرب بودند ولی روز بروز بر استقلال آنها میافزود چنانکه در حقیقت دوره حکمرانی عرب بر ایران از دویست سال تجاوز نمود در این مدت سلسله سلاطینی در ایران پیدا شدند که برخی از آنها قدرت و شهرت یافتند مانند سلسله غزنوی که حدود سلطه آنها تا قسمت بزرگی از هندوستان توسعه داشت. برخی از پادشاهانی که در طی این شش قرن در ایران بسلطنت رسیدند از مشوقین و حامیان ادبیات پارسی بودند و توسعه و تجدید حیات زبان و ادب پارسی به تشویق و حمایت آنها صورت پذیر گردید. فردوسی شاعر مشهور ایران از ستارگان درخشان این دوره است.

در قرن یازدهم و دوازدهم میلادی در دوره سلطنت سلسله سلجوقی (که از مردم آسیای مرکزی بودند) بار دیگر ایران بشکل کشور واحدی درآمد سلجوقیها سوریه و مصر را تصرف نمودند و عظمت شاهنشاهی ایران را تقریباً بی پایه دوران باستانی رسانیدند سلاجقه از مشوقین بزرگ هنر و دانش بودند و در دوره آنها علوم و فنون در ایران رواج و رونق یافت. شاعر و ریاضی دان و منجم معروف حکیم مهر خیام از جمله دانشمندان بشمار آن عصر است که از حمایت و تشویق پادشاهان سلجوقی برخوردار بوده است در اواخر این دوره مغولها بایران حمله کردند و این حادثه یکی از بزرگترین بلایای تاریخی بود که بکشور

من و سایر کشورهای همسایه ما در خاور میانه روی آورد گاهی تعجب
 میکنم چرا مردم اصرار دارند که چنگیزخان رئیس مغول را (که در
 حدود ۱۲۲۰ بعد از میلاد ایران را تسخیر نمود) بصورت شخصیت
 افسانه ای در آورند در صورتیکه ما هرگز نمیتوانیم شقاوتها و غارت و
 قتل‌عام های بیرحمانه او و سپاهیان ویرا فراموش کنیم زیرا آنها تمام
 شهرهای مرفقی ما را نابود ساخته و بدون احساس هیچگونه پشیمانی
 صدها هزار نفر از مردان و زنان و کودکان بیگناه ما را قتل‌عام کردند
 مغولها مدت يك قرن در ایران حکمفرمایی کردند پس از آنها
 هجوم تیمور لنگ پیش آمد که از ترکان آسیای مرکزی و اصلا از نژاد
 مغول بود و با اینکه از اشخاص افسانه ای تاریخی بحساب آمده درجنایت
 از چنگیزپای کم نداشت مدت حکومت تیمور و جانشینان او در ایران
 تا تاریخ کشف امریکا بوسیله کریستف کلمب ادامه داشت در اثر کشتار
 بیرحمانه این قبایل جمعیت کشور ما میلیونها نفر تقلیل یافت ولی
 تمدن ما بطور معجزه آسائی دوام پیدا کرد و علم و هنر پیشرفت نمود
 چنانکه رصدخانه هائی در ایران بنا شد علوم ریاضی توسعه یافته شعراى
 بزرگی مانند سعدى و حافظ آثار ادبی جاویدان خود را بوجود آوردند و
 ینکباز دیگر تمدن ما بر نیروی مهاجم فائق آمد و آنها را متمدن ساخت
 تا آنجا که از پشیمانی کردار قبلی خود حامی دانشمندان شدند و
 ساختمانهای مجللی بنا نمودند که آثار آنها هنوز باقی است زبان و
 ادبیات ما در هندوستان نیز نفوذ کرد و مدت پانصد سال زبان فارسی
 زبان ادبی آن دیار بشمار آمد و مردم بخواندن شاهکارهای ادبی مارغبت
 فراوان پیدا کردند. پادشاهان مغول هندوستان زبان فارسی را زبان
 رسمی درباری و اداری نمودند و تا زمان تسلط انگلیسها این وضع
 برقرار بود. زبان اردو نیز که امروز میلیونها مردم در شبه قاره هندوستان
 بآن تکلم میکنند با زبان فارسی ارتباط نزدیک دارد و از آن مایه و توشه
 فراوان برگرفته است

در سال ۸۷۷ هجری قهرمانان ایرانی مهاجمین بیگانه را منقرض
 ساختند و دوره سلسله مهم دیگری از سلاطین ایرانی یعنی دوره صفویه
 آغاز گردید بعضی از دانشمندان معتقدند که صفویه از اعقاب پیغمبر

اکرم میباشند ولی مسلم آنست که این دودمان از آغاز سلطنت خود مذهب تشیع را مذهب رسمی ایران قرار داده و از تقویت و رواج آن فروگذار نکرده اند.

شاه عباس کبیر که از سال ۹۶۵ تا ۱۰۰۷ هجری سلطنت نمود معروف ترین سلاطین خاندان صفویه است در دوره سلطنت این پادشاه ایران برفاه و آسایشی رسید که نظیر آن را در طول چند قرن بخود ندیده بود. بایتخت مجلل او اصفهان در تمام دنیای متمدن شهرت یافت و امروز میتوان آثار همان عظمت را در آن شهر مشاهده نمود وی صنعتگران ماهر را از داخل و خارج کشور گرد آورد و صنعت قالی بافی ایران را توسعه داد قالیهای ابریشمی و مخمل زربفت و فلزکاری و سفال سازی و کاشی و مخصوصاً سبک معماری دوره صفویه هنوز نظیر پیدانکرده است شاه عباس راههای متعدد ساخت و ماند کوروش بزرگ پیش از وی و بدرم پس از وی راهزنی و هرج و مرج را در سراسر کشور ریشه کن کرد. وی با مساعدت برادران شرلی انگلیسی اولین آرتشی نوین را در ایران تاسیس نمود و در نتیجه بنیاد ملوک الطوائفی را برانداخت

شاه عباس پادشاه مقتدری بود ولی متأسفانه بخانواده خود حسادت میورزید و نسبت بانها بیرحمی و قساوت خاصی داشت نتیجه این حسادت آن بود که فرزندان و اعقاب وی برای زمامداری کشور و نگاهبانی تاج و تخت ایران رشد و تربیت نیافتند چنانکه در سال ۱۱۱۹ مهاجمین افغانی ایران را مسخر کردند و هر چند دیری نگذشت که از کشور ما رانده شدند ولی تامدتی ایران را به يك انحطاط موقت دچار ساختند در سال ۱۱۱۳ يك سردار ایرانی که از خانواده های معمولی بود بنیاد متزلزل سلسله صفوی را برانداخت و بنام نادر شاه سلسله افشار را تاسیس نمود

نادر شاه که بناپلئون ایران معروف است افغانها و ترکها و روسها را از نقاطی که بحیطه تصرف خود آورده بودند بیرون راند و دولت مرکزی مقتدری ایجاد و بار دیگر وحدت کشور را تثبیت نمود وی هندوستان را مسخر ساخته و تا دهلی پیش رفت و مظفرانه با ایران بازگشت.

در دوره بعد یعنی دوره زندیه ایران در آرامش و سکون بود تا آنکه در ۱۱۷۳ يك نفر ایرانی از خانواده ترکهای ناحیه مشرق دریای خزر سلسله قاجار را تأسیس نمود

سلسله قاجار با وجود اینکه تا سال ۱۳۰۴ هجری بدست پدرم منقرض گشت متوالیاً برکشور فرمانروائی داشت یکی از ضعیف ترین سلسله‌های ایران بشمار میرود . پادشاهان قاجار در مقابل نفوذ خارجیها در ایران مقاومت بسیار ضعیفی داشتند وضعف سیاست آنان موجب شد که خارجیها را به مداخله در امور داخلی ماثشویق میکرد. این سلاطین بروحانیون اجازه دخالت و نفوذ بی اندازه در امور کشوری دادند ولی در مقابل راهزنان و عشایر اظهار ضعف میکردند و چند تن از آخرین پادشاهان این سلسله در اثر نداشتن نقشه وهدف سیاسی و اسراف و تبذیر ومخصوصاً علاقه بسفرهای خارج از ایران که هزینه گزاف داشت کشور را بافلاس کشانیدند و برای تامین هزینه های مسرفانه خود ناچار باستقراض از اجانب گشته و خود را جیره خوار ومدیون آنها ساخته بودند .

من میل ندارم که نسبت به قاجاریه بیش از حد با تندی و حدت اظهار نظرکنم تا وانمودشود که از رفتاری که پدرم نسبت بآنها کرد طرفداری کرده‌ام. باعتقاد من بعضی از سلاطین قاجار اشخاص برجسته‌ای بوده‌اند. مثلاً آقامحمدخان مؤسس وسر سلسله قاجار سربازی لایق و دلیر بود که هر چند بسفاکی وخون آشامی معروف است بار دیگر وحدت کشور ایران را تثبیت کرد .

ناصرالدین شاه اولین پادشاه کشور ایران بود که باروپا مسافرت کرده و سفرنامه ای نگاشته است که حاوی مطالب جالبی است. مثلاً هنگامی که اولین بار چشمش به لوکوموتیور راه آهن افتاد پیش خود تصور کرد اسبی را در جوف آن پنهان داشته اند که آنرا بحرکت میاندازد اما همینکه از رموز فنی آن آگاه گردید بدان اشتیاق فراوانی پیدا کرد و بلژیکها را به کشیدن راه آهنی بطول نه کیلومتر میان تهران وشهر ری دعوت نمود و دستور داد زنان دربار با دامنهائی که بازیگران بالت می‌پوشند ملبس شوند ولی این سلیقه پسند واقع نشد . چنانکه دیده‌ام. مورخان شرق وغرب اتفاق عقیده دارند که سلسله

قاجاریه از سلسله های برجسته ایران نبوده است اما نباید از نظر دور داشت که قاجاریه اولین سلسله ای بود که با رقابت سیاستهای استعماری روس و انگلیسی مواجه گردید با آنکه انکار نمیتوان کرد که رضا شاه در مقابل تهدیدات امپریالیستی هوش و مهارت بیشتری نشان داد

همینطور باید اذعان کرد که در دوره طولانی سلطنت قاجاریه که کشور های اروپا و امریکا بسرعت مراحل ترقی را میپیمودند ایران آنقدر متوقف مانده بود که پنداشته میشد در سیر قهقرائی است. روزی که ایران نیازمند هم آهنگی باجهان متمدن و ترقیات علمی و صنعتی آن بود سلاطین قاجار در وظیفه خویش بسیار قصور کردند

پدرم که مؤسس سلسله کنونی پهلوی است (و این نام سلسله پارتها واسم قدیم زبان فارسی است) بخوبی متوجه این ضرورت گردید و در حیات اقتصادی و اجتماعی ایران تحول اساسی بوجود آورد. پس از آنکه در ۱۳۲۰ شمسی جانشین پدرم شدم من نیز همان رویه را با تغییرات مهمی که بعداً بدان اشاره خواهم کرد پیروی نمودم

امروز وطن من مظهر اختلاط تمدن شرق و غرب است. روزیکه در ۴۴۰ قبل از میلاد اسکندر تخت جمشید پایتخت مجلل ما را آتش زد و سپاهیانش ایران را تسخیر میکردند از زمان تاسیسی اولین سلسله شاهنشاهی قرنها میگذشت اشخاصیکه خرابه های روم و تخت جمشید را مشاهده نموده اند به عظمت و شکوه تخت جمشید که از روم قدیمی تر است اشاره کرده اند ولی امروز در کنار همین خرابه ها نشانه های زنده ای از پیشرفتهای ایران کنونی بچشم میخورد

در شیراز شهر زیبای جنوب مرکزی ایران که در حوالی تخت جمشید واقع شده میتوان در کنار گلزارهایی پراز سوری و بهار نارنج نشست و از اشعار جاویدان حافظ که ششصدسال پیش میزیسته و هنوز شادابی و طراوت خود را از دست نداده مشام جان را معطر ساخت و در زیر آسمان نیلگون آن از آواز دلنشین بلبل که همیشه مورد علاقه و اشاره شعرای ما بوده است طربناکی یافت اما بموازات این مظاهر طبیعت که غذای روح محسوب میشود در شیراز یکی از بهترین بیمارستانهای خاورمیانه را بنا نموده و تشکیلات آب تصفیه شده در آنجا تاسیس کرده ایم (باید

بگویم که در انجام این اقدامات مدیون یکنفر خیرخواه ایرانی هستیم که ثروت خویش را در نیویورک بدست آورده و در کشور خویش صرف این خدمات اجتماعی کرده است (همچنین برای شیراز در نظر است دانشگاهی جدید بنا کنیم که معماری آن مطابق ذوق معماری باستانی ما باشد و روش تعلیمی آن از دانشگاههای امریکا اقتباس گردد

در اصفهان پایتخت باشکوه شاه عباس هنوز غله را بوسیله چهارپایان آرد میکنند (مطابق رسم قدیم چشمهای چهارپایان را در موقع کار میبندند تا در هنگام چرخاندن آسیا گیج نشوند) در آن شهر میتوان هنرا صنعتگران قدیمی را در نقره کاری مشاهده نمود و بکمال معماری عالی میدان بزرگ اصفهان که بمیدان شاه معروف است و شاه عباس کبیر در آن بتماشای بازی چوگان میپرداخت نظرا عجاب انداخت امروز در همین شهر کارخانه های متعدد ریسندگی و بافندگی بسبب جدید وجود دارد که بوسیله مهندسين و متخصصين خارجی اداره میشود و میتوان اقداماتی را که برای آبادی و عمران شهر میشود مشاهده نمود در خارج شهر تهران هنوز قافله های شتر دیده میشود که کالاهای گوناگون را از نقاط دوردست به شهر میاورند در شبهای مهتاب عبور این قوافل و صدای زنگ شترها عالمی بسیار شاعرانه و فرح بخشی دارد هنوز میتوان در باغهای خرم و محصور تهران که پر از انواع گل و میوه است نشست و در کنار جویهای آب روان با آهنگ دلنشین مرغها و خروش آبشارها گوش فرا داد و بقلل پوشیده از برف البرز که از ماورای درختهای چنار دیده میشوند نظر انداخت در همین شهر هم میتوان در دانشگاه تهران که توسط پدرم بنا شده و فعلا دارای ۱۱۰۰۰ دانشجو میباشد با محصلین پزشکی در برابر پرده تلویزیون قرار گرفت و عملیات جراحی را در بیمارستان دانشگاه از نزدیک مشاهده کرد در موقعیکه باستقبال آشنائی به فرودگاه عظیم و جدید تهران که طبق مقتضیات عصر هواپیمای جت بین المللی ساخته شده میروید از خیابانهای عریضی که در طول آن مغازهها و نمایشگاههای زیبا و جدید وجود دارد میگذرید و بابانوانی که عده زیادی از آنها بالبسه آخرین مد پاریس و بعضی با چادر ملبس هستند برخورد خواهید کرد

در فصول آینده امید و آرزوی خود را در ایجاد کشوری که عظمت و فرهنگ و تمدن کهنسال خود را با ترقیات عصر امروز در آمیخته باشد شرح خواهیم داد

بطوریکه قبلا گفتم ما دارای کهنسال ترین تمدن مداوم جهان هستیم و ملت ما از لحاظ نژاد و زبان باملل باختر مرتبط است و حتی میتوان بدون اغراق گفت پاره‌ای از اصول تمدن جدید غربی از ایران آغاز شده است. امروز از روی کمال هوشیاری نتایج حاصل از تمدن جدید غرب را اختیار کرده و به گنجینه گرانبهای کشور میافزائیم و این امید نامعقولی نیست که بایجاد یک ترکیب و امتزاج جدیدی از تمدن شرق و غرب توفیق یابیم ایران تنها از لحاظ جغرافیائی در چهار راه شرق و غرب قرار نگرفته بلکه عوامل دیگر نیز این موقعیت را برای کشور ما بوجود آورده است

فصل دوم

تحولاتی که پدرم در ایران ایجاد کرد

هرگاه به تاریخ باستانی و پرارزش کشور خود مینگریم بعضی نکات خاص توجه مریخود جلب میکند مثلا اینکه ایرانیها همیشه بد داشتن استقلال فردی معروف بوده اند من باشخاصی که رفتار بر قید و بند رانندگان تاکسی های تهران را مظهر این استقلال فردی میشناسند مخالفتی ندارم ، (روزیکه رانندگان تاکسی اعتصاب کردند شهر تهران مانند آن بود که در یک سکوت وخاموشی عظیمی فرورفته است) ولی شک نیست که در طی هزاران سال تاریخ کشور ما این حس استقلال فردی در موارد بسیار بطرق عمیق تر تجلی کرده است وتهاجمات تاریخی و استیلای موقتی اجانب وسایر جریاناتی که بر این کشور وارد شده هرگز نتوانسته است یک فرد معمولی ایرانی را از ابراز نیات خویش مانع آید. از این جهت مادر این سنجیه بفرانسویها (که رانندگان تاکسی آنها در نمایش استقلال فردی از رانندگان ما پای کم ندارند) شبیه هستیم، تعجب آور نیست که ایران «فرانسه آسیا» لقب یافته باشد همچنین ما در این مورد باملت امریکا وجه تشابه داریم ، وبه همین جهت است که ایرانیها وامریکائیها باهم سازگار میشوند چنانکه صدها نفر از دانشجویان ایرانی که هر سال بصوب امریکا عزیمت میکنند بدون استثنا از اقامت وادامه تحصیل خود در آن دیار بسیار راضی ومسرورند وامریکائی هائیکه در کشور من کار میکنند نیز بطور آزاد وطبیعی در زندگی اجتماعی مردم وطن ما شرکت می جویند

ایرانیان همیشه در میهمان نوازی شهرت بسزائی داشته اند و هر کس طالب تحقیق در روحیه ملت ما باشد میتواند بامراجعه بکتابخانه های بزرگ دنیا که آکنده از کتب راجع به ایران هستند (مانند کتابخانه هوزه

بریتانیا و کتابخانه کنگره آمریکا) این خصیصه پرارزش ایرانی را در سفرنامه های سیاحان خارجی که در گذشته بایران سفر کرده اند درک نماید امروز بسیار شادمانیم که این سنجیه باستانی نه تنها باگذشت زمان از میان نرفته بلکه نیرومندتر از پیش حتی در دهات و قصبات وطن ما در جلوه گری است \

یکی از وجوه شباهت ایران و آمریکا اینست که قرنهایست ایران از اختلاف طبقاتی و نژادی چنانکه در بعضی از کشورها رایج است آزاد بوده است راست است که افرادی در کشور ما از امتیازات زیادی برخوردار و عده دیگری فاقد آن امتیاز بوده اند و فاصله بین آنها بسیار زیاد است، ولی همانطوریکه در آمریکا دیده میشود در ایران نیز همیشه امکان داشته است که افرادی شایسته از طبقات پائین اجتماع بمقامات عالیہ برسند و پدر من نمونه بارزی از این موارد است از آن گذشته صفحات تاریخ ایران مشحون از موارد بی شمار دیگری است که نشان می دهد بسیاری از سلاطین و سرداران و وزیران و علما و شعرا و نویسندگان بزرگ از طبقات پائین اجتماع به مدارج عالیہ شهرت رسیده اند

ما هرگز به تبعیضات نژادی و یا مذهبی یا تفاوت بین رنگ پوست افراد اعتقاد نداشته ایم و برعکس همواره بمدارا و مماشات نسبت به نژادها و مذاهب مختلف مشهور بوده و کشور خود را ملجاء ستمدیدگانی که ملیت دیگر داشته اند قرار داده ایم چنانکه کوروش کبیر به پیروی از همین سنت پس از فتح بابل در سال ۵۹۷ قبل از میلاد مسیح یهودیانی را که بخت النصر از اورشلیم باسارت آورده بود آزادی داد که با اشیاء مقدس خود به فلسطین بازگردند و معابد خود را دوباره برپا کنند این اسیران آزاد شده چنانکه در کتاب مقدس تورات مسطور است با عطایائی که از خزانه کوروش دریافت داشتند معابد ویران خرویش را از نو بنا نهادند

یزدگرد اول شاهنشاه ایران در سال ۴۰۹ میلادی فرمانی صادر کرد که بموجب آن مسیحیان میتوانند در تمام قلمرو کشور شاهنشاهی ایران با آزادی با اجرای مراسم دینی خود بپردازند همچنین در دوره بعد وقتی رومیها وارد ارمنستان شدند کشور ما پناهگاه مهاجرین ارمنی شد. اخیراً نیز هزاران نفر از روسهای مسیحی که هنگام انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و

پس از آن در اثر حکومت ترور و وحشت بلشویکها زاد و بوم خود را ترک
گفته بایران آمدند مورد استقبال هموطنان ما قرار گرفتند
هرچند در گذشته گاهی در اثر تعصب بعضی افراد غیر مسئول نسبت
بپاره‌ای از اقلیت‌های مذهبی تعدیاتی شده است، ولی بطور کلی خیال
میکنم مورخان مغرب زمین با من هم عقیده باشند، که از نظر حسن رفتار
و مدارا با اقلیت‌های مذهبی و نژادی از بسیاری از کشورهای باختری سابقه
درخشان‌تری داریم و بنظر من این رویه مسالمت و مدارا نسبت بمذاهب و
ملیت‌های مختلف مایه تقویت فرهنگ و تمدن ما بوده است
چنانکه قبلا اشاره کردیم هرچند ایران در تمدنی قرون به سلحشوری
معروف بوده است ولی امتیازات ما در بسط و نفوذ تمدن و فرهنگ از شهرت
مادر سلحشوری بیشتر است و از لحاظ فرهنگ و تمدن ملل غالب را
هزاره مغلوب ساخته‌ایم، یعنی یا آنها را متمدن کرده و یا تحت تأثیر
تمدن خویش قرار داده‌ایم. عبارت دیگر اگر گاهی از لحاظ نظامی
شکست خورده ایم از لحاظ تمدن و فرهنگ همواره غلبه و پیروزی با ما
بوده است

از آن گذشته همانطور که قبلا گفتم طی قرون متمادی در شئون
مختلف زندگی مانند اداره عمومی مملکت و تشکیلات نظامی و تجارت و
اقتصاد و علوم و ادبیات و صنایع ظریفه و معماری مقام رهبری دیگران
را داشته‌ایم و بعضی از پادشاهان بزرگ ما از طرفی بريك امپراتوری
پهناوری حکومت میکردند و از طرف دیگر بهترین مشوق و پشتیبان توسعه
علم و هنر و صنعت بودند

البته نباید از نظر دور داشت که اساس این رهبری مبتنی بر روحیه
مذهبی و نیروی اخلاقی و معنوی ما بوده است زرتشت پیغمبر بزرگ
ایران قبل از اسلام چنانکه در فصل اول اشاره کردم هنگامیکه از جاودانی
بودن روح کشمکش دائم بین نیکی و بدی سخن رانده است بعضی
از اصول مسیحیت را تعلیم داده و به پیروان خود پیروی رعایت سه اصل
مقدس بندار نیک گفتار نیک و کردار نیک را دستور داده است
داریوش کبیر اهمیت راستگویی و مذمت دروغ را پیوسته تأکید
کرده و در سال ۵۴۱ قبل از میلاد این سخنان جاودان را بر زبان رانده
است «من عدالت را دوست میدارم و از گناه متنفرم و از ظلم طبقات بالا

بطبقات پائین اجتماع حُسنوُد نُیستم»

اردشیر اول سرسلسله ساسانیان که قبلاً از او یاد کرده ام میگوید بدون ارتش قدرت بوجود نمیآید، بدون پول ارتش نمیتوان داشت و بدون کشاورزی پول فراهم نمیشود و بدون عدالت کشاورزی رواج نخواهد یافت

خسرو انوشیروان پادشاه بزرگ ساسانی هر چند گاهی بیش از حد سختگیری داشت در دادگستری آنچنان بود که در تاریخ لقب «عادل» یافته است. داستان نصب زنک عدالت در خارج کاخ برای توسل و استمداد مظلومان و جریان دادخواهی چهارپائی را که از تعدی صاحب خود بزرگ عدالت توسل جسته بود، شنیده‌اند این شاهنشاه نسبت بمسیحیان مدارای فراوان داشت و مدت چندین سال نیز عده‌ای از فیلسوفان «اشراقی» بزرگ یونان را که مورد تعدی امپراتوران روم قرار گرفته بودند در دربار خود پذیرفته و از مهمان نوازی خویش برخوردار ساخت و از آن پس از امپراتور روم قول گرفت که بآن‌ها آزاری نرساند تا سلامت بکشور خویش بازگردند انوشیروان نسبت بمسیحیان نیز با مسالمت و مدارا رفتار مینمود

از آنچه گذشت بنظر من این حقیقت معلوم میشود که ما ایرانیان در طول قرون خصال و سجایائی که جهان نیازمند آنست بعرض بروز و ظهور رسانیده ایم

با وصف این حقیقت باید گفته شود که در دوران قبل از سلطنت پدرم وطن ما روزهای بسیار سخت و پریشانی را میگذرانید، و دیگر از آن مقام رهبری که در جهان در طرز کشورداری و تشکیلات مملکتی و علم و ادب و هنر داشتیم اثری برجای نمانده بود. ما دیگر از تعدی طبقات ممتاز اجتماع طبقات زیر دست متأثر نمیشدیم، و از وطن پرستی و شجاعت و تقوی از ما اثری ظاهر نبود، و دیگر براستگویی نگرانیده و از دروغ پرهیز نداشتیم. از این جهت برای درک اوضاعی که پدرم با آن مواجه بود و با موفقیت بسیار آنرا دیگرگون ساخت باید نظری اجمالی بدوره قبل از مامداری وی انداخت. در آن دوره وطن ما بی‌بوسته دچار دخالت‌های روز افزون بیگانگان بود و رهبران ما با اتخاذ سیاست نزلزل آمیز و سوء اداره امور مملکت امرار حیات میکردند

در سال ۱۱۸۵ فتحعلی شاه قاجار با دولت فرانسه قراردادی منعقد کرد ناپلئون که در آن زمان امپراتور فرانسه بود امید داشت که با عقد قرارداد میتواند از طریق ایران به هندوستان دست یابد در این قرارداد مقرر بود که دولت فرانسه بما اسلحه و مهمات بدهد و سربازان ما را بتعلیمات نظامی آشنا سازد تا بتوانیم در برابر روسیه تزاری که شش سال پیش از آن ایالت گرجستان را از ایران منتزع ساخته بود مقاومت کنیم از زمان پترکبیر که بین سالهای ۱۰۶۰ و ۱۱۰۴ هجری بروسیه فرمانروائی داشت دولت روسیه همواره سعی داشته است متصرفات خویش را بطرف جنوب بسط داده بآبهای گرم خلیج فارس و بنادر آن دست یابد اما ناپلئون بروسیه از در صلح و صفا درآمد و از نقشه تسخیر هندوستان دست کشید در خلال این احوال برای پس گرفتن گرجستان از چنگ روسیه بیک اردو کشتی که نتایج وخیمی ببار آورد مبادرت نمودیم ولی بموجب عهد نامه گلستان که در سال ۱۱۹۱ بامضا رسید ناگزیر شدیم نه تنها گرجستان را از دست بدهیم بلکه هشت ایالت دیگر نیز از کف مارت و حق داشتن کشتی جنگی در آبهای ساحلی خودمان در بحر خزر نیز از ما سلب گردید

روسها نیز بکشور هندوستان چشم طمع داشتند و این مسئله توجه انگلیسها را بایران که راه طبیعی سوق الجیشی روسیه بود جلب نمود . بنابراین در سال ۱۱۹۴ انگلیسها بامامعاهده بمبئی را منعقد نمودند باین منظور که يك اتحاد دفاعی که عملا واصلا برای جلوگیری از روسیه بود بوجود آورند بموجب این عهدنامه دولت بریتانیا متعهد شد که در صورتیکه روسیه بدون جهت بایران تجاوز کند بما کمک نظامی یامالی بنماید

در سال ۱۴۰۴ باردیگر بین ایران و روسیه جنگ در گرفت دولت بریتانیا در رسانیدن کمک لازم خودداری نمود ولی میان ایران و روسها بمیانگیری اقدام کرد در این نوبت نیز ایران برای جنگ وسائل کافی نداشت و حاضر نبود و ناگزیر این جنگ نیز بانعقاد معاهده شوم ترکمان چای خاتمه پذیرفت بموجب آن معاهده که در سال ۱۴۰۶ بامضا رسید نواحی دیگری از خاک ایران بروسیه واگذار گردید و

مقرر شد که مبلغ هنگفتی بعنوان غرامت بروسیه پرداخت گردد و امتیازات تجارتي وغير آن بروسیه داده شد .

چندی بعد در قرن نوزدهم روسیه ظاهراً نسبت بمارويه مسالمت آمیزی پیش گرفت و ظاهراً برای مساعدت بما در اعاده سلطه ایران برولیات شرقی که در مجاورت افغانستان قرار داشت ابراز تمایل نمود و ما را بااعلان جنگ باافغانستان تشویق کرد در نتیجه بین ما وانگلستان که افغانستان راسپر دفاع هندوستان میدانست مخاصمه ای که مدت آن کوتاه بود در سال ۱۲۳۵ در گرفت. ضمناً روسها در اثر معاهده ترکمانچای نه تنها بر نواحی شمال کشور تسلط داشتند بلکه در نواحی شرقی ایران سلطه و نفوذ روز افزون پیدا کردند

ما بیش از پیش فدای رقابت بازرگانی و سیاسی روس وانگلیس شدیم و باید گفت که در این مورد تقصیر از خود ما بود پادشاهان قاجار برای تأمین هزینه های مسرفانه دربار امتیازات متعدد بازرگانی بخارجیان دادند یکی از عجیبترین امتیازاتی که داده شد امتیازی بود که سلطان وقت در سال ۱۲۵۰ به بارون پولیوس دورویتر که به تبعیت دولت انگلیس درآمده بود داد بموجب این امتیاز بارون دورویتر حق انحصاری کشیدن راه آهن و تراموای رادرایران بمدت هفتاد سال تحصیل نمود و ضمناً در مورد راه و امور مربوط بآبیاری و معادن و کارخانه ها و خطوط تلگراف و جمع آوری حقوق گمرکی نیز اختیارات مخصوص بدست آورد اماطغیان افکار عمومی از یکطرف و فشار روسها از طرف دیگر شاه را بلفوآن مجبور ساخت شاه برای اینکه از رویتر دلجوئی کرده باشد بوی اجازه داد با سرمایه انگلیسها بانکی تأسیس کند و این بانک مدتها حق انحصاری نشر اسکناس ایران را داشت باضافه حواکشاف بسیاری از معادن و از جمله نفت بوی داده شد اگر چه این حق اخیر برای وی سودمادی پیدا نکرد

انگلیسها خطوط تلگراف ایران را کشیده و آنرا اداره کردند حق انحصار کشتیرانی رود کارون که تنها رودخانه قابل کشتی رانی ایران است نیز بآنها داده شد حق انحصار تنباکو و توتون نیز یکی از اتباع انگلیس داده شد ولی نظر بمخالفت شدیدی که مردم و مخصوصاً بقیه منورال فکر و روحانیون نسبت بآن کردند لغو گردید

در خلال این احوال روسها در کشور به بسط نفوذ خود ادامه میدادند ناصرالدین شاه بآنها اجازه داد که يك بريگاد قزاق ایرانی تحت فرماندهی افسران روس تشکیل دهند این بريگاد که تحت اداره و اختیارات دولت بیگانه بود چندی نگذشت که مؤثرترین نیروی جنگی ایران گردید در سال ۱۴۶۶ یکنفر از اتباع روس امتیازی برای ماهیگیری در طول سواحل بحر خزر که تعلق بایران داشت بدست آورد در سال ۱۴۶۹ بانك روس در تهران افتتاح یافت و مانند بانك انگلیس سابق الذکر حق انتشار اسکناس را نیز تحصیل نمود. بعلاوه روسها باین حدود اکتفا نکردند و با پرداخت يك سلسله وام بشاه به تحکیم این نفوذ پرداختند باین معنی که دادن قرضه را مستمسک قرار داده بگرفتن امتیازات تجارتي دیگر توفیق یافتند در همین هنگام روسها و پس از آن سایر دول اصل کاپیتولاسیون را بایران تحمیل کردند و دولت ایران از محاکمه بیگانگان در مورد جرمهائی که در ایران مرتکب میشدند ممنوع گردید

خود سری و لاقیدی پادشاهان قاجار بالاخره مردم را بعمل و اقدام و ادار ساخت و جمعیت مشروطه طلبان تشکیل یافت در تیرماه ۱۴۸۴ قریب ده هزار نفر از بازرگانان و مشروطه طلبان در باغ سفارت انگلیس در تهران تحصن اختیار کردند و در حقیقت بشکل اعتصاب در مقابل سلطنت قاجاریه و فساد دستگاه سلطنتی قدر افراشتند مقارن همین ایام عده ای از روحانیون منور الفکر تهران از پایتخت خارج و در شهر قم متحصن گردیدند شاه بناچار وعده اصلاحات داد و دو ماه بعد فرمان مشروطیت را صادر نمود

مشروطه طلبان گذشته از اصلاحات داخلی قطع نفوذ و تحریکات روسها را از دربار خیز استار شدند بعضیها استدلال میکنند که انگلیسها فقط از این نظر که مشروطه طلبان بر ضد روسها بودند از آنها تقویت میکردند ولی باعتقاد من انگلیسها علاقه صمیمانه ای هم با ایجاد حکومت مشروطه در ایران داشتند. با وصف آن دیری نگذشت که در سال ۱۴۸۵ بین روس و انگلیس معاهده ای راجع بحدود عملیات هر يك در ایران و افغانستان و تبت منعقد گردید و این معاهده مشروطه طلبان را بسیار دل سرد ساخت

با اینکه در قرار داد مزبور وعده داده شده بود که تمامیت ارضی

واستقلال ایران محترم شناخته شود آن قرار داد ایران را به مناطق نفوذ خارجی تقسیم میکرد. انگلیسها متعهد شدند که در نواحی شمالی کشور که کلاً منطقه نفوذ روسها معین شده بود امتیازات تجارتي نخواهند ودول دیگر را نیز از گرفتن امتیاز در آن ناحیه مانع آیند روسیه نیز متقابلاً همین تعهد را نسبت بناحیه کوچکتری در جنوب شرقی ایران که معناً باید منطقه نفوذ انگلیسها بشود بعمل آورد.

نسبت بناحیه بین این دو منطقه نفوذ این قرارداد حدودی برای هر یک از دودولت معین نکرده بود و امتیازاتی که هر یک در این ناحیه داشتند (از جمله امتیاز مهم نفت که به یکدیگر انگلیسی تبعه استرالیا موسوم به داری در سال ۱۲۷۹ داده شده بود) بقوت خود باقی ماند. اما در عمل انگلیسها بیش از روسها در این ناحیه ای که اسم آنرا ناحیه بیطرف گذاشتند فعالیت داشتند

روس وانگلیس که بعداً در جنگ جهانی اول با یکدیگر اتحاد کردند در آن موقع متوجه تهدید دولت آلمان که تازه نیرومندی یافته بود شده وامیدوار بودند که قرارداد ۱۲۸۵ از شدت رقابت بین آنها کاسته وانهارا در مقابله با دشمن مشترك خود كوك مینماید اما در نظر ایرانیان قرارداد مزبور نقشه‌ای برای بلعیدن کشور ایران بشمار میرفت. بهر حال قرارداد مزبور نظر روس وانگلیس راعهلی نکرد و رقابت بین این دودولت در کشور ما ادامه یافت در خلال این احوال ملیون ایران با یکدیگر از در مخالفت برآمدند و نتوانستند از مجلسی که در سال ۱۲۸۴ تشکیل یافته بود پشتیبانی کنند. مظفرالدین شاه نسبت به شروطیت ایران تمایل ضعیفی داشت ولی فرزند وی دشمن سرسخت آن بود و مصمم شد که بکهک روسها حکومت مطلقه واستبدادی را مجدداً برقرار سازد و سه نوبت برای انجام این منظور دست با اقدام زد. در نوبت اول نقشه وی بر اثر مقاومت مسلحانه مشروطه طلبان منجر به شکست گردید. در نوبت دوم در ماه خرداد سال ۱۲۸۶ فرمانده روسی بریگاد قزاق ایران عمارت مجلس را بتوپ بست وشاه مجلس را منحل نمود اما شاه و عمال روسی او نیروی ملت ایران را سرسری و بی اهمیت گرفته بودند ومشروطه طلبان در سال بعد قوای بریگاد قزاق را شکست دادند. محمد علی میرزا بروسیه فرار کرد وفرزند یازده ساله او احمد شاه بجانشینی وی تعیین گردید در سنه ۱۲۸۹ که

آخرین تلاش محمد علی میرزا بود طرفداران وی از راه روسیه وسواحل بحر خزر بعزم تسخیر ایران حرکت کردند ولی این سومین و آخرین کوشش نیز بشکست وعدم موفقیت منجر گشت.

مشروطه طلبان موقتاً پیروز گشتند ولی روسها همانکاری را که پس از جنگ دوم جهانی کردند در آن هنگام نیز بعمل آوردند بدین معنی که قوای خود را در قسمت شمالی کشور ما نگاه داشتند.

در سال ۱۲۸۹ برای اینکه باوضع آشفته مالیه ایران سروصورتی داده شود دولت ایران یکنفر آمریکائی را بنام مورگان شوستر بعنوان خزانه دار کل ایران استخدام نمود. شوستر اعتماد مردم را نسبت بخود جلب کرد و نزدیک بود که در اصلاحاتی که در نظر داشت توفیق حاصل کند ولی در آخر همان سال روسها بایران اولتیماتومی دادند و ضمن سایر چیزهایی که خواستند اخراج شوستر از کار بود.

واضح بود که روسها میل نداشتند امور مملکت طوری منظم گردد که ایران دیگر به آنها محتاج نباشد. قوای روس بچندین شهر در شمال ایران حمله بردند و عده ای مردم در این حملات تلف شدند و هر چند مجلس شورای ملی اولتیماتوم روسها را رد کرد ولی هیئت وزیران آنرا پذیرفت این وقایع را بتفصیل در کتاب معروف شوستر موسوم به اختناق ایران مطالعه میتوان نمود

در جنگ اول جهانی با وصف آنکه ایران بیطرفی خود را اعلان کرده بود ولی آلمانها و ترکها و روسها وانگلیسها در کشور شروع بفعالیت کردند. ترکها برای کمک به آلمانها بطرف تهران پیش آمدند و بالاخره از روسها شکست خوردند. عمال آلمانی در کشور ما بجنب و جوش افتاده در بین عشایر ایران اقدام به تحریکات نموده و حتی سعی کردند که در افغانستان کشور همسایه ما قوای تجهیز نمایند ولی موفق نشدند در جنوب ایران یاورپرسی سایکس که بعدا سرپرسی سایکس لقب یافت و کتابی در دو جلد راجع بایران نگاشت نیروئی بنام پلیس جنوب ایران تشکیل داد که ناحیه جنوب کشور را تحت اختیار خود گرفت. بعد از جنگ اول اوضاع داخلی کشور بیش از پیش آشفته و درهم ریخته بود. ضمناً انقلاب روسیه در سال ۱۲۹۵ پیش آمده بود و عده کثیری از قوای روس در استانهای شمالی ایران متوقف بودند و عده ای

از قوای اعزامی انگلیس به آنها حمله کردند ولی توفیقی نیافتند. در سال ۱۲۹۷ انگلیسها پیشنهاد عقد قراردادی با ما کردند که از نکات مهمه آن دادن قرضه‌ای بایران و آوردن مستشاران اداری و مالی و رساندن مهمات و ساختن راهها و راه آهن بود. اما از آنجا که نتیجه چنین قراردادی ازدیاد تسلط بیگانگان بر ایران بود افکار و احساسات عمومی شدیداً با آن مخالفت کرد و هر چند دولت وقت قرارداد مزبور را پذیرفت ولی مجلس شورای ملی ایران ابداً آنرا تصویب ننمود

ضعف و ناتوانی کشور دیگر بشدیدترین مراحل رسیده بود و پدرم وعده‌کثیری از میهن پرستان دیگر از سرنوشت شومی که تمدن باستانی ما دچار آن شده بود افسرده و خشمناک بودند.

پدرم در سال ۱۲۵۶ در استان مازندران که نزدیک بحر خزر است پا بعرضه وجود گذاشت. او برخلاف پادشاهان قاجار که چنانکه گفتم از نژاد ترك بودند از خانواده اصیل ایرانی بود و پدر و جدش در ارتش ایران با سمت افسری خدمت کرده بودند. جد او در یکی از جنگهای ایران و افغانستان از خود شجاعت و رشادت مخصوصی نشان داده و پدرش فرماندهی هنگی را که در استان مازندران ساخلو داشت عهده‌دار بود. در ایامی که پدرم که در آن اوان رضاخان نام داشت چهل روز بیش از عمرش نگذشته بود پدرش جهان را بدرود گفت و مادرش مصمم شد فرزند کوچک خویش را به تهران بیاورد. در این مسافرت در عرض راه از شدت سرمای زمستان نزدیک بود فرزند خردسال وی تلف گردد. وقتی پدرم چهارده سال بیش نداشت در بریگاد قزاق که در سال اول ولادت وی تشکیل یافته بود وارد خدمت شد و در آن هنگام اصلاً سواد نداشت زیرا در آن زمان تعلیم و تربیت منحصر بفرزندان مردم متمول و مقتدر و روحانیون بود که علم و معرفت را مخصوص خویش دانسته از اشاعه و نشر آن در میان مردم جلوگیری میکردند باین منظور که در اثر نادانی و جهل عمومی خود در مملکت مطلق العنان باشند و هر چه میخواهند بکنند

روزی که پدر من تاجگذاری کرد طبق رسوم کهن و باستانی ایران عناوین شاهنشاه و ظل الله «مؤید بتائیدات الهی» و «قبله عالم» ویژه وی گشت ولی در همان هنگام سلطنت چه آنگاه که شخصیت های خارجی را

بارمیداد و یا آنگاه که بامن صحبت میکرد خوش داشت که خویشتن را
سربازی ساده بشمارد

ترقی و پیشرفت پدرم در اثر سنجایی ذاتی و شخصیت بارزی که
داشت سریع بود در آن زمان ارتش ایران افسران جزء نداشت یعنی
افسرانیکه از مرحله سربازی صاحب درجه بشوند در ارتش نبود در نتیجه
دردوره خدمت باید از مقام سربازی دفعتاً بمقام افسری جستن کند .
معمولاً این طرز ترقی در ارتش ایران سابقه نداشت ولی در مورد پدرم
شخصیت برجسته وی را همیشه نادیده گرفت . او شانۀ هائی پهن و قوی
کشیده و بلند و قیافه ای مردانه و با صلابت داشت و از تمام وجنات
وی آنچه بیش از همه جلب توجه میکرد چشمان با نفوذ وی بود که
تا باطن کسانی که با وی روبرو میشدند تاثیر میکرد و مردان نیرومند
را میتوانست بلرزه اندازد . شنیده ام که افسران روسی که فرماندهی
بر یگانۀ نزاع ایران را داشتند از او حذر داشتند و عملاً از وی میترسیدند .

مسئله ای که پدرم را بترقی و پیشرفت بیش از همه چیز موفق ساخت
عادت وی بمطالعه بود . با آنکه از حیث سن و سال جوان نبود از شروع
بتحصیل و فرا گرفتن خواندن و نوشتن احساس شرمساری نمیکرد و هر
روز پس از فراغ از خدمت نظامی با نهایت بردباری درسریازخانه وقت
خود را بکمک یکی از دوستان خود بخواندن و نوشتن میگذرانید . برای
مطالعه از چراغ کم نور و ضعیف سربازخانه استفاده میکرد و وقتی خسته
میشد از اطاق کوچکی که داشت بیرون آمده بچراغهای شهر تهران که از
دور تلالؤ داشته بود نظاره مینمود

در آن زمان کسی بزندگانی سربازی رغبتی نداشت و چون دولت در
کشور دارای قدرت نبود و نمیتوانست مالیات معمولی را وصول کند و از
عهدۀ پرداخت حقوق عمال دولت برآید، سرباز هاگاهی به تخم مرغ
فروشی وزمانی به پیمز شکنی و نظائر آن معاش خود و خانواده خود را
تامین میکردند و هرگاه بر حسب تصادف دولت میتواند چیزی بعنوان
حقوق به آنها بدهد غالباً مقداری آجر یا سایر وسائل ساختمانی بود
زیرا معمولاً پول نقد در خزانه دولت وجود نداشت . پدرم حکایت میکرد
که روزی قرار بود وزارت امور خارجه یکنفر از شخصیت های مهم را

بشام بپذیرد و چون وزارتخانه پول نداشت ناگزیر از چند نفر کسبه بازار وجه لازم را وام گرفتند و وسائل پذیرائی را راه انداختند.

تشکیلات ارتش فرسوده و از هم پاشیده و اسلحه و تجهیزات آن کهنه و مندرس (در تمام ارتش بیش از چند توپ کهنه وجود نداشت) و روحیه افراد بسیار ضعیف بود اما چیزی که در نظر پدر من از همه اسفناک‌تر بود این بود که میدید افسران بیگانه بارتشی که او جزو آن بود فرماندهی داشتند و خوب میتوان حدس زد که وقتی پدرم میدید که فرماندهائی که به او میدهند غالباً بجای اینکه از پایتخت ایران صادر شود از پای تخت روسیه صدور پیدا میکنند چه حالی داشته و بروی چه میگذشته است بعقیده من حس وطن پرستی و ناسیونالیزم شدیدی که در پدرم وجود یافته بود در اثر این بود که معنی تسلط بیگانگان را بواقعی دریافته بود

پدرم در دوران سربازی و افسری خود در جنگ های متعدد مخصوصاً در مبارزه با عشایر خودسر و متجاسری که در بسیاری از نقاط ایران شهرها و قصبهات را معرض تعدی و تاراج قرار داده بودند شرکت کرده بود. تاریخ ایران نشان میدهد که هر وقت دولت مرکزی ضعیف و ناتوان بوده است ایلات و عشایر ایران به قتل و غارت پرداخته و بالعکس هر وقت دولت قوی بوده است و آنها را تحت فرمان خود آورده در تجدید بنای کشور سهمی مهم داشته‌اند. پدرم گذشته از ماموریت هائی که برای سرکوبی عشایر متعدی ایران پیدا میکرد با راهزنانی که غالباً دسته هائی بصورت قشون تشکیل داده و در نواحی مختلف ایجاد ناامنی میکردند و پس از انقلاب روسیه با بلشویک‌هائی که به تسخیر کشور پرداخته بودند جنگ های متعدد کرده بود

داستان ناثر انگیزی که پدرم از احساسات خود در جنگ با یکی از دسته های راهزن برای من حکایت کرد هنوز بخوبی در خاطر من مانده است. پدرم میگفت در اثنای این مبارزه ناگهان آنقدر از اوضاع معشوش ایران متنفر شدم که عمداً خود را معرض گلوله دزدان قرار دادم. پدرم که در آنوقت اسب سفیدی سوار بود برای دزدان هدف بسیار آشکار و آسانی بود ولی هیچیک از گلوله های دشمن با او اصابت نکرد.

باید دید این احساسات پدرم از کجا ناشی شده بود؟ امروز میتوانم

اورا در برابر دیدگان باطن خویش مجسم کنم که بر اسب سفید خودسوار و از اوضاع اسفناک کشور آثار شرمندگی در چهره مردانه و باصلابت وی نمایان است. برآستی که در آن ایام خاک ایران را نمیشد بنام کشور خطاب کرد زیرا این خاک پرافتخار حکومت مرکزی که شایسته عنوان حکومت باشد نداشت. قسمتی بزرگ از نواحی ایران زیر پنجه تسلط خوانین و روسای محلی بود که ظامرا نسبت بشاه برای حفظ آبروی او اظهار وفاداری میکردند ولی در عمل مختار مطلق بودند و در ناحیه خود هر چه میتوانستند نسبت بمردم تعدی میکردند و برفلاکت آنان میافزودند. در آن هنگام ارتش مجهز با وسایل و تشکیلات جدید وجود نداشت و نیروهای مسلحی هم که بودند نسبت بایران تعهد وفاداری و اطاعت نداشتند. نظم و امنیت از میان رفته و محاکم دادگستری غیر موجود و قضاوت بوسیله حکام شرع و خانهای عشایر اجرا میشد. در قسمت عظیم کشور قانون تسلط قوی بر ضعیف اصل مسلم بشمار میرفت و هر که دستش میرسید بتعدی واجحاف و آنکه توانائی نداشت بکشیدن بار زور و تعدی مشغول بود.

وضع امنیت بدرجه ای اسفناک بود که حتی در تهران یعنی پایتخت کشور مردم شبها پس از غروب جز در مواقع فوق العاده برای آوردن پزشک که بزحمت پیدا میشد و نظائر آن از خانه های خود بیرون نمی آمدند زیرا میدانستند که با احتمال قوی دچار اوباش غارتگر محله واقع میشوند و مسائل ارتباط و مواصلات از زمان داریوش روز بروز بدتر شده و غیر قابل اطمینان گشته بود بطوریکه مسافرینی که میخواستند از تهران بمشهد بروند برای رهائی از دست دزدان و راهزنان عرض راه مجبور بودند از طریق روسیه مسافرت کنند. برای رفتن بخوزستان که یکی از استانهای جنوب ایران است مردم از راه ترکیه و عراق سفر میکردند.

چنانکه گفتم در اثر وجود کاپیتولاسیون اتباع خارجی را (از جمله بلشویکهای که عده زیادی از آنها وارد ایران شده بودند) نمیشد در محاکم دادگستری ایران نسبت بجرائمی که مرتکب میشدند محاکمه کرد و حقیقت اینست که محاکم صاحب نفوذ و صلاحیتی هم که بتوانند این وظیفه را انجام دهند وجود نداشت و طبعاً فقدان محاکم صلاحیت دار یکی از معاذیر موجه بیگانگان برای ادامه کاپیتولاسیون بود در امور اقتصادی نیز

استقلال کامل نداشتیم زیرا سلاطین قاجار امتیازات اقتصادی گوناگون به بیگانگان داده بودند نیروی خارجی و دزدان متجاسر خانگی در سراسر کشور بمیل خودرفت و آمد داشتند و مردم در فقر و جهل و بیماری بسر میبردند و بیچارگی و عدم رضایت و فلاکت همه را گرفته بود در میان این همه بدبختی که ملت ایران با آن دست و گریبان بود سلطان وقت تنها فکری که داشت این بود که سفرهای پر هزینه ای بااروپا بکند و بسرگرمیها و گشادبازیهای مخصوص خویش امر ارحیات نماید. در چنین وضعی یکنفر مبین پرست حقیقی جز احساس خجلت و سرافکنندگی چه میتواند بکند؟

ظاهراً جبر زمانه و ضرورت امور و تمایل ملت حکم میکند که در مواقع معین یکنفر مرد توانا برای رهائی مردم پیدا شود. این چنین مردی سرنوشت کشور را تغییر میدهد و جریان تاریخ را دیگرگون میسازد در آن ایام شزاهد بسیاری بود که ثابت میکرد پدر من یک چنین مردی تواند بود در سال ۱۳۹۸ افسران روسی هنوز فرماندهی بریگاد قزاق ایرانی را عهده دار بودند این افسران اسما همه از روسهای سفید بودند ولی بعضی از آنها خود را به بلشویکها فروخته بودند و هنگامی که این بریگاد مامور شد باقوای روسی سرخ که استانهای شمالی را گرفته بودند به عملیات خصمانه مبادرت نماید افسران بلشویک آشکارا بایران خیانت کردند روحیه ناسیونالیسم پدرم ویرا بطور قطع معتقد ساخت که ایران را باید از شر تمام افسران روسی بریگاد خلاصی داد.

در ماه مرداد سال ۱۳۹۸ پدرم ندای وجدان خویش را پذیرفته و وسیله اخراج افسران روسی بریگاد قزاق را فراهم ساخت و خود فرماندهی آن را عهده گرفت و دولت ایران بلافاصله اقدام پدرم را تأیید و تصویب نمود پدرم عقیده خویش را پنهان نداشت که باید با مال هرگونه نفوذ خارجی را در ایران بحد اقل رسانید

از آن روز به بعد پدرم مراحل کسب اقتدار را با سرعت طی کرده و صاحب قدرت کامل گردید برای حصول این منظور با یکنفر جریده نگار فعال بنام سید ضیاءالدین طباطبائی اتحاد کرد. این شخص که فرزند یکی از روحانیون بود باکمال شہامت درباره اوضاع و خیم دولت و سایر امور کشوری

مقالات متعددی انتشار میداد و افکار انقلابی داشت و میتوانست در همان هنگام که پدرم بوسیله قدرت نظامی پایتخت ایران را تحت فشار قرار میداد او نیز اولیای امور را تحت اعمال نفوذ سیاسی قرار دهد پدرم از شهر قزوین که یکی از شهرهای شمالی غربی ایران است نیروی خریش را بطرف تهران حرکت داد و در ماه اسفند ۱۳۹۹ ضمن يك کودتای بدون خونریزی حکومت ضعیف و متزلزل ایران را بر انداخت. سید ضیاء الدین ریاست هیئت وزیران و پدرم سمت وزارت جنگ و فرماندهی کل قوا را بعهدہ گرفتند

دیری نگذشت که سید ضیاء الدین که از اصلاح طلبان تندرو بود شروع با اجرای تصمیماتی نمود که طبقه ثروتمند و محافظه کار کشور را با خود طرف نمود. بعقیده من پدرم با سید ضیاء الدین نه از نظر عقاید سیاسی و اقتصادی بلکه از نظر تشخیص موقع و طرز عمل موافقت نداشت چنانکه سه ماه پس از وقوع کودتا احمدشاه دیگری را بسمت ریاست وزراء منصوب نمود و پدرم با این انتصاب مخالفت نکرد

پدرم در کابینه های متوالی مقام وزارت جنگ را داشت ولی پرواضح بود که یگانه مقام صاحب نفوذ در آن کابینه ها جز شخصی او کسی دیگر نبود تا آنکه در سال ۱۳۰۱ بمقام نخست وزیری رسید و بلافاصله احمدشاه که مردی مردود و متزلزل بود برای مدت نامعلومی از ایران بارویا رفت

سال پیش از آنکه پدرم نخست وزیر بشود ترکها دستگاه فرتوت خلافت را برچیده و کمی بعد از آن تحت قیادت متهورانه کمال آتاتورک حکومت جمهوری را در آن کشور مستقر ساخته بودند بعضی از محافل ایرانی که تحت تاثیر وقایع ترکیه قرار گرفته بودند باین فکر افتادند در کشور من نیز حکومت جمهوری برقرار سازند و قطع دارم که پدرم نیز تامدتی تاسیس جمهوریت را مرجح می شمرد ولی افکار عمومی برخلاف این نظر باصل حکومت سلطنتی که در واقع و نفس الامر الامر هزاران سال از سنن ایرانیان بود تمایل شدید داشت و بسیاری از مشروطه خواهان استانیهای متعدد ایران نیز همیشه طرفدار اصل مشروطه سلطنتی بودند

روز دهم آذر سال ۱۳۰۳ پارلمان ایران احمد شاه را تاجگذاری کرد و در همان تشریفات من نیز بگردش و مسافرت مشغول بود و بعدها نیز در اروپا وفات یافت از مقام سلطنت خلع نمود و پدرم را شاهنشاه ایران اعلام کرد. روز چهارم اردیبهشت ۱۳۰۴ پدرم رسماً تاجگذاری کرد و در همان تشریفات من نیز بسمت ولایت عهد منصوب گردیدم

بنظر من باید در این موقع بین وضع ایران آنروز و همسایه ما ترکیه که پدرم در سال ۱۳۱۲ برای مشاهده ترقیات شگرفی که نصیب آن کشور شده بود و ضمناً برای تحکیم مناسبات سیاسی و فرهنگی بین دو کشور بدانجا مسافرت نمود مقایسه‌ای بعمل آید. در هنگامی که دستگاه خلافت‌ازهم پاشیده شد ترکها که بکشورهای باختری نزدیک‌تر بودند در اقتباس اصول تمدن باختری از ما بسیار پیش افتاده بودند. تشکیلات ارتش آنها که بروش آلمان درست شده بود منظم بود و دانشگاه‌های نظامی و ذخائر تخشائی و کادر افسران تربیت یافته خوب داشتند و در جنگ اول جهانی باشجاعت جنگیده و اغلب پیروزی‌هایی در برابر بهترین ارتشهای متحدین نصیب آنان شده بود. برخلاف حکومت ملوک‌الطوایفی ایران قبل از زمامداری پدر من ترکها دولت نیرومند مرکزی داشتند که کشور را اداره میکرد و بعلاوه دارای راه‌های آهن و بنادر و کارخانه‌ها و سایر مظاهر ملل متمدن بودند در صورتیکه ما تقریباً هیچیک از این تسهیلات را نداشتیم و پرواضح بود که راهی که ایران برای اخذ تمدن در پیش داشت بمراتب از ترکیه درازتر بود.

پدرم در اتخاذ طریق حزم و احتیاط باصل مسامحه معتقد نبود و برای اتخاذ هر تصمیمی سرعت عمل را با مطالعه حقایق قطعی مربوط بهم مسئله باکمال آرامش و دقت و بدون آنکه تحت تأثیر واقع شود توأم میساخت چنانکه مثلاً پنج روز پس از کودتا دولت ایران و روسیه معاهده مودتی که در ایران سابقه نداشت امضا نمودند این معاهده مدت‌های طولانی در دست تهیه بود ولی پدرم همانطور که در اردو کشیهای نظامی خویش عمل میکرد در این مورد نیز بسرعت تصمیم نهائی را اتخاذ نمود و معاهده را بمرحله انعقاد رسانید

بموجب این معاهده روسیه از مطالباتی که داشت و از تمام اختیاراتی که در ایران بدست آورده بود صرف نظر نمود و تاسیسات متعددی را

که در کشور من داشت از قبیل بانك استقراضی روس و راه آهن کوتاه از جلفا یعنی سرحد روسیه به تبریز و تاسیسات بندری انزلی (که اینك بندر پهلوی نامیده میشود) در ساحل بحر خزر و راه شوسه و خطوط تلگراف بایران واگذار نمود همچنین حق کشتی رانی بازرگانی در بحر خزر بطور تساوی بایران داده شد که آن حق را از زمان انعقاد معاهده ترکمانچای تا آنروز نداشت. بعلاوه کاپیتان لاسیون را که مورد نفرت ایرانیان بود ملغی الاثر اعلام نمود آنروز در نظر ایرانیان انعقاد این معاهده علامت تغییر سیاست روسیه تزاری و همچنین سیاستی که بعداً خودشوروی اتخاذ نمود بشمار میرفت

در همانوقت پدرم و دولت اولغو قرارداد ۱۳۹۷ ایران و انگلیس را اعلام کردند چنانکه سابقاً گفته شد این معاهده بامضا رسیده ولی هرگز مورد تصویب مجلس شورای ملی ایران واقع نشده بود. بموجب مواد آن قرارداد نه تنها مستشاران نظامی انگلیس بلکه مستشاران دیگر بایران آمده و یک عده مهندسین انگلیسی نیز برای نقشه برداری از راه آهنی که باید ساخته شود اعزام شده بودند ولی میهن پرستان ایران نسبت باین قرارداد مخالفت شدید داشتند که عاقبت منجر بابطلال آن گردید

آخرین دسته نیروهای انگلیسی در سال ۱۳۰۱ از ایران خارج شدند. قسمتی از نیروهای روس بدون اجازه و میل ما در ایران باقی ماند و مداخلات نظامی روسیه در کشور ما خاتمه قطعی پیدانکرد و این نکته مهم را در فصل دیگر بتفصیل بیان خواهیم کرد

در ضمن انجام مسائل فوق پدرم باتمام قوا باصلاحات داخلی ایران پرداخت. اولین تصمیم او که از دیر باز مورد علاقه و آرزوی او بود این بود که قسمت های پراکنده و از هم گسیخته ایران را با ردیگر بصورت واحد کاملی درآورد و برای انجام این منظور به ارتش نیرومندی احتیاج داشت. از همان روزی که وزارت جنگ و فرماندهی کل قوای محول گردید شروع کرد که بریگاد قزاق ایران و پلیس جنوب و ژاندارمری و سایر عناصر ارتش را بایکدیگر پیوسته و ارتش واحدی از مجموع نیروهای ایران تشکیل دهد ترتیب غذای سربازان و رسیدن حقوق مرتب بآنها و تعلیمات نظامی جدید مورد توجه خاص او قرار گرفت و در بالا بردن روحیه

آنها که از خدمت بکشور و ایرانی بودن خود سرافرازی داشته باشند
مساعی جمیله بکار برد.

آرتش ایران در سال ۱۳۰۴ مرکب بود از پنج لشکر اصلی و یک
هنگ مستقل و یک سازمان مأمور حراست طرق و شوارع برای حفظ
امنیت و جلوگیری از زدن مسلحی که در ایران براهزنی میپرداختند .
(پدر من در نقاط خطرناک عرض راه های ایران برجهائی ساخت که عده ای
از افراد ژاندارم در آنها دائماً اقامت کرده و بتأمین راه ها و حفاظت
مسافرین میپرداختند) کمی بعد یک نیروی دریائی و هوائی کوچکی را
نیز باین آرتش اضافه کرد در سال ۱۳۰۵ قانون نظام وظیفه بتصویب
رسید و در سنه ۱۳۰۶ و ۱۳۱۱ اصلاحاتی در آن بعمل آمد و نیز
به تاسیس دو آموزشگاه نظامی اقدام و عده ای از جوانان را برای تربیت
بفرانسه اعزام و عده ای مستشار نظامی فرانسوی برای ارتش ایران
استخدام نمود

یکی از دوستان نزدیک پدرم حکایت می کرد که کمی بعد از اینکه
پدرم بانبروی خود به تهران وارد شده بود روزی با خود زمزمه ای
داشت و ناگهان با صدای بلند با خود گفت « کاش هزار قبضه تفنگ یک
جور داشتم » معلوم است که در آن هنگام فکر استقرار نظم و امنیت
از خاطر او میگذشته است بهر صورت این آرزو و جمله ای که از دلب
او شنیده شده است وضع اسفناک تجهیزات آرتش آنروز را بخوبی
روشن میکند و عجبی نیست که دیری نگذشت که بایجاد یک کارخانه
تفنگ سازی و یک کارخانه مسلسل سازی و یک کارخانه دیگر برای
ساختن فشنگ جهت اسلحه کوچک اقدام نمود و این کارخانه هائی
که بهمت او ساخته شده مانند سایر کارخانه های مهمات سازی و
تخشائی هنوز مشغول کار هستند.

در ضمن اشتغال باین امور مهم پدرم برای استقرار نظم و امنیت
در سرتاسر کشور بار دوکشی های متعدد اقدام نمود چنانکه نیروئی
برای مبارزه بامیرزا کوچک خان که از طرفداران کمونیست ها بود و
چندین سال استانیهای ساحلی بحر خزر را مورد تعدی و تسلط خویش
قرار داده بود روسها تاهنگام امضای معاهده ۱۳۰۱ علناً از وی حمایت
میکردند اعزام کرد. قوای اعزامی عده میرزا کوچک خان را شکست داده

و افرادی را متفرق کردند سایر رؤسای ایلات و عشایری که استانیهای فارس و خوزستان و بلوچستان را به تقویت و حمایت انگلیسها تحت سلطه خویش آورده بودند و علناً بدولت های وقت تمره داشتند دچار همان عاقبت شدند .

در هنگامیکه پدرم در بربرینگادقزاق سمت افسری داشت یکبار با هنگ تحت فرماندهی خود از تهران بهمدان آمده بود. این هنگ تنها یک اسب بیشتر نداشت و آنرا هم برای حمل بیماران اختصاص داده بودند. راههای آنروز بقدری صعب العبور بود که حتی راه پیمائی پیاده هم بدشواری صورت میگرفت. وقتی پدرم که از افسران کارگشته و سختی کشیده بود و دشواریها را باسانی تحمل میکرد بمقصد میرسد از شدت جراحات وارده و کوفتگی پاها ناچار بستری میشود . با این خاطره شگفتی نداشت که وقتی پدرم به سلطنت رسید پس از مسئله استقرار نظم و امنیت مسئله ای که از همه بیشتر به آن اهمیت میداد همان ایجاد راه و ارتباطات بود و در حقیقت برای وی روشن شده بود که بدون وجود راه برقراری امنیت هم امکان پذیر نمیتواند بود

مهندسیین تصدیق میکنند که راه آهن سرتاسری ایران که پدرم در سال ۱۳۰۵ آغازودر سال ۱۳۱۷ پایان رسانید شاید جالبترین راه آهن طویلی باشد که باین سرعت ساخته شده است. از نظر هنر مهندسی راه آهن سرتاسری ایران از راه آهن معروف سویس نیز مهمتر است زیرا این راه از روی ۱۰۰۰ پل و از میان ۴۴۴ تونل که مجموعاً ۵۴ میل طول دارد میگردد. یکی از تونل های این خط (دومیل) طول دارد و بعضی از آنها که در بدنه کوهسار چند پیچ میخورد و پیچ و خم های آن بر فراز یکدیگر قرار گرفته از درون صخره های سخت عبور میکند .

هزینه خط اصلی که ۹۰۰ میل طول آنست (امروز خطوط دیگری بدان افزوده شده و بنقاط دیگر کشور امتداد یافته است) بوسیله عوایدی که از قند و شکر و چای دریافت میشد تأمین گردید. این مالیات بیشتر بر طبقه دهقان و کشاورز که قسمت عمده در آمد نقلی خود را بمصرف قند و چای میرساندند تحمیل میشد ولی پدرم نسبت به قرضه خارجی بدگمان بود و صلحاتی را که اسلاف او از وام خارجی کشیده بودند از خاطرش نمیرفت. با این وصف هر چند از قرضه خارجی تحاشی داشت

ولی از روی کمال بیطرفی مهندسین خارجی را از چندین کشور و ملیت مختلف برای تسریع در امر ساختمان راه آهن استخدام نمود پدرم راههای شوسه مهمی نیز در کشور احداث و بنادر مهم بحر خزر و خلیج فارس را ایجاد نمود و اولین خط هوایی بین ایران و سایر کشورها و خط هوایی داخلی را تاسیس کرد و در سال ۱۳۰۹ و سائلی را که شرکت انگلیسی تلگراف هند و اروپا در ایران تحت اداره خود داشت از حیثه اختیار آن شرکت خارج ساخت.

برای تأمین استقلال مالی و پولی ایران حق انتشار اسکناس را ملی کرده و بانک ملی ایران را که بوسیله مأمورین لایق ایرانی اداره میشود تاسیس نمود و دستور داد برای کارمندان این بانک باشگاه و سفره خانه و استخر شنا و وسائل ورزش و بیمارستان و چاپخانه بسیار مجهزی بسازند دیری نگذشت که بانک ملی ایران شعب متعددی در بسیاری از نقاط کشور تاسیس کرد. نخستین بودجه جمع و خرج کشور نیز تنظیم گردید. برای اصلاح اوضاع مالی پدرم دکتر ارتز. سی میلیسپو تبعه دولت آمریکا را که در امور مالیه تخصص داشت استخدام نمود. شخص مذکور در نوبت اول مدت پنجسال در ایران بکار مشغول بود و یکبار دیگر نیز استخدام وی تجدید گشت و در این دو سفر دو کتاب درباره تجربیات و مشاهدات خویش در ایران منتشر نمود.

روزی که پدرم قدرت را در کف کفایت خود گرفت کشور ایران جز چند کارخانه برق و کارخانه کبریت سازی و تصفیه خانه نفت که متعلق بخارجی ها بود صناعی نداشت. سعی پدرم آن بود که کشور ایران بتواند حوائج صنعتی خویش را بدون نیاز به بیگانه در داخله مملکت فراهم کند و در دوران سلطنت خویش کارخانه های پنبه و پشم و ابریشم بافی، چرم سازی، کفش دوزی، دکمه سازی، برنج پاک کنی، قندوشکر، چای، سیگار، روغن نباتی، کنسروسازی، کاغذ، سیمان، آجر، شیشه، داروسازی و غیر آن در کشور تاسیس یافت و چنانکه گفته شد کارخانه های اسلحه و مهمات سازی نیز احداث شده و بکار افتاده بود. بعضی از این کارخانه ها به سرمایه دولت و بعضی شرکت دولت با سرمایه داران ایرانی و بعضی کلا بوسیله صاحبان سرمایه ایرانی تاسیس یافته بود مخصوصا

از نظر اینکه دولت روسیه شوروی نتواند با وارد کردن کالاهای مشابهی که قیمت آنها را با پرداخت کمک مالی بکارخانه ها ارزانتر از قیمت کالا های ایرانی کرده بود بازار های ایرانی راقبضه کند پدرم بایجاد يك سلسله انحصارات دولتی برای تجارت خارجی اقدام کرد ونخستین بازار وواحد پول ومقیاس ابعاد را بطور متحدالشکل درکشور ترویج نمود واوزان و مقیاس های قدیم را که حتی مستوفیان هم گاهی از محاسبه آن عاجز میماندند برانداخت

پدرم حتی دستور داد که در مکاتبات وروابط با دول بیگانه کلمه «پرشیا» که درنوشته های دول بیگانه استعمال میشد بکلمه ایران تبدیل یابد بخاطر دارم که درچنگ دوم جهانی وینستون چرچیل در حالی که خودرا ناراحت جلوه میداد ولی چشمکی شوخ مشربانه هم میزد میگفت که هیچکس نمی تواند او را مجبور کند که از «پرشیا» جز با کلمه «پرشیا» سخن بگوید اخیراً در اثر استدعای چندین نفر از رجال ودانشمندان کشور ، اینطور موافقت کرده ام که هر دو کلمه «پرشیا» وایران درموارد مختلف مرادفاً بکار برود.

شاید تصور کنید که با توجه بمحیطی که پدرم دوران جوانی خودرا درآن گذرانیده بود باصلاحات اجتماعی وفرهنگی علاقه ای نداشت در صورتی که قضیه کاملاً برعکس است وی درسال ۱۳۰۵ روش قضائی جدیدی که اساس آن با قوانین محاکمات ملل اروپائی ومخصوصاً فرانسه منطبق بود در ایران برقرار ساخت ومحاکم دادگستری تازه ایجاد وحل وفصل امور ودعاوی حقوقی را از چنگ محاکمی که بوسیله روحانیون اداره میشد بیرون آورد . درسال بعد کاپیتولاسیون را رسماً الغاء نمود وبا وجود آنکه درکشور آموزگار ودبیر باندازه کافی موجود نبود بتعمیم تعلیمات اجباری مجانی مانند دول راقیه اروپائی وساختمان دبستانها ودبیرستانهای متعدد در تمام نقاط کشور اقدام نمود.

درسال ۱۳۱۲ دانشگاه تهران را درمحوطه ای بزرگ با ابنیه وسیع بسبک جدید احداث نمود . قبل از سلطنت او عده معدودی از ایرانیان برای کسب معلومات بخارجه مسافرت میکردند ولی درزمان او برنامه اعزام محصل باروپا با هزینه دولت صورت اجرا یافته وهرسال صدها نفر از جوانان ایرانی برای تحصیلات عالیه باروپا اعزام شدند.

این بود شمه‌ای از تغییرات و اصلاحات اساسی و دامنه داری که پدرم در تمام امور مملکتی بعمل آورد وی پایه و بنیان محکمی برای اقداماتی که من بعد از وی انجام داده‌ام بجای نهاد. نیت من آن نیست که بگویم پدرم در دوران سلطنت خود هیچ اشتباهی نکرد زیرا بشر هر که باشد از خطا و زلل برکنار نیست و هر زمامدار بزرگ مخصوصاً اگر مانند پدرم مرد عمل و اقدام هم باشد ناگزیر از بعضی اشتباهات مصون نخواهد بود. مثلاً بعضی از کسانی که پدرم را مورد احترام و قدرشناسی قرار میدادند احساس میکردند که در توسعه و بهبود وضع کشاورزی آن توجهی را که بتقویت صنایع کشور مبذول میکرد نداشت. همچنین از زمان تاجگذاری خود باینطرف پدرم مجلس شورای ملی را دائماً تحت سلطه خویش قرارداد. بود هر چند هرگز با انحلال آن اقدام ننمود. با وصف آن برای سنجش خدمات پدرم بکشور خود باید در نظر داشت که ایران آنروز با ایران کنونی تفاوت بسیار داشت و اگر پدرم بتوسعه صنایع پیش از کشاورزی اهمیت میداد برای آن بود که در ایران آنروز از صنایع و کارخانه تقریباً اثری نبود در صورتیکه کشاورزان ما هزاران سال بامر زراعت اشتغال داشتند و نیز اگر پدرم از روش دموکراسی و پارلمانی استفاده نمیکرد بخاطر آن بود که عده رای‌دهندگان باسواد که برای دموکراسی حقیقی لازم است تا دستگاه تقنینیه مؤثر و مفیدی را بوجود آورند بسیار معدود بود درحقیقت پدرم با توسعه دستگاه فرهنگی و توجه بتعمیم سواد راه را برای نمو دموکراسی حقیقی صاف و هموار ساخت.

همچنین باید بخاطر داشت که شخصیت پدرم بامن تفاوت بسیار داشت و طینت و سجایای ذاتی وی او را برای خدماتی که مصمم بانجام آنها بود کاملاً مجهز ساخته بود ولی آن طینت و سجایا برای اوضاع امروز مناسب نبود. قطع دارم که اگر من در آن ایام بجای پدرم بودم نمیتوانستم کارهایی را که او کرد بهمان خوبی انجام دهم ولی شاید شخصیت من برای اوضاع ایران کنونی از شخصیت پدرم مناسب‌تر باشد. در هر صورت باید اذعان کرد که اوضاع زمانه و نیازمندی‌های روزگار افراد را برای هر دوره‌ای به تناسب همان دوره تربیت میکند هر چند آدمی تنها مولود و نتیجه اوضاع زمانه نیست و عوامل دیگر نیز

درحیات او مؤثر است. چنانکه در فصل آینده خواهم گفت محیطی که در آن نشوونما کرده‌ام بوسیله پدرم برای من ایجاد گشته و شخصیت وی قسمت مهمی از آن محیط را تشکیل میداد. با وصف آن نفوذ معنوی و عمیق، سرشت ما دونفر یکسان نگردید. اگر من در همانروز که پدرم بدنیا آمده بود چشم بدیدار آفرینش گشوده (یعنی با وی برادر توأ بودم) و در همان شرائط و اوضاع زندگانی کرده بودم قطع دارم که باز شخصیت مادونفر بایکدیگر تفاوت‌های بسیار داشت. در اینجا باید گفت تصادف تاریخ درحیات ما دونفر سهمی بزرگ داشته است. سرشت و ذات پدرم در آنروز برای خدمت بکشور ایران از من بهتر بود چنانکه سرشت من با همه احترام و تحسینی که نسبت بپدرم دارم برای امروز ایران مناسب‌تر است و قطع دارم که اگر امروزحیات داشت این نکته را تصدیق میفرمود.

بهرحال پدرم ما را بجای فرار از تمدن جهانی که مآلا به گه‌نامی ایران منتهی میشد بجهان باختر و تمدن آن توجه داد و او بود که ایرانیان را بدوره جدید حیات ملی راهبری نمود و انقلابی که پدرم ایجاد کرد سلطنت دوهزار و پانصد ساله شاهنشاهی ایران را بمسئولیت‌های تازه‌ای متوجه ساخت.

فصل سوم

دوران کودکی هن

در تمام اقطار گیتی پدر در رشد اخلاقی و فکری پسر تأثیر دارد . من نیز از این قاعده برگنار نبوده‌ام و پدرم بیش از هر عامل دیگر در رشد اخلاقی من نفوذ داشته است البته همانطور که گفته و خواهم گفتم من هرگز آئینه تمام نمای اخلاق پدرم نشدم ولی وی در من از جهات بسیار نفوذ مثبت و منفی داشت و از این جهت باید این فصل را با ذکر بعضی از خصوصیات اخلاقی و شخصی او آغاز کنم .

بدون تردید همه کس حتی دشمنان پدرم معترف بودند که وی دارای شخصیت بسیار عجیب و خارق العاده‌ای بود . در عین اینکه ممکن بود پدرم نمونه خوش خلق ترین مردم جهان محسوب شود میتوانست رعب‌آورترین افراد گیتی بشمار آید و چه بسیار مردان قوی‌الاراده و مقتدری بودند که از یک نگاه او لرزه بر اندامشان میافتاد در وی نیروئی عجیب در تعیین ارزش طبایع مردم وجود داشت و با یک برخورد نقاط ضعف و قدرت و درستی و نادرستی اشخاص را چنان تشخیص میداد که گوئی از چشمانش اشعه‌ای مرموز تا اعماق قلب دیگران نفوذ میکرد و بهمین جهت بسیاری از اشخاص قدرت نگاه کردن مستقیم بحشمان نافذوی را نداشتند. پدرم برخلاف تصور مردم مردی مهربان و رقیق‌القلب بود و مخصوصاً نسبت بخانواده خود محبت و مهربانی فراوان داشت و هنگامیکه در میان خانواده خود بسر میبرد سختگیری و تندی او بهر موانست و محبت خاصی تبدیل میگشت مخصوصاً با من که بولیمبندی خود برگزیده بود با مهربانی و خوشروئی رفتار مینمود و حتی گاهی با شفقت فراوان بامن بازی میکرد و برایم آهسته آواز میخواند اما هرگز بیاد ندارم که در حضور دیگران چنین رفتاری کرده باشد.

از صفات مشخصه او سادگی و بیزاری از تجمل بود. بسیاری از مردمی که به نیروی شخصی بمقامی رسیده‌اند میخواهند بوسیله نمایش

ثروت مادی خویش دیگران را تحت تأثیر قرار دهند از آن گذشته سلاطین مشرق بطور کلی در پی سادگی نبودند. اما پدرم باکمال سرافرازی از تجملات مسرفانه سلاطین قاجاریه پرهیز میکرد و در تمام دوره سلطنت خود اغلب لباس ساده نظامی میپوشید جورابه‌ای او بافت ایران و از نوع متوسط و چکمه هایش کوتاه و کار کرده بود و محتویات جیبش معمولا از يك دستمال و يك قوطی سیگار نقره که در آن سیگار های ایرانی میگذاشت تجاوز نمیکرد و در نظافت و پاکیزگی دقت و مراقبت مخصوص داشت .

غذای او بعلت کسالت معده همیشه ساده بود برای صبحانه فقط چای مینوشید و اصلا از نان و پنیر و تخم مرغ و میوه که صبحانه اغلب ایرانیهاست پرهیز داشت و شام و نهار جز برنج و جوجه آب پز چیزی نمیخورد و در اوقات کار بفواصل معین و در استکان معمولی چای مینوشید. اثنایه دفتر وی عبارت بود از يك ميز خاتم بسیار زیبایی که هنوز مورد استفاده من است و يك صندلی و يك نیمکت و يك تخته قالی و يك نقشه مفصل کشور ایران . در منزل معمولا روی تشکی که بر زمین گسترده میشد استراحت میکرد و هیچگاه از تختخواب استفاده نمینمود. چنانکه من هم بسیار مایلم که بهمین نهج تمدد اعصاب کنم. برنامه روزانه او نیز بسیار ساده بود معمولا ساعت پنج صبح از خواب برمیخاست و پس از استحمام و تراشیدن ریش که بسرعت انجام میگرفت برای صرف صبحانه (اگر بشود آنرا صبحانه نامید) سرهیز میرفت و در همان وقت اخبار و گزارشهای روزانه کشور را که تا آن ساعت تنظیم و ارسال گردیده بود مطالعه میکرد و درست سر ساعت هفت و نیم بدفتر کار خود میرفت . ابتدا رئیس دفتر مخصوص و بعد افرادی را که احضار کرده بود می پذیرفت . پس از آن مذاکره با وزیران و سایر مامورین آغاز میشد و تا ساعت یازده و نیم ادامه داشت در آن ساعت نهار میخورد و تقریباً از ساعت دو بعد از ظهر باز بکار مشغول بود و معمولا عصرها را ببازرسی دوائر مخلف ارتش و یا بررسی طرحهای عمرانی و اداری میپرداخت . جلسه هیأت وزیران اغلب بعد از ظهرها در حضور او تشکیل میشد و از ساعت شش تا هشت بگزارشهایی که در عرض روز رسیده بود رسیدگی میکرد و سر ساعت هشت شام میخورد و ساعت ده

رسیده بود رسیدگی میگرد و سراسامت هشتشام میخورد و ساعت ده شب استراحت میکرد و چنانکه خود میگفت در رختخواب نیز بفرتنظیم نقشه ها و اجرای برنامه های مختلف بود و باین ترتیب میتوان گفت که وی هیچگاه بکلی بیکار نبود

از توجه به برنامه ای که ذکر آن رفت کاملاً معلوم میشود که یکی از صفات مشخص و برجسته پدرم رعایت نظم و ترتیب ودقتی بود که در کلیه امور داشت. خوب بخاطر دارم هنگامیکه برای ادامه تحصیلات عزم اروپا شدم پدرم دستور داد که برنامه درسی فارسی خود را که زیر نظر معلم خود فرا میگرفتم همه هفته باطلاع وی برسانم تا از پیشرفت کار من مستحضر باشد. اتفاقاً یکبار پست تأخیر داشت و پدرم بقدری ناراحت شده بود که فوراً تلگرافی بمعلم من مخابره نموده و او را از این تأخیر سرزنش نمود

جز اوقاتی که با خانواده خود بسر میبرد وقت دیگری برای استراحت و تفریح نداشت و در عرض سال فقط یکی دوبار چند ساعتی بشکار میرفت ورزش مخصوص او راه رفتن بود و بخوبی بخاطر دارم که پیوسته در دفتر کار خود قدم میزد و یا پیاده ببازرسی سازمانهای لشگری و کشوری میپرداخت و عصرها نیزگاهی در باغ کاخ اختصاصی خود راه میرفت وعموماً اشخاص را در حال راه رفتن بحضور میپذیرفت و این اشخاص باید همانطور در دنبال وی قدم بزنند در اوقاتی که رضاشاه پیاده حرکت میکرد معمولاً مشغول فکر بود.

پدرم در معتقدات مذهبی نیز بسادگی و دوری از تظاهر پای بست بود و چون گروهی از روحانیون را مورد تعقیب قرار داده بود عده ای تصور میکردند که وی پای بند بمبانی مذهبی نیست در حالیکه این قضیه حقیقت ندارد حقیقت اینست که وی بهیچوجه مایل نبود روحانیت بسیاست آلوده شود و بهمین جهت روحانیون را شدیداً از دخالت در امور سیاسی منع می کرد و معتقد بود که در غیر این صورت نخواهد توانست برنامه های اصلاحی خود را با سرعت و شدتی که لازمه زمان بود بموقع اجرا بگذارد و بزمان طولانی تری نیازمیافتاد.

اما این امر دلیل آن نبود که وجود روحانیون را بیفایده بداند یا نسبت به معتقدات دینی بیاعتنا باشد، بلکه برای روحانیون روشنفکر

و ترقی خواه احترام بسیار قائل بود و یکی از نشانه های بارز اعتقاد و ایمان وی علاقه ای بود که بحضرت ثامن الائمه امام رضا(ع) داشت و بهمین جهت بنام اصلی تمام پسران خود کلمه « رضا » را هم اضافه کرده بود و هرگاه فرصتی دست میداد بزیارت مرقد امام هشتم علیه السلام میشتافت همچنین وقتی قلباً خواهان اجرای يك برنامه اصلاحی بود نام پاك خداوند و یا یکی از ائمه اطهار را بر زبان جاری میکرد و از آنها استمداد میجست

هیچ کس باندازه پدرم بوطن خود ایمان نداشت و این ایمان بدرجه عشق شدید رسیده بود و بهمین جهت صمیمانه معتقد بود که تمدن ایران از تمام جهات بر تمدن جهان برتری دارد و گاهی ترقیات کشور های دیگر را نا چیز میشمرد ولی در عین حال از روش جدید تعلیم و تربیت استقبال میکرد هیچکس مثل او برای پیشرفت و پرورش اجتماعی ایران اهتمام نداشت و در عین آنکه گذشته درخشان و پر افتخار وطن خود را بدیده تکریم و اعجاب مینگریست و بحفظ آداب و سنن باستانی علاقه شدید داشت معتقد بود که برای حفظ تمامیت و استقلال و تأمین سعادت ملت باید کشور ما بسرعت هر چه تمامتر مراحل ترقی و پیشرفت را که جهان غرب پیموده است طی کند

بهمین جهت با اینکه کمتر بخارج از کشور مسافرت کرده بود پیوسته فکرش متوجه ایجاد کارخانه های جدید دستگاههای مولد برق سدها و تأسیسات آبیاری ، خطوط آهن و راه های شوسه ، ساختن شهرها و ایجاد آرتشهای نیرومند بود

با آنکه سر چشمه اطلاعات و معلومات پدرم درباره پیشرفت های علمی و صنعتی جهان امروزه درست معلوم نبود ولی همیشه از آخرین ترقیات صنعتی و اقتصادی و نظامی جهان آگاهی داشت. باید گفت که این اطلاعات را در نتیجه علاقه شدید به مطالعه و ولی که در استفسار و پرسش در موضوعات دقیق فنی داشت بدست میآورد

پدرم تنها مردی با پشت کار و هوشیار نبود بلکه سرعت انتقال او از حد معمول تجاوز میکرد او کمتر صحبت می کرد و بیشتر میاندیشید و هنگام صحبت جمله های کوتاه و پر معنا ادا می کرد . سخنان او مربوط بموضوع و متضمن حقایق و واقعیات بود و با اینکه

بحساب دانش و فرهنگ امروز تحصیلات مرتب نداشت ولی بطور شگفت آسیری نکات حساس هر مسئله دشواری را اعم از اشکالات فنی راه آهن سرتاسری ایران یا امور مربوط سیاست خارجی بسهولت درک میکرد. از سخنان او عزم و اراده و روشنی تصمیم تراوش میکرد و بخوبی معلوم بود که بآنچه که میگردید اعتقاد و اعتماد دارد و بهمین جهت سخنانش که از قلب وی برخاسته بود بدون استثناء در قلب شنوندگانش می نشست و مؤثر می افتاد

وی بر اعصاب خویش تسلط بسیار داشت و بر خلاف تصور بعضی از اشخاص در دوران سلطنت خود هرگز بواقعی خشمگین نمیشد و اگر گاهی حالت غضب بخود میگرفت بر حسب لزوم و مبنی بر مصلحتی بود ولی همواره اعصاب خود را در اختیار داشت

یکی دیگر از خصائص شگفت انگیز پدرم وقت شناسی او در امور سیاسی بود و مانند سیاست مداران بزرگ میدانست چه وقت کاری را آغاز و در چه هنگام از اقدامی اجتناب کند و میتوانست در ظرف یک دقیقه تصمیم مهمی اتخاذ نماید و یا در صورت اقتضا ده سال برای اجرای تصمیمی صبر و حوصله داشته باشد. غالباً افکار و نظریات خود را بخوبی در ذهن خویش مورد بررسی قرار میداد و اطراف و جوانب آنرا میسنجید و آنگاه آنرا بموقع اجرا می گذاشت و شگفت آنکه همیشه وقت مناسب را برای اجرای نظریات خود تشخیص میداد و در این تشخیص هرگز اشتباه نمیکرد

پدرم از حیث پشت کار و استقامت جسمی نیز بر افراد عادی برتری داشت. چنانکه تمام نیروی خود را بیدریغ در تجدید تأسیسات مختلف مملکتی بکار میانداخت و از دیگران نیز همین کوشش را توقع داشت. کلیه سازمانهای دولتی را بر اساس جدیدی بنانهاد و انضباط عجیب و علاقه وی بخدمت بی شائبه در کلیه سازمانهای کشور اثر عمیق داشت. شیوه او چنان بود که اغلب بدون خبر و بطور غیر مترقبه از مؤسسات کشوری بازدید میکرد و این بازدیدها را بیشتر در اول وقت اداری انجام میداد تا بوضع حضور و غیاب کارمندان نیز نظارت کرده باشد و هرگاه کارمندی دیر بمحل خدمت خود حاضر میشد از نظر وی برکنار نمی ماند. مثلاً روزی رضاشاه اندکی پس از آغاز وقت اداری بوزارت دارائی رفت و دستور داد

درهای آن وزارتخانه را بیندند. چندتن از کارمندان و از جمله وزیر مسئول که دیر بسرکار خود رسیدند خودرا پشت در بسته یافتند و در نتیجه از کاربرکنار شدند. این قضیه نمونه‌ای از مبارزات فراوانیست که پدرم بر علیه گاهلی و سستی و مسامحه در امور مداوماً بعمل می‌آورد.

رضاشاه نه تنها راه آهن را در ایران ایجاد نمود بلکه ساعت خروج و ورود قطارها را معین میکرد و تخطی از آن را جاز نمی‌شمرد در این باره عکسی از پدرم موجود است که هر وقت بدان مینگرم مسرور میشوم و این عکس در یکی از قطارهای مسافری در حالیکه ساعت خود نگاه میکند برداشته شده است و آثار مسرت و رضایت در چهره پدرم مشهود است زیرا مشاهده میکند که قطار درست بموقع و سرساعت معین وارد ایستگاه میشود.

در تاریخ ایران جدید پدرم نخستین کسی است که وقت شناسی را بمردم تعلیم داد و اهمیت آنرا دائماً گوشزد مینمود در اصل تنبیه و تشویق پدرم بیشتر به جنبه تنبیه متمایل بود تا به تشویق و پاداش؛ زیرا باعتقاد او کسی که کار خود را خوب انجام میدهد بوظیفه خویش رفتار کرده است برعکس اگر میدید کسی در انجام وظیفه قصوری کرده یا بنا بر سستی عملی را انجام داده است چنان رفتار میکرد که خاطی تمام عمر را در پشیمانی بسربرد. رویه پدرم در کارهایی که باید انجام میگرفت حاکی از آگاهی او بطبیعت مردم خاور زمین و بر اساس قدرت آمرانه استوار بود ولی در سالهای اخیر که جامعه ما با اصول دموکراسی آشنا تر گشته است اتخاذ رویه دیگری غیر از شیوه پدرم برای حاضر کردن افراد بانجام وظائف ثمرات نیکوتری ببار آورده است

برای تحریص مردم بجانفشانی و کوشش پدرم بنیروی اخلاقی و معنوی خویش تکیه داشت و نتیجه این اتکاء هرگز منفی نبود زیرا ملت ایران از نظر همین احترامی که بپدرم داشت و ترس از سخط وی از نقشه ها و هدفهای او پیروی می نمود.

در آغاز سلطنت پدرم مردم از روی عشق و علاقه بوی مینگریستند ولی در اواخر دوره سلطنت چون برای پیشرفت امور مجبور بود بفشار و اعمال قدرت متوسل شود این عشق و علاقه بحس احترام و تسلیم مبدل گشت و در هر حال در تمام دوران سلطنت خود در کلیه افراد ملت نفوذ

معنوی شگرف داشت

پدرم در احیای افتخارات باستانی و هجد و عظمت دیرین وطن ما کوشش بسیار داشت و همیشه از ملت خود میخواست که میهن خود را چنانکه شایسته افتخارات گذشته آنست سربلند نگاهدارند و در راه تجدید عظمت دیرین ایران باوی گام بردارند. وی بدون آنکه يك برنامه جامع عمرانی مانند برنامه فعلی هفت ساله دوم و یا برنامه سوم که اینک در شرف تهیه است داشته باشد پیوسته پس از اتمام يك طرح اصلاحی به طرح دیگر میپرداخت و لحظه ای از کوشش باز نمیماند تا مجموع این کوشش های سریع بشکل يك نقشه معقول اصلاحات درآید. با تصدیق باینکه در میان اقدامات او بعضی از طرحها دقیق تر و مفیدتر بود و با تصدیق باینکه رویه او برای تحریر ملت بانجام آن نقشه های اصلاحی خالی از خشونت نبود باید اذعان کرد که پدرم بنتایج شگرفی رسید و وقتی کارهای او و خدماتی را که بکشور کرده است جمعاً حساب میکنیم مشکل است تصور کنیم که دوره سلطنت وی بیش از شانزده سال نبوده و در مدتی باین کوتاهی به پیشرفتهائیکه در فصل سابق بآنها اشاره کردم نائل آمده است. از نظر اخلاق شخصی پدرم مرد شوخ طبعی بود هر چند کسانی که خاطراتی از دوران سلطنت وی دارند این نکته را تکذیب خواهند کرد. اما حقیقت همین است که گفته شد و او در محافل خانوادگی مخصوصاً با خود من در نهایت سادگی و محبت شوخی میکرد و حتی خارج از محافل خانواده نیز اغلب خنده پر صدای او بگوش میرسید و تصور میکنم آنچه بیشتر او را بخنده میانداخت رویه مضحك و در عین حال پر از وقار ظاهری کسانی بود که از برخورد باوی میخواستند بر چهره حقیقت پرده ای افکنده باشند

چنانکه قبلاً هم گفته شد پدرم در فهم افکار درونی مردم زبردستی داشت و از نگاه و وجنات قیافه مردم بآنچه در ضمیرشان میگذشت بی میرد و باسانی فریب نمیخورد

هنگامیکه میدید بعضی از درباریان یا مامورین دولت ری او چاپلوسی میکنند بآنها میخندید و از این کار لذت میبرد. بنظر من نفرت پدرم از ری و تظاهر درباریان و مامورین آن عصر که با مبالغه و عبارات میان تهی وقت ذیقیمت را تلف مینمودند و باطن امور را فدای ظاهر آراسته

میگردند بسیار واجب و ضروری بود ، زیرا در ایران جمله معروف «دروغ مصلحت آمیز به از راست فتنه انگیز است » بیش از حد مورد استفاده قرار گرفته بود و تحمل این رویه با آن صراحت لهجه و صدق گفتاری که داشت برای وی غیر ممکن بود و از همین جهت وقتی میدید اطرافیان میخواهند باز همان روشی را دنبال کنند از خنده و تمسخر خودداری نداشت

یاره‌ای تصور میکنند که وی در نتیجه زندگی سربازی خود به شوخی یا تفوه بکلمات خشن راغب بود ولی این تصور بکلی غلط است، زیرا من هرگز از زبان او اینگونه سخنان نشنیدم و اصلاً جز من با هیچکس بخوش دأبی نمی‌پرداخت و کسانی که پیش‌وی می‌آمدند یا چنان رعب‌دلشان را فرا میگرفت که بدنشان بلرزه می‌افتاد و یا نسبت بوی احساس احترام و تکریم داشتند و در هر دو صورت امکان ارتباط خصوصی و مجال لطیفه گویی هرگز پیش نمی‌آمد و این رویه حتی در مورد دوستان دیرین و نزدیک وی تفاوت نمی‌کرد. یاد دارم با یکی از عموهاییم که باوی بسیار نزدیک بود همین رفتار را داشت و شخصیت بارز و وقار ذاتی پدرم مانع هرگونه حرکت نامعقول و ابراز کلمات و عبارات غیر مؤدب بود

به‌همین جهت گاهی پیش خود فکر میکردم که پدرم قطعاً در نتیجه اتخاذ این روش همواره احساس تنهایی میکند ولی بزودی متوجه شدم که تصور من صحیح نیست زیرا خصوصیات اخلاقی او چنان بود که کمتر احتیاج بروابط نزدیک و دوستانه با افراد داشت و آشنایان وی نیز هرگز جرئت اینکه خویشان را باوی مانوس جلوه دهند نداشتند. او همواره با افکار خود و کارهای مهمی که میخواست انجام دهد سرگرم بود و آنها را دوستان واقعی و یاران یکدل خویش میدانست. با وصف این در سالهای اخیر سلطنت که دائره مشاورین وندمای وی تنگتر شده بود تنی چند از دوستان نزدیک ویرا با جهان خارج مرتبط می‌ساختند

تقریباً پنج سال پیش رساله کوتاهی درباره خصوصیات پدرم نگاشته‌ام که بصورت کتاب بچند زبان زنده دنیا چاپ و منتشر گردیده است . در آن کتاب ضمن شرح اخلاق و رفتار پدرم نوشته بودم که « امیدوارم این شرح موجب شود که ملت ایران و علاقمندان باین آب

وخالک خصوصاً طبقه جوان ببرد بزرگمی که زندگانی خود را بیدریغ و هفت سعادت و پیشرفت و رفاه هموطنان خود کرده است اندیشیده و شیوه پسندیده او را درعلاقه و خدمت بوطن و مردم سرمشق قرار دهند و انجام وظیفه را از او بیاموزند و بدانند که وظیفه مردی و مردانگی آنها اقتضا دارد که ترس و بیم را مقهور شهامت و پشتکار داشته و حق و حقیقت را جانشین نا درستی و باطل کنند از خصائل ناپسند و ذمائم اخلاقی پرهیزند از تنبلی و تن آسائی شرمگین باشند و کار شرافتمندانه را هدف عالی و وسیله افتخار خود قرار دهند و این نکته را نیک دریابند که «کار و خدمت بزرگترین زینت روحانی آدمی و موجب سرافرازی اوست.» این بود شمه‌ای از خصال بارز پدرم که در تربیت من تأثیری بسیار عمیق داشت و ذکر آنها برای آن است که خوانندگان این سطور پیش از آنکه ازدوران کودکی من سخنی برود از بی‌املی که در روحیه من مؤثر بوده است تا درجه‌ای آگاهی پیدا کنند .

من در چهارم آبان سال ۱۳۹۸ در خانه ای کوچک و ساده دریکی از محلات قدیم طهران چشم دنیا گشوده‌ام در آن موقع هنوز شهر تهران حصار داشت و اطراف آنرا خندق خشکی فرا گرفته بود راه ورود بشهر از دروازه های متعددی بود که شب ها برای حفظ شهر از ماجرا جویان و دزدان مسلح بسته میشد و این دروازه‌ها را در دوران رهبری پدرم از نظر علاقه ای که بعمران و آبادی و نو کردن ایران داشت خراب کردند چون دیری نگذشت که خانواده من نقل مکان کردند خاطره

روشن و واضحی از آن خانه قدیمی در ذهن من نمانده و تنها چیزی که از آن دوران کودکی بیاد دارم منظره دلفریب سلسله کوههای مرتفع البرز است که تهران را دربر گرفته و همیشه بمن ذوق و الهام بخشیده است همچنین هر وقت در روزهایی که آسمان صاف بود بشمال شرقی شهر نظر میانداختم قله شامخ و با عظمت دماوند را میدیدم و این قله بلند که فرق آن همیشه از برف مستور است مایه گشادگی خاطر من بوده است. بعدها دریافتم که این کوه با ۵۶۷۱ متر ارتفاع خود از قله «من بلان» بلندتر و تقریباً یک برابر و نیم قله معروف فوجی یاما است .

دیگر از خاطرات نخستین دوران کودکی من قیافه مردانه و قامت

بلند پدر است که در آن هنگام وزیر جنگ بود و هر روز در ساعت معین با درشکه بمحل کار خود میرفت و مراجعت میکرد آنانکه به تشبیه و مضامین ادبی علاقه دارند باید بگویند که در آن روزگار که کوههای مرتفع احساسات مرا تکان میدادند پدرم که در شرف تعهد مقام نخست‌وزیری و شاهنشاهی ایران بود با آن همت بلند در شرف بر طرف کردن دشواریهای کوه مانند کشور بود

در ایام کودکی بنیه من ضعیف بود خوب بخاطر دارم که یکروز در حمام زمین خوردم و کاسه سرم بشدت بزمین اصابت کرد فراموش نمیکم که نگاه نگران و حالت مضطرب «آقاهاشم» خدمتکار وفادار ما که اخیراً درگذشت بیش از درد بدن در من تأثیر کرد

جالب ترین خاطره دوران طفولیت من روزی است که پدرم بامر اسم بسیار باشکوهی بعنوان «رضاشاه پهلوی» تاج شاهنشاهی بر سر نهاد و من نیز بولایتعهدی برگزیده شدم. مراسم مجلل و بی نظیر تاجگذاری در تالار قصر گلستان و تخت طاوس باشکوه و تشریفات باستانی انجام گرفت و ابهت و عظمت آن منظره در من که در آن ایام شش سال بیش نداشتم تأثیر شگرف داشت

من تا زمان ولیعهدی بامادر و برادران و خواهران خود زندگی میکردم ولی بعد از تاجگذاری بدستور پدرم از آنها جدا شدم و پدرم دستور داد که تحت تربیت خاصی که آنها «تربیت مردانه» نام مینهاد قرار گیرم و برای قبول مسئولیت بزرگ آینده آماده شوم در همین موقع نام من در دبستان نظام ثبت شد و در حقیقت این مدرسه بخاطر من و چهار برادر دیگرم تأسیس شد و من در کلاسی که جمعاً بیست و یک نفر دانش آموز داشت و همه آنها از بین فرزندان مأموران دولتی و افسران ارتش با کمال دقت و احتیاط انتخاب شده بودند مشغول تحصیل شدم و برادرانم که کوچکتر بودند بکلاس های پائین تر رفتند دانش آموزان این دبستان لباس نظامی میپوشیدند و برنامه درسی بسیار دشواری داشتند و زندگانی کودکی من نیز طبعاً در محیط نظامی یعنی در تحصیل و تمرین های سربازی میگذشت. گذشته از تحصیلات دبستانی پدرم یک معلمه فرانسوی برای تعلیم زبان فرانسه و نظارت بر امور زندگی داخلی من استخدام کرده بود در نتیجه مساعی این بانو که بمناسبت ازدواج بایک ایرانی بانو

ارفع نامیده میشد زبان فرانسه را در کمال روانی و سلاست مانن زبان مادری خود فراگرفتم و دریچه‌ای برای مشاهده افکار باختری در برابر ذهن من گشوده گشت

این بانو که من همواره خود را رهین‌وی خواهم دانست در سال ۱۹۵۹ در پاریس درگذشت

با اینکه در ایام طفولیت بنیه نیرومندی نداشتم ولی بسیار چابک و بانشاط بودم و کمتر آرام می‌گرفتم و پیوسته در حال دویدن و پریدن و بالا رفتن از درخت و سایر بازیهای معمولی پسران بودم در زمان کودکی کشتی‌گرفتن که یکی از ورزشهای بزرگ کشور ماست بسیار مورد علاقه من بود و بخاطر دارم که روزی بعلت کشتی گرفتن بعد از غذا مورد مؤاخذه قرار گرفتم زمستانها نیز از برف بازی خسته نمیشدم و از جمله بازیهای دیگر من در این ایام بود که در مسیر جویبار های کاخ ییلاقی سعد آباد با کمک دوستان خود با گل و سنگ سد بندی میکردیم و تقریباً میتوان گفت که آن سدها نمونه کوچکی بود از سدها و کارخانه های الکتریسته که فشار آب قوه محرکه آنست و امروز در کشور در چندین نقطه ساخته شده است همچنین در مجاورت نهرها خانه‌های چوبی و آجری بنا مینمودم و با ساختن پل و عمارات با دستگاه کوچک بازیچه که داشتم میپرداختیم در دبستان نظام روزی دو ساعت مجال استراحت داشتم ولی تمام این مدت صرف جست و خیز و بازیهای کودکانه میشد و با اینکه در ایران رسم است که کوچک و بزرگ بعد از ظهر ها مدت مختصری استراحت میکنند من باین عادت عمومی تمایلی نداشتم چنانکه هنوز هم بخواب بعد از ظهر علاقه ندارم و فراموش نمیکنم که در آن موقع بجای استراحت بعد از ظهر با تفاق عده‌ای از همدرسان خود با شور و شغف فراوان و سرو صدای زیاد به بازیهای دسته جمعی میپرداختیم و خواب را از چشم بزرگترها می‌گرفتیم

یکی از بازیهای مورد علاقه من در آن موقع بازی «هزدو پلیس» بود و برای این بازی نفرات خود را بدو دسته هزد و پلیس تقسیم میکردم در جریان این بازی جالب تمام اشیاء و وزیر زمینهای مرموز کاخ را زیر پا میگذاشتیم ولی باید اعتراف کرد که در آن موقع دستگاه کشف

جرائم ما بسیار ناقص و بدوی بود. هنگامیکه بسن بلوغ رسیدم بیشتر باسب سواری و شکار میپرداختم و آقای آتابای که در حال حاضر میرشکار سلطنتی است دراین ورزشها با من همراه بود. از ورزشهای جدید به فوتبال و بکس نیز بسیار علاقه داشتم و بخاطر دارم که مربی بکس من همیشه عینکی بچشم میزد و روزی درحین تمرین عینکش ازچشمش افتاد که من آنرا از زمین برداشتم و باو رد کردم که برچشم نهاد و بار دیگر بتمرین ادامه دادیم. بازی دیگر من و دوستانم درآنموقع چوگان بازی با دوچرخه بود که فوق العاده جالب توجه و هیجان انگیز بنظر میرسید و تا آنجاکه اطلاع دارم اولین چوگان بازان دوچرخه سوار ایران بودیم. ظاهراً با اینکه برحسب عادت ولیعهد باید تاحدی متکبر باشد و با افراد عادی نیامیزد ولی تا آنجاکه بخاطر دارم من در دوران ولیعهدی چنین صفاتی نداشتم و امیدوارم که در حال حاضر نیز چنین نباشم درآنموقع دوست صمیمی من پسری بود بنام حسین فردوست که پدرش ستوان ارتش بود. حسین در دوران تحصیل درسویس هم با من همدرسی بود و بعد با درجه سرهنگی سمت استادی دانشکده افسری را عهده داری میکرد و فعلاً در گارد شاهنشاهی مشغول انجام وظیفه است.

در دوران ولیعهدی همه روزه پدرم یکی دو ساعت از وقت خود را با من میگذراند و از سن نه سالگی نهار را هم با او صرف میکردم. منظور او از این برنامه منظم آن بود که شخصاً از وضع من باخبر شود و من از جریان اوضاع کشور آگاه گردم. کمی بعد از تاجگذاری پدرم دچار بیماری حصبه شدم و چند هفته با مرگ دست بگریبان بودم و این بیماری موجب ملال ورنج شدید پدرمهربانم شده بود. در طی این بیماری سخت، پابندایره عوالم روحانی خاصی گذاشتم که تا امروز آنرا افشاء نکرده ام. در یکی از شبهای بحرانی کسالتم مولای متقیان علی علیه السلام را بخواب دیدم در حالیکه شمشیر معروف خود ذوالفقار را در دامن داشت و در کنار من نشسته و در دست مبارکش جامی بود و بمن امر فرمود که مایعی را که در جام بود بنوشم. من نیز اطاعت کردم و فردای آنروز تبم قطع شد و حالم بسرعت رو به بهبودی رفت. در آنموقع با آنکه بیش از هفت سال نداشتم

با خود می اندیشیدم که بین آن رؤیا و بهبودی سریع من ممکن است ارتباطی نباشد ولی در طی همان سال دو واقعه دیگر برای من رخ داد که در حیات معنوی من تأثیری بسیار عمیق بر جای نهاد

در دوران کودکی تقریباً هر تابستان همراه خانواده خود بامامزاده داود که یکی از نقاط منزّه و خوش آب و هوای دامنه البرز است میرفتم برای رسیدن به آن محل ناچار بودیم که راه پرپیچ و خم و سراشیب را پیاده و یا با اسب طی کنیم . در یکی از این سفرها که من جلوزین اسب یکی از خویشاوندان خود که سمت الفسری داشت نشسته بودم ناگهان پای اسب لغزید و هردو از اسب بزیر افتادیم . من که سبکتر بودم با سر بشدت روی سنک سخت و ناهمواری پرت شدم و از حال رفتم . هنگامی که بخود آمدم همراهان من از اینکه هیچگونه صدمه‌ای ندیده بودم فوق العاده تعجب میکردند . ناچار برای آنها فاش کردم که در حین فرو افتادن از اسب حضرت ابوالفضل علیه السلام فرزند پرومند علی علیه السلام ظاهر شده و مرا در هنگام سقوط گرفت و از مصدوم شدن مصون داشت . وقتی که این حادثه روی داد پدرم حضور نداشت ولی هنگامیکه ماجرا را برای او نقل کردم حکایت مرا جدی تلقی نکرد و من نیز با توجه بروحیه وی نخواستم با او بجدل برخیزم ولی خود هرگز کوچکترین تردیدی در واقعیت امر و رویت حضرت عباس بن علی (ع) نداشتم . سومین واقعه‌ای که توجه مرا به عالم معنی بیش از پیش جلب نمود روزی روی داد که بامر بی خود در حوالی کاخ سلطنتی سعدآباد در کوچه‌ای که باسنک مفروش بود قلم میزدم . در آن هنگام ناگهان مردی را با چهره ملکوتی دیدم که برگرد عارضش هاله‌ای از نور مانند صورتی که نقاشان غرب از عیسی بن مریم میسازند نمایان بود . در آن حین بمن الهام شد که با خاتم ائمه اطهار حضرت امام قائم روبرو هستم . مواجهه من با امام آخر زمان چند لحظه بیشتر بطول نیانجامید که از نظر ناپدید شد . و مرا در بهت و حیرت گذاشت . در آن موقع مشتاقانه از مربی خود سؤال کردم او را دیدی ؟

مربی من متحیرانه جواب داد - «چه کسی را دیدم ؟ اینجا که کسی نیست !» اما من اینقدر بحقیقت و اصالت آنچه که دیده بودم

اطمینان داشتیم که جواب مربی سالخورده من کوچکترین تأثیری در اعتقاد من نداشت امروز که این ماجرا را بیان میکنم شاید بعضی افراد خصوصاً غربی ها تصور کنند که من خیالبافی میکنم یا آنچه دیدم يك حالت ساده روانی بوده است ، ولی باید بغاظر داشت که ایمان بعالم روح و تجلیاتی که بحساب ماده در نیآید از خصائص مردم مشرق زمین است و چنانکه بعدها دریافتم بسیاری از مردم باختر نیز همین ایمان و اعتقاد را دارند و انگهی من در آن موقع هیچگونه دلیلی برای جعل این موضوع و بیان آن برای مربی خود نداشتیم و امروز نیز انتفاعی از لاف زدن در این قبیل مسائل نمیبرم و جز عده معدودی از نزدیکان من کسی تاکنون از این جریان مستحضر نبوده است و حتی پدرم که همیشه خود را باو بسیار نزدیک و صمیمی میدانستم هرگز از این موضوع کوچکترین اطلاعی پیدا نکرد .

پس از این واقعه باوجود اینکه به بیماریهای سخت از قبیل سیاه سرفه دیفتری و چند مرض شدید دیگر مبتلا شدم هرگز مکاشفه دیگری برای من پیش نیامد. چنانکه درهشت سالگی مبتلا به بیماری جان فرسای مالاریا شدم و با نبودن وسایل مداوای امروزی از این بیماری بسختی نجات یافتم ولی در طی هیچیک از این بیماریها رویائی مانند آنچه نقل کردم نداشتیم

بهر حال اژسن شش یاهفت سالگی اعتقاد و ایمان مداوم پیدا کردم که خدای بزرگ مرا پیوسته در کلف حمایت خود قرار داده و خواهد داد . ایمان باین امر رضایت قلب و اطمینان خاطر خاصی برای من فراهم آورده است و از همین جهت گاهی که اراده خود را دد برابر اراده باریتعالی می سنجم سخت نگران میشوم و متحیرم که آیا اراده من مقهور است یا مختار و هرگاه مشیت ازلی و نیروی الهی در حفظ و حراست من است پس ناگزیر این مشیت مہتني بر علت و مصلحتی است . شاید این قبیل اعتقادات در نظر کسانی که خود را رند و صاحب نظر میدانند چندان مطبوع نباشد ولی بنظر من خداوند بزرگ در مخاطرات و بلايا حافظ و ناصر من بوده و مرا بوحدانیت و عدالت خود مؤمن ساخته است و باین نکته مسلم سنایر ملل راقیه نیز معترفند چنانکه انگلیسها از بیان شعار معروف «خدا نگهدار شاه باشد» عار ندارند و امریکائیها عبارت «ما بخدا ایمان

داریم» را بر روی مسکوکات خود ضرب و نقش نموده‌اند.

مدتها پس از این وقایع دوران کودکی ، چهار حادثه دیگر برای من روی داد که هر یک در حد خود حائز کمال اهمیت بوده و موجب شده است که ایمان و توجه بی شائبه‌ای که در دوران کودکی بمبدأ حقیقی داشته‌ام ادامه یافته و روز بروز مستحکمتر گردد اولین حادثه هنگامی روی داد که برای بازدید سدی که تازه در شرف احداث بود بکوهرنگ در حوالی اصفهان رفته بودم و هنگام مراجعت باتفاق یکی از امرای ارتش که سمت فرماندهی لشکر آن ناحیه را داشت به‌وایمای کوچک و اختصاصی خود که روی باریکه مسطحی قرار داشت سوار شدم و چون پروانه خلبانی دارم و از راندن هوایمای شخصی خود و یا هر هوایمای دیگر خوشم می‌آید شخصاً پشت فرمان نشستم . این هوایما از نوع یک موتور سبک بود و پس از ده دقیقه پرواز ناگهان موتور آن خاموش گردید و مجبور بودم که اجباراً در یک ناحیه کوهستانی در دره‌ای سنگلاخ فرود آیم هر کس از فن خلبانی اطلاع داشته باشد میدانند که در این موارد وقتی که کاسته شدن سرعت هوایما از حد معینی تجاوز کند هوایما بدور خود می‌چرخد چون موتور خاموش بود و نمیتوانستم در یک چنین دره تنگی هوایما را طوری بگردانم که بطور عادی فرود آید ناچار سعی کردم سرعت هوایما را تا حدی حفظ کرده و همانجا بزمین سقوط نمایم بنابراین پیش از آنکه هوایما بزمین برسد دسته آنرا کشیدم تا دماغه هوایما رو ببالا رفته و سر آن بتخته سنگی که مستقیماً در جلو ما قرار گرفته بود اصابت نکند سرعت هوایما آنقدر کاهش یافته بود که فرضاً اگر از آن تخته سنگ هم می‌گذشتیم ممکن نبود که از سنگ بزرگتری که پشت آن قرار داشت بگذریم . همینکه هوایما بسنگ اولی اصابت کرد چرخهای آن از جا کنده شد و همین امر هم موجب کاهش بیشتر سرعت هوایما شد و بدنه آن روی زمین سنگلاخ بنای لغزیدن نهاد و لحظه بعد ملخ هوایما بسنگ صاف بزرگی برخورد و هوایما روی زمین معلق زد و پشت بزمین و روبه‌وا متوقف گردید ولی ما بطور اعجاز آمیزی بدون کوچکترین صدمه در حالیکه با کمر بندهای خودوارونه در جایگاه باز خلبان قرار داشتیم نجات یافتیم و این امر بقدری غیر مترقبه و باور نکردنی و در عین حال جالب بود که بی اختیار خنده‌ام گرفت ولی

المسرح همراه من درحالی بود که بهیچوجه نمیتوانست این واقعه را موجب خنده بداند .

باید دید که این واقعه ازحسن اتفاق وسازگاری بخت بود یا نیروی نمرئی دیگری این بخت وحسن اتفاق را بوجود آورده بود ؟
شاید خواننده این یادداشتها بهتر ازمن بتواند دراین باره قضاوت نماید ضمناً بد نیست اضافه کنم که ساختمان سد گوهرنگ امروز تمام شده وزمینهای مزروعی آن نواحی را آبیاری میکند.
دومین واقعه رهائی استان زرخیز آذربایجان از تسلط اجانب بود.
شرح این واقعه عجیب ونجات این استانرا که به تأییدات الهی وحس لاسیونالیزم ایرانی انجام یافت در فصل دیگری بتفصیل بیان خواهم کرد .

سومین واقعه عجیب وتلخ دوران سلطنتم دربهمن ۱۳۲۷ هنگامیکه در جشن سالیانه تاسیس دانشگاه شرکت میکردم روی داد. درآن روز لباس نظامی برتن داشتم وهنگامیکه از اتومبیل پیاده شده ودر شرف ورود بدانشکده حقوق ومحل انعقاد جشن بودم ناگهان صدای شلیک گلوله بگوش رسید وتیرهایی به جانب من شلیک شد . با اینکه بظاهر عجیب جلوه میکند ولی سه گلوله بکلاه نظامی من اصابت کرد وآسیبی به سرمن وارد نیامد ولی گلوله چهارم ازسمت راست گونه وارد وازلب بالائی وزیربینی من خارج گردید

شخصی که نسبت بمن سوء قصد کرده وبعنوان عکاسی به آن محل راه یافته بود دومتر بیشتر بامن فاصله نداشت ولوله طپانچه خودرا بسینه من قراول رفته بود. من واو هر دو در روبروی هم قرار گرفته بودیم وكسی نزدیک ما نبود که بین ما حائل باشد وازاینرو میدانستم هیچ مانعی برای اینکه تیرش بمهدف برسد درپیش نداشت . عکس العملی که درآن لحظه فراموش نشدنی از خود نشان دادم هنوز درخاطرم است فکر کردم که خودرا بروی او بیاندازم ولی فوراً متوجه شدم که اگر بطرف او جستن کنم نشانه گیری او را آسان خواهم کرد واگر فرارکنم از پشت سر هدف قرار خواهم گرفت . ناچار فوراً شروع بیک سلسله حرکات مارپیچی کردم تا مطابق یک تاکتیک نظامی طرف را درهدف گیری همراه کنم ضارب مجدداً گلوله دیگری شلیک نمود که شانه مرا

زخمی گرد آخرین گلوله در لوله طپانچه اوگیرگرد و خارج نشد و من احساس کردم که دیگر خطری متوجه من نیست و زنده‌ام ضارب با غضب بسیار اسلحه را بر زمین زد و خواست فرار کند ولی از طرف افسران و اطرافیان من محاصره شد و متأسفانه بقتل رسید و محرکین اصلی او درست معلوم نشدند. بعداً معلوم شد که وی با بعضی از متعصبین دینی رابطه داشته و در عین حال نشانه هائی از تماس او با حزب منجمله توده بدست آمد. نکته جالب آنکه معشوقه او دختر باغبان سفارت انگلیس در تهران بود.

خون از زخمهای من مانند فواره می‌جست ولی بخاطر دارم که در همان حالت میل داشتم بانجام مراسم آنروز پردازم ولی ملتزمین من مانع شدند و مرا به بیمارستان بردند و در آنجا به بستن زخمهایم پرداختند. چندی بعد لباس نظامی آغشته بخون من در باشگاه افسران تهران بمعرض نمایش گذاشته شد و هنوز کسانی که بباشگاه میروند آنرا پیش چشم خود خواهند دید.

این حادثه نیز ایمان مرا بمبداء حقیقی و حمایت ذات بیچون احدیت لویتر ساخت و پیوند ناگسستنی مرا با خدای بزرگ مستحکمتر نمود. قضیه چهارم که شرح آن در این کتاب مندرج است معجزه بیست و هشتم مرداد سال ۱۳۳۲ بود که ایران را از چنگال مصدق رهائی داد. دکتر مصدق مردی بود که امکان داشت رهبر سیاسی خوبی باشد ولی در اواخر حکومتش اسیر افکار افراطی خود و عده‌ای از اطرافیان و تلقینات غیر مستقیم يك دولت خارجی قرار گرفته بود.

اعتقاد قطعی من اینست که سرنگون کردن دستگاه مصدق کار مردم عادی کشور من بود که دردیشان بارقه مشیت یزدانی میدرخشید بر من مسلم است که کارهائی که در دوران سلطنتم کرده‌ام بیاری و اعانت يك نیروی نامرئی انجام گرفته است من در اظهار ایمان و اعتقاد قلبی خویش بمبادی دین خجالت نمیبرم ولی نباید تصور کرد که من میخواهم از این رهگذر خدای نخواستہ مدعی شوم که فرستاده با وسیله اجرای او امر خداوند هستم و میل دارم این نکته را بطور صریح و آشکار بگویم که برای خود چنین سمتی را قائل نیستم

از اوان کودکی دانسته‌ام که دست تقدیر مرا بسرپرستی يك کشور
باستانی و دارای تمدن که مورد ستایش من است خواهدگماشت و باید
در بهبود و وضع مردم کشور و مخصوصاً طبقه معمولی کوشش کنم
مقدس کمک خواهد نمود و آنقدر خودبین نیستم که تصور کنم هریشرفتی
احساس میکنم که ایمان واقعی من بخداوند مرا در انجام این منظور
که در این راه نصیب من گردد جز بیاری خداوند یگانه میسر تواند بود.

فصل چهارم

تعلیم و تربیت شاه

چون پدرم مصمم بود که اصول ترقی و تعالی دنیای غرب را در ایران بکار اندازد بنابراین وقتی مرا باروفا فرستاد کسی ابراز تعجب نکره زیرا همه میدانستند که وی میخواست ولیعهد خود را با تمدن مغربزمین بیشتر آشنا ساخته و سر موفقیت ملل باختری را بروی آشکار سازد. برای انتخاب کشوری که باید در آن به تحصیل اشتغال ورزم پدرم مدتها اندیشه و تأمل داشت زیرا در عین آنکه آثار تمدن و ترقی و تعالی غرب را بدیده تحسین مینگریست بطور کلی به بیگانگان اعتقاد و اطمینان نداشت و بالاخره پس از مدتها مطالعه تصمیم گرفت مرا بسویس بفرستد. بنظر من این انتخاب از آن جهت بعمل آمد که پدرم میخواست تحصیلات من در کشوری انجام گیرد که از رنگها و تعلقات سیاسی برکنار باشد و چون سوئیس کشور کوچکی بود که همیشه در کشمکش های سیاسی اروپا جنبه بیطرفی را رعایت میکرد آن کشور بر سایر نقاط ترجیح داشت ، و مشاورین وی محیط کشور سوئیس را برای کسی که جداً در پی تحصیل باشد مناسب تشخیص دادند.

من در ماه اردیبهشت سال ۱۳۱۰ از دبستان نظام فارغ التحصیل و در شهریور همان سال پس از گذراندن تعطیلات تابستانی آماده عزیمت بسویس شدم با من پدرم یکی از پزشکان معروف بنام دکتر مؤدب نفیسی که در کودکی بیشتر بیماریهای سخت مرا معالجه و مداوا کرده بود بعنوان سرپرست و طبیب مخصوص من تعیین شد و مقرر گردید که کلیه امور تحصیلی و شخصی من در سوئیس زیر نظر و به مسئولیت او اداره شود

آقای مستشار هم که قبلاً معلم ادبیات فارسی من بود مقرر شد با

من بسویس بیاید تا در آنجا نیز درس فارسی من ادامه یابد. ضمناً بصلاحدید پدرم قرار شد برادر و دو نفر از دوستان دبستان نظام نیز با من همراه باشند. انتخاب این دودوست بخود من واگزار شد و منمهم اول حسین فردوست (که قبلاً هم از او نام برده‌ام) و بعد مهرپور تیمورتاشی فرزند وزیر دربار پدرم را پیشنهاد کردم و پس از آنکه مورد قبول قرار گرفت باتفاق آنها عزیمت نمودم (اما چند سال بعد چون وزیر دربار مورد بی مهری شدید پدرم قرار گرفت مهرپور اجباراً بوطن بازگشت) دربار پهلوی با پدر و مادر و دیگر اعضای خانواده‌ام که بمشایعت من آمده بودند وداع کردم و باتفاق دکتر نفیسی و آقای مستشار و برادرم و دوتن از دوستان فوق الذکر وارد کشتی شدیم و بطرف بادکوبه حرکت کردیم و بعد از عبور از لهستان و آلمان بسویس و شهر ژنو رسیدیم. لازم بذکر نیست که این سفر برای ما چهار جوان که تا آنوقت هنوز از موطن آسیائی خود بیرون نرفته بودیم بسیار جالب توجه بود درژنو مدت دوهفته در کنسولگری ایران اقامت کردیم و سپس در لوزان بیک مدرسه خصوصی وارد شدیم. در لوزان من و برادرم در یک خانواده سوئیسی زندگی میکردیم. رئیس این خانواده مردی بود باسم آقای مرسیه که سه پسر و دو دختر داشت و من از اقامت و زندگی در بین این خانواده مهربان بسیار لذت میبردیم. دوستان ایرانی من در مدرسه بطور شبانه روزی بسر میبردند و با ما زندگی نمیکردند یکسال از اقامت ما در بین این خانواده گذشته بود که بصلاحدید سرپرست و دستور پدرم بیک مدرسه شبانه روزی بنام (له‌روزه) که بین لوزان و ژنو قرار داشت منتقل شدیم و علت این انتقال آن بود که پدرم میخواست تحصیلات من بشکل عادی و منظم صورت گیرد و از نظر انضباطی که در مدرسه شبانه روزی وجود داشت برخوردار باشم. مدرسه سابق که روزانه بود تقریباً ۱۵۰ محصل پسر و دختر داشت ولی مدرسه اخیر یک برابر و نیم آن دانش آموز پسر داشت و دخترها را نمی‌پذیرفت ضمناً ترتیبی داده شد که چهار برادر دیگر من نیز سال بعد در این مدرسه تحصیل کنند

اقامت چهار ساله من در سوئیس یکی از مهمترین ادوار زندگی من بوده است و محیط دموکراسی و کاملاً غربی سوئیس در روحیات و اخلاق

من پس از نفوذ معنوی پدرم بیش از همه تأثیر داشته است
پرورش سریع جسمی من در این کشور موجب حیرت خودم و
دیگران شده بود ، زیرا چنانکه قبلاً اشاره کردم در دوران کودکی
مراجاً قوی نبودم ولی درسویس بسرعت رشد کردم وعضلات من قوت
یافت در رشته های مختلف ورزشی مانند پرتاب دیسک ، پرتاب نیزه
پرش ارتفاع، پرش طول و دو صد متر مقام قهرمانی یافتم و باخذ جوایز
ورزشی نائل آمدم و در فوتبال و تنیس هم بسمت رئیس دسته مدرسه
برگزیده شدم و در این دوره بود که بارزش و اهمیت ورزشی در تعلیم و
تربیت جوانان وقوف کامل یافتم

گمان نمیکنم این رشد جسمی در اثر برنامه غذایی مدرسه بود زیرا
در ایران نیز معلمه فرانسوی من مرا با غذاهای فرانسوی عادت داده بود
و با برنامه غذایی ما درسویس چندان تفاوتی نداشت شك نیست که
هوای سویس سالم و فرح بخش است ولی هوای تهران نیز مانند سویس
است بنظر من رشد جسمی من باید بارشد فکری من که در این محیط
نازه پیدا شده بود مربوط باشد

در تهران همیشه در درس های خود نمره های بسیار عالی میگرفتم
و واقعاً نمیدانم که در آن موقع این نمره ها را از نظر لیاقت شخصی و
استحقاق دریافت میداشتم یا موقعیت و مقام من در نمره گذاری تأثیر
داشت ، ولی درسویس که موقعیت اجتماعی افراد چندان تأثیری در وضع
نمرات تحصیلی آنها ندارد نیز نمره های عالی میگرفتم و فقط در درس
هندسه که مورد علاقه من نبود نمره خوب نداشتم و خودم هم نمیدانم
چرا بهندسه مسطحه اینقدر بیعلاقه بودم در حالیکه به جبر و مقابله
مثلثات و هندسه تحلیلی و علوم طبیعی مانند فیزیک و شیمی دلبستگی
داشتم بهر حال در بیشتر از رشته های درسی نمرات ممتازی یافته و باخذ
جوایزی نائل آمدم تاریخ و جغرافیا و علوم طبیعی از جمله رشته های
بسیار جالب و دلنشین درسی من بودند در زبان فرانسه نیز بسیار خوب
یشرفت کرده بودم و از مطالعه ادبیات فرانسه لذت بسیار میبرد

معلمین این مدرسه در کار خود بسیار زبردست بودند ولی هیچیک
از آنها نفوذ مخصوصی در روحیه من نداشته و از دوستان مخصوص من

نبوده اند و باید گفت که از برخی از آنها نیز میترسیدیم. محصلین مدرسه برای من از نظر شخصیت خودم و نه از نظر موقعیت و مقام ارزشی خاصی قائل بودند و این امر در روحیه من بسیار مؤثر بود. بخاطر دارم که اطاق من پیوسته مرکز اجتماع محصلین بود و در همان موقع بود که ارزش معاشرت بیریا و آزادانه را که از خصائص دموکراسی غربی است دریافتم و همین آزمایش مرا برای دقت و کوشش در تحصیل تشویق میکرد. در مطالعه یا بازی و ورزش و یا در انتخاب رفیق برای آزادی توأم با انضباط آشنا شدم و بخوبی دریافتم که انضباط بدون آزادی دموکراسی موجد دیکتاتوری است و دموکراسی بدون انضباط موجب هرج و مرج و بی نظمی است.

با وصف این حال زندگی من در مدرسه از سایر محصلین مجزا و بیشتر از آنها مورد مراقبت بود زیرا اولاً مواد درسی من سنگین تر از آنها بود و گذشته از برنامه معمولی مدرسه آقای مستشار برای من برنامه مفصلی در ادبیات فارسی داشت و این برنامه بامر و دستور پدرم بود که بتحصیلات من در زبان و ادبیات فارسی اهمیت بسیار میداد. از طرف دیگر سرپرست من دکتر نفیسی در رفتار و کردار و فعالیتهای من نظارت شدید داشت. دکتر نفیسی امروزه در قید حیات نیست و من تاکنون ندانسته ام که این سختگیری و نظارت شدید او در رفتار من ناشی از اوامر مستقیم پدرم بود یا بعلت علاقه شدیدی بود که آن مرحوم بخواهت و تربیت من داشت. بهر حال وضع من مانند یک زندانی بود و جز در مواقع خاص آنها بمعیت سرپرست خود اجازه نداشتم از محیط مدرسه خارج شوم.

هواقعی که دوستانم وقت آنرا داشتند باشادمانی بسیار برای گردش بشهر میرفتند ولی من اجازه نداشتم که با آنها همراهی کنم. در ایام تعطیلات عید میلاد و سال جدید کلیه دوستان بانهایت خوشدلی و آزادی بمجالس شب نشینی و رقص میرفتند و سال جدید را جشن میگرفتند و من تنها در اطاق خود بسر میبردم. تنها وسیله سرگرمی من در این مواقع یک رادیو و یک گرامافون بود که با آنها و وسایل تفریح و خوشگذرانی که دوستانم در اختیار داشتند قابل مقایسه نبود. بنظر من این رویه صحیح نبود و اگر خود دارای بسری بشوم حتماً او را بدین ترتیب تربیت نخواهم.

کرد بهر صورت خیال میکنم دوری و کناره گیری اجباری از تفریح و خوشگذرانی مرا خیلی جلدی و شاید بیش از حد جدی ساخته باشد و امروز نیز آثار آن عزلت در روحیه من باقیمانده است من در مقابل حوادث و خطرات و سایر مواقع آرام و ملایم هستم و کمتر اختیار اعصاب خود را از دست میدهم و بنظر خودم از خوشی طبیعی بی بهره نیستم ولی در پروزاین خصلت از سایر مردم معتدل تر و آرام ترم

من از شوخی بجا و مناسب و کاریکاتورهای سیاسی و غیر آن لذت میبرم از گفتگو با اشخاص عادی و طبقات معمولی احساس مسرت و خرسندی میکنم و کودکان مورد علاقه فراوان منند و از بازدید دبستان ها و سخن گفتن با اطفال خرد سالی که نسبت بمن رفتار ساده و بی پیرایه دارند لذت می برم

هنگام اقامت خود در سویس اغلب درباره مسئولیتهای آینده خود می اندیشیدم. بین من و پدرم هر هفته ارتباط مکاتباتی برقرار بود ولی بمادر و برادران و خواهرانم کمتر کاغذ مینوشتم تصور میکنم که آرزوی قلبی من در اینکه در آینده خردمندان سلطنت کنم مرا وادار ساخت که در امر تحصیل و مطالعه و کسب دانش و فضیلت بیش از آنچه از جوان محصل انتظار میرود کوشش و جدیت داشته باشم و بواسطه همین آرزو در انتخاب مواد درسی دقت فراوان داشتم و تشخیص دادم که تحصیل رشته های علوم طبیعی مرا برای فهم مسائل دشوار صنعتی که برنامه توسعه منابع طبیعی کشور در پیشی خواهد آورد آماده خواهد ساخت

در فصل پیشی راجع به پرورش روح و معتقدات دینی خود سخن رانده ام در دوران توقف در اروپا در مدت دو سال اول که با محیط جدید آشنا میشدم مجال تفکر درباره عقاید مذهبی خود نداشتم دیری نگذشت که این مسائل بیش از پیش مورد توجه و علاقه من قرار گرفت و بادای فرائض یومیه پرداختم و در طی سه سال آخر اقامتم در سویس این فریضه و راز و نیاز بدرگاه باریتعالی را با خلوص نیت و توجه قلبی انجام میدادم زیرا عزم آن بود که وقتی بسطنت رسیدم در کلیه امور چراغ ایمان را فرا راه خویش قرار دهم .

در آن موقع نسبت سیاست و اصولی که میخواستم پس از رسیدن بمقام سلطنت اتخاذ کنم اندیشه میکردم. علاقه من نسبت بمردم عادی

کشور و مخصوصاً طبقه کشاورز ایران در همانموقع مشهود بود و در آن ایام صباوت فکری برای من پیش آمده بود که وقتی بسطنت برسم مدت دو یاسه سال کشاورزان املاک سلطنتی را از پرداخت سهمی که از دسترنج خود باید بدهند معاف و طوری کنم که هر خانواده دهقان مبلغی اندوخته پیدا کند و بتواند برای خویش خانه و وسائل کشاورزی فراهم سازند و یا بکارهای لازمی که بدون داشتن سرمایه برای وی صورت پذیر نیست اقدام کنند. نتیجه این فکر ایام جوانی نقشه کنونی تقسیم املاک سلطنتی میان کشاورزان است که در فصل دیگر بتفصیل بشرح آن خواهم پرداخت

فکر دیگری که در آن روزها در ذهن من میگذشت آن بود که در زمان سلطنت يك صندوق شکایت عمومی ترتیب دهم تا هر کس تظلمی دارد بدون آنکه در کیفیت آن اندیشه کند بدان وسیله دادخواهی نماید و این صندوق ها زیر نظر مستقیم خودم باشد تا از حوائج و مستدعات و نگرانیهای افراد ملت آگاه گردم و بنظر من آنچه مرا باین فکر متوجه ساخت همان داستان زنگ عدالت نوشیروان است که در فصل سابق ذکر آن رفته است

هنگامیکه دوره سلطنت من آغاز گردید آن فکر ایام دانش آموزی در من قوت گرفت در بادی امر بندهم رسید که قسمت عمده اوقات خود را در اختیار افراد عادی قرار دهم تا هر کس دشواریهای خود را حضوراً با من در میان نهد ولی متوجه شدم که ملاقات با تمام افراد عملی نیست زیرا در ساعات شبانه روز نباید هشت ساعت وقت من صرف امور جاری و ملاقاتهای رسمی بشود و هشت ساعت دیگر بخواب و خوراک و امور شخصی مصروف گردد و در هشت ساعت بقیه طبعاً ممکن نبود بدون اینکه موجب رنجش یا دلسردی اشخاص فراهم گردد بتوان بیش ازده تا پانزده نفر را پذیرفت. از این جهت مصمم شدم ترتیب دیگری اتخاذ کنم که بآن وسیله هر کس بدون توجه بمقام و منزلت خود بتواند از طریق دفتر مخصوص درباره امور خصوصی و شخصی خود با من مکاتبه نماید. این رویه تاکنون ادامه داشته و هر نامه و عریضه ای که بنام من برسد از طرف هر کس که باشد از دهقان تا نخست وزیر بنظر من میرسد در هر ماه چندین صد نامه و عریضه میرسد که تمام و یا خلاصه

آنرا که از طرف اعضای دفتر مخصوص تهیه شده و ضمیمه اصل است مطالعه میکنم و بکلیه آنها جواب میدهم و اگر مطلبی باشد که بکمک من یا دستگاههای دولت نیاز باشد ترتیب آن داده میشود ادارات دولتی موظفند که نتیجه اقدامات خود را بمن گزارش دهند و تا آنجا که امکان داشته باشد رضایت فرستندگان نامه‌ها فراهم گردد. برای تامین همین نظر سازمان بازرسی شاهنشاهی را تشکیل داده‌ام که از جمله وظایف آن رسیدگی به شکایات عامه مردم کشور است شرح مفصل این سازمان را در فصل بعد خواهم نگاشت

باری در بهار سال ۱۳۱۵ موفق باخذ دیپلم شدم و هنگام بازگشت بمیهن فرا رسید خانواده من در بندر پهلوی که از من مشایعت کرده بودند باستقبال فرزندی آمده بودند که در ظرف چند سال چنان تغییر کرده بود که حتی برای پدر نیز شناختن وی در آن وهله دشوار بود. در آن موقع احساس کردم که در وضع عمومی بندر پهلوی تغییرات فراوان روی داده و بسیچوجه باوضع زمانی که از آنجا بارویا رفته بودم قابل مقایسه نیست زیرا یک ده ایرانی بیک شهر اروپائی تبدیل شده بود. اندکی بعد متوجه شدم که این بندر نمونه کوچکی از اقدامات عمرانی است که در کشور بعمل آمده و دامنه آن بتمام نقاط کشور بسط یافته است. پس از گذراندن تعطیلات تابستانی و دیدار خانواده به دانشکده افسری تهران وارد و مشغول تحصیل شدم. پدرم مایل بود دوره تحصیلات عالی را در دانشکده افسری بگذرانم و ضمناً زیر دیدگان بصیروی رهبر شاهنشاهی را فرا گیرم این میل و آرزوی او برای من ناگوار نبود زیرا همیشه بفرآگرفتن نکات و دقائق تعلیمات نظامی علاقه داشتم بعلاوه برای آشنا شدن با مسئولیتهائی که پدرم داشت اقتضا داشت که بیشتر در مصاحبت او باشم و تصمیم او از این جهت بسیار عاقلانه بود.

در آن زمان مستشاران نظامی فرانسوی در دانشکده افسری ما که مطابق دانشکده افسری معروف «سن سیر» فرانسه تشکیل یافته و بهمان طرز اداره میشد خدمت میکردند امروز از وجود مستشاران نظامی امریکا استفاده میکنیم و دانشکده افسری ما از رویه دانشکده افسری «وست پوینت» امریکا پیروی میکند و دوره تحصیلی آن هم از دو سال سه سال افزایش یافته است در دانشکده افسری علاوه بر برنامه

عادی و مقرر دانشکده يك دوره اختصاصی سوقالجیشی و تاکتیک را نیز فراگرفتم و بالاخره در بهار سال ۱۳۱۷ با درجه ستوان دومی فارغ التحصیل شدم و بلافاصله بعنوان بازرسی در ارتش شاهنشاهی مشغول خدمت گردیدم در انجام این وظیفه هر روز دو بار صبح و عصر برای بازدید وضع سربازان و واحد های ارتش بتأسیسات و ادارات نظامی سرکشی میکردم و در مانور ها شرکت مینمودم و در عملیات افراد نظارت مستقیم داشتم و حتی مشق سربازان را زیر نظر میگرفتم و گاهی شبها هم بمانور های نظامی میرفتم این برنامه سنگین بود و زندگانی را یکنواخت میکرد ولی چون بارش علاقه بسیار داشتم و در تجدید و تشکیل ارتش نوین خدمتی بعهده من محول بود احساس خستگی نمیکردم. در همان موقع بود که بمرحله زناشویی وارد شدم و با يك شاهزاده خانم مصری (والاحضرت فوزیه) ازدواج کردم که تفصیل آن در فصول آینده نگاشته میشود

علاوه بروظایف نظامی که بعهده داشتم مجبور بودم هرروز پدرم را ملاقات کنم و این ملاقات هاگاهی صبح و اغلب نیم ساعت قبل ازظهر صورت میگرفت و در موقع صرف ناهار در حضور وی بودم و چه بسا اتفاق میافتاد که بعد ازظهرها نیز برای پاره ای از امور احضار میشدم و در تمام این ملاقات های روزانه درباره اوضاع جاری و سیاست داخلی و خارجی کشور مذاکره میکردیم در مسافرت هایی که پدرم بنواحی مختلف ایران میکرد نیز با او همراه بودم زیرا پدرم علاقه داشت که مرا با خود بنقاط گوناگون مملکت برده و با وضع عمومی مردم و موقعیت جغرافیائی کشور و مسائل مربوط بهر ناحیه آشنا سازد. و در طی این مسافرتها هم راجع بجزئیات امور با من مذاکره میکرد ولی باید دانست که کلمه مذاکره در این مورد کاملاً بمعنای واقعی خود استعمال نشده است زیرا اصولاً کلیه مأمورین دولت و مسئولین امور کشور در هنگام صحبت بقدری مرعوب وی واقع شده و جانب تکریم و ادب را نگاه میداشتند که مجال مذاکره بمعنای واقعی کلمه باقی نماند. من هم اغلب با اشاره و اختصار عقاید و نظریات خود را بدون اینکه جبه

مذاکره و مباحثه داشته باشد بسمع او میرساندم، با وصف این در آن سن نوزده سالگی گاهگاه هم عقاید خود را صریحاً در مسائل مختلف بوی عرضه میداشتم و عجب این بود که او همیشه نظریات و عقاید مرا با دقت و حوصله استماع مینمود و پیشنهادات مرا کمتر رد میفرمود. مثلاً در اثر شفاعت مصرانه من بسیاری از زندانیان سیاسی آزادی یافتند. شاید جای افسوس باشد ولی یکی از افراد کمتر مصدق بود که بعداً در دوره زمامداری خود چیزی نمانده بود که کشور را با فلاس بکشاند و سلسله‌ای را که پدرم بنیاد نهاده بود براندازد. با آنکه مصدق بارها گفته بود که من جان ویرا از خطر مرگ نجات داده‌ام همه دیدند که این دین را بچه طریق عجیبی ادا کرد و چگونه از من حق شناسی نمود! پدرم مصدق را با اتهام همکاری با یک دولت خارجی و توطئه بر علیه دولت ایران توقیف کرده بود و نمیدانم در فکر وی چه میگذشت که مخالفین خود را به همکاری با خارجیها مخصوصاً انگلیسها متهم میکرد. مصدق بنقطه دور افتاده و بدآب و هوائی تبعید شد و چون پیر و علیل بود با احتمال قوی از این تبعید سلامت باز نمیگشت ولی من از اوشفاعت کردم و وی پس از چند ماه آزاد گردید در فصل آینده شرح خواهم داد که از این آزادی چه استفاده‌ای کرد. گاهی که در این باره فکر میکنم در صحت اقدام آن روز خود و شفاعت از وی مردد میشوم ولی نسبت با غلب کسانی که در اثر شفاعت و کوشش من از زندان آزاد شدند احساس مسرت و خرسندی میکنم

واقعه جالب دیگری در اثر روابط صمیمانه خود و پدرم در آن روزگار بخاطر من مانده است در این واقعه حق بجانب پدرم بود و من در اشتباه بودم روزی در معیت او از ناحیه کلاردشت دیدن میکردم و هنگامی که برای رفع خستگی بچادری که برای ما ترتیب داده بودند رفتیم پدرم در حالی که در چادر قدم میزد در ضمن صحبت گفت «میل دارم دستگاههای دولتی کشور را طوری اصلاح کنم که اگر روزی چشم از جهان بوشیدم امور مملکت بدون نظارت مستقیم مقامات بالا جریان عادی خود را طی کند».

این سخن پدرم بمن که در آنموقع هنوز جوان حساسی بودم و رشد فکری کامل نیافته بودم گران آمد و آنرا وهن آمیز تصور نمودم زیرا

فکر می کردم منظور او آنست که بعد از وی من قادر بانجام تکالیف خود نیستم و بدرستی نمیتوانم جای او را بگیرم این تصور مرا افسرده ساخت ولی بروی خود نیاوردم تا آنکه در اثر وقایع شهریور ۱۳۲۰ پدرم مجبور باستعفا شد و پس از عزیمت او سازمانهای مملکت بهرج و مرج عجیبی دچار گردید. در همان موقع بود که بیاد پیش بینی و نگرانی همیشگی او در این مورد افتادم و از اینکه آرزوی او در زمینه ایجاد دستگاهها و سازمانهای منظمی که منظورش بود صورت عمل بخوه نگرفته بسیار متأثر شدم

در مورد اشغال ایران در طی جنگ بین الملل دوم نظریات ناصواب و گمراه کننده ای اظهار شده است. برای آگاهی از سوابق امر باید گفت که پدرم با دولت آلمان روابط اقتصادی و فرهنگی نزدیک برقرار کرده بود و تا سال ۱۳۱۷ یعنی یکسال قبل از آغاز جنگ دوم در اروپا ، آلمان در تجارت خارجی ایران مقام اول را حائز بود و روسیه در مرتبه دوم قرار داشت آلمانیها از ما بیشتر پشم خام و پنبه میخریدند و در مقابل ماشین آلات صنعتی و لوازم فنی میفروختند ضمناً عده زیادی از مهندسين و متخصصين فنی آلمان در کشور ما کار میکردند و در توسعه تأسیسات صنعتی و فنی مانند احداث و توسعه راه آهن و ایجاد بنادر و تأسیس کارخانه ها بکامک مینمودند. بهمین جهت در بیشتر تأسیسات صنعتی کشور ما از وسائل و آلات فنی آلمانی استفاده میشد و برای ایستگاه رادیو تهران نیز فرستنده های آلمانی نصب گردید. پس از اتمام ساختمان و بکار افتادن کارخانه ها متخصصین آلمانی مدتی برای اداره دستگاهها در ایران توقف میکردند و بسیاری از صاحبان کارخانه ها و مؤسسات بازرگانی آلمانی در ایران نماینده داشتند عده ای از ایرانیان نیز بمنظور تحصیل بآلمان میرفتند و استادان آلمانی در دانشگاه تهران تدریس میکردند و ریاست دانشکده های کشاورزی و دامپزشکی را عهده دار بودند.

نازیها مجوعه بزرگی از نشریات تبلیغاتی و کتابهای مختلف دیگر بکتابخانه ملی ایران اهداء و برنامه های وسیع تبلیغاتی رادیویی برای ایران تنظیم و اجرا نمودند و نماینده خبرگزاری رسمی آنها نیز در ایران بروزنامه های ما اخبار میرسانید و در اینجا مرکز تبلیغاتی دائر

کرده بودند. اینکه پدرم با آلمان روابط بسیار نزدیک اقتصادی برقرار کرد تعجبی نداشت زیرا اشیاء ساخت آلمان و تبحر متخصصین آن در تمام دنیا شهرت بسزا داشت و مقررات بازرگانی آنها هم بسیار سهل و ساده بود. بعلاوه این کشور هیچگونه سوابق استعماری در ایران نداشت. و در امور داخلی ما بندرت مداخله کرده و با دولت بزرگ امپریالیستی که مدت‌ها موجبات زحمت ما را فراهم ساخته بودند مخالف بود از طرف دیگر آلمانیها نیز از اصل وحدت نژاد آریائی دو ملت ایران و آلمان استفاده تبلیغاتی میکردند ملت ایران هم با روش حکومت مقتدر خو گرفته بود و غافل از این بود که هیتلر نیز در بایمال کردن آزادی بشریت از استالین پای کم ندارد

گذشته از این پدرم برای ادامه برنامه های عمرانی و صنعتی خود و تقویت ارتش احتیاج فوری به لوازم فنی و متخصصین کارآموده آلمان داشت. وقتی متفقین بردریا ها تسلط یافتند و جریان ورود کالاهای آلمانی بایران بمیزان قابل توجهی تقلیل یافت انگلیسها پیشنهاد وام عمده‌ای بایران کردند که بوسیله آن احتیاجات خود را از منابع متفقین تأمین کنیم ولی وزارت دارائی این پیشنهاد را رد کرد زیرا متفقین اشیائی را که مورد احتیاج ما بود خود لازم داشتند و بدین جهت تازمانی که متفقین کشور ما را اشغال کردند ورود کالای آلمانی بایران از طریق خشکی ادامه داشت

از طرف دیگر بر خلاف عقیده برخی از تاریخ نویسان پدرم از هیتلر خوشی نمی‌آمد. زیرا در سال ۱۹۳۴ که به ترکیه مسافرت نموده بود داستانهائی از نخوت و غرور آلمانیها که در جنگ اول جهانی با ترکیه متحد بودند شنیده بود و از سال ۱۹۳۰ باین طرف نیز همان رفتار را از هیتلر و پیروانش مشاهده مینمود بعلاوه سیاست جهانگیری هیتلر در اروپا پدرم را از اینکه اجازه دهد کشور ایران تحت نفوذ آلمان در آید برحذر میداشت و بالاخره چون خودش تمایلات دیکتاتوری داشت وجود دیکتاتور دیگری مانند هیتلر برای وی تحمل ناپذیر بود روزیکه آتش جنگ دوم در اروپا زبانه کشید ایران بیطرفی خود را اعلام داشت زیرا پدرم بهیچوجه میل نداشت که کشورش دچار جنگ بشود از اینرو اعلام داشت که دولت ایرن در برابر هرگونه عملی که

از طرف دول محور و یا دول متفق پیش آید قدرت حفظ بی طرفی خود را دارد. سیاست پدرم در این جمله خلاصه میشد که بیطرفی باید با قدرت توأم باشد. پس از حمله هیتلر به کشور روسیه که در روز ۲۲ ژوئن ۱۹۴۰ رخ داد کشور ایران بیطرفی خود را مجدداً تأیید و تأکید کرد

حمله عظیم آلمان بشوروی بر همه کس ثابت کرد که جز با کمک سریع انگلیس و امریکا بقای روسیه ممتنع است. با توجه دقیق به نقشه جهان دشواری متفقین در انتخاب راه عملی برای رساندن این کمک آشکار میشود زیرا «ولادیوستک» و سایر بنادر شوروی در خاور دور تحت مراقبت شدید نیروی دریائی ژاپن بود که عملاً در ماه سپتامبر ۱۹۴۰ با آلمان همدست و متحد شده ولی هنوز وارد جنگ نشده بود. بعلاوه مسافت این بنادر از جبهه غربی روسیه بسیار زیاد بود متفقین از طریق بندر «مومانسک» که در کرانه اقیانوس منجمد شمالی واقع شده است بروسها کمکهای میکردند این راه دریائی بسیار خطرناک بود زیرا کشتیهای حامل مهمات باسانی مورد حمله زیر دریائیهای آلمان که در کرانه های نروژ در کمین بودند قرار میگرفتند. بعلاوه تجهیزات و تسهیلات راه آهن و امکانات بندر مورمانسک بسیار محدود و غیر کافی بود و ممکن نبود بسرعت این بندر را برای این امر مهم حاضر ساخت از لحاظ فرضی (تئوری) راه مدیترانه و دریای سیاه برای کمک بروسها عملی بنظر میآمد ولی خطر دریای مدیترانه برای کشتیرانی متفقین هر روز افزایش مییافت بعلاوه ترکیه که سعی داشت بیطرفی خود را مانند ایران حفظ نماید تنگه داردانل را بسته بود و چون عرض این تنگه در بعضی نقاط از یک میل هم کمتر است با زور داخل شدن بان هم با مقاومت شدید ترکیها مواجه میشد و با احتمال قوی موجب مداخله آلمانها که یونان و بلغارستان را در تصرف داشتند میگردد. نتیجه این مشکلات آن شد که متفقین یگانه راه عملی را برای انجام منظور خود در نظر گیرند و آن طریق خلیج فارس و راه آهن سرتاسری ایران بود و از طعنه تقدیر روس و انگلیس نه تنها وطن عزیز پدرم را اشغال کردند بلکه ضربه ای دردناک هم بروح وی وارد آوردند بدین کیفیت که راه آهن سرتاسری ایران را که تازه بنای آن تکمیل شده

و مورد علاقه شدید وی بود به عملیات خود انحصار دادند. در آن زمان دستگاه تبلیغاتی انگلیسی و روسی میگفتند که علت ورود متفقین بایران این بود که پدرم نقض بیطرفی کرده و حاضر نشده است. آلمانیهای مقیم ایران را اخراج کند. ولی این دلیل بسیار سطحی و کودکانه بود زیرا اولاً در آن موقع تنها متخصصین آلمانی در ایران نبودند بلکه عده زیادی هم از اتباع متفقین در کشور ما اقامت و تحت حمایت قانون ایران قرار داشتند. ثانیاً با توجه بآنچه که در فوق گفته شد خطری که متفقین را تهدید میکرد خیلی بزرگتر از قضیه جزئی اقامت تنی چند از اتباع آلمان در ایران بود و امروز همه با من هم عقیده اند که اگر متفقین راههای ایران را برای رساندن مهمات ضرور نداشتند با احتمال قوی کشور مرا در جنگ دوم جهانی اشغال نمیکردند. این نکته را هم باید در نظر داشت که اگر آلمان ها خط دفاعی روسیه را در قفقاز در هم سکسته بودند چنانکه در حمله بهار سال ۱۹۴۲ نزدیک بود باین کار توفیق یابند بدون تردید به پیشروی خود در داخله ایران ادامه میدادند زیرا همه کس میدانند که طبق طرح معروف بطرح روزنبرگ هدف نازیها آن بود که فتوحات خود را در خاور نزدیک تا حدود خلیج فارس امتداد دهند و به هندوستان نزدیک شوند. و از آن گذشته علل دیگری آنها را برسیدن بخلیج فارس و ادار میکرد زیرا در ضمن اینکه میخواستند نفت قفقاز را بخود اختصاص داده و روسها را از آن محروم سازند آرزو داشتند که نفت ایران و پالایشگاههای آن را تصرف نمایند و دست انگلیسها را از آن کوتاه سازند. آلمانیها بخوبی میدانستند که نیروی دریائی انگلیس و نیروهای زمینی و هوائی متفقین سوخت خود را از نفت ایران تأمین میکنند و کوشش میکردند که یگانه راه رساندن کمک متفقین را بروسها از کار بیاندازند.

در این موقع رابطه علت و معلول قضایا را باید در نظر آورد اگر متفقین از راه ایران آنها مهمات بروسیه نمی رسانیدند احتمال میرفت که حمله آلمان ها در سال ۱۹۴۲ به پیروزی منتهی گردد و کشور من را نیز مسخر کنند شاید بعضی از هموطنان از این پیروزی که موجب محو نفوذ روس و انگلیس بود استقبال میکردند ولی دیر یازود زندگانی زیر تسلط هیتلر آنها را مأیوس میساخت بهر حال وقتی از گوشه و کنار

خبر انعقاد قرارداد سری روس و آلمان که بموجب آن روسها حق تسلط برکشورایران را بدست آورده بودند بگوشی آنها رسید تغییر عقیده دادند زیرا این قرار داد از قرار داد سال ۱۹۰۷ روس و انگلیس خطرناکتر و مضرت تر بود. در سال ۱۹۴۱ پیروزی آرتشهای آلمان در روسیه و احتمال پیشروی آنها از طریق قفقاز بطرف جنوب انگلیسها را بیش از پیش نگران ساخت که مبادا هندوستان و کانال سوئز و مناطق نفت خیز خاورمیانه بمخاطره افتد

در آخرهمین سال روسها حمله بزرگ خود را آغاز کرده و برنامه تعرضی آلمانها را بهم زدند و چند ماه بعد حمله بهاری آلمانها را در هم شکسته و پیشرفت آنها را متوقف ساختند و با وصف آن متفقین چندان به نتیجه امر اطمینان نداشتند چنانکه چرچیل در کتاب خاطرات جنگ دوم خود چنین مینویسد

» حتی در اوت ۱۹۴۲ پس از مسافرت بمسکو و کنفرانسی که در آنجا منعقد گردید ژنرال بروک که همراه من آمده بود عقیده داشت که نیروهای آلمان از کوههای قفقاز گذشته و حوضه دریای خزر را تصرف خواهند کرد. بهمین جهت ما نیز خود را بطور کامل و کافی آماده جنگ تدافعی در سوریه نمودیم. . .»

متفقین بغلط یا صحیح عقیده داشتند که روابط دوستانه و ملایمی که آلمانها با ایران برقرار ساخته بودند مقدمه تسخیر ایران است زیرا آلمانها در اثر تجاربی که در طی فتوحات خود در اروپا اندوخته بودند طرز نفوذ بکشورهای مختلف جهان و تضعیف داخله آنها را تکمیل کرده و حمله برق آسارا فقط برای اضمحلال نهائی کشورها بکار میبردند. متفقین آثار تبلیغات آلمانها را در ایران مشاهده مینمودند و خیال میکردند که خرابکاران آلمانی میتوانند در کمال سهولت براه آهن سرتاسری ایران دست یابند و حتی اگر ضرورت ایجاب کند به راه آهن و پلهای بزرگ و تونلهای آن خسارات عمده وارد کنند و منهدم شدن يك پل یا يك تونل بزرگ، راه آهن ایران راماهها از کار میانداخت. تاسیسات نفتی و پالایشگاه های آن نیز برای بمباران هدفهای خوبی بشمار می آیند و متفقین احساس میکردند که ممکن است میدانهای نفت جنوب ایران آلمانها را با اقدام چنین امری تحریر نماید. شاید ذکر این نکته بیفایده

نباشد که هشت گشتی باری آلمانی و ایتالیائی در بندر شاهپور توقیف شده بود و هر چند این گشتی ها تحت نظر و مراقبت دائم دوناو جنگی ایران قرارداد شدند ولی ملوانان آنها در داخل کشتیها متوقف بودند و متفقین میترسیدند که مبادا یکی از این کشتیها از کوچکترین غفلتی استفاده کرده خود را عمدا در شط العرب غرق نماید و مدخل منحصر بفرد لنگرگاههای پالایشگاه عظیم آبادان را مسدود سازد. شاید این وحشت متفقین زیادهم بیجا نبود زیرا تصور میرفت که بعضی از گشتی های مزبور حامل مواد محترقه باشند و بعید نبوده که برای انجام چنین مقاصدی بکار بروند. چنانکه وقتی نیروهای انگلیس وارد جنوب ایران شدند ملوانان دو گشتی آلمانی دست بانفجار کشتیهای خود زدند و یکی از آن کشتیها بشدت متلاشی و غیر قابل استفاده گردید ولی این عمل در نقطه ای از شط اتفاق افتاده بود که راه عبور و مرور شط را مسدود نساخت .

از اواسط سال ۱۹۴۰ نگرانی انگلیسها نسبت بنفوذ آلمان در ایران افزایش مییافت و چندبار بطور دوستانه بدولت ایران در این مورد اخطار و پیشنهاد نمودند که تعداد متخصصین و مستشاران مختلف آلمانی و ملیت های دیگر در کشور مامحدود گردد ولی پدرم خاطر نشان ساخت که تعویض متخصصین آلمانی اشکال دارد و آلمانها چنین عملی را بنقض بیطرفی ایران تفسیر خواهند کرد. ضمنا پدرم اطمینان داد که دولت او بخوبی قادر است که از هرگونه عمل ناروای آلمانها در ایران جلوگیری نماید. اینک که جنگ دوم جهانی خاتمه یافته و بگذشته مینگریم این حقیقت باید گفته شود که تا آنجائیکه اطلاع دارم در دوران جنگ حتی يك فقره خرابکاری مؤثر و مهم در تاسیسات راه آهن و صنایع نفت ایران رخ نداد. من مدعی نیستم که تمام این موفقیت مدیون کوشش پدرم و یا خودم و یا دولت های ما باشد ولی این سابقه روشن و زبان داری است. ضمنا انصاف اینست که بگوئیم تاهنگام ورود نیروی متفقین بکشور ایران احتمال می رود که آلمانها نقشه های خرابکاری خود را بتعویق انداخته بودند بدین امید که خودشان از طریق قفقاز وارد خاک ایران شده و راههای ارتباطی و تاسیسات نفت ما را قبضه و تصرف کنند. در ۲۶ ژوئن ۱۹۴۱ یعنی چهارروز پس از آنکه نیروهای هیتلر

بروسیه حمله کرد روسها نیز با انگلیسها همداستان شدند و بدولت ایران اعتراض کردند و ضمن ابراز نگرانی از اقامت آلمانها در ایران مدعی شدند که برحسب مدارکی که در دست دارند مأمورین دولت آلمان در ایران مشغول طرح نقشه کودتائی هستند.

در ۱۹ ژوئیه همان سال دولتین روس و انگلیس یادداشت مشترکی بمقامات رسمی ایران تسلیم و در ۱۶ اوت یادداشت شدیدالحن تری ارسال نمودند ولی جوابهائی که دولت ایران میداد بنظر آنها قطعی نیامد زیرا متأسفانه هیئت وزیران که با متفقین اتصالاً در مذاکره بودند جرئت نداشتند پدرم را متوجه کنند که متفقین مصمم هستند که اخطارهای خود را با قوه قهریه تأیید نمایند.

در ۲۵ اوت دولتین انگلیس و روس یادداشت های مجلدى بدولت ایران تسلیم وطی آن اظهار داشتند که دیگر ناگزیرند رویه شدیدتر و صریح تری اتخاذ کنند و در همانموقع کشور ما مورد تجاوز و تعرض نیروهای مهاجم روس از طرف شمال و انگلیس از طرف جنوب قرار گرفت

چند ساعت بعد از این واقعه پدرم بنمایندگان سیاسی روس و انگلیس در ایران اظهار داشت که حاضر است منظور دول متبوع آنها را بپذیرد ولی جواب دادند که نیروهای دو کشور به پیشروی های خود ادامه خواهند داد

ارتش ایران کاملاً غافلگیر شده بود و سربازان ما در سربازخانه ها مورد بمباران قرار گرفتند و نیروی دریائی ما را که چندان بزرگ نبود بدون اطلاع قبلی غرق و تلفات زیادی بر ما وارد ساختند جای تعجب نیست که پدرم و سایر ایرانیان بگویند که متفقین بکشور ما نیرنگ زده و خیانت کردند در حقیقت پدرم هیچگاه تصور نمی کرد که متفقین بدین آشکاری بر حاکمیت و استقلال ما تجاوز نمایند وی میدانست که برای متفقین بانیر و وسائل زیادی که داشتند آسان است که بخاک وطن عزیزش تعدی و تجاوز کنند ولی تا دقیقه آخر معتقد بود از نظر اخلاقی و احترام بقوانین و مقررات بین المللی کار را تا این مرحله نخواهند گشاند. در برابر این هجوم مقاومت ارتش ایران جز در چند مورد کوچک کاملاً بی اثر بود و پس از آنکه اولین مرحله هجوم سپری شد ارتش ما دریافت که حریف قوی تر از آن است که

بتوان در مقام مقابله با آن برآمد و راستی آنست که سربازان ما در جبهه شمال فقط با تفنگ‌های مشقی مسلح بودند.

سه روز بعد نخست وزیر از مقام خود استعفا داد و جانشین او به نیروهای ایران دستور ترك مقاومت داد ولی در حقیقت قبل از صدور این دستور هرگونه مقاومتی پایان یافته بود.

در ۹ سپتامبر نخست وزیر جدید موافقت پارلمان را برای قبول درخواست های متفقین کسب کرد. در آن هنگام متفقین نیروهای خود را در مسافتی دور از پایتخت مستقر کرده بودند ولی چند روز بعد بعنوان اینکه دولت ایران دروفای بعهد خود تعلل میورزد اعلام داشتند که قوای آنها بعد از ظهر روز ۱۷ سپتامبر وارد حومه تهران میشود

صبح روز ۱۶ سپتامبر در مجلس شورای ملی ایران اعلام شد که پدرم از سلطنت استعفا کرده است و در همان روز من جانشین او و عهده‌دار مقام سلطنت ایران گردیدم بدین ترتیب متفقین به هدف خود نائل آمده پدرم را از میان برداشته و راه را برای حمل مهمات روسیه از طریق کشور ایران باز کردند و بدون پرده باید بگویم که عمل آنها بسیار تأسف انگیز بود و بدست خود بذر اختلاف و دشواری های آینه را کاشتند

اینکه که گذشته می‌نگریم باید دید متفقین بجای عملی که کردند چه نحو دیگر میتوانند اقدام کنند؟ بنظر من پاسخ این پرسش بسیار ساده است. در این مورد اول باید اظهارات مستر چرچیل را که در تاریخ جنک دوم جهانی مندرج است و بطور خلاصه نظر متفقین را تشریح کرده است نقل کنم

«بازگردن راهی از طریق کشور ایران برای ارتباط کامل با روسیه اهمیت فوق‌العاده داشت زیرا از یکطرف فرستادن اسلحه و مهمات گوناگون به شوروی از طریق اقیانوس منجمد شمالی دشوار و از طرف دیگر لازم بود امکانات سوق‌الجیشی آینده را نیز در نظر بگیریم. من در مسئله اردوگشی جدیدی به خاورمیانه بدون نگرانی نبودم ولی دلائلی که برای این اقدام آورده میشد ملزم کننده بود. چاههای نفت ایران عامل مهم و اساسی جنک محسوب میشد و اگر روسیه شکست

میخورد ما بایستی آماده تصرف آنها باشیم .

«مسئله تهدید هندوستان هم در کار بود. درهم شکستن شورش عراق و اشغال سوریه از طرف نیروهای انگلیس و فرانسوی که بازحمت بسیار و تلفات سنگینی انجام گرفت نقشه هیتلر را در خاورمیانه بکلی برهم زده بود ولی اگر روسها شکست میخوردند ممکن بود که باز نقشه دیگری را پیش بکشند . يك هيئت آلمانی که عده افراد و فعالیت آنها زیاد بود در تهران مستقر شده و حیثیت آلمان در ایران بسیار قابل ملاحظه بود. پیش از آنکه بمسافرت پلاستیا مبادرت ورزم (خلیج پلاستیا در نیوفوندلند است و در آنجا چرچیل اولین بار در روز ۹ اوت ۱۹۴۱ با روزولت ملاقات کرد) کمیسیون مخصوصی تشکیل دادم تا درباره عملیات نظامی علیه ایران طرح ریزی نموده و امور را هم آهنگ نمایند و در غیبت من نتیجه کارهای خود را بوسیله تلگرام بمن گزارش دهند . این عمل انجام گرفت و گزارش مزبور که مورد موافقت کابینه جنک قرار گرفته بود بمن رسید . معلوم شد که دولت ایران با اخراج جاسوسان و اتباع آلمانی مقیم ایران موافقت نمیکند و باید به قوه قهریه متوسل گردیم. در تاریخ ۱۳ اوت مستر ایدن آقای مایسکی را در وزارت امور خارجه پذیرفت و درباره نکاتی که باید در یادداشت های جداگانه بدولت به ایران مندرج باشد موافقت بعمل آوردند . روز ۱۷ اوت یادداشت مشترکی از طرف دولتین انگلیس و روس بایران تسلیم گردید و چون پاسخ مثبتی به آن داده نشد مقرر گردید که نیروهای انگلیس و روس روز ۲۵ اوت بایران وارد شوند.»

من با بعضی از نکاتی که چرچیل بعنوان حقایق ذکر میکند موافق نیستم ولی نکته اساسی این است که بر فرض آنکه تمام اظهارات چرچیل صحیح باشد راهی را که متفقین در این باره اتخاذ کردند بعقیده من غلط و ناصواب بود . در مرحله اول باید متفقین با پدوم بیشتر با صداقت رفتار میکردند . اخیراً یادداشت های اعتراضیه متفقین را که در آن زمان بدولت پدوم تسلیم کرده اند مورد مرور و مطالعه قرار دادم و متوجه شدم که بسیار کودکانه و مربوط بامور جزئی است و تقریباً یگانه تکیه کلام آنها روی وجود اتباع آلمانی در کشور ایران است و از مقاصد بزرگتر خود از قبیل برقراری راه و ارسال

مهمات بروسیه و جلوگیری از ورود نیروی آلمان به مناطق نفت خیز خاورمیانه و یا کشور هندوستان هیچگونه اشاره‌ای نکرده‌اند.

پدرم مرد هوشیار و آشنا بفنون سوق‌الجیشی بود. هرگاه انگلیسها و روسها منظور های حقیقی خود را بی پرده بوی اظهار میداشتند بکنه مطلب پی میبرد اما متفقین هدف خود را تنها اخراج آلمانیهای مقیم ایران قرار داده و این موضوع را اتصالا تکرار میکردند. چنانکه ذکر کردم اکثر آلمانیها در ایران مشغول خدمت درکار های اساسی صنعتی بودند و بموجب آمار موجود عده آنها با در نظر گرفتن افراد خانواده حداکثر به ۴۷۰ تن میرسید. برفرض تصدیق باینکه شاید چند نفری هم بی‌اجازه وبدون دردست داشتن پروانه اقامت در این کشور بودند جای تعجب نخواهد بود که پدرم از فشار متفقین برای اخراج این عده خشمناک گردد متفقین میدانستند که پدرم در این مورد بسیار حساس بود و معتقدم که یادداشت های آنها از جنبه ریا خالی نبود و مقصود اصلی آنها بجای سازش و موافقت آن بود که بهانه‌ای برای تجاوز بکشور ایران دردست داشته باشند.

رضاشاه متوجه شد که متفقین منظور خود را بطور صریح اظهار نمیدارند و ناگزیر برخلاف شئون سلطنتی از وزیر مختار خود مقیم لندن خواست که مقصود و منظور حقیقی متفقین و احتیاجات آنها را جویا شود ولی دیگر کار از کار گذشته بود. پدرم به وزیر مختار آلمان مقیم تهران ابلاغ کرده بود که دولت ایران مصمم است بقیه آلمانی هائی را که در ایران میباشند اخراج کند و ترتیب اعزام آنها نیز از طریق کشور ترکیه فراهم شده بود ولی وقت این اقدام هم با عملیات عجولانه متفقین منقضی شده بود.

متفقین نه تنها باید با پدرم با صداقت و صراحت رفتار میکردند بلکه باید پیشنهاد اتحاد سیاسی محترمانه باو مینمودند. شاید بعضی ها این نظریه را رد کنند و بگویند که عقاید سیاسی رضاشاه مانع از چنین اتحادی بود ولی بر متفقین فرض بود که پیش از آنکه بحق حاکمیت و استقلال کشور ما تجاوز کنند اقلا در این مسئله نیز کوشش کرده باشند و من مطمئنم که رضاشاه یا به پیشنهاد متفقین تن درمیداد و یا با تفویض تخت و تاج بمن اجازه میداد که این عمل بدست

من انجام گیرد.

در اینجا موضوعی را فاش میکنم که شاید تاکنون کسی از آن آگاهی نداشته باشد و آن اینکه پدرم چندسال قبل از استعفای رسمی خود در نظر داشت شخصاً از سلطنت برفع من کناره‌گیری کند. البته او در این مورد هیچوقت با من صحبتی نکرده بود ولی بعداً یکی از محارم و مشاورین او مرا از این امر آگاه کرد. وی در نظر داشت سلطنت را بمن واگذاشته و خود بعنوان سیاستمدار مجرب و ارشد در مواقع لزوم مرا از اطلاعات و تجربیات خود برخوردار سازد اما قبول این امر هنوز هم برای من مشکل است زیرا برای شاهنشاهی با آن اقتدار چنان اقدامی بعید بنظر میرسید با تمام این احوال بعقیده من وی در نظر داشت که در حدود سال ۱۹۴۰ یا کمی بعد از آن از سلطنت کناره‌گیری نماید

من نمیگویم که متفقین باید از افکار و اسرار پدرم وقوف داشته باشند سخن من اینست که متفقین پیش از اینکه بنابر شیوه هیتلری بخاک ایران تجاوز نموده و همان اصولی را که برای حفظ آن جنگ میکردند زیر پا بگذارند وظیفه داشتند که بذل مساعی نموده و بارضاشاه اتحاد محترمانه‌ای منعقد سازند

بهر حال چون چند ماه پس از تجاوز آنها این اتحاد برقرار میگشت بهتر بود که پیش از آن واقعه این اتحاد صورت گیرد تا خونی ریخته نشود و بین مردم کشور من و روسها و انگلیسی ها بغض و کینه بوجود نیاید

از این گذشته هرگاه متفقین از آمدن قوای آلمان بایران نگران بودند چرا بوسیله عقدا اتحاد نظامی یا سیاسی از ما کمک نظامی نخواستند؟ بعضی ها ممکن است تصور کنند که با علاقه رضاشاه به حفظ بیطرفی کامل چنین درخواستی بهیچوجه معقول نبود. پاسخ من باین موضوع اینست که پدرم مرد منطقی و منصفی بود و ترقی و سعادت کشور و رفاه مردم ایران را بر هر چیز ترجیح میداد اگر متفقین از سخن گفتن در پرده و ابهام خودداری کرده و وضع حقیقی سوق الجیشی خود را با در نظر گرفتن منافع ایران برای رضاشاه مجسم کرده بودند بدون تردید

بمطلب آنها پی برده بود و همچنین عقیده من اینست که یا پدرم پیشنهاد های متفقین را قبول مینمود و یا اینکه خود بکنارمیرفت و انجام آنرا برعهده من واگذار میفرمود و متفقین هم دیگر احتیاجی نداشتند که نیروئی را که در نقاط دیگر لازم داشتند بایران گسیل دارند و ما هم از هرج و مرج و وهنی که تجاوز و تصرف کشور بوجود آورده بود مصون مانده و زودتر در نبرد عمومی بر علیه ستهمکاری های هیتلر شرکت جسته بودیم

پس از پیشنهاد يك اتحاد سیاسی و نظامی اعلم از اینکه نتیجه ای میبخشید یا مثمر ثمری واقع نمیشد متفقین باید مسئله ارسال مهمات را با مقاصد و هدفهایی که در آغاز جنگ اعلام کردند و حفظ آزادی و استقلال ملل کوچک را متعهد شدند هم آهنگ میساختند.

اولیای مسئول متفقین باید با پدرم و یا با من اگر جانشین او شده بودم وارد مذاکره شده و میگفتند:

«ما مجبوریم مقدار زیادی مهمات جنگی بکشور روسیه که سخت درمضیقه است برسانیم و از لحاظ جغرافیائی و منطقی کشور ایران تنها طریق حصول این منظور است. ما حاضریم درازای استفاده از بنادر و راه آهن سرتاسری ایران وجاده های این کشور مبلغ منصفانه ای پرداخت کنیم و هیچگونه تجاوز و تخطی به بیطرفی و استقلال کشور ایران نخواهیم کرد. نیروی نظامی بخاک ایران گسیل نمیداریم و فقط اگر موافقت کنید متخصصین امور حمل و نقل بایران اعزام میداریم تا در حمل و نقل مهمات و حفظ نقاط حساس راه کمک کنند. ارسال مهمات از راه ایران برای ما امر حیاتی است و ترجیح میدهیم که این کار بوسیله عقد قرارداد دوستانه با شخص اول کشور یعنی شاه انجام گیرد.»

باید بخاطر داشت که هیتلر هم چنین قراردادی با دولتین سوئد و سوئیس برای حمل مهمات از طریق آن کشور ها داشت و نظر اصلیش هرچه بود بیطرفی آن کشور ها را محترم شمرده و حتی این حق را برای خود نخواست که نگهبانان و متخصصین امور حمل و نقل خود را به آن کشور اعزام دارد آیا متفقین قادر نبودند که بدین ترتیب بیطرفی ما را محترم شمارند؟

اگر در آن موقع من بسلطنت رسیده بودم پیشنهاد های آنها را بنحوی که ذکر کردم قبول مینمودم و تصور میکنم اگر رضا شاه هم از سلطنت کناره‌گیری نکرده بود اوهم قبول مینمود زیرا با اطلاعی که از روحیات پدرم دارم تصور میکنم که هرچند در باطن از عاقبت چنین پیشنهادهایی نگرانی پیدا میکرد ولی پذیرفتن آنها را بر اشغال کشور ایران ترجیح میداد. در آن صورت زمان بسلطنت رسیدن من هم بتأخیر میافتاد ولی برای من اهمیتی نداشت زیرا کشور من از مشکلات و سختی های بسیار رهایی می‌یافت و منافع متفقین هم بیشتر و بهتر تأمین میشد و دیگر الزامی نداشتند که نیروی عظیمی را در این کشور معطل نمایند.

ولی وقایع بطرز دیگری جریان پیدا کرد گاهی گفته میشود که علت استعفای پدرم علاقه او بحفظ تاج و تخت ایران برای فرزندش بوده است ولی این سخن گمراه‌کننده است زیرا مراقبتی که او در تعلیم و تربیت من مبذول میداشت بخوبی حاکی از این بود که مسئله جانشینی من همواره در ذهنش بود و ارتباط بزمان خاصی نداشت. علت اساسی استعفای پدرم این بود که وی مردی نبود که بماند و اشغال وطن را بدست نیروهای اجنبی و دخالت آنها را در امور داخلی ایران مشاهده کند و این نکته را با کلماتی که از احساسات و عشق نهائی او حکایت میکرد بمن فرمود

« مردم همیشه مرا شاهنشاهی مستقل و صاحب اراده و نیرومند و حافظ منافع خود و کشور شناخته‌اند و با این حیثیت و حسن اعتماد و اطمینانی که مردم بمن دارند نمیتوانم پادشاه اسمی کشور اشغال شده‌ای باشم و از یک افسر جزء انگلیسی و یا روسی دستور بگیرم » در این موقع ذکر این نکته را لازم میدانم که وقتی من بسلطنت رسیدم با هیچیک از نمایندگان متفقین جز سران دولت ها و سفرای کبار آنها وارد مذاکره نشده و کسی را نپذیرفتم

بهر حال خارجیا خوب میدانستند که همکاری با پدرم برای آنها امکان پذیر نیست چنانکه پدرم نیز بهیچوجه نمیتوانست با آنها کار کند. صحیح است که او را برای استعفای از سلطنت و ترك وطن در فشار گذاشتند ولی عجیب آنست که میل خود او همین بود و بنابراین میتوان

گفت که اعلیحضرت فقید باموافقت متقابل بین او و متفقین از وطن خویش دوری گزید

آخرین نگاهی که پدرم بمیهن عزیزش انداخت از عرشه يك كشتی انگلیسی بود که ویرا بجزیره موریس میبرد. اول قرار بود که بامریکای جنوبی رهسپار شود ولی در عوض اول بجزیره مزبور که واقع در مشرق ماداگاسکار و از مستعمرات انگلیس است عزیمت نمود و از آنجا نیز بژوهانسبورگ در افریقا رفت و سه سال بعد (یعنی در سال ۱۳۲۳) در سن هفتادسالگی در آن شهر بدرود حیات گفت .

عده‌ای اظهار عقیده کرده‌اند که پدرم در طی تبعید بسیار افسرده خاطر و ملول بوده است ولی من با اطلاعاتی که دارم میگویم که این شایعه برخلاف واقع است. در آن موقع من و او مرتباً مکاتبه میکردیم و بنابراین من بهتر از هر کس دیگر از وضع روحی او واقف و مستحضر بودم . پدرم در نامه های خود درباره امور خاص کشور اظهار نظری نمیکرد و در عوض در تمام نامه های خود مرا بشجاعت و شهامت و فداکاری در راه دشواری که در پیش داشتم تشویق و تحریص میفرمود .

چندین بار بوی پیشنهاد کردم خاطرات خود را برای ثبت در تاریخ معاصر ایران برشته تحریر درآورد ولی همواره از پذیرفتن این پیشنهاد مصرأ امتناع داشت زیرا عقیده داشت که ممکن است گاهی مطالبی را بر حسب تصادف و یا تحت تأثیر احساسات وطن پرستانه بیان هارد که احتمالاً ذکر آنها برفع و صلاح و طمنش نباشد

بنظر من پدرم دریافته بود که من و مشاورینم در اداره و راهبری سیاست داخلی و خارجی ایران کوچکترین غفلتی نداشتیم و از همین جهت نمیخواست ما را از راهی که تعقیب آنرا مصلحت میدانستیم باز داشته بامید موفقیت مالطمه‌ای وارد کند تا واپسین روز حیات و آخرین دقایق زندگی در روح و قلب پدرم تنها عشق و علاقه بکشور جوشی میزد و جز سعادت آن آرزویی نداشت

باری روزیکه در سن بیست و دوسالگی مسئولیت تاج و تخت ایران را بعهده گرفتم خویشتن را بامشکلات فراوانی روبرو یافتم اولین اقدام من تعیین سیاست خارجی جدید ایران بود زیرا سیاست بیطرفی

رسمی که پدرم اتخاذ کرد نتیجه سوء بخشیده و یک سیاست شکست خورده محسوب میگردید من باکمال وضوح احساس کردم که همکاری بامتفقین نه تنها غیرقابل اجتناب است بلکه اتخاذ چنین سیاستی بسیار لازم و بنفع کشور خواهد بود. خوشبختانه نخست وزیر جدید من محمدعلی فروغی که یکی از سیاستمداران ودانشمندان بنام ایران بود باتمام نظریات من دراینمورد کاملاً موافق و همراه بود و بکوشش آن مرد مذاکرات بمنظور انعقاد قرارداد بین انگلستان و روسیه و ایران در ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ بامضاء رسید. دراین قرارداد دودولت متفق تصریح کردند که وجود سربازان آنها در خاک و طن ما هرگز صورت اشغال نظامی نخواهد داشت (هرچند تمام ایرانیان این وضع را اشغال نظامی میدانستند) ضمناً تعهد نمودند که تمامیت و حاکمیت و استقلال سیاسی کشور ما را محترم داشته و شش ماه پس از خاتمه جنگ باآلمان قوای خود را از خاک ایران خارج سازند و قول دادند که مشکلات اقتصادی ایران را که در نتیجه جنگ ایجاد شده بود تسهیل نمایند مانیز بنوبه خود برای عبور نیرو های متفقین از طرق ارتباطی ایران بمنظور حمل ذخائر جنگی بروسیه تسهیلات و مزایای مورد نیاز را برای آنها تأمین کردیم در اثر اتخاذ این سیاست جدید باآلمان وایتالیا و ژاپن قطع رابطه سیاسی کردیم و در ۹ سپتامبر ۱۹۴۳ باآلمان نازی اعلان جنگ دادیم

اشغال ایران بوسیله متفقین و قطع ناگهانی رژیم دیکتاتوری پدرم مخاطرات و تشنجات جدیدی در اجتماع ایران ایجاد کرده بود متفقین ظاهراً مصمم بودند که اختیارات مرا تضعیف نمایند زیرا تصور میکردند بدان وسیله تسلط آنها بر کشور آسان خواهد بود

مداخلات پی در پی متفقین در امور سیاسی کشور ایران من و مردم ایران را کاملاً متنفر کرده بود برای روشن شدن این قضیه ذکر یک واقعه بعنوان مثال کافی است صرفنظر از تورم پولی که در آن زمان ایجاد شده شده بود متفقین اعلام داشتند که مبالغ هنگفتی اسکناس رایج ایران برای رفع احتیاجات و پرداخت هزینه نیروی آنها در ایران باید انتشار یابد و چون این تقاضا مخالف باقوانین جاریه کشور بود متفقین از قوام نخست وزیر وقت خواستند بدون در نظر گرفتن موازین قانونی باهروسیله ای

که هست این تقاضا را انجام دهد. و چون در پاسخ گفته بود که چنین امری غیرممکن است بروی فشار آوردند که قانون جدیدی از مجلس بگذرانند. او در جواب اظهار داشته بود که احتمال نمی‌رود مجلس شورای ملی با چنین قانونی موافقت نماید. متعاقب این مذاکرات روزی سفیر کبیر انگلیس بحضور من آمد و اظهار داشت که وی از جانب دولت متبوعه خود و از جانب دولت اتحاد جماهیر شوروی و دولت امریکا باید اظهار کند که قوام مورد اعتماد آنهاست ولی با مجلس فعلی قادر با انجام کاری نیست آنگاه تقاضای انحلال مجلس را از من نمود این پیشنهاد عجیبی بود که ~~مجلس~~ ~~پارلمنت~~ ~~دولت~~ بیگانه بمن میکرد. بوی گفتم که این ~~مرد~~ ~~مملکت~~ ~~ایران~~ هستیم که باید بدولتی اظهار اعتماد کنیم نه شما و هر چند که با هم خوست و متمد هستیم ولی تنها من و ملت ایران میتوانیم نسبت ~~بل~~ ~~انحلال~~ ~~مجلس~~ تصمیم اتخاذ کنیم و من اجازه نخواهم داد که بیگانگان در چنین امری بما دستور بدهند و پیشنهاد مزبور را قویاً رد کردم. دیری نگذشت که در همان سال عده‌ای آشوبگر در تهران بنای اغتشاش را گذاشتند و انگلیسها نیروی خود را که پس از ورود بایران از تهران خارج کرده بودند ظاهراً بمنظور برطرف کردن غائله بپایتخت اعزام داشتند و بدین طریق مجلس را تهدید کردند تا با تقاضای آنها موافقت کند

در این ضمن بعضی از عشایری که سالها بود از طرف پدوم خلع سلاح شده بودند از سربازان فراری و افراد و انبارهای ارتش بطور قاچاق اسلحه خریده و مجدداً دست بغارت و تاراج دهات زدند برنج و قند و شکر و سایر مواد خواربار که مایحتاج عمومی را تشکیل میداد جیره بندی شده بود و هنگامی که متفقین کوینها جیره بندی را برای توزیع بین افراد یکجا برؤسای عشایر میدادند اغلب آنها کوینها را میفروختند و ثروتی را که بدین ترتیب بدست می آوردند برای عملیات مسلحانه خود صرف می کردند. عناصر مذهبی افراطی که در زمان پدوم میدان نمی دیدند بار دیگر پدیدار شدند. ظاهراً بعضی از عمال سیاسی انگلیس تصور می کردند که این اشخاص می توانند از نفوذ کمونیزم جلوگیری نمایند. با وصف این مراتب رفتار نیروی انگلیس از جهات دیگر بدنبود از طرف دیگر روسها با ایجاد احزاب سیاسی و

اتحادیه های کارگری که از طرف کمونیست ها هدایت و مانند قارچ ها جاسبز میشدند پرداخته و قسمت عمدهٔ مخارج آنها را میدادند و خطرناکترین این احزاب حزب توده بود

در استانهای شمالی ایران روسها از همکاری با مأمورین کشوری ما امتناع داشتند و این نواحی را کاملاً تحت تسلط نظامی و سیاسی و اقتصادی خویش درآورده بودند و منطقهٔ روسها تقریباً کشور جداگانه‌ای شده بود.

چنانکه وقایع بعد نشان داد نقشه روسها این بود که قسمت مهمی از این نواحی را بهمین شکل نگاه دارند

مجلس شورای ملی بمرکز مبادله اتهامات ناروا تبدیل شده و برنامهٔ منظمی نداشت بلکه قوهٔ مقننه در قوای مجریه و قضائیه مداخله و از جریان قانون جلوگیری میکرد. روحیه کارمندان دولت نیز با آخرین درجه ضعف رسیده بود.

یکی از نخستین کارهای من در آغاز سلطنت این بود که مشروطه دموکراسی را دوباره احیا کنم. در آنموقع حیات سیاسی ما چنان دچار هرج و مرج شده بود که اگر از روشی دموکراسی اصلاً مایوس میشدم جای تعجب نبود ولی خوشبختانه عقاید سیاسی من چنان مستحکم شده بود که اوضاع و پیش آمد های تهدیدکننده نمیتوانست مرا بترك اصولی که بزرگان جهان مانند جفرسون آنها پذیرفته و من نیز مصمم بحفظ آنها بودم و ادار سازد .

از لحاظ اقتصادی در کشور ما قیمت کالاها بسرعت سرسام آوری بالا میرفت و در فاصله بین سالهای ۱۹۴۰ و ۱۹۴۲ تورم پول بمرحلهٔ خطرناکی رسیده و هزینه زندگی ۴۰۰ درصد بالا رفته بود و مخارجی که متفقین در ایران میکردند جریان پول را سریع تر ساخته و بهای اجناس کمیاب را اتصالاً بالاتر میبرد محصول گندم و برنج استانهای شمالی برای مصارف سایر نقاط ایران کافی بود ولی در آنموقع روسها از حمل این محصولات ممانعت میکردند و آنها را برای مصارف خود اختصاص داده بودند

مصادره کامیونها و واگونها باری مانع حمل و نقل خوار بار و سایر مایحتاج عمومی شده و خود باعث افزایش قیمتها شده بود و عده‌ای از سرمایه داران وظیفه ناشناس ایرانی نیز از موقع سوء استفاده

کرده و دست باحتکار و سفته بازی زده و بر ثروت خود و فقر نیازمندان میافزودند

گرچه این مطلب عجیب و باور نکردنی بنظر می آید ولی حقیقت اینست که متفقین حتی کوشش کردند کارخانه های اسلحه و مهمات سازی ما را هم مصادره نمایند روسها اصرار داشتند که کارخانه فشنک سازی را که بدست پدرم ایجاد شده بود بکشور شوروی انتقال دهند و انگلیسها مصمم بودند که توپهای ۱۰۵ میلیمتر متعلق بارتش ایران را تصرف کنند ولی من از این اعمال و سایر مصادره هائی که در نظر داشتند جلوگیری کردم.

در طول مدت اشغال کشور ایران یکدم از غم و اندوه آسوده نبودم و شبهائی را که تا صبح از شدت نگرانی بیدار بودم . من اصولاً و عملاً با عمل متفقین در اشغال ایران مخالف بودم و بنظر من بدون جهت با استقلال و حق حاکمیت ما لطمه زده بودند. بهر طرف چشم میانداختم مردم کشور ایران را گرفتار بدبختی و مشقتی که ثمره روش سیاسی و اقتصادی متفقین بود میدیدم . و روح من از آزمندی بعضی از ثروتمندان ایرانی که پشت پا بمنافع کشور ایران و رفاه مردم این سامان زده بودند بیشتر از همه چیز رنج میبرد.

در جریان این اوضاع متفقین با کمال موفقیت از طریق کشور من ذخائر و مهمات جنگی را بروسه میفرستادند ترتیب حمل ذخائر بدین ترتیب بود که انگلیسها محمولات را از بندر خلیج فارس تا تهران می آوردند و بروسها تحویل میدادند که خود بروسه حمل کنند. در اواخر سال ۱۹۴۲ نیروی آمریکا در خلیج فارس که عده آن بتدریج به ۳۰۰۰۰ نفر رسید نیز بانگلیسها ملحق گردیدند و این دو دولت مقادیر زیادی لکوموتیو و واگن های جدید و صدها کامیون برای حمل و نقل لوازم سنگین وارد ایران میکردند چنانکه در ماه مه ۱۹۴۳ مقدار محمولات راه آهن و شاهراههای ایران به ده برابر ظرفیت اواسط سال ۱۹۴۱ رسیده بود چنانکه گفته شد متفقین تقریباً جمعا پنج میلیون و نیم تن کالا و مهمات جنگی بروسه فرستادند و این محمولات مساوی نصف مجموع محمولات جنگی آمریکا و کانادا بود از کالا های ارسالی بشوروی نیمی از طریق راه آهن سرتاسری ایران

حمل گردید و بقیه بتدریج و بوسیله کامیون از طریق راههای شوسه بروسیه رسید. نکته جالب آن بود که هرچند نیروهای انگلیس و روس و آمریکا خود تعداد زیادی کامیونهای ارتش در اختیار داشتند باز کامیونهای متعلق بایران که عده آنها به ۴۰۰۰ کامیون بالغ و تحت مراقبت عده محدودی از مأمورین کشوری انگلیس کار میکردند بیشتر از کامیونهای سه دولت متحد ذخیره جنگی حمل نمودند. با آنکه در طول مدت جنگ اصلاحاتی در راه آهن و راههای شوسه ایران بعمل آمد ولی در نتیجه فعالیتهای شبانه روزی متفقین در امر حمل و نقل مهمات جنگی تأسیسات و جاده هافرسوده و اسقاط شده بود.

حمل مهمات جنگی با دشواری و سختی بسیار صورت میگرفت. کشتیهای باری در حالیکه حرارت هوای انبارهای آن به ۱۴۰ درجه فارنهایت میرسید در بنادر جنوب بارهای خود را تخلیه میکردند و گاهی شدت گرما در تونلهای راه آهن بدرجه ای بود که کارکنان لکوموتیو مجبور بودند پیاده شده و در خارج از محوطه خفقان آور آن نفس تازه کنند. در کوهها قطارها و کامیونها مجبور بودند در سرمای شدید زمستان و کولاک و برف طی طریق کنند ولی مردم سه کشور و گاهی چهار کشور در این مورد با یکدیگر چنان همکاری میکردند که نوید آینده خوشی را میداد. در ضمن این عملیات انگلیسها و آمریکائی ها کمکهای با اقتصاد متزلزل کشور ما میکردند. چنانکه در سال اول انگلیسها هفتاد هزار تن غله برای ما فرستادند که تا حدی از کمیابی خواربار کاست و خطر قحطی را مرتفع ساخت. مراکز و تأسیسات تعاونی خاور میانه که انگلیسها تأسیس کرده و سپس امریکائیها نیز بآن ملحق شدند از مساعدتهای مادی و فنی بایران دریغ نمیکردند. آمریکا نیز طبق برنامه وام و اجاره خود مقاهیر قابل توجهی خواربار و ذخائر نظامی برای ما فرستاد و مستشاران خود را برای تشکیلات مالی و شهربانی و بهداشتی و کشاورزی اعزام نمود.

در تابستان سال ۱۹۴۳ اولین بار وینستون چرچیل را که برای ملاقات با استالین از طریق ایران عازم مسکو بود ملاقات کردم. وی دو روز در تهران اقامت گزید و طی ضیافت ناهاری که برای او ترتیب داده بودم مذاکرات جالبی بین او و من پیش آمد. بنظرم یکی از مسائل

مورد بحث مسئله ورود نیروی متفقین بقره اروپا و درهم شکستن قوای هیتلری بود من بچرچیل پیشنهاد کردم که متفقین باید اول بایتالیا حمله کنند و پس از آنکه وضع خود را در آنجا تثبیت نمودند از طریق بالکان به حمله عظیم خود مبادرت ورزند در حالیکه چرچیل به پیشنهاد من گوش فرا داد و در باب آن فکر میکرد متوجه شدم که چشمانش برقی زد در آنموقع درباره پیشنهاد من اظهاری نکرد ولی نقشه بعدی وی درباره تسخیر اروپا از طریق « شکم نرم » یعنی ایتالیا چندان هم از پیشنهاد من دور نبود. البته توافق نظریات کلی سوق الجیشی مادونفر برسبیل اتفاق بود ولی اگر نقشه مزبور عملی میشد محققاً در سرنوشت ملل کشور های مرکزی اروپا طور دیگری ثبت تاریخ میگردید

در ماه نوامبر ۱۹۴۳ کنفرانس تاریخی تهران با شرکت روزولت و استالین و چرچیل تشکیل گردید. در طی مدت کنفرانس روزولت بدلائل نامعلومی در سفارت کبرای شوروی که محل توقف استالین بود اقامت گزید ولی چرچیل در سفارت انگلیس (که پس از انعقاد کنفرانس به سفارت کبری ارتقاء یافت) سکونت اختیار کرد روزولت بعلتضعف مزاج قادر نبود که از محل خود خارج شود و این مسئله وضع عجیبی را پیش آورده بود بدین کیفیت که من برای ملاقات او بسفارت کبرای شوروی رفتم و حال آنکه استالین شخصا بملاقات من آمد. کلیه جلسات کنفرانس هم در سفارت کبرای شوروی منعقد میشد و فقط یکبار چرچیل بمناسبت روز تولد خود در سفارت انگلیس ضیافتی ترتیب داد با آنکه در این کنفرانس سه دولت کشور ایران رسماً شرکت نداشت من بایک یران دول مزبور مذاکراتی بعمل آوردم. استالین مخصوصاً در هنگام ملاقات بامن مؤدب و قاعده دان بود و ظاهراً میخواست خاطره خوشی از خود در ذهن من باقی بگذارد حتی پیشنهاد اهداء یک هنک تانک ت ۳۴ و یک گروه هواپیماهای جنگنده نمود. از آنجا که از حیث منهمات جدید جنگی سخت درمضیقه بودیم نزدیک بود پیشنهاد او راقبول کنم ولی چند هفته بعد که از جزئیات اطلاع حاصل شد معلوم گردید که آن هدیه متضمن شرائط دشواری هم هست بدین کیفیت که افسران و درجه داران روسی باید با این هدیه بایران بیایند و محل نگاهداری

تانکها باید در قزوین و هواپیماهای جنگنده در مشهد باشد و تا پایان دوره آموزشی که مدت آن معلوم و مشخص نشده بود تانکها و هواپیماها باید در تحت فرماندهی مستقیم ستاد روسیه در مسکو باشند این قضیه مانند آن بود که مستشاران نظامی امریکائی که امروزه برای تقویت نیروی نظامی ایران بما کمک میکنند بگویند که ارتش ایران باید تحت فرماندهی آنها باشد و در غیر اینصورت بما کمک نخواهند کرد. البته نه تنها هدیه استالین را با این شرایط نمیتوانستم قبول کنم بلکه اگر چنین پیشنهادی از طرف کشور دیگری هم میشد آنرا رد میکردم. از اینرو از پذیرفتن هدایای مزبور با اظهار سپاسگزاری معذرت خواستم روزولت در طی مذاکراتیکه با من کرد اظهار داشت که پس از انقضای دوره ریاست جمهوری میل دارد بعنوان متخصصی احیاء جنگلها بکشور ایران مراجعت کند علاقه وی بدین رشته بر همه کس معلوم و آشکار بود و اشتیاقی که در جریان صحبت در پیرامون این مسئله ابراز میداشت دلیل صدق گفتار وی بود. روزولت در نظر من يك نفر باختری ممتاز و برجسته آمد و بنا به سنت دیرین دانشمندان شیفته و فریفته ایران و فرهنگ این سرزمین بود. باوجود آنکه با سیاست خارجی روزولت در بعضی جهات کاملاً مخالف بودم ویرا از جهات دیگر بچشم تحسین و تکریم نگاه میکردم و بسیار متأسفم که مرك ناگهانی مجال عملی ساختن آرزوئی که برای مامفتم بود بوی نداد.

وقتی ملت ایران از متن اعلامیه روزولت و چرچیل و استالین در کنفرانس تهران آگاهی یافتند بسیار شادمان شدند زیرا میلیونها افراد این کشور از خرابی اوضاع اقتصادی خود بجان آمده و در حیرت بودند که آیا پس از ختم غائله جنگ آزادی از دست رفته را باز خواهند یافت یا نه

اعلامیه تهران که در روز اول دسامبر صادر شد از نظر وقایعی که بعداً رخ داد آنقدر مهم است که باید بعضی از قسمتهای اساسی آن در این جا ذکر شود.

«دولتهای کشورهای متحده امریکا و اتحاد جماهیر شوروی و ممالک متحده انگلستان کمک هائی را که ایران در پیشرفت جنگ بر

علیه دشمن مشترك و مخصوصا در قسمت تسهیل وسایل حمل و نقل مهمات از ممالك ماوراء بحار باتحاد جماهیر شوروی بعمل آورده تصدیق دارند .
سه دولت نامبرده تصدیق دارند که جنك برای ایران دشواریهای مخصوص اقتصادی ایجاد کرده است و موافقت کردند که هرگونه مساعدت اقتصادی که امکان داشته باشد برای دولت ایران فراهم کنند»...
.

«دولتهای کشورهای متحده امریکا واتحاد جماهیر شوروی و ممالك متحده انگلستان با دولت ایران در حفظ استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی ایران وحدت نظر دارند . و بشارکت دولت ایران با سایر ملل طرفدار صلح در استقرار صلح بین المللی وامنیت و رفاه پس از جنك طبق منشور اتلانتیک که مورد قبول هر چهار دولت است استظهار
زند .

هرکس این عبارات امید بخشی را میخواند و نزدیک شدن زمان پیروزی متفقین را میدید یقین حاصل میکرد که دوره سختی وطن من در شرف پایان است . ولی حوادث گذشته نسبت بآنچه پس از آن وقوع یافت قابل اهمیت نبود بهمین جهت بجای آنکه دوران تعلیم و تربیت من بپایان برسد وارد مرحله دشوارتری شد که شرح آن خواهد رفت .

فصل پنجم

ایام پر آشوب و تشنج

چند سال پیش شخصی بنام دکتر محمد مصدق بیش از هر ایرانی دیگر در تاریخ اخیر ایران موضوع مقالات و مندرجات روزنامه های امریکائی و انگلیسی قرار گرفته بود و متأسفانه برخی از مردم در خارج ایران ویراملاک قضاوت خود درباره ایران و ایرانیان قرار دادند. در این کتاب باید بخوانندگان اطمینان دهم که مصدق هرگز نمودار ایران ومظهر ونمونه خصائص ملت ما نبوده است

در فصل قبل ذکر شد که پدرم مصدق را در سال ۱۳۱۹ زندانی کرد و در اثر شفاعت من آزاد گردید

در سال ۱۳۳۳ باردیگر بجرم برهم زدن اساس حکومت که خود خیانت بارزی است محکوم شد من در آن موقع نامه ای بمحکمه نگاشته و اظهار داشتیم که ویرا از تقصیراتی که نسبت بشخص من مرتکب شده بخشیده ام و در اثر همین نامه و بعلت کبر سن از اعدام که معمولاً در کشور ایران و سایر کشورهای جهان مجازات اینگونه اشخاص است رهایی یافته و فقط سه سال زندانی مجرد محکوم گردید و بدین ترتیب یکبار دیگر در اثر دخالت من از مرگ نجات یافت

وی از سال ۱۳۳۵ که از زندان بیرون آمد بملك شخصی خود در نزدیکی تهران رفته و تاکنون که این کتاب انتشار پیدا میکند چون شخص باثروتی است در آنجا با خانواده خود زندگانی آرام و بی حادثه ای را میگذراند

من بجهت عدیده مجبور بوده ام درباره شخصیت مصدق مطالعه کنم و ارزش معنوی و اخلاقی ویرا بامقایسه بین گفتار و رفتارش معلوم ساخته و تاثیر قول و فعل ویرا در حیات کشور بواقعی مشخص نمایم

وی مخصوصاً در دوره نخست وزیری از نزدیک مورد دقت و مطالعه من قرار گرفت. زندگانی اجتماعی وی در عالم حرف و روی کاغذ بنظر آبرومند میآید. وی در سال ۱۳۶۰ شمسی (و بنا باظهار بسیاری از اشخاص چند سال قبل از آن) در یک خانواده ملاک و متمکن متولد شد و در رشته حقوق و موضوعات مربوط بآن در فرانسه و سوئیس بتحصیل پرداخت و سپس وارد خدمات دولتی شد و مشاغل بامسئولیتی مانند وزارت دارائی و وزارت دادگستری و وزارت امور خارجه باو تفویض شد. انگلیسها وسیله انتخاب ویرا باستانداری فارسی فراهم آوردند و پس از آن باستانداری آذربایجان نیز منصوب گردید. در سال ۱۳۹۶ شمسی نخستین بار نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد و تاهنگام سقوط خود سمت نمایندگی مجلس شورای ملی را داشت. دوران نخست وزیری مصدق از اردیبهشت ۱۳۳۰ تا مرداد ماه ۱۳۳۳ بطول انجامید و در همین دوره بود که خصوصیات اخلاقی و روحی خود را بر همه کس آشکار ساخت. بیشتر افراد تصدیق میکنند که وی شخصاً مرد درستکاری بوده (ولی چنانکه ذکر خواهد شد قبول این نظر بسته بتعریفی است که از کلمه درستکاری بشود) و هیچگاه کمونیست نبوده است. وی در ظاهر همواره از کمونیست ها برکناری داشت ولی بکمک آنها متکی بود و آنان را نردبان ترقی خود ساخته بود. از جوانی مصدق آنگاه که در دوره قاجاریه رئیس اداره دارائی خراسان بود نقل میکنند که با جعل اسناد قسمتی از زمینهای دیگران را تصاحب کرده و بجرم همین اختلاس طبق قوانین اسلامی که هنوز در کشور عربستان سعودی اجرا میشود محکوم بقطع دست شده بود. نسبت باین محکومیت دلائلی که مؤید صحت آن باشد نشنیده ام و معلوم است که چنین مجازاتی در باره وی اجرا نشده است زیرا مردم نطق های پر حرارت و ویرا که با حرکت هر دو دست توأم بود بخاطر دارند. ظن من اینست که در جوانی ممکن است در امور مالی در اعمال نادرستی دخالت داشته ولی از سوء عاقبت آن اعمال درس عبرت گرفته باشد.

باید دید مصدق از خصائصی که لازمه یکنفر سیاستمدار حقیقی است چه کم داشت؟ اولاً اطلاعات عمومی او بسیار ناچیز بود و این مسئله همیشه مرا بحیرت میانداخت زیرا هر چند در خارجه تحصیل کرده بود

از سایر کشورهای جهان تقریباً هیچ اطلاعی نداشت و نقطه ضعف معلوماتی او مخصوصاً در مسائل اقتصادی بود. من بهیچوجه داعیه تخصص در علم اقتصاد ندارم ولی هرچه بوده است توانسته ام حقایق کلی و اصول اقتصادی و بین‌المللی را فراگیرم و از نظر مقام سلطنت نیز همیشه با عده کثیری از مأموران دولتی که دارای سوابق و عقاید اقتصادی و سیاسی متفاوت بودند تماس داشته‌ام و باکمال صداقت باید بگویم که کمتر کسی را دیده‌ام که عهده‌دار مقام مسئولیتی باشد و مانند مصدق از اصول بدوی و مقدماتی تولید و تجارت و سایر عوامل اقتصادی بی‌اطلاع باشد. این امر واقعاً برای من تعجب آور بود چون مصدق شخص کودنی نبود و تاحدی اهل مطالعه بحساب می‌آمد. باید علت بی‌اطلاعی او را در امور اقتصادی حمل بر آن کرد که وی همیشه چنان در چنگال طغیان‌های روحی خود اسیر بود که نمیتوانست بطور عمقی و عملی يك مسئله اقتصادی را مورد مطالعه قرار دهد.

از این موضوع وخیم‌تر منفی بافی او بود. مثلاً در مقایسه هیتلر و مصدق باید گفت هیتلر پیمان و رسای را بباد حمله و ناسزا میگرفت ولی برنامه وی که هرچند معقول و منطقی نبود معلوم و مشخص بود در صورتیکه عقاید مصدق و تمام هدفبانی‌ها که پیش می‌آورد هرچند بطور موقت بذوق عامه می‌آمد چیزی جز منظورهای منفی نبود.

در حقیقت مصدق اصولی را تلقین میکرد که خود وی آنرا «سیاست موازنه منفی» نام گذاشته بود.

مقدمه بیان وی که منطقی هم بود این بود که ایران سالهاست که بعلت نفوذ اجانب در مضیقه و فشار بوده است و از این مقدمه فوراً نتیجه میگرفت که بهترین خط مشی برای ایران اینست که هیچ امتیازی بخارجیها واگذار نگردد و هیچگونه کمکی هم از آنها پذیرفته نشود. در نظر اول این طرز فکر با سیاست عدم مداخله که قبل از جنگ بین‌المللی دوم در قسمتبانی از امریکا متداول بود شباهت دارد ولی رویه منفی مصدق از این حدهم بالاتر رفته و نه تنها سیاست خارجی بلکه امور داخلی کشور را هم شامل بود.

مخالفت شدید او با احداث راه‌آهن در ایران مثال روشنی از این طرز فکر اوست. بخاطر دارم روزی باکمال جسارت در حضور من اظهار

داشت که پدرم در این کار خیانت کرده است و وقتی از وی دلیل خواستم گفت پدر من راه آهن سرتاسری را فقط برای جلب رضایت انگلیسها که میخواستند بروسیه حمله کنند ساخته است از او پرسیدم که بعقیده او آیا باید پدرم راه آهن را در مسیر دیگری احداث میکرد؟ جواب او این بود که اصلا پدرم نباید راه آهن احداث میکرد و ایران احتیاجی براه آهن نداشت و مردم بدون آن مرفه تر بودند. وقتی در این زمینه چانه اش گرم شده بود چنین استدلال کرد که قبل از دوره پدرم ایران فاقد راه آهن بود و بنادر قابل ذکر نداشت و بطرق و شوارع ایران نمیشد اطلاق راه کرد و بعلت نبودن اسفالت و پیاده رو مردم تازانو در گل ولای فرو میرفتند، اما لااقل ایران مستقل بود. برای آشکار ساختن این سخنان بدون منطق بیادش آوردم که قبل از سلطنت پدرم ایران زیر زنجیر «کاپیتولاسیون» یعنی حاکمیت و استقلال قضائی بیگانگان بود و در آن ایام نیمی از کشور تحت تسلط روس و نیم دیگر زیر استیلای انگلیس قرار داشت و وضع امنیت و اجرای قانون آنچنان بود که پس از غروب آفتاب مردم عاقل از ترس دزد در خیابانهای تهران دیده نمیشدند و آیا اسم این وضع را میتوان استقلال گذاشت؟ مصدق در برابر این شواهد زنده جواب نداشت ولی میدیدم که استدلالات من تغییری در نتایجی که از اظهار لجوجانه و منحرف خود گرفته نداده است

نمونه دیگر از طرز فکر خاص او آنکه روزی از رئیس دانشکده پزشکی که بمناسبتی به رامسر سفر کرده بود درباره مسافرتش سئوالاتی میکند وی میگوید که هر چند مسافرت بوی خوش گذشته ولی وضع راهها بسیار بد و محتاج بهرمت اساسی است. مصدق از این اظهار نظر خشمگین شده در پاسخ میگوید که اصولا این قبیل مسافرتها لزومی ندارد و بهتر است انسان در خانه خود استراحت کند و اصلا بمسافرت نرود!

بعضی اشخاص که از افکار غیر منطقی مصدق در این مسائل آگاهی داشتند گفته اند که شایدوی بیشتر شیفته دوران خوش سابق وزمانی بوده است که هنوز علوم و فنون ملل باختر اوضاع جهان را دیگرگون نساخته بود. و شاید مانند یکنفر متفکر خیال پرست میل داشته است

که عقربه ساعت ایران را بعقب برگرداند . اما این سخن نمیتواند ملاک
 تصدیق و قبول رویه مصدق باشد زیرا این نحو فکر اگر از طرف یکنفر
 فیلسوف گوشه نشین اظهار شود ضرری ندارد ولی اگر از طرف يك مقام
 سیاسی مسئول گفته شود که در جهان امروز امور کشوری را اداره میکند
 خطرناک و زیان آور خواهد بود از این گذشته منفی بافی مصدق فقط
 مربوط به علوم و اختراعات جهان غرب نبود بلکه دامنه آن بکلیه امور
 و مسائل کشیده شده بود. مثلاً وقتی به نخست وزیری رسید برنامه ای
 را که من برای تقسیم املاک سلطنتی بین روستائیان فقیر داشتم متوقف
 ساخت در حالیکه این برنامه یکی از بهترین وسائل عملی برای بالا
 بردن سطح زندگانی مردم عادی کشور بود علت آن بود که مصدق
 نمیتوانست چنین عمل مثبت و اقدام مفیدی را تحمل کند و برنامه ای که
 برای بهبود و رفاه اجتماعی داشتم مورد علاقه وی نبود تصور میکنم از
 اینکه برنامه توزیع املاک رضایت عمومی را جلب کرده دچار حسد شده
 بود و چون خود از املاک عمده بود و بدارائی خویش دل بستگی بسیار داشت
 از اجرای برنامه تقسیم املاک سلطنتی احساسی شرمساری میکرد
 خوشبختانه قبل از اینکه مصدق بتواند این مخالفت را بمرحله عمل
 برساند سقوط کرد و در فصل دیگر بیان خواهیم کرد که چگونه پس از
 سقوط وی این برنامه مجدداً احیاء گشت و مواد آن توسعه یافت
 منفی بافی مصدق بمسائل مربوط بدفاع کشوری و امنیت داخلی
 نیز کشیده شده بود بارها بمن میگفت که چون ایرانی از تجاوزات
 دول بزرگ صدمه ها دیده است بنابراین هرگز نباید برای دفاع کشور
 کوشش بشود وی میل نداشت این نکته در خارج از ایران انعکاس
 پیدا کند و فقط میخواست در داخله ایران مسلم باشد که اگر دولتی بمسخر
 کردن ایران اقدام کند ما نباید مقاومت بخرج دهیم !
 وی این فکر را در مورد شورش ها و آشوب های داخلی نیز نه تنها
 تبلیغ میکرد بلکه عملاً نیز از آن پیروی مینمود .
 مصدق در زمان نخست وزیری خود طی سالهای ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲
 هنگامیکه افراد منتسب بحزب توده و سایر آشوبگران نظم پایتخت و سایر
 شهر های بزرگ را مختل میکردند هیچگونه قدمی برای جلوگیری

آنها بر نداشت و طرز عملش این بود که در اینگونه آشوبها چند تانک و کامیون حامل سربازان مسلح در نقاط مختلف تهران مستقر میکرد ولی آنها را از هرگونه اقدام مؤثری منع مینمود و بهمین جهت شورش و غارت و زدو خورد در خیابانها در برابر چشم مامورین انتظامی برپا بود ولی بدستور مصدق آنها فقط ناظر و تماشاگر وقایع بودند.

بالاخره عده‌ای از طرفداران سرسخت مصدق نتوانستند بی قیدی ویرا در مسئله آشوب و غارتگری که هر روز توسعه پیدا میکرد تحمل کنند و دریافتند که مصدق عمداً یا از روی نادانی کشور را بکمونیزم تسلیم خواهد کرد

عده‌ای در این فکرند که شاید رویه منفی او در مسئله دفاع از کشور و حفظ امنیت ناشی از عقیده فلسفی یا مذهبی او مبنی بر صلح طلبی بوده است .

بعقیده من این نظر درست و منطبق بر حقیقت نیست زیرا او از شیوه آرامش طلبی از نظر راه و رسم زندگی پشتیبانی نمیکرد و باخلاق «گاندی» متصف نبود . بلکه همیشه عده‌ای او باش و ماجراجو را تحت اختیار خود یا طرفداران خویش داشت که در شهر جولان میدادند و به آزار و اذیت مردم بی‌گناه میپرداختند . بعلاوه باید در نظر داشت که پیروان گاندی پس از آزادی هندوستان اصل آرامش طلبی را به بی نظمی و تزلزل امنیت کشور تفسیر نکردند. هندوستان دارای ارتش زمینی و دریائی و هوائی نیرومندی است و هنگامیکه اغتشاشاتی در بمبئی و یا سایر مراکز مهم هندوستان روی میدهد نیروهای انتظامی باکمال قدرت در اتخاذ وسایل مؤثر برای برقراری نظم و آرامش درنگ نکرده‌اند . سنجیه غیرمنطقی مصدق همیشه او را وادار باعمال عجیب و غریب میکرد . اولین باری که باین سنجیه وی توجه پیدا کردم در هنگام جنگ بین الملل دوم و اشغال ایران بوسیله قوای متفقین بود . در آن موقع از طرز دخالت متفقین در امر انتخابات و تعیین نمایندگان بسیار ناراضی و مکرر بودم زیرا مامورین آنها صورتی از نامزد های خود تهیه میکردند و به نخست وزیر وقت میدادند و او را در فشار می گذاشتند که حتماً نامزد های مزبور بنمایندگی انتخاب شوند . چون این مسئله برای من

تعمل ناپذیر بود بخاطرم رسید که درباره نحوه جلوگیری از این رویه شرم آور با مصدق مشورت کنم زیرا در آن زمان روابط من با وی که از خدمتگزاران محترم کشور بشمار میامد و با هرگونه نفوذ خارجی در ایران مخالفت داشت خوب بود و فکر میکردم اگر او را طبق مقررات قانون اساسی به نخست وزیری منصوب و مامور تشکیل دولت کنم ممکن است تقاضا کند انتخابات جدیدی که بطور یقین از نفوذ بیگانگان دور باشد در کشور بعمل آید. بدین جهت او را احضار کردم و فکر خود را با وی در میان نهادم مصدق در جواب اظهار نمود که با دوش شرط مسئولیت زمامداری را قبول خواهد کرد و وقتی پرسیدم آن دوش شرط چیست گفت: اول گماشتن مامورین مسلح برای حفظ شخص اوست. این شرط را بلافاصله قبول کردم آنگاه گفت شرط دوم موافقت قبلی انگلیسها نسبت باین نقشه است از این شرط بسیار متحیر شده پرسیدم «روسها چطور؟» جواب داد: «آنها اهمیتی ندارند و فقط انگلیسها هستند که نسبت بپرموضوعی در این مملکت تصمیم میگیرند» از شنیدن این عبارت باو پرخاش نموده و استدلال کردم که پدرم هیچگاه عادت نداشت در اجرای تصمیمات خود موافقت انگلیسها را جلب کند. این دلیل در مصدق اثر نکرد و بمن گفت هنوز جوانم و اطلاعاتم در مسائل سیاسی کم است و اصرار داشت که فقط بشرط موافقت انگلیسها بامن همکاری خواهد کرد.

این طرز فکر و رویه را خطرناک و موجب نگرانی یافتم با وجود آن میدیدم باید وضع حساس کشور را هم در نظر گرفت که در چنگ نیروهای اشغالگر افتاده و میتواند در هر امر داخلی ما مداخله کنند و در آن موقع بحرانی میهن پرستی مصدق و محبوبیتی که بین مردم دارد برای کشور مغتنم است بنابراین باکمال اکراه گفتم کسی را نزد سفیر انگلیس در تهران خواهم فرستاد و قصد خود را باو اطلاع خواهم داد ولی برای اینکه درخواست مصدق را که فقط با سفیر انگلیس مشورت بشود نپذیرفته باشم باو گفتم کسی را نیز بسفارت روس یعنی کشور اشغالگر دیگر خواهم فرستاد که آنها را نیز از این نیت مستحضر سازد. روز دیگر مامورین من نتایج ملاقات خود را با دوسفیر گزارش دادند سفیر کبیر انگلیس که در آن زمان سرریدر بولارد بود

با این برنا مه موافقت نکرده ومدعی شده بود که انتخابات عمومی جدید در آن موقع ایجاد تشنج خواهد نمود. ولی باید بگویم که سفیرکبیر روس هیچگونه مخالفتی در این باره ابراز نداشته بود و رویه وی با مقایسه بروشی که روسها بعداً پیش گرفتند موجب مسرت بود.

پس از حصول اطلاع از نظریه دوسفیر بدکتر مصدق تلفن کردم و جریان مذاکرات را باو گفتم او در پاسخ من تنها سپاسگزاری کرد و دیگر صحبت ما وعلاقه وی به تجدید انتخابات پایان یافت ونظرم نیز برای انتصاب وی به نخست وزیری متوقف ماند.

چند ماه بعد قضیه دیگری پیش آمد که با عقیده ظاهری مصدق در مخالفت با بیگانگان تناقض عجیبی داشت . در آن زمان طبق مقررات مجلس شورای ملی حضور دوثلث عده نمایندگان برای مذاکرات وسه ربع عده نمایندگان برای اخذ رای درباره قوانین واجب بود . نمایندگان اقلیت مجلس که در حدود چهل نفر بودند با استفاده از این مقررات مداوماً از حضور در جلسه خودداری میکردند وبدینوسیله جلسات را از اکثریت میانداختند و این گروه را مصدق رهبری میکرد . چون از این اعمال که برخلاف اصول میهن پرستی بود بتنك آمده بودم مصدق واعوان اقلیتش را احضار و علت اینکه کارهای دولت را دچار اخلال میکنند استفسار کردم. اودر جواب سخنی گفت که مایه تعجب من گردید و آن این بود که گفت روسها با نخست وزیر وقت موافق نیستند پرسیدم چرا هدف وی در این موارد فقط جلب رضایت روسهاست و آیا اگر دولت کوچکی با نخست وزیر ما مخالفت میکرد او چنین رویه ای را پیش میگرفت ؟ مصدق در برابر این پرسش جوابی نداشت.

در خلال این احوال شرکت های نفت آمریکائی وانگلیس برای کسب امتیازات بیشتری از نفت جنوب اظهار علاقه میکردند و اتحاد جماهیر شوروی هم امتیازی در شمال ایران میخواست این مسائل به وجهه ملی مصدق افزود زیرا در سال ۱۳۲۳ مجلس طرحی را که وی تهیه کرده بود تصویب نموده بود وبموجب آن دولت از دادن هرگونه امتیاز نفت بدون اطلاع واجازه مجلس شورای ملی ممنوع گردید.

این طرح بسیار بموقع ولی درعین حال خود یکی از شواهد بارز روش منفی مصدق بود. پس از خاتمه جنك مصدق کوشش کرد گروهی

افراطی که خود را ناسیونالیست قلمداد میکردند با اسم جبهه ملی تشکیل دهد و بتدریج افراد گوناگون از متعصبین مذهبی و دانشجویان و کسبه بازار و سوسیالیست ها بدور او جمع شدند . در ظاهر این عده را يك عامل مشترك یعنی نفرت از بیگانگان و نفوذ اجانب بهم پیوست میداد این دسته در اجرای برنامه های منفی ضد اجنبی با یکدیگر همکاری میکردند . چندی بعد که دیگر نمیشد احتیاج ملت ایران را بکار های مثبت انکار کرد این دسته محکوم بشکست واضمحلال گردید .

در سال ۱۳۲۷ چنانکه قبلا ذکر کردم نسبت بمن سوء قصد شد . بمجریکه مردم کشور من از این حادثه مطلع شدند یکدل و یک زبان بیاری و پشتیبانی من برخاستند و در دنبال آن حزب توده غیرقانونی اعلام گردید و من در اثر وفاداری ملت ایران توانستم وضع قانونی خود را استحکام بخشم .

در قانون اساسی ایران مصوب سال ۱۳۲۴ هجری قمری علاوه بر مجلس شورای ملی تاسیس مجلس سنا نیز پیش بینی گردیده است ولی تا سال ۱۳۲۹ بعلت مخالفت مجلس شورای ملی مجلس سنا تشکیل نیافته بود . در آن سال مجلس سنا تاسیس و اولین جلسه رسمی آن تشکیل گردید . تقریباً در همان موقع بود که بر حسب تصویب و تجویز مجلس اختیار انحلال مجلسین و صدور فرمان انتخابات جدید مانند سایر رؤسای کشور های مشروطه سلطنتی بمن تفویض گردید در اواخر سال ۱۳۲۸ بمنظور تقاضای افزایش کمک اقتصادی و نظامی بایران رهسپار آمریکا شدم در آن کشور استقبال بسیار گرم و دوستانه از من بعمل آمد ولی بدون حصول نتیجه بازگشتم زیرا با آنکه پرزیدنت ترومن در سال ۱۳۲۶ بمنظور جلوگیری از نفوذ کمونیزم اصولی را اعلام داشته و کمکی که آمریکا در اجرای آن اصول بکشور های ترکیه و یونان کرده بود این دو کشور را بحفظ و صیانت استقلال خود موفق گردانیده بود ولی هنوز از طرف دولت آمریکا سیاست روشن و صریحی در مورد خاورمیانه اتخاذ نشده بود . عدم موفقیت در این ماموریت بدون شك تا حدی تقصیر خود ما بود زیرا آمریکائی ها متوجه شده بودند که ما با جدیت و اهتمام لازم با اداره امور داخلی خو دنپرداخته ایم . شکست واضمحلال چین ملی که در اوائل همان سال پیش آمد موجب نگرانی شدید آمریکا شده و آن کشور را مصمم ساخته

بود که تنها بکشورهای کمک کند که در تصفیه و تنظیم امور داخلی ابراز علاقه کنند. بهمین جهت پس از بازگشت بوطن با نهایت جدیت باصلاحات داخلی پرداختم. در قدم اول عده‌ای از مامورین ناصالح و فاسد را که سالها در دستگاههای دولتی کار میکردند از خدمت منفصل نمودم و برنامه تقسیم املاک سلطنتی که مدتها مورد مطالعه قرار گرفته بود بمورد اجرا گذاشتم

مقارن همین ایام کشور ایالات متحده آمریکا برنامه مربوط باصل چهار ترومن را در کشور های مختلف جهان بمورد اجرا گذاشت. در خرداد ماه ۱۳۲۹ من سپهبد رزم آراء را به نخست وزیری منصوب نمودم و او با آمریکائیسها قراردادی منعقد نمود که بموجب آن دولت آمریکا رساندن کمک مختصری را بایران آغاز نمود در ضمن این وقایع کمیسیونی برای مبارزه با فساد و نادرستی تشکیل دادم ولی در اثر عدم توافق بین اعضاء پیشرفتی حاصل نکرد در سال ۱۳۲۷ برای پیشرفت و توسعه امور اقتصادی کشور برنامه هفت ساله اول را با مشورت متخصصین آمریکائی و تصویب مجلس شورای ملی ایران بمورد اجرا گذاشتم عزم من آن بود به آمریکا و دنیا ثابت کنم که کشور ایران هرگونه کمکی را که دریافت کند بمصارف سودمند و نافع خواهد رساند با این وصف با تقاضای ما برای کمک های بزرگ موافقت نشد و بجای آنکه سهمیه کافی بایران اختصاص داده شود دولت آمریکامبلغ مختصری از اعتبارات اصل چهار را بایران داد و بانك صادرات و واردات واشنگتن نیز با پرداخت وامی بمبلغ ۲۵ میلیون دلار موافقت نمود و این مبلغ با آنچه ما برای احیای اقتصاد کشور که در نتیجه اشغال نظامی دوره جنگ دچار اختلال شده لازم داشتیم رقم بسیار ناچیزی بود. در اثر قطع امیدواری از مساعدت آمریکا بسیاری از مردم کشور معتقد شدند که ایالات متحده آنها را در تنگنا رها کرده است و بهمین جهت کم کم افکار ضد آمریکائی بوجود آمد و موجب توسعه جبهه ملی گردید. گه بود پول فعالیت سازمان برنامه هفت ساله را کاهش داد و مشاورین آمریکائی توسعه امور اقتصادی متدرجاً ایران را بقصد وطن خود ترك گفتند در این ایام مذاکراتی نیز برای ازدیاد سهم ایران از شرکت نفت جنوب که تعلق بانگلیسها داشت بین نمایندگان ما و

نمایندگان شرکت نفت ایران و انگلیس بدون حصول نتیجه در جریان بود ناچار برای تهیه وجوهی که در اثر کمک غیرکافی آمریکا لازم داشتیم يك قرارداد بازرگانی بمبلغ ۲۵ میلیون دلار در سال ۱۳۲۹ با روسها امضاء کردیم و این اقدامات برفع مصدق و پیشرفت منظورهای او تمام شد که شرح آن می‌آید.

در سال های قبل از ملی شدن صنعت نفت شرکت نفت ایران و انگلیس افکار عمومی ایران را ناشنیده گرفته و نسبت بان براعتنائی شگفت‌آوری ابراز میداشت ولی جریان وقایع ثابت کرد که این رویه کاملاً برخلاف منافع شرکت مزبور بود چنانکه اقدامات و عملیات مصدق نیز در دوره نخست وزیری وی بضرر خود و کشورش تمام شد

شرکت نفت در آن موقع خوب میدانست که حق السهمی را که شرکت های بزرگ غربی برای تحصیل امتیاز نفت از کشور عربستان سعودی و بعضی کشورهای امریکای مرکزی و جنوبی پذیرفته بودند از میزانیکه در قرارداد ما با شرکت نفت معین شده بسیار مساعدتر بود بعلاوه از عدم رضایت مانسبت بمالیات های گزاف و بیش از حد تناسبی که شرکت به دولت انگلستان از عوائد نفت میداد و مبلغ آن از حق الامتیازیکه بایران داده میشد نیز خیلی زیادتر بود آگاهی کامل داشت و همچنین بخوبی میدانست که ما از عمل شرکت که قسمت عمده درآمدی را که از ایران بدست می‌آورد در سایر نقاط دنیا صرف هزینه توسعه استخراج نفت میکرد بسیار ناراضی هستیم باوصف این مسائل شرکت نفت با اعتراضات ماتوجه نکرده و سرمایه عظیم خود را که در ایران داشت بخطر انداخته بود دولت انگلیس هم که میتواندست شرکت را و ادارات اتخاذ رویه معتدلتر و عاقلانه تری نماید در این راه قدمی برنداشت و نتیجه آن این بود که شرکت نفت و دولت انگلیس احساسات ملی ایران را شعله‌ور ساختند و باعث تقویت جبهه ملی و نفوذ عوام فریبانه مصدق بر مردم گردیدند و شروع بایجاد هیجان برای ملی شدن صنعت نفت کردند. رزم‌آرا نخست‌وزیر وقت با این وضع موافق نبود و امید داشت که بتواند قضیه را در محیط دوستانه با شرکت نفت حل کند ولی مصدق و یارانش بر علیه نخست وزیر و بیگانگان تظاهرات شدید کردند

بالاخره روز ۱۶ اسفند ۱۳۳۹ یکی از اعضای دسته متعصب

لدائیان اسلام که از مصدق پشتیبانی میکردند نخست‌وزیر را که برای شرکت در مجلس ترحیم یکی از روحانیون وارد صحن مسجد شاه میشد ناجوانمردانه بقتل رسانید و چند روز بعد مجلس شورای ملی قانون ملی شدن صنعت نفت را که من کاملاً با آن موافق بودم تصویب نمود. من بجای سه‌پد رزم‌آرا حسین علاء را که از سیاستمداران مورد احترام و دارای سابقه طولانی بود بنخست‌وزیری برگزیدم. حسین علاء طرفدار راه حل مسالمت آمیزی بود که بتوان درعین ملی شدن صنعت نفت تاسیسات و استخراج و بهره برداری باکمک متخصصین خارجی اداره شود و کار ادامه یابد ولی افراطیون با چنین قراری موافق نبودند و عده‌ای آشوبگر بمناطق نفتی جنوب اعزام شدند که در میان کارگران تشنج و هیجان ایجاد کنند و حزب توده نیز درعین غیرقانونی بودن بازتشکیل شده بود با این آشوبگران دستگیری کرد در نتیجه چند نفر از مردم و سه نفر از اتباع انگلیسی بقتل رسیدند و شرکت نفت عملیات خود را قطع کرد و پرداخت کلیه وجوهی که از این ممر بدولت ایران میرسید متوقف گردید مصدق بمردم وعده داده بود که دوره فراوانی و رفاه فرامیرسد و هزینه آن از در آمد نفت که قانوناً حق ایران است تأمین خواهد شد و هر روز سیصد هزار لیره از شرکت بعنوان درآمد خواهد گرفت با این وعده کسی نبود که دیگر با او مخالف باشد زیرا قول میداد که ثروت سرانه هر فرد ایرانی را تأمین کند و باهر خارجی مبارزه نموده و حقوق ایران را حفظ نماید بنابراین تعجبی نداشت که طبقات مختلف از دانشجو و بازرگان و کاسب و کارگر دوراورا بگیرند و تحت رهبری وی درآیند

مصدق با چنین وعده‌ها و جبهه خاصی پیدا کرد و علاء که بیش از دو ماه از مامداری وی نگذشته بود از کارکناره گرفت من مصدق را بنخست‌وزیری منصوب نمودم و در آن هنگام کسی نبود که بتواند برابر وی ایستاده و با او برای احراز این مقام رقابت نماید. اکنون دیگر فرصت بزرگ برای مصدق فرارسیده بود زیرا بیش از حد تصور خودش در نیل بآرزو ها و رؤیای امیدبخش خود و دستیارانش کامیاب گشته و مدتی در حدود دو سال در جلو خویش داشت و میتوانست از این فرصت بحد کفایت استفاده کند و از حمایت و پشتیبانی من با آنکه يك چنین حمایتی برای من ملال‌انگیز

بود برخوردار باشد .

اینك باید دید مصدق چه کرد و چه مصیبت بزرگی برای مردم این کشور ایجاد نمود؟ در آن هنگام دولت انگلیس اعلام داشت که نیروی چتر باز خود را بقبرس روانه خواهد نمود و شهرت یافت که این نیرو برای اعزام بایران آماده میشود . رزمناو انگلیسی بنام موریتوس روبروی آبادان لنگر انداخته و شایع بود که قسمت دیگری از نیروی دریائی انگلیس بسوی آبهای ایران بحرکت درآمده است

سفیر کبیر انگلیس را احضار کردم و باو خاطر نشان ساختم که اگر دولت انگلستان قصد تجاوز بحق حاکمیت ایران داشته باشد من شخصاً در رأس نیروی ایران قرار گرفته و در برابر هر تجاوزی ایستادگی خواهم نمود. شایعات مزبور بعلت این اظهار صریح من یا بعلم دیگر صورت عمل پیدا نکرد .

مصدق نیز میتواندست برای بدست آوردن راه حل مثبت در مسئله اختلاف نفت چنین رویه محکم و صریحی را پیش گیرد ولی ابتکار عمل را بشرکت نفت گذاشته تمام وقت خود را صرف مبارزه ناشیانه با شرکت نفت سابق نمود و نسبت بتأثیری که اقدامات او بحال کشور داشت بیاعتنا ماند و تاروژی که از مقام نخست وزیری معزول گردید يك قدم بحل مسئله نزدیکتر از روز نخست نشده بود

شورای امنیت سازمان ملل متحد و بانك بین المللی و دادگاه بین المللی و پریزیدنت ترومن و بعد از او پریزیدنت ایزنهاور و چندین مؤسسه جهانی و مأمورین وابسته بآنها سعی کردند که در رفع اختلافات موجود راه حلی پیدا کنند ولی نتیجه ای نبخشید زیرا مصدق که هم کاملاً در دست مشاورین خود وهم مقهور افکار لجوجانه خویش واقع شده و رویه منفی پیش گرفته بود امکان هرگونه توافق را از بین برده و بجای آنکه وقت خود را با اصلاحات و عمران کشور صرف کند به پرخاش جوئی میگذراند و چنانکه گفته خواهد شد خواهیم دید که برای ادامه زمامداری خود حاضر بچه اقدامات و اعمالی گردید

مصدق در سیاست خود نسبت بدولت انگلیس و شرکت سابق نفت مرتکب دو اشتباه عظیم گردید :

یکی اینکه اعتقاد راسخ داشت که دنیا بدون نفت ایران قادر بادامه

حیات اقتصادی و صنعتی خود نیست و بهمین مناسبت استدلال میکرد که بزودی شرکت سابق و سایر حامیان آن در مقابل وی بزانو درآمده و تسلیم خواهند شد ولی وقتی تولید نفت در ایران متوقف شد سایر کشورهای نفت خیز بمنظور جبران این کسر میزان تولید خود را بالاتر بردند. زیرا چون در جهان امروز کشورهای نفت خیز متعددی وجود دارد دیگر برای يك کشور امکان انحصار تولید نفت نخواهد بود و در حقیقت شوازی تولید نفت درست عکس چیزی است که مصدق و دستیاران او تصور میکردند، زیرا پس از سقوط مصدق که مجدداً نفت ایران جریان یافت بازارهای جهان دچار زیادی عرضه نفت بود و بهمین جهت چندین کشور مجبور شدند مقدار تولید خود را برای ایجاد تعادل بین عرضه و تقاضا تقلیل دهند. علت آنکه مصدق و یارانش چنان غیر مطلعانه رفتار کردند بنظر من این است که تصور میکردند که تولید نفت فقط در انحصار ایران است

اشتباه دیگر مصدق آن بود که تصور میکرد نفت ایران رامیتواند بدون کمک و استعانت خارجیان بازار جهان عرضه نماید. در آن زمان ایران حتی دارای يك کشتی نفتکش نبود و سازمان فروش بین المللی نفت نیز نداشت در فصل دیگر شرح رویه عملی که من و دولت برای تهیه کاروان کشتی نفتکش و ایجاد وسایل فروش نفت در خارج ایران اتخاذ کرده ایم داده خواهد شد مصدق که از یکطرف با کلیه شرکتهای و مؤسسات بزرگ قطع رابطه نموده بود و از طرف دیگر وسایل مؤثری برای حمل و نقل و فروش نفت که ما را از سازمان های خارجی بر نیاز کند فراهم نیاورده بود خود را در وضع غیر قابل تحملی قرار داده بود

هنگامیکه صنعت نفت در ایران ملی اعلام و مصدق به نخستوزیری منصوب گردید دولت انگلیس و شرکت نفت مآل کار را فوراً اندیشیده و سیاست قبلی خود را تغییر دادند و اصل ملی شدن را رسماً پذیرفتند و دیگری نگذاشت که هیئت استوکس را به تهران اعزام داشتند در آنموقع دولت انگلیس موافقت نمود که کلیه درآمد نفت بالمناصفه (بنجاه - بنجاه) بین دو کشور تقسیم شود. اگر در آن هنگام مصدق بمذاکره حسابی و معقول موافقت کرده بود هموطنان من از محرومیت های اقتصادی و مخاطرات ناشی از آن در امان می ماندند من هنوز تصور

میکنم که شخص مصدق با وجود تمام لجاج و استبداد رای خطرناکی که داشت تاحدی مایل بود که بین طرفین توافق نظر حاصل شود ولی نسبت بمشاورین او سخت مشکوکم و گمان میکنم که عده ای از آنها با اشتیاق تمام امیدوار بودند که کوچکترین راه حلی پیدا نشود تا کشور باشکست اقتصادی مواجه گردد و در نتیجه تحت استیلای خارجی قرار گیرد. این نوع ناسیونالیسم منحرف را در فصل بعد تشریح خواهیم نمود

هنگامیکه مصدق پیشنهاد های هیئت استوکس را رد کرد. شرکت سابق نفت و دولت انگلیس هر یک بطور جداگانه بدادگاه بین المللی لاهه شکایت کردند و هر دو در عرض حال خود بقرار داد ۱۳۱۴ که دولت پدرم با شرکت سابق منعقد نموده بود و تا موقع ملی شدن نفت بر طبق آن عمل میشد استناد جستند. بر طبق قرارداد مزبور در صورت بروز اختلاف بین ایران و شرکت نفت بایستی قضیه به حکمیت رجوع شود و بهمین دلیل ازدیوان داوری لاهه تقاضا شده بود که باتکای ماده مربوط بحکمیت یکنفر داور تعیین نمایند

ولی مصدق دادگاه بین المللی را در این مورد واجد صلاحیت ندانست و در نتیجه دولت انگلیس قضیه را بشورای امنیت سازمان ملل متحد احاله داد شورای مزبور پس از مذاکرات زیادی در مهرماه ۱۳۳۰ مقرر داشت که قضیه مسکوت مورد شور قرار نگیرد تا دادگاه بین المللی درباره صلاحیت یا عدم صلاحیت خود در دعوی مزبور اظهار رأی نماید. در هنگامیکه مصدق برای اقامه دعوی ایران در شورای امنیت به نیویورک رفته بود من بمنظور تشویق تلگرافی بوی مخابره کردم که بشرح زیر بمن پاسخ داد :

از نیویورک - ۲۱ اکتبر ۱۹۵۱

پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی - تهران

دستخط تلگرافی ذات مبارک شرف وصول بخشید و بیش از آنچه تصور شود موجب سرافرای وتشکر گردید از خداوند سلامتی و طول عمر و موفقیت روزافزون اعلیحضرت همایون شاهنشاهی را همواره آرزو کرده ام و عرض میکنم که هر موفقیتی در هر جا و هر مورد تحصیل شده مرهون توجهات و عنایات ذات اقدس ملوکانه است که همه وقت دولت

را تقویت و رهبری فرموده‌اند بطوریکه بوسیله جناب آقای وزیر دربار
بعرض مبارك رسید روز دو شنبه را به فیلادلفیا و صبح سه شنبه
به واشنگتن میرود و جریان را در همانجا به پیشگاه مبارك معروض خواهد
داشت اجازه میطلبد یکبار دیگر از عنایت و توجهات خاصه شاهنشاه
جوانبخت خود عرض سپاسگزاری نماید.

دکتر مصدق

قضاوت در صحت اظهاراتی که در این تلگراف مندرج است با توجه
بحوادثی که بعداً رخ داد بخوانندگان واگزار میگردد
در اواخر سال ۱۳۳۰ بانك بین‌المللی عمران و توسعه بعنوان میانجی
دوستانه برای حل اختلافات موجود دامن همت بکمرزد. در وهله اول
احتمال میرفت که در مذاکرات توفیقی حاصل شود و خود مصدق هم با
شرائطی که بانك پیشنهاد میکرده وفاق بودولی مشاورین وی بدلائلی که
خود از آن آگاه بودند او را از قبول آنها منصرف کردند و مذاکرات
بکلی قطع گردید. در همین موقع دولت مصدق دستور داد تمام کنسولگری‌های
انگلیس در ایران بسته شود پس از افتتاح دوره هفدهم مجلس
شورای ملی مصدق که هنوز مورد محبوبیت بود مجدداً نامزد نخست‌وزیری
گردید وی در ابتدای تابستان ۱۳۳۱ اعلام نمود که تا اختیارات
فوق‌العاده نگیرد قادر بانجام وظیفه نخواهد بود. چون از مخالفت مجلس
و مردم نسبت بسیاست خود بیمناک بود درخواست کرد که بوی اختیار
داده شود که تأمدت شش‌ماه بدون مراجعه بمجلس شورای ملی کار کند
و همچنین درخواست نمود که وزارت جنگ نیز بوی واگزار شود و امیدوار
بود که بدینوسیله قدرتی را که قانون بعنوان فرمانده کل نیروهای ایران
بمن داده است خنثی کند.

از پذیرفتن تقاضای وی امتناع کردم زیرا قطع داشتم که اگر این
اختیارات آنست که کمونیستها بیشتر در امور رخنه یابند و چنانکه خوانندگان
خواهند دید وقایع آینده ثابت کرد که نظر من صحیح بوده است. مصدق روز ۴۵
تیراز نخست وزیری استعفا کرد و من بر خلاف نظر باطنی خود احمد
قوام را که در گذشته شاغل مقام نخست وزیری بود بجای وی بنخست
وزیری برگزیدم زیرا بزعم عده‌ای قادر بود در برابر دست چپی‌ها
سخت مقاومت نماید.

باروی کارآمدن قوام السلطنه حزب توده بلافاصله بطرفداران مصدق پیوستند و دست بتظاهر و آشوب زدند و نظم و قانون مختل گشت و دولت قوام در برابر عناصر اخلاک‌گر و افراطی ناتوان ماند. ضمنانطقی که قوام در رادیو کرد و در آن مخالفت خود را با احساسات شدید عامه در مسئله ملی شدن نفت اظهار نمود اوضاع را وخیمتر ساخت.

قوام بعزت کبرسن بسیار ناتوان و بیمار شده و غالباً در جریان مذاکرات مهم سیاسی بخواب میرفت و هر چند حقیقتاً در حل مسائل باعمال قدرت معتقد بود ولی من وجداناً نمیتوانستم اجازه اتخاذ چنین رویه‌ای را بشخص ناتوانی مانند او بدهم. ناچار پس از چهارروز نخست وزیری بصلاحدید من از نخست وزیری استعفا داد و این نکته واضح گردید که در آن روز کسی قادر بمقاومت در مقابل مصدق نیست. روز ۳۰ تیر بمنظور جلوگیری از جنگ داخلی اجباراً شرایط مصدق را پذیرفته و ویرا مجدداً بنخست وزیری منصوب نمودم. در همین موقع دادگاه بین‌المللی لاهه در قضیه شکایت انگیس از ایران رای بعدم صلاحیت خود داد. قاضی انگلیسی دادگاه بنفع ایران رای داد ولی نماینده روسیه از رای دادن امتناع ورزید و در حقیقت در هیچیک از جلسات دادگاه حضور نیافت

رای صادره از دادگاه بین‌المللی لاهه موجب مسرت و رضایت ایرانیان گردید ولی رای مزبور بنفسه هیچگونه مشکلی را حل نکرد و فقط مصدق آنرا بعنوان یکی دیگر از پیروزیهای منفی خود بحساب آورد و مردم از شادمانی بهیجان آمدند و مصدق راه خود را برای وصول بیک پیروزی منفی دنبال نمود.

دولت امریکا از درهم ریختگی اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران بسیار بیمناک و نگران گردیده و بهمین جهت روز ۸ شهریور پرزیدنت ترومن رئیس جمهور امریکا و چرچیل نخست وزیر انگلستان یادداشت مشترکی که شامل راه حل جدید برای رفع اختلافات نفت بود برای مصدق ارسال داشتند ولی مصدق پیشنهاد های آنها را نپذیرفت و روز ۳۰ مهر بادولت انگلیس قطع رابطه سیاسی نمود.

در تمام این مدت تاسیسات معظم نفت آبادان که هنوز از بزرگترین پالایشگاههای جهان است کاملاً عاطل و بلا استفاده مانده و هیچگونه

درآمدی برای ایران نداشت .

مصدق کوشش کرد که شرکت های کوچک خارجی که حاضر بودند خود را بخطر دعاوی شرکت نفت سابق و تصرف مالی که از نظر شرکت غصبی بود بیاندازد نفت بفروشد ولی جمع کلی این فروشها از عایدی يك روز ما در دوران فعالیت گذشته پالایشگاه کمتر بود.

در این جریان پرزیدنت آیزنهاور بریاست جمهوری آمریکا انتخاب شد و باتفاق مستر چرچیل پیشنهادهای مشترک دیگری بمنظور حل اختلافات و بکار انداختن مجدد صنعت نفت و تامین درآمد ایران بدولت تسلیم داشت ولی مصدق این پیشنهاد ها را نیز مانند پیشنهاد های گذشته رد کرد. متعاقب این وقایع پیروزی های منفی دیگری برای مصدق پیش آمد. دوهفته پس از آنکه من مجلس سنارا افتتاح کردم مصدق مجلس شورای ملی را بانحلال آن و ادار ساخت ولی مجلس شورای ملی را که کاملا دست نشانده و پشتیبان اعمال خود ساخته بود منحل نمود. در دیماه ۱۳۳۱ مجلس شورای ملی بارضایت من و اکثریت آراء اختیارات مصدق را تمدید نمود. علت رضایت من آن بود که میخواستم هرگونه مجال برای اجرای سیاست مثبتی در امر نفت بوی داده شده باشد ولی متاسفانه مصدق اختیارات مزبور را بیش از پیش برای پیشرفت مقاصد شخصی خود مساعد یافته و باختناق مطبوعات و توقیف مدیران جراید پرداخت و چون بعضی از نمایندگان مجلس شهادت بخرچ داده و با وی مخالفت کرده بودند بتضعیف قدرت مجلس اقدام نمود و دستور داد طرفداران او جلسات را با عدم حضور خود از رسمیت بیاندازند و بوسیله افراد اوباش طرفدار خود بارعاب و تخویف نمایندگان مخالف مبادرت نموده و آنها را در منازل خود و یا در معاشر عمومی مورد تهدید قرار داد

شخصی که پیوسته از خطر تنزل ارزش پول مردم را بر حذر مینهدود خود بچنین امری مبادت کرد و معادل میلیارد ها ریال اسکناس بدون افزایش پشتوانه طلا و یا ارز خارجی انتشار داد و فرماندهان نیروهای انتظامی و واحدهای ارتشی را از یاران وفادار خود انتخاب نمود و بکمونیست های حزب توده اجازه داد و بعقیده عده کثیری آنها را تشویق نمود که در ارتش نفوذ کنند . وی حکومت نظامی را تمدید کرد و مجلس

شورای ملی را واداشت که يك کمیسیون هفت نفری از اعوان و انصار وی تشکیل دهد تا در طرز محدود ساختن اختیارات من بعنوان فرماندهی کل نیروهای کشور مشورت و اظهار نظر نمایند. کمیسیون مزبور گزارش مفصلی در این باره تهیه نمود و مصدق تقاضا کرد که آن گزارش در مجلس شورا طرح شود ولی مجلس شورای ملی باین طرح و تقاضای مصدق اعتنائی ننمود و طرفداران سابق او حتی کاشانی در مجلس با رویه وی بهیچوجه روی موافق نشان ندادند.

مصدق دیوان عالی کشور را منحل و انتخابات مجلس شورای ملی را متوقف ساخت و چون بعضی از نمایندگان باشهامت بمخالفت وی برخاسته بودند اعلام کرد که باید به آراء عمومی مراجعه و بوسیله رفراندوم مسئله انحلال مجلس شورای ملی حل گردد.

نمایندگان بیاد داشتند که مصدق هنگام گشایش همین دوره مجلس شورای ملی در طی سخنرانی کوتاه خود گفته بود که هشتاد درصد از نمایندگان منتخبین حقیقی ملت هستند. در این رفراندوم مصدق که خود را همیشه قهرمان و مدافع انتخابات آزاد قلمداد میکرد کار را طوری ترتیب داده بود که کسانی که بانحلال مجلس موافق بودند رای خود را در يك صندوق که از حیث رنگ بسیار مشخص بود بریزند و مخالفین رای خود را در صندوق دیگر بیاندازند و همه میدانستند که با این ترتیب اگر کسی جرات کرده میخواست رای مخالف بدهد بدون تردید مورد ضرب و شتم و اهانت اراذل و اوباش طرفدار مصدق و توددایها که به آنها ملحق شده و تمیز بین این دودسته دیگر غیر ممکن شده بود قرار میگرفت. نتیجه انجام رفراندوم همان بود که مصدق میخواست چنانکه هیتلر هم پیش از وی همین عمل را انجام داده بود و ۹۹٪ (نود و نه درصد) مجموع آراء موافق انحلال مجلس شورای ملی بود و در یکی از شهرهاییکه جمعیت آن ۳۰۰۰ نفر است ۱۸۰۰۰ رای موافق بانحلال مجلس داده بودند. ظاهرا در آن شهر و بسیاری از شهر های دیگر اموات نیز از گور بیرون آمده و رای خود را در صندوق ریخته بودند! اما از يك نظر باید گفت که اموات هم در این انتخابات وسایر انتخابات ساختگی مصدق شرکت کرده بودند زیرا صد ها نفر از کسانی که خواسته بودند رای واقعی بدهند جان خود را از گف داده و بقتل

رسیده بودند

در طی سالیان درازی که مصدق نمایندگی مجلس شورای ملی را داشت همواره خود را طرفدار جدی اصول مشروطیت و اجرای قانون و دولتی که از طرفداری اکثریت نمایندگان برخوردار باشد و انمود میکرد و نسبت بحکومت نظامی مخالفت ورزیده و بستایش انتخابات آزاد و آزادی مطبوعات اهتمام داشت.

همین مصدق در طی چند ماه مجلس سنا و عالیترین مرجع قضائی کشور را منحل نمود و مردم را برای انحلال مجلس شورای ملی برانگیخت باختناق مطبوعات اقدام نمود ، انتخابات آزاد را از میان برد و حکومت نظامی را تمدید نمود و برای تضعیف اختیاراتی که بموجب اصول مشروطیت بمن تفویض شده بود نهایت کوشش کرد و قانون اساسی پنجاه ساله کشور را که بمجاهدت بسیار بدست آمده بود بدین کیفیت زیر پا گذاشت و با وصف همه این اقدامات مصدق جز با فراهم ساختن وسائلی برای برانداختن شاه مملکت نمیتوانست به آرزوی خود رسیده و در کشور دیکتاتور مطلق بشود.

با آنکه من جان او را نجات داده بودم و در آغاز کار از مساعدت و حمایت من برخوردار بود این نکته برای من واضح بود از همان روزی که بمقام نخست وزیری رسید منظورش برانداختن سلسله من است. قرائن متعدد این مسئله را تایید میکرد زیرا او از منسوبین قاجاریه بود و با روی کار آمدن پدرم شدیداً مخالفت کرده و سیاستش این بود که هرچه ممکن است سعی کند سلسله پهلوی را بی اعتبار ساخته و ذره ذره موجب نابودی آنرا فراهم کند. اگر ازمین پرسند با آنکه از دشمنی وی نسبت به خاندان پهلوی مطلع بودم چرا بر علیه وی اقدامی نکردم جواب من این است که میخواستم بوی فرصت کافی بدهم که بانجام مقاصد و آمال ملی ایرانیان توفیق یابد. هرچه بهمیزان تهدیدات او نسبت به سلسله پهلوی افزوده میشد میدیدم مصدق بیک عقیده ای که از خارج ایران سرچشمه میگرفت بیشتر تسلیم میشود آتشی از تأثر و تأسف در قلبم زبانه میکشید.

روز ۹ اسفند ۱۳۳۱ مصدق بمن توصیه کرد که موقتاً از کشور خارج شوم برای اینکه ویرا در اجرای سیاستی که پیش گرفته بود

آزادی عمل بدهم و تا حدی از حیل و دسایس وی دور باشم با این پیشنهاد موافقت کردم مصدق پیشنهاد کرد که این نقشه مسافرت مخفی بماند و اظهار داشت که به فاطمی وزیر خارجه وقت دستور خواهد داد شخصا گذرنامه و سایر اسناد مسافرت من و همسر من و همراهان را صادر کند .

جالب توجه آن بود که مصدق با التهاب مخصوصی توصیه میکرد که با هواپیما از ایران خارج نشوم زیرا میدانست مردم ایران که مخالف این تصمیم خواهند بود در فرودگاه ازدحام خواهند کرد و مانع پرواز من میشوند.

از اینرو پیشنهاد کرد که تا مرز کشور عراق و بیروت بطور ناشناس مسافرت کنم . با این پیشنهاد هم موافقت شد اما این راز برملا گردید و تظاهرات وفاداری بشاه که از طرف جمعیت عظیم مردم کشور بعمل آمد بقدری صمیمی و اقناع کننده بود که اجبارا از تصمیم خود در ترک وطن عدول کردم در این موقع حزب توده باصلاح اندیشی مسلم جمعی از پیروان مصدق بدون درنگ جنبه واحدی علیه سلطنت تشکیل داد . ولی این عمل مردم رشید ایران را در حمایت از من و پشتیبانی از مقام سلطنت که من مظهر آن بودم متحد و متفق ساخت.

اینگ که گذشته مینگرم می بینم که تصمیم من در رفتن از وطن بسیار با عجله اتخاذ شده و در حقیقت عمل بسیار خطائی بود نهایت آنکه در نتیجه عنایات خداوند تبارک و تعالی آن تصمیم بنفع من خاتمه یافت

در تابستان سال ۱۳۳۲ تغییرات محسوسی در روحیه ملت ایران نسبت به اعمال مصدق آشکار گردید و بسیاری از یاران و پیروان او از اطرافش پراکنده شدند زیرا متوجه شدند که سیاست ضد خارجی وی جنبه انتخاب یافته و منظور اصلی او آنست که انگلیسها را بیرون کند و کمونیستها را بایران بکشاند جریان وقایع مردم را آگاه ساخت که کشورشان با سرعت تمام بسوی اضمحلال سیاسی و اقتصادی میرود. عمل مصدق در انحلال مجلس شورا نیز نتوانست افکار عمومی را که مخالف وی بود خفه کند . روزنامه نگاران از تهدیدات او باش طرفدار مصدق و اعمال حزب توده نهراسیده سیاست ویرا برای مردم تشریح و توجیه میکردند

بسیاری از روحانیون و دانشجویان و بازرگانان که قبلا در زمره حامیان مصدق بودند از او رو برگردانیده و علم مخالفت برداشتند ولی با تمام این احوال واضح بود که برای برانداختن قطعی وی جز اعمال قدرت راه دیگری نیست .

سیاست آمریکا در طول دوره زمامداری مصدق حاکی از آن بود که نگرانی آن دولت از اوضاع ایران روزافزون و در اتخاذ طریق مؤثری برای ایجاد ثبات سیاسی و توسعه اقتصادی ایران دچار تردید است. در سال مالی ۱۳۲۸ - ۱۳۲۹ دولت آمریکا فقط مبلغ ۵۰۰.۰۰۰ دلار طبق برنامه فنی اصل چهار بایران کمک کرد و در سال مالی ۱۳۲۹ - ۱۳۳۰ میزان این کمک به ۱.۶۰۰.۰۰۰ دلار افزایش یافت ولی پس از روی کار آمدن مصدق این کمک مالی به ۴.۰۰۰.۰۰۰ دلار بالغ گردید که قسمت عمده آن برای رفع کمبود ارز کشور که در اثر قضیه نفت بوجود آمده بود اختصاص داده شده بود

در خرداد ۱۳۳۲ آیزنهاور به مصدق اخطار کرد که تا اختلافات حاصله در قضیه نفت حل نشود ایالات متحده میزان کمک مالی خود را افزایش نخواهد داد ولی در عین حال موافقت کرده بود که کمک مالی به میزان سال قبل ادامه یابد .

در ضمن اصرار کرده بود که کشور ایران باید از رویه عدم استفاده از منابع بزرگ خود عدول نماید و در سال مالی ۳۱ - ۱۳۳۲ که آمریکا مختصری تقلیل یافته و به میزان ۲۲۱.۰۰۰.۰۰۰ دلار تعیین گردید این موضوع نشان میداد که آمریکائی ها با وجود آنکه چندان رغبتی بتأمین خساراتی که اشتباهات مصدق بایران وارد نموده بود نداشتند معهذایم آن داشتند که قطع کامل کمک مزبور ایران را در آغوش کمونیزم بیاندازد

رویه مصدق نسبت به برنامه کمک آمریکا بسیار مضحك بود زیرا وی در سال ۱۳۳۰ حاضر نشد قرارداد مربوط بکمک آمریکا را طبق رویه ای که در سایر کشور ها معمول بود با سفیر گبیر آمریکا امضاء کند ولی در عوض طی یادداشتی از رئیس اداره کمکهای فنی آمریکا در ایران تقاضای ادامه کمکهای فنی سالیانه را نمود وی نیز کتباً موافقت

کرد و کمکهای مالی سنواتی بشرحی که در بالا گفتیم ادامه یافت. در سال ۱۳۳۲ وقتی عده کثیری از یاران وی از اطرافش پراکنده میشدند پی‌درپی لاف میزد که آمریکا طرفدار رژیم اوست ضمناً با آمریکائیه‌ها اختار میکرد که اگر باو بیش از پیش کمک نکنند احتمال دارد که ایران بدامن کهونیزم بیفتد ولی درضمن نسبت به عملیات حزب توده سیاست مسامحه پیش گرفته و اجازه میداد که روز بروز بر قدرت خود بیفزایند. بنظر من آمریکائیه‌ها از این رویه ضد و نقیض کاملاً آگاه بودند ولی طبعاً احساس میکردند که خود ملت ایران باید مسائل سیاسی کشور خویش را حل کند. چنانکه مانیز همین رویه را عاقبت پیش گرفتیم

مصدق در اواخر حکومت خود نیروی زرهی و سایر افرادی را که مامور حراست منزل وی بود تقویت کرد ولی در عوض تانکهای مامور حراست کاخ بیلاقی سعد آباد را که محل اقامت من و ملکه ثریا بود تقلیل داد و در حقیقت دوازده تانک متوسط ساخت آمریکا به محافظت منزل او اختصاص یافته بود در صورتیکه کاخ وسیع سعدآباد تنها بوسیله چهار تانک حراست میشد و واضح بود که تاب حملات ناگهانی توده‌ای‌ها را در صورت بروز نخواهد آورد

در اثر این عمل من و همسر من بکاخ خود در رامسر رفتیم و مدتی در عمارتی که پدرم در کنار دریا ساخته بود و چندگاهی هم در عمارت کوچک بیلاقی کلاردشت که شرح زیبایی طبیعی آن سابقاً داده شد اقامت نمودیم

در ۲۲ مردادماه سال ۱۳۳۲ احکام انفصال مصدق را از مقام نخست وزیری و انتصاب سرلشکر زاهدی را بجای وی امضاء کردم و ماموریت خیلی دقیق ابلاغ احکام را ب سرهنگ نعمت‌الله نصیری فرمانده گارد شاهنشاهی محول نمودم

شرح اتفاقاتی که برای سرهنگ نصیری در انجام این ماموریت پیش آمده بود حکایت سه تفنگدار الکساندر دوما را بیاد من می‌آورد با این تفاوت که داستان دوما افسانه‌ای بیش نیست ولی ماجرای سرهنگ نصیری یکی از وقایع حقیقی تاریخ معاصر ماست.

پس از آنکه سرهنگ نصیری از رامسر بکاخ سعد آباد رسید ابتدا

عازم ابلاغ فرمان من بسرلشگر زاهدی گردید . باید این نکته را یادآور شوم که زاهدی از طرفداران نزدیک مصدق و زمانی وزیر داخله دولت او بود و در اوایل دوران زمامداری رزم آرا سمت ریاست کل شهربانی را داشته و درانتخاب مجدد مصدق به نمایندگی مجلس کوششها کرده بود . زاهدی در آن موقع در نزدیکی های تهران بود ولی جز چند تن از دوستان نزدیکش کسی از محل اقامت وی که هرروز آنرا عوض میکرد اطلاع نداشت زیرا او بی پروا از عملیات بد رویه مصدق انتقاد کرده و یکبار دستگیر شده و پس از آزادی چون تامین جانی نداشت در مجلس متحصن گردیده و پس از ترك تحصن ناگزیر بود در خفا بسربرد .

سرهنگ نصیری باکمک و راهنمایی واسطه های مختلف بسرلشگر زاهدی دسترسی یافته و فرمان مرا بوی ابلاغ نمود و وی نیز فوراً آمادگی خود را بقبول این ماموریت اعلام داشت .

اکنون موقع آن بوده که فرمان عزل بمصدق ابلاغ شود . ابتدا بدستور زاهدی سرهنگ نصیری سه تن از مشاورین نزدیک مصدق را توقیف کرد که از آنها راجع بروشی که ممکن بود مصدق پیش بگیرد اطلاعاتی بدست آید

زاهدی بسرهنگ نصیری دستور داده بود که حتی الامکان فرمان را بدون واسطه بشخص مصدق ابلاغ کند و رسید دریافت دارد تا نتواند بعداً وصول آنرا منکرشود . ضمناً خود من نیز قبلاً به نصیری تأکید کرده بودم مراقب باشد هیچگونه آسیبی بمصدق وارد نیاید .

در حدود ساعت یازده شب ۲۵ مرداد سرهنگ نصیری باتفاق دو تن از افسران خود از کاخ سعدآباد بسوی منزل مصدق حرکت کردند . امروز روزنامه های طرفدار کمونیزم در سرمقاله هایی با عناوین درشت نوشته بودند که ممکن است سرهنگ نصیری دست به کودتا بزند و بهمین ملاحظه این سه افسر کمال احتیاط ر امرعی میداشتند .

در نزدیکی منزل مصدق متوجه شدند که اطراف خانه را سربازان و تانکهای سنگین گرفته اند و به آنها دستور داده شده است که به هیچکس و مخصوصاً افراد گارد شاهنشاهی اجازه ورود ندهند . سرهنگ نصیری و دو نفر دیگر باین دستور وقعی ننهادند و با خونسردی

تمام ازمقابل دهانه توپ های تانك گذشته و خودرا بجلودرب ورودی منزل مصدق رسانیدند. سرهنك نصیری درست پیش بینی کرده بود که چون سربازان و افراد مامور تانك ویرا میشناختند و رعایت احترام میکردند بطرف او اقدام به تیراندازی نخواهند کرد سرهنك نصیری بوسیله یکی از افسران مامور خانه مصدق تقاضای ملاقات مصدق را کرد ولی این تقاضا قبول نشد. ناچار از یکی از افسران مصدق که تاحدی مورد اطمینانش بود قول گرفت که فرمان را بمصدق ابلاغ و رسید آنرا گرفته و بسرهنك برساند و مدت یکساعت و نیم بانتظار بازگشت افسر توقف کرد که بعداً معلوم شد علت اینهمه تأخیر مذاکرات تلفنی مصدق با مشاورین و همکارانش بوده است. بالاخره رسیدی را که مصدق بخط خود نوشته بود بسرهنك داد و سرهنك که باخط مصدق آشنا بود از جعلی نبودن رسید اطمینان یافت و در آنموقع که یکساعت از نیمه شب گذشته بود قصد مراجعت نمود.

اما قبل از اینکه از منزل خارج شود باو اطلاع دادند که بامر سرتیپ ریاحی رئیس ستاد ارتش مصدق باید او را فوراً بستاد ببرند. نصیری پیش خود بتصور اینکه این ملاقات باریاحی فرصت مناسبی بدست وی خواهد داد که امر مرادر برگناری اواز ریاست ستاد باطلاع وی برساند فوراً بطرف وزارت جنگ حرکت میکند و او را بدفتر رئیس ستاد ارتش میبرند. ولی بمحض بازگردن در اطاق متوجه میشود که سرتیپ ریاحی هفت تیر خودرا از کتف میزش خارج نموده و میخواهد پشت سر خود پنهان کند و ظاهراً از این میترسیده است که از طرف سرهنك مورد سوء قصد قرار گیرد.

رئیس ستاد سرهنك نصیری رامتهم بطرح کودتا و رفتار خلاف تربیت میکند ولی سرهنك در پاسخ اظهار میدارد که فقط فرمان مرا به مصدق ابلاغ داشته و صحبت کودتا در کار نیست و رسید مصدق رابوی نشان میدهد. ریاحی میپرسد این معمول کجاست که فرامین رادر نیمه شب ابلاغ کنند؟ نصیری جواب میدهد بر طبق کدام اصول ادب و مبانی نظامی این وقت شب رابرای مذاکره اختصاص میدهند؟ ریاحی میگوید که هرگز نصیری رابرای این گستاخی نخواهد بخشید و بلافاصله دستور میدهد که لباس نظامی او را بکنند و تحویل زندانش دهند.

وقتی بعد برادر سرهنك از توقیف او باخبر میشود لباس خواب و بعضی لوازم دیگر را ماهرانه در روزنامه‌ای که متن فرامین صادره از طرف مراجع کرده بود پیچیده و بسرهنك میرساند. صبح روز بعد دادستان ارتش که طبعا از طرف مصدق به آن سمت منصوب شده بود از سرهنك نصیری بازجوئی میکند و مدعی میشود که فرمان عزل از طرف من صادر نشده و خود سرهنك بقصد کودتا آنرا جعل کرده است

سرهنك روزنامه‌ای را که برادرش باو رساند بوده ارائه میدهد و بازجوئی از وی بهمین جا خاتمه یافته و او را مجدداً بزندان میبرند.

روز دیگر سرهنك نصیری بوسیله دستگاه رادیو کوچکی که دیگران مخفیانه بزندان آورده بودند مطلع میشود که در شهر انقلابی برپاگشته و مردم بر علیه مصدق قیام نموده‌اند و صدای فریاد و هیاهو و شلیک توپ که از خارج بلند است شواهد آن است. چند لحظه بعد فرمانده زندان وارد شده بسرهنك نصیری دستور میدهد لباس نظامی خود را پوشیده و آماده حرکت شود. علت این دستور آن بوده است که میخواستند زندان را تخلیه کنند.

وقتی سرهنك نصیری از اطابقه در آن محبوس بوده خارج میشود مطلع میشود که مردم شهر یعنی افراد عادی که بچوب مسلح بوده‌اند بزندان هجوم آورده و بانکه سربازان مراقب زندان به آنها فرمان توقف داده‌اند باز پیش می‌آیند در این موقع سربازان شروع به تیراندازی میکنند و در اثر آن يك زن کهنسال و چندتن از جوانان بخاك و خون غلطیده و عده کثیری نیز مجروح میشوند ولی دیگران از هجوم دست برنمی‌دارند تا بالاخره سربازان محافظ فرار میکنند و مردم زندان را تسخیر مینمایند.

در این موقع حیاط زندان تبدیل به محل شورو شعف میشود. صد هازندانی که وفاداری خود را بمن برود داده و از طرف مصدق زندانی شده بودند بدست مردم آزاد میشوند. هنگامیکه رئیس سابق ستاد ارتش که از طرف من منصوب و بامر مصدق زندانی شده بود در بین جمعیت ظاهر میشود مردم با فریاد های شادمانی او را بردوش گرفته و بطرف دفتر ستاد میبرند.

بدین ترتیب مردم نه تنها وفاداری خویش را نسبت بمن با آن روشنی و صمیمیت نشان میدهند بلکه شادمانی خویش را از اینکه از شر تروریست های توده‌ای ورژیم مصدق خلاص گشته بودند ابراز میدارند و سرتیپ ریاحی رئیس ستاد ارتش که دست نشانده مصدق بود فرار اختیار میکند. سرهنگ نصیری و سایر افسران و افرادی که آزاد شده بودند بطرف پاسگاه نظامی شرق تهران که عده‌ای از افراد گارد شاهنشاهی در آنجا زندانی بودند رهسپار میشوند و در طول راه با تظاهرات شورانگیز مردم وطن دوست که بدون نقشه و دستور که برخلاف رویه دوره مصدق بود بانصراف طبع با ابراز احساسات پرداخته بودند مواجه میگردند. در آنروز گرماسدت داشت و زنان در خانه هارا گشاده و بین تظاهرکنندگان نوشابه های خنک و غذا توزیع میکردند

صبح همانروز در دانشکده الفسری نیز اتفاق عجیبی روی میدهد. شرح وقایع آنرا سرگرد خسرو داد که آنروز با درجه ستوان یکمی معلم دانشکده بوده و اینک آجودان سرلشکر نصیری در گارد شاهنشاهی است و شاهد جریان بوده است اینطور گزارش داده است که صبح آنروز وقتی بر طبق معمول برای انجام وظیفه و حضور در کلاس عازم دانشکده بوده است مطلع میشود که طبق دستور سرتیپ ریاحی باید عموم استادان و دانشجویان دانشکده و عده‌ای از افسران دیگر ساعت ده صبح برای شنیدن سخنرانی وی در اطراف اوضاع روز و شخص شاه در سالن دانشکده گرد آیند. صدور این دستور موجبات نگرانی عموم دانشجویان و معلمین را فراهم میکند و تقریباً نود درصد آنها که مخالف مصدق بوده‌اند مصمم میشوند که اگر رئیس ستاد ارتش در نطق خود بمن اهانت کند او را از پای در آورند زیرا اعتقاد قطعی داشته اند که ارتش تنها وقتی میتواند وظیفه خود را بدون دخالت در سیاست یا طرفداری از این و آن و تنها بدستور من انجام دهد که از وجود چنین افرادی پاک و مصفا باشد.

از خوشبختی ریاحی حوادثی که در پایتخت روی میدهد و خبری که راجع به تصمیم دانشجویان باو میرسد ویرا از آمدن بدانشکده منصرف میسازد و دانشجویان در اثر عدم حضور رئیس ستاد ارتش

برای انجام سخنرانی خارج میشوند و دانشگده تعطیل میگردد
سرگرد خسرو داد دانشگده را بقصد منزل خود ترك می‌کند و
هنگامیکه در خط عبور خود بیکی از میدان های بزرگ شهر میرسد
مشاهده میکند که نیروی مسلح مصدق با مسلسل بمردمیکه از هر طرف
بسمت آنها پیشی می‌آیند مشغول تیراندازی است ولی مردم که قسمت
اعظم آنها بی‌سلاح هستند باین تیراندازی اعتنائی نکرده و اتصالا به
نیروی مسلح مصدق نزدیکتر میشوند وعده کثیری تلفات میدهند
سرگرد خسرو داد با اتومبیل کرایه بطرف منزل خویش برای برداشتن
اسلحه حرکت میکند در مراجعت مشاهده مینماید که يك گردان تانك
در خیابان متوقف است و تنی نزدیک تر میرود متوجه میشود که فرمانده
گردان و فرمانده گروهان که یکی از دوستان سرگرد خسرو داد و از
مخالفین مصدق بود از تانکهای خود پیاده شده و بایکدیگر مشاجره
شدید دارند فرمانده گروهان میخواست است به تانکهای تحت امر
مصدق حمله کند ولی فرمانده او مصمم بوده است که نیروی تحت فرماندهی
خود را به پاسگاه خود بازگشت دهد بالاخره اختلاف نظر بین آنها
بالا میگردد و فرمانده گردان با اسلحه افسر زیر دست خود را تهدید
بقتل میکند در این میان مردم غیر مسلح و غیور تهران فرار سیده و
باحمله ناگهانی خود او را خلع سلاح و وادار بفرار میکنند و بلافاصله
گروهان با تانکهای خود به نیروهای مصدق بحمله میپردازند
کم کم جنك وجدال دورخانه مصدق تمرکز پیدا میکند خانه
مزبور از چندی پیش تحت مراقبت و حفاظت شدید تانکها و نیروهای
پیاده مسلح با بازوگا و توپهای ضد تانك قرار داشت و کلیه بناهای
اطراف آن از طرف نیروهای مصدق که از پنجره ها بسوی مردم بی‌دفاع
شلیك میکردند اشغال شده بود جمعیت عظیمی که در این موقع خانه
مصدق را احاطه کرده بودند مخلوطی از طبقات مختلف ملت از دانشجو
و صنعتگر و کارگر و پیشه‌ور و پلیس و ژاندارم و سرباز و افسر بود
قسمت عمده کسانی که لباس نظامی برتن داشتند بر علیه رؤسای
دست نشانده مصدق قیام کرده بودند هر چند یقین داشتند که اگر دستگیر

شوند فوراً بمحاکمه جلب و اعدام خواهند شد قسمت بزرگ این افراد نظامی نیز مانند سایر مردم تنها با چوب و سنگ مسلح بودند و میان آنها عده ای زن و کودک هم دیده میشد نیروهای مصدق تصور کرده بودند که کلیه افراد گارد شاهنشاهی خلع سلاح و زندانی شده‌اند ولی عجیب اینجاست که نیروهای مصدق يك دسته از افراد گارد را فراموش کرده و بحساب نیاورده بودند و این دسته بمجرد شنیدن خبر عزل مصدق بمردم ملحق شده و در قیام عمومی شرکت کردند و با اینکه فقط با اسلحه سبک مسلح بودند بطرف تانکهای متمرکز در اطراف خانه مصدق پیش رفتند عده دیگری از افراد گارد که بوسیله سرهنگ نصیری و افراد وی آزاد شده بودند نیز از زندان بطرف خانه مصدق هجوم برده بایرتاب نارنجک دستی تانکهای محافظ را وادار بیستن دریچه های خود نمودند حمله گارد شاهنشاهی بتانکهای مصدق يك اقدام دلورانه و بموقعی بود زیرا به تانکها مجال نداد که در عملیاتی که پشت خانه مصدق آغاز شده بود دخالت کنند فرمانده نیروهای مدافع منزل مصدق برای جلوگیری از هجوم جمعیت بخانه تانکها و سلاحهای ضد تانک را در خیابانی که از جلو خانه میگذشت تمرکز داده بود و خیابان پشت منزل و کوچه تنگی که خانه مصدق را از عمارت دیگر جدا میکرد بوسیله سربازان پیاده محافظت میشد در این خیابان شرقی مردم ناگهان با افراد پیاده که در آن موضع گرفته بودند حمله کردند زن شجاعی از بین جمعیت مردم را به پیشروی تشجیع میکرد و جمعیت با آنکه عده زیادی کشته و زخمی داده بود بحمله خود ادامه داد و کم کم افراد پیاده مأمور حفظ خانه مصدق روحیه خود را باختند. در این میان یکی از تانکها باین کوچه بن بست وارد شده و ضربه نهائی را به نیروی مصدق وارد ساخت فرمانده این تانک قبلاً یکی از افسران جزء طرفدار مصدق بود ولی مانند هزاران نفر از افراد ملت وقتی مشاهده کرده بود که مصدق خود را بکمونیست ها تسلیم نموده و در صدد برانداختن دستگاه سلطنت است از عقیده سابق خود برگشته و تانک تحت فرماندهی خود را باین کوچه کشانده بود این تانک در میان آتش گلوله رو بخانه مصدق پیش رفت ولی نیروی محافظ تانک سلاح ضد تانک

برای جلوگیری وی بکار نبردند پیش رفت این تانک برای هدف گیری
بخانه مصدق دیگر مانعی نداشت و با شلیک يك تیر قضیه را خاتمه داد .
زیرا نیمی از خانه مصدق ویران گردید و خود او از دیوار باغ فرار اختیار
کرد و چهل و هشت ساعت بعد دستگیر گردید .

نقشه قبلی زاهدی آن بود که باصفهان رفته و لشکر آن ناحیه را
برای پیشروی بسوی تهران آماده کند و ترتیبی داده بود که لشکر
کرمانشاه نیز که طرفدار من بود از آن نقطه بسمت تهران حرکت نماید.
ولی مردم عادی ایران نخست در رشت و پس از آن در سایر شهرها
بطرفداری من برخاستند و از همین جهت زاهدی در تهران به عملیات
پرداخت و در تانکی که انقلابیون بمحل اقامت وی فرستاده بودند سوار
شده و بسوی ایستگاه رادیو تهران که قبلاً از طرف گروه مهاجمین اشغال
شده بود حرکت کرد . مأمورین مصدق پیش از فرار بعضی از قسمتهای
رادیو را از کار انداخته بودند ولی رادیو بزودی مرمت شد و نخست وزیر
جدید از همانجا طریقامی موفقیت انقلاب تاریخی مردم را اعلام کرد .
من و ملکه قبل از آگاهی از این موفقیت از تهران خارج شده بودیم .
زیرا طبق نقشه ای که قبلاً طرح شده قرار بر این شده بود که اگر
مصدق بفرمان عزل خود اطاعت نکند و به نیروی نظامی متوسل شود من
و همسر من موقتاً از ایران خارج شویم .

علت موافقت من با این نقشه بدو جهت بود یکی آنکه در اثر
عزیمت من بخارج قصد اصلی مصدق و یارانش بر ملا و آشکار میشد و
افکار عمومی را بمخالفت با آنها برمی انگیخت و این خود بمنزله فراندومی
بود که برخلاف فراندوم مصدق اموات در آن شرکت نمیکردند و دیگر
اینکه خطر جنگ داخلی و کشتار مردم بر دفاع کمتر میشد و این کمال
آرزوی من بود . برای اجرای این نقشه بین سعدآباد و کاخ سلطنتی
رامسر ارتباط رادیویی برقرار کرده بودیم و هنگامیکه سرهنگ نصیری
توقیف شد خبر آنرا راننده او بسعدآباد رسانده و از آنجا بکلاردشت
مخابره گردید ولی بعلمت نامعلومی خبر آن دیر بمن رسید . بخوبی
یاد دارم که دوشب متوالی خواب بچشم من راه نیافته بود . سحرگاهان
از رادیوی طرفدار مصدق شنیدم که نقشه من برای برانداختن وی عملی

نشده و چند دقیقه بعد پیغام رادیوئی سرهنگ نصیری مبنی بر توقیف
وزندانی شدن وی بمن رسید

چون فرودگاه کوچک کلاردشت برای هواپیمای يك موتور سبک
ساخته شده بود من و ملکه ثریا برامسرکه فاصله آن در حدود بیست
دقیقه پرواز است عزیمت نموده و از آنجا با هواپیمای دو موتور اختصاصی
خود که شخصاً رانندگی آنرا بعهدہ داشتم بسوی بغداد حرکت کردیم
مأمورین عراق با اینکه از ورود غیر مترقبه ما دچار تعجب شده بودند
استقبال گرم و دوستانه ای بعمل آوردند ولی سفیر کبیر ایران در
بغداد حتی کوشش کرد وسیله دستگیری مرا فراهم آورد همین شخصی
چند روز دیگر که بتهران مراجعت میکردم اول کسی بود که در فرودگاه
بغداد از من استقبال نمود!

دو روز در بغداد اقامت کرده و سپس بجانب رم رهسپار شدیم
در رم وقتی خواستم از اتومبیل شخصی خود که در سفارت داشتم استفاده
کنم کاردار سفارت ایران حاضر نشد کلید اتومبیل را در اختیارم بگذارد
ولی یکی از اعضای طرف اعتماد و سابقه دار سفارت پنهانی کلید اتومبیل
را بمن تسلیم کرد

توقف مادر رم هم زیاد بطول نیانجامید و در تاریخ ۳۰ مرداد سه
روز بعد از شروع زمامداری زاهدی به ایران آمدم و مورد استقبال گرم
و پرشور طبقات مختلف مردم قرار گرفتم هیجان طبیعی مردم در آن
روز غیر قابل وصف بود و این ابراز احساسات که از قلب مردم سرچشمه
گرفته بود در مقایسه با تظاهرات دستوری مصدق و افراد حزب توده
تأثیر عمیق و سنگینی در قلب من باقی گذاشت

محاكمه مصدق و سایر متهمین بهمکاری با او پرده از روی اعمال
مشکوک که در دوره زمامداری وی صورت گرفته بود برداشت
زمانیکه مصدق عهده دار وزارت جنگ گردید فقط تعداد یکصد
افسر وابسته بحزب توده در ارتش وجود داشت ولی در طی يك سال پیش
از سقوطش این نوع افراد به ششصد نفر بالغ شده بودند و حتی فرمانده
گردان گارد شاهنشاهی که مورد اعتماد من بود یکی از کمونیستها
بشمار میرفت»

این افراد در طی محاکمات خود اعتراف کردند که قصد آن داشته اند

براز اینکه مصدق سلسله پهلوی را برانداخت طی يك كودتای نظامی
اورا کشته و رژیم کمونیستی را بهمان شکلی که در سایر کشورها درست
نده بود در ایران برقرار سازند

عموم مردم ایران برای پشتیبانی از من روحیه نیروهای حزب
توده را متلاشی کرده و آنها را در مقابل با آن قیام دچار حیرت و ناتوانی
ساخته بودند و این آخرین دسته اعوان مصدق (که بدلائل بسیار
واضحی نمیخواست آنها را برسمیت بشناسد) از اطرافش پراکنده شدند
و عجب اینست که همان مخالفت بسیار نیرومند ملت با مصدق موجب نجات
وی از مرگ حتمی گردید

گذشته از تهیه اسناد تهاکاربهای مصدق و اعوانش که بمحکمه
تقدیم میشد تحقیقات عمیق دیگری نیز از طرف مأمورین بعمل میآمد
و در طی این تحقیقات چندین انبار اسلحه و مهمات که افراد حزب
محرمانه برای پیشرفت هدف نهائی خود تدارک کرده بودند کشف گردید.
خبرنگاران خارجی و داخلی عکس این مهمات و تفصیل این کشفیات
را منتشر کردند و مردم ایران و جهان را بجزئیات این توطئه ها آگاه
ساختند و ضمناً اطلاعات دامنه دارتری از طرز عمل افراد حزب توده
برای منحرف کردن سیر طبیعی ناسیونالیزم ملی ایران و هدایت آن
بسوی آمال و هدفهای خود و اربابان بیگانه آنها کسب کردیم

حسین فاطمی وزیر امور خارجه مصدق که متواری شده بود با کمک
افراد حزب توده مدت هفت ماه خود را در گوشه و کنار مخفی کرد تا
بالاخره دستگیر گردید و اگر در هنگام دستگیری تحت حمایت شدید من
قرار نگرفته بود مردم ویرا در همان آن بقتل میرساندند این شخص
بعداً محاکمه شد و بموجب حکم محکمه اعدام گردید

مصدق و بقیه اعضای کابینه او نیز محاکمه و بیشتر آنها محکوم
بزندان گردیدند و اینک همگی آزاد هستند

عدهای از افسران و افراد حزب توده که بعضی از آنها در شکنجه
و قتل افراد مخالف دست داشتند اعدام و یازندانی گردیدند و بسیاری
از آنها نیز که از کرده خود نادم شده و صمیمانه آمادگی خود را برای
وفاداری مجدد بوطن و سلطنت مشروطه اعلام کردند از طرف من مورد
عفو قرار گرفتند این عده دیگر حق اشتغال بخدمات دولتی را ندارند

ولی دولت کوشش میکند موجبات اشتغال آنها را در رشته های آزاد فراهم سازد . چنانکه عده ای از آنها در سازمان برنامه که ضمیمه دستگاه دولتی است مشغول کار هستند

قبل از سقوط مصدق و حزب توده دنیای آزاد از وضع بحرانی کشور من ابراز نگرانی فراوان میکرد و بهمین جهت گاهی این سؤال طرح میشود که آیا دولت های امریکا و انگلیس در قیام تاریخی که در ۲۸ مرداد رخ داد در برانداختن مصدق کمک مالی کرده اند یا خیر؟ البته همه بخوبی میدانستند که حزب توده بمساعدت يك دولت خارجی در ایران تشکیل و با کمک مالی آن دولت اداره میشد و این آگاهی طبعاً این گمان را ایجاد میکرد که مخالفین مصدق و حزب توده نیز شاید بمساعدت مالی بیگانگان متشکل شده باشند در کشور من شایعات بسرعت منتشر میشود چنانکه شهرت یافت که بمردم عادی کشور که قیام ۲۸ مرداد بدست آنها صورت گرفت مبالغ عمده ای دلار (ولیره انگلیسی) داده شده بود

هر چند من در حین انقلاب در خارج ایران بودم ولی از جزئیات ادور اطلاع داشتم وبعد از مراجعت بایران نیز در جریان حوادث بودم و انکار نمیکند که شاید بمنظور پیشرفت هدف این انقلاب ملی و جوهی هم از طرف هموطنان من خرج شده باشد ولی هیچ دلیل ومدرك قطعی در این باره بدست نیامده است

کاری را که هموطنان وفادار من در آنروز کردند با پول نمیشد از کسی خواست و انقلابی که در برانداختن مصدق و حزب توده پیش آمد محرک جز حس ملیت دوستی ایرانیان و ناسیونالیزم ویژه این سرزمین نداشت چنانکه گفته شد مردم بر سلاح به تانکها و مسلسلهای مصدق حمله کردند و عده ای از زنان و کودکان نیز جان خود را در این راه نثار نمودند و نمیتوانم تصور کنم که این مردم انتظار دریافت حتی برای ابراز همین پرستی خویش داشتند بلکه آمال عالتر و درخشانتری سائق وهادی آنها در این اقدام بود

از این گذشته کسانی که بیش از همه در باب کمک خارجی التهاب بخرج میدهند ظاهراً وقتی این کمک از منابع کمونیستی بعمل می آید مخالفت ندارند و معلوم نیست منظور از این ریا چیست و چه کسی را

میخواهند باین وسائل فریب داده و اغفال کنند ؟
 هنگامیکه زاهدی زمامدار شد فوراً به تنظیم امور نابسامان کشور
 اقدام نمود در آنموقع دولت از نظر مادی واقعاً ورشکست بود ولی
 بدبینی ما از دریافت کمک خارجی امریکا با سقوط مصدق منتهی شده
 بود و یقین داشتیم که دراین شرایط هرگز ما را تنها نخواهند گذاشت.
 در شهریور ۱۳۳۲ همان سال ایزنهاور رئیس جمهوری امریکا يك
 کمک فوری ۴۵ میلیون دلاری (که البته غیر از کمک فنی اصل چهار
 بود) برای تأمین کسر بودجه ما تخصیص داد. پرداخت این کمک تا
 مدت سه سال بعد از سقوط مصدق بماند هرماه پنج میلیون دلار ادامه
 داشت کمک فنی اصل چهار نیز تا دو سال بعد بماند همان دوره
 مصدق پرداخت میشد ولی از سال ۱۳۳۵ بعد در نتیجه تحصیل درآمد
 نفت از مجموع کمکهای مزبور بمیزان هنگفتی کاسته شد و من در
 فصل دیگر در مسئله کمک امریکا بایران و اثرات آن در ایران بحث
 خواهم کرد

علت وضع ناگوار بودجه ایران بدون تردید رکود صنعت نفت در
 زمان مصدق بود وزاهدی بمنظور بکار انداختن مجدد صنعت نفت با
 آنکه پاره‌ای از افراد افراطی مخالف بودند ابتدا اقدام به برقراری
 روابط سیاسی با دولت انگلیس نمود و سپس مذاکرات برای ایجاد یک
 کنسرسیوم بین‌المللی بجای شرکت سابق نفت ایران و انگلیس از طرف
 دولت آغاز گردید شرکتهای آمریکائی و انگلیسی و فرانسوی و هلندی
 بدین منظور کنسرسیومی تشکیل دادند و در شهریور ماه ۱۳۳۲ قرارداد
 قطعی اکتشاف و فروش نفت با کنسرسیوم مزبور بامضاء رسید و ماه
 بعد نیز مجلس شورای ملی قرارداد را تصویب کرد که پس از توشیح
 قانونی از طرف من بمرحله اجرا گذاشته شد و بلافاصله بهره برداری
 از نفت آغاز گردید و کشتیهای نفتکش در بنادر جنوب شروع ببارگیری
 نفت که در تصفیه‌خانه بزرگ آبادان خارج میشد نمودند با درآمد
 فروش نفت و کمکهای فنی و اقتصادی دولت امریکا که بآن اشاره شد
 برنامه‌های عمرانی مملکت با ردیگر وارد مرحله اجرا گردید از
 برنامه های عمران و آبادی مهمتر مسئله تجدید حیات سیاسی و
 معنوی بود

بساط رجاله بازی برچیده شد و حکومت پارلمانی مجدداً بکار آغاز نمود و کشور ایران باکمال صراحت علاقه و اعتماد قاطع خود را نسبت بکشور های آزاد جهان اعلام داشت .

بعد ها این سنوال بذهن من خطور کرده است که آیا واقعاً مصدق در مدت نخست وزیری خود چه اقدام مثبت و مفیدی بنفع مردم انجام داده است؟. برای یافتن پاسخی باین سنوال واقعاً کوشش بسیار کرده‌ام و یگانه اقدام مثبتی که بنظر آمده است همان قانون مربوط به سهم مالکانه بود که برای آن تبلیغ بسیار می‌کرد وی مقرر نموده بود که اضافه بر سهمی که زارعین از محصول بدست می‌آوردند مالکین نیز صدی بیست از بهره مالکانه خود را بآنها تخصیص دهند . از این بهره مالکانه صدی ده بخود زارعین میرسید و ده در صد دیگر را مقرر بود بانجمنی که از طرف روستائیان تشکیل میشد بپردازند تا صرف امور عمرانی دهات ونواحی مسکونی کشاورزان بشود. باید گفت که این قانون از روی قانونی که در زمان نخست‌وزیری احمد قوام در سال ۱۳۲۵ تهیه شده اخذ واستنساخ گردیده بود. چون در ایران روابط بین مالک و زارع مختلف ومتنوع وقرارهائیکه بین هم میگذارند نیز غالباً شفاهی است واضح بود که اجرای مقررات مصدق بسیار دشوار است چنانکه در عمل نیز بطرز ناپسندی صورت اجرا پیدا کرد

بعلاوه قبل از این اقدام در مهرماه ۱۳۲۹ مرحوم رزم‌آرا نخست‌وزیر وقت با مساعدت اصل چهاریک برنامه عمران روستائی را که در زندگانی کشاورزان تأثیر مستقیم داشت تهیه نمود و طرحهایی برای برقراری رویه های جدید کشاورزی وبهداشت روستائی تنظیم شده بود. درحقیقت بیشتر اقداماتی که اصل چهار تاکنون در این امور انجام داده است بر اساس همان برنامه سابق است.

ویلیام وارن که از بدو زمامداری مصدق تا چندی پس از سقوط وی رئیس اداره اصل چهار در ایران بود واقعه ای را ذکر کرده است که خصوصیات اخلاقی مصدق را آشکار میسازد. بنا بگفته وی مصدق در بدو زمامداری حاضر بقبول قرارداد اصل چهار ودولت اسبق در مورد عمران روستائی نبود وبخوبی آشکار بود که میل ندارد این اقدام مفید بنام سلف او تمام شود . در نتیجه اصل چهار مجبور شد همان برنامه را طبق قرارداد

دیگری که مصدق امضاء نمود تا زمان نخست‌وزیری زاهدی ادامه دهد. سهبید زاهدی تمام موافقت‌های قبلی از جمله موافقت نامه رزم‌آرا را تنفیذ نموده و معتبر شناخت

شاید افکار آنقدر آرامش یافته باشد که مردم دنیا بتوانند نسبت بکارهای مصدق عادلانه قضاوت کنند

مصدق در وضعی گرفتار شده بود که عظمت آن از حوصله تصور وی بیرون بود. او هنرپیشه خوبی بود که نسخه بازی خود را بخوبی روان کرده و با صدای رسا و آهنگ مؤثری بیان می‌کرد ولی معنی آنچه را که میگفت نمیدانست و درست مانند ماشین بدون اراده‌ای بود که بوسیله نیروهای محرک می‌جنبید و حرکاتی میکند و صداهائی تولید مینماید ولی از کنه و کیفیت آن نیروهای محرك آگاهی ندارد

با وصف این مصدق يك احتیاج موقت را در کشور ما رفع نمود زیرا پس از جنگ دوم جهانی و استیلای بیگانگان بایران و توسعه دامنه هرج و مرج در کشور، اوضاع و احوال ایجاب میکرد که شخصی غیر منطقی و پای‌بند احساسات زمامدار گردد و پس از همه درهم‌ریختگی که در اثر جنگ دوم جهانی پدید آمده و کشور تحت تسلط بیگانگان قرار گرفته بود احساس میکردم که باید در ایران يك هیجان ناسیونالیستی بوجود آید. زیرا در آن هنگام ایران در مرحله‌ای از ناسیونالیزم بود که هنوز عقل و منطق را باندازه احساسات ضرور نداشت و کشور ما همان مرحله‌ای را که امروز بعضی از کشورهای دیگر بدان وارد شده‌اند طی میکرد و در حقیقت برای فهم کیفیت رستاخیز کنونی ناسیونالیستی که در بعضی کشورها بوجود آمده توجه و مطالعه اوضاع ایران در دوره زمامداری مصدق بهترین راهنماست

مصدق بدون پروا نقشی را که گردش زمان بوی محول کرده بود پذیرفت و وقتی به نخست‌وزیری رسید در انجام نقشی خود به تمام مسائل لغازی و گریه و غش توسط میجست. گاهی با لباس خواب در مجامع عزمی ظاهر میشد و اغلب بکوچکترین بهانه‌ای بیماری را دستاویز قرار داده و خود را مقیم تخت‌خواب میساخت بخاطر دارم روزی مصدق ضمن سخنرانی خود در مجلس شورای ملی غش کرد و همینکه پزشک لباسهای او را از تنش خارج میکرد مصدق دست خود را روی کیف بغلی

خود گذاشت و معلوم شد که از هوش زرفته بلکه خود را بدین حال درآورده است که حالت وی درحضر مؤثرتر واقع شود .

این قضیه که درپیش چشم بسیاری رخ داد دلیل برریاکاری و فقد صمیمیت اوست متأسفانه باید بگویم که مصدق نتوانست اعتماد اشخاصیکه او را درست و صحیح‌العمل میدانستند جلب‌کنند زیرا عدم صمیمیت شخص را در انظار براعتنا و نادرست جلوه میدهد. کسانی که او را مانند من از نزدیک میشناختند با نهایت افسوس باید مردی را بخاطر آوردند که استحکام معنوی و شخصیت و مردانگی نداشت و خصائص عمده وی منفی بافی و ریاکاری و خودستائی بود.

این شخص در اوائل بوطن خود خدماتی کرده و بارویه منفی خویش احساسات ضد بیگانگان را درکشور برانگیخته بود و هرچند نفع شخصی را درنظر داشت باز از این حیث برای کشور سودمند بود ولی شگفتی در آنست که بمجردیکه به نخست وزیری رسید این سودمندی خاتمه یافت .

در هرکشور اگر رئیس دولت بخواهد منشاء اثر باشد باید رویه مثبتی اتخاذ کند لیکن مصدق شاید بدون قصد بمردم وطن خود خیانت کرد زیرا در بدو امر بمردم وعده آینده بهتر و مرفه تر داد ولی هرگز بوعده های خود وفا نکرد و مردم مدتی با وعده های وی بسر بردند ولی کم کم دریافتند که با وعده های فریبنده شکم خود و فرزندانشان را سیر نمیتوانند کرد . بعلاوه دیدند که کشور عزیزشان در اثر سوء سیاست درجلو چشمشان متلاشی میشود و همین مردم عادی و معمولی برخلاف وی دست بشورشی زده دستگاه وی را درهم پیچیدند . هنگامی که مصدق نخست وزیر بود زمامداران سایر کشور ها یعنی همقطاران وی درآمد نفت کشور خود را صرف توسعه و اجرای برنامه های عمرانی و اصلاحات مملکتی میکردند ولی مصدق هیچ کاری انجام نداد و لجاج فطری وی که پیش از آن هم بر همه معلوم بود و حرص شهرت طلبی او بضرر کشور و خدمتگزاران صدیق آن تمام شد بعد از مصدق توافقی که درحل مسئله نفت بعمل آمد کاملاً براساس قانون ملی شدن صنعت نفت انجام یافت

گرچه بعضی از طرفداران مصدق منکر این حقیقت شدند ولی

حقیقت آنست که قرار داد ماباکنسرسیوم طبق همان قانون ملی شدن نفت بود که قبل از زمامداری مصدق از تصویب مجلس گذشته و توشیح شده بود

پس از آن نیز قرار دادهای دیگری منعقد کردیم که عصر کاملاً جدیدی در روابط بین کشورهای نفت خیز و ممالک مصرف کننده بوجود آورده است چنانکه در فصل دیگر بتفصیل ذکر آن خواهد آمد. داشتن قدرت برای آدمی محک آزمایش است بعضی از آنها که قدرت بدست می آورند بمسئولیت اخلاقی که برای صاحب قدرت ایجاد میشود پی میبرند و بزرگتر و عالیقدر تر میشوند برخی دیگر در نتیجه همین کسب قدرت حقیرتر و کوچکتر میگردند و وقتی نتیجه اقتدار مصدق سنجیده میشود می بینیم این مرد آدمی کوچک و حقیر از محک آزمایش بیرون آمده است

هر کشوری در طول حیات خود دچار اشتباه میشود و اگر تجربه ای که کشور ما در حکومت مصدق گرفت بما راه درست اداره کشور را آموخته باشد باید گفت چنین آزمایشی برای ما بدون ارزش نبوده است

مردم کشور ما هر سال در ۲۸ مرداد بیاد بزد روز سقوط مصدق و شکست نیروهای بیگانه که نزدیک بود چراغ استقلال کشور را خاموش کند جشن میگیرند و من آرزو مندم که درس عبرتی را که آن روز تاریخی بمردم ایران داد هرگز فراموش نکنیم .

فصل ششم

ناسیونالیسم مثبت من

پس از سقوط مصدق و مخصوصاً از سال ۱۳۳۵ که من بمنگومسافرت کردم رویه روسیه نسبت بکشور من تا مدتی رضایتبخشی بود ولی از سال ۱۳۳۷ یک سلسله سوء تفاهمات مداوم پیش آمد و هم اکنون که این کتاب در دست نگارش است امیدوارم سوء تفاهمات مزبور طبق روح منشور ملل متحد و افکار عمومی جهانیان رفع شود

رویه دولت بریتانیا یعنی دولت معظم دوم که در گذشته غالباً در امور ما دخالت مینمود از سال ۱۳۳۳ باین طرف پسندیده و صحیح بوده است .

فعالیت‌های امپریالیستی این دو دولت معظم در طی پنجاه یا شصت سال تاریخ اخیر برای ما ایرانیان دشواریها و سختیهای فراوانی بوجود آورده است ولی در عین حال برای فهم معنای ناسیونالیسم حقیقی و ناسیونالیسم غیر حقیقی درس‌گرانبهایی بما داده و افراد روشنفکر ملت ما طرز تشخیص و امتیاز بین مین پرستان واقعی و آنهاییکه بدروغ خود را وطن پرست جلوه میدهند یاد گرفته‌اند و تصور میکنم رویه و طرز عمل امپریالیزم و طریق مبارزه و مقابله با آن آشکارگشته است

درباره ثمرات نفوذ بازرگانی و سیاسی دولتین انگلیس و روس در کشور ایران و اقدامات اکید و مؤثری که پدرم در جلوگیری از مداخلات بیگانگان در امور کشور ایران بعمل آورده در فصول قبل باختصار سخن رفته است. پدرم در حقیقت عملانات کرد که قصور از طرف خود ایرانیان بوده است که زیر بار دسائس و نفوذ بیگانگان رفته و اجازه داده بودند سلطه اجانب بتدریج در کشور ایران بسط و افزایش یابد وی بخوبی نشان داد که اگر عزم ملت ایران راسخ باشد هیچ عامل و قوه‌ای نمیتواند

ویرا بگاری که مخالف میل وصلاح وی باشد وادار سازد. دوران اولیه امپریالیزم سیاسی و نظامی و اقتصادی انگلستان در کشور ایران با شکست معاهده سال ۱۲۹۷ عملاً خاتمه پذیرفت. پس از آن تا مدت کوتاهی دولت انگلیس و سایر دول روس کاپیتولاسیون را ادامه داده و از امتیازات گوناگون بازرگانی که بدست آورده بودند برخوردار بودند ولی بالاخره پدرم کاپیتولاسیون را لغو و امتیازات مختلف مذکور را یا بکلی از میان برد و یا تحت نظارت شدید دولت ایران قرارداد.

در دوران جنگ دوم جهانی مجدداً انگلیسها در امور داخلی ما مداخله نمودند ولی بموجب قرارداد اتحاد سه جانبه سال ۱۳۲۱ دولت انگلیس نیروی نظامی خود را در رأس موعد معین از ایران بیرون برد و مداخلات مستقیم آن دولت در امور داخلی ایران با بیرون رفتن نیروی انگلیس موقوف شد و اگر نفوذ ناروایی از طرف انگلیسها در ایران اعمال میشد در مسئله نفت و جنبه های سیاسی و اقتصادی آن بود. چنانکه قبلاً هم اشاره کردم در سال ۱۳۱۲ پدرم قرارداد جدیدی با شرکت سابق نفت ایران و انگلیس منعقد ساخت و بموجب آن دولت ایران منافع بیشتر و نظارتی وسیعتر در امور نفت بدست آورد. در سال ۱۳۳۰ قانون ملی شدن نفت حاکمیت دولت ایران را بر صنایع نفت ایران بیش از پیش محرز و استوار گردانید. یکی از تضادهای وقایع اینست که زمامداری مصدق با سخنرانیهای شدیدالحنی که بر علیه خارجیان ایراد میکرد و سیاست منفی که در پیش گرفته بود موجب نفوذ بی سابقه انگلیسها در کشور ما گردید و علت آن این بود که سیاست منفی مصدق ابتکار عمل را بدست انگلیسها داد و از آغاز دوره نخست وزیری وی تا روز سقوطش اعمال مصدق تنها بدان جوابهای پرهیجان به پیشنهادهای انگلیسها محدود گردیده بود. مصدق به مشت زنی ناشی شبیه بود که در اثر هراس کورگورانه مشت گره کرده خود را بدون هدف حواله حریف میکند و هرگز نیروی ابتکار یعنی تنها وسیله تفوق و پیروزی بر حریف را بکار نمیببرد.

انگلیسها عمداً و یا بغیر عمد مصدق را وادار کرده بودند که فقط در مقابل عملیاتی که خودشان انجام میدهند عکس العمل پراز هیچان از خود نشان دهد

اما پس از بر ملا شدن سیاست مصدق و سقوط وی از مقام نخست وزیری قرارداد جدید نفت در سال ۱۳۳۳ منعقد گردید و فصل تازه‌ای در تاریخ مناسبات ایران و انگلستان افتتاح یافت. بموجب این قرارداد حق دولت ایران بسیار افزایش یافت ولی مهمترین نتیجه‌ای که از این قرارداد گرفته شد قطع تسلط انحصاری انگلیسها بر صنایع نفت ایران بود. دیگر برای شرکتهای بزرگ خصوصی و یا شرکتهای تحت حمایت دولت انگلستان مجال پیدا نمیشد که بر قسمت عظیمی از اقتصادیات ما حاکم باشند قرارداد مزبور مظهر این حقیقت است که از این بعد ایران و انگلستان بر اساس تساوی کامل باهم معامله دارند و راه توسعه روابط و مناسبات همجواری و همسایگی که بین دو کشور از آن بعد ایجاد شده هموارتر است.

حوادثی که پیش بینی آن غیر ممکن است شاید باز بین کشورمن و دولت بریتانیا ایجاد تشنج کند ولی با سیاستمداری مدبرانه و معقول که اساس آن بر مساوات و برابری استوار باشد دلیلی نمی‌بینم که يك چنین وضعی پیش آید

سالهای متعددی است که ما با کشور فرانسه روابط حسنه داشته‌ایم و دولت مزبور هیچگاه تمایلات استعماری نسبت بما نداشته و در پیشرفت فرهنگ و توسعه اقتصادی ماسهمی بزرگ داشته است. بسیاری از رجال ایران در کشور فرانسه بتحصیل علم و ادب پرداخته‌اند و بسیاری از مردم دانشمند کشور ما زبان فرانسه میدانند و يك روزنامه باین زبان در ایران منتشر میشود و کتابخانه‌های مامشجون از کتب و آثار فرانسوی است و یکی از سازمانهای فرهنگی که برای مزید آشنائی ما بتمدن درخشان فرانسه فعالیت میکند انجمن فرهنگی ایران و فرانسه در تهران است. در سال ۱۳۳۸ نمایشگاه علمی و صنعتی فرانسه در تهران گشایش یافت و بعداً ابنیه و بسیاری از لوازم علمی آن نمایشگاه بدانشگاه تهران اهداء گردید. مهندسين و شرکتهای پیمانکار فرانسوی نیز بموفقیت‌های مهمی نائل آمده و طرح‌هایی را که ما به آنها واگذار نموده‌ایم پیش از موعد مقرر با تمام رسانیده و تحویل داده‌اند.

همچنین ما با بسیاری از ملل آزاد جهان دارای روابط دوستی و فرهنگی می‌باشیم. آنچه امریکائیا در قسمت کمک‌های فنی در ایران

انجام داده‌اند بموقع خود ذکر خواهد گردید و در فصل آینده چگونگی شرکت ایتالیائیها در صنعت نفت ایران بیان می‌شود در سال ۱۳۳۷ ایتالیائیها نمایشگاهی از صنایع ملی خود در تهران ترتیب دادند و در همان سال من بکشور ایتالیا مسافرت رسمی نمودم

روابط بازرگانی ما با آمریکا و انگلستان و ایتالیا و سوئیس و بسیاری از کشورهای دیگر پیوسته در حال توسعه است. مناسبات ما بروسیه شوروی پیچیده و بفرنج بوده است. وقتی در سال ۱۹۱۷ انقلاب روسیه آغاز شد عده زیادی از مردم گمان میکردند که دوران امپریالیستی روسیه خاتمه یافته است و ایران اولین کشوری بود که رژیم شوروی را برسمیت شناخت لنین اعلام کرده بود که کلیه کشورهای کوچک باید کاملاً مستقل باشند و معاهده مودتی که بین ایران و روسیه در سال ۱۹۲۱ منعقد شد و در فصل پیش بآن اشاره رفت ظاهراً باین حرف اعتبار می‌بخشید ولی دیدیم که این آرزو و امید بی‌اس‌گرائید.

ما بحکم همسایگی با روسها که سالها به کشور ما چشم طمع دوخته بودند سر زمین مناسبی برای روسیه شوروی بشمار می‌آمدیم که روشو طرز عمل خود را در آن بمقام آزمایش درآوردند. بطوریکه قبلاً اشاره شد از سال ۱۹۳۰ مذاکره‌ای برای عقد پیمان دوستی و ووداد بین ایران و روسیه در جریان بود تا اینکه یکسال پس از کودتای پدرم این پیمان بامضاء رسید. در همان موقعیکه گفتگو و مذاکره دوستانه ما درباره این قرار داد جریان داشت عمل تجاوزکارانه عجیبی از طرف روسها سرزد بدین معنی که بمنظور حمایت و پشتیبانی از میرزا کوچک‌خان جنگلی که یکی از متمردين و یاغیان ایران بود نیروی نظامی خود را به بندر انزلی (که بعداً بدستور پدرم بندر پهلوی خوانده شد) پیاده کردند و ویاغی مزبور باکمک آنها دولتی در داخله کشور ما علناً بنام جمهوری شوروی گیلان تشکیل داد

این نخستین آزمایشی بود که رویه امپریالیزم که نیستی برای ما پیش‌آورد. اعتراضات ما در مورد این عمل نتیجه نبخشید ولی ما با وصف این رفتار وقاحت آمیز مذاکره و گفتگو را درباره انعقاد معاهده دوستی و ووداد با آنها ادامه دادیم همینکه این معاهده بامضاء رسید روسها فوراً دست از حمایت میرزا کوچک‌خان برداشتند و بالنتیجه پدرم

با کمال سهولت میرزا کوچک خان را مغلوب و منگوب نمود و اولین کوشش روسیه شوروی را در تصرف یکی از نواحی کشور خنثی و بلا اثر ساخت .

یکی از خصوصیات کمونیستها این است که شکست سیاست یا رویه‌ای را که پیش گرفته‌اند فوراً تشخیص می‌دهند و بهمین جهت‌لین و پس از وی استالین ظاهراً باین نتیجه رسیدند که برقراری حکومت جمهوری گیلان که دست نشانده آنها بود عملی ناشیانه و از روی تفنن بوده است و بعقیده آنها بهتر آن بود که منافع خود را بوسیله عقد معاهده دوستی و وداد تأمین کنند و تا زمانی که پدرم در رأس کشور بود روسها از مفاد عهدنامه مزبور تخطی نمودند و هیچگونه اقدام علنی برای تصرف قسمتی از کشور ما بعمل نیاوردند.

بیست و پنج سال پس از آن تاریخ یعنی در جنگ دوم جهانی این آزمایش تجدید شد. در اینموقع روسها باردیگر در این مرزوبوم رخنه کرده و با تشکیل حزب توده مطمئن بودند که اساس ملیت و قومیت ما را متزلزل خواهند ساخت. در سال ۱۳۲۴ نیز دو دولت دست نشانده در خاک وطن ما تشکیل دادند که یکی بنام جمهوری کردستان در مهاباد مرکز نواحی کردنشین شمال غربی ایران و دیگری بعنوان دولت خود مختار آذربایجان در همسایگی کشور شوروی بود. این دو دولت در آذرماه ۱۳۲۴ وجود خود را اعلام نمودند و پس از یکسال هر دو معدوم و نابود شدند. با وصف آن فاصله بین تشکیل و برچیده شدن بساط آنها یکی از بحرانی‌ترین ادوار مهم و پر مخاطره تاریخ اخیر ایران بشمار می‌رود و در طی آن از روش کمونیست ها اطلاعات سودمندی بدست آوردیم .

آنچه آنها بنام جمهوری کرد نامیده بودند از نهضت ملی طوایف کرد سرچشمه میگرفت که در دوران جنگ اول جهانی انگلیسها ایجاد کرده و روسها در دوران جنگ دوم جهانی آنها تقویت نمودند. کردها در خاک ایران و کشورهای دیگر مجاور سکونت دارند و از لحاظ نژاد و زبان تماماً ایرانی هستند. روسها در میان کردهای ساکن کشور ایران رخنه کردند و میخواستند نواحی شمال غربی ایران را یکی از کشورهای دست نشانده خود بسازند و تشکیل کشور کرد نیز برای انجام همین منظور

بود. امید روسیه این بود که بعد از این دولت را توسعه داده و گردهائی ساکن عراق و ترکیه را ضمیمه آن بسازد. و بدینوسیله بکشورهای غربی افریقا دست بیابد.

متمردین کردستان علناً سر از اطاعت دولت مرکزی ایران برتافته و از دستورهای آن که از خارج کشور صادر میشد اطاعت کردند و دستگاه حکومتی و سازمان اداره خود را تحت تعلیمات و حمایت دولت شوروی تشکیل دادند و عده زیادی از افراد طوایف کردها از آن حکومت مظنون و مشکوک شده بودند از ترس حضور نیروی بیگانه دم نمیزدند ولی دیری نگذشت که برای اعاده تسلط دولت مرکزی در آن نواحی بیاری ما برخاستند

اما ختم غائله آذربایجان و برانداختن حکومت دست نشانده روسیه شوروی در آن استان برای ما ضروری تر و در عین حال دشوارتر بود چنانکه قبلاً ذکر شد دولت شوروی که یکی از امضاءکنندگان پیمان اتحاد سه جانبه بود ملتزم و متعهدگشته بود که در ظرف شش ماه پس از خاتمه جنگ کلیه نیروی نظامی خود را از کشور ایران بیرون ببرد و چنانکه در اعلامیه تهران که قسمتی از آن را در فصل پیش نقل کرده‌ام قید شده بود دولت‌های کشور های متحده آمریکا و روسیه و انگلستان ملتزم و متعهد شده بودند که استقلال و حق حاکمیت و تمامیت ارضی ایران را محترم بشمارند بنظر من تمام ایرانیان نزد خود تصور میکردند که استالین مفاد عهدنامه و اعلامیه را محترم شمرده و بقولی که داده است وفادار خواهد ماند روز یازدهم سفند ۱۳۳۴ مصادف با آخرین روزی بود که دوره شش ماهه پس از اختتام جنگ سپری میگشت و در آنروز باید نیروهای متفقین کاملاً ایران را تخلیه کرده باشند و تا آنروز نیروهای انگلیسی و آمریکائی نیز کاملاً از خاک ما بیرون رفته بودند. ولی باکمال تعجب و نگرانی دیدیم استالین بقول مؤکد خود وفا نکرده و نه تنها نیروی خود را از کشور ما خارج نساخته بلکه رویه‌ای را پیش گرفته است که جهان آزاد را بتکان و هیجان انداخته است.

در ماه مرداد ۱۳۳۴ عمال حزب توده چندین دستگاه از عمارات دولتی در تبریز یعنی مرکز استان آذربایجان را بقهر و عنف تصرف کردند و نیروی شوروی سربازان را در سربازخانه ها زندانی نمودند.

وقتی برای ختم این غائله نیروی امدادی باذربایجان گسیل داشتیم ارتش سرخ در قزوین و چهارصد کیلومتری تبریز نیروی ما را متوقف ساخته و مانع حرکت آنها بطرف تبریز گردید.

حزب توده مجدداً تشکیل یافته بخود نام حزب دموکرات دادودر آبان ماه تمام خطه آذربایجان را تحت اختیار خود درآورده و برای خودمجلس مقننه ای ترتیب دادو روز ۲۱ آذرماه جمهوری خود مختار آذربایجان را اعلام نمود. این مجلس شخصی بنام جعفر پیشه‌وری را که یکی از عمال کمونیستها و سالها در کشور اتحاد شوروی بسر برده بود بسمت نخست وزیر دولت جمهوری خود مختار آذربایجان برگزید و این شخص بکمک سربازان واسلحه و مهمات شوروی حکومت انقلابی که در واقع دستگاه ترور و وحشت محسوب بود تشکیل داد.

چون روسها با متوقف ساختن نیروی اعزامی ما باذربایجان که برای سرکوبی آشوب آن سامان گسیل شده بود علناً بحق حاکمیت ما تجاوز کرده بودند اعتراضات شدیدی از طرف ما و از طرف کشورهای متحده امریکا وانگلیس بمسکو ارسال شد وهمین قضیه در کنفرانس وزرای خارجه که در ماه آذر ۱۳۳۴ در مسکو تشکیل گردید نیز مطرح گردید و اعتراض دیگری هم در این باره به شورای امنیت سازمان ملل متحد که جدیداً تشکیل یافته بود تسلیم نمودیم و این اولین شکایتی بود که به شورای مزبور رسیده بود. ولی روسها با اعتراضات مزبور وقعی ننهادند و غافل از این بودند که دیگران قضیه را بی اهمیت نمی نگرند عصر روز ۱۴ اسفند ۱۳۳۴ نیروی شوروی از تبریز خارج شد. این نیرو بسمت مرز روسیه نرفته بلکه به سه ستون پخش شده و به ترتیب بسوی تهران و مرز عراق و سرحد ترکیه روانه گشتند و در ظرف چند هفته صد ها تانک با واحدهای کمکی و نیروی پیاده از روسیه بایران سرازیر شده و در سه جهت فوق الذکر بدنبال نیروهای پیشین براه افتادند مقارن این احوال لشکر دیگری از روسها در طول مرز اروپائی کشور ترکیه متمرکز شده و دست به اقدامات سیاسی و تبلیغات دامنه داری زدند و امید داشتند که بدان وسیله موجبات ارباب و وحشت ترکها را فراهم آورند.

در این هنگام قوام نخست وزیر ایران بروسها وعده داد که اگر

نیروهای خود را از ایران فراخوانند چند فقره امتیاز بآنها واگذار کنند و از جمله وعده داده بود که بمجلس شورای ملی ایران توصیه کند که باتشکیل شرکت مختلط نفت روس و ایران که (پنجاه و یک در صد از سهام متعلق بروسها باشد) برای کشف و بهره برداری از منابع نفت شمال ایران موافقت کند و سه نفر از اعضاء حزب تودم را در کابینه خود شرکت دهد و حکومت انقلابی آذربایجان را برسمیت بشناسد و شکایت ایران را بر علیه روسیه از سازمان ملل متحد پس بگیرد

آقای علاء که اکنون وزیر دربار شاهنشاهی است و در آن زمان سفیر کبیر دولت شاهنشاهی درواشنگتن و نماینده کشور ایران در شورای امنیت سازمان ملل متحد بود مصمم گشت که از دستور نخست وزیر سرپیچی کرده و از خارج ساختن شکایت ایران از دستور شورای امنیت امتناع نماید وی میدانست که من شخصاً با خارج ساختن شکایت از دستور شورای امنیت موافق نبوده ام و قوام هم در اثر فشار روسها باین امر مبادرت کرده است در اولین جلسه شورای امنیت که روز ۲۱ مارس تشکیل شد آقای علاء شکایت ایران را بایانی شیوا و مؤثر که بطوریکه گفته اند از رشیق ترین بیاناتی بوده است که ثبت تاریخ شورای امنیت شده طرح نمود .

پنج روز بعد در جلسه دیگر شورای امنیت آقای گرومیکو نماینده شوروی در میان تعجب حضار اعلام داشت که در ظرف پنج یا شش هفته تمام نیروی شوروی مشروط بر اینکه اتفاق غیر مترقبه ای رخ ندهد از خاک ایران خارج خواهند شد . سرانجام در ۱۹ اردیبهشت نیروی نظامی شوروی خاک ایران را تخلیه کرد .

در این هنگام قوام رویه عجیب و غریبی را پیش گرفت وی که ظاهراً تحت نفوذ روسها واقع شده بود روزی بمن پیشنهاد کرد که یا در کلیه امور شخصاً تصمیم بگیرم و یا او را در اداره امور آزاد بگذارم و البته نظرش همان شق دوم بود . ولی مردم از سیاست ملایم و رویه مسالمت آمیز وی در برابر کمونیستها چندان راضی نبودند و کم کم طوایف جنوب ایران نیز سربه طغیان بلند کرده طرد وزرای توده را از کابینه وی خواستار شدند

قوام در نظر داشت افسران خیانتکار را که از ارتش ایران فرار

کرده و به پیشه وری پیوسته بودند مجدداً بخدمت گماشته و حتی سایر افرادی که از جانب پیشه‌وری به اخذ درجه افسری نائل شده بودند در خدمت ارتش ایران وارد کنند. وی روی پای من افتاده و استدعا نمود که بدین امر موافقت نمایم ولی من باو خاطر نشان کردم که من ترجیح میدهم دستم قطع شود و چنین کاری را امضاء نکنم قوام در کمال ساده لوحی تصور میکرد که میتوان با اخذ این رویه مسالمت هم مقام خود و هم تمامیت ایران را حفظ نماید نظر بجهات فوق قوام را احضار نموده و دستور دادم کابینه خود را منحل نموده و کابینه جدیدی بدون شرکت اعضاء حزب توده تشکیل دهد و در همان موقع فرمان انتخابات جدید را صادر نمودم فرمان برای تجدید انتخابات تمام کشور صادر شده بود و بطور وضوح استان آذربایجان را نیز شامل میگشت و بدیهی است که طبق دلخواه حکومت خود مختار آذربایجان نبود در این موقع روسها در محظور عجیبی قرار گرفته بودند زیرا هم میخواستند از حکومت دست نشانده خود پشتیبانی کنند و هم بدین امید که نفت شمال ایران را بچنگ آورند با تهران روابط حسنه داشته باشند

در این موقع به پیروی از ندای وجدان دستور دادم که نیروئی با آذربایجان اعزام شود و شورشیان را بدون درنگ منکوب سازند در همان موقع نیز شخصاً برفراز استحکامات شورشیان پرواز نمودم تا میزان نیروی آنها بدست آید. در این موقع روسها هم بکلی از یاری دولت دست نشانده خود دست کشیدند و روز ۲۱ آذر ۱۳۳۵ نیروی ما فاتحانه وارد تبریز شد و حکومت شورشیان سرنگون گردید و سران یاغی و گردانندگان آن بساط نیز بکشور روسیه فرار کردند

مردم آزادی خواه تبریز و رضائیه که در تاریخ کشور در آزادی خواهی مشهورند در امر برانداختن حکومت پوشالی آذربایجان در حقیقت پیشقدم بودند مردم این دوشهر بسیاری از سربازان کمونیستی را از بین بردند و اگر نیروی نظامی ایران مانع نمیشد بزندانشان ریخته و کمونیستهای آیراکه در زندان بودند معدوم میساختند در همین موقع نیز نیروی ارتش ایران با کمک افراد طوایف کرد و ساکنین محلی کردستان حکومت پوشالی کردستان را نیز برانداخت.

قضیه ای را که در آن ایام حادثه خیز رخ داد هرگز فراموش نمیکنم.

روزی سفیر کبیر شوروی در تهران تقاضای شرفیابی فوری نمود و من باو باردادم هنگامیکه باریافت نسبت باعزام نیروی نظامی به آذربایجان بالحن تهدید آمیزی اعتراض نمود و اظهار داشت که ما با این عمل صلح جهانرا بخطر انداخته ایم و بنام دولت متبوعه خود از من که شاهنشاه وفرمانده کل نیروهای ایران بودم تقاضا داشت نیروی خودرا فرا خوانم من باوگفتم مسئله برعکس است و اوضاعی که تاحال در آذربایجان حکمفرما بوده صلح جهان را بخطر انداخته است . آنگاه از قبول تقاضای او امتناع کردم و تلگرافی را که همان ساعت از طرف استاندار حکومت پوشالی آذربایجان رسیده وحاضر بودن شورشیان را برای تسلیم بلاشرط اضلاع میداد باو ارائه دادم سفیر کبیر که دیگر نمیتوانست مطلبی عنوان کند ومبهوت گشته بود اجازه مرخصی خواست . دولت شوروی هنوز امیدوار بود که مجلس شورای ملی ایران قرارداد نفت پیشنهادی قوام را تصویب کند ولی مجلس شورای ملی که تازه گشایش یافته بود چندان عجله ای در تصویب این قرارداد نداشت و سرانجام در روز ۳ مهر ۱۳۲۶ مجلس شورای ملی ایران باتفاق آراء قرارداد مزبور را رد کرد .

قضیه آذربایجان واقعا یکی از سوانح واتفاقات تاریخی خاورمیانه در دوره معاصر است زیرا مقاصد روسیه استالینی بعد از جنگ اولین بار در آذربایجان ظاهر وبرملاگردید . آنچه روسیه شوروی در آذربایجان کرد وجزئیات آن در جلسات شورای امنیت سازمان مورد بحث قرارگرفت دنیای آزاد را تکان داد ونخستین بار مردم نقاط مختلف گیتی را به امپریالیسم کمونیست ها بیدار وهوشیار ساخت . تصور میکنم مورخان آینده گیتی تصدیق کنند که جنگ سرد در واقع و نفس الامر از ایران آغاز شد واگر چه علائم آن در نقاط دیگر گیتی نیز بچشم میخورد نخستین بار آثار این طرز جنگ بطور آشکار در کشور ایران نمایان گردید در خلال قضایای آذربایجان دولت امریکا نیز اولین بار در تاریخ شیوه رهبری را درخاور میانه بکار برد و این قضیه مهم موجب شد که اصول ترومن که موجب رهائی کشور های بونان وترکیه از یلای امپریالیزم گردید در آذربایجان بموقع اجرا در آمد وراه را برای تحقق عقیده ونظریه ایزنهاور صاف وهموار نمود .

اهمیت وقایع مزبور بقدری آشکار است که ملت ایران روزی را که مصادف با ختم این غائله عظیم است بنام روز آذربایجان عید ملی اعلام نموده و از سال ۱۳۳۵ باین طرف همه ساله در آن روز بیا دنجات آذربایجان و اعاده حق حاکمیت ما بر آن خطه جشن میگیرد و بعقیده من نه تنها ایرانیان باید پیوسته بیاد این روز باشند بلکه تمام ملل آزاد جهان نیز بایستی این واقعه تاریخی را بخاطر سپرده و فراموش ننمایند. پس از نبرد آذربایجان احساسات ناسیونالیزم مردم ایران بواقعی بجنبش و هیجان درآمد و تمام افراد و طبقات مردم از آن واقعه درس عبرت گرفتند و بهر وسیله و در هر مقام و مکانی که بودند مراتب وفاداری خود را نسبت بمن اظهار داشتند. کمونیست های محلی صبر پیشه کرده و منتظر بروز علائم تزلزل و هرج و مرج اوضاع نشستند باین آرزو که اگر چنان وضعی پیش آید آن آتش را دامن زنند و از آن بنفع خویش بهره برداری کنند و صبر آن ها هم بی نتیجه نماند زیرا در دوران زمامداری مصدق فرصت ذیقیمتی بچنگ آنها افتاد ولی چنانکه ذکر شد با وضع معجزه آسائی بمدد خداوند توانا و تنها بیاری ذات بیچونش از این بلای بزرگ که ما را تهدید میکرد رهائی یافتیم.

استالین روز ۱۴ اسفند ۱۳۳۱ درگذشت و مصدق هم روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سقوط نمود. بادرگذشت استالین دوره نوینی در تاریخ کشور روسیه باز وبا برافتادن مصدق نیز عصر تازه در کشور ایران آغاز گردید و چنانکه ذکر شد روابط ما با اتحاد شوروی رو بسببودی نهاد مبلغین روسی دیگر از حمایت حزب غیرقانونی توده دست برداشتند و دولت روسیه همه گونه تمایلی را برای همکاری با من و دولت جدید من ابراز داشت.

در سال ۱۳۳۵ بنا بدعوت دولت اتحاد جماهیر شوروی من و ملکه لریا بروسیه مسافرت رسمی نمودیم و از ما پذیرائی شایانی بعمل آوردند و فرصتی برای دیدار بسیاری از نقاط آنکشور بدست آمد و مجال پیدا شد که با خروشچف و سایر همقطاران وی از قبیل ورشیلف و بولگانین و میکویان و شپیلف مذاکراتی بی پرده و صریح بعمل آید.

روسها مدعی بودند که سیاستشان براساس همزیستی مسالمت آمیز و عدم مداخله در امور سایر کشورهاست و میپرسیدند با این وصف بچه علت ما به پیمان بغداد ملحق شده ایم؟ من در جواب گفتم که علت آنرا باید با مطالعه روابط بین کشورهای ایران و روسیه پیدا کنند و بهمیزبازن خود نیز یادآور شدم که روسها در طی چندین قرن همواره سعی و کوشش داشته اند که از راه ایران بطرف جنوب ایران پیشروی نمایند. در سال ۱۹۰۷ میلادی بخاک ایران وارد شدند تا نهضت مشروطه طلبی ایران را از بین ببرند. در دوران جنگ اول جهانی باز به تجاوز نسبت بایران اقدام کردند و نباید فراموش کنند که در طی سالهای جنگ دوم جهانی با آنکه عهدنامه های دوستی بین دو کشور برقرار بود بکشور ایران حمله آوردند و در سال ۱۳۲۴ اقدام بتأسیس یک دولت دست نشانده خود نمودند تا بدینوسیله استان زرخیز آذربایجان را از کشور ایران مجزا سازند و زیر سلطه خویش در آورند. خروشچف و سایر همقطاران وی خود را مسئول تجاوزات مزبور ندانسته و گفتند که این وقایع پیش از زمان زمامداری آنها بوقوع پیوسته است.

خروشچف اعتراف کرد که کشوری اشتباهاتی کرده ولی اظهار داشت که ملت ایران باید بحسن نیت او و سایر اولیای امور کشور روسیه که در آن محل حضور داشتند اعتماد داشته باشد. من بخروشچف اطمینان دادم که احساسات دوستانه ما ایرانیان نسبت بوی و مردم روسیه بسیار زیاد است ولی خاطر نشان ساختم که اگر بشر از تجربیات گذشته درس عبرت نگیرد نمونه کمال سفاهت اوست. خروشچف میخواست بداند که چگونه ممکن است دولت ایران عضویت پیمان بغداد را که انگلیسها نیز عضو آن هستند قبول نماید در صورتیکه انگلیسها نیز در جنگ دوم جهانی در تجاوز بکشور ایران مقصر بودند و پیشنهاد تجاوز هم اول از طرف آنها شده بود. در پاسخ گفتم انگلیسها اقلاً در سر موقع بوعده خود وفا نموده و کشور ایران را تخلیه نمودند ولی روسها از این عمل نیز امتناع کردند.

خروشچف درباره آنچه بنظروى جنبه تهاجمی و نظامی پیمان بغداد بود صحبت میکرد و میگفت که وی در اوائل امر چنین استنباط میکرد است که پیمان مزبور کیفیت نظامی ندارد ولی بعداً متوجه شده است

که تصورش خطا بوده است در جواب توضیح دادم که در جلسات پیمان ، مذاکرات مربوط به دفاع در اطراف جبال البرز والوند بوده است و هیچیک از این دوسلسله کوه در خاک روسیه واقع نشده و هر دو در ایران است .

خروشچف بالاخره تصدیق کرد که ایران قصد تجاوزی بکشور روسیه ندارد ولی اظهار داشت که دولت معظمی ممکن است ما را برخلاف میل خود وادار سازد که کشور خود را برای حمله بروسیه در اختیار آن بگذاریم و اظهار نظر کرد که شاید ما برای انجام همین منظور اجباراً باین پیمان ملحق شده باشیم من باکمال تاکید پاسخ دادم که ما به پیمان بغداد بصرف اراده خود و بعنوان شریک متساوی الحقوق ملحق شده ایم و هیچکس ما را مجبور بالحاق نکرده و اگر چنین فشاری ب ما وارد شده بود در مقابل آن مقاومت میکردیم و اضافه کردم که ما هرگز اجازه نخواهیم داد که کشور ما برای اجرای مقاصد تجاوزکارانه برخلاف روسیه شوروی مورد استفاده قرار گیرد و بخروشچف قول سربازی دادم که تا مدتی که من بر تخت سلطنت ایران هستم کشور من بهیچوجه با تقاضای تجاوزکارانه برخلاف روسیه شوروی موافقت نخواهد کرد و شریک در چنین عملی نخواهد شد .

خروشچف و همکاران وی باکمال گشادگی خاطر گفتند که باظهارات من اعتماد کامل دارند و طبق پیشنهاد آنها اعلامیه مشترکی که حکایت میکرد مذاکرات در محیط دوستانه صورت گرفته و هر دو طرف مصممند مناسبات فیما بین را تحکیم نمایند ، صادر نمودیم .

مذاکراتی که با سران کشور شوروی بعمل آوردم راه را برای عقد یک سلسله قرارداد های بعدی باز نمود . اختلافات مرزی ما با روسها بطریقی که ب نفع طرفین بود حل و فصل گردید و در ضمن بعضی قراردادهای ترانزیتی برای ارسال کالا های صادراتی و وارداتی خود از راه روسیه باروپای غربی و غیر آن منعقد ساختیم و موافقت کردیم که از آب رودخانه های ارس و آترک که در مرز مشترک روسیه و کشور ایران جاری هستند و از آب آن میتوان متجاوز از دویست هزار جریب زمین بایر و لم یزرع اطراف را کشت و زرع نمود مشترکاً استفاده بشود . بازرگانی ما با اتحاد شوروی بسط و توسعه یافت و مسابقات ورزشی

دوستانه ترتیب داده شد و نمایندگان مجلس شورای ملی ما بکشور روسیه رفته و نمایندگان مجلس آنها هم بایران آمدند و در راه تحکیم روابط فرهنگی بین دوکشور مجاهدت بعمل آمد و شاید از سال ۱۹۱۷ که مقارن با انقلاب روسیه بود تا آن تاریخ روابط دوکشور اینقدر دوستانه نشده بود. بهمین کیفیت با سایر کشور های بلوک کمونیست نیز روابطی برقرار نمودیم، با وصف آنچه گفته شد دو سال بعد روسها سیاست تحریک آمیز خود را از سر گرفتند: مثلاً مارشال ورشینین روسی ضمن اعلامیه خود کشور های ترکیه و ایران را تهدید نمود که ممکن است بوسیله موشک هر دوکشور معدوم گردند و این اظهار اطمینانی را که خروشچف درباره سیاست خارجی شوروی داده و گفته بود که از آن پس فصل جدیدی در تاریخ سیاست روسیه باز خواهد شد مشکوک جلوه داد. واقعاً وقتی روسها بمامورین مسئول خود اجازه میدهند که اینگونه مطالب بر زبان جاری سازند از ما چگونه انتظار دارند که سخنان نرم و ملایم آنها را درباره همزیستی مسالمت آمیز باور کنیم؟

بهمین نهج روسها جسارت کرده و از اینکه ساختمان راه آهن تهران به مشهد را تمام کرده بودیم اعتراض نموده به آن جنبه اقدام سوق الجیشی میدادند و مانند آنکه مالک الرقاب گیتی باشند از فرودگاههایی که ساخته میشد انتقاد میکردند که برای استفاده هواپیماهای نظامی است و نسبت به بنادری که ایجاد می شد معترض بودند که بمنظور تهیه پایگاه های دریائی تاسیس گشته است.

این مطالب ناروا اصول ادب را متزلزل کرده و تجاوزی آشکار بحق حاکمیت و استقلال ما بود ما بخوبی میدانیم که روسها در داخل و خارج ازکشور خود مشغول ایجاد راه آهن و ساختمان فرودگاهها و بنادر میباشند ولی آیا هرگز به آنها درباب این اقدامات اعتراض و حمله ای کرده ایم؟ و آیا روسها نزد خود تصور میکنند که در این قسمت از گیتی تنها آنها میتوانند وسائل جدید مواصلات داشته باشند؟ آیا میل آنها این است که ما بوضع قرون وسطی برگردیم؟ البته اظهار آنها درست است که هنگام ضرورت تاسیسات راه آهن و فرودگاهها و بنادر ما مورد استفاده نظامی قرار خواهد گرفت و همین امر هم درباره روسها صدق میکند ولی آیا آنچه برای یکطرف رواست برای طرف دیگر

روا و جایز نیست ؟

پس از کودتای کشور عراق که در سال ۱۳۳۷ پیش آمد اعضاء پیمان بغداد تشکیل جلسه دادند و از دولت کشور های متحده آمریکا مصرأ تقاضا کردند که در پیمان مزبور شرکت جوید با آنکه دولت کشور های متحده آمریکا عضویت اکثر کمیته های پیمان مزبور را دارا بود ولی از الحاق به پیمان بغداد فعلا خودداری کرد و در عوض پیشنهاد نمود که پیمانهای دفاعی دوجانبه باکشور های ترکیه و پاکستان و ایران منعقد سازد و بموجب آن آمریکا متعهد گردد که اگر یکی از کشور های سه گانه نامبرده مورد حمله نیروهای کمونیزم بین المللی قرار گیرد بکمک آنها اقدام کند .

ما نیز با دوستان ترك وپاكستانى خود مصمم شدیم قرارداد پیشنهاد شده با آمریکا را قبول و امضا کنیم

هنگامیکه روسها از این موضوع استحضار یافتند یادداشتی حاکی از اعتراض سخت برای ما فرستادند و برخلاف سنن و رسوم دیپلماسی قبل از آنکه اعتراض خود را رسماً ب ما تسلیم کنند در رادیوها پخش کردند و نیز بسفیر خود در تهران دستور دادند که مفاد اعتراض مزبور را شخصاً به نمایندگان مجلسین ایران برساند. در آنموقع ما با کمال صداقت بروسها گفتیم که عمل آنها خطر این را دارد که اشتباهات گذشته که منجر به تیرگی روابط طرفین شده بود تکرار شود و به آنها خاطر نشان نمودیم که با آن نیروی مسلح شگرف و عظیمی که در اختیار دارند هر اس آنها از سازمانهای کوچک دفاعی ما دور از عقل سلیم است و خاطر نشان کردیم که صلاح و نفع طرفین در آنست که همان سیاست دوستی و و داد قبلی موجود بین دو کشور ادامه داشته باشد

اقدام دیگری که روسها برای جلوگیری ما از امضاء قرارداد دوجانبه بعمل آوردند این بود که واسطه هائی برانگیخته و بوسیله آنها وعده عقد قرارداد طویل المده عدم تجاوز و کمک های هنگفت اقتصادی دادند در عین حال قرارداد دوجانبه بشکلی که اول پیشنهاد شد آن مفهومی را که میخواستیم داشته باشد نداشت و فاقد ضمانت های لازم بود و میزان مهمات جنگی که برای کشور ایران میرسید نیز کافی نبود و چون خود را از حیث نیروی نظامی بسیار ضعیف یافتیم و ضمانت هائی

که سایر کشورهای عضو ناتو از آن برخوردار بودند بما داده نشده بود بخود اجازه دادیم که درباره انعقاد قرارداد عدم تجاوز با روسها وارد مذاکره شویم .

روسها در این موقع مرتکب خطی شدند و مدت دو هفته در اعزام نمایندگان خود تأخیر نمودند و در خلال آن مدت شرایط مندرج در پیش نویس قرارداد دو جانبه بنحوی که موجب رضایت ما بود تغییر یافت . وقتی نمایندگان روسها رسیدند اشتباه دیگری مرتکب شدند بدین کیفیت که برای آغاز مذاکرات تقاضا کردند از پیمان بغداد خارج شویم و هر چند وقتی مقاومت سخت ما را در برابر آن تقاضا دیدند منصرف شدند ولی اصرار داشتند که از امضاء قرارداد دو جانبه خودداری کنیم در اینجا متوجه شدیم که روسها در قبال عقد قرارداد عدم تجاوز در نظر دارند ما را از متفقین خود جدا سازند و نه تنها اصرار داشتند که ما از عقد قرارداد با آمریکائیا منصرف شویم بلکه پیش نویس قراردادی که برای عدم تجاوز پیشنهاد میکردند حاوی موادی بود که مناسبات ما را با دوستان خود بسیار ضعیف میساخت.

برای ما واضح گردید که هر چند از نیروی نظامی خود و آمادگی آن واز کمک های متحدین خود راضی نبودیم بهتر آنست که پیوند خود را با دوستان خود قطع نکنیم و تسلیم امری نشویم که باستقلال و حاکمیت ما لطمه وارد می آورد. مذاکرات عقد قرارداد روسها با ما بععل فوق بنتیجه ای نرسید و نمایندگان آنها بدون اطلاع از ایران خارج شدند .

رویه روسیه در مورد لطمه زدن به آزادی ما ادامه یافت و دیری نگذشت که بحملات رادیوئی برضد ما مبادرت واز دستگاه رادیوئی دولتی خود يك سلسله گفتار بزبان فارسی پخش نمودند واز هرگونه سخن جعل و دروغ درباره کشور و دولت ایران و خانواده من کوتاهی نکردند چند ماه بعد از ایستگاه دیگری که خود را صدای ملی ایران مینامد سخنانی موهن پخش کردند. بر ما بخوبی معلوم است که این ایستگاه در قسمت جنوبی روسیه واقع شده و روسها هم بخوبی میدانند که ما از محل آن مطلع هستیم این دستگاه به نشر و پخش تبلیغات فضح و عامیانه و هرزه و وقاحت آمیز قناعت نکرد بلکه

مردم کشور را بقیام بر علیه دولت اغوا نمود. برخی از مردم بدبین و ضعیف‌الذئس تصور میکردند که اینگونه سخنرانیها موجب تزلزل روحیه ملت ایران میشود ولی قضیه برعکس بود و این تبلیغات خلاف، مردم کشور را با یکدیگر متحد و یکدل و یک زبان ساخت و این وحدت تا بدانجا مستحکم گردیده بود که دستور دادم متن سخنرانیهای روسها را از ایستگاه رادیو ایران مجدداً پخش کنند تا عده کثیری از مردم کشور سخنانی که کذب آن واضح است و برخلاف کشورشان گفته شده بشنوند. روسها در شهر مرزی جلفا طریق دیگری برای تبلیغات تعرض آمیز خود پیدا کرده و در کنار مرز خود بلندگوهای نصب و بدانوسیله دست به تبلیغات سوء زدند، اما از این کار نتیجه معکوس گرفتند زیرا ما هم بعنوان مقابله به مثل بلندگوهای در کنار مرز خود قرار دادیم و حقایق تلخ و ناراحت کننده‌ای را بگوش مرز نشینان روسی رساندیم. زمامداران روسیه مردم را ازشنیدن اخباریکه از رادیوهای کشور های خارج پخش میشود ممنوع کرده‌اند و مبالغ هنگفتی برای ایجاد پارازیت در امواج دستگاههای گیرنده صرف نموده سعی میکنند که رادیوهای مردم عادی موج هیچ کشوری جز کشور روسیه را نگیرد. اما صدای بلندگوهای ما بگوش همه میرسد و مردمی که هیچگاه در عمر خود از لذت آزادی برخوردار نشده بودند سخنان ما را می شنیدند. این وضع برخلاف میل مقامات روسی بود و دیری نگذشت که بلندگوهای خود را برداشته و از این مبارزه بکلی دست کشیدند و ما هم بلندگوهای خود را خاموش کردیم.

علت اینکه روسیه شوروی بر ضد ما بچنین عملیاتی اقدام کرد چیست؟

روسها میدانند که عملیات آنها برخلاف مقررات عهدنامه های موجود بین دو کشور است و بخوبی آگاهند که حتی اگر قرارداد هائی هم در میان بود که آنها را بچنین رفتاری مجاز مینمود آن قرارداد ها بموجب منشور سازمان ملل متحد لغو و باطل است. زیرا طبق مفاد ماده ۱۰۳ منشور مزبور تمام عهدنامه ها و قرارداد های بین‌المللی که مفاد آنها مخالف و متناقض با مفاد هر قسمتی از منشور ملل متحد باشد لغو

وباطل است ،

باید بروسها خاطر نشان ساخت که خودشان در سال ۱۳۳۶ پیشنهادی به سازمان ملل متحد تسلیم نمودند که از هرگونه فعالیت های تبلیغاتی که صلح جهانی را بخطر اندازد جلوگیری شود و بموجب تصمیمی که مجمع عمومی سازمان ملل متحد با اتفاق آراء اتخاذ نمود مقرر گردید که هرگونه تبلیغات از ناحیه هرکس که عمداً و یا احتمالاً مقدمه تهدید و نقض صلح و یا تجاوز باشد ممنوع گردد آیا روسها فراموش کرده اند که خودشان در آن زمان از طرفداران این مقررات بوده اند؟ و آیا خودشان نباید از آنچه دیگران را از آن منع میکنند بهره‌زنند؟

من از این تشنج غیر لازمی که بین دو کشور بوجود آمده بسیار متأسفم من واقعاً از مردم روسیه بسیار خوشم می‌آید ولی وظیفه من آنست که استقلال کشور خویش را حفظ کنم من هیچ دلیل لازمی برای بهم خوردن مناسبات بین دو کشور نمی‌بینم و اگر مثلاً روسیه با ما همان معامله‌ای را که با ترکیه میکردند معمول میداشت تیرگی مناسبات بین ما و همسایه شمالی ما از میان میرفت

تمام مردم جهان حتی رفقای روسی ما باید این نکته را بدانند که دنیای امروزه حاضر نیست تجاوز را از هر ناحیه‌ای که اعمال شود قبول نماید وضع روزگار از سال ۱۳۳۵ که برای نجات آذربایجان کوشش میکردیم تغییر کرده است در آن زمان قضیه ایران آنطور که منتظر بودیم مورد توجه ملل متحد قرار نگرفت و سفیر امریکا در تهران بمن صریحاً اظهار داشت که دولت متبوعه وی حاضر نیست برای نجات ایران وارد نبرد شود .

با وصف آن من در نزد خود اندیشیدم که اگر در آن موقع حمله نکنم مسلماً نیروی تجزیه طلب نیرومند تر شده و بما حمله خواهد کرد . در آن موقع امید موفقیت چندان زیاد نبود و نمیدانستم عاقبت کار بکجا میکشد ولی با خود گفتم مرگ با شرف و افتخار بهتر از نابودی استقلال زاد و بوم است و بار دیگر خداوند بزرگ بیاری من برخاست

امروز ملت ایران و من کمتر از ایام بحرانی سال ۱۳۳۵ احساس تنهایی میکنیم

عقیده عمومی جهان اینست که بر علیه هرگونه تهدیدی که نسبت
بصلح جهان پیش‌آید باید اقدام فوری و شدید بعمل آید. در این عصر
اتم مردم گیتی میدانند که هر تجاوزی که نسبت بکشوری بعمل آید
بدون تردید تمام‌کشورهای دیگر را بخطرخواهند انداخت. امروز
سازمان ملل متحد نیرومندتر شده و ایجاد نیروی پلیس سازمان ملل متحد
از لحاظ اصولی و عملی مورد قبول جهانیان واقع گردیده است و
در عین حال کشور ایران در نتیجه عقد قراردادهای دفاعی دوجانبه با
دوستان هوشیار و نیرومند خود بیش از پیش حامی و پشتیبان پیدا کرده
است و تمام این قراردادها با روح و مقررات منشور سازمان ملل متحد
کاملاً منطبق است

با این ترتیب مبنای سیاست خارجی ما بر تجربیات بسیار عملی
نهاده شده است، زیرا در طی جنگهای جهانی اول و دوم سفاهت اخذ
طریق بیطرفی را با وضع سرق‌الجیشی که داریم بیان مشاهده کردیم
و در هر دو جنگ بیطرفی ما مانع تجاوز بیگانگان بخاک و وطن ما
نگردید و پس از هر جنگ نیز کشور ما عرصه کشمکش بین منافع
بیگانگان گردید

در دوره زمامداری مصدق ضعف سیاست خارجی منفی ما موجب شد
که در کشور ما نفوذ بیگانگان و تحریکاتی که از آنسوی مرز ایران
هدایت میشد توسعه یابد. بدین جهت متدرجا سیاست تازه‌ای گرائیدیم
که مظهر حیات و روح زنده کشور ما باشد و من آنرا سیاست ناسیونالیسم
مثبت نام داده‌ام

چون امروز کلمات ناسیونالیسم و امپریالیسم زیاد بگوش میخورد
لازم است بمفهوم واقعی این دو واژه و اصطلاح پی ببریم - تعریف و
تعبیری که در فرهنگهای معمولی از واژه ناسیونالیسم میشود «علاقه و
حمایت از منافع ملی یا اتحاد و استقلال ملی است» تعریفی که بهمین
نهیج از واژه امپریالیسم میشود «سیاست‌کوشی یا حمایت از طریق
توسعه و بسط تسلط یک کشور یا یک امپراتوری است».

اینک باید دید با دو تعریف فوق‌اصطلاح ناسیونالیسم مثبت را
چگونه باید تعریف نمود و چه عملی از آن مستفاد میشود. ناسیونالیسم
مثبت بفرمان عبارت از رویه‌ای است که جداکثر استقلال سیاسی

اقتصادی کشور را بطوریکه با منافع آن کشور موافق باشد تامین نماید. برای ما ایرانیان ناسیونالیسم مثبت مفهوم گوشه‌گیری و جزائی ندارد بلکه معنای آن این است که بدون توجه بامیال و سیاست‌های کشور های دیگر هر قراردادی که بنفع کشور ما باشد منعقد سازیم و از تهدیدات کسانی که میخواهند برای ما رفیق انتخاب کنند نهراسیم. ما تنها از نظر اصول مبهم وبخاطر اینکه با کسی متحد باشیم وارد عقد اتحاد نمیشویم بلکه منظور ما از هراتحادی تامین منافع آشکار ماست. ما دوستی هر کشوری را میپذیریم و حاضریم از تجارب علمی و فنی آن کشور استفاده کنیم بشرط آنکه چنین دوستی وودادی بمنافع یا استقلال ما لطمه وارد نسازد واین رویه بما آزادی عملی میدهد که از آنچه در کشورهای که اسیر فرضیه های مختلف هستند مشاهده میشود بمراتب بیشتر است. در عین حال ما طرفدار جدی اصول و آرمان های سازمان ملل متحد هستیم

ما سیاست سست بیطرفی منفی متکی نیستیم وبا دوستان خود بدون پرده پوشی وریا دوستی میورزیم واز آنها نیز همین رفتار را نسبت بخود انتظار داریم واگر بعضی از کشورها از رفتار ما درخشم شوند وبتوهین و تهدید ما اقدام کنند نسبت بانها رویه منفی پیش نگرفته ورفتار خود را نسبت بانها تغییر نمیدهیم. زیرا ما جغد نیستیم که از فراز ویرانه بناله وندبه بپردازیم. عبارت دیگر ما از آن کسانی نیستیم که از بالای مناره ها واز پشت رادیوی بین‌المللی بناسزاگوئی پرداخته وهمه را مقصر وانمود کنیم وخود در فقر و فاقه بسر بریم و با فلاکت و ضعف روزگار بگذرانیم. برعکس ما روز بروز نیرومندتر ومرفه‌تر میشویم ودر عین آنکه بنیان طرحهای نوین در کشور میریزیم حقیقی‌ترین احساسات میهن‌پرستی وناسیونالیسم را حفظ مینمائیم.

امپریالیسم بهیچوجه رویه تازه‌ای نیست و چنانکه قبلا ذکر شد کشور شاهنشاهی ایران اولین امپراتوری حقیقی جهان بود همینطور هر چند ناسیونالیسم امروز نیروئی عظیم در جهان بشمار میرود ولی همه میدانند که این فکر نیز تازگی ندارد زیرا فکر ناسیونالیسم مردم ایران را از زمان کورش کبیر بجنبش وهیجان آورده است وهمین روح ناسیونالیسم بود که چندین قرن بعد مستعمره نشینان امریکارا برانگیخت که دولت

مستقل کشورهای متحده امریکا را تشکیل دهند .

در چند سال اخیر نیز امواج خروشان ناسیونالیسم کشور های خاورمیانه و سایر نقاط گیتی را که از خیت امور سیاسی و اقتصادی کمتر توسعه یافته بودند فراگرفته است. عنوان ناسیونالیسم هم مانند امپریالیسم پیچیده است. ناسیونالیسم حقیقی کشور را به پیشرفتها و ترقیات شگرف راهبری میکند چنانکه قسمت بزرگ ترقیات مهم مردم کشورهای متحده امریکا مرهون همین روح ناسیونالیسم واقعی است و همچنین کارهای بزرگی که بدست پدرم انجام یافت تماماً در پرتو همین ناسیونالیسم حقیقی بود که وی در نهاد فرد فرد ملت ایران بوجود آورده بود، از طرف دیگر اگر همین روح ناسیونالیسم بوسیله خائنین داخلی و یا دولتهای خارجی مورد سوء استفاده ماهرانه قرار گیرد مانند پردهای میشود که میتوان تسلط امپریالیستی و فنای قومیت و ملیت را در پشت آن پنهان نمود

هنگامیکه مصدق و دستیاران وی مانند زنان بناله و ندبه پرداخته و دیوانه وار سخنرانیهای تند و جنون آمیزی بر علیه انگلیسها ایراد مینمودند بسیاری از میهن پرستان واقعی در بدو امر تصور میکردند که آن سخنرانیها مظهر روح ناسیونالیسم است ولی مرور زمان میهن پرستان را متوجه ساخت که مصدق در حقیقت دروازه های کشور را بروی عوامل امپریالیسم گشوده است. سیاست منفی مصدق باعث ایجاد اختلال و آشفتگی عظیم سیاسی و اقتصادی گردید و برای عمال بیگانه فرصت بسیار مساعدی برای اجرای مقاصدی که داشتند فراهم ساخت و در همان هنگام که پدرم بریسه کن کردن عوامل امپریالیسم در ایران میپرداخت مصدق مشغول تهیه زمینه مساعد برای نمو امپریالیسم بود که در موقع خود از بهره برداری آن فروگذار نکردند

در دنیا هیچ عملی برای يك فرد یا يك ملت از این خطرناك تر نیست که اسیر احساسات شخصی و مقهور خود پرستی خویش باشد. وقتی درست دقت کنیم می بینیم من بیش از مصدق برای کینه و عناد نسبت بانگلیسها دلائل موجه داشتم زیرا مگر نه آن بود که انگلیسها پدرم را مجبور بترك سلطنت و کشور کردند ؟ مگر آنها نبودند که در جریان جنگ دوم جهانی برای تکمیل تجاوز خودشان ورود روسها را بکشور

ما خوش آمد گفتند ؟

ولی روزی که مصدق در حرارت احساسات شخصی خویش جوش میزد من بفکر حفظ منافع بزرگ کشور بودم . چنانکه سابقا بیان شد ناسیونالیسم منفی مصدق نه تنها برای کمونیستها فرصتی که آرزوی آن را داشتند فراهم ساخت بلکه بعکس آنچه میگفت بانگلیسها اجازه داد که در سیاست ایران بیش از پیش نفوذ پیداکنند

اگر رفتار مصدق به ناسیونالیسم تفسیر و تعبیر شود قطعا باید اصطلاح تازه ای نیز برای ناسیونالیسم حقیقی برگزید قدر مسلم اینست که سیاست مصدق کاملا متفی بود و هیچ ربطی با ناسیونالیسم مثبت نداشت و بدینجهت بعقیده من برای امتیاز بین رویه منفی مصدق و ناسیونالیسمی که مورد علاقه میهن پرستان حقیقی است اصطلاح ناسیونالیسم مثبت بسیار سود مند خواهد بود

در بسیاری از کشورها که اکنون احساسات ناسیونالیسمی در طغیان و هیجان است مردم باید ناسیونالیستهای واقعی را از آنکه بدروغ خود را ناسیونالیست جلوه میدهند امتیاز دهند . البته اوضاع و شرائط در کشورهای مختلف یکسان نیست و در هر حال من هرگز نمیخواهم در امور سایر کشورها اظهار رأی و نظر کنم ولی بعقیده من ممکن است از تجاربی که مادر سالهای اخیر کرده ایم درسهای سودمندی فراگرفت و میهن پرستان سایر ملل با مطالعه تاریخ معاصر ایران میتوانند بنکات مهمی بیبرند که آنها را در نهضت ناسیونالیسمی یاری کند و حقیقت را از دروغ تشخیص دهند از جمله یکی از درسهای عبرتی که ما آموخته ایم آنست که هرکس فکر ناسیونالیسم منفی را تبلیغ میکند باید او را مظنون و مشکوک شمرد زیرا خراب کردن از عهده همه بر می آید ولی آباد کردن کار هرکس نیست . از عجایب افکار بشری اینست که طینت و طبیعت بشر در همه جای گیتی آنست که مردم بیبهاو و جنجالی که نسبت به شیطان موهوم برپا میشود بیشتر دل میسپارند ولی به تبلیغی که برای پیشرفت و احیاء کشور میشود کمتر توجه دارند و علت آن اینست که برافکندن بنیان ها تماشائی و هیجان انگیز است ولی ساختن بناکاری آهسته و تدریجی و مستلزم صرف وقت است بعضی از عوام فریبان منفی باف خود را غمخوار صمیمی ملت

می‌پندارند و برخی عاصداً آلت دست بیگانگان میشوند و ناسیونالیسمی که هر دو دسته طرفدار آند جز خدعه و دروغ چیزی نیست منظور من البته آن نیست که با انتقاد مشروع مخالفتی دارم ولی عیب جوئی معقول و منطقی با عوام فریبی دارای تفاوت بسیار است

دومین نکته‌ای که از آن وقایع آموختیم آنست که هرکس تحت عنوان ناسیونالیسم تنها به یکی از انواع امپریالیسم حمله کند بدون تأمل باید وی را بادیده شك و تردید نگریست، چنانکه فریاد و خروش مصدق تنها بر علیه دیو مہیب امپریالیسم انگلستان بود ولی در قسمت اخیر دوره زمامداریش که خود را با افراد حزب توده پیوستگی داده بود بهیچوجه حاضر نشد سخنی درباره نوع خطرناکتر امپریالیسم که استعمار سرخ باشد بزبان آورد بلکه بعداً اشتباه سعی داشت که افکار و احساسات عامه را بوسیله توجه دادن مردم بخطر کوچکتر از خطر بزرگتر غافل نماید

سومین درسی که فرا گرفتیم آنست که باید ادعای ناسیونالیسمی اشخاص را با مقایسه بین اظهارات آن‌ها و آنچه جمعیت‌ها و دول بیگانه میگویند مورد سنجش قرارداد و در این سنجش بعضی نکات که بین آنها مشترك است روشن خواهد شد مثلاً هرگاه صد روزنامه در نقاط مختلف گیتی همه روزه از یکدیگر تقلید کرده و همه يك عقیده و يك نحوہ و بغض را نشان دهند باید مطمئن بود که همه از دستورهائی که از يك مرکز واحد صادر میشود پیروی میکنند و اگر از آنگونه روزنامه‌ها در کشوری انتشار یابد بدون تردید باید آنرا مظهر ناسیونالیسم دروغی دانست و آنرا از ناسیونالیسم حقیقی و ویژه آن کشور فرق داد

چهارمین درسی را که فرا گرفته ایم آنست که برای تمیز بین ناسیونالیسم حقیقی و دروغی باید از رهبران آنها با کمال سماجت و قساوت خواست که برنامه‌ای را که برای پیشرفت و ترقی کشور دارند ارائه دهند و هرگاه برنامه مثبتی نداشتند و یا برنامه آنها از جمله‌های فریبنده و مبہم و بدون عمق و معنی مشحون بود و یا برنامه معقولی داشتند ولی طرق عملی برای اجرای آن نداشتند باید از فکر ناسیونالیسمی آنها مشکوک و مظنون بود برعکس اگر برنامه صحیح و مثبتی ارائه دادند و طرق معقولی برای اجرای آن داشتند و نشان دادند که با عزمی

راسخ برای يك چنین خدمتگزاری آماده اند دلالتی برای اینکه بتوان نسبت به ناسیونالیسم آنها اعتماد و اطمینان حاصل نمود بدست خواهد آمد .

همه میدانند که امروزه در تمام کشورهای آزاد جهان دسته هائی از عمال یکی از این دودسته فوق مخفیانه بفتنه انگیزی مشغولند و از حقوق و امتیازاتی که در اجتماعات آزاد نصیب مردم است استفاده میکنند و با کوشش خستگی ناپذیری به برانداختن اساس آزادی میپردازند. اینان نقاب ناسیونالیسم بر چهره افکنده و بنام فداکاری در راه آن منظور مقدس، بامهارتی که ویژه شاگردان مکتب اضمحلال ملیت هاست مشغول متلاشی کردن ارکان ملیت هستند و باید دید طریق مقابله و مبارزه با آنها چیست ؟

باید بار دیگر تاکید کنیم که من در پی آن نیستم که در مسائل مربوط بسایر کشورها اظهار نظر و صلاح اندیشی کنم ولی احساس می کنم که این نکته باید ناگفته نماند که سالهای اخیر مجبور گشته ایم مطالعات دامنه داری در این مسائل بعمل آوریم و ممکن است نتیجه مطالعات و آزمایشهای مباحث سایرین مفید واقع شود و لاقلاً نتایجی را که هر ملتی مستقلاً بدست آورده است تاکید و تایید نماید .

از جمله نکاتی که ما بآن پی برده ایم این است که دولت باید از یکطرف مراقبت شدید در کار سازمانهای مخرب داشته باشد و از طرف دیگر آزادی و اظهار عقیده افراد را بحد اکثر مراعات نماید. با وضع امروز جهان امریکائیان و بسیاری از ملل آزاد دریافته اند که باید از عملیات دسته هائی که غایت مقصودشان در زندگانی از میان بردن نظم و اساس دموکراسی بوسائل غیر قانونی است جلوگیری کرد و یا اقللاً آزادی عمل آنها را محدود ساخت

پس از سقوط مصدق ضمن محاکماتی که جزئیات آن در فصل سابق ذکر شد مدارك جالبی درباره سوگندی که حزب توده افسران نظامی را بادای آن ملزم میساخت بدست آمد این افسران باید سوگند یاد میکردند که باشاه مملکت و دول غربی مخالف و با اتحاد شوروی دوست باشند. معلوم است که سازمانی که متکی بر اینگونه سوگندها باشد هرگز پشتیبان و حامی ناسیونالیسم حقیقی ایران نخواهد بود و مخصوصاً

اگر در کشوری که از لحاظ جغرافیائی همجوار وهم مرز روسیه است اجازه داده شود که چنین سازمانهایی رشد وتوسعه یابد موجبی جز بر اعتنای کامل اولیای امور به سرنوشت آینده آن کشور نخواهد داشت

بسیاری از ملت‌ها تنها از تشکیل چنین سازمانهای مخربی‌جلوگیری نموده و یا آنها تحت نظارت ومراقبت شدید قرار میدهند بلکه افراد منتسب بآن سازمانها بخودی خود از برخی امتیازات در جامعه خود محروم میگردند مثلاً در کشور امریکا وكشور ایران اشخاصی که بداشتن مرام کمونیستی معروف باشند حق اشغال مقامات دولتی را ندارند

از طرف دیگر بعقیده من عاقلانه آنست که مردم عادی کشور برای اظهار عقاید خود حداکثر آزادی داشته وتحت مضیقه وفشار نباشند و بتوانند علناً نظریات خود را بیان کنند زیرا بدینوسیله نه تنها کشور از مفاسد منزه ومصفا خواهد شد بلکه موجب آن میشود که معایب ونواقصی نیز که نیازمند اصلاح است آشکار گردد برخی از مردم فراموش کرده‌اند که در تمام دوران زمامداری مصدق حکومت نظامی در ایران برقرار بود وخود این امر تصییقاتی برای مردم کشور فراهم میساخت وتصمیم من همواره بر آن بود که آنها لفقنم چنانکه پس از سقوط مصدق نیز حکومت نظامی بدو از شدت افتاد وسپس کاملاً ملغی گردید

امروزه در کتابها وجرایدی که در کشور ما انتشار می‌یابد انتقاداتی شدید نسبت به پاره ای از روشهای دولت بعمل می‌آید وما مخصوصاً وعمداً اینگونه انتقادات را مجاز کرده‌ایم زیرا برای ما روشن است که اینگونه اظهار نظرها وانتقاداتی که در کشور دموکراسی میشود بنفع وصلاح کشور است . در کشور ایران حضور همه کس در مجالس سخنرانی عمومی وسخنرانی های دانشگاه که احياناً از رویه دولت انتقاد مستقیم میشود بلامانع وآزاد است . گاهی از دهان یکی از افراد ملت وبعضی اوقات از یکی از دانشجویان صدائی بلند میشود که میگوید در ایران آزادی وجود ندارد. ولی همین عبارت که بدون ترس از مجازات آزادانه اظهار شده خود دلیل قاطعی برووجود آزادی است واگر شخص بادیده

انصاف و از روی بیغرضی هائشگاههای ایران را مورد بررسی قرار دهد
تصدیق خواهد کرد که در این محیطها آزادی بحث و تحقیق و اظهار
نظر حکمفرماست

شاید بسیاری از خارجیان بر میل نباشند که از طرز رفتار ما
ایرانیان نسبت به اشخاصی که عقاید کمونیستی آنها محرز و مسلم شده
بود اطلاع یابند آنهایکه اقدام بقتل هموطنان خود نموده و یا بکشور
خیانت کرده اسرار مهم کشور را با جانب داده بودند به مجازات رسیدند
ولی عده زیادی از کمونیستهای سابق کشور ما از کردار خویش پشیمان
گشته و آرزو داشتند فرصتی بآنها داده شود که بمسئولین و شاه خود
خدمت کنند بنظر ما اقتضا داشت که چنین فرصتی را از آنها دریغ
نکنیم زیرا اگر واقعاً از عمل خود پشیمان و نادم باشند چه بهتر که
عدهای را بنفوس زکیه کشور که عقاید سالمی دارند بیفزائیم و اگر دروغ
بگویند باز هیچگونه خطری از ناحیه آنها متوجه ما نخواهد بود
زیرا هویت آنها بر ما معلوم است و خود آنها نیز میدانند که ما آنها
را خوب میشناسیم در حال حاضر عده زیادی از آنها عهده دار خدمات
مفیدی در پیشرفت و آبادانی کشور خود شده اند چندان از این افراد
نیز به نشر مجله خاصی همت گماشته و در آن مقالاتی راجع به تجاربی
که در اثر معاشرت و آمیزش با حزب کمونیست بدست آورده بودند
انتشار داده و علت اینکه مرام آن را طرد کردند تشریح و معنی و
مفهوم زندگانی جدیدی را که اینک بدان واردند برای عموم روشن
نمودند پس بنظر من آنچه از همه مهمتر است اینست که مردم این
کشور و هر کشور دیگر باید از هرگونه آزادی جز يك آزادی که آن
آزادی در خیانت بکشور است برخوردار باشند

بعقید من همانقدر که باید در برابر سازمانهای مخرب شدت عمل
بخرج داد در مورد کسانی که نظر شخصی خویش را باستظهار آزادی ابراز
میدارند ملایمت و نرمی ضرور است و اطمینان دارم که در میان ملت‌هایی
که از نعمت آزادی برخوردارند اتخاذ چنین رویه در طول زمان به مصلحت
عموم خواهد بود

نکته دومی که درباره اینگونه اعمال مخرب و مفسده آمیز بر ما
مکشوف شده آنست که برای جلوگیری آنها باید همواره جنبه عدالت

اجتماعی را بر جنبه انتقام جزئی و جلوگیری شدید مرجع شمرد
البته این نکته را هم نباید از نظر دور داشت که در کشوری مانند
کشور ما با وضع سوق الجیشی که دارد باید در برابر فعالیت‌هایی که برای
بر انداختن دولت بطرق غیر قانونی میشود (مخصوصاً فعالیت‌هایی
که از منابع خارجی الهام گرفته) ممکن است ضرورت ایجاد کند
که اقدامات قاطعی بعمل آید امروز هر يك از کشورهای آزاد
جهان احتیاج به تشکیل سازمان امنیت سیاسی دارند تا با همکاری سایر
دستگاه‌های دولت قادر بکشف و خنثی کردن این قبیل عملیات باشد و
قطعا با شرایط اوضاع و احوال امروز اتخاذ هر رویه دیگر خلاف عاقبت
اندیشی و احتیاط است. اما تصور اینکه تنها دستگاه پلیسی میتواند از
عملیات مخرب و مفسده‌انگیز جلوگیری نماید دلیل بر کوتاه نظری است
زیرا برای مبارزه با عملیات مخرب کمونیست‌ها یا هر عامل فساد دیگر
اکثریت مردم کشور باید پشتیبان دولت باشند و مردم در طول زمان تنها
حمایت از دولتی میکنند که عدالت اجتماعی را بقدر کفایت بسط و
توسعه دهد در فصل آینده نشان خواهیم داد که مفهوم عدالت اجتماعی
بمعنای وسیع کلمه آنست که مردم در حکومت کشور شریک باشند و
قانون نسبت به عموم یکسان اجرا گردد و مبانی اقتصادی وافی برفع
احتیاجات عموم باشد و مسائل اجتماعی دیگر بطریقی که ذکر خواهد شد
حل و فصل گردد اقدامات پلیسی ممکن است عوامل مخرب و اخلاق‌گر
را موقتاً مدت یکماه یا یکسال و حداکثر دو سال محدود کند ولی
وجود عدالت اجتماعی اساس حقیقی رفع مفسد است زیرا اگر کشوری
در داخله خود به قلع و قمع هر چه کمونیست است اقدام کند باز اوضاع
اجتماعی موجود در کشور در اندک مدتی دسته جدیدی را پرورش میدهد
و جایگزین عمال قدیم خواهد ساخت از اینرو اعتقاد قطعی من اینست
که تنها وسیله قطعی مبارزه با کمونیسم داخلی همان عدالت اجتماعی
است و بس

در اثر تماس‌های ممتد و فراوانی که ما در طول زمان با عوامل
امپریالیسم خارجی داشته ایم حق این است که بگوییم از طرز مقابله
و مبارزه با آنها تا درجه ای آگاهی پیدا کرده‌ایم صحیح است که ما
هیچگاه مستعمره واقعی يك دولت امپریالیستی نبوده ایم ولی درباره ای

ازموارد اوضاع ما سخت تر از اوضاع مستعمرات بوده است. زیرا دولتهای امپریالیستی بطور کلی سعی میکنند دست رقبای خود را از مستعمرات کوتاه ساخته و وضع ثابتی در آنجا برقرار کنند و اگرچه این کشورها معمولاً مستعمرات خود را استثمار میکنند ولی برای آبادانی آنها نیز مجاهدات بسیار بعمل میآورند در صورتیکه کشور ما میدان کشمکش رقبای امپریالیست بوده و هر یک از دول بزرگ کوششی کرده اند مارا بیشتر از دیگران تحت تسلط و استثمار خود قرار دهند گاهی برای نسیم منابع حیاتی ما و تحکیم سلطه خود نقشه هائی طرح نموده اند چنانکه بموجب قرارداد ۱۹۰۷ کشور مارا بدو منطقه نفوذ تقسیم نمودند و در بسیاری از موارد دیگر منافع ملی مارا بحساب نیاورده و یا آنرا بطاق نسیان نهاده اند.

همانطور که قبلاً اشاره شد نفوذ امپریالیستی انگلیس در این کشور خاتمه یافت ولی باید بدین نکته متوجه باشیم که این امر ناشی از تغییرات بزرگی بود که در رویه دیرین سیاسی امپریالیسم انگلستان بوجود آمده است در پانزده سال اخیر دولت بریتانیا بصدها میلیون نفوس استقلال بخشید و اغلب آنها بطیب خاطر جزو ممالک مشترك المنافع انگلیس باقی ماندند امپراتوری کهنسال فرانسه نیز سریعاً بطرف رویه کشورهای مشترك المنافع میگراید و بهر جای دیگر هم که بنگریم می بینیم که دستگاه فرسوده امپریالیستی سرمایه داری که وسیله استثمار مردم کشورهای توسعه نیافته بود جای خود را به روابط همکاری نوین که عملیات کمکهای فنی سازمان ملل متحد و طرح کلمبو مظاهر آن است داده است .

برخی از افراطیون مدعی هستند که کشور های متحده امریکا سیستم استثمار امپریالیستی قدیم را زنده کرده و استدلال میکنند که مستشاران نظامی آمریکا و مأمورین اصل چهار و مؤسسات بازرگانی آنها هم اکنون در بسیاری از کشور ها مشغول فعالیت میباشند و وجود آنها از علائم خیر نیست . دستهای میگویند منظور امریکا از اعزام مأمورین و کمک بکشور های دیگر تنها استقرار پایگاههای نظامی و استثمار اقتصادی مردم است باید با کمال صداقت بگویم که تجاربی که از شیوه امریکائیا در

ایران بدست آمده عکس قضیه را نشان میدهد زیرا در هر موردطالب بوده‌ایم که رفتار آنها با ما براساس تساوی و احترام متقابل باشد و آنها نیز همین طرز سلوک را داشته‌اند. ما از کمکهای اصل چهار و نظامی امریکا تنها از آن نظر خرسندیم که این کمکها ما را بتوسعه و پیشرفت اقتصادی ایران و تأمین آزادی جهانی موفق میسازد ما از مؤسسات بارزگانی امریکا تا آنجا استقبال میکنیم که تشخیص‌دهیم وجود آنها بانجام این مقاصد کمک خواهد نمود

کشور امریکا بر خلاف امپراتوریهای سابق هیچگاه در اندیشه تصرف کشور و تسلط بر ملت ما نبوده است و اگر برخلاف این عملی از آنها ناشی شود هرگز تحمل نخواهیم کرد. و همین رویه هم در روابط ما با سایر کشورها مورد عمل است

تصور میکنم برای مبارزه با عفریت مهیب امپریالیزم بدو طریق اصلی و عمده پی‌برده‌ایم طریق اول تازگی ندارد ولی باید نسبت بان در همه جا و مخصوصاً در کشورهای که کمتر توسعه یافته‌اند تأکید نمود و آن عبارت از مسئله درك « خطر بزرگ » است بنا بر تجربیاتی که بدست آورده‌ایم کشورهای توسعه یافته جهان باید از خطر جدید امپریالیستی کمونیزم هراسان و بر حذر باشند زیرا این امپریالیسم جدید تحت لوای تزویر خود را پشتیبان و حامی ناسیونالیسم حقیقی کشور هائی که در شرف ترقی و تعالی هستند وانمود می‌کند و در نهضت های ملی مردم آن کشورها رخنه یافته و سپس به اخلال وانهدام آن میپردازد این امپریالیسم فعالیت خود را براساس ناسیونالیزم منفی و مخرب استوار نموده و از هرج و مرج و در هم ریختگی که متعاقب آن بوجود می‌آید استفاده میکند و مانند شکم خوارگان گوشت شکار خویش را قبلاً میکوبد تا هضم آن برای وی آسان باشد. ما در زمان مصدق این اوضاع را با چشم خود در وطن عزیزمان دیده و از نزدیک شاهد جریان آن بوده‌ایم. در زمان وی سرنوشت کشور ما بدست عوامل امپریالیستی جدید افتاد و همین اوضاع نیز در چندین کشور ظهور نمود و متأسفانه بدوران استقلال و آزادی آنها خاتمه داد.

دومین نتیجه‌ای که بدست آورده‌ایم اینست که برای مبارزه بر علیه سیستم امپریالیستی جدید یا قدیم ترس و واهمه و خضوع و خشوع

الری نمی‌بخشد و با اعتقاد من سوابق و تجربیاتی که ما و دیگران در این باره تحصیل کرده‌ایم ثابت میکند که باید همواره استقامت بخرج داد و این ثبات و استواری را بر اساس برابری و مساوات در میان جوامع و ملت‌ها بمنصه ظهور رساند. امروزه ملل کوچک باید جرات و جسارت آنها داشته باشند که در برابر همسایگان خود استقامت و پایداری نمایند و کوچکترین پروائی از عظمت و قدرت آنان نداشته باشند. ملل کوچک باید از این هم بالاتر بروند و بدوستان خود برای فراهم ساختن امنیت‌های دسته جمعی طبق منشور سازمان ملل متحد ملحق گردند.

در فصل دیگر نظر خود را در طرز دفاع از کشور ایران و خاورمیانه بتفصیل بیان خواهم کرد در این مقام فقط بذکر عقیده راسخ و ایمان محکم خود اکتفا میکنم که در مقابل امپریالیزم همیشه باید ابراز قدرت کرد و قدرت هم جز در پرتو اتحاد یعنی اتحاد ملی و اتحاد بین‌المللی که از اجتماع ملل دوست و متحد بوجود می‌آید میسر نخواهد بود. امروزه در سراسر گیتی تمام مردمیکه دوستدار آزادی هستند با مخاطرات عظیمی مواجهند و هر ملت باشهامت و دلیری می‌تواند از خطری که دوستان در آن شریکند نهراسد و از همین مشارکت کسب نیرو کند. ما ایرانیان در پرتو سیاست ناسیونالیسم مثبت خود که در حقیقت ریشه‌های آن بدورانهای قدیم و پر افتخار ما کشیده میشود فرصت‌های گرانبها و ارزنده‌ای در داخل و خارج از کشور خود بدست آورده‌ایم.

ما از روابط مودتی که هم اکنون بین کشور ایران و تقریباً تمام کشورهای جهان موجود است مسرور و خرسندیم و همانطور که هر فرد عادی در هنگام دشواری بیاران یکدل خویش تکیه میکند مانیز بدوستان خود مستظهریم و همواره حاضریم که دائره دوستان وفادار و مورد اطمینان خود را وسیعتر سازیم در عین حال همواره برای الحاق بدوستان خود برای مقاومت در برابر هر گونه امپریالیسمی با کمال هوشیاری آماده‌ایم.

فصل هفتم

مسئله اقتباس تمدن جدید

در سال ۱۳۲۷ که بخاور دور مسافرت کردم سخن خردمندانۀ آقای لستر پیرسون وزیر سابق امور خارجه کانادا بیادم آمد که میگفت کواکوکولا جای کنفوسیوس را نخواهد گرفت. من تصور میکنم که این لطیفه نغز مصداق حال بسیاری از کشورهاست که از حیث اقتصادیات عقب مانده و برای اینکه کشور خویش را با مظاهر تمدن غرب مجهز سازند بدشواری افتاده اند. کشور ایران نمونه بارز کشوری است که فرهنگ آن قدیمی تر و در بسیاری از موارد از فرهنگ و تمدن ملل عمیق تر و کاملتر است و اگر ملل باختر در پاره ای از موارد بتوانند اصول تمدن نوین خود را بما بیاموزند ایران شاید بتواند آنان را بر موز تمدنی که نسل تر و پرمغز تر آشنا کند و نکاتی را تعلیم دهد.

در ایران کارخانه های پسی کولا و کواکولا و مؤسسات مشابه آن که در نهایت پاکیزگی و با اصول بهداشتی نوشابه تهیه میکنند فراوان است ولی بعقیده من این مؤسسات نمونه پیشرفت های ظاهر فریب تمدن باختر است

برای آنکه معلوم شود اقتباس تمدن اروپائی باید بر چه اساسی باشد ذکر نکته ای چند ضرور است

چنانکه گفته شد کشور ما قرنهای در علم و معرفت راهنمای جهانیان در علم و هنر بود ولی در دوره طولانی سلطنت قاجاریه پیشرفت علوم و فنون در ایران متوقف و سرچشمه فیاض معرفت از جریان افتاده و راکد گشت و در آن مدت ملل جوان و تازه بعرصه وجود آمده باختر در اکتساب هنر و انتشار دانش بکوشش و مجاهده پرداخته از ما پیش افتادند و امروز برای فرا گرفتن علوم و فنون باختری راهی

دراز درپیش ماست ونه تنها بایدخود را بقافله تمدن برسانیم بلکه باید از این مرحله هم فراتر برویم

اما نباید فراموش کرد که اوضاع واحوال کشور ما باکشور های غربی بسیار متفاوت است و باید آنچه از علوم و فنون اروپائی که نیازمندیهای ویژه سرزمین ما را مرتفع سازد اقتباس کنیم و در این کار بقریحه ابداعی خود نیز توسل جوئیم بعبارت دیگر باید فنون و علوم باختری را با تمدن خود و تمدن خویشی را با علوم و فنون فرهنگی هم آهنگ و سازگار کنیم و بدین کیفیت کاری بدیع و تازه انجام دهیم و روزی را می بینیم که ملت ایران با سوابق ممتد علمی خود و بهمت هزاران نفر مرد وزن دانشگاه دیده در امتزاج و تلفیق تمدن شرق و غرب و مؤثر کهن و نوین بتواند مقام رهبری را در جهان احراز کند ارتباط تمدن کهنسال ایران با جهان غرب تازگی نداشته و از پیش آمدهای عصر نوین نیست چنانکه اسکندر کبیر از مقدونیه که اکنون ناحیه ای از کشور های باختری است بر خاست و در سال ۳۳۱ قبل از میلاد ایرانرا تسخیر کرد. ما نیز در سال ۴۶۰ قبل از میلاد والرین امپراطور روم را در جنگ دستگیر نمودیم و این مرد که مهندسی مجرب و ورزیده بود سالها در ایران در امور مهندسی برای کشور ما کار میکرد و چیزهایی از آنچه ممکن است تمدن غرب نامیده شود برای ما فراهم ساخت، زیرا شاپور شاهنشاه ایران وی و بسیاری از سپاهیان رومی را که اسیر شده بودند در خوزستان سکنی داد و آنها نیز سدهای متعددی بروی رودخانه های خوزستان ساختند که هنوز بقایای آن بچشم میخورد و تا چندی قبل برخی از آنها مورد استفاده بود .

قرون گذشته مردان سپاهی و حادثه جویان و جهانگردان و سوداگران و مبلغین غربی بکشور ایران آمده اند که داستان آنها در صفحات تاریخ ما بطور مبسوط و مفصل مندرج است . در سال ۱۳۷۱ میلادی مارکوپولو از مردم ونیز که او را پدر علم جغرافیای جدید میخوانند بایران آمد و مدتی در این سرزمین بسر برده زبان فارسی را فراگرفت . وی در سفرنامه خود درباره کشورما چنین مینویسد: ایران کشور بزرگی است که در دوران قدیم بسیار مشهور و نیرومند بوده و لنی اکنون اقوام تاتار آنرا ویران و خراب کرده اند. و درباره جزیره هرمز

مینویسد : بازرگانان هندی باکشتی های آکنده از آذوقه و سنگهای قیمتی و مروارید و پارچه های ابریشمی و زری و عاج و ادویه و سایر کالا ها باین جزیره می آیند و امته خود را به بازرگانان هرمزی میفروشند. شك نیست که شگفتی‌هایی که مارکوپولو در این سرزمین دیده و در سفرنامه خود نگاشته بود سایر مردم و نیز را هم ب فکر مسافرت بایران انداخت و آنها را بدین کار تحریص نمود . در قرن هفتم هجری تیمورلنک سلطان مغول که کشور ایران را ضمیمه متصرفات خویش ساخته بود ب فکر افتاد که با هنری چهارم پادشاه انگلستان باب مکاتبه رامفتوح سازد . از اینرو یکی از راهبان انگلیسی مقیم تبریز را که ژان گرینلانام داشت بسفیری خود برگزیده و بدربار آن پادشاه گسیل داشت . در همان قرن نیز هنری سوم پادشاه کاستیل شخصی بنام روی گونزالو دیکلاویخو را بعنوان ایلچی بدربار امیر تیمور اعزام داشت ایلچی مزبور از مشاهده سر پرده های با شکوه امیر تیمور سخت به تعجب و حیرت فرو رفته و میگوید : یکی از آن سر پرده ها از فرط رفعت و عظمت از دور مانند قلعه‌ای بلند بوده درباره طرز دادگستری امیر تیمور مینویسد اشخاص محترمی را که محکوم باعدام میشوند بدار میآویزند ولی محکومین عادی را گردن میزنند

رواج بازار سوداگری و رونق اوضاع بازرگانی در جزیره هرمز پرتقالیها را بدان سوی کشاند و در سال ۱۵۰۷ میلادی بآن جزیره حمله برده و آنرا متصرف گشتند در سال ۱۵۶۱ میلادی تاجری از مردم انگلستان بنام آنتونی از طریق دریای بالتیک و کشور روسیه بایران آمد تا باب روابط بازرگانی را بین ایران و کشور خویش از طریق مزبور مفتوح سازد. وی مخصوصاً بابریشم نواحی گیلان علاقه مخصوصی نشان میداد و معاملاتش هم کرد ولی چون هزینه حمل و نقل این کالا بسیار گران بود و روسها نیز مخالفت میورزیدند تجارت او رونقی که انتظار داشت نگرفت

در اواخر قرن شانزدهم میلادی تاجر دیگری از اهالی انگلستان بنام رابرت نیویری به بندرعباس در کرانه خلیج فارس وارد و از طریق کشور ایران و آسیای صغیر به قسطنطنیه رهسپار گردید درباره برادران (سر آنتونی و سر رابرت) شرلی و کمک‌هایی که بشاه عباس

نموده‌اند در فصول پیشی سخن رفته است. این پادشاه امتیازات متعدد به بازرگانان مسیحی که به بسط روابط تجارتي باکشور ایران علاقه‌مند بودند اعطاء نمود و این رویه دوستانه ملت ایران نسبت به بازرگانان خارجی تاکنون نیز بطور مشهود و محسوس ادامه دارد.

در سال ۱۶۱۷ میلادی کمپانی انگلیسی هند شرقي با ایجاد کارخانه‌ای که در آن زمان پایگاه تجارتي نام داشت در شهر شیراز اقدام نمود. در سال ۱۶۲۲ میلادی ما با اتفاق انگلیسها هرمز را از چنگ پرتقالیها بیرون آوردیم و این اقدام بآبرو و اعتبار پرتقالیها در خلیج فارس لطمه هنگفتی وارد ساخت و تجارت انگلیسیها در آن نواحی رونق و اعتبار یافت. سال بعد شاه عباس بهلندیها اجازه داد يك پایگاه تجارتي در بندر عباس تأسیس نمایند و فرانسویها نیز در سال ۱۶۶۴ میلادی موفق به ایجاد چنین پایگاههایی در بندر عباس و اصفهان شدند لیکن چندی بعد با بسط و تفوق تجارتي روز افزون انگلیسها، هلندیها و فرانسویها از آن صفحات خارج شدند.

در طی قرن هفدهم میلادی سر توماس هربرت انگلیسی و سرژان شاردن فرانسوی که بخدمت دولت انگلیس درآمده بود هر يك جداگانه بکشور ایران مسافرت نموده و کتابهای مستندی درباره مسافرت خود برشته تحریر در آورده‌اند. اولین هیئت سیاسی روسها در سال ۱۶۶۴ میلادی مرکب از دو نفر ایلچی و هشتصد نفر ملتزمین آنها از طرف امپراطور انکسیس بکشور ایران وارد شد. در سال ۱۸۰۸ میلادی پتر کبیر سفیری از جانب خود بدربار ایران در اصفهان گسیل داشت و پس از هفت سال هیئت دیگری را بکشور ما روانه نمود.

در باره تاخت و تاز های روسها در کشور ایران و روابط کنونی بین دو کشور قبلاً بتفصیل سخن رفته است.

در اوایل قرن نوزدهم عده زیادی از دانشمندان و رجال سیاسی اروپا بایران آمدند که سرجمی موریه مصنف کتاب حاجی بابای اصفهانی و سرجان ملکم مؤلف تاریخ ایران نیز جزو آنها بوده‌اند. دانشمندان مزبور موجب ترویج ادبیات ایران در اروپا گردیدند و در اثر مساعی آنها جهان باختر نسبت بکشور ایران علاقه عمیق معنوی پیدا کرد. مبلغین مسیحی امریکائی از پیشروان ایجاد روابط بین ایران و

امریکا بودند . نخستین دسته مبلغین آمریکائی در سال ۱۴۰۷ هجری بکشور ایران قدم نهادند و دیری نگذشت که مدرسه‌ای تأسیس نموده و تدریجاً چندین مدرسه و بیمارستان در این کشور بوجود آوردند که از جمله دبیرستان معروف البرز تهران است که بسیاری از رجال امروزی مادر آن تحصیل کرده‌اند . مبلغین انگلیسی و سایر کشور های اروپائی نیز مدت‌ها در کشور ما اقامت و فعالیت داشته‌اند چنانکه قبلاً اشاره شد ژان گرینلا در قرن چهاردهم وعده زیادی از مبلغین غربی دیگر در قرن هفدهم میلادی بکشور ما آمدند و بتدریج در ایران نفوذ پیدا کردند . سفارت امریکا در تهران بسال ۱۸۸۴ میلادی تأسیس گردید و نخستین وزیر مختار امریکا س . ج . و . و . بنجامین بود که دو کتاب در باره ایران برشته تحریر در آورده است . از قرن نوزدهم تا امروز روابط دوستانه کشور ما و امریکا پیوسته رو بتوسعه رفته و روز بروز نزدیکتر و دوستانه تر شده است . باید در اینجا گفته شود که در سال ۱۹۰۹ هواردبا سکرویل که در دبیرستان آمریکائی تبریز سمت معلمی داشت جان خود را برای حفظ مشروطیت ایران در مبارزه‌ای که بین مشروطه طلبان و طرفداران ارتجاع در گرفت نثار نمود .

اینک برای فهم نفوذ تمدن غرب در ایران باید بخاطر داشت که در حال حاضر مسئله تجدد علمی و صنعتی بامفهوم کنونی برای خود ملل مغرب زمین نیز تازگی دارد ، چنانکه وضع زندگی امروزه امریکا با پنجاه سال پیش تفاوت فاحش یافته و حتی از ده سال قبل تا امروز نیز تغییرات بزرگ کرده است . من سه نوبت در سالهای ۱۳۲۸ و ۱۳۳۴ و ۱۳۳۷ بامریکا مسافرت کرده‌ام ولی در مسافرت دوم و سوم خود تغییرات مهم و تحولات جدیدی را مشاهده کردم که در سفر اول ابدأ مشهود نبود . موجبات و عوامل محرك این تحولات سریع و عظیم کاملاً آشکار است زیرا هزینه‌ای که امریکا فعلاً در راه بررسیها و تحقیقات علمی و پیشرفت فنون و صنایع متحمل میشود چندین برابر مبلغی است که پیش از جنگ دوم جهانی در این راه بمصرف میرسانید و بهمین نسبت هم نتایج حاصله از آن افزایش یافته است . پس تمدن جدید در امریکا بوضع بیسابقه‌ای روبه پیشرفت و تکامل است و همین وضع نیز در کشور های اروپائی مانند انگلستان و فرانسه و آلمان و روسیه و سایر ممالکی که بدانجا

مسافرت نموده ۴۱ کم و بیش مشهود بوده است

برخی از متخصصین علم اقتصاد و مهندسی امریکائی و اروپائی درباره ترویج و اشاعه تمدن غربی در کشور هائی که از لحاظ اقتصادی در حال توسعه هستند نظریات و عقاید مخصوصی دارند اینها معتقدند که اینگونه کشورها آماده قبول علوم و فنون امروزی نیستند و باید از مراحل اولیه آن شروع کنند و بدو فنونی را که مثلاً در موقوع جنگهای داخلی امریکا متداول بوده است بکار بندند برخی از این اشخاص برای مثال بکشور ما اشاره نموده و میگویند هنوز روستائیان ایران بوسیله گاو آهن های چوبی که فقط تیغه آنها آهنی است زمین را شیار میکنند و باید گاو آهنی را که امریکائیا در آغاز جنگهای داخلی خود بکار میبردند بآنها داد و نباید وقت را بانسان دادن طرز کار تراکتور و وسایل جدید تلف نمود زیرا آنان هنوز طرز بکار انداختن این وسایل را ندانسته و نمیدانند چطور از آنها نگاهداری کنند . بر همین قیاس این عده از اقتصاديون و مهندسين معتقدند که کشور هائی که در حال توسعه هستند باید از استعمال وسایل پیچیده و فوق العاده فنی امروزی مانند آنتی بیوتیک و الکترونیک و هوا نوردی خودداری کنند و بهتر آنست که بدو با وسایل مقدماتی تمدن بکار مشغول شوند و تدریجاً بادستگاههای عظیم آشنا گردند

من این عقیده را اقلاً در مورد ایران کاملاً و قطعاً مردود می شمارم و شواهد بسیاری دارم که چند فقره از آنها برای روشن شدن موضوع کافی است

در نزدیکی فرودگاه عظیم بین المللی تهران که سال ۱۳۳۷ تکمیل گردیده هنوز کاروانهای شتر از قراء و قصبات کالاهای مختلف به تهران می آورند ولی همین فرودگاه از فرودگاه هائی که در امریکا و اروپا دیده ام بمراتب کاملتر و با وسایل جدید مجهزتر است و حقاً هم باید چنین باشد زیرا مدتهاست تهران یکی از ایستگاههای مهم راههای هوائی بین المللی اروپا و خاور دور و مرکز شبکه ارتباطات هوائی داخله کشور گردیده است

از طرف دیگر روز بروز علاقه مردم بمسافرت با هواپیما بیشتر میشود و میزان آمد و رفت هواپیماها از سال ۱۳۳۲ تا سال ۱۳۳۷ در

حدود ده برابر افزایش یافته است در بعضی از خطوط هوایی بععل
اقتصادی و از نظر سرعت و اطمینان هواپیماهای آخرین سیستم بکار
انداخته ایم و در نیروی هوایی خود نیز از هواپیما های جت استفاده
میکنیم زیرا هواپیمای جنگنده پیستون دار که در دوران جنگ دوم
جهانی بکار میرفت هم اکنون متروک و قابل استعمال نیست .

امروز تهران دارای جدیدترین کارخانه شیر پاستوریزه است که
نظیر آن در خاورمیانه دیده نمیشود و این مؤسسه نسبت بظرفیت خود از
مجهزترین کارخانه های جدید جهان است البته ممکن بود کارخانه ای
از نوع کهنه تر برای این کار تهیه کنیم ولی کارخانه فعلی از لحاظ بهداشت
مطمئن تر و از حیث کار دقیق تر و با سایر اقدامات عمرانی و توسعه ای
که در برنامه ماست متناسب تر است

بیمارستان نمازی در شیراز نه تنها یکی از مجهزترین بیمارستانهای
جدید است بلکه بنا بر گفته یکی از امریکائیان که در امور بیمارستان
تخصص دارد سرآمد بیمارستان های خاور میانه است کشور ایران که
موطن ابن سینا پزشک بزرگ است که قرن ها پیش در این کشور میزیسته
ممکن بود با توجه با آثار تاریخی بیمارستان را با اسلوب قدیم طراحی و بنا
کند ، ولی امروز يك چنین بیمارستانی برای خدمت بمردم متناسب نبود
همچنین برای ما میسر بود که از داروهای قدیمی استفاده کنیم اما بجای
آن سازمان خدمات اجتماعی شاهنشاهی جدید ترین انواع داروهای
خارجی و آنتی بیوتیک ها را در دور ترین شهرها و قصبات کشور بین
نیازمندان توزیع میکند

کالسکه و درشکه تادوران جنگ دوم جهانی از وسایل متداول حمل
و نقل در شهر تهران بود ولی امروز در حدود ده هزار اتومبیل
کرایه در پایتخت کار میکند

در سال ۱۳۳۸ عده زیادی اتوبوس دوطبقه از همان نوعی که در
شهر لندن کار میکند در خیابانهای تهران بکار انداخته شده است
و امروز پایتخت کشور ما که میگفتند از کشور های عقب افتاده است چنان
بسرعت توسعه مییابد که در فکر آن هستیم راه آهن زیرزمینی در آن
احداث کنیم

در نواحی روستائی کشور ما قرنهاست که الاغ همان حیوان

بردبار و صبور تنها وسیله حمل و نقل بوده است و حتی يك بار دیدم که مردی برالاغ سوار و در ضمن حرکت مشغول مطالعه کتابی است و این کار را هنگام راندن در اتومبیل نمیتوان انجام داد هر چند ازاینکه تعداد الاغ بتدریج در مزارع ما کم میشود متأسفم ولی امروز روستائیان ، باتومبیل های جیب علاقه پیدا کرده اند و از همین جهت کارخانه بزرگی در ایران برپا کرده ایم تا قطعات و اجزاء جیب را که از خارج وارد میشود سوارکنند و اینک صدها اتومبیل جیب در اختیار هموطنان قرار گرفته است در آتیه متدرجاً قطعات و آلات جیب را هم در ایران ساخته و آخرین نمونه آن وسیله نقلیه را در داخله تهیه خواهیم نمود و ممکن است چند کارخانه معظم اتومبیل سازی گیتی کارخانه ای جدید نیز برای ساختن و مرمت لاستیک در ایران تأسیس شده است

سابقاً مردم و دوائر دولتی پیام ها و نامه های خود را بوسیله مستخدمین یا پیشخدمت ها باشخاص میرساندند و امروز این وظیفه را تلفن خودکار بهتر و دقیق تر انجام میدهد بهمین نحو ممکن بود مانند سابق تنها بوسیله تلگراف بین شهرهای ایران ارتباط سریع برقرار کنیم ولی بجای آن رشته های سیم تلفن در تمام کوهستانها و صحاری کشور کشیده شد و باین حدهم قناعت نکرده و در نظر داریم از جدیدترین وسایل الکترونیکی برای ارتباطات استفاده کنیم اگر باقطار راه آهن که از دامنه سلسله کوههای الوند در جنوب غربی ایران میگذرد مسافرت کنید بر فراز کوههای بسیار بلند برجهای هادی امواج تلفن برقی که از جمله وسایل و شبکه های دستگاه رادیو تلفن ایران است بچشم می آید. ستونهای پولادین و سایر آلات و ادوات سنگین این دستگاهها را بزحمت ریاد بدان مواضع که ارتفاع آنها بهفت یا هشت هزار پا میرسد بوسیله چارپایان و کارگران برده و نصب کرده اند دستگاه رادیو تلفن ایران نه تنها صدارا صاف و واضح از شهری بشهری در داخله کشور میرساند بلکه وسیله برقراری ارتباط با کشورهای خارجی را نیز کاملتر ساخته است

من اگر میخواهم تازه ترین رشته های فنی و صنعتی را در کشور

خود رواج دهم دلیل آن نیست که باید بکارهائی که از حیث اقتصادی معقول نیست نیز دست بزنیم مثلاً من عقیده ندارم که بتقلید بعضی از کشورها فقط بمنظور کسب شهرت کارخانه فولاد سازی احداث کنیم زیرا کارخانه فولاد سازی نیاز به آب فراوان و مواد خام اساسی از قبیل سنک آهن و ذغال سنک و سنگهای آهنی دارد و مدیران فنی و کارگران آزموده برای بکار انداختن آن مورد احتیاج است. ضمناً باید وسایل تولید نیروی برق بمیزان فراوان و تسهیلات حمل و نقل و بازار فروش برای محصولات چنین کارخانه‌ای فراهم ساخت و چون تصور میکنم ثابت کرده باشیم که احداث کارخانه مجهز فولادسازی در ایران از نظر اقتصادی کاملاً معقول است بنابراین از نظر اقتصادی و نه از نظر کسب اشتغال نقشه ساختن کارخانه‌ی را تهیه نموده‌ایم

برای اینکه فنون و علوم غربی در کشوری مانند ایران بطرز صحیح بکار افتد نهایت بصیرت و دقت نظر ضرور است چنانکه گفته‌ام باید بسیاری از فنون و هنر جدید را اقتباس کنیم و این کار بیشتر بر عهده جوانان کشور ماست که پس از تمام کردن دوره تحصیلات دانشگاهی خود در ایران برای تکمیل معلومات و آشنائی بعلوم و فنون غرب بخارج اعزام شده اند این جوانان در جریان تحصیل و ضمن تحقیقات علمی خود طبعاً باید بواقعی دریابند که چگونه معلومات و اطلاعاتی را که کسب میکنند با اوضاع و احوال و احتیاجات ایران کاملاً ملایم و سازگار نمایند

بسیاری از رشته های علمی غرب باید بدون مطالعه و پیدا کردن دلیل و موجب بخودی خود مورد اقتباس قرار گیرد ولی قسمتهائی هم وجود دارد که باید بانهایت حزم و مآل اندیشی در آن غور و بررسی نمود

فرزند یکی از بازرگانان معتبر ایرانی که ازدانشگاه هاروارد در رشته امور بازرگانی فارغ التحصیل گردیده و رساله خود را در باره طرز توافق بین تلویزیون و نیازمندیهای ایران نگاشته است در بازگشت بایران نخستین بنیان گذار تلویزیون ایران گردید جوان دیگری مدت هفت سال در انگلستان که از تمام کشور های دیگر در بکار انداختن ماشین برای امور فلاحی بیشتر است به تحصیل رشته مهندسی کشاورزی

پرداخته و تمام همت و سعی خود را صرف تطبیق و تلفیق تحصیلات و معلومات خود با نیازمندی های کشور ایران کرد و ضمناً زنی انگلیسی گرفت در مراجعت معلومات خود را با اوضاع و احوال کشاورزی این کشور منطبق ساخته و مزرعه وسیعی در ۲۴ کیلومتری تهران احداث نمود و با استفاده از فنون جدید محصولات فراوانی از قبیل پنبه بلند الیاف و میوه و سبزی های متنوع بدست آورده و با بهترین روش فنی به تربیت بهترین نوع جوجه آمریکائی پرداخت

برای نو ساختن طرز زندگانی يك ملت مانند لشگر کشی های بزرگ باید نقشه عملیات قبلاً فراهم گردد در سال ۱۳۲۷ همین که کشور ما از هرج و مرج و گرفتاری های مولود دوره جنگ فراغت یافت دولت من از يك مؤسسه معروف مهندسين مشاور آمریکائی دعوت کرد که امکانات ایران را برای توسعه اقتصادی بررسی کنند و در نحوه مصرف عایدات معتابه نفت برای انجام تحولات اساسی و احیای صنایع ایران بما ارائه طریق نمایند. در همان سال گزارش مقدماتی آنها در این مورد تنظیم و تسلیم گردید و ما هم بلافاصله دامنه مساعی خود را توسعه دادیم و از چند مؤسسه مشاور معروف آمریکائی نیز دعوت کردیم که در انجام این منظور با ما اشتراك مساعی نمایند. این دسته از متخصصین گزارشی مفصل که کتابی در پنج جلد شده بود حاوی مطالعات دقیق درباره طرح هائی که باید در ظرف هفت سال بموقع اجرا گذاشته شود تهیه و تسلیم نمودند

کلیه احتیاجات حیاتی و مسائل اقتصادی ایران در این گزارش مورد مطالعه قرار گرفته و برنامه هائی برای توسعه بهداشت و فرهنگ و کشاورزی و صنایع و کشف معادن و تولیدات نفت و غیره تهیه و تنظیم گردید پیشنهاد های مؤسسه مشاورین خارجی مورد توجه مجلسین واقع گردید و قانونی برای برنامه هفت ساله بتصویب رسید و در پی آن اداره تقریباً مستقلی بنام سازمان برنامه تشکیل یافت تا طرحهای مزبور را بموقع اجرا بگذارد. برای هزینه این برنامه مجلس کلیه عایدات نفت را منحصرأً بسازمان اختصاص داد. جمع هزینه این برنامه وسیع به چهارصد میلیون دلار برآورد شده بود که بطور متوسط سالی پنجاه و هشت میلیون دلار تا مدت هفت سال بمصرف میرسید برای تأمین

این مبلغ سالی چهل میلیون دلار درآمد حق‌الامتياز دولت از نفت منظور وپيش بينى شده ونيز در نظر بود كه بقيه اين مبلغ ساليانه بوسيله اخذ وام از داخله و خارجه تا مين گردد

برنامه هفت ساله اول تقريباً بعمد موفقيت منتهى گشت زيرا اولاً در طرز اداره آن دقت لازم بعمل نيامده و تهيه كنندگان گزارش توجه لازم و دقيق را در فراهم ساختن تشكيلاتى كه بتواند چنين سازمانى را بخوبى بگرداند بعمل نياورده بودند . از اين گذشته بتدريج واضح گرديد كه گردانيدن ساير تشكيلات دولتى بدون آنكه از عوائد نفت مبلغى بدانها اختصاص يابد دشوار است

سهام سازمان برنامه از عوائد نفت برخلاف منظور مجلسين از آنچه مقرر شده بود كمتر گرديد چنانكه در سال ۱۳۲۸ عايدات نفت بالغ بر سى و هشت ميليون دلار بود و از اين مبلغ فقط پانزده ميليون دلار به سازمان برنامه پرداخت شد در سال بعد كه عايدات نفت به چهل و پنج ميليون دلار بالغ گرديد بسازمان برنامه بيش از ۳۱ ميليون دلار نرسيد . با وصف آنچه كه گفته شد گناه عدم موفقيت برنامه هفت ساله اول برعهده مصدق بود زيرا با رويه اى كه در مورد نفت پيش گرفته بود شكست برنامه را مسلم و محرز ساخته و نگذاشت مردم كشور از فوائدى كه عايدات نفت ممكن بود بتمام كشور برساند بهره مند گردند .

درآمد نفت بصفر رسيد (بلكه از صفر هم پائين تر رفت زيرا دولت مجبور بود حقوق كارمندان و كارگران شركت نفت وساير تفهيدات آن دستگاه را كد را هم پرداخت نمايد) و با خشگيدن اين منبع عايدات تا مين هزينه هاى روزانه و اجراى برنامه هاى عمرانى و توسعه مملكت بطريق اولى غير ممكن گرديد .

پس از سقوط مصدق در سال ۱۳۳۲ و آغاز وصول عايدات نفت بارديگر كوشش بسيار بعمل آمد كه فعاليت سازمان برنامه هفت ساله اول مجدداً آغاز گردد در سازمان برنامه تشكيلات جديدى داده شد و دامنه فعاليت آن توسعه يافت و روحيه متزلزل كاركنان اين سازمان و ساير دستگاههاى دولتى تقويت پيدا كرد و طرحهاى عمرانى متوالياً تكميل گرديد و در اسفند ۱۳۳۵ قانون برنامه هفت ساله دوم نيز

آماده و بتصویب رسید ۵

منهم مانند پدرم هیچگاه در مسئله عمران و آبادی اعتقاد به کندی و تانی نداشته‌ام برنامه هفت ساله دوم ما به پیشرفت هائی نائل گردیده است ولی بعضی قسمت های اساسی کار ما هنوز از انظار مستور است زیرا این قسمت شامل طرحهای دقیق اقتصادی و فنی است که با دقت و احتیاط تام با کمک متخصصین خارجی تهیه شده و آثار آنها هنوز ظاهر و آشکار نیست .

قسمت های دیگر مربوط به طرحهای ساختمانی است که هنوز با تمام نرسیده و یا تمام شده و معرض مشاهده قرار نگرفته است . البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که مدتی که برای مطالعه دقیق و طرحریزی نقشه های عمرانی ضرور است ممکن است کمتر از مدت اجرا و ساختمان یعنی برپا کردن بنا از نصب ماشین و استخوان بندی آهنی و بتون ریزی و سایر تجهیزات فنی و صنعتی نباشد .

آنچه در طی صفحات فوق ذکر شد شمه‌ای از عقاید من در مورد تجدید و احیای کشور بود ولی آنچه گفته شد تنها بمنزله آغاز فصلی است و از همین جهت ذکر صریح و بی‌پرده بعضی از نکات در این مقام ضروری بنظر میرسد

برخی از مردم و مخصوصاً خبرنگاران جراید ظاهراً برنگ لباس و طرح درب اطاق کار من بیش از نظر و عقیده و رویه اجتماعی من اظهار علاقه میکنند چنانکه بارها مخبرین معتبر روزنامه ها بحضور من باریافته‌اند و چون نتوانسته‌اند بکنه عقاید و نظرات من پی‌برند با کمال اطمینان بشرح سطحی ترین و مبتذل ترین مطالب پرداخته‌اند

آمریکائیا بعللی در تهیه و تنظیم اینگونه گزارشها تخصص دارند و من در بسیاری از موارد با تعجب گزارشهای سطحی و کودگانه‌ای دیده‌ام که مخبرین خوش پوش و پرمدعا و صاحب قیافه فکور آمریکائی تهیه و تنظیم کرده‌اند. گاهی در اینکه این اشخاص برای انجام خدمتی در خارج از کشورشان تربیت صحیح یافته باشند دچار شك و تردید میشوم. خوشبختانه در میان آنها مخبرین فهمیده و ورزیده هم بطور استثنا وجود دارند ولی اگر این امر استثنائی مبدل بیک امر عادی میشد برای کمک به نشر مرام و منظور جهان آزاد سودمندتر بود .

شاید نقصی تا درجه‌ای ناشی از آن باشد که دستگاههای تبلیغاتی و تلویزیون امریکائی تصور میکنند که باید با بزرگسالان امریکائی مانند اطفال رفتار نمود تا علاقه و توجه آنها بامری جلب شود. اما با مقایسه با فعالیت امریکائیهای وظیفه‌شناس وابسته به اصل چهاروسایر مؤسسات امریکائی در کشور ایران واضح است که چنین تصویری کاملاً برخاسته و بطوریکه شنیده‌ام حتی در دکانهای کوچک خواربار فروشی آمریکا تب مهم تاریخ و علوم طبیعی و فلسفه با قیمت ارزان در دسترس عموم نبوده شده است. بنابراین امریکائیها تا آن اندازه هم که بعضی از روزنامه نگاران معروف و مشهور آن‌ها که سفر برق آسائی باین نقطه جهان میکنند آنها را معرفی مینمایند کوتاه فکروناپخته نیستند. در بارهای مشرق زمین که سنن هزاران ساله پشت سر آنهاست طبعاً پر از حکایات و افسانه‌های بزم و تجملمند ولی برای شناختن من باید از حکایات درگذشت و بقایید و نظرات من که در این منطقه پر آشوب گیتی بر کشوری سلطنت میکنم آگاه گردید حقیقت آنست که من همیشه از این خرسندم که مسائل پیچیده اقتصادی کشور و سایر معضلات امورا حل و فصل کنم و وجود من از نظر مقام شاهنشاهی از وجود یکنفری که به توسعه امور اقتصادی و اصلاحات اقتصادی و پیشرفت فرهنگ علاقه مند است جدا نمیتواند بود

هیچکس در چنین مقامی که من هستم نمیتواند از وسوسه‌هایی که قدرت بوجود می‌آورد برکنار باشد ولی خوشبختانه سائق من در حیات چیز دیگری است و برای من فلسفه وجود معنی و مفهومی دیگر دارد پیش من مسائل بفرنج و دشوار توسعه تولیدات کشاورزی هرگز خستگی آور نیست و آنها را بسیار مهم و پرارزش می‌بینم، زیرا میدانم کوچکترین راه حل عملی که برای اینگونه مسائل پیدا میکنم در حیات هزاران نفر از افراد کشور تأثیر فراوان خواهد داشت

من مثل آن انتلیسی که خواندن مجله اقتصادی را در تختخواب بر تمام لذات دیگر ترجیح میدهد براه مبالغه نمی‌روم ولی مهمترین لذات را در آن میدانم که با مسائل دشوار دست و پنجه نرم کنم و در آنوقتیکه دیگران از مقابله با آنها احساس ملالت میکنند با آنها روبرو باشم و بردشواریهای ناشی از آنها فائق آیم

راستی آنست که آرزو های طبع من آنگاه برآورده می شود که
درا مر احیای کشور و تجدید بنای آن بآزمایش پرداخته و به نتیجه مثبت
برسم و امیدوارم که خوانندگان این کتاب همین احساسات را داشته
باشند

جای تردید نیست که در پیرامون پیشرفت اقتصاد در کشورهاییکه
نازه قدم در راه توسعه و ترقی نهاده اند مطالب کلی و فرضیه های مهم
که خواندن آنها برای خواننده موجب کسالت میشود برشته تحریر
در آمده است ولی از طرف دیگر باید این حقیقت بارز را تصدیق کرد که
ارزش و اهمیت هر طرح معین و سودمندی را نمیتوان از روی ظاهر
درخشنده و پررنگ و نگار آن تشخیص داد.

مثلا برای اداره امور کشوری در عصر امروز باید مالیاتهای عادلانه
و منصفانه ای وضع و بطریق صحیح آنها جمع آوری نمود. برخی از
اشخاص مدعی هستند که دولت من آنطور که باید و شاید مالیاتها را
جمع آوری نکرده است و متأسفانه این شکایت هم وارد است زیرا آشفته گی
اوضاع اداری و عدم لیاقت و وضع مراجعه به پرونده های مالیاتی موجب
نشواریهای فراوان در امر وصول مالیات شده است

اخیراً وزارت دارائی با کمک متخصصین خارجی کتابچه راهنمای بسیار
جالبی برای رفع این دشواریها تهیه و تدوین نموده است. این کتابچه
که داری جلد چهار رنگ و شیرازه پلاستیکی و عکسهای متعدد و نقشه های
دقیق برای ساده کردن کارهاست بطوری نگاشته شده است که اشخاص
غیروارد بامور نیز میتوانند مطالب آنها درک کنند.

درباره مالیاتهای ارضی در این کتابچه اصولی ذکر شده است که
چهل در صد از تشریفات اداری و شصت در صد از حجم پرونده های
مالیاتی را تقلیل میدهد و رویهم راهنمای بسیار عملی و مفیدی است.
با وصف آن اطمینان دارم که بسیاری اشخاص که از بدی وضع وصول
مالیات شکایت میکنند از مطالعه آن احساس خستگی و کسالت خواهند
نمود

سخنان نغز و فریبنده در مورد تجدید سازمان يك ملت هرگز
جای کارهای منظم و متوالی را نمیگیرد و برای فهم مسائلی که کشورهای
نازه براه ترقی افتاده و در راه پیشرفت و توسعه کشور با آن

مواجهند باید فکر و عقل را بکار انداخت و این ورزش و آزمایش مغزی نه تنها زحمتی ندارد بلکه بسیار طرب انگیز و فریبنده است
برای نشان دادن رویه‌ای که برای رشد و نمو کشور اختیار شده و مورد علاقه فراوان من است و برای تشریح طریقه‌ای که عقاید و نظرات من بمقام عمل درآمده است مناسب آنست که اقداماتی که در يك مدت معین از زمان در کشور بعمل آمده شرح داده شود و از این نظر بعضی از فعالیت‌هایی که برای توسعه اقتصادی و اجتماعی ایران در طی مدت شش ماهه دوم سال ۱۳۳۸ بعمل آمده است بطور فهرست در اینجا ذکر میشود :

ماه اول (مهرماه)

افتتاح مدرسه جدید برای نابینایان ، برقراری مواصلات تلفن در سه شهر جنوبی ایران، تقسیم اراضی سی و چهار قصبه بین خرده مالکین که انجام و اسناد مالکیت آنها را بدست خودم بین روستائیان توزیع نمودم .

تشکیل دادگناه سیار در استان آذربایجان ، تاسیس مرکز مبارزه با بیماری سل در شهر رشت ، حفر يك حلقه چاه عمیق در قسمت جنوبی شهر تهران .

افتتاح رسمی اداره جدید استاندارد ها در ایران ، برقراری رابطه رادیو تلفنی بین کشورهای ایران و ایتالیا، آغاز حفر اولین چاه نفت زیر دریائی ایران در خلیج فارس ، واگذاری اراضی خالصه در آبادان به ۵۸۴ تن از کارمندان دوایر کشوری برای ساختمان منزل ، گشایش رسمی بانک توسعه صنایع و معادن ایران ، تاسیس يك دبستان جدید در حومه شهر یزد ، تاسیس کارخانه جدید در کرج برای ساختمان تراورس‌های سیمانی ، تکمیل ساختمانهای مراکز مبارزه با بیماری سل در شهرهای مشهد و اصفهان و بابل ، افتتاح رسمی مدرسه صنعتی منسوجات و اشتغال کار آموزان

ماه دوم (آبان ماه)

افتتاح ساختمان پرورشگاه بگنجایش ۴۰۰۰ طفل در حومه تهران

بوسیله خودم ، تأسیس يك درمانگاه و يك فروشگاه بوسیله یکی از خواهرانم .

مصادف با روز تولدم بیست و هشت باب دبستان در نقاط مختلفه کشور گشایش یافت و کارخانه های جدید برق درپانزده شهر بکار افتاد ، تکمیل تأسیسات مخابرات برقی در دوازده ایستگاه راه آهن جنوب مرکزی کشور ایران ، افتتاح مرکز کشاورزی مکانیزه در استان کردستان ، آغاز لوله کشی برای انتقال گاز از یکی از مناطق نفت خیز جنوب به شیراز ، این گاز بمصرف نیازمندیهای شهر شیراز و کارخانه های کودشیمیائی که در شرف تأسیس است میرسد ، تکمیل ساختمان انبار نفت سیاه در خراسان و آغاز انتقال نفت بانبارهای ذخیره ، تکمیل يك باب درمانگاه در يك شهر و يك آسایشگاه مسلولین در شهر دیگر ، آغاز ساختمان سد شهناز که بنام دخترم میباشد .

ماه سوم (آذر ماه)

گشایشی بخشی زنانه و بخشی جدید دندان پزشکی از بیمارستانهای کردستان ، برقراری مواصلات تلفنی بیسیم بین شهرهای فارس و اصفهان ، توسعه انبار نفت در پنج شهر ، افتتاح يك - ترعه بزرگ برای آبیاری گشایش پنج باب دبستان و نه باب مدرسه حرفه ای و فنی در شهرهای بزرگ و کوچک ، تکمیل پنج باب دبستان دیگر ، آغاز بهره برداری آزمایشی از يك کارخانه جدید الاحداث قند که اولین کارخانه خصوصی در کشور ایران است ، تکمیل ۲۵۰ خانه روستائی بوسیله دولت ، ورود یکی از کشتیهای نفتکش ۴۵ هزار تنی از اروپا بایران و حمل اولین محموله نفتی ، آغاز بهره برداری از يك کارخانه روغن زیتون و روغن کنجد ، گشایش قسمت جدید الحاقی یکی از بیمارستانهای تهران آغاز بهره برداری از سه حلقه چاه جدید نفت در یکی از مناطق نفت خیز که بالنتیجه میزان تولیدات نفت آن منطقه به دو برابر افزایش یافت ، در منطقه دیگر يك چاه به نفت رسید ، گشایش کارخانه نان ماشینی و دوشبکه جدید تلفن در تهران ، تکمیل ساختمان يك تونل انحرافی جهت سد سفید رود ، حفر ده حلقه چاه عمیق آبیاری آزمایشی ، افتتاح بیمارستان جدیدی بنام ملکه فرح .

ماه چهارم (ديمهه)

گشایش يك شعبه پست و تلگراف در استان گیلان، تکمیل ساختمان مرکز دامپزشکی اصفهان ، افتتاح يك کارخانه برق و يك درمانگاه و دو دبستان و يك مسجد در يك شهر و يك کارخانه برق و دو دبستان در شهر دیگر و دو کارخانه برق در دو شهر دیگر، گشایش مدرسه پرستاری ملکه فرح در کرمان، افتتاح دستگاه فرستنده جدید رادیو در اصفهان، تکمیل لوله کشی اصلی دوشهر، تکمیل ساختمان آزمایشگاه آبادان ، افتتاح يك قسمت جدید در یکی از بیمارستانهای تهران که بوسیله خود انجام گرفت

ماه پنجم (بهمن)

تکمیل ساختمان يك درمانگاه و يك مرکز دامپزشکی، گشایش درمانگاه دیگری بدست ملکه فرح تکمیل طرح ساختمان جدید دانشگاه تبریز تکمیل ساختمان يك کارخانه بافندگی در کرمان افتتاح يك کارخانه آرد در تبریز ، آغاز بهره برداری از ماشین جدید مقوا سازی کارخانه دخانیات دولتی تهران نصب دستگاههای گیرنده رادیو در پنج مرکز شوکی ، توزیع ۱۶۰۷ قطعه سند مالکیت اراضی سلطنتی بین روستائیان بوسیله خود و ملکه

ماه ششم (اسفند)

افتتاح يك بخش بیمارستان ۲۵۰ تختخوابی در کوی فقیر نشین شهر تهران ، تکمیل ساختمان پنج درمانگاه در شهرهای مجاور راه آهن و يك بیمارستان یکصد تختخوابی، آغاز ساختمان يك آسایشگاه مسلولین و يك درمانگاه، پایان ساختمان دو باب پرورشگاه دیگر احداث يك آزمایشگاه کوچک ، تحقیق و بررسی صنعتی در شهر کرج ، بکار افتادن سه کارخانه جدید برق در شهرهای دیگر، آغاز لوله کشی در يك شهر ، برقراری ارتباطات رادیو تلفنی مستقیم بین شهر زاهدان و شهر مشهد و بین تهران و شهر فسا تکمیل لوله کشی شهری ، توزیع اسناد مالکیت اراضی خالصه تقسیم شده بین کشاورزان افتتاح يك کارخانه جدید تصفیه شکر در شهر اهواز و پل بزرگ جدید خرمشهر و

ایستگاه تلویزیون آبادان بوسیله خود من، افتتاح اولین خط مسافربری دریائی بین ایران و اروپا

علاوه بر طرحهای مذکور طرحهای متعدد دیگری هم در دست اجراست که از جمله سازمان عمران خوزستان است در این استان برای تهیه و اجرای طرحهای عمرانی چند تن از مشاورین وابسته به یکی از شرکت‌های مشاور بزرگ امریکا را استخدام نموده ایم این شرکت مشاور تحت ریاست آقایان داویدلی لیانتال و گوردون کلاپ اداره میشود این دو نفر مؤسسه دره تنسی امریکا را اداره کرده و در نتیجه موفقیت‌های عظیم خود شهرت و معروفیت بسزائی کسب نموده اند و علی راکه در ایران انجام میدهند تاحدی با کارهایی که در امریکا کرده اند مطابقت میکند زیرا نقشه ها و طرحهایی برای امور متنوعه و بهم پیوسته عمرانی يك ناحیه وسیع که از نظر منابع طبیعی ثروتمند است تهیه مینمایند . استان وسیع خوزستان در چندین قرن پیش بسیار حاصلخیز بود و محصولات فراوان از قبیل نیشکر و گندم و سایر غلات داشت که در کشور وسیع شاهنشاهی ایران مورد نیاز بود کم کم در اثر تاخت و تاز های پدیدری مهاجرین بسیاری از دستگاههایی که برای آبیاری در آن ناحیه ساخته شده بود جز در یکی دو نقطه رو بخرابی رفته و امروز بقایا و آثار آن دیده میشود

از طرف دیگر نظر بسته شدن سطح خاک و وجود نمک در زمین که در هنگام فرا گرفتن آب سطح فعلی را شوره زار میکند برای کشت و زرع بعضی از غلات و نباتات نامناسب گشته و بمرور زمان کشاورزی آنجا رو بزوال نهاده و تاحدی خالی از سکنه گردیده بود

خوزستان دارای رودخانه ها و کوهها و دشتهای وسیع و منابع سرشار نفت است تصفیه خانه بزرگ آبادان و چاههای نفت که باین تصفیه خانه مرتبط است در این استان واقع شده ولی آب رودخانه‌ها که نماینده نیروی عظیم برق است هدر میرود و مقدار زیادی گاز طبیعی نیز که از چاههای نفت خارج میشود در فضا پراکنده شده و ضایع میگردد در سابق وسیله‌ای برای استفاده از گازهای طبیعی که محصول فرعی نفت است در این ناحیه موجود نبود و ذخیره و حمل آنها میسر نمیشد و ناگزیر چنانکه در میدانهای نفت امریکا هم معمول است آنها را

میسوزاندند و بانندك تعمق واضح میشود که قسمتی از منابع پرارزش و گرانبهای ما بدین ترتیب متأسفانه از دست میرفت و بدون اینکه فایده‌ای از آن عاید شود ضایع میگردد.

اخیراً برای استفاده از گاز طبیعی و سایر منابع خوزستان پنج طرح اساسی تهیه و تنظیم شده است که هر يك كمك بسیار مؤثری با اقتصادیات آن ناحیه خواهد نمود. طرح اول مربوط به استفاده از گاز بعنوان ماده خام برای ساختن کلورید و ساختن پلاستیک است که هم‌اکنون ظروف آن مورد استفاده تمام خانواده ها قرار گرفته و در وسایل خودرو و صنایع و سایر موارد مورد استعمال یافته است. بزودی يك کارخانه پلاستیک سازی دائر میگردد که احتیاجات داخلی کشور را مرتفع و توجه سرمایه‌گذاران خصوصی داخلی و خارجی را با استعداد ناحیه خوزستان برای توسعه و عمران و ریختن سرمایه در آن جلب خواهد نمود.

طرح دوم هم برای استفاده از گاز طبیعی در ساختن کود شیمیائی است. کشاورزی این استان احتیاج مبرم بکود شیمیائی بمقادیر زیاد دارد ولی هر مرحله اول باید دقیقاً معین شود که چه نوع کود برای اراضی آنجا مناسب است. از همین جهت برنامه های آزمایشی برای تهیه کود شیمیائی در سیصد قریه آن استان بموقع اجرا گذاشته شده و در ضمن مشغول تهیه طرح و نقشه ایجاد چندین کارخانه بزرگ کودسازی در این استان هستیم.

طرح سوم برای احیاء کشت و زرع نیشکر در خوزستان و تولید شکر در آن منطقه است. برای این منظور در حوالی شهر شوش که چندین قرن پیش پایتخت کشور شاهنشاهی ایران بود زمین مناسبی را بمساحت ده هزار هکتار مربع بکشت و زرع نیشکر بطور نمونه اختصاص داده ایم. برای درك عظمت و وسعت این طرح کفایست گفته شود که نهر اصلی آن که بوسیله يك شرکت هلندی متخصص در ساختن ترعه‌احداث شده است برای کشتی‌هائی که در ترعه کار میکنند وسعت کافی دارد. در همین نقطه کارخانه عصاره‌کشی نیشکر و کارخانه تصفیه شکر که سالیانه در حدود سی هزار تن شکر تصفیه شده سفید تولید خواهد نمود در شرف احداث است.

طرح چهارم برای استفاده از قسمتی از نیروی برق پالایشگاه عظیم آبادان در امور عمرانی آن ناحیه است . بهمین جهت اولین سیم انتقال نیروی برق قوی از آبادان تا هواز کشیده شده و بدینوسیله نیروی کافی برق در مرکز استان خوزستان فراهم گشته است .

طرح پنجم از همه مهمتر است و آن مربوط به احداث سدی بر روی روهخانه دز (در نزدیکی شهر اندیمشك) است که در مسیر راه آهن سرتاسری ایران قرار دارد . در این نقطه در صد دیم سدی که از بلندترین سدهای جهان خواهد بود احداث کنیم . ارتفاع این سد متجاوز از ۱۸۰ متر یا دوسوم بلندی برج ایفل پاریس خواهد بود . محل این سد در دره ای خواهد بود که از هر حیث مناسب است و نظیر آن در هیچ جای دنیا برای چنین منظوری یافت نمیشود

دو طرف دره مزبور بقدری بلند و مستقیم و موازی و نزدیک بهم است که بعقیده متخصصین مشیت خداوند تبارك و تعالی آن بوده است که بشر در آن محل سدی احداث نماید .

قسمت مهم عملیات این سد عبارت از حفر تونلهائی است که باید در میان صخره های سخت طرفین سد احداث شود و بدین منظور کامیون سنگینی که در آن باطریهای برق برای بکار انداختن مته حفر تونل قرار دارد روی منجنیق ملاصق با دیواره صخره قرار داده اند و وقتی بامته شروع بکار میکنند صدائی مهیب و خراشنده از آن بر میخیزد مانند آنکه چندین توپ ضد هواپیما بایکدیگر بشلیک بپردازند .

وقتی از سر مهندس این قسمت که یکی از مردان مجرب و سردو گرم چشیده روزگار و از مردم سوئد بود استفسار شد که افرادی را که باید باین مته ها کار کنند از کجا استخدام نموده است وی در پاسخ بدهکده هائی که در سکوت و آرامش در کف دره بفاصله زیادی از آن محل قرار داشت اشاره کرد و وقتی از وی سؤال شد که آیا این مردم روستا بآن صداهای خراشنده و وضع ناراحت کننده از کار خودراضی و خشنود هستند تبسمی کرده و جوابی داد که هرگز فراموش نخواهم کرد پاسخ وی این بود که این مردم این صداها را دوست دارند

بطوریکه پیش بینی میشود ساختمان سد در اواسط سال ۱۳۴۱ تکمیل خواهد شد و آن وقت است که حوضه عظیم جدید الاحداث سد

پرسیده و از آبی که از آن سرازیر میشود توربین های مرکز تولید برق را که در زیر زمین پشت سد دز بنا شده است بحزکت میآورد و ۵۴۰۰۰۰۰ کیلووات برق تولید خواهد نمود مقدار آبی که در حوضه سد ذخیره میشود در حدود ۱۶۰۰۰۰ هزار هکتار زمین مزروعی را آبیاری مینماید و چون با احداث این سد میتوان جریان آب آن نواحی را تحت اختیار درآورد جای هیچگونه نگرانی از سرازیر شدن سیل باقی نخواهد ماند و از خسارات ناشیه از آن که هر ساله تقریباً به يك میلیون دلار بالغ میگردد جلوگیری بعمل خواهد آمد

سد های دیگر هم بر روی رودخانه کارون که آب رودخانه دز نیز بآن ملحق میشود احداث خواهد شد از متفرعات این رودخانه و مخصوصاً در قسمت های علیای آن ممکن است میلیونها کیلووات برق بدست آورده که تاکنون بدون استفاده مانده و بهدر رفته است تاکنون در نتیجه بررسیها و عملیات اکتشافی زمینی و هوایی در چند نقطه مناسب این رودخانه عظیم محلهائی برای احداث سد کشف گردیده و ازمیزان استحکام و سایر شرائط زمین شناسی آزمایش هائی بعمل آمده و در امکانات نقاط مزبور شکی باقی نگذاشته است اراضی خوزستان دارای منابع عظیم نیرو است و شاید درگیتی کمتر نقطه ای مانند خوزستان پیدا شود که در آن واحد هم دارای منبع برق و هم صاحب نفت و گاز و هم مستعد تولید مواد خام و محصولات پربرکت کشاورزی باشد. البته سالها طول خواهد کشید تا این منابع بزرگ زیر اختیار آدمی قرار بگیرد و تنها امید من اینست که زنده بمانم و برآورده شدن این امید را بچشم خویش بنگرم چون اینك عمر من بچهل و يك رسیده است احتمال میدهم که دیدار چنین روزی میسر خواهد بود

شنیده ام در یکی از سالهای اخیر هنگامیکه وینستون چرچیل جشن روز تولد خویش را برگزار میکرد عکاسی جوان که عکس از وی برداشته بود بعنوان اظهار تبریک بوی گفته بود که آرزوی وی آنست که تاده سال دیگر در جشن تولد او شرکت کرده و عکس از وی بردارد .

چرچیل زندانه عکاسی جوان را برانداز کرده میگوید
توجوان سالم و تندرستی بنظر میآئی و دلیلی ندارد که بچنین

آرزوی موفق نگردی ؟

در کشور ما تنها استان خوزستان دارای منابع بزرگ تولید برق و غیر آن نیست بلکه در سلسله کوهستانهای ایران نقاط بسیار مناسب برای احداث سد بمنظور تهیه آب برای کشاورزی و جلوگیری از سیل و تولید نیرو و گاهی برای مجموع این مقاصد یافت میشود . در بسیاری از نقاط ایران کوهها تقریباً بشکل عمودی با آسمان سرکشیده و در دو طرف دره ها دیوار بلند و محکم بوجود آورده است و از این جهت میتوان بهر ارتفاعی که منظور باشد برای ذخیره کردن آب مورد نیاز سد در آن نقاط احداث نمود .

گاهی طبیعت خود سد هایی بوجود آورده و تالاب هایی بزرگ پشت سر این سدهای طبیعی احداث کرده است و تنها کاری که در برابر آدمی قرار دارد اینست که این کارهای نیمه تمام طبیعت را بصورت کمال درآورد

چون کشور ما (باستثنای نواحی بحر خزر و آذربایجان که بعد وفور از آب باران استفاده میکنند) در چشم خارجیانی که بآن نظر سطحی میاندازند سرزمینی خشک و لم یزرع جلوه میکند از اینکه در احداث سدهای متعدد اهتمام و کوشش فراوان داریم ممکن است از کار مادرشگفت آمده تصور کنند که ما بکسی مانند این که شربت خانه ای بزرگ در خانه خویش میسازد ولی در آن هیچ مشروب یافت نمیشود . نظیر همین فکر در مقاله ای که در یکی از مجلات امریکائی در باب سد کرج انتشار یافته منعکس بود که از خواندن آن بر اختیار بخنده افتادم نویسنده اظهار کرده بود که سد کرج که برای تولید برق ساخته شده اقدامی بسیار مسرفانه و پرخرج است و برق لازم را ممکن بود با هزینه کمتر بوسیله ماشینهای بخار تولید کرد

نویسنده مقاله مزبور از مقصود و منظور اصلی ما در ایجاد این سد فرسنگها دور بوده است ، زیرا ما این سد را در ۵۶ کیلو متری نهران اساساً برای آن ساخته ایم که از رودخانه کرج آب مورد نیاز مردم پایتخت را که روز بروز وسیعتر و پرجمعیت تر میشود تأمین نمائیم

در مقاله مزبور نیز اظهار نظر شده بود که در فصل تابستان

رودخانه کرج مبدل بیک جوی باریک میشود و احداث سد برچنین رودخانه‌ای کم آب جزا تلاف وقت و پول نتیجه دیگری نخواهد داشت چقدر بموقع بود که نویسنده آن مقاله شخصاً حضور داشت و بچشم میدید که در فصلی که آب رودخانه کرج بحداقل خود رسیده بود یکی از دوستان من که شناگر قابلی است و میخواست باشنا خود را از یکطرف آن بطرف دیگر برساند فشار آب و عمق آن بدرجه ای بود که ویرا پوچانیده و مسافت زیادی پائین رود راند .

این رود کوهستانی وقتی به نزدیکیهای تهران میرسد بسیار پر آب است باوصف این اگر این رودخانه آب کمی هم داشته باشد از درستی این اقدام ذره‌ای نمیکاهد زیرا برفهای عظیمی که در کوهستانهای ایران وحتى در قسمت های گرمسیر ایران میبارد در نتیجه ذوب بروودخانه ها سرازیر میگردد و هنگام بهار که برفهای کوهها بسرعت ذوب میشود مدت چند هفته در رودخانه ها سیل های مهیبی جاری میگردد و غالباً مردم و مواشی را باخود میبرد . این سیلاب های بهاری نه تنها بهدر میرود بلکه موجب خسارات مالی و اتلاف نفوس میگردد و بدتر از آن اینکه چون صحاری ایران از بوته ها و نباتات صحرائی عریان است از یکطرف سیل که جلوگیری ندارد و بشدت حرکت میکند خاک قابل زراعت صحاری را میشود وقوت زمین را میگیرد و ازطرف دیگر باید باندازه کافی آب ذخیره داشته باشیم که بکارکشت و زرع بیاید. از همین جهت باحداث سدهائی اقدام شده است تا آب برفهای ذوب شده کوهستانهای کشور را ذخیره کرده و درطول مدت سال بتدریج بمصرف کشاورزی برسانیم و ازحدوث سیل نیز جلوگیری کنیم و درعین حال از آن نیروی برق هم بدست بیاوریم.

بتون ریزی سد کرج در اواسط سال ۱۳۳۷ آغاز گردید و برای میمنت این اقدام خیر مقداری پول مسکوک در اولین سطل حاوی بتون ریختم . انتظار میرود که سد کرج که در حدود ۱۸۰ متر ارتفاع دارد در اواسط سال ۱۳۴۰ از هر جهت تکمیل و قابل استفاده شود . آبی که در پشت آن ذخیره میشود در درجه اول برای مصرف آب مشروب تهران است ولی پیش از آنکه بطرف تهران سرازیر شود دستگاه مولد برق را بحرکت می آورد .

فوه تولید این دستگاه متدرجاً یکصد و بیست هزار کیلو وات خواهد رسید .

ساختمان سد سفید رود هم در نزدیکی شهر رشت آغاز شده است ارتفاع این سد بیش از ۱۰۵ متر است و پس از احداث ترعه های لازم به ۱۸۰۰۰۰ هکتار زمین آب خواهد رساند و در حدود ۶۴۰۰۰ کیلووات نیروی برق نیز تولید خواهد کرد سدهای کوچکتری هم در چندین نقطه دیگر از کشور احداث شده است . چنانکه در اواسط سال ۱۳۳۶ ساختمان سد رودخانه بمپور در مغرب ایران شهر باتمام رسید و اینک در حدود ۱۴۸۰ هکتار اراضی مزروعی بدینوسیله آبیاری میشود . در نواحی سیستان نزدیک مرز پاکستان و افغانستان نیز دو سد احداث شده است که رویهمرفته در حدود ۴۰۰۰۰ هکتار زمین را آبیاری میکند و همچنین سدی در حوالی گلپایگان ساخته شده است که ۴۰۰۰ هکتار زمین از آب آن بهره مند میگردد. سدهای کوچک و متعددی نیز که در نواحی شمال شرقی استان آذربایجان احداث شده رویهمرفته ۱۸۰۰۰ هکتار زمین را آبیاری مینماید و باز هم برای ایجاد سدهای بزرگ و کوچک دیگر در نقاط مختلفه کشور مطالعاتی در جریان است .

از مسئله احداث سد مهمتر ایجاد وسایل حمل و نقل و مواصلات نوین در کشور است و از همین جهت در بسط و توسعه شبکه راه آهن جنب و جوش و فعالیت شگرف بعمل آمده است . چنانکه قبلاً اشاره شد پیش از دوران سلطنت پدرم راه آهن در کشور ایران تقریباً وجود نداشت و او با همت بلند خود با کمک مهندسین ورزیده بردشواریه فائق آمده و راه آهن سرتاسری کشور را بوجود آورد . البته این راه آهن اصلی بمنزله آغاز شبکه راه ایران بود و اینک خطوط دیگری بر آن افزوده شده و میشود چنانکه همین عمل در کشور های مرقی گیتی متداول و معمول است و کالاهای سنگین و پر حجم بوسیله راه آهن حمل و نقل میگردد. سالهای ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ را باید دوران پیشرفت راه آهن ایران بشمار آورد زیرا در ظرف این دو سال ساختمان دو راه آهن جدید خاتمه پذیرفت که یکی راه آهن تهران به تبریز بطول ۶۴۳/۶ کیلومتر و دیگری راه آهن تهران به مشهد بطول ۹۰۱/۰۴ کیلو متر است در مورد راه آهن من نیز مانند پدرم بسیار باحداث را راه آهن

علاقه‌مندم و باید بگویم که اثر اقتصادی و فرهنگی راه‌آهن هائی که تازه کشیده شده زیاد بوده و نقاط کشور مرابطری که تاکنون نظیر نداشته بهم جوش داده است. سخن یکی از وزرای سابق مثال روشنی در این مورد است. وی میگفت هنگامیکه وزیر کشور بوده و با همه کوششی که برای پائین آوردن بهای خواربار و مایحتاج عمومی داشته است موفقیت پیدانمیکرده است. اخیراً پس از اتمام راه‌آهنهای جدید روزی از کنار دکان خواربار فروشی در تهران میگذرد و متوجه میشود که بهای کالاها از میزانی که در دوره وزارتش میخواست است برای آنها تعیین کند بسیار نازلتر است و از صاحب دکان علت این تنزل را جویا میشود. وی در پاسخ میگوید علت آن معلوم است و باید آنرا نتیجه طبیعی راه‌آهن دانست. زیرا امروز مواد غذایی و سایر کالا های مورد نیاز مردم از مسافات بعید بسرعت زیادتر و کرایه نازلتر بهراکز پرجمعیت میرسد و از آن مهتر اینست که برای نقل و انتقال مردم عادی وسیله بسیار راحت و آسان و مطمئن است. مثلاً برای راه‌آهن تهران بمشهد اداره راه‌آهن ترتیبی داده است که روزی يك قطار سریع السیر و يك قطار عادی در ایاب و ذهاب باشد. باین وصف ازدحام روزافزون مسافرین بقدری بوده است که ناچار بر تعداد قطار ها افزوده‌اند و این خود همایه مسرت است که می‌بینیم بسیاری از مردم ایران که تاکنون بتهران نیامده بودند در اثر تسهیلاتی که در امر مسافرت پدید آمده است به پایتخت آمده‌اند و مردم تهران نیز در نتیجه مسافرت با فرهنگ گرانبهای که آثار آن در استانهای کشور که قلب حقیقی کشورند مشهود است آشنا گشته اند

اصفهان که مهمترین شهر صنعتی ایران است هنوز بوسیله راه‌آهن با سایر نقاط کشور ارتباط ندارد و برای رفع این نقیصه ساختمان راه آهن که این شهر را بمرکز وصل میکند آغاز گردیده است. این خط از اصفهان عبور نموده و بسمت جنوب بطرف شیراز امتداد خواهد یافت و تأثیر اقتصادی آن برای کشور بسیار مهم خواهد بود. از لحاظ فرهنگ نیز ایجاد چنین خطی حائز اهمیت فراوان است زیرا این دوشهر را که از حیث وجود آثار باستانی و مظاهر فرهنگ ایران بسیار ثروتمندند پلزنجیری از پولاد با سایر نقاط کشور اتصال خواهد داد

اخيراً برای توسعه راه آهن کشور ۸۵۰۰۰۰ عدد تراورس سیمانی خریداری کرده ایم و تعداد ۴۰۰ دستگاه واگن باری بکار انداخته و در حدود ۱۰۰۰ واگن دیگر نیز سفارش داده ایم که در خطوط مختلف بکار افتد برای تسریع در ارسال محمولات پستی پانزده دستگاه دیگر واگن های پستی راه آهن اضافه کرده و شبکه مخابراتی و علائم راه آهن را نیز طبق اصول نوین توسعه داده ایم .

در خاور میانه ایران اولین کشوری است که تمام لوکوموتیوهای بخاری خود را به ماشین های دیزل تبدیل کرده و بدینوسیله رفت و آمد قطار ها هم سریع تر وهم مطمئن تر گردیده است .

من به لوکوموتیوهای بخاری که سالهاست چندین صد قطار را در کوه های پر نشیب و فراز کشور کشیده و اکنون فرسوده شده اند دلبستگی مخصوصی دارم ولی ناچار باید آنها را بطور مزایده بفروشی رساند دیزل های جدید هم مانند بسیاری از لوکوموتیو های قدیمی ما در امریکا ساخته شده است و از قراریکه شنیده ام عده ای از دیزلهائی که در اوآن جنک دوم جهانی مورد استفاده امریکائیها در کشور ایران بوده وهم اکنون در ایالت آلاسکا مشغول کار است و علاماتی که بزبان فارسی بر آنها نقش شده هنوز روی آنها دیده میشود .

ما هم اکنون در صدد امتداد و اتصال راه آهن کشور ایران به راه های آهن بین المللی هستیم . در سال ۱۳۳۷ تجدید ریل از تبریز به جلفا که شهری در مرز روسیه است خاتمه یافت . سابق بر این روسها راه آهنی از تبریز به جلفا با عرض وسیعتر از حد معمول بین المللی احداث کرده بودند ما این راه آهن را مجدداً ساخته و عرض آنرا به ۱/۴۳۵۰۴۳۵ متر که عرض معمول خطوط آهن بسیاری از نقاط جهان است تقلیل دادیم اکنون آن قسمت از کالاهای ایران که با قطار از طریق روسیه بخارج فرستاده میشود در جلفا به واگونهای روسی منتقل شده و سپس در سرحد روسیه و اروپا مجدداً از واگونهای شوروی به واگنهای دیگر منتقل شده و بارو پای باختری حمل میگردد . مسافرین هم میتوانند از همین طریق به کشور های غرب مسافرت کنند فعلاً دو طرح دیگر برای توسعه و ازدیاد خطوط مواصلاتی کشور و اتصال آن براه های مواصلاتی بین المللی مورد مطالعه است همه

میدانند که خط آهن اوریانت اکسپرس سالهاست بین استانبول و لندن برقرار گردیده است و مسافران بوسیله آن میتوانند از استانبول مستقیماً به لندن عزیمت کرده در ایستگاه ویکتوریا پیاده شوند . انتهای راه آهن ایران با منتهی الیه راه آهن ترکیه در حدود ۴۳۷/۸۹ کیلو متر فاصله دارد و در نظر است که این فاصله را از بین برده و این دوره آهن را بهم متصل سازیم تا مسافر بتواند از ایستگاه بزرگ تهران که پدرم ساخته با قطار اکسپرس مستقیماً به پاریس یا لندن برود بدین طریق نه تنها برای مسافران تسهیلات بسیار فراهم میشود بلکه در حمل و نقل کالا نیز اثرات مفیدی عاید کشور خواهد شد ، زیرا کالاهای اروپا که برای ایران حمل میشود بجای اینکه با کشتی از کانال سوئز عبور نموده و شبه جزیره عربستان را دور زده و سراسر خلیج فارس را پیموده آنگاه به بنادر جنوبی کشور برسد مستقیماً بوسیله راه آهن بایران خواهد رسید .

طرح دوم ما عبارت از امتداد و اتصال راه آهن ایران به راه آهن شبه قاره هندوستان است . ما فعلاً يك رشته راه آهن در زاهدان داریم که بکشور پاکستان می پیوندد و ممکن است در ظرف چند سال راه آهن را از تهران به زاهدان برسانیم و آنوقت میتوان مثلاً از کلکته مستقیماً به لندن (از طریق کراچی و تهران و استانبول و پاریس) مسافرت کرد و بهر نقطه ای از این خط و شعب آن نیز میتوان کالاهای گوناگون حمل و نقل نمود

درباره توسعه و بسط راه های هوایی کشور ایران قبلاً اشاره کرده ام . چون خود شخصاً خلبانم و بهوا نوردی علاقه دارم امیدوارم شادمانی من در پیشرفت هائی که در امر هواپیمائی کشور و حمل و نقل هوایی پدید آمده موجب اعجاب قرار نگیرد

بطوریکه مشاورین خارجی هوا نوردی ما اظهار میکنند خطوط هوایی ایران در ظرف پنج سال آتی سه برابر خواهد شد و عده کارمندان آنها هم بدو برابر عده فعلی خواهد رسید . غالباً بمن گفته اند که فرودگاه عظیم تهران یکی از زیباترین فرودگاههای جهان است و بتدریج این گفته باور کردنی شده است زیرا باید اعتراف کنم که در طی مسافرت های خود بخارج ایران هیچ فرودگاهی را بزیبائی آن ندیده ام در سال

۱۳۴۷ که ساختمان این فرودگاه خاتمه یافت تنها هواپیماهای چهارخط بین‌المللی بآن آمد و شد مینمودند و امروز عده آنها به بیست خط رسیده است و اینک باآنکه فرودگاه تهران گنجایش فرود آمدن بزرگترین جت ها را دارد بازبر وسعت آن میافزائیم تا در آینده هواپیما های بزرگتری در آن آمد و شد کنند .

چندین سال است که از فرودگاه بین‌المللی آبادان استفاده میشود و اخیراً بمساحت زیادی توسعه یافته است . همینطور فرودگاههای اصلی داخله کشور در اصفهان و شیراز و یزد و کرمانشاه و عده ای از فرودگاههای کوچکتر را توسعه داده ایم بانمو و توسعه مداوم اقتصاد کشور و فریائی مخصوصی که آثار تاریخی و فرهنگ باستانی ما دارد عده بازرگانان و دانشمندان و جهانگردان خارجی که بایران میآیند هر روز زوبتزاید است و با توسعه شبکه هوائی ایران برای این میهمانهای عزیز و مردم کشور مسافرت به تمام نقاط ایران بسهولت میسر خواهد بود البته چون کشور ما دارای هزاران شهر و قصبه پراکنده و دور از یکدیگر است ساختمان فرودگاههای معمولی در بیشتر آنها از نظر اقتصادی مقرون به صرفه نیست و باید برای این منظور از هواپیماهاییکه بطور عمودی از زمین بلند میشوند استفاده نمود .

این نوع هواپیما ها را که مانند هلیکوپتر از زمین عمودی برخاسته در هوا مانند هواپیماهای معمولی پرواز میکنند منظمآ میتوان در نقاطی که به فرودگاه های معمولی نیاز ندارند بکار انداخت باوجود علاقه شدیدی که ما برای ساختن فرودگاههای متعدد داریم هیچگاه اهمیت بنادر را فراموش نکرده ایم برای توسعه و تکمیل بنادر خلیج فارس یعنی بندر خرمشهر و بندر شاهپور و بندر بوشهر و بندر عباس و همچنین بندر پهلوی که در کنار دریای خزر واقع است طرحهایی در شرف اجرا است

تقریباً از آغاز دوره تاریخ ایران ، ایرانیان بدریانوردی اشتغال داشته اند ولی در طی سالهای اخیر از تجارت دریا غافل مانده اند . با آنکه کشتیهای سایر ملل به بنادر ما رفت و آمد نموده و قسمت اعظم واردات و صادرات ما بوسیله کشتیهای آنها انجام پذیر میگردد ، نمیخواهیم برای حمل و نقل کالاهای خود از طریق دریا فقط بکشتی های دیگران

متوسل بشویم و از این جهت در سال ۱۳۳۳ شرکت کشتیرانی ملی ایران را تأسیس نمودم. این شرکت تاکنون دو کشتی که هر کدام گنجایش ۳۳۰۰۰ تن بار دارد و دو فروند کشتی کوچک مسافربری که به هلند سفارش داده شده بود تحویل گرفته است. عده‌ای از جوانان ایرانی نیز به کشور هلند برای تعلیم فن دریانوردی اعزام شده اند که پس از مراجعت اداره امور کشتیهای مزبور را تصدی نمایند

در شاهراههای ایران بزرگترین انواع کامیونهای نفتکش و باری دیزل جهان دررفت و آمد است که بوسیله رانندگان قوی بنیه و پر استقامت بارهای عظیم الجثه را از کوهها و کویرها گذرانده و بنقاط مختلف کشور میبرند و هرچه شبکه راه آهن ایران توسعه پیدا کند میتوان این کامیونها را در راه های دیگری بکار انداخت

کشور ما فعلاً دارای ۲۴۱۳۵ کیلومتر جاده شوسه و یکصد هزار دستگاه وسایل نقلیه موتوری است که بطور قطع برای کشور وسیعی مانند ایران کافی نیست. البته پستی و بلندی و وضع کوهستانی اراضی ایران طبعاً موجب کندی امر ساختمان جاده ها و هزینه سنگین میشود. ولی برای جاده سازی و ترمیم معابر با سرعت بسیار وسایل ماشینی را جانشین طرز راهسازی قدیم کرده‌ایم. برای تکمیل دستگاه حمل و نقل علاوه بر شبکه راه آهن و جاده ها در احداث لوله کشی نیز اقدام شده و اخیراً کار لوله کشی نفت از اهواز تا تهران بطول تقریبی ۹۶۵/۴ کیلومتر خاتمه یافته است. اساساً این لوله در زیر زمین واقع شده ولی در صحراها و کوههای دور دست مراکز تلمبه زلی و نظارت بر لوله سرتاسری آن دیده میشود و نیز برجهای مخابرات رادیوئی روی قله کوهها بچشم میخورد که شخصی را بیاد افسانه ها و اساطیر کهن میاندازد. بوسیله این لوله سالیانه دوهیلیون تن مواد نفتی منتقل میشود که برای حمل و نقل آن چندین صد کامیون و واگون راه آهن ضرورت داشت

باین لوله اصلی لوله های فرعی متعددی اضافه شده و از جمله لوله ایست که بشهر صنعتی اصفهان میرود و برای شهرهای رشت و مشهد نیز لوله کشی در دست ساختمان است

بمنظور تسهیل حمل و نقل بین المللی نفت، قرار دادی با کشور ترکیه منعقد نمودیم که يك خط لوله از شهر قم و منطقه سراجا در

جنوب تهران یکی از بنادر کشور ترکیه در ساحل دریای مدیترانه
لحادثه‌های نفتی . انجام این اقدام منوط باین است که در این نواحی نفت
بمقداریکه از نظر تجارته رضایت بخشی باشد یافت شود . طول این خط
۲۱۵۶ کیلومتر و هزینه آن بالغ بر هشتاد میلیون دلار خواهد بود و
همینکه این لوله کشی پایان یابد میتوان نفت را به کشتی های نفت کش
بزرگ که از کانال سوئز نمیتوانند عبور کنند و فعلا مجبورند قاره
افریقا را دور زده و نفت ایران را با اروپا و آمریکا برسانند تخلیه کنیم .
با احداث این لوله قسمت عمده هزینه حمل نفت از ایران بساحل دریای
مدیترانه صرفه جویی خواهد شد .

در مورد کشوری مانند ایران که تازه قدم بشاھراه پیشرفت و
ترقی نهاده است باید تغییرات سریع در محیط ظاهری و فرهنگی آن
بوجود آید و از همین نظر ایجاد وسائل ارتباط سریع اهمیت فراوان
دارد . در سال ۱۳۳۶ در سراسر کشور در حدود ۵۰۰۰۰ شماره تلفن
وجود داشت ولی چون احتیاجات عمومی را کفایت نمیکرد ۱۸۰۰۰۰
دستگاه دیگر خریداری و بسرعت نصب نمودیم . در باره توسعه شبکه
رادیو تلفن قبلا ذکر شده است که بالاخره در تمام کشور ایران بسط
خواهد یافت و جانشین هزاران کیلومتر سیم تلگراف و تلفن خواهد
گردید . ما فعلا دارای عده زیادی ماشین های تله تایپ (ماشین ثبت
تلگرام) هستیم که اغلب آنها بوسیله دوشیزگان ایرانی مورد استفاده
قرار گرفته است .

ما با کشور پاکستان و قاره اروپا و قاره آمریکا از طریق اروپا
ارتباط رادیو تلفنی و رادیو تلگرافی داریم و همچنین باشركه کشورهای
عضو پیمان سنتو مشغول ایجاد ارتباط بوسیله امواج رادیوئی بین المللی
هستیم که میتوان در آن واحد برای مخابره ۱۴۰ مطلب متنوع به آنکارا
و تهران و کراچی از آن استفاده کرد . اخیرا نیز سرویس تلفنی
انتقال عکس و تصویر اسناد را با کشور های انگلستان و ژاپن برقرار
نموده ایم و در تهران و اغلب استانهای ایران ایستگاه فرستنده رادیو
تاسیس گشته است .

در سال ۱۳۳۷ يك دستگاه يكصد کیلوواتی بخش صدا در تهران
نصب گردید و هم اکنون صدای ایران که از این دستگاه روی امواج

کوتاه پختی میشود در اغلب کشورهای جهان شنیده میشود و اکنون طرح نصب يك دستگاه قوی پختی صدا روی امواج کوتاه و چهار دستگاه دیگر برای امواج متوسط در شرف تهیه است. در سال ۱۳۳۷ اولین ایستگاه تلویزیون تهران را افتتاح نمودم و اینک در تهران دو ایستگاه تلویزیون و در آبادان يك ایستگاه وجود دارد و امیدوارم روزی برسد که در تمام قراء و قصبات ایران این دستگاه ها نصب و مورد استفاده قرار گیرد .

در فصل بعد درباره تحولات سریعی که در امور کشاورزی ایران رخ داده سخن خواهد رفت . وضع بازرگانی و صنعتی کشور ما نیز بطور محسوس و با سرعت تمام پیشرفت نموده و هر روز بتوسعه آن میافزاید. در فصول سابق از اقداماتی که پدرم بوسیله دولت در بسط صنایع ایران بعمل آورد بطور تفصیل سخن رانده ام چون در زمان سلطنت پدرم عده متخصصین و مدیران امور فنی بسیار معدود بود و از طرف دیگر سرمایه داران ایرانی جرئت نمیکردند سرمایه های خود را در رشته های صنایع نوین بکار اندازند ناگزیر دولت در قسمت اعظم این رشته ها پیشقدم شده بود هنوز این اشکالات در بعضی از امور صنعتی موجود است چنانکه امروز نیز تنها دولت در ایجاد صنعت جدید فولادسازی پیشقدم شده است و بسیاری از مؤسسات صنعتی که در اغلب نقاط کشور تاسیس یافته متعلق بدولت است و از طرف دولت اداره میشود .

مثلا برای تولید سیمان که در پیشرفت امور ساختمانی عامل مؤثری است اخیرا دولت دو کارخانه جدید که مجموعا سالی ۴۰۰۰۰۰ تن سیمان تهیه میکنند احداث کرده و در نتیجه میزان تولید سیمان کشور بچهار برابر میزان تولید سال ۱۳۳۳ رسیده است. کارخانه های خصوصی سیمان نیز میزان تولید خود را افزایش داده اند . همچنین کارخانه آجر و گل نسوز که مورد احتیاج سایر صنایع خصوصی و دولتی است احداث گردیده است

مصرف سالیانه منسوجات در کشور ایران در حدود ۳۲۰ میلیون متر است که تقریباً نیمی از این مقدار از خارج وارد میشود دولت دارای چند کارخانه بزرگ منسوجات ریسمانی و پشمی است که مشغول کارند و چند کارخانه دیگر در شرف احداث است و وامهائی نیز بصاحبان

کارخانه‌های خصوصی داده میشود تا کارخانه‌های خود را توسعه بدهند و کارخانه‌های دیگری نیز تأسیس نمایند. نتیجه این برنامه آنست که در سال ۱۳۴۰ میزان تولید تادوبرابر تولیدات قبلی افزایش خواهد یافت. بمنظور کمک به کشاورزان و تولید منسوجات، دولت در بسیاری از نقاط کشور دستگاههای پنبه‌پاک‌کنی احداث نموده و یا مشغول ساختمان است. کارخانه‌های منسوجات ابریشمی (که در آینده نزدیکی براصول علمی مبدل به ابریشم سازی مصنوعی خواهد شد) و گونی وریسمان و طناب بوسیله دولت احداث گردیده است.

دولت دارای يك کارخانه تصفیه‌مس و چندین کارخانه اسیدهیدروکلوریک و سایر مواد شیمیائی مورد نیاز صنایع سنگین و کارخانه های روغن نباتی است که روغن خوراکی وصابون وکنجاله‌که غذای بسیار مقوی مواشی است تهیه می‌نمایند و محصولات کارخانه های بزرگ صابون سازی دولت در تمام شهر ها و روستاهای کشور بچشم‌میخورد. عده‌ای در مراکز کشاورزی کارخانه های دولتی کنسروگوشت و ماهی و میوه و سایر مواد تهیه میکنند و دو کارخانه دولتی برای پاک کردن و بسته بندی خشکبار برای مصرف داخلی کشور و صادرات تأسیس شده و ۶۰ کارخانه تهیه چای درگیلان و مازندران قسمتی متعلق بدولت وبقیه نیز بوسیله دولت اداره میشود که اکثر آنها در ظرف پنج سال اخیر احداث گردیده‌اند. تمام برگهای چای را دولت از صاحبان مزارع خریداری مینماید و برای مرغوب ساختن سطح جنس چای به باغداران کمکها وهدایت های فنی میکند تا آنجا که اکنون بازار چای ایران رونقی بسزا یافته است .

متجاوز از دوازده کارخانه قند سازی در نقاط مختلف کشور وجود دارد که متعلق بدولت است و بیشتر آنها قند را از چغندر تهیه میکنند. دولت تخم چغندر را برایگان در اختیار کشاورزان میگذارد و وسایل لازم را برای دفع آفات در اختیار آنها قرار میدهد و محصول آنها را خریداری و به کارخانه حمل مینماید

کارخانه معظم دخانیات بوسیله دولت اداره میشود ودر آمد بسیار قابل توجهی دارد. در اوایل سال ۱۳۳۹ يك کارخانه بزرگ دیگر برآن افزوده شد و در نتیجه تولید مواد دخانیه به دو برابر رسید و هم اکنون

روزانه در حدود ۴۰ میلیون سیگار و در حدود دوازده تن تنباکو و سایر مواد دخانیه تهیه میشود و در دسترس مردم قرار میگیرد و اخیراً بنا بر رسم معمول کشورهای غربی سیگارهای فیلتر دار تهیه و در قوطیهای محکم مقوایی بسته بندی میشود. صادرات سیگار ایران بخارج از کشور نیز بمیزان قابل توجهی بالغ شده و بتازگی با صدور سیگارهایی که در قوطیهای مزین و منقش بمنظر زیبا بسته بندی شده است در نواحی شیخ نشینهای خلیج فارس بازارهای جدیدی بدست آورده ایم.

خوراك عمده مردم کشور ایران مانند اکثر مردم مغرب زمین از گندم و حبوبات است. از اینرو برای ذخیره کافی غلات اقداماتی بعمل آمده است. در تهران و اهواز و اصفهان و کرمانشاه و مشهد و شیراز و تبریز و سایر مراکز سیلوهای مجهزه و وسایل میکانیکی احداث شده و هر سال بر عده آنها افزوده میشود.

بنگاه راه آهن دولتی دارای يك کارخانه تهیه تراورس چوبی است که صدها هزار عدد تراورس میسازد و بطوریکه اشاره کرده ام اقدام به تهیه تراورس های سیمانی نیز شده است.

در فصول سابق ذکر شد که پدرم مصمم بود که نیروی مسلح ما بطور کلی بمهمات که از خارج کشور وارد میشود متکی نباشد و دولت من نیز همان تصمیم را دنبال میکند و تفنک و مسلسل های سبک و مهمات دیگر در کارخانه های ایران ساخته میشود.

در چند کیلومتری غرب تهران در محوطه ای زیبا که مانند دانشگاهی است بنگاه دولتی سرم سازی رازی واقع شده است. این بنگاه بنام دانشمند بزرگ و طبیب عالیقدر ایرانی ابوبکر محمد ذکریای رازی متوفی بسال ۶۰۶ هجری قمری نامیده شده است. در این بنگاه مقادیر قابل توجهی سرم ضد بیماریهای انسانی و حیوانی ساخته میشود و پیوسته در رشته زیست شناسی بتحقیق و بررسی و آزمایش میپردازد و دارای بهترین کتابخانه طبی و بهداشتی در ایران است. این بنگاه در هر سال بطور معمول در حدود چهل میلیون سرم برای معالجه بیماریهای متنوع میسازد مؤسسه پاستور وابسته بدولت نیز که در حیات پدرم تاسیس یافته است تقریباً همان فعالیت های بنگاه رازی را انجام میدهد و این دو مؤسسه بمناسبت تحقیقات علمی که انجام میدهند و سطح عالی علمی که دارند

شهرت بسزائی کسب کرده و کشور ایران را از این حیث از سایر کشورها برنیاز ساخته‌اند .

راجع به اقداماتی که دولت من در رشته علوم و فنون مربوط بصنایع بعمل آورده در این کتاب سخن خواهد رفت. اقدام دیگری که برای توسعه و پیشرفت بررسیهای علمی و صنعتی در کشور ایران بعمل آمده تاسیسی اداره استاندارد و نمونه هاست که در سال ۱۳۴۸ افتتاح گردید و وظیفه این اداره بالا بردن نوع محصول و نظارت در مرغوبیت و متحدالشکل بودن کالاهائی است که بخارج حمل میشود. متاسفانه معدودی از صادرکنندگان کوتاه نظر ایرانی صادرات را از رونق انداخته‌اند و با صدور قالبهای کم ارزش و جوهری بجای قالبهای نفیس و ثابت و خشکبار آلوده و ناپاک و آغشته باریک و خاک و عدلهای پنبه محتوی آجر و سنک بمنظور افزایش وزن موجبات بیاعتباری محصولات را فراهم ساخته‌اند و ما در نظر داریم که باین اوضاع اسفناک خاتمه دهیم و طوری کنیم که خریدار خارجی وقتی اجناس ایران را تحویل میگیرد در خود احساس مسرت کند و چین برچهره وی پدیدار نگردد

جای تعجب است که بسیاری از افراد تحصیل کرده در داخل یا خارج کشور بهیچوجه از کارخانه ها و مؤسسات تحقیق و بررسی دولتی که بآنها اشاره شد مستحضر نیستند. باآنکه هرگاه بخواهند از سنخ فکرو اوضاع اساسی کشورهای خاورمیانه آگاه شوند باید فعالیتهای ما را در علم و صنعت بچشم بنگرند .

باید باین نکته توجه داشت که علاوه بر کارخانه های متعلق بدولت کارخانه های خصوصی و ملی بسیار در کشور ایجاد شده است که هنوز بسیاری از هموطنان ما وعده کثیری از خارجیها از وجود آنها بیاطلاع هستند و مثلا نمیدانند که معادن این کشور در چه حدودی بوسیله شرکتها و مؤسسات خصوصی استخراج میشود

بطوریکه برآورد شده در حدود شصت درصد از تمام صنایع ایران بدست مؤسسات ملی و شرکتهای خصوصی اداره میشود. باوجود اینکه آمار صحیحی از کارخانه های موجود در ایران در دست نیست ولی بموجب اطلاعات حاصله عده زیادی از شرکتها و مؤسسات خصوصی بصنایع گوناگون توجه کرده‌اند و مواد معدنی زیر بوسیله شرکتهای خصوصی

استخراج میشود .

آنتیمونی (سنگ سرمه) - آرسنیک (زرلیج) - بوکسیت (کلوخه طبیعی آلومینیم) - کرومیت (نمک اسید) - ذغال سنگ - فلز لاجورد - مس - گرافیت (سرب سیاه) - خاک سرخ - کاولین - سرب - منکنز - سنگ شیشه - بلور کوهی - نمک - سیلیکا - گوگرد - قلع - تونگستون - فیروزه - روی .

محصولات طبیعی مختلف نیز بوسیله کارخانه های خصوصی و شخصی تهیه و آماده میشود که در حدود پنجاه قلم آن بطور نمونه ذکر میشود .

مشروبات غیرالکلی - مشروبات الکلی - خشکبار - خوار بار بسته بندی شده - آرد - آرد برنج - قند - چای - روغن نباتی - غذاهای حیوانی - منسوجات - البسه - روکش کرومیت ، فلز کاری - اثاث البیت فلزی - اثاث البیت چوبی - اثاث وملزومات اداری - صندوق فلزی - گازنتون برای روشنائی - بخاری آب گرم - اجاق خوراک پزی - بخاری موتور برق - تلمبه - آجر - کاشی - سیمان - میخ - پیچ ومهره - الکل صنعتی - مواد شیمیائی - مرکب - رنگ - سریشم - دارو - رنگ روغن نقاشی - شیشه - کاغذ - اجناس پلاستیکی - واکس کفش - صابون چرم - یخ - الوار - تخته فیبری - کبریت - باطری - گاز اکسیژن قوه برق - مواد پلاستیکی

برای اینکه ذوق ابتکاری سرمایه گذاران خصوصی در صنایع و حرف آشکار شود با مسرت مخصوص یادآور میشود که دو شرکت خصوصی ایرانی بمنظور ساختن محفظه های فولادین برای نگاهداری اسناد مهم و گاوصندوقهای سنگین برای بانکها وسایر اثاثیه فلزی مختلف دیگر کارخانه مجیزی را بکار انداخته اند . وسایل کار جدید در پیشرفت و ترقی اقتصادی کشور اهمیت فراوان دارد و بنظر من یکی از نمودارهای پیشرفت آنست که معلوم شود آیا چنانکه اینک در کشور ما مشهود است لوازم واثاث و وسایل کار در خود کشور فراهم میشود یا از خارج وارد میگردد . تا چند سال پیش مدیر عامل کارخانه ای که اینک ذکر آن رفت یکفرد آهنگر عادی بود و در نظر من این شخص نمونه بارزی از رشد و پیشرفت طبقه متوسط کشور است که قسمت عمده ترقی و تعالی

کشور بفعالیت آنها بسته است .

روزی همین مدیر عامل اظهار داشت که تاکنون کسی نتوانسته است گلو صندوقهایی را که این مؤسسه ساخته است باز کند و بداند دستبردی زند و با لبخندی اضافه کرد که هنوز مردم کشور ایران باندازه مردم مغرب زمین در امر شکستن صندوقهای آهنی مهارت نیافته‌اند !

تصور میکنم فهرست های فوق جالب توجه باشد و باید گفته شود که بتدریج صنایعی که بوسیله شرکت های خصوصی بکار افتاده است نسبت بصنایعی که بدست دولت اداره میشود بدو دلیل افزایش خواهد یافت: اول بدان سبب که سیاست ما اینست که کارخانه های فعلی دولت را متدرجا باشخاص و شرکتهای خصوصی واگذار کنیم و برای انجام این منظور هیئت مشورتی که در تشکیلات و اداره کارخانه ها تخصص دارند استخدام نموده‌ایم که درباره کارخانه‌های مذکور مطالعاتی بعمل آورند و اصلاحاتی را که برای حسن انتظام کار ضرور است پیشنهاد کنند و طرز فروش آنها را بشرکت های خصوصی معلوم سازند. دوم بدان سبب که سعی بلیغ بعمل می‌آوریم تا سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی را تشویق کنیم که سرمایه‌های خود را در امور نوین صنعتی و بازرگانی بکار اندازند .

قانون اساسی ایران و متمم آن خط مشی صنعتی ایران را روشن ساخته است و درباره معادن قانون اساسی و قانون معادن که اخیرا اصلاح شده امر بهره برداری را تنظیم و منافع عمومی را تامین نموده است. بموجب قانون معادن تمام مواد معدنی بسه طبقه تقسیم شده است طبقه اول معادن سنك آهك و مرمر و سنك ساختمانی و گچ است که اگر در ملك خصوصی کسی پیدا شود مالك میتواند از آن برفع خود بهره‌برداری نموده و پنج در صد از قسمت مواد مستخرجه را بدولت بپردازد

طبقه دوم فلزات و مواد سوختنی جامد و نمك و مواد معدنی قیمتی و سنگهای گرانبهاست و در این موارد مالك ملك باید برای استخراج و بهره‌برداری پروانه دولتی بدست آورد و چهار در صد از قیمت مواد مستخرجه را بدولت بپردازد .

طبقه سوم نفت و مواد رادیو آکتیو مانند اورانیوم و غیره است که مالک در آن دخالتی نداشته و دولت حق بهره برداری و یا واگذاری آنها را به شرکتهای خصوصی و افراد واخذ مال الاجاره را بطور انحصاری دارد .

شرکتهای خصوصی ایرانی میتوانند با تحصیل اجازه رسمی از دولت هرگونه معدنی در ایران استخراج نمایند. شرکتهای خارجی نیز میتوانند معادن نفت و سایر معادن ایران را اکتشاف و استخراج نمایند مشروط بر اینکه مجلسین ایران شرائطی را که برای هر مورد معین شده بطور جداگانه تصویب نماید . از شواهد روشن این قضیه قرار دادهای اخیر است که با شرکتهای نفت امریکائی و دیگران منعقد ساخته ایم و در فصول بعد درباب آن بتفصیل سخن خواهد رفت . نکته قابل ذکر در این مقال آنست که باوجود آنکه دولت در سایر صنایع محدودیت هائی مقرر داشته ولی میدان را برای ابتکار افراد باز گذاشته است.

صنایع اصلی و عمده از قبیل راه آهن و تلفن و تلگراف و رادیو و کارخانه های مهمات سازی در دست دولت است ولی شرکتهای خصوصی میتوانند مؤسسات بازرگانی تأسیسی و کارخانه های دیگری را برای سایر قسمتهای صنعت ایجاد و اداره نمایند چنانکه عملاً هم همین ترتیب مرعی است و مثلاً با آنکه صنعت بزرگ تصفیه نفت متعلق بآنها نیست سهم عمده از فعالیتهای پالایشگاه را اداره مینمایند .

امروز بیشتر کامیونتهائی که در جاده های شوسه کشور بحمل و نقل کالا میپردازند متعلق بمردم است که با سرمایه افراد و مؤسسات شخصی خریداری شده اند . يك خط هوائی خصوصی و يك سازمان ظاهراً دولتی که بخطوط هوائی کشوری ایران موسوم است امروز مشغول کار و روبتوسعه و افزایش است و تهیه فیلم و اداره جدید سینمای ایران نیز بدست مؤسسات خصوصی انجام میگیرد

در سال ۱۳۳۴ قانون جلب و حمایت سرمایه های خصوصی خارجی در مجلسین تصویب و بتوشیح من رسید . بموجب این قانون اتباع بیگانه میتوانند سرمایه ای را که برای فعالیتهای تولیدی و صنعتی بایران میآورند با منافع عادلانه ای که بآن تعلق گرفته است بعداً با ارز کشور

خود از ایران خارج کنند و نیز بموجب مقررات این قانون هرگاه صنعتی که سرمایه در آن بکار رفته ملی اعلام گردد. غرامت عادلانه بصاحب سرمایه پرداخت خواهد شد

در سال ۱۳۳۶ بموجب قراردادی که بین دولت ایران و دولت امریکا منعقد گردیده است سرمایه های خصوصی امریکائیان در کشور ایران تضمین گردیده و برای سرمایه گذاران امریکائی موجبات مزید تشویق و ترغیب را فراهم کرده است امریکائیان و سایر اتباع خارجی عملاً این حقیقت را به ثبوت رسانیده اند که سرمایه گذاری در رشته های اقتصادی و صنعتی ایران که در حال توسعه است از هر جهت بنفع آنهاست

سرمایه داران داخلی نیز در بکار انداختن سرمایه های خود در فعالیتهای صنعتی و امور معدنی کشور بیش از پیش اظهار علاقه میکنند و برنامه وام صنعتی ما برای پیشرفت این مهم مشوق بزرگی است. کشور ما از حیث اداره ثروت ملی سابقه طولانی دارد که مورد تقدیر و تمجید من است. پستوانه اسکناس رایج کشور از شمش طلا و وثیقه های معمولی و جواهرات سلطنتی همیشه از نسبتی که بین اسکناس در جریان و پستوانه مقرر است زیادتر بوده است. در سال ۱۳۳۶ فکری بنظرم رسید که برای پیشرفت و توسعه کشور پستوانه اسکناس مجدداً ارزیابی شود و قانونی برای انجام همین منظور از تصویب مجلسین گذشت. در اثر این تجدید ارزیابی در حدود یکصد میلیون دلار بارزش پستوانه افزوده شده است و مقرر داشتیم که دولت نیمی از این درآمد غیر مترقبه را برای پیشرفت امور صنعتی و نیم دیگر را در امور کشاورزی بکار برد برخی از مشاورین من از این که مبادا این عمل منجر بتورم پول شود اندیشه داشتند ولی بآنها خاطر نشان کردم که اگر این پول در امور غیر تولیدی از قبیل معاملات زمین صرف شود قطعاً موجب تورم میگردد ولی ما آنرا صرفاً بمنظور اجرای طرحهای سریع الاثر برای افزایش تولیدات صنعتی و کشاورزی بکار میبریم که خود عامل نیرومندی برای جلوگیری از تورم است

در اواسط سال ۱۳۳۶ برنامه وام صنعتی را بموقع اجرا گذاشتیم و نتایج قابل توجهی از آن بدست آمده است. در نتیجه تسهیلاتی که باین وسیله فراهم شده است سرمایه داران ایرانی سرمایه های خود را بیش از

پیش بامور معدنی و صنعتی تخصیص دادند بسیار از کمسانی نیز که سابقاً قسمتی از سرمایه های خود را در خارج کشور نگاه داشته بودند مجدداً آنرا بایران برگردانده و بکار انداخته اند .

بهره سرمایه های صنعتی که در گذشته به ۴۴ درصد در سال وحتى

بیشتر هم رسیده بود در اثر اقدامات دولت فوق العاده تنزل یافته است بموازات این اقدامات سرمایه داران خارجی راهم تشویق نموده ایم تا در فعالیتهای صنعتی نوین کشور با ایرانیان شریک و سهیم گردند

وزارت صنایع و معادن و بانک ملی ایران مشترکاً برنامه وام صنعتی را اداره و اجرا مینمایند وزارت صنایع طرحهای پیشنهادی را از نظر فنی بررسی و مطالعه میکند و بانک ملی ایران اعتبار درخواست کنندگان

را مورد دقت قرار میدهد گذشته از صلاحیت شخصی و حرفه ای بردن میزان تولید و ازدیاد درآمد ملی مؤثر است در شورای عالی اقتصاد که تنها مرکزی است که فعالیت های اقتصادی را هم آهنگ

میسازد مورد بررسی و اظهار نظر قرار میگیرد درخواست کنندگان وام برای اثبات آمادگی عملی و واقعی خود باید حداقل سی درصد از هزینه طرح مورد تقاضا را قبلاً تأمین کنند وزارت صنایع و معادن هم

تا حدود پنجاه درصد از هزینه مزبور را بعنوان مساعده در اختیار آنان قرار میدهد و بیست درصد بقیه را هم متقاضیان بعداً از محل دیگری باید فراهم کنند چنانکه تاکنون همین رویه را معمول داشته اند

با این ترتیب کسانی که بکار صنایع وارد میشوند میتوانند با داشتن سرمایه مختصری یک طرح مهم صنعتی را برعهده بگیرند و اطمینان داشته باشند که در عین آنکه دولت در امور مؤسسات آنها دخالتی

نمیکند در هر مورد پشتیبان آنها خواهد بود و امی که از طرف دولت بدرخواست کنندگان داده میشود با قسط و به نسبت میزان پیشرفتی که در هر طرح بوجود آمده و مورد بازرسی مأموران دولت قرار میگیرد

استرداد خواهد شد و این بازرسی نه تنها برای حفظ منافع دولت ضروری است بلکه در حسن جریان کار نیز کمک مؤثری خواهد نمود در طی مدت پنج سال اول مؤسسات صنعتی جدید التاسیس از پرداخت مالیات

معاف خواهند بود و به لوازم ضروری که برای مؤسسه خود از خارج

وارد میکنند حقوق گمرکی تعلق نخواهد گرفت

میزان سودی که بوام های مزبور تعلق میگیرد از صدی چهار تا صدی شش در سال تجاوز نمیکند بدین ترتیب که طرحهای بزرگ از قبیل نساجی و قند سازی و کشف معادن چهار درصد و سایر طرحها شش درصد بهره میپردازند عزم راسخ من آنست که دیگر نگذارم بهره های سنگین اقتصاد کشور را فلج کند و اوضاع طوری باشد که بعضی از سرمایه داران طفیلی حاصل زحمت کسانی را که بکار تولید مشغولند باگرفتن بهره های سنگین تصاحب نکنند .

در ظرف يك سال پس از اجرای برنامه وام صنعتی در حدود یکصد و پنجاه طرح جدید صنعتی در رشته های نساجی ، قند سازی ، مصالح ساختمانی ، مواد شیمیائی ، مواد غذایی ، پلاستیک ، مقوا ، تخته های نازک و سایر مصنوعات معادن بمورد اجرا گذاشته شده و ساختمان چند کارخانه که قبلاً آغاز شده و صاحبان آن هزینه لازم را از منابع دیگری تأمین کرده بودند از هر جهت تکمیل گردید قابل توجه آنست که در همان سال اول پانزده کارخانه عملاً شروع به بهره برداری نمودند و محصولات آنها که میگو ، روغن نباتی ، منسوجات ریسمانی ، نخ ، پنی سیلین ، اقسام داروها ، لشیانی که از آلومینیم ساخته شده ، لوله های چدنی ، قطعات سیمانی ، یخ و مواد خام معدنی بی بازار عرضه گردید و هر سال محصول صنایع دیگر عرضه خواهد شد و در تجدید حیات صنعتی کشور سهم مهمی خواهد داشت و ثابت میکند که مردم ایران نه تنها قادرند فنون غربی را بانیازمندیهای خود تطبیق داده و آنچه را که مفید بدانند اقتباس کنند بلکه میتوانند در این راه سرعت عمل داشته باشند

در این فصل دورنمایی از تحولات کنونی کشور ایران نشان داده شده است گاهی خارجیان بهتر از مردم کشور ما میتوانند باین ترقیات و پیشرفتها توجه کنند زیرا آنها بیش از ما بمحسوسات مینگرند . بسیاری از خارجیان مجرب که اوضاع کشور ما را مشاهده کرده اند غالباً بمن گفته اند که در سالهای اخیر در کمتر کشوری مانند ایران چنین تحولات شگرف ظاهری و معنوی مشاهده میشود . کسانی که پس از پنج سال حتی یکی دو سال دوری از ایران بکشور ما مراجعت میکنند از

تغییرات و تحولاتی که در مملکت روی داده بحیرت افتاده‌اند و ابراز این شگفتی از راه‌گرافه‌گوئی و تملق نیست زیرا من خود نیز پس از بازگشت از مسافرتها همان تغییرات را احساس و حقیقت اظهار آنها را استنباط می‌توانم نمود

در کشوری مانند ایران ماکه دارای آنهمه سوابق تاریخی و سنن باستانی است سرعت درانجام تحولات و تغییرات اساسی و اجتماعی طبعاً بابعضی دشواریها و مضیقه‌ها همراه است ولی این زحمات و دشواریها را باید برای اقتباس تمدن جدید غربی تحمل کرد اما من هرگز در نظر ندارم که میراث گرانبها و پرازش باستانی خود را از کف بدهیم و برعکس اعتماد و اطمینان دارم که بر ذخیره معرفت و تمدن کهن سال خویش خواهیم افزود و حتم دارم که در اثر پیشرفت های اقتصادی مذهب و فلسفه و هنر و ادبیات و علوم و صنایع ظریفه ما تجلیات بزرگتری خواهد یافت و رفاه و نعمتی که مردم عادی و معمولی از آن برخوردار خواهند شد و لوازم زندگانی باآسایش را برای خویش فراهم خواهند دید آنها را برای نمایش ذوق و هنر مجهز تر خواهد ساخت . از این پس دیگر ممکن نخواهد بود که تنی چند بهزینه جمعیتی صاحب نعمت بشوند بلکه همان چند تن نیز در پرتو سعادت و رفاه عمومی از نعم حیات بهره‌مند خواهند گشت

وقتی تمدن و هنر جدید را از روی کمال هوشیاری اقتباسی و آنچه برای ماضرور است انتخاب کنیم بههدف نهائی خود که دموکراسی حقیقی و سعادت عمومی است نزدیکتر خواهیم شد و برای وصول باین هدف هر مرارتی را میتوان بامسرت خاطر تحمل نمود

فصل هشتم

نظر من درباره دموکراسی

میگویند روزی در یکی از شهرهای اروپا که پشت پرده آهنین قرار دارد گروهی از دانشجویان دانشگاه بسخترانی یکی از استادان معروف فیزیک درباره مسافرت به فضا گوی می‌دادند استاد می‌گفت تا چند سال دیگر موشک‌هایی فرماه فرود خواهند آمد و در مدت کوتاهی پس از آن مردم جهان خواهند توانست بسایر سیارات که از زمین بعد مسافت بسیار دارند آزادانه سفر کنند

در این موقع یکی از دانشجویان سخن استاد را قطع کرده گفت

لطفاً بفرمائید چه وقت ما خواهیم توانست به وینه مسافرت کنیم این برسبیل تصادف نیست که هر سال هزاران نفر از آلمان شرقی کمونیست فرار کرده و بآنسوی پرده آهنین و آلمان غربی که آزادی در آن حکمفرماست رفته‌اند این مردم معنی آزادی واقعی را دریافته‌اند و حاضر بوده‌اند که جان و مال خود را برای بدست آوردن آن بخطر اندازند و در میان این فراریان مردم دانشمند و متخصص بسیار بوده‌اند که محرومیت از آزادی بآنها رنج بسیار میداده است. البته مردمیکه در آلمان غربی زندگانی میکنند نیز میتوانند بآلمان شرقی کمونیست فرار کنند اما سخن اینجاست که کسی باین عمل اقدام نکرده است

خوانندگان میتوانند نظائر این واقعه را در سایر کشورهای اروپائی بیاد آورند که مردم حیات و ما یملك خویش را بخطر انداخته و از سد بولادین پاسبانان مرزی گذشته خود را بعالمی که در آن آزادی حکمرواست رسانیده‌اند و بهمین منوال صد هزاران چینی از کشور کمونیست فرار

کرده و از راه هونک کونک یا ساحل ما کا او که در دست یرتقالیهاست
و یا طریق دیگر بجهان آزاد پناه آورده اند ولی یکنفر پیدا نشده
است که از جهان آزاد فرار کند و بخواهد خویشتن را بچین کمونیست
برساند

مردم گیتی در اثر تجارب تلخ باین نکته واقف گشته اند که آزادی
واقعی هر فرد تنها در حکومت های دموکراسی بدست می آید یعنی آن
روش حکومتی که مردم عادی در اداره امور نظارت و دخالت دارند
اما کسانی هم هستند که مفهوم دموکراسی را تحریف کرده و آنرا
بدیکتاتوری پرولتاریا تفسیر و توجیه مینمایند.

برای تحقیق در کیفیت آنچه آنرا دیکتاتوری مزدوران ورنجبران
(پرولتاریا) مینامند باید قضیه را ازدوجبهت مورد آزمایش قرارداد:
اولا باید معلوم کرد که در این نحوه حکومت رابطه بین سران
دستگاه و توده مردم چگونه است؟ آیا سران مملکت چنانکه وانمود
میکنند و میخواهند همه مردم هم باور کنند از افراد مردم و منتخب
آنها هستند یا نه و آیا منافع و مصالح آنها همان منافع و مصالح مردم
عادی است؟

ظاهراً حقیقت اینست که دیکتاتوری های مزدوران در تمام نقاط
دسته کوچکی از افراد شاخصی هستند که آنچه بفکرشان نمی آید همان
آسایش و رفاه مردم و حقوق فردی آنهاست
ثانیاً باید معلوم ساخت که آیا در این قبیل حکومتها مردم در
اعمال سران دستگاه هیچگونه حق اظهار نظر دارند؟ در روش های
دیکتاتوری کمونیستی که من میشناسم مردم نه تنها در امور حکومت
دخالت و حق اظهاری ندارند بلکه جان و مال آنها نیز در اختیار
خودشان نیست

دیکتاتورهای کمونیست از نظر علاقه ای که بانتخابات دارند
به فاشیست ها شبیه هستند و امید آنها اینست که بمزدوران عادی تلقین
کنند که در اداره امور کشور سهم هستند و سخنشان تأثیری دارد در
صورتیکه تنها بیک حزب سیاسی اجازه وجود میدهند و هر کس بخواهد
حزب دیگری تأسیس کند یا برخلاف حزبی که بر سر کار است سخنی
بگوید با احتمال قریب یقین دچار تصفیه و اضمحلال خواهد شد

در انتخابات عمومی (اگر بتوان آنرا انتخابات عمومی نامید) رأی دهندگان حق انتخاب نماینده بمعنی واقعی آن ندارند زیرا در صورت اسامی داوطلبان نمایندگی فقط نام افراد حزبی که بر سر کار است ذکر شده است و فقط از نظر حفظ ظاهر مردم را باصرار یا بحکم مجبور میکنند که بروند و رأی خود را در صندوق بریزند و در پایان این عمل مقامات مسئول با مباحث بسیار اعلان میکنند که مثلاً صدی نود و نه (۹۹٪) از آراء بنفع حزب دولتی بوده است. در حیرتم که آیا بدین وسائل میتوان امر را به چند تن از طبقات فاضله اجتماع مشتبه ساخت

در ادوار گذشته مردم آزادگیتی دموکراسی را يك امر سیاسی میدانستند چنانکه جان لاک فیلسوف بزرگ قرن هفدهم که در باب حقوق فردی صاحب مکتب و عقیده است در آثار خویش مخصوصاً بحقوق سیاسی تکیه دارد و اعلان آزادی امریکا در قرن هیجدهم نیز بحقوق سیاسی افراد معمولی را تضمین و تأیید میکند. در آن زمان اعتقاد عمومی این بود که اگر مردم از موهبت آزادی و مساوات برخوردار باشند میتوانند احتیاجات اجتماعی و اقتصادی خود را نیز در اثر ابتکار و آزادی انفرادی تامین کنند این نظر در آن زمان که هنوز تشکیلات اقتصادی و فنی نسبتاً ساده و بدوی بود معقول جلوه میکرد، زیرا خانواده واحد تولید بشمار میرفت و افراد خانواده بدست خویش قسمت عمده احتیاجات خود را فراهم میساختند

ولی پیشرفت علوم و فنون جدید مسیر زندگانی و طرز کار را کاملاً تغییر داد و کارخانه های عظیم ایجاد شد و حتی در قسمت فلاحات سرمایه های بزرگ برای تهیه ماشینهای کشاورزی در نواحی فلاحتی بکار افتاد و امکان افزایش میزان تولید را بوجود آورد. با این کیفیت ظاهر قضیه آن بود که اختیار کار و فعالیت اقتصادی يك فرد از کف وی بیرون رفته است و در اثر این سلب اختیار بنظر من فرد عادی کاملاً حق داشت که برای تضمین حقوق سیاسی و اقتصادی خود با فشاری نماید

پیشرفت علم نه تنها وضع زندگی و نحوه کار و قدرت تولید افراد را تغییر داد بلکه در طرز انتقال و نشر افکار نوین نیز انقلابات

شگرفی ایجاد نمود و مخابرات تلگراف ، راه آهن ، روزنامه ، تلفن ، رادیو ، اتومبیل ، هواپیما و پست هوایی و سینما و نظائر این اختراعات نوین افکار مردمی را که در قاره های مختلف زندگانی میکردند بیکدیگر نزدیک و مربوط ساخت و نخستین بار در تاریخ بشریت نشر و ابلاغ سریع افکار مهم به میلیون ها از افرادی که هنوز خبری از آن نشنیده بودند امکان پذیر گردید. نتیجه این روش نوین آن بود که تشنجات اجتماعی جدیدی جایگزین مناسبات و روابط ثابت گذشته گردید. در سابق ممکن بود که فقر و غنا چندین قرن در جوار یکدیگر بدون ایجاد تشنج وجود داشته باشد و مردم بینوا و دارنده باهم زندگی کنند ولی پیشرفت وسائل مواصلات نوین و اطلاع مردم بوجود فراوانی در یک سوی جهان و قحطی و تنگی معیشت در سوی دیگر باعث ایجاد تشنجات و عدم رضایت گردید

مردمی که در کشور های فقیر زندگی میکردند بر افرادی که چند هزار فرسنگ دورتر در نعمت و رفاه بسر میردند غبطه میخوردند و نتیجه این حسرت و حسد آن بود که صد ها میلیون از افراد بشر توقعات و انتظارات تازه ای پیدا کرده و آمال و آرزوهائی که با محیط زندگی آنان تناسب ، و ارتباطی نداشت بمقام بروز و ظهور آوردند

بدون تردید این بی صبری افراد عادی در عین آن که خطرناک بود روزنه امیدی نیز بروی آنها میگشاید. متفکرین جامعه بشری دریافته اند که حصول استقلال سیاسی برای مردمیکه در مضیقه شدید اقتصادی بسر میرند مفهوم واقعی ندارد مردمی که در کشور های پر ثروت زندگانی میکردند نیز باین حقیقت واقف گردیدند که برای خیر و صلاح خود و صلاح بشریت باید نعمتهائی را که از آن بهره مندند با همسایگان خود صرف کنند و دریافته اند که رساندن لباس و مواد غذایی فقط احتیاجات موقتی را مرتفع میکند و مللی که از لحاظ اقتصادی پیشرفت نکرده اند خواستار کم کمهائی هستند که بوسیله آنها خود بتوانند وضع خویش را بهبود بخشند

بعبارت مختصر مللی که در حال پیشرفت هستند طالب آنند که از اسرار علوم و صنعت جدید آگاهی یافته و خود بمدد آن علوم و صنایع

سطح زندگی خویشی را بالا ببرند
هنگامی که پرزیدنت ترومن اولین بار برنامه کمکهای فنی جهانی
را که باصل چهار معروف گردید پیشنهاد نمود دولت امریکا قدمی
شجاعانه و دور اندیشانه در این راه برداشت و چنانکه قبلا گفته شد
کشور ایران اولین کشوری بود که از کمکهای فنی اصل چهار استفاده
کرد. سازمان ملل متحد نیز برای کمکهای فنی ، برنامه وسیعی را
بموقع اجرا گذاشت و کشورهای مشترك المنافع بریتانیایز برای کمکهای
فنی طرح کلمبورا تنظیم و بمرحله اجرا گذاشتند

در یکی از فصول بعد از نتایج کمکهای فنی اصل چهار و سازمان
ملل و سایر کمکهای خارجی که بایران شده سخن خواهد رفت
در ضمن درس تلخی نیز از این اقدامات فراگرفتیم و آن این
بود که تامین احتیاجات اقتصادی همیشه با ثبات سیاسی ملازم نیست
چنانکه بعضی اجتماعات که اقتصاد آنها متوقف مانده و توسعه نیافته
مانند جزائر اقیانوس آرام از لحاظ ثبات سیاسی از آنها نیکه بسرعت
در مرحله توسعه اقتصادی هستند پیشترند. برعکس بعضی از کشورهای
خاورمیانه که در سالهای اخیر از نظر اقتصادی به پیشرفتهای شایان نائل
شده اند از لحاظ سیاسی دچار مشکلات فراوانند و برنامه سیاسی آنها
با برنامه توسعه اقتصادی آنها قابل مقایسه نیست. نتیجه ای که از این
درس گرفته میشود آنست که برنامه تحولات و تکامل سیاسی باید با
برنامه توسعه اقتصادی هم آهنگ باشد و در غیر اینصورت ملتها دچار
دشواریهای خطرناک خواهند گشت

خوشبختانه در کشور ایران دموکراسی بدون ریشه و پایه نیست و
نقشه ای که اینک برای توسعه اصول دموکراسی داریم با روح مردم ما
سازگار است. در طی قرون و اعصار و حتی تا پنجاه سال پیش حکومت
ما استبدادی بود ولی در عین حال از زمان قدیم مردم کشور ما مدارا و
مماشات و احترام بحقوق افراد را که از مبادی دموکراسی است رعایت
میکردند چنانکه وقتی کورش کبیر کشوری را فتح میکرد مردمی
را که بجنک وی اقدام کرده بودند میبخشید و با آنها بمهربانی رفتار
میکرد و سمتهای پیشین آنها را بخود آنها وامیگذاشت و حتی اغلب
مدیران کارآموده خود را از میان دشمنان سابق خویش برمیگزید و

بان ها هرگز بچشم دست نشانندگان خود نمی‌نگریست و مسئولیت اداره کشور مفتوحه را بخود آنها وامیگذاشت و آنها را بحفظ و صیانت سنن ملی و مذهبی خود تشویق و تحریص میکرد. بنابراین با اینکه در آن ایام دموکراسی در ایران مفهوم واضحی نداشت کوروش کبیر خصایصی از خود بروز داده است که اساس و مبنای دموکراسی نوین محسوب میشود

قبلا گفته شد که بسیاری از پادشاهان بزرگ و سیاستمداران و سلحشوران ایران از میان طبقات سافله اجتماع برخاسته‌اند و ما ایرانیان هرگز امتیازات طبقاتی مشخصی را تحمل نکرده‌ایم و اجتماع ما آنقدر قابلیت انعطاف داشته است که کسانی از خانواده های گمنام بتوانند بمقامات بزرگ و با مسئولیت برسند و هرچند احياناً دچار مضيقه های اقتصادی و تربیتی بوده‌اند باز وضع سیاسی و اجتماعی ما طوری بوده است که اینگونه مردم در درجات سافل نردبان ترقی متوقف نمانده و جامعه آنان را فراموش نکرده است

در ایران روح دموکراسی بکیفیت بدوی آن همیشه وجود داشته است و هرچند توضیح این روحیه آسان نیست اما در وجود آن تردیدی نمیتوان داشت زیرا ما ایرانیان باستقلال فردی علاقه مندیم و استقلال فردی دیگران را نیز محترم می‌شماریم

مثلا در خانواده های ایرانی خدمتکار، خود را یکی از افراد خانواده میدانند و افراد خانواده هم او را بهمین چشم مینگرند این خدمتکار با صاحب خانه در اداره امورخانه یا ملک وارد مذاکره و حتی مشاجره دوستانه میشود و عقاید خود را بی‌پروا اظهار میدارد و قریب است که این رویه عادی و طبیعی تلقی شده است

با وصف این چنانکه قبلا گفته شد در اوائل قرن بیستم ملت ایران مصمم گشت مؤسسات سیاسی و دموکراسی را بنیان نهد. انقلاب مشروطیت ایران سنت قدیمی سلطنت را حفظ نمود ولی در آن از نظر هم‌آهنگی باروش معمول جهان غرب اصلاحاتی بعمل آورد و بحکومتی که از طرف مردم انتخاب شود توجه نمود .

هر چند در دوران انقلاب قسمت عمده مردم ایران مفهوم حکومت انتخابی را بواقعی نمیدانستند ولی از سلطنت قاجاریه به تنگ آمده و

خواستار تغییر و تجدید حکومت بودند در آنموقع مردم عادی دریافته بودند که قاجاریه برای خویش کوچکترین مسئولیت اخلاقی نسبت به مردم و بهبود کشور قائل نیستند و طبقات مختلف ملت میدانستند که قاجاریه کشور عزیزشان را اسیر اغراض و مطامع بیگانگان و مخصوصاً روسها ساخته و افراد ملت فدای خود خواهی و مطلق العنانی و اسراف و تبذیر آنها شده اند و از همین جهت از انقلاب مشروطیت که سدی در مقابل استبداد قاجاریه تشکیل میداد استقبال نمودند

رهبران انقلاب که بیشتر افراد تحصیل کرده بودند در ضمن پشتیبانی از آن انقلاب هدفهای عالیتری نیز داشتند و میخواستند سازمان سیاسی کشور را بر اصول متداول در جهان غرب استوار سازند زیرا معتقد بودند که برای حفظ استقلال و رفاه اقتصادی و اجتماعی ایران راهی دیگر نیست .

اکثر انقلابیون ایران معتقد بودند که اصول سیاسی معمول در جهان غرب را میتوان بامبانی اسلامی هم آهنگ ساخت. مثلاً یکی از پیشروان انقلاب ایران که افکاروی در مردم تأثیری بسزا داشت سید جمال الدین است که از طرف داران جدی اسلام بود و تأکید میکرد که باید اصول دموکراسی غرب در حدودیکه فلسفه اسلامی مقرر ساخته و بدون آنکه با اصول مسلم اسلامی مانند اتحاد بین دولت و مذهب خللی وارد سازد استوار گردد

در میان رهبران و زعمای بزرگ مشروطه طلبان عده ای از روحانیون دانشمند و منورالفکر مانند مرحوم آقا سید عبداله بهبهانی و مرحوم سید محمد طباطبائی نیز از فراز منابر علیه ستمگری و اعتساف سخن رانده و مردم را ارشاد مینمودند .

با وصف آنچه گفته شد هنگامیکه انقلابیون پیروز گشته و خواستند قانون اساسی را تنظیم کنند اختلاف مشرب و مسلیمه در میان آنها پدیدار گشت. آرمانهای میهن پرستی و دموکراسی و مدارا و مماشات و حکومت قانون و آزادی فردی در مقابل ظلم و اعتساف و فساد و تبلی و خیانت که روش حکومت استبدادی بود، در عالم معنی بسیار فریبنده بود ولی همینکه خواستند این آرمانها را در مورد قانون اساسی بگنجانند مورد مخالفت علمای محافظه کار قرار گرفت و آنها را بدعت سوء و مخالفشان

کشور اسلامی ایران قلمداد نمودند

عاقبت طبقه منورالفکر و بازرگانان و دانشجویان و طبقات مختلف اصناف و سایر طرفداران مشروطیت پیرو شدند و در ۲۵ مهر ۱۲۸۵ شمسی اولین جلسه نمایندگان ملت در حضور مظفرالدین شاه تشکیل گردید. این مجلس بوسیله کمیسیونی که از میان افراد خود انتخاب کرده بود قانون اساسی ایران را تدوین کرد و مظفرالدین شاه آنرا توشیح نمود. بدین ترتیب فصلی نوین در تاریخ سیاسی ایران بازگشت و نخستین دموکراسی پارلمانی غربی با سنت باستانی سلطنت که ویژه این سرزمین است هم آهنگ گردید.

در فصول قبل از تلاشهای بی نتیجه محمدعلی شاه که بتقویت روسها برای برانداختن مشروطیت بعمل می آورد سخن رفته است. بعضی از روحانیون محافظه کار مخالفت خود را با اصلاحاتی که حکومت دموکراسی جدید میکرد ادامه دادند و مشروطه خواهان نیز بدسته های متعددی تقسیم شده و بایکدیگر بمخالفت پرداختند. ولی عدم لیاقت و سهل انگاری و گشاد بازیهای قاجاریه و وظیفه ناشناسی سلاطین قاجار و تسلیم محض آنها در برابر بیگانگان از سایر عوامل وخیم تر بود و با این کیفیت وضع کشور ما روز بروز خطرناکتر میگشت تا اینکه بالاخره پدرم برای پایان بخشیدن بآن اوضاع وارد میدان عمل گردید.

چنانکه ذکر شد در هنگامیکه پدرم ریاست هیئت وزیران را داشت و پس از آنکه سلطنت سلسله پهلوی را تاسیس نمود قدرت مجلس را ضعیف کرد ولی از طرف دیگر در استقرار مبانی دموکراسی در ایران سهمی بزرگ داشت. وی نخستین کسی است که مطابق با اوضاع عصر جدید به ترتیب عملی دولت و مذهب را از یکدیگر تفکیک نمود

وی مقامات روحانی را از کسی نگرفت و برعکس در دوران سلطنت او طبق قانون اساسی مذهب اسلام دین رسمی کشور بود ولی طبق همان قانون اساسی قدرت قضائی را از روحانیون گرفته و بدست دولت سپرد. همچنین در زمان پدرم قسمت عمده مداخلات مقامات روحانی در آموزش و تعلیم مردم قطع شده و وظیفه تعلیم و تربیت بر عهده دولت قرار گرفت و روحانیون محافظه کار سابق را وادار ساخت که از

مخالفت خود با آزادی زنان دست بردارند و روحانیون را مجبور ساخت که هم خود را منحصرأ بامور مذهبی که مفهوم واقعی وظیفه روحانی است مصروف نمایند

اعلیحضرت فقید بوسیله اصلاح تشکیلات دولتی اساسی دموکراسی را در ایران تقویت نمود در دوران قبل از مشروطیت کارها بوسیله صدراعظم انجام میگرفت و این شخص تمام اوقات خود را در حضور سلطان میگذرانید وی در مداهنه و چاپلوسی استاد بود و اگر شاه از وضع ارتش پرسشهایی میکرد صدر اعظم بوی اطمینان میداد که نیروی ارتش توانائی آنرا دارد که بدون استعانت غیر نیروی متحد کلیه کشور های دیگر را تار و مار کند ، هر چند در حقیقت تشکیلات ارتش جز نام چیز دیگری نبود و دولت برای حفظ سرحدات ناچار بود به نیروهای چریک و افراد ایلات متوسل شود. مناصب مهم لشکری افتخاری وبدون حقوق و موروئی بود و احياناً طفل نوزادی ممکن بود درجه سرتیپی داشته باشد. چند وزیر تحت حکم صدراعظم بکار مالیه وامور خارجه میپرداختند وزراء ظاهراً حقوق داشتند ولی در حقیقت وقتی بمقام وزارت منصوب میشدند و خلعت می پوشیدند باید پیشکشی که قیمتی از جمع حقوق سالانه آنها زیاد تر بود بشاه تقدیم کنند وزارتخانه در منزل خود وزیر بود و احياناً ممکن بود که آشپز وی بریاست دفتر تعیین گردد بقیه اعضای وزارتخانه نیز از بین مستخدمین خصوصی ومحارم وزیر انتخاب میشدند و حقوق آنانرا از کیسه شخصی خود میپرداخت

وی ناگزیر بود که عده زیادی از ارباب رجوع وحاشیه نشینان و سایر متقاضیان را در سر سفره خویش بپذیرد و از همین جهت هزینه سفره وی بسیار گزاف بود

ولایت وحکام استانها وشهرستانها را خود شاه انتخاب میکرد معمولاً مقام والی وحاکم یا موروئی بود یا شاه در مقابل پیشکشی های گزاف آن مشاغل را بطور مزایده باشخاص واگذار میکرد مردم نروتمند حاضر بودند برای آن که چنین مناصبی به آنها تفویض شود بالغ هنگفتی پردازند زیرا در عین آنکه مجبور بودند مبلغ معینی بعنوان مالیات حوزه ماموریت خود بخزانة شاه برسانند هر چه بیش از

آن وصول میکردند بجهت خودشان میرفت این مأمورین برای امور عمرانی و آبادی محل مأموریت خود چیزی خرج نمیکردند و یا مبلغ بسیار ناچیزی باین مصارف اختصاص میدادند و هدف اصلی ولات و حکام آن بود که هرچه میتوانند از طبقات فقیر مالیات بگیرند و وجوه دریافتی از آنان را صرف هوی و هوس شخصی خود و ملازمان خویش بنمایند. اینان اغلب از کیمه خود دسته های مسلحی نگاه میداشتند و بدان وسیله بارعباب و تهدید مردم پرداخته و عوارض و مالیاتهای سنگین از آنان اخذ میکردند و این مأمورین وزیر دستان اغلب بهمین وسائل در محل مأموریت صاحب زمین و املاک میشدند

بدیهی است که این وضع از صدر تا ذیل فساد و نادرستی را تشویق میکرد و طبقات مختلف از زارع تا کاسب و مالک ناگزیر بودند برای حفظ جان و مال خود و برای اینکه کمتر مالیات بپردازند بتحصیلداران و مأمورین مسلح حاکم رشوه بدهند و دستگاه فاسد را بدان کیفیت آلوده تر نمایند.

در قانون اساسی ایران راجع باصلاحات اداری کمتر اشاره شده بود ولی باتشکیل مجلس شورای ملی آثار بهبودی در بعضی موارد بوجود آمد چنانکه مستشاران فرانسوی که دولت ایران استخدام کرده بود طرحهایی برای ایجاد و تاسیس وزارت خانه ها با سازمان های نوین تهیه نمودند که مورد تصویب مجلس شورای ملی و پادشاه قاجار قرار گرفت

بنا باصرار و تقاضای دولت های خارجی که بایران وام داده بودند و از موعد پرداخت مطالباتشان گذشته بود مستخدمین بلژیکی گمرک برای وصول مالیات که تا آنزمان تلف میشد و یا بجهت اشخاص میرفت مأموریت یافتند و همچنین هیئت امریکائی تحت ریاست شوستر به تنظیم وضع آشفته خزانه کشور پرداخته و به تنظیم و اصلاح اوضاع مالی کشور همت نمود

از زمانیکه پدرم در عرصه سیاست ایران بفعالیت پرداخت اوضاع و تشکیلات اداری بطوری که در این کشور سابقه نداشت اصلاح گردید و سر و سامان یافت وی تمام کشور را تحت یک نظارت و مراقبت متحدالشکل درآورد ، رسم انتخاب حکام را لغو کرد ، اختیارات قضائی

استانداران را از میان برد ، جمع آوری مالیات را تمرکز داد هرویه قدیمی وصول مالیات بصورت مقاطعه را برانداخت سازمان وزارتخانه و مؤسسات دولتی را طبق اصول نوین و بموجب نوع کار آنها منظم ساخته و وزارتخانه های جدیدی تأسیس و کار هارا بمأمورین صالح واگذار فرمود مأمورین فاسد از خدمت اخراج و بشدیدترین وجه مورد مجازات قرار گرفتند و مأمورین شایسته ولایق بکارگماشته شدند و صدها دانشجو برای تحصیلات تخصصی باروپا اعزام گردیدند . از همه کارهای اومهمتر آن بود که در دستگاه اداری کشور حس وظیفه شناسی و علاقه باحیای کشور و پیشرفتهای اجتماعی و اقتصادی را در دل کارمندان بیدار ساخت

در باره پیشرفتهای اقتصادی واجتماعی که در دوران رضا شاه بوجود آمده در فصول سابق سخن رفته است و در این مقام باید گفت که آن حالت خمود و سکونی را که ایرانیان قرنها دچار آن بودند از میان برداشت و پیشرفتهای و ترقیاتی که در حال حاضر نصیب کشور ما شده در دوران سلطنت او پایه گذاری گردید .

نظر من درباره دموکراسی مکمل سخن فکراودر این باب است: مثلا در نتیجه توسعه سریع فرهنگ و آموزش و پرورش در کشور که ااز زمان پدرم آغاز گردید امروز میتوانم بیش ازوی در استقرار روش دموکراسی و حکومت انتخابی در کشور تأکید کنم و در اشاعه علوم و فنون جدید و اختراعات ناشی از آن اقدام نمایم زیرا علوم و فنون نوین راههای تازه ای برای کمک بمردم عادی پیش ما باز کرده و مردم را به بهره برداری از امکانات تازه متمایل ساخته است

مثلا علوم جدید نه تنها طرز مبارزه بامالاریا را بمردم آموخته است بلکه بوسیله انتشار فیلمهای علمی و رادیو و سایر کلاسهای درس مردم را بجلوگیری از این مرض و حفظ خود و فرزندانشان برانگیخته است بدینجهت یکی از اصول برنامه من در اشاعه دموکراسی استفاده کامل از علوم و فنون جدید است

برای سهولت و توضیح باید بگویم که در نظر من دموکراسی نوین بطرزی که مورد نیاز کشور ماست شامل سه قسمت است قسمت اول - دموکراسی سیاسی و اداری .

قسمت ۴۵ - دموکراسی اقتصادی

قسمت سوم - دموکراسی اجتماعی

اینک هر یک از این قسمت ها را بآن مفهومی که من برای آنها
قائلم توضیح خواهم داد

درباره دموکراسی سیاسی ایران باید گفته شود که قانون اساسی ما
از قانون اساسی بلژیک اقتباس شده و حکومت مشروطه را با سنت
قدیمی سلطنت درهم آمیخته و مشروطه سلطنتی را بر قرار نموده
است

قانون اساسی امروز ما از قانون اساسی اولیه مصوب ۱۲۷۵ هجری
قمری و متمم آن و چند اصلاحی که در ۱۳۳۶ در آن بعمل آمده و
بتصویب رسیده تشکیل یافته است

در قانون اساسی تشکیل مجلسین شورا و سنا پیش بینی شده است.
مجلس شورای ملی دارای دو است نماینده است و هرگاه جمعیت مملکت
افزایش یابد بهمان نسبت بر تعداد نمایندگان نیز افزوده خواهد شد
این عده برای مدت چهار سال بسمت نمایندگی انتخاب میشوند و از
اقلیتهای مذهبی نیز نمایندگان (از طرف ارامنه، دونفر، کلیمیها، یکنفر،
زرتشتیان و آسوریها هر یک یکنفر) انتخاب میشوند که جزو این عده
دو است نفری هستند و هرگاه جمعیت این اقلیتها را نسبت به جمعیت
کشور بسنجیم تعداد نمایندگان آنها به تناسب بیشتر است
نمایندگان مجلس شورای ملی از هفتاد و هشت (۷۸) حوزه
انتخابیه برگزیده میشوند و کلیه افراد ذکور ایرانی که بسن ۲۱ سالگی
رسیده باشند (با استثنای اعضای خاندان سلطنت و اعضای ارتش و مجرمین)
میتوانند در انتخابات شرکت نموده و آرا دهانه رای بدهند البته عده
کثیری از دادن رای خودداری میکنند ولی با توسعه روز افزون فرهنگ
تعداد رای دهندگان پیوسته رو با افزایش است

مجلس سنا مرکب از شصت نفر سناتور است که نصف آنها از
تهران و نیم دیگر از شهرستانها برگزیده میشوند. پانزده نفر از هر
قسمت انتصابی هستند بطوریکه جمعاً سی نفر از طرف خود من بسناتوری
منصوب میشوند

مدت نمایندگی سناتورها عموماً شش سال است ولی در پایان سه سال اول

دوره اجلاسیه منا نصف آنها بحکم قرعه برکنار میشوند و بجای آنها نمایندگان جدیدی انتخاب و یا منصوب میگردند و پس از آن در دوره‌های اجلاسیه بعد در پایان هر سه سال سناتورهایی که دوره شش ساله آنها پایان یافته خارج میشوند. کلیه لوایح باستثنای لوایح مربوط بودجه و مالیات (که تصویب آنها از وظایف خاصه مجلس شورای ملی است) باید بتصویب دو مجلس برسد و هنگامی بصورت قانونی در میآید که از طرف من نوشیح گردد طبق قانون اساسی من در لوایح مالی حق «تو» دارم بدین معنی که اگر اصلاح بعضی لوایح را ضروری بدانم میتوانم آنرا برای تجدید نظر بمجلس شورای ملی اعاده دهم، ولی نمایندگان میتوانند این وتورا رد کنند و هر گاه سه ربع نمایندگان حاضر در جلسه لایحه‌ای را که بمجلس اعاده شده مجدداً تصویب کنند باید آنرا بهمان صورت قبلی نوشیح نمایم یکی دیگر از اختیاراتی که قانون اساسی بمن تفویض کرده حق انحلال مجلسین است. ولی باید علت تصمیم بانحلال را اعلام کنم و نمیتوانم يك علت را برای انحلال مجلسین بیش از یکبار بکار برم و باید فوراً فرمان انتخابات جدید را صادر نمایم بطوریکه مجلس یا هر دو مجلسی که منحل شده است در ظرف سه ماه تشکیل گردد نخست وزیر و وزرای او مجتمعاً هیئت وزیران و یا کابینه را تشکیل میدهند در ایران کلیه وزراء باستثنای وزیر دربار عضو هیئت دولت هستند

هیئت وزیران بر اداره امور دولت نظارت دارد و در واقع همانطور که در سایر کشور های مشروطه نیز معمول است مفهوم اصطلاح هیئت وزیران همان مفهومی است که از مفهوم کلمه دولت استنباط میشود. اختلاف عمده ای که بین مشروطه ما با کشور های مشروطه انگلیسی زبان وجود دارد آنست که در ایران بخلاف کشور های مزبور وزیران عضو مجلس نیستند اما باوصف آن نخست وزیر و سایر وزراء در مقابل مجلسین مسئولیت فردی و مشترك دارند و باید در هر مورد برای دادن پاسخ بسئالات نمایندگان در مجلس حاضر باشند. هیئت وزیران علاوه بر وظایف اجرایی میتواند در موارد ضروری تصویب نامه هائیکه مخالف با قوانین مصوبه نباشد صادر کند. این تصویب نامه ها بدستورهای اجرایی رئیس جمهوری امریکا و یا شورای سلطنتی بریتانیا شباهت دارد

دولت از نظر سازمانی شامل دستگاههای زیر است
دفتر نخست‌وزیری - وزارت خارجه - دارائی - کشور - کشاورزی
صنایع و معادن - فرهنگ - جنگ - بهداری - دادگستری - کار - پست
وتلگراف - بازرگانی - انحصارات - راه بعضی از وزارتخانه‌ها
بنگاههای نیمه مستقلی را زیر نظر دارند مانند وزارت کشور که بنگاه
عمران تحت نظر آن انجام وظیفه میکند و وزارت انحصارات و گمرکات
که بنگاه دخانیات را اداره مینماید و وزارت فرهنگ که دانشگاه تهران
را تحت نظر دارد بعلاوه مؤسسات مستقل دیگری مانند سازمان
برنامه وجود دارد که تابع هیچ وزارتخانه‌ای نیست و تحت نظارت کلی
دولت انجام وظیفه میکنند .

دولت امور استانها و شهرستانها را بوسیله وزارت کشور و توسط
استانداران اداره میکند ولی سایر وزارتخانه‌ها در مراکز استان و
شهرستانها به تشکیل ادارات تابعه اقدام نموده‌اند

سازمان قضائی ایران بیشتر از سازمان قضائی فرانسه اقتباس شده
است . پیش از دوران زمامداری پدرم روحانیون تقریباً تمام امور قضائی
را در اختیار خویش داشتند ولی پدرم تحول کلی در دستگاه قضائی و
مفهوم قضاوت بوجود آورد. بسیاری از صاحب نظران و متخصصین
معتقدند که پیشرفت کشور ما در امور قضائی و اقتباس رویه دنیای تمدن
غرب از سایر امور سریع‌تر و ریشه‌دارتر بوده است

پدرم کلیه اختیارات روحانیون را در امور قضائی سلب کرد و
قوانین مدنی و جزائی و بازرگانی و طرز محاکمات حقوقی و کیفری
جدیدی مقرر ساخت. بموجب این قوانین محاکم بدوی و استینافی بقطع
و فصل دعاوی حقوقی و غیر آن پرداختند .

امروز پائین‌ترین دادگاه عمومی دادگاه بخش است که در تمام نقاط
کشور با امور خلاف رسیدگی میکند. محکمه عالیتر دادگاه بدایت
شهرستان و بالاتر از آن دادگاه استان یا استیناف است که در مراکز
استان‌ها مستقر است. عالیترین مرجع قضائی ما دیوان عالی کشور
است که در پایتخت انجام وظیفه میکند و جز در موارد نادر مانند محاکمه
وزراء احکام صادره از محاکم استان را نقض یا ابرام مینماید.

صرف نظر از مراحل قضائی فوق‌الذکر برای رسیدگی بدعاوی بازرگانی

وجرائم اداری و نظامی نیز دادگاههای اختصاصی وجود دارد که بموجب مقررات خاص انجام وظیفه میکنند .

قانون اساسی صرفنظر از حقانحلال مجلسین و حق وتودرلوائح مالی اختیارات و حقوق دیگری نیز برای من مقرر داشته است که از آن جمله انتخاب نخست وزیر و سایر وزیران است که معمولاً پس از مشاوره با نخست وزیر از طرف من انتخاب و منصوب میشوند.

انتصاب استانداران و فرمانداران و سفراء کبار و فرماندهان و بعضی مأمورین دیگر با نظر وزیر مسئول با خود من است. از آنها گذشته من بر کلیه برنامه‌های عمرانی مملکت نظارت دارم و همانطور که در این کتاب بیان خواهد شد شخصاً محرك و مشوق اجرای این برنامه‌های آبادانی هستم. از همه بالاتر آنکه از نظر شاهنشاهی عامل و مظهر وحدت و تمامیت ایران هستم و این وظیفه باستانی پیش من از همه مهمتر است زیرا از دو هزار و پانصد سال پیش که کوروش کبیر ملت واحد و دولت شاهنشاهی ایران را تأسیس نمود تاکنون سلطنت بزرگترین عامل وحدت ملی و سیاسی ایران بوده است .

اخیراً بایجاد یکی از مظاهر دیگر دموکراسی پرداخته ام که تقریباً در کشور من تازه‌گی دارد و آن مسئله تشکیل احزاب سیاسی است .

هر چند تشکیل احزاب سیاسی در ایران سابقه دارد و پس از نخستین دوره مجلس شورای ملی چندین حزب سیاسی بوجود آمد ولی اختلافات داخلی و اتکای احزاب باشخاص معین و عدم توجه بمرام و مقاصد اصلی حزبی موجب گردید که احزاب از مسیر اصلی خود منحرف شده و بصورت يك عامل غیر مؤثر سیاسی درآیند .

پدرم در اوان سلطنت بعنوان آزمایشی به تشکیل حزب واحدی که نماینده اکثریت مردم باشد اقدام کرد ولی بجبهاتی دیری نگذشت که آن حزب متلاشی گردید و علت آن بنظر من این بود که رشد اجتماعی مردم برای توسعه و تکامل سیاسی و ایجاد احزاب بحد کفایت نرسیده بود. با وصف آن با توجه مخصوصی که پدرم به توسعه سریع فرهنگ داشت اساسی تشکیلات حزبی که از مظاهر دموکراسی است بدستوی در کشور بوجود آمد

در زمان جنگ بین الملل دوم جهانی و اشغال ایران بدست قوای بیگانه چند حزب سیاسی در کشور ما بوجود آمد که متشکل ترین آن‌ها حزب کمونیستی توده بود. این حزب که قبلاً هم ذکری از آن شده است در سال ۱۳۴۰ بوسیله گروه کوچکی که اغلب افراد آنرا پدرم سابقاً بجرم کمونیستی زندانی کرده بود تشکیل گردید. چند نفر از افراد این حزب بکمک بیگانگان نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شدند وعده‌ای در اتحادیه های کارگری و حتی صفوف ارتش رخنه کردند .

نمایندگان حزب توده در مجلس بواسطه رویه منفی خود انگشت‌نما شدند و متأسفانه بعضی از رجال سیاسی منفی باف غیر کمونیست نیز با آنها همکاری میکردند و تصویب قوانین مثبت و مهم را جلوگیر بودند. جالب توجه آن بود که افراد حزب توده و حامیان آنها طرفدار لغو امتیاز انگلیسها در نفت جنوب ایران بودند ولی با نقشه ما در ملی کردن صنعت نفت ایران مخالفت میکردند. نفوذ این حزب تا زمان سقوط مصدق ادامه داشت .

از سال ۱۳۳۶ باین طرف که در اوضاع سیاسی کشور ما ثبات پدید آمده و مبانی اقتصاد ملی ما پس از رکود دوره مصدق مستحکم گردیده است خود من با علاقه وافری از فکر تشکیل دو حزب اکثریت و اقلیت پشتیبانی کرده و آن فکر را بمرحله عمل در آوردم.

البته باید در نظر داشت که منظور از روش دو حزبی که در امریکا و انگلیس و سایر کشورهای آزاد جهان با موفقیت اعمال میشود این نیست که تنها دو حزب سیاسی در کشور ایجاد شود بلکه غرض آنست که دو حزب بزرگ اکثریت و اقلیت وعده‌ای از احزاب کوچکتری که سعی دارند در نتیجه فعالیت خود از احزاب قوی و بزرگ کشور بشوند آزادانه بفعالیت خود ادامه دهند .

در روش دو حزبی آن حزب که در انتخابات موفق بر بودن عده بیشتری از کرسیهای نمایندگی بشود دولت را تشکیل میدهد و حزب اقلیت و یا مخالف در برابر حزب اکثریت در کمال وفاداری با اصول و موازین مشروطیت بفعالیت میپردازد انتقادات حزب اقلیت از آن نظر که حزب اکثریت و دولت متشکل از آنرا همواره متوجه مسئولیت

خود نموده و از کسج رویها و انحراف از حفظ منافع مردم برکنار میدارد بسیار سودمند و گرانبهاست در این میان احزاب کوچکتر ممکن است در موارد مختلف با یکی از دو حزب اصلی همکاری نمایند ولی اینگونه ائتلافات اثری در اساسی روش دوحزبی نخواهد داشت امروز در ایران بتشکیل دو حزب بزرگ و چند حزب کوچکتر توفیق یافته‌ایم و هرکس مایل باشد میتواند بدون هیچ پروا و مانعی به تشکیل حزب جدیدی اقدام کند بدان شرط که چنین حزب یا احزابی دست نشانده و آلت اجرای مقاصد بیگانگان نباشد .

یکی از دو حزب بزرگ ایران حزب ملیون و دیگری حزب مردم است . هر چند در سیاست خارجی هیچیک از این دو حزب طرفدار دسته و گروه معینی نیست ولی در مسائل داخلی و طرز حل آن مسائل بایکدیگر اختلاف سیلثه و عقیده دارند و آشکارا به رد عقاید و طرز عمل یکدیگر میپردازند البته اختلاف عقیده در مسائل از شئون روش دوحزبی است ، زیرا در کشوری که بر موازین دموکراسی اداره میشود مردم باید در تعیین سرنوشت خود مداخله کنند و اغلب بهترین طریق انتخاب خط مشی عاقلانه همان مباحثه و توجه بعقاید و نظرات مختلف و متفاوت است و این مایه مسرت من است که می بینم احزاب کنونی ایران بتدریج آن ضعف قدیمی را کنار گذاشته‌اند و بجای آنکه به شخصیت افراد دقت داشته باشند بهرام و روش حزبی توجه دارند .

بعضی از افراد از احزاب ما انتقاد میکنند باین عنوان که این دو حزب از طرف مردم بنیانگذاری نشده و از طرف مقامات عالیه کشور تحمیل گشته‌اند ، حتی برخی از بدبینان مدعی هستند که این احزاب دست نشانده مقام سلطنت و دولت هستند . این اشخاص بانگیزه اصلی تشکیل احزاب در کشوری مانند ایران که تازه در مسیر پیشرفت و ترقی افتاده است دقت نکرده‌اند .

در کشور ما با وجود مساعی روز افزونی که پدرم در امر تعلیم و تربیت و توسعه فرهنگ داشت و پیشرفتهائی که در این امر در دوران سلطنت من بعمل آمده هنوز بسیاری از افراد مردم بیسواد هستند ، بعلاوه هنوز مفهوم دموکراسی پارلمانی و احزاب سیاسی برای ما تازه‌گی

دارد و در کشوری که سنن ملی در طرز زندگانی و سنخ فکر مردم تأثیر عمیق دارد فکری از این صخیف تر نیست که تصور شود ممکن است احزاب سیاسی ما یکباره از میان مردم و بدست مردم بوجود آیند و به رشد و نمو و کمال برسند . من چون شاه کشور مشروطه هستم دلیلی نمی بینم که مشوق تشکیل احزاب نباشم و مانند دیکتاتورها تنها از يك حزب دست نشانده خود پشتیبانی نمایم و چون مظهر وحدت ملی کشور خویش هستم میتوانم بدون اینکه خود را منحصر ا یک حزب یا فرقه ای ارتباط دهم دویا چند حزب را تشویق کنم که در کشور بعفالت های حزبی بپردازند

اینک باید دید آیا احزاب جدید ایران دست نشانده مقامی هستند یا نه فرض کنیم که در ایران حزبی بدست رهبرانیکه با مقام سلطنت یا دولت ارتباط دارند تشکیل یافته باشد وعده افراد آن بده هزار نفر که به تناسب جمعیت کشور عده کثیری نیست بالغ گردد . این افراد مرامنامه حزب را مطالعه میکنند و بسخنان رهبران آن گوش میدهند و تنها از حزبی پشتیبانی میکنند که مرام آن را پسندیده باشند و هرگاه با آن موافقت نداشته باشند میتوانند بطرق مختلف عدم رضایت خویش را اظهار کنند مثلا ممکن است رهبران حزب را وادار کنند که از رویه خویش دست بردارند و یا خود از حزب کناره گیری نمایند و یا از فعالیت حزبی دست بردارند و یا رهبران دیگری را انتخاب کنند . هرگاه افراد حزب اراده نمایند میتوانند بدون هیچ مانعی مؤسسين اولیه حزب را برکنار ساخته و حزب را طبق منویات خویش مجدداً تشکیل دهند و رهبران دیگری انتخاب نمایند

بعضی اشخاص ساده و خوش باور تصور میکنند که حزب سیاسی که ده هزار یا صد هزار نفر عضو داشته باشد ممکن است بدون استعانت رهبران و گردانندگان بصیر یکدفعه بوجود آید ولی این امر در هیچ کشوری سابقه ندارد و با اندک تأملی واضح میگردد که در کشورهای آزاد احزاب را رهبرانیکه عده کثیری طرفدار دارند بوجود می آورند . اما لزوم رهبران حزبی با اصل توسعه حزب در اجتماعات کوچک شهرستانها و قصبات مباین نیست و برعکس احزاب سیاسی که در کار خود توفیق یافته اند شب و روز کوشش کرده اند که در نقاط مختلف کشور

افراد محلی را بطرف مرام خویشی جلب کنند. اینک در ایران احزاب بزرگ ما بتوسعه تشکیلات خود پرداخته و گذشته از جنبه ملی و عمومی خود در استانها و قراء و قصبات بتشکیل حوزه ها اقدام کرده اند و مایه مباهات است که بگویم ایمان حزبی بمعنی واقعی آن متدرجاً در تمام کشور ما بوجود آمده و افرادی از زن و مرد با شوق و علاقه ای که ویژه پیشقدمان است بفعالیت های حزبی که از مظاهر دموکراسی است همت گماشته اند .

در میان افراد تحصیل کرده یا بیسواد کسانی یافت میشوند که هنوز معنی واقعی احزاب آزاد را در نیافته اند و یا تصور می کنند شخصیت آنها بدرجه ای رسیده است که باید از فعالیت حزبی برکنار باشند . برخی دیگر یا از نظر ترس یا منفی بافی نمیخواهند درمسائلی که با سرنوشت ملت و حیات خودشان بستگی دارد دخالتی داشته باشند . با وصف آن مشاهده میکنم که عده کثیری از ایرانیان میهن پرست باصول حزبی توجه پیدا کرده اند و روز بروز بر فعالیت آنها افزوده میشود و این وظیفه را برای قوام و بقای دموکراسی ضروری تشخیص میدهند

گذشته از تشکیل احزاب برای تثبیت دموکراسی سیاسی در ایران اقدامات دیگری نیز بعمل آمده است

یکی از دروسی که از حکومت های خوب فراگرفته میشود آنست که قوانین مصوبه تنها وقتی مفید است که بمقام اجرا در آید. سابقاً در کشور ما قوانین جامع و سودمندی بتصویب مجلس میرسید ولی در نتیجه عدم اجرا مانند کاغذ باطله ای برارزشی میماند و باآنکه رضاشاه برای اصلاح وضع اداری کشور طبق اصول متداول در جهان باختر نهایت سعی و مجاهدت را بعمل آورد ولی آنطور که باید و شاید دستگاہهای کشور تنظیم و ترتیب صحیح نیافت و بساط رشوه خواری و فساد از میان مامورین کشوری ایران کاملاً برچیده نگشت

در سال ۱۳۳۶ دولت من مسئله تعیین معاونین اداری ثابت وزارتخانه ها را عملی نمود و وظیفه این معاونین که با وصف تغییر وزیر در مقام خود باقی میمانند آنست که در وزارتخانه خود باصلاحات اداری پرداخته و اقدامات سابق را دنبال کنند. چندتن از این معاونین دائمی

وکسانی که از آنها دستیاری میکنند در کشورهای خارج علوم اداری را فراگرفته اند .

معاونین اداری در هر هفته يك جلسه شور و بررسی پیرامون مسائل اداری کشور تشکیل میدهند و برای اصلاحات اداری در کلیه نقاط مملکت اتخاذ تصمیم مینمایند .

در ۱۳۳۷ پس از دو سال مطالعه دولت ایران طرح جامعی بمنظور ایجاد تشکیلات جدید دولتی نظیر سازمانی که دولت هوور برای کشورهای متحده آمریکا داده بود بصورت لایحه ای بمجلس تقدیم کرد و مجلس آنرا در سال ۱۳۳۸ تصویب نمود و بتوشیح من رسید و این قانون تشکیلات اساسی اغلب وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی را تعیین مینماید در همان موقع گروه دیگری از متخصصین مطالعاتی برای اصلاحات اساسی در سازمان برنامه که در امور عمرانی و اقتصادی مملکت وظیفه مهمی دارد بعمل آوردند و امروز وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی ما بطور کلی بر طبق اصول جدید و بطرزیکه در امریکا متداول است تشکیل یافته و بایکدیگر ارتباط و اتصال منطقی پیدا کرده اند

نقشه ما اینست که تشکیلات اداری کشور را به تناسب نیازمندیهای زمان و اطلاعات تازه دائماً اصلاح کنیم باوصف آنچه گفته شد شك نیست که سازمان ها را هر قدر هم طبق اصول علمی تشکیل یافته باشند هرگز نمیتوان بوسیله کسانی که دارای عقاید قدیمی و سنخ فکر کهنه باشند اداره نمود .

از این گذشته اگر کارمندان کهنسال تا آخر عمر مصدر مشاغل خود باشند ، جوانان دیگر مجال خدمتگزاری و ابراز لیاقت پیدا نخواهند کرد و این وضع در سال های اخیر در دستگاههای دولتی ما پیش آمده بود از همین جهت در سال ۱۳۳۷ تصمیم گرفتیم که عموم کارمندانی که سنشان بشصت رسیده و یا سی سال سابقه خدمت دارند (باستثنای وزراء - سفراء کبار - معاونین وزارتخانه ها) بازنشسته شوند و بدین ترتیب هزاران نفر از کارمندان دولت با دریافت حقوق بازنشستگی که کمی هم از حقوق دوران اشتغالشان بیشتر است از خدمت خارج شده اند عده زیادی از این بازنشستگان در دستگاههای عمرانی و صنعتی خصوصی بکار مشغول شده اند و جای خود را در دستگاه دولت

بجوانانی داده اند که در ایران یا کشور های دیگر تحصیلات عالی کرده اند

یکی دیگر از اقداماتی که بنظر من بسیار مفید بوده است مسئله دادن آزادی عمل و واگذاری امور به استانها و شهرستانهاست زیرا اگر مردم استانها یا شهرستانها ناگزیر باشند در تمام مسائل مورد ابتلای خویش بطریق سلسله مراتب به تهران رجوع کنند و موجب دوزخ بزرگ میشود اول آنکه جریان امور بسیار کند میگردد و دوم آنکه روحیه مردم که میبینند برای قطع و فصل امور مربوط بخویش آزادی ندارند بسیار ضعیف میشود بدینجهت بمأموران محلی اختیار زیادتری داده ایم و انجمنهای شهر را تشویق کرده ایم که در مسائل مربوط بمدارس و بیمارستانها و دارالایتام و سایر امور عام المنفعه و کارهای مربوط بشهرداری نظارت مستقیم داشته باشند

انجمن شهرداریهای ایران در این باره خدمت بزرگی انجام داده است چنانکه شهرداری اصفهان را بعنوان نخستین انجمن نمونه انتخاب کرده و در باره اداره امور شهر نظریات مفیدی را در آنجا بمقام عمل برآورده است همچنین برای اتخاذ رویه های جدید و معمول جهان متمدن و تلفیق آنها با مقتضیات کشور بتحقیق و بررسی و مطالعه پرداخته است و چندین مجمع سخنرانی محلی و ملی تشکیل داده است نامامورین شهرداری را بروشهای جدید آشنا سازد موجب دیگر نیز برای دادن اختیارات بشهرستانها موجود است و آن این که در تمام دموکراسی های بزرگ جهان تجربه نشان داده است که احزاب سیاسی قدرت حقیقی خود را از اجتماعات کوچک محلی شهرستانها بدست میآورند زیرا در این نقاط میتوان افراد را برای خدمات اجتماعی و ملی تربیت کرد و حوزه های محلی توانائی آنها دارند که حزب را به تمایلات ملی و عمومی مردم آشنا سازند و بهمین جهت بدون مبالغه میتوان گفت که بهترین طریقه ایجاد احزاب سیاسی در ایران که هدفی جز تعالی و ترقی کشور نداشته باشند آنست که مردم در نقاط کوچکتر برای خدمات عمومی تربیت شوند و در این خدمت پیشقدم گردند چنانکه گفته شد ما ناگزیر بوده ایم قبل از آنکه مردم حوزه های کوچکتر کشور برای این وظیفه اجتماعی کاملاً مستعد شده باشند اقدام

بتاسیس احزاب کنیم ولی شك نیست که این احزاب از پشتیبانی مردمیکه در شهرستانها واجتماعات کوچکتر کشوری زندگی میکنند کسب نیرو خواهند کرد وبدستیاری آنها از آرمان های مردم آگاهی یافته و خدمات اجتماعی را طبق آمال عمومی دنبال خواهند نمود گذشته از مسئله فوق برای اینکه کارها در تهران تمرکز پیدا نکند طریقه دیگری هم هست که مورد علاقه من بوده است . چون برای انجام وتکمیل طرحهای عمرانی کشور عجله داشته ایم وظایف بسیار زیادی راباسازمان برنامه محول کرده ایم . وبعضی کارها رازوزارت خانه ها که میتوانسته اند آنها را بهمین خوبی یابتر انجام دهند گرفته و باین سازمان واگذار کرده ایم . بعلاوه درمسئله حقوقی که بکارمندان سازمان پرداخته میشود به تناسب حقوق مأمورین وزارت خانه ها تبعیضی بوجود آمده است باآنکه خدماتیکه بسازمان برنامه محول بود خوب انجام گرفته است در آینده قسمت عمده وظایف فعلی در سازمان برنامه تمرکز نخواهد یافت و اجرای طرحهای عمرانی وبهره برداری از دستگاههای تولیدی دولت متدرجاً بعهدہ وزارت خانه های مربوط ومؤسسات دولتی دیگر واگذار خواهد گردید

برای جلوگیری از فساد ونادرستی در دستگاههای دولتی از دو سال پیش اقدامات شدیدی بعمل آمده است ودو قانون باین منظور از تصویب مجلسین گذشته وبموقع اجرا درآمده است . یکی قانون مربوط بسنع مداخله کلیه حقوق بگیران دولت ومتصدیان کارخانه ها ومؤسساتی که سرمایه آنها متعلق بدولت یاسودآن بدولت میرسد درمعاملات دولتی است . قانون مزبور نمایندگان مجلسین را نیز از معامله ومقاطعہ کاری در امور دولتی ممنوع ساخته وهرچند در آن اشاره ای بافراد خاندان سلطنتی نشده است من مخصوصاً بطور جداگانه اعلام نموده ام که مفاد این قانون شامل آنها نیز خواهد بود . متخلین از مقررات قانون منع مداخله به دو تا چهار سال حبس مجرد محکوم خواهند شد

قانون دوم « از کجا آوردی » مقرر داشته است که کلیه حقوق بگیران واعضای دولت رسایر متصدیان کارخانه های دولتی ونظائر آنها باید هر سال سرمایه منتول ودرآمد خود را مشروحاً اعلام نمایند واگر سال بسال تغییرات مشکوکی در سرمایه ودرآمد آنها پیدا

نمود مورد بررسی قرار خواهد گرفت . هر کارمندی از دادن این اطلاعات خودداری نماید و یا برخلاف واقع اطلاعاتی بدهد بانفصال ابد از خدمات دولت محکوم و درآمد و سرمایه اعلام نشده و مخفی او برفع دولت ضبط خواهد شد

یکی دیگر از اقدامات اساسی و قابل توجهی که در سال گذشته در برابر من انجام گرفت تشکیل سازمان بازرسی شاهنشاهی بود همانطور که در فصل اول اشاره کردم من از جوانی یعنی از همان هنگام که در سوئیس تحصیل میکردم باین فکر بودم که در موقع قبول مسئولیت سلطنت رسیدگی و رفع شکایات مردم عادی کشور را وجه همت خویش قرار دهم . قبل از تشکیل سازمان بازرسی کلیه شکایاتی را که بدفتر مخصوص میرسید شخصاً مطالعه کرده و بمسئولین امر دستور رسیدگی میدادم ولی بعداً متوجه شدم که این روش نقائصی دارد مثلاً اگر کشاورزی از بد رفتاری ژاندارم محل شکایت میکرد طبعاً ممکن بود بوزارت کشور دستور رسیدگی و رفع تعدی و مجازات ژاندارمی که از قدرت خود سوء استفاده کرده صادر شود . وزیر کشور نیز بقصد رسیدگی و روشن ساختن قضیه مراتب را از فرمانده ژاندارمری محل استفسار مینمود فرمانده مزبور نخستین کاری که طبعاً میکرد این بود که از خود و مأمور زیر دست خویش دفاع نماید و حقیقت مکتوم برماند گاهی نیز کشاورز شاکی ممکن بود از طرف ژاندارم محل بهت تقدیم چنین شکایتی مورد آزار و تهدید قرار گیرد باآنکه سازمان ژاندارمری یا سایر مؤسسات دولتی پای بند انضباط و اطاعت از مقررات هستند ولی بتجربه دریافتم که باید سازمان مستقلی برای بازرسی تشکیل گردد و از همین جهت در سال گذشته بتاسیسی سازمان بازرسی شاهنشاهی اقدام نمودم .

اعضای این سازمان بتمام نقاط کشور مسافرت میکنند و آزادانه و بدون هیچگونه ترس یا شائبه طرفداری و تبعیت از مقررات اداری بشکایات مردم رسیدگی میکنند مردم نیز باکمال اطمینان خاطر و بدون هیچگونه پروائی شکایات یا تقاضاهای خود را بوسیله این مأمورین در حقیقت مستقیماً با اطلاع من میرسانند در اینجا لازم است از یکی دیگر از تغییرات عمده ای که در طرز

کار دستگاههای دولتی بوجود آمده و در وضع اجتماعی مردم کشور در هر گوشه و کنار تأثیر داشته است ذکری برود. تا چندی پیش در ایران مانند بسیاری از کشورهای دیگر جهان مردم عادی یعنی پیشه‌وران و دهقانان دولت را فقط بوسیله مأمورین وصول مالیات و یا افراد شهربانی و ارتش میشناختند. در سالهای پیشین چنانکه گفته شد مأمور مالیات معمولاً هرچه میتوانست از کاسب و زارع بجزر و عنف دریافت میکرد مأمورین ژاندارمری و نظامیان نیز باخانی و دریافت پول و محصول کشاورز عادت داشتند و با این ترتیب اگر دهقانان مأمورین دولت را بچشم بغض و کینه مینگریستند جای شگفتی نبود.

در این اواخر بدلائلی که بسیار واضح است نظر مردم نسبت بمأمورین دولت تغییر کرده است امروز دستگاه دولت در دهکده‌ای که محل سکنای کشاورز است مدرسه میسازد و فرزند ویرا بریگان تربیت و تعلیم میدهد، مسکن ویرا برای جلوگیری از بیماری مالاریا سمپاشی میکند، برای وی چاه عمیق حفر مینماید که از آب پاک و ناآلوده برای شرب استفاده کند، درمانگاه رایگانی تأسیس میکند که خود و افراد خانواده اش در هنگام بیماری بدان مراجعه نمایند و نماینده دولت در مزارع در جلو چشم مردم روستا فوائد بذرهای تازه و طرز نوین کشاورزی را نمایش میدهد این اقدامات امروز در تمام نقاط کشور انجام میگردد و دهقان عادی خواه و ناخواه استنباط میکند که بین دولت و مردم روابط تازه و بیسابقه‌ای بوجود آمده است. خدمتگزاران دولت نیز در روابط جدید خود بامردم مفهوم دموکراسی را درک کرده و بوظیفه‌ای که نسبت بمردم دارند آشنا گشته اند.

آوردن جوانان بخدمت دولت و تربیت نسل آینده بر طبق اصولی که در فصل سابق بدان اشاره رفت پیشرفت دموکراسی را تسریع میکند.

من شخصاً امیدوارم که روابط تازه‌ای که بر بنیان دموکراسی میان مردم و کارمندان دولت برقرار گردیده است راه را برای تکامل دموکراسی و پارلمانی صاف و هموار خواهد ساخت. دموکراسی سیاسی را نمیتوان بهمان کیفیت که یخچال برقی را بکار میاندازند و هر وقت بخواهند آنرا روشن یا خاموش میکنند در جامعه مورد عمل قرار داد و برای آنکه این

نحو حکومت بشکل مؤثری صورت اجرا پیدا کند بصیرت وهوشیاری بسیار لازم است . رای دهندگان در هنگام انتخابات عمومی باید از شایستگی داوطلبان نمایندگی واموری که باید درمجلسین مورد شورو مدانه قرار گیرد آگاهی داشته باشند و نبوغ فکری و رشد معنوی و سجه مدار او مماشات نمودار های این شایستگی است.

ثروتمندان کشور باید با همان يك رای که قانون برای آنها ومردم بینوا بطور تساوی مقرر داشته تناعت کنند و حزبی که در انتخابات اکثریت آراء را بدست نمی آورد و حتی با چند رای معدود شکست میخورد باید صبر را پیشه ساخته منتظر فرصت دیگر باشد و تا رسیدن آن فرصت بانتقاد عاقلانه از دولت اکثریت بپردازد و تحت عنوان انتقاد بمنفی بافی واضرار جامعه اقدام نکند . امانت و درستی ازشرایط مهم خدمتگزاران دموکراسی است وهمه کس از آنها که واردسیاست هستند ناکارمندان دولت باید برنفس خویش غالب آمده بفریب دادن مردم یا گمراه ساختن آنها نپردازند . در يك چنین حکومتی باید از مراقبت ومواظبت دائم دریغ نوززیده وهرگزونه غفلت سیاسی یا اداری یادروئی ومسامحه را بدون ترس مجازات کرد.

از این گذشته دموکراسی سیاسی باید بهمشابه ماموریتی باشد که عموم افرادآنها برعهده شناسند وآن وظیفه وماموریت مثبت را نیروی فعاله وزنده ملت باید بمرحله اجرا درآورد .

نمیگویم ایجاد يك چنین دموکراسی سیاسی کار آسانی است . تنها نکته ای که نسبت به آن تاکید میکنم این است که در نظر ما ایرانیان آن حقیقتی که دزددموکراسی سیاسی واقعی موجود است آنقدر پراززش است که هرچه برای تحصیل آن صرف کنیم سزاوار خواهد بود

اینک باید بمسئله دموکراسی اقتصادی عطف توجه نمود بنظر من کشور ما درمورد دموکراسی اقتصادی نیز مانند دموکراسی سیاسی خط مشی مخصوصی که درخاورمیانه تازگی دارد اختیار کرده است بحث دربارہ این خط مشی برای تفاخر وخودنمائی نیست بلکه بیان عملیاتی است که پیش چشم علاقه مندان واتی قرار گرفته است و چیزی برای من مسرت بخش تر از آن نیست که رویه ای که ما برای پیشرفت کشور خود اختیار کرده ایم با روشی که سایر کشورهای واقع

در این بخش گیتی پیش گرفته اند مورد مقایسه قرار گیرد.
در فصول قبل از برنامه کلی توسعه اقتصادی کشور بطور اجمال
سخن رفته است و در این مقال بشرح ارتباط بین توسعه اقتصادی و
دموکراسی میپردازم

چنانکه همه میدانند در جهان امروز کشور آمریکا بیش از هر
کشور دیگر چه از نظر مجموع و چه از نظر میزان سرانه تولید به نسبت
جمعیت کشور، کالا و خدمات اقتصادی تولید میکند. بنظر من اهمیت
قضیه در کمیت و مقداری که مردم زحمتکش آن کشور بوجود می آورند
نیست بلکه روش و کیفیتی که این محصول بر اساس دموکراسی
توزیع میشود سزاوار دقت و اهمیت است. یکی از مناظری که در هنگام
بازدید کارخانه های بزرگ آمریکا جلب توجه میکند اتومبیل هائی است
که متجاوز از چندین صد و حتی چند هزار در اطراف و حوالی کارخانه
توقف کرده اند و بیشتر این اتومبیلها متعلق به کارگران آدی است
که خودشان راننده آن هستند. اکثریت اعظم این کارگران غلای خوب
و کافی میخورند و لباس مناسب میپوشند و در خانه های تازه ساخت
زندگی میکنند که با آخرین لوازم زندگی که وسیله صرفه جوئی در
وقت و تامین آسایش افراد خانواده است مجهز است.

البته در آمریکا نیز طبعا کسائی یافت میشوند که ثروت آنها از
دیگران بیشتر است ولی حجم تولید در این کشور بعدی زیاد است که
تقریباً همه کس میتواند احتیاج خود را مرتفع ساخته و مقداری هم
صرفه جوئی داشته باشد. بعبارت دیگر میزان تولید در آمریکا آنقدر
زیاد است که بی آنکه در داخل کشور مضیقه ای ایجاد شود دولت
برنامه کمک های خارجی خود را در تمام نقاط جهان بموقع اجرا گذاشته
است.

اما راز موفقیت آمریکا در مسئله دموکراسی اقتصادی تنها در
سرمایه داری محض نیست. از زمان جنگ های داخلی که بین سال های
۱۸۶۱ و ۱۸۵۶ در آن کشور رخ داد کشور آمریکا تدریجاً رویه معمولی
کشورهای سرمایه دار را ترك کرده و در پایان جنگ اول جهانی بکلی
آن روش را بکنار نهاده است امروز در آن کشور هزاران مؤسسه
صنعتی و بازرگانی خصوصی و صد هزاران مزرعه شخصی وجود دارد

ولی روش اقتصادی آمریکا مخلوطی از روش سرمایه‌داری و سوسیالیستی است باین کیفیت که دولت باین مؤسسات خصوصی بوسیله اعطای وام و راهنمایی های فنی و خدمات دیگر کمک میکند و آنها را برفع عموم مردم کشور تقویت مینماید و راساً نیز مؤسسات مختلفی را از بیمارستان و کارخانه های برق و مهمات سازی و بنگاه های معظم شرکتب اداره میکند و آنچه در این مورد اهمیت دارد آنست که تمام این محصولات و خدمات در سراسر کشور بین مردم توزیع میگردد

در کشور ایران نیز دولت امور مربوط بصنایع و بازرگانی را برفع

مردم تنظیم و اداره میکنند . مثلاً بموجب قوانین موضوعه شرائط کار در کارخانه ها را معین و در بعضی موارد نرخ اجناس را نیز تعیین و تثبیت کرده ایم و مثلاً دولت حداکثر قیمت خرده فروشی گوشت و نان را همیشه معلوم و معین کرده است . همچنین در سال گذشته قیمت خرده فروشی دارو در تمام کشور برفع مردم تقلیل داده شد و بهیزانی که حتی از قیمت خرده فروشی آن در کشور تولید کننده کمتر است تثبیت گردید

صرفنظر از تنظیم و نظارت در امور صنعتی و بازرگانی خصوصی در مواردی که منافع ملی ایجاب کند دولت راساً به فعالیت های صنعتی و بازرگانی اقدام میکند و در عین حال برای صاحبان صنایع و بازرگانان و کشاورزان مجال موسعی فراهم ساخته است بعقیده من توفیق دموکراسی اقتصادی در کشور ایران منوط بوجود افرادی است که مستقلاً با امور صنعتی و بازرگانی پردازند.

چنانکه در فصل بعد ذکر خواهد شد مهمتر از امر صنعت و بازرگانی مسئله کشاورزی است که باید عده کثیری بکار های فلاحتی مشغول باشند . ما میل نداریم که در ایران چنانکه در بعضی از کشور ها مانند چین کمونیست متداول است میلیونها نفر از افراد دهقان و کشاورز بطور دستوری و تحت الامری زندگی کنند و حق نداشته باشند که حیات خصوصی و خانوادگی آنها نیز بخودشان متعلق باشد در مسئله کشاورزی مفهوم دموکراسی اقتصادی این است که فلاحت برای خدمت با افراد آزاد اجتماع تحت تنظیم و تربیت درآید . هر چند در امر دموکراسی اقتصادی ، کشور ایران بمرحله کمال نرسیده است ولی ما بطرف

این کمال پیش میرویم و مانند بعضی از کشور های دیگر بههدف خویش چندان فاصله و بعد مسافت نداریم .

با توجه به آنچه ذکر شد نظرم در پیشرفت های اقتصادی متکی بر دو اصل کلی است :

اصل اول آنست که باید در کشور رفاه و آسایش اقتصادی روز افزونی بوجود آید و مردم کشور من از آن رفاه و نعم کاملاً برخوردار گردند

اصل دوم آنست که اقتصاد کشور طوری تحت تنظیم و ترتیب درآید که حقوق کارگران و کشاورزان و مدیران کارخانه و مهندسين و متخصصين و کلیه افرادی که بامرتولید اشتغال دارند محفوظ باشد. من نمیتوانم اجتماعی را تحمل کنم که افراد آن در جهل و بیسوادی امرار معاش کنند و قدرت تولیدشان کم باشد و در این جهان که همه کس برای ترقی و پیشرفت در تلاش است از خود جنبش و کوشش نشان ندهند

در نظر من از این وضع غیر قابل تحمل تر وضع آن اجتماعی است که قدرت تولید دارد ولی در زیر فشار و تعدی بکار مشغول است و میدانم که اکثریت قریب باتفاق ملت من در این عقیده با من موافقت عزم راسخ ما ایرانیان این است که اقتصاد کشور را توسعه دهیم ولی چون استقلال فردی از سنن دیرین ماست آن توسعه اقتصادی را که در اثر فشار و تعدی و فدا شدن آزادی و استقلال فردی بوجود آید هرگز نخواهیم پذیرفت

اینک باید دید بچه کیفیت میتوان دموکراسی اقتصادی منظور را با سرعت در کشور مستقر ساخت. قدم اول برای حصول این منظور تهیه نقشه و برنامه است زیرا در دنیای کنونی اقتصاد کشور حتماً تهیه طرحهای جامع و اساسی پیشرفت سریع نخواهد کرد. تاریخ گیتی حاوی شواهد غم انگیز از کشورهای است که کارخانه های عظیمی برپا کرده اند بدون آنکه نیروهای مولد و مواد خام و اانشاء طرق و راه آهن را برای رساندن مواد خام و حمل محصول کارخانه ها مورد توجه قرار دهند همینطور ممکن است در عوض تولید اجناسی که مورد تقاضای عمده

است کالائی تولید کنند که بازار آن محدود باشد و یا سرمایه‌ای هنگفت برای تاسیس کارخانه‌ای شکیل و مجهز به آخرین وسایل صرف نمایند و برای گردانیدن آن مدیر و متخصص نداشته باشند. چنانکه کشوری را میشناسم که متجاوز از يك ميليون دلار صرف خرید ماشین های حفاری کرد ولی خرید لوازم یدکی آن ماشین ها را در نظر نیاورده بود گاهی از من سؤال میشود که چگونه میتوان نیروی ابتکاری فردی را با برنامه های وسیع اقتصاد ملی تطبیق نمود. خوشبختانه پاسخ باین سؤال دشوار نیست زیرا فرض کنیم مثلاً يك شرکت خصوصی بخواهد کارخانه بافتن ابریشم طبیعی در ایران ایجاد و هزینه آنرا نیز شخصاً تقبل کند البته دولت هیچگونه مخالفتی با چنین طرحی نخواهد کرد ولی اگر صاحب کارخانه از دولت نیز تقاضای کمک مالی داشته باشد آنوقت چون ثابت شده است که ابریشم مصنوعی بازار ابریشم طبیعی را کساد کرده و امروز پارچه های ابریشمی طبیعی از کالا های تجملی بشمار می آید و کشور ایران به صنایع دیگری مانند قند سازی و نظائر آن احتیاج مبرم دارد بتقاضای وی برای کمک جواب مساعد داده نخواهد شد و يك چنین کمکی را بکارخانه هائی میکنیم که محصولانشان برای مردم کشور مورد نیاز اولین درجه است. باین کیفیت مافعالیتهای خصوصی را باموری هدایت میکنیم که ثمر آن هم بکشور و هم بخود آنها عاید گردد

درباره برنامه هفت ساله اول و علل عدم موفقیت آن از جهات سیاسی و آغاز برنامه هفت ساله دوم که بیشتر با موفقیت توأم بود اشاره کرده‌ام بیشتر طرحهائیکه در فصل پیش ذکری از آنها رفت نتیجه اجرای این برنامه هفت ساله دوم است ولی باآنکه کارهای بسیار صورت انجام یافته است ولی من هنوز چنانکه باید راضی و خرسند نیستم زیرا که هرچه روش کار را بیشتر اصلاح کنیم اقدامات دامنه دارتری را در مدتی کمتر باتمام توانیم رساند.

برای تعهد این مهم ایجاد يك دستگاه مجهز بمنظور تهیه طرحهای اقتصادی و تلفیق آنها بایکدیگر ضرورت داشت و از همین جهت شورای عالی اقتصاد را برای این خدمات تاسیس نمودم. این شورا که ریاست

آن با نخست وزیر است به عضویت عده‌ای از وزیرانی که کارشان با توسعه اقتصادی کشور ارتباط دارد و مدیر عامل سازمان برنامه و مدیر کل بانک ملی ایران تشکیل یافته است. سازمان اداری این شورا تحت ریاست دبیرکل شورا که در سال ۱۳۳۷ بمقام قائم‌مقامی نخست وزیر ارتقاء یافت انجام وظیفه میکند. جلسات شورا اغلب در حضور من تشکیل میگردد و طرحهای توسعه اقتصادی را بررسی نموده و اجرای آنها بوزارتخانه و مؤسسات مختلف مملکتی به تناسب نوع طرحها واگذار و در حسن اجرای آنها نظارت مینماید.

شورای عالی اقتصاد در تسریع اجرای برنامه های توسعه و ارتباط و هم آهنگی طرحها با یکدیگر خدمات سودمندی انجام داده است بموازات این اقدام در سال گذشته نیز با کمک متخصصین خارجی يك دفتر اقتصادی در سازمان برنامه تاسیس گردید این دفتر که از متخصصین ایرانی و خارجی تشکیل یافته و مشغول يك سلسله مطالعات اقتصادی برای حسن اجرای برنامه هفت ساله دوم است وظیفه مهمتر دیگری نیز دارد و آن تهیه طرح برنامه هفت ساله سوم است. ناگفته نباید گذاشت که هرچند برنامه هفت ساله دوم یعنی برنامه فعلی ما محسنات بسیار دارد ولی در نظر دارم که دريك مورد اساسی در آن اصلاح بعمل آورم و آن مسئله موعده انجام طرحهاست. در قانون برنامه هفت ساله دوم مانند برنامه اول طرحهای وسیع و کلی کشاورزی و کارهای مربوط به آن و وسایل نقلیه و مواصلات و صنایع و معادن تعیین شده و مقرر گشته است که در ظرف هفت سال در حدود معینی مبالغی صرف انجام آنها گردد ولی در هیچیک از این دو قانون مدت قطعی برای تکمیل و اجرای هر طرح معلوم و مصرح نگشته است

عدم تعیین مدت قطعی در نخستین مرحله اجرای برنامه توسعه تا حدی قابل اغماض بود ولی اکنون که کارها بجزریان افتاده و بسرعت دنبال میشود بنظر من بسه دلیل باید برای اتمام کارهای برنامه هفت ساله دوم و برنامه های آینده وقت قطعی تعیین شود.

اولا در ذهن مردمی که با روش دموکراسی خو گرفته‌اند ملاحظه و مشاهده مدارك روشن از قبیل عکس سدها و لوکوموتیوهای دیزلی مؤثرتر از مطالعه کلیات و گزارشهای مربوط بامور مالی و هزینه است.

ناتیا اگر بیک شخص عادی هوشمند بطور فبهم گفته شود که در نظر است برای امور عمرانی وجوهی تخصیص یابد مطلب چندان قابل توجه واقع نمیشود ولی وقتی بوی بگویند طرح معینی چگونه اجرا میشود وجه وقت باتمام خواهد رسید در ذهن وی تاثیر خواهد کرد زیرا بتصور وی وجوه عمومی ممکن است تفریط شود و بخشی از آن بجیب اشخاص برود ویا بکار هائی که درآن مطالعه کافی نشده صرف گردد ویا برای اموری اختصاص یابد که درآینده دور ونامعلوم باتمام خواهد رسید ویا هرگز صورت واقعیت پیدا نخواهد کرد . مرد هوشیار همواره درپی آنستکه بداند سرمایه‌ای که دارد بچه مصرفی خواهد رسید وجه وقت از آنچه خریداری شده بهره برداری خواهد کرد.

دلیل سوم که از همه مهمتر است آنست که تعیین وقت قطعی برای انجام طرحهای اقتصادی ، مردم را به پشتیبانی و کمک باجرای برنامه های عمرانی کشور تشویق و تعریص خواهد نمود.

مسئله توجه بوقت از نکات برجسته سنن ملی ما نبوده است ولی درانجام برنامه های اقتصادی واجتماعی که برای ما ضرورت حیاتی دارد وقت شناس حائز کمال اهمیت است

من آرزومند دیدن آن روزی هستم که احزاب سیاسی و مؤسسات دولتی و تمام دستگاههای فرهنگی و افراد ملت همه توجه کامل خویش را به پیشرفت کشور معطوف دارند . احزاب سیاسی در نطق هائی که درمجامع حزبی ایراد میکنند این خدمت بزرگ عمومی را همواره با افراد خود گوشزد کنند وکارمندان و خدمتگزاران دولت برای اینکه کاری را که به آنها محول است در کوتاه ترین مدت انجام دهند بایکدیگر سابقه دهند و دانش آموزان و دانشجویان حتی کودکان نوآموز از طرح هائی که در دست اقدام داریم و در فصل پیش به آنها اشاره کرده ایم آگاه شوند و راه خدمتگزاری بکشور و پیشرفت آنرا که در حقیقت بسود آنهاست بیاموزند و مردم کشور ما بدانند که هر یک در این تجدید بنای اقتصادی کشور وظیفه مهمی دارند و در هر رشته و حرفه‌ای که هستند ازادای سهم خود در این راه دریغ نورزند.

اگر این آرزوها ظاهراً خیالی جلوه میکند باید بخاطر داشت که مردم ما بیش از سال های گذشته برای توسعه و پیشرفت بشوق افتاده

و به آینده کشور ایمان پیدا کرده‌اند و توجه ما به عامل زمان نیز عمیق تر و چلی‌تر گشته است .

گرچه هنوز در اجرای پاره‌ای از طرح‌های عمرانی آن سرعتی که انتظار می‌رود مشهود نیست ولی در سایر طرح‌ها سرعت انجام کار موجب اعجاب متخصصین اقتصادی و مهندسین کشورهای غربی شده است . امروز در تهران ممکن است در ظرف یکشب خیابانی اسفالت شود و ساختمان یکی از بزرگترین پرورشگاه‌های ما که گنجایش تربیت دوهزار کودک و عده کافی مربی و پرستار دارد در مدتی کمتر از یازده ماه پس از طرح نقشه اولیه خاتمه یابد و رسماً افتتاح گردد . در پایتخت ایران که جمعیت آن در مدتی کمتر از پانزده سال از نیم میلیون بیک میلیون ونیم بالغ شده است باید کارها را با سرعت انجام داد و ما نیز چنین کرده‌ایم و خوشبختانه این سرعت و فعالیت در تمام شهرستانهای ما نیز معمول و محسوس است .

در بعضی از کشورهای اشتراکی سعی دارند مردم را با زیاد میزان تولید تشویق نمایند . ولی بنظر من در کشورهای دموکراسی میتوان بنحو دیگری در امر اقتصادی توفیق حاصل کرد و من مایلیم که در محیط دموکراسی هدفمندی دشوار برای خود معین کنیم و پیش از موعد مقرر بآنها برسیم . من میخواهم بوسیله سخنرانیهای مفید و ارائه فیلمها و برنامه های تلویزیونی و رادیو و سایر وسایل تبلیغ روح کوشش و مجاهدت را در مردم دمیده و آنها را برای پیشرفتهای اقتصادی که بدست خود آنها و برای خود آنها باید انجام گیرد مجهز نمایم . من میخواهم نسبت بطبقه جوان که مایه افتخار و امید ما هستند توجه خاصی مبذول گردد و از مین پرستی و نیروی خداداد و حس رقابتی که در آنها موجود است و علاقه‌ای که بهمکاری و معاضدت یکدیگر برای نیل بآمال و آرزوهای مشترک دارند استمداد کنیم تا بدان وسیله برای مین خویش فرزندان لایقی بشوند و کشور خود را برای زندگی آبرومندانه سرزمینی مرفه و پربرکت بسازند و پیشرفت اقتصادی و تحول دموکراسی بموازات یکدیگر در کشور ما پیش برود و دموکراسی اقتصادی بصورت کمال خود مرز و بوم ما را فراگیرد .

مسئله دیگری هم در دموکراسی اقتصادی باید مورد توجه قرار گیرد

و بنظر من ملت ایران بآن درجه از رشد فکری رسیده است که آنرا پذیرا باشد و آن مسئله تشکیل اتحادیه اصناف آزاد است که در کشور های اشتراکی کسی ازکنه آن آگاهی ندارد . اعتقاد راسخ من این است که اینگونه اتحادیه ها از عوامل مهم دموکراسی و در دنیای کنونی ضامن ایجاد دموکراسی اقتصادی در صنایع است

درائتای جنک بین الملل دوم و بعد از آن در کشور ایران اتحادیه کارگری مانند قارچ در همه جا و هر گوشه و کناری سبز شدند. ولی بچندین جهت نتیجه نامطلوبی داشتند زیرا همانطور که قبلا نیز اشاره کردم اغلب آنها تحت تأثیر و نفوذ حزب توده واقع شدند و از طرف دیگر کارفرمایان ایرانی غالباً نسبت بروح دموکراسی و اتحادیه کارگران رفتاری مرتجعانه در پیش گرفتند و گاهی از روی عمد و زمانی از روی بی اطلاعی رویه های شدیدی را که بضدیت با اتحادیه های کارگری در انگلستان و آمریکا در ایامی معمول بود که هنوز این اتحادیه ها صورت قانونی و رسمی پیدا نکرده بودند اتخاذ کردند و بجای آنکه بتقاضای کارگران برای افزایش مزد یا بهبود وضع زندگانی با دیده شفقت و مساعدت بنگرند عده ای از اوباشی را در کارخانه های خود استخدام میکردند تا بارعاب کارگران پردازند. این مردم از کارگران زحمت کش مزد بیشتر دریافت میکردند و جوهی که باید صرف انجام تقاضاهای مشروع کارگران بشود باینگونه مردم موزی و خطرناک پرداخت میگردد .

در آن ایام اتحادیه های کارگرها به احزاب سیاسی ما شبیه بودند که بجای توجه بمرام و مقاصد عمومی توجهشان باشخاص بود و گاهی یکراز سران اتحادیه ای موقتاً مورد مجبوبیت کارگران قرار میگرفت و اتحادیه ای که او بر آن ریاست داشت رونق مخصوص پیدا میکرد و همه بدور او جمع میشدند. چندی بعد که از قدرت او کاسته میشد یا فوق العاده نیرومند میگردد و یا کارگران از طرز کار او که بدون هیچگونه هدف و نقشه بود خسته میشدند از دور او پراکنده گشته و گردش خاصی دیگر که در نداشتن هدف و عدم توجه برفع دشواری کارگران با شخصی اول هیچ تفاوتی نداشت جمع میشدند و پرواضح بود که تشکیل اتحادیه های درست که بمسئولیت خویش آشنا باشند با این کیفیت غیر ممکن بود .

شرط عقل آنست که اتحادیه های کارگری از احزاب سیاسی برکنار

و هدف اصلی آنها این باشد که اوضاع اقتصادی اعضاء خود را بهبود بخشند و امور کلی و دامنه‌دار سیاسی را باحزاب واگذار کنند ، زیرا چون ممکن است که عده‌ای از افراد اتحادیه‌ای طرفدار يك حزب و عده‌ای پشتیبان حزب دیگر باشند طبعاً در اتحادیه اختلافاتی بروز خواهد کرد و بستگیهای حزبی مایه تضعیف آنها خواهد گردید

اما از طرف دیگر بین اتحادیه های کارگری و احزاب سیاسی از نظر اداره امور داخلی مشخصات مشترکی وجود دارد هر دو باید برنامه های مشخصی و معینی را که همه اعضاء از جزئیات آن آگاهی داشته باشند دنبال کنند. هر دو باید رهبران قابل اطمینان و شایسته‌ای داشته باشند که انتخاب آنها مطابق اصول دموکراسی آزادانه از طرف اعضاء بعمل آمده و بمسئولیت‌هایی که رویه دموکراسی بآنها محول ساخته است آشنا باشند

در سال گذشته کارگران اسکله یکی از بنادر جنوب اعتصاب کرده و تقاضای مزد بیشتری نمودند ولی در ضمن مدت اعتصاب برای اینکه مین پرستی خویش را به ثبوت برسانند مقداری از محصولات کشتیها را که شامل مهمات نظامی بود برایگان پیاده کردند و برای من مایه مسرت بود که دیدم در اثر اقدام دسته جمعی مزد آنها که خیلی نازل بود افزایش یافت

اتحادیه های کارگری در ایران هنوز مراحل ابتدائی را میگذرانند ولی همین اقدامیکه بآن اشاره شد نمونه مطلوبی از طرز عمل این اتحادیه‌ها تواند بود

اما در مسئله دموکراسی اجتماعی باید ناگفته نگذارم که پس از پایان تحصیلات که از سویس با ایران بازگشتم وضع اسفانگیز مردم بینوای کشور توجه مرا بشدت جلب کرد و دیدم باوصف پیشرفت های وسیعی که در نتیجه مساعی پدرم بوجود آمده ، باز در کشور ایران عده‌ای از گرسنگی میمیرند و عده‌ای محل سکنا ندارند و تقریباً عریان زندگی میکنند این مناظر دلخراش روح مرا شکنجه میداد و در دل من تأثیری عمیق میکرد و هر چند در دوره تحصیلات خود در دانشکده افسری امور مربوط بر فاه عمومی جزو کارهای من نبود باز فکر من همواره متوجه زندگی اسفانگیز مردم کشور بود و میدیدم نه شرط

انصاف این است که حیات مردم این طور با بدبختی و بی ثمری تلف شود و نه برای آینده کشور من ادامه چنین وضعی قابل تحمل تواند بود. وقتی اندیشه میکردم که برخی از مردم خود خواه و خویشتن بین ایران از اوضاع نگران نیستند و حتی ادامه آنرا مجاز میدانند بر پریشانی خاطر و خشم من افزوده میگشت

یاد دارم که بمجرد رسیدن بمقام سلطنت عصر یکی از روز های سرد زمستان عده ای از نمایندگان مجلس را احضار کردم و با صراحت و بدون پرده بآنها گفتم که من حاضر نیستم اشخاصی مانند بعضی از نمایندگان حاضر را به بینم که از مزایای مختلف برخوردار باشند و هر روز بر ثروت خود بیفزایند و لذائذ مادی آنها را فربه و شاداب سازد و در جوار آنها عده ای در فقر و فلاکت بجان کندن متمادی که نامش زندگی باشد مشغول باشند

روز بعد بعضی از همان نمایندگان شهرت دادند که افکار کمونیستی در من راه یافته است. اگر این سخنان من کمونیستی باشد من از کمونیست بودن تحاشی نخواهم داشت ولی حقیقت این است که آنروز این شهرت را نمایندگان داده بودند که نه تنها بمنافع شخص خویش توجه دوراندیشانه نداشتند بلکه فکر حفظ منافع کشور در مخیله آنها خطور نمیکرد

امروز از زمانی که من عوامل پنجگانه را برای تامین عدالت اجتماعی ضروری اعلام کرده ام پانزده سال میگذرد. ب فکر من هر يك از افراد ایرانی از زن و مرد و کودک حق دارد که از این عوامل پنجگانه بحد اقلی که احتیاجات ویرا مرتفع سازد بهره مند باشد و این عوامل پنجگانه عبارت از خوراك - پوشاك - مسكن - فرهنگ و بهداشت است. البته اگر کسانی بوسائل مشروع بتوانند بیش از این حداقل بدست آورند چنانکه بسیاری در همین وضع هستند کسی مانع آنها نخواهد بود ولی بدون هیچ گونه چون و چرا وبدون اندك توجه بعواقب احتمالی آن بنظر من باید درآمد مردم آنقدر باشد که خود و خانواده آنها از این عوامل پنجگانه استفاده کنند و اگر برای عده ای اینقدر هم میسر نباشد آنوقت باید دولت یا مؤسسات خیریه بطور انفرادی یا توأماً قدم پیش نهاده و این لوازم حیات را برای آنها فراهم بسازند

چیزی بیش از این مرا خشمگین نمیسازد که از دهان مردم مستغنی و پرمدا و با تشخص بشنوم که بگویند علت فقر و نیازمندی کثیری از مردم کشور من تنبلی آنهاست . این نحو استدلال کهنه و فرسوده بسیجوجه معقول و قابل پذیرفتن نیست . برمسبیل مثال کودکی را بخاطر می آورم که در قریه ای که مدرسه نداشت زندگی میکرد . این کودک بدون راهنمایی معلم بهمان نحو که پدرم کرده بود خواندن و نوشتن فارسی را فرا گرفت و پس از آن خواندن و نوشتن انگلیسی را پیش خود آموخت البته میدانم که این کودک نبوغ ذاتی و استعداد فطری داشت ولی برای من مایه فخر است که می بینم اکثریت مردم کشور من افرادی زحمت کشی و با پشت کار هستند و اگر تنبلی و سستی در کار را باید درجائی سراغ کرد میان ثروتمندان تن پرور این صفات مذموم را آسانتر میتوان یافت . من هرگز از اعطای سرمایه برای امور خیریه دریغ نکرده ام زیرا برای من مسلم است که اگر برای اکثریت طبقه بینوی کشور من اندک فرصتی فراهم گردد خود آنها بقیه را بسرانگشت کوشش و مجاهدت خویش فراهم خواهند ساخت در فصل بعد اقداماتی که برای بهبود اوضاع مردم مخصوصاً طبقه روستائی بعمل آمده است که قسمت اعظم جمعیت کشور را تشکیل میدهند و بسیاری از آنها از بهترین طبقات کشور و در عین حال کم درآمدترین افراد هستند تشریح خواهد شد در فصل یازدهم از کوششهایی که برای تعمیم فرهنگ در میان تمام طبقات اعم از ثروتمند و بینوا بعمل آمده سخن خواهد رفت و در این فصل بذکر مسائل دیگری که برای تأمین دموکراسی اقتصادی مورد توجه و اقدام واقع شده اکتفا میشود .

شاید تصور این موضوع تعجب آور باشد که پیش از سلطنت پدرم مسئله آبله کوبی جز در میان ثروتمندان متداول نبود پدرم نخستین کسی بود که این امر بهداشتی حیاتی را برای مردم الزامی قرارداد ولی مساعی او برای حفظ جمعیت از بیماری مهلك آبله به نتیجه کلی نرسید و ما در فاصله سالهای ۱۳۳۴ و ۱۳۳۷ بیش از هشت میلیون نفر را بوسیله مأمورین وزارت بهداشتی برضد آبله تلقیح کردیم . در همان مدت برای ریشه کن ساختن مالاریا بیش از ده میلیون خانه بوسیله د. د. ت سم پاشی شد و در نتیجه اقدامات شدیدی که بعمل آمد کشت

خشخاش، متوقف و مراکزی برای معالجه معتادین تریاک تأسیس گردید. متجاوز از پنجاه هزار نفر از نظر بیماری تراخم مورد معاینه قرار گرفتند و ۱۹۰۰۰ مبتلا تحت درمان واقع شدند و نیز ۳۷۰۰۰۰ نفر مشکوک بامراض تناسلی تحت آزمایش پزشکی واقع و ۱۹۰۰۰۰ مبتلا معالجه شدند.

در شهرستانهای مختلف کشور بیمارستانهایی بنا و برای خدمت بمردم آماده شد و ساختمان چندین بیمارستان - درمانگاه - زایشگاه دارالایتام - آسایشگاه مسلولین نیز آغاز گردید چون وجود آبهای آلوده مولد بیماریهای مختلف بود اقدام بلوله کشی شهرستانها برای تأمین آب تصفیه شده یکی از اقدامات ضروری ما بود.

اما انجام این مهم کار آسانی نبود زیرا در کشور ما چندین هزار سال است مردم قراء و قصبات ما عادت داشته اند که آب مشروب خود را از جویهای سرباز و یا از چاههای کم عمق که بسهولت آلوده میشود بگیرند در شهرهای کشور نیز آب مشروب و کارسازی مردم را از جویهایی که کنار خیابان ها جاری است تأمین میکردند. امروز بیشتر از شهرهای کشور لوله کشی شده و برای شهرها و قصبات کوچک نیز طرحهایی تنظیم گردیده است

وزارت کشور عده زیادی دارالایتام و پرورشگاه تأسیس نموده و بمؤسسات خصوصی یا خیریه نیز تأسیس این بنگاهها را اجازه داده و بخانوادههای فقیر مساعدتهائی بعمل میآورد.

شهربانی کل کشور که زیر نظر وزارت کشور اداره میشود باصلاح زندانها و تأسیس دارالتربیه اقدام نموده و برای تهذیب اخلاق زندانیان و مخصوصاً بزهکاران جوان کوشش میکنند در فصل آینده از اقداماتی که وزارت کشور برای عمران و آبادی و ایجاد اردوهای کار انجام میدهد سخن خواهد رفت.

وزارت کشور در قصبه ای نزدیک کرج مرکزی تأسیس و صدها نفر از افرادی را که از راه گدائی امرار معاش میکردند در آنجا گرد آورده و هر کدام را بآموختن حرفه و پیشه ای مانند نجاری و ریسندگی و زرگری واداشته است این افراد پس از فراگرفتن حرفه خود با دستمزدی

که بآنها تعلق گرفته و کمکهای دیگر مالی که بآنها میشود میتواند دکانی بازکنند و در نتیجه این اقدام افرادی که ظاهرآمانند طفیلیهای اجتماع جلوه میکردند به پیشه‌ورانی که شغل شرافتمندی دارند مبدل خواهند شد

کسانیکه به مطالعه و امور اجتماعی علاقه داشته باشند و بخواهند در طرز برانگیختن شخصیت افراد و ایجاد حس مسئولیت در آنها به تحقیقات علمی بپردازند این مرکز را محل مناسبی خواهند یافت

وزارت کار قوانین و شرایط کار در کارخانه‌ها و مقررات مخصوص مربوط با استخدام زنان و کودکان را بموقع اجرا میگذارد این وزارتخانه تشکیل اتحادیه های کارگری را تشویق و در مراکز اجتماع کارگران نظارت مخصوص میکند و نمونه این مراکز، مرکز کارگران اصفهان است که بطرز زیبایی ساخته شده و دارای کتابخانه و تالار سخنرانی و سینما و نمایش است و با وسایل کامل برای ورزشهای مختلف مجهز است

سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران تامین آسایش آنها را در برابر از کف رفتن مزد بعلت کبرسن و بیماری و تصادفات ناشی از کار و فوت نان آور خانواده برعهده دارد و وزارت دادگستری مادران و کودکان را در کف حمایت خود گرفته و برای جلوگیری از طلاق و تامین عدالت اجتماعی و برکندن موجبات ظلم و ستم و توجه مخصوص بجرائم خردسالان اقدامات مفیدی انجام داده است وزارت کشاورزی برای رساندن غذا بشاگردان دبستانها با وزارت فرهنگ همکاری مینماید

اقدامات فوق نمونه عملیاتی است که دولت برای تامین حد اقل خدمات اجتماعی بر ذمه دارد خرد من و سایر اعضای خانواده ام نیز نسبت بمسائلی که مربوط به بهبود وضع اجتماعی است علاقه خاص داریم و این دلبستگی و علاقه را بوسیله پنج سازمان که بدستگاه سلطنت و وابستگی دارند و هزینه اکثر آنها از طرف دولت و مردم و دستگاه سلطنتی تامین میشود بمقام بروز آورده ایم

این پنج سازمان عبارت از جمعیت شیروخورشید سرخ ایران

بنیاد پهلوی - سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی - انجمن حمایت مادران و کودکان و شورای شاهنشاهی ایجاد هم‌آهنگی در مؤسسات خیریه است . ملکه ایران بنمایندگی من‌ریاست عالیہ تمام این سازمان‌ها را دارد و خواهرانم شاهدخت شمس و شاهدخت اشرف بیشتر اوقات خود را صرف امور مهم و متنوع این خدمات اجتماعی مینمایند درباره فعالیت این سازمانها بشرح و تفصیل نخواهم پرداخت زیرا چیزی که بکلی در فکر من نمی‌آید خودستائی درباره این خدمات است و از همین جهت سازمانهای مذکور دست‌ور داده‌ام وظایف خود را بدون هیچگونه خود نمائی و هیاهوی تبلیغاتی انجام دهند

سازمان شیروخورشید سرخ که تحت نظارت و سرپرستی شاهدخت شمس پهلوی اداره میشود وجه تسمیه خود را از علامت شیروخورشید که نشان رسمی پرچم ایرانست گرفته است همه میدانند که شیر و خورشیدی که بر پرچم ایران است برك طلائی است ولی در اینمورد برك سرخ نشان داده میشود نام جمعیتی که خدمات مربوط بآن را نهد میکنند نیز از همین علامت اقتباس شده است

این سازمان از نظر کمکهای گرانبھائی که به آسیب دیدگان از زلزله انجام داده احترام و ارزش خاصی کسب کرده است در طی سالهای اخیر عده‌ای از هموطنان ما دچار قهر طبیعت شدند و چندین آبادی و دهکده در اثر زلزله شدید ویران و باخاك یکسان گردید و صد ها نفر بهلاکت رسیدند ولی شیروخورشید سرخ ایران و مؤسسات خیریه داخلی و خارجی کمکهای ذیقیمتی کردند که شاید در سی سال پیش یعنی در آنزمان که وسایل ارتباطی و مواصلات ما در مراحل بدوی بود و برای خدمات اجتماعی سازمانهای مجهز نداشتیم باورکردنی نبود

جمعیت شیروخورشید سرخ ایران در تهران يك مرکز مجهز مبارزه با سرطان دارد که گذشته از تمام وسائل و لوازم يك بیمارستان دارای يكصد تختخواب و دستگاههای کامل پرتونگاری و رادیوتراپی است و اینك بصورت يك مرکز تحقیقات کامل درآمدی و با سایر مؤسسات مشابه گیتی رابطه علمی برقرار ساخته است

يك خانه نمونه کودکان و يك پرورشگاه بزرگ حرفه‌ای نیز که

گنجایش نگاهداری و تربیت یکمزار کودک بی‌سرپرست دارد بوسیله این جمعیت ساخته شده و مرکزی برای مبارزه با بیماری ریوی نیز تأسیس کرده است که روزانه بیش از دویست تن بیمار بآن مراجعه میکنند در بیمارستان امدادی مجهز این جمعیت گذشته از معالجه و مداوای رایگان اشخاص مجروحین حوادث تهران و اطراف آنرا نیز در تمام ساعات شبانه روز می‌پذیرد و بستری میکند

یک بیمارستان کامل و مجهز نیز در شهر ری بوسیله این جمعیت در دست ساختمان است که باندک مدتی بکار مشغول خواهد گشت این جمعیت مرکز بزرگی برای حمایت مادران و کودکان و زایشگاههای سیار خانوادگی تأسیس کرده است که هر سال گروه بزرگی از مادران باردار را تحت مراقبت میگیرد و مسائل زایمان آنان و نگاهداری کودکان شیرخوار را فراهم میسازد.

تربیت پرستاران کارآزموده و مجرب نیز از وظایف ویژه این جمعیت است و برای اجرای این منظور یک آموزشگاه پرستاری بزرگ در شهری تأسیس نموده است که مدت ده سال است پرستاران فارغ‌التحصیل آن به بیمارستان های مختلف کشور اعزام شده و بخدمت مشغول گردیده اند همچنین در شهر اصفهان و شیراز در آموزشگاههای بهیاری جمعیت پرستاران برای خدمت در بیمارستانهای وزارت بهداشتی و شیر و خورشید سرخ و سایر مؤسسات درمانی تربیت میشوند و قریباً در شهرهای تبریز و رشت نیز آموزشگاه های بهداشتی تأسیس میگردد و امر تربیت پرستار در تمام کشور تعمیم خواهد یافت رویهم رفته جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران دویست و نود و چهار مؤسسه کوچک و بزرگ در رشته های مختلف از پرورشگاه کودکان و بانك خون و درمانگاه و شیرخوارگاه و آسایشگاه مسلولین دائر ساخته و انبار های امدادی آن در سراسر کشور آماده بکار است و بداشتن شبکه مخابراتی تلفونی و تلگرافی باتمام نقاط کشور ارتباط مستقیم دارد و در پیش آمد حوادث نخستین مؤسسه ایست که از اوضاع آگاه شده و کمک های لازم را بمحل حادثه میفرستد

یکی از اقدامات بسیار نافع دیگر جمعیت تربیت جوانان برای

انجام کار های خیریه است و امروز هزاران تن از جوانان و سایر علاقه مندان بکارهای خیر عضویت شیر و خورشید سرخ ایران را پذیرفته و برای نشان دادن احساسات عالیة بشردوستی و تعاون و معاضدت اجتماعی باکمال صمیمیت و رایگان به بهبود وضع مستمندان و ترفیه حال آنان می پردازند و مؤسسه را بشکل يك مکتب بسزرك برای خدمات خیریه و اجتماعی در آورده و روز بروز جنبه تربیتی آن را توسعه می بخشند

هیئت كمك بآسیب دیدگان که از اعضای جمعیت تشکیل یافته است گذشته از امور امدادی و تهیه مسکن دامنه فعالیت خود را در امور عمرانی نیز توسعه بخشیده است چنانکه برای آب مشروب بنادر عسلو، دیروکتگان مستقیماً اقدام کرده و برای آب بنادر دیلم و لنگه و چاه بهار و شهر بستك نیز بكمك سازمان برنامه مبادرت نموده و قریباً لوله کشی آب بوشهر را از فاصله بیست و شش کیلومتری به پایان خواهد رساند این هیئت در ناحیه زلزله دیده نهاوند سی و سه دهکده جدید ساخته و برای مردم آسیب دیده شهر لار نیز شهر تازه ای بنا کرده است که تا سال آینده با تأسیسات لازم با تمام خواهد رسید

در سال ۱۳۳۶ بنیاد پهلوی را بشکل يك سازمان عام المنفعه و غیر انتفاعی بمنظور ایجاد هم آهنگی میان دستگاهی که خدمات اجتماعی مورد علاقه شخص من را بعهده دارند تأسیس کردم . این سازمان در حقیقت همان اداره سابق املاک پهلوی است که توسعه یافته و سرمایه آن شامل سهام یا منافع حاصله از چند مهمانخانه که غالباً پدرم بنا فرموده بود و کارخانه های سیمان و قند سازی و شرکت بیمه ملی ایران و بانک و کشتیهای تجارتي و مؤسسات بازرگانی و صنعتی و پل جدید الاحداث بین خرمشهر و آبادان است که در اوایل سال ۱۳۳۹ گشایش یافت و پیش از احداث آن اتومبیل ها و کامیونهاییکه میخواستند از خرمشهر به آبادان بروند مجبور بودند که باقطع دوپست و چهل کیلو متر مسافت بوسیله پل اهواز از رودخانه عبور کنند هزینه ساختمان این پل بر روش معمول در امریکا از حق العبوری که از اتومبیلها و وسایل نقلیه دریافت میشود مستهلك خواهد شد

درآمد هائی که بنیاد پهلوی از این قبیل منابع بدست میآورد

تماماً در امور خیریه صرف می‌گردد

عده‌ای تعجب میکنند که چرا يك مؤسسه خیریه بامور اقتصادی و صنعتی می‌پردازد و می‌پرسند چرا بنیاد پهلوی بجای فروختن مهمانخانه‌ها بداره آن پرداخته و با ایجاد و اداره خطوط کشتیرانی تجارتي (که در فصل پیش به آن اشاره شد) اقدام نموده و درکارخانه های سیمان وقتد سرمایه گذاری کرده است

برای این سئوالات دوجواب است اول اینکه با اجرای سریع برنامه تقسیم املاک اختصاصی‌من، باید بجای درآمدی که سابقاً از طریق اجاره این املاک تحصیل و صرف امورخیریه میشد منابع عایدی جدیدی تدارک شود

در فصل آینده راجع به برنامه تقسیم املاک سلطنتی مشروحاً صحبت خواهیم کرد و در اینجا کافی است اشاره شود که هر وقت يك کشاورز از املاک سلطنتی صاحب قطعه زمینی میشود اجاره بهائی که باید به بنیاد پهلوی برسد بهمان نسبت تقلیل مییابد. برای من چیزی از این مسرت انگیزتره نیست که املاک خود را بین کشاورزان شایسته تقسیم کنم ولی درعین حال میل ندارم در اجرای برنامه های مهم دیگر خود مانند برقراری هزینه های تحصیلی برای دانشجویان دانشگاه و نظائر آن بواسطه نقصان عوائد وقفه حاصل شود و از همین نظر بنیاد پهلوی را تشویق میکنم که منابع درآمد جدیدی تحصیل و نقصان اجباری عوائد و املاک را جبران نماید. کارهای سرمایه گذاری بنیاد پهلوی نظیر عملیات سازمانهای خیریه جهان متمدن مانند بنیاد فورد و راکفلر در امریکا و یا بنیاد نافیلد در انگلستان است.

ثانیاً بنیاد پهلوی تنها بخاطر کسب درآمد برای امور خیریه وارد عملیات اقتصادی و صنعتی نمیشود بلکه منظوری دیگر هم دارد و آن اینست که طرحهایی را بموقع اجرا بگذارد که سرمشق و مایه تشویق سرمایه گذاران دیگر باشد. مثلاً در تاریخ عصر اخیر کشور من این اولین بار است که کشتیهای تجارتي بنیاد پهلوی با پرچم ایران در دریا ها آمد و رفت میکنند بنیاد پهلوی با ایجاد کارخانه سیمان از نظر حسن اداره و مجهز بودن آن با وسایل جدید بمنزله نمونه ای برای تأسیسات مشابه است و بهمین کیفیت مهمانخانه هائی که این سازمان اداره میکند

برای جلب سیاحان و تشویق جهانگردان بمسافرت و توقف در کشور
ماست

بمنظور حل مشکل مسکن در تهران و برای اینکه بافرادی که
در آمدشان کم است نمونه هائی از خانه های کم قیمت نشان داده شود
بنیاد پهلوی اقدام به ساختن صد خانه نمونه در حومه تهران نموده است.
در نواحی فقیر نشین شهر نیز بنیاد پهلوی رستورانهای ارزان قیمتی
دایر کرده است در روز های زمستان که کار کمتر است هزاران کارگر
خوراک کافی بابهای نازلی که از هفت ریال تجاوز نمیکند بدست
میاورند

انجمن خیریه فرح نیز بداره چندین دارالایتام و پرورشگاه اقدام
نموده و کسانی را که خود فرزند ندارند و میخواهند طفل یتیمی را
بفرزندی بردارند هدایت کرده و مستقیماً نیز بخانواده های بی بضاعت
کمک مینماید

در آغاز سال ۱۳۲۹ چهل باب پرورشگاه درسراسر کشور ایران بوسیله
این انجمن تأسیس شده و یادشرف تکمیل بوده است که هر يك گنجایش
نگاهداری یکصد تا دوهزار طفل داشته و دارای مساکنی برای کارمندان
است در این پرورشگاه ها خوراک و مسکن و وسایل بهداشت و تحصیل
کودکان فراهم است و بامهربانی و نوازشی که برای اطفال خردسال از
هر چیز ضرورتر است تربیت میشوند

بنظر من آن نشاط و تندرستی که در سیمای این کودکان آشکار
است نشان میدهد که در تربیت و پرورش آنها طرق صحیح اتخاذ شده
است هنگامیکه این کودکان از پرورشگاه خارج میشوند دارای صحت
و سلامت کاملند و هر يك هنر و حرفه ای را فرا گرفته و بقدر خود
بس اندازی دارند و باین کیفیت میتوانند زندگانی اجتماعی خویش را
با اعتماد و اطمینان آغاز کنند و برای کشور افرادی وظیفه شناس و
خدمتگزار باشند

افراد نیکوکار ایرانی نیز برای ساختمان و فراهم ساختن وسائل
برخی از این پرورشگاهها سهم بسزائی داشته اند و شك نیست که در
آینده نیز از کمکهای لازماً دریغ نخواهند کرد برخی از بانوان
خیرخواه ایرانی نیز با طیب خاطر در این دستگاهها خدمت میکنند و

اطمینان داریم که هر سال عده اینگونه بانوان نیکوکار افزایش خواهد یافت

بسیاری از خانواده‌های ایرانی و برخی از خانواده‌های خارجی کودکانی را از این پرورشگاهها بفرزندی پذیرفته اند

من از این رویه که برای پرورش جسم و روح کودکان یتیم اتخاذ کرده‌ایم مباحثات میکنم و آرزو داریم که سیاحان خارجی و مردم ایران برای اینکه عقیده آنها در نوع پروری و خدمت بانسانیت نیرومند تر گردد اندک وقتی را ببازدند این مؤسسات صرف کنند و باین کودکان و کسانی که پرورش و نگاهداری آنها را باگشادگی خاطر بعهده گرفته‌اند آشنا گردند

من همواره در پی آن بوده‌ام که در کشور داروهای جدید به بهای ارزان در دسترس افراد کشور قرار گیرد و از همین جهت بوسیله بنیاد پهلوی و سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی مشترکاً ترتیبی داده شده است که مقدمات تأسیس يك کارخانه داروسازی را که بیش از چهار میلیون دلار هزینه خواهد داشت در حومه تهران فراهم کنند چون ساختن داروکاری کاملاً فنی و تخصصی است مقرر است که يك شرکت خارجی در مدت ده سال اداره آنرا بعهده بگیرد و در آن مدت نیز به تربیت متخصصین و مدیران ایرانی برای اداره کارخانه مزبور پردازد

از سال ۱۳۳۱ تا کنون همه ساله بدستور من کنگره ای از پزشکان متخصص ایرانی برای مبادله افکار و اطلاعات بهداشتی و پزشکی و اتخاذ تصمیمات لازم در مسائل مورد ابتلای عمومی و مخصوصاً بهداشت همگانی تشکیل میگردد. اولین کنگره در سال ۱۳۳۱ در امر بوسیله ملکه افتتاح گردید و از آن بعد نیز همه ساله کنگره مزبور در امر تشکیل میشود و بسیاری از تصمیماتی که در این کنگره ها اتخاذ شده از طرف دولت بمرحله اجرا درآمده است

یکی از تصمیمات کنگره آنست که قبل از ازدواج شوهر باید مورد معاینه قرار گرفته و گواهینامه بهداشتی دریافت دارد دیگر آنکه کلیه کودکان و آموزگاران از نظربیماری سل ریوی بوسیله اشعه ایکس تحت معاینه دقیق قرار گیرند و برای اینکه کارمندان مسلول بتوانند با آسودگی خاطر بمعالجه پردازند تمام حقوق آنها در حین مداوا

وبستری بودن پرداخت شود

از طرف بنیاد پهلوی برای کنگره پزشکی ایران يك دبیرخانه دائمی تشکیل یافته است که مامور چاپ رسالات و گزارشهای کنگره پزشکی و سخنرانی پزشکان و تصمیمات متخذه و توزیع رایگان آنها بین

کلیه پزشکان و سایر علاقه‌مندان

برای تشویق فرهنگ و هنر و ترویج علم و ادب و ایجاد تفاهم بین‌المللی بنیاد پهلوی به ترجمه شاهکارهای ادبی شرق و غرب و چاپ و فروش آنها بقیمت مناسب اقدام کرده و هر سال جایزه‌های معتابهی نیز برای بهترین تألیف و ترجمه کتب ادبی و تاریخ و علوم و سایر رشته‌ها که در آن سال انتشار یافته اختصاص داده است. همچنین بمنظور ازدیاد فیلمهای باارزشی و تقویت صنعت جوان فیلمبرداری در ایران به تهیه‌کنندگان فیلمهای فارسی و ساختمان سینماهای جدید کمکهای مالی نموده و نسبت به تقلیل عوارض سینما اقدام و وسائلی فراهم آورده است تا معلمین و کارگران بتوانند با قیمت نازلی از آنها استفاده کنند

به بنیاد پهلوی دستور داده‌ام که عوائد حاصله از همین کتاب نیز برای کمک به نگاه نشرو ترجمه کتاب اختصاصی یابد .
کانون جوانان شهنواز وابسته به بنیاد پهلوی همه ساله برای تشویق جوانان به فعالیتهای دسته جمعی و تشکیل اردوهای تابستانی و نظائر آن میپردازد

در سال ۱۳۳۵ اولین اردوی بین‌المللی دانشجویان با شرکت سیزده دانشگاه مختلف خاورمیانه و سایر کشورها از جمله آمریکا در امر تشکیل یافت و در سال ۱۳۳۶ تسهیلات لازم برای ایجاد اولین اردوی دانشجویان دانشگاه تهران فراهم گردید

همچنین بنیاد پهلوی نهضت پیش‌آهنگی را که چندی بود متروک مانده بود مجدداً احیاء نموده و مؤسسه‌ای بنام نگاه جهانگردی و جلب سیاحان بوجود آورده است و از اینراه شناساندن تمدن بزرگ باستانی ایران بایرانیان و خارجیان کمک مینماید .

فعالیتهای بنیاد پهلوی در بهبود وضع کشاورزی و رفاه روستائیان در فصل بعد ذکر خواهد شد . امیدوارم بنیاد پهلوی بزودی بصورت

یکی از مؤسسات بزرگ خیریه جهان درآمد و اگر چه سرمایه آن نسبت بسایر مؤسسات خیریه دنیای غرب خیلی محدود است ولی دامنه عملیات و فعالیتهای آن هر سال توسعه یافته و برتنوع خدمات آن افزوده گردد .

سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی که در بین پنج مؤسسه فوق الذکر سومین مرکز امور عام المنفعه و تحت سرپرستی شاهدخت اشرف پهلوی است خدمات شایسته ای در تأمین بهداشت عمومی در کشور انجام داده و در معاضدت با اقدامات دولت تاکنون بیش از هفتاد وسه درمانگاه و بیمارستان در شهرستانهای مختلف تأسیس نموده است که بدرمان رایگان مردم بی بضاعت اختصاص دارند .

در سال ۱۳۲۸ این سازمان در شهر دزفول مبارزه دامنه دار و نمونه ماندنی بر علیه بیماری تراخم آغاز کرد و در طی مدت سه سال و نه ماه فعالیت بیش از یک میلیون بیمار در درمانگاه هائی که در این شهر تأسیس یافته بود تحت معاینه و درمان قرار گرفتند. پیش از تأسیس این درمانگاه تقریباً ۹۵٪ از اهالی آن شهر به بیماری تراخم مبتلا و ۴۵٪ از آنان نیز بهمین جهت از نعمت بینائی محروم بودند

در پایان سال اول این مبارزه تقریباً ۹۰٪ از دانش آموزان مبتلا به تراخم و ۴۵٪ از سایر مبتلایان شفای کامل یافتند و این بیماری در خوزستان مداوماً تقلیل پیدا کرده است سازمان شاهنشاهی برای تعلیم و تربیت نابینایان پیشقدم شده و در آموزشگاه مخصوصی که در تهران برای این منظور بنا کرده است دانش آموزان نابینا را با رویه مخصوص بریل که برای نابینایان متداول است با سواد میکند. این نابینایان دسته موزیکی دارند که یک دانشجوی کور آنرا رهبری میکند و آهنگ های دشوار شرقی و غربی را بخوبی مینوازند این سازمان اولین مؤسسه ای بود که وسائل مجانی پر تو نگاری را برای مبارزه وسیع با بیماری کچلی تهیه نموده و تاکنون بوسیله برق بیش از ۴۵۰۰۰ بیمار را از این طریق مداوا کرده است

در سال ۱۳۲۹ از یک نوع قرص خوراکی که جدیداً در انگلستان ساخته شده و برای معالجه این مرض بکار میرود آزمایش بعمل آمده

و نتیجه آن در ایران در مداوای این مرض رضایتبخش بوده است. فراهم کردن دارو بقیمت ارزان یکی دیگر از هدفهای سازمان شاهنشاهی است و درنیل بان بوسیله لابراتوارهای داروسازی خود در چند سال اخیر داروهائی ساخته است که برایگان بین بیمارستانها و درمانگاههای تابعه و پزشکان مجاز توزیع میکند و مازاد آنها را نیز به يك دهمبهای معمولی در بازار آزاد بفروش میرساند. همچنین داروهای عمدهای نیز از خارج خریداری میکند که مجاناً و یا بقیمت بسیار نازلی در اختیار نیازمندان قرار میگیرد. سازمان در ظرف سال داروهای موجود خود را بنحو شایستهای بسته بندی میکند و بوسیله هواپیما و راه آهن و اتومبیل بمراکز سازمان در استانها میرساند و از آنجا بنقاط دورافتاده کشور فرستاده میشود. این اقدام که بطور مداوم و روز افزون انجام مییابد مایه کمال خوشوقتی و مسرت خاطر من است.

هنگامیکه کارخانه جدید دارو سازی که قبلاً ذکری از آن رفت. افتتاح شود امر تهیه داروی فراوان و ارزان بنفع مردم نیازمند و بیماران تهیدست بنحو شگفت آوری توسعه خواهد یافت.

سازمان برای رساندن بیماران بی بضاعت بدرمانگاه ها و بیمارستانها وسایل نقلیه رایگان دارد و علاوه بر آن از کمکهای نقدی به بیماران مستمند و خانواده آنها فروگذار نیست و پزشکان را مجاناً بمنازل بیماران اعزام میدارد و کودکان فقیر را تحت مراقبت پزشکی قرار میدهد. این سازمان اولین آموزشگاه پرستاری را بایک برنامه کامل سه ساله تأسیس کرده است و دولت رادراجرای مقررات مربوط باسخدام کودکان در صنایع قالی بافی و نساجی یاری میکند و با تاسیس آموزشگاههای حرفه ای نقرا و مردم ناتوان را به حرفه های مختلف مانند نجاری لوله کشی - آهنگری - مسگری - مکانیکی - کارهای الکتریکی و کفاشی آشنا میسازد.

کمک بمادران فقیر و حمایت نوزادان و محصلین بی بضاعت نیز از وظایف مخصوص سازمان است چنانکه دردانشگاه تهران خوابگاهی برای دانشجویان بی بضاعت که از شهرستانها به تهران می آیند فراهم ساخته است.

بزدید زندانها و دلجوئی از زندانیان و دستگیری و مساعدت با آنان

که مدت حبس آنها بسرآمده ، و تاسیس درمانگاههای مخصوص برای
معالجه کسانی که بمواد افیونی والکلی معتاد هستند قسمتی از برنامه
کار سازمان است و علاوه بر کمکهای مستقیمی که از طرف این سازمان
به هزاران نفر از افراد معتاد میشود عده زیاد دیگری را به سایر مؤسسات
و دوایر دولتی برای دریافت کمک مساعدت و راهنمایی میکند و بوسیله
برنامه های رادیویی و نمایش فیلمهای آموزشی عموم مردم را بانجام
خدمات اجتماعی تشویق و تحریص مینماید

یکی از مؤسسات وابسته بسازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی سازمان
خیریه والا حضرت اشرف است. این مؤسسه يك شیرخوارگاه و يك
کودکستان ، يك دبستان - يك دبیرستان يك مدرسه هنرهای زیبا، يك
کارگاه نساجی و يك درمانگاه دائر کرده و بکودکان بی بضاعت و مخصوصاً
بمادرانی که وسیله نگاهداری فرزندان خویش را ندارند کمک میکند.
مؤسسه دیگری که وابسته بسازمان شاهنشاهی است جمعیت ایرانی یونیسف
(صندوق سازمان ملل برای تعاون کودکان) است. این جمعیت در
توزیع شیر مجانی و کمک با اجرای برنامه های غذایی مدارس دولتی
برای نیازمندان و کودکان و تربیت بهیاران کوشش فراوان مبذول
میدارد

سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی گذشته از انجام وظایف ویژه
خود بچندین مؤسسه خیریه دیگر نیز مانند مؤسسه حمایت یتیمان و
کودکان کرولال ، انجمن مبارزه با سل و بیماریهای تناسلی، مؤسسه
بهداشت روحی انجمن حمایت حیوانات و نظائر آن کمک مادی و معنوی
نموده و با آنها همکاری و اشتراک مساعی مینماید

برای من مایه مباهات است که افراد باهمت و بلند نظر ایرانی و
شرکت های مختلف سهم مهمی از وقت و ثروت خویش را باین گونه
خدمات خیر مصرف میدارند و سایر افراد کشور و بسیاری از مردم
متمکن سرمشقی در انجام وظایف اجتماعی و خدمت بنوع میدهند. این
سرمشق ها برای کسانی است که دموکراسی و مبادی اخلاقی و وجدانی
را از نظر دور میدارند و نمیدانند که خرسندی خاطر و مسرت حیات در
یاری هم نوع و مخصوصاً طبقه افتاده و ناتوان است و اگر اینان از این
حیات تمتع و لذتی ببرند زندگانی خود آنها نیز با مسرت معنوی و شادی

روحانی قرین خواهد بود .

چهارمین سازمان عمده خدمات اجتماعی وابسته بدستگاه سلطنت انجمن حمایت مادران و کودکان است. این انجمن بطور کلی .موظف بحفظ و حمایت زنان باردار بی بضاعت و نگاهداری کودکان یتیم و پیدا کردن خانواده برای قبول آنهاست .

در خدمات عام المنفعه باعتقاد من باید آزمایش و تجربه و اجرای اصل رقابت معقول بین سازمانها مورد توجه باشد من با این استدلال که میگویند رقابت تنها باید در امور بازرگانی معمول باشد و در امور دوایر دولتی و وابسته بدولت مرعی نگردد بسیچوجه موافق نیستم و چه بهتر که چندین مؤسسه خیریه وابسته بمقام سلطنت در کمک به بینوایان و مستمندان بشرط آنکه مانع پیشرفت کاریکدیگرنباشند با یکدیگر رقابت کنند زیرا هدف اساسی ما کمک بهموطنان و کودکان محروم و ناتوان است و هرچه این قبیل کمکها بیشتر شود هدف و نظر خیر ما بهتر تأمین خواهد گردید

در این قبیل موارد بهتر است هر يك از ما خود را جای مادری بگذاریم که کودکش محتاج بمساعدت و دستگیری است و اگر این مادر چندین پناهگاه و ملجأ داشته باشد اطمینان خاطرش بیشتر خواهد بود زیرا اگر مأموری باوی همدردی نکرد مأمور دیگر و مؤسسه دیگر هست که دست استمداد بوی دراز کند

با وصف آنچه گفته شد چون این مؤسسات خیریه تعدد یافته اند لازم بود فعالیت آنها با یکدیگر هم آهنگ گردد و از همین جهت شورای شاهنشاهی هم آهنگی بین مؤسسات خیریه را تاسیس کرده ایم که هر پانزده روز یکبار بریاست وزیر دربار شاهنشاهی تشکیل شده و در اجرای هدف مزبور کوشش مینماید

شورای مذکور نه تنها نحوه هم آهنگی مؤسسات خیریه شاهنشاهی را بررسی میکند بلکه در زمینه هم آهنگ ساختن فعالیتهاى مؤسسات مزبور با دولت و افراد و شرکتهای داخلی و خصوصی و مقامات و مؤسسات خیریه خارجی که درباره کمکهای ذیقیمتی که بما کرده اند در فصل آینده ذکری خواهد رفت مطالعات و اقدامات لازم معمول میدارد شورای مزبور نیز موظف است که درباره نحوه تقسیم عواید سلطنتی بین

سازمانهای مختلف و تخصیص مبالغی برای برنامه های نوین خدمات اجتماعی اظهار نظر کنند. این شورا در سال ۱۳۴۸ بتشکیل آموزشگاه خدمات اجتماعی در تهران که اولین آموزشگاه نوع خود در کشور است توفیق یافت

امید من آنست که این شورا در آینده توجه خود را به تشویق و ترغیب افراد نیکوکار خاصه بانوان جوان برای خدمات اجتماعی مبذول داشته و این وظیفه بسیار مهم را بنحو شایسته بانجام برساند

در این فصل نظر خود را نسبت بمفهوم واقعی دموکراسی اظهار داشته و سعی کرده ام این نکته را روشن سازم که دموکراسی در نظر من مفهوم بسیار وسیعی دارد که شامل فعالیت های متنوع است. اما دموکراسی تنها عبارت از یک سلسله فعالیت و اقدام نیست بلکه یک نوع فلسفه زندگانی است. وصول باین فلسفه برای هیچ فرد یا اجتماعی هرگز آسان نبوده است. اما این فلسفه در عین دشواری و پیچیدگی بهترین روشی است که بشر بدان پی برده است. بنابراین برای ما ایرانیان که در طریق وصول بدموکراسی واقعی گام برمیداریم فرض است که همواره این نکته را نصب العین خویشی قرار دهیم که برای رسیدن باین منظور تحمل هر دشواری سهل و سزاوار است. ما تاکنون مسافتی بزرگ از این راه را پیموده ایم و از همین جهت تصور میکنیم اکثریت مردم از مفهوم واقعی دموکراسی آگاه شده باشند. ما ایرانیان باید خواهان پیشرفت سریع در وصول بهدف دموکراسی باشیم ولی در عین حال نباید از نظر دور برداریم که وصول بدموکراسی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی نیازمند زمان و تربیت و تعلیم عقلی و منطقی مردم و تطبیق خواسته های افراد است و این کار محتاج توجه به ارزش اخلاقی و حس وفاداری افراد و اجتماعات است و از آنها مهمتر آنست که افراد کشور بهمکاری و معاضدت بایکدیگر پیش از پیشی معتقد و آشنا باشند .

برای اینکه ملل و افراد در محیط آزادی به پیشرفتهای خود ادامه دهند ناگزیر حدودی هست و اگر سریعتر از حد معقول پیش برویم یا ناشکیبائی و بدبینی در ذهن ما رخنه یابد بهدف های پرارزشی که همه آرزومند آن هستیم نخواهیم رسید. ولی اگر میل شدید به اصلاح و ترقی را با صبر و حوصله توأم داشته باشیم بدون شك مساعی ما

نتیجه های رضایت بخشی خواهد داشت. هدف ما معین و راه وصول بآن
پیش ما باز است و شك نداریم که اگر در کوشش و مجاهدت کوتاهی
نکنیم بآن هدف عالی خواهیم رسید

فصل نهم

آینده امید بخش کشاورزی

در آغاز این فصل باید باین نکته اشاره کنیم که آنچه راجع به کشاورزی ایران نگاشته شده بر سبیل توجه بظواهر طبیعی نیست بلکه یکی از مهمترین عوامل زندگی ملت در آن مورد بحث قرار گرفته است. شرح زیبایی و مناظر طبیعی دهکده‌های ایران و آداب و رسوم روستائیان را میتوان در کتب متعددی که اغلب آنها راجه‌انگردان خارجی نگاشته اند مطالعه نمود. این کتاب‌ها هر چند حاوی مطالبی دلپذیر و لذت بخش هستند ولی گاهی هم بنظر من توجه خواننده را از مسائل مهمی که در پیش ماست منحرف میسازند

ما ایرانیان نیز در این مورد کوتاهی کرده و بجوانب واقعی کشاورزی خود توجه شایسته نداشته‌ایم و در گذشته اغلب بنکات کلی و مهنفی در این راه اکتفا کرده و در مجالس و محافل تنها درباره وضع اسف انگیز زندگی روستائیان بسط مقال داده‌ایم ولی اگر کسی برای رفع این اوضاع راه چاره‌ای اساسی میجست در جواب وی یابسکوت میگذرانندیم و یا بنظر های کوچک و پیشنهاد هائی که بایکدیگر ارتباط کامل نداشت میپرداخته‌ایم و حقیقت اینستکه ملت ایران برای توسعه و پیشرفت کشاورزی کمتر کار مثبت و معقول و بانقشه صحیح انجام داده است امروز در میان ملت ایران برای اصلاح وضع کشاورزی جنبش محسوسی پدید آمده است که برای من مایه شادمانی بسیار است و از همین جهت در این فصل بذکر ملاحظات و نکاتی میپردازم که بنظر من ما را بوصول به هدف غائی و کلی در امر فلاحت کمک خواهد نمود

چون کشور ما دارای منابع سرشار نفت و میزان تولیدات، در این رشته بسیار قابل توجه است مردم عموماً تصور میکنند که کشور ایران

اصولاً يك کشور تولیدکننده نفت است . ولی این تصور اشتباه محض است زیرا امروز هم میزان محصول سالیانه کشاورزی ما تقریباً چهار برابر تولیدات نفتی سالیانه ماست و حرفه فلاحت از هزاران سال پیش مهمترین حرفه مردم ایران بوده و هنوز هم در درجه اول اهمیت است زیرا تقریباً سه ربع جمعیت ایران بزراعت مشغولند و جز در قسمت کویر و غیر مزروع کشور در قصبات و قراء ایران پراکنده اند و برای کشت و زرع زمین های وسیع در اختیار دارند و گاهی مایه اعجاب خارجیان میشود که بشنوند در کشور ایران در حدود ۵۰۰۰ قریه و دهکده وجود دارد که هر يك معمولاً از بیست تا سیصد نفر سکنه دارد

کشاورزی نه تنها محصولات گرانبهائی عاید ایران میکند بلکه زندگانی ما را کیفیتی مخصوص میبخشد زیرا با وجود ذخائر نفتی و منابع طبیعی دیگر قسمت اعظم ثروت کشور در دست خود مردم و ویژه دهقانان و روستائیان ماست افراد باهمت و پشتکار ایران نیز از میان دهقانان برخاسته و نیروی تولید و آداب و رسوم آنها بکشور و طرز زندگانی ما روح و امتیازی دیگر بخشیده است

هرچه در ایران بیشتر بطرف تجدد صنعتی بطرق معمول درجهان تمدن پیشرفت نمائیم نیازمندیهای ما به کارگران خوب بیشتر احساس میشود و قسمت عمده این احتیاج را کشاورزان و روستائیان تأمین میکنند قسمتی از آنها نیز که بکار کشاورزی اشتغال دارند محصول خویش را خواهند افزود تا هم نیازمندیهای جمعیت روزافزون کشور را مرتفع کنند و هم به میزان صادرات کشور بیافزایند همینطور برای خدمت در ارتش نیز چشم امید بیشتر بسوی روستائیان است که هم مردمی هوشمند و چابک و جسورند و هم نیروی مقاومت بدنی آنان زیاد است

ده درصد از مساحت کشور وسیع ماکشت و زرع میشود و سی درصد آن مراتع و در حدود ده درصد جنگل و بقیه فعلاً بیابان لم یزرع است که امیدوارم با اجرای طرحهای وسیعی که داریم بزودی برمساحت اراضی قابل کشت و زرع بیفزائیم و از وسعت صحاری لم یزرع کشور بکاهیم

در فصل اول این کتاب به محصولات و غلات متنوع ایران اشاره
نموده‌ام از میان غلات مختلف گندم و ذرت و ارزن در همه جا کشت
و زرع میشود و از حیث مقدار از همه مهتر گندم است که قسمت عمده
آن بشکل نان قوت غالب اهالی کشور را از غنی و فقیر تشکیل میدهند.
گندم را دولت از زارعین خریده و بقیمت ارزان در اختیار ناوایان
خصوصی قرار میدهد تا نان ارزان تهیه کنند و بعد وفور در دسترس
مردم که درآمدشان اندک است بگذارند

محصول گندم ایران احتیاجات کنونی ما را از هر جهت مرتفع میسازد
و با تشویقی که بوسیله افزایش قیمت جنس میتوان بکشاورزان نمود
مصرف نان مورد احتیاج جمعیت روزافزون کشور از محصول داخلی قطعاً
تامین خواهد گشت

جونیز در اکثر نقاط ایران برای تغذیه چهارپایان و صدور بخارج
بعمل میآید و این محصول در نقاط خشک کشور نیز قابل کشت است زیرا
ریشه آن آنقدر با عمق زمین فرو میرود که بر رطوبت برسد.
برنج نیز در استانهای مجاور بحر خزر که دارای آب فراوان
است بدست میآید که هم مصارف داخلی را تامین میکند و هم بخارج صادر
میشود

بهمان نسبت که سطح زندگی در ایران بالا رفته میزان مصرف قند و
شکر هم ازدیاد پیدا کرده و از همین جهت با آنکه اینک سالی بیش از ۱۰۰۰۰۰۰
تن قند چغندر در کارخانه های داخلی ساخته میشود فقط يك ثلث احتیاج
کشور تامین میگردد و باید دو ثلث دیگر را از خارج وارد کنیم ولی
در صد دیم صنعت قند سازی را توسعه دهیم و کشت و زرع نیشکر را نیز
پس از قرنهای متمادی که در خوزستان متروک مانده بود مجدداً احیا کنیم
و نیشکر بمقادیر زیاد بعمل آوریم و دیری نخواهد گذشت که از لحاظ
قند و شکر نیازی بخارج نخواهیم داشت زیرا مطابق بر آوردی که بعمل
آمده ممکن است در خوزستان از نیشکر سالی يك میلیون تن شکر
بدست آورد

چای در تمام سواحل بحر خزر کشت میشود ولی محصول سالیانه
آن تقریباً باندازه يك ثلث احتیاجات ماست ازدیاد محصول چای
دشوار نیست و اقداماتی برای نیل باین منظور بعمل آمده است .

توتون و تنباکو بمقادیر زیاد در استانهای مجاور بحر خزر و آذربایجان کشت میشود که گذشته از تأمین مصرف داخلی مقداری هم بشکل سیگارت صادر میگردد

پنبه نیز در بسیاری از نقاط کشور ایران بعمل میآید که علاوه بر رفع احتیاجات داخلی مقدار زیادی هم بخارج از کشور حمل میشود اقسام میوه و بادام و پسته در تمام نقاط کشور بفرآوری میروید و محصول سالیانه بقدری است که هر سال مقدار معتدایی کشمش و بادام و پسته و مقادیر زیادی از صمغهای نباتی مخصوصاً کتیرا که در تهیه دارو و سایر مصارف شیمیائی بسیار مفید است بخارج صادر میشود تربیت مؤاشی در اقتصاد ایران سهمی مهم دارد چنانکه تعداد گوسفند در کشور بیش از نصف مجموع عده گوسفند تمام کشور های متحده امریکا است و میلیونها بز و دیگر مؤاشی نیز اضافه بر این تعداد وجود دارند

گوشت و شیر این مؤاشی برای تغذیه عمومی مورد استفاده قرار میگیرد و پشم و پوست آنها در صنایع مختلف و مخصوصاً در صنعت قالی بافی کشور بکار میرود. کشور ایران نه تنها صادر کننده قالی است بلکه سالیانه مقدار زیادی پشم خام و پوست بره که در جهان شهرت مخصوص دارد و چرم و روده بخارج صادر میکند

با وجود احداث راههای اتومبیل رو و راه آهن در کشور، هنوز در ایران برای حمل و نقل بازار الاغ استفاده میشود و در استانهای خراسان و بلوچستان عموماً شتر که به بردباری معروف است وسیله حمل و نقل است شیر و گوشت و پوست شتر برای افراد عشایر چادر نشین کشور بسیار پرارزش است و پشم شتر نیز که برای تهیه پارچه بکار میرود از کالاهای پرارزش بشمار میآید

مساحت جنگل های ایران بوسعت استان میسوری امریکا است که قسمت اعظم بسیار انبوه آن در دامنه های شمالی سلسله جبال البرز در حاشیه بحر خزر و قسمت دیگر در دامنه های سلسله کوه های زاگروس واقع شده است. در ناحیه خلیج فارس نیز جنگلهائی کوچک که پر از درختهای مناطق گرمسیر است یافت میشود. علاوه بر آن در قصبات و دهات ایران درختهای تبریزی و بید و چنار های بزرگ بحدوفور دیده میشود

که در کنار انهار و در میان باغها و پیشه‌های کوچک بفرآوانی می‌روید و مردم نه تنها از سایه آنها منتعم میشوند بلکه از چوب آنها نیز برای سوخت و ساختمان منازل استفاده میکنند در جنگل های ایران انواع درختها از قبیل بلوط و گردو و زبان گنجشک و نارون و آلتی و شمشاد و سرو و افرا و غیره یافت میشود بعضی از این چوبهای جنگلی برای ساختن تراورسهای راه آهن و چوب کبریت و الوار و تخته برای در و چهار چوب عمارت ساختمان ها و ابنیه بکار می‌رود و چوب بلوط و گردو بمقادیر زیاد برای ساختن بشکه و اثاثیه منزل به خارج صادر میگردد ولی قسمت اعظم از محصولات سالیانه چوب کشور بمصرف تهیه ذغال و تأمین سوخت داخلی میرسد

این حقیقت تلخ را باید ناگفته نگذاشت که ما ایرانیان در قرون متمادی با تلافی جنگلهای عظیمی که قسمت عمده اراضی کشور را پوشانده بود پرداخته و بدون توجه و عاقبت اندیشی آنها را چراگاه حیوانات و مخصوصاً بز قرار داده‌ایم و بدین ترتیب نهالهای جوان مجال نمو و پرورش پیدا نکرده‌اند همچنین بارویه‌ای غلط و نامطلوب برای تهیه هیزم و ذغال مقادیر زیادی از چوبهای گرانبهای جنگل را به درد داده و نواحی وسیعی از کشور را عریان کرده‌ایم و هر چند در جنگلهای شمال در قطع اشجار افراط کرده‌ایم از جنگلهای دیگر از نظر نداشتن وسیله حمل و نقل هیچگونه استفاده‌ای ننموده‌ایم

اما امروز این وضع تغییر کرده و آثار احیاء جنگل مشهود گردیده است. در سازمان بنگاه جنگلهای که زیر نظر وزارت کشاورزی انجام وظیفه میکند با کمک متخصصین خارجی تغییراتی داده شده و این بنگاه مسئله تولید ذغال و سایر محصولات جنگلی را بصورت صحیح و مناسبی در آورده است

سازمانها و کارخانهای دولتی و خصوصی نیز بساختن بخاریهای نفتی ارزان اقدام کرده‌اند و برای گرم کردن منازل و آشپزخانه و غیر آن بجای منقلهای سابق که در آن ذغال یا هیزم می‌سوخت، از این بخاریها استفاده میشود از طرف دیگر چوبهائی را که از جنگل برای تراورس و سایر اشیاء بکار می‌برند یا بوسیله مواد شیمیائی اشباع میکنند و یا زیر فشار سنگین قرار میدهند تا براستحکام و دوام آن افزوده شود بنگاه

جنگلها صدور چوبهائی را که بدون رعایت اقتصاد از جنگلها قطع میشود ممنوع ساخته و در اثر ازدیاد وسایل نقلیه مردم کم کم از جنگلهائی که بیش از حد مورد استفاده قرار گرفته است دست کشیده و احتیاجات کشور را طبق قواعد صحیح از جنگل های بکر و دور دست مرتفع میسازند

شیلات سواحل دریای خزر و خلیج فارس منابع مهم محصولات دریائی کشورند در سال ۱۸۶۷ میلادی ناصرالدین شاه امتیاز استفاده از شیلات بحر خزر را بیکنفر تبعه روس داد و او نیز در بنادر مهم دریای خزر بایجاد مراکز صید ماهی پرداخت پس از انقلاب سال ۱۹۱۷ روسیه ، دولت ایران امتیاز صید ماهی را به یکی از شرکتهای خصوصی روسی واگذار نمود ولی چون دولت شوروی در مقام تصرف شرکتهای خصوصی روسی برآمده بود انجام این منظور متوقف ماند تا اینکه بعداً طی قراردادی شرکت مشترک شیلات ایران و روسی با سرمایه متساوی تشکیل گردید. اما این قرارداد در عمل بضرر ایران بود و از همین جهت پس از انقضای مدت مقرر در سال ۱۳۳۱ دیگر تجدید نگردید و در همان سال شیلات بحر خزر را ملی کردیم و اکنون امور تولید و فروش داخلی و صادرات آن تماماً در اختیار شرکت ملی شیلات است که روز بروز میزان کار خود را مخصوصاً در قسمت خاویار و ماهی خاویار دار که در تمام گیتی شهرت دارند افزایش میدهد

قسمت عمده محصول شیلات بخارج صادر میشود چنانکه در حدود دوسوم ماهی خاویار و نیمی از خاویار تنها روسیه شوروی حمل میگردد و قسمت بیشتر بقیه بامریکا و اروپا میرود . در بحر خزر انواع مختلف ماهی صید میشود که از جمله ماهی سفید است که در ایران از ماهی خاویار بیشتر مورد تقاضاست . همچنین در رودخانه هائیکه بدریای خزر میریزد ماهی قزل آلا که بسیار خوش طعم و لذیذ است بحد وفور یافت میشود . در آبهای گرم خلیج فارس و بحر عمان نیز ماهی وسایر مواد دریائی فراوان است که تازه از آنها آغاز بهره برداری شده است

در دوران سلطنت پدرم يك کارخانه کنسرو ماهی در بندر عباس تأسیس گردید . در سال ۱۳۳۸ کارخانه مجهز دیگری نیز در آنجا نصب شد و اخیراً نیز کارخانه مخصوص منجمد کردن سریع ماهی و يك کارخانه

یخ سازی برای نگهداری ماهیهای صید شده در آنجا بکار افتاده است. اینک طرحی در دست اقدام است که کشتی های ماهیگیری خلیج فارس بوسائل نوین مجهز گردند و بر تعداد وسایل نقلیه زمینی آن حدود افزوده شود تا حمل و نقل و توزیع ماهی تازه و سایر مواد دریائی از آنجا بنقاط دیگر کشور سریعتر انجام پذیرد

هرچه شبکه راه آهن توسعه یابد بر عده واگن های سردخانه ویژه حمل ماهی افزوده میشود و در تمام مراکز پر جمعیت یخچالهای بزرگی ساخته خواهد شد که مواد غذائی دریائی و سایر مواد فاسد شدنی در آن ها نگاهداری شود

دیری نخواهد گذشت که از دریا های ایران بهره برداری کاملتری بعمل خواهد آمد و مثلاً علف دریائی که برای تغذیه حیوانات مفید است بدست خواهیم آورد و نفت زیر دریا که در فصل بعد از آن سخن خواهد رفت و مروراید و سایر مواد دریائی استخراج خواهد شد

یکی از مواد غذائی دریائی که چندی است توجه مرا بخود جلب کرده نوعی آرد است که از ماهی خشک کرده تهیه میشود و پروتئین فراوان دارد و مؤسسه کشاورزی و غذائی سازمان ملل متحد و مؤسسه یونسکو مصرف آنرا تصویب نموده اند. این آرد را از یک قسم ماهی خرد بقیمت بسیار نازلی تهیه میکنند و بوی و طعم ماهی هم ندارد و میتوان آنرا بنقاط دور دست حمل نمود و مدتها نگاهداشت و برای تغذیه افراد کم بضاعت مورد استفاده قرار داد

با وصف آنچه گفته شد باید بخاطر داشت که هر چه منابع جنگلها و دریا های ایران را توسعه دهیم باز کشاورزی در کشور ما در درجه اول اهمیت قرار دارد و امکانات توسعه آن از هر سرچشمه در آمد دیگر بیشتر است و برای اجرای این منظور نخستین قدمیکه باید برداشته شود اصلاح وضع مالکیت ارضی است

امروز زمین های مزروع کشور در دست پنج نوع مالک یعنی ملاکین خصوصی ، اوقاف ، دولت ، املاک سلطنتی و خرده مالکین است و دسته اخیر شخصاً بکشت و زرع اراضی خود میپردازند

ملاکین خصوصی تقریباً صاحب نصف اراضی مزروع ایرانند. اظهار نظرهای کلی نسبت بملاکین ایران که مساحت املاکشان با یکدیگر

متفاوت است و نسبت باجرای وظائف و جدائی و ملی نیز باهم اختلاف دارند بنظر من معقول نیست ولی میتوان گفت که معدودی از آنها که از سی نفر تجاوز نمیکنند و بعضی از آنها رؤسای قبایل و عشایرند از یکی دوسه پارچه تا چهل و متجاوز از آن ملك خصوصی دارند قسمت عمده اراضی و املاکی که بطرز ناپسندیده اداره می شود متعلق بملاکین بزرگ است . این طبقه معمولاً در املاک خود نیستند و توجهی بآبادانی ملك خود یا بهبود وضع کشاورزانی که در آن املاک بکار کشت و زرع مشغولند ندارند، بلکه اداره امور املاک خود را بدست مباشرین واگذار مینمایند که با بیرحمی بسیار کشاورزان و روستائیان را زیر فرمان خویش کشیده و بتعدی و اعتساف میپردازند و از غیبت اربابان خود که اغلب در تهران و یا در اروپا و امریکا بتفریح و سرگرمی مشغولند سوء استفاده میکنند .

البته ملاکینی بطور استثناء یافت میشوند که بوظیفه اجتماعی خویش و قوف دارند ولی رویهمرفته این طبقه از مالکین طفیلی های اجتماع هستند که چنانکه ذکر خواهد شد دوران نعمت و ناز و سروری آنان در شرف زوال است .

برخلاف طبقه فوق قسمت دیگر از ملاکین معمولی هستند که هر يك مالك يك یا چند قریه اند و غالباً در همان قراء با کشاورزان و روستائیان زندگی میکنند و هر چند بعضی از آنها خودپسند و خویشان بین هستند ولی اکثریت آنها در رفاه حال روستائیان و خانواده آنها غالباً کمال علاقه مندی را نشان میدهند و اغلب بطیب خاطر زمین برای ساختمان آموزشگاه ها و بیمارستانها و مساجد اهداء میکنند. اکثر دهات و قراء آباد کشور متعلق بهمین مالکین کوچک است .

آمار صحیحی از مساحت املاک و اراضی موقوفه در دست نیست ولی احتمالاً بیست در صد از اراضی مزروعی کشور ایران بطور ابدی وقف بامور خیریه و مذهبی است. تولید اداره اینگونه املاک اکثراً بعهده روحانیون است ولی دولت حق دارد در کار آنان نظارت نماید روحانیون غالباً برای تمشیت امور موقوفات مزبور اشخاصی را بعنوان مباشر معین میکنند که بسیاری از آنها افراد صالح و باوجدانند و بعضی هم از حدود اختیارات خویش خارج شده و از آن سوء استفاده

میکنند

املاك خالصه دولتی و سطنتی رویهمرفته در حدود ده در صد از اراضی مزروعی کشور را تشکیل میدهد. املاك خالصه دولتی عبارت از قراء و مزارعی است که در طی قرون از طریق خرید و توقیف و لشکرکشی و پیشکشی و یا بعلت بلا صاحب بودن آنها بدولت تعلق یافته است. این املاك خالصه بوسیله کشاورزان کشت و زرع میشود و دولت در آنها عنوان مالك دارد. املاك خالصه بوضع نا مطلوبی اداره میشود و وضع کشاورزان این املاك از وضع روستائینی که در دهات متعلق بملاکین عمده زندگانی میکنند بهتر نیست .

سهیم مالکانه دولت که بوسیله مباشرین خود وصول میکند باسهیم ملاکین خصوصی تفاوتی ندارد. در بعضی موارد نیز دولت املاك خالصه را با شخصی اجاره میدهد و این مستاجرین سهیم دولت را از کشاورزان وصول مینمایند. این رویه برای کشاورزان بسیار زیان آور است زیرا مستاجرین دولت هیچگونه علاقه‌ای بآبادانی ملك ندارند و یگانه توجه آنها بنفع شخصی خودشان است - بهترین طریق حفظ منافع حقیقی دولت و کشاورزان آنست که این املاك بین خرده مالکین تقسیم شود

املاك سلطنتی دیه ها و قرائی است که پدرم خریداری کرده و به شخص من تعلق دارد ، و اینک بوسیله بنیاد پهلوی اداره میشود بطوریکه در فصل پیش اشاره کرده‌ام عایدات این املاك صرفاً در امور خیریه و عام‌المنفعه صرف میگردد و نسبت بآنها برنامه وسیعی در شرف اجراست که بآن اشاره خواهد رفت. بقیه املاك مزروعی ایران که در حدود بیست در صد از مجموع اراضی قابل زرع کشور است بکشاورزان خرده مالك تعلق دارد. در بعضی موارد قطعاتی از اراضی اطراف يك قریه و در برخی دیگر تمام اراضی يك یا چند قریه بکشاورزان تعلق دارد و همانطور که برنامه تقسیم املاك توسعه پیدا میکند اتصالاً بر تعداد این کشاورزان خرده مالك افزوده میگردد .

چنانکه در پیش گفته شد از همان موقع اشتغال بتحصیل بوضع اسفانگیز کشاورزان ایران احساس نگرانی شدید میکردم و هر روز فکر بهبود زندگانی آنها در من قوت میگرفت و بالاخره پس از عزیمت

پدم از ایران بموجب فرمانی تمام املاك مزروعی خود را بدولت واگزار نمود .

منظور من از این اقدام آن بود که دولت آن املاك را با توجه به بهبود وضع کشاورزان اداره کند و بهمین جهت مقرر داشتیم که عایدات حاصله بامور خیریه و نفع کشاورزان عادی کشور من صرف شود. دیری نگذشت که گزارشهایی بمن رسید که دولت عایدات املاك را صرف پرداخت حقوق کارمندان میکند و یک ریال از این عوائد برای امور خیریه باقی نمیماند . بنابر این پس از اندیشه بسیار مصمم شدم املاك را از دولت پس گرفته و با شرایط ساده و آسان بکشاورزانی که در همان املاك بامر زراعت مشغول بودند بفروشم .

اما این امور تنها با حسن نیت به نتیجه مطلوب نمیرسد و دریافتم که اگر تنها زمین بین روستائیان تقسیم شود بروخامت وضع زندگی آنها خواهد افزود و شرط موفقیت برای خرده مالک مانند یک کشاورز عادی آنستکه باو هم کمک مالی و هم راهنمایی فنی بشود در اثر این اندیشه ها بنظرم آمد که باوجهی که از فروش زمین و املاك اختصاصی بکشاورزان جمع آوری میشود باید بانکی تاسیس کرد که بتواند بروستائیانیکه تازه صاحب زمین شده اند وام بدهد و کمکهای لازم دیگر بنماید .

در سال ۱۳۳۰ فرمانی مشعر بر تقسیم و فروش بیش از دوهزار فریه و آبادی از املاکم صادر نمودم و در سال ۱۳۳۱ بانک عمران و تعاون روستائی را که معمولاً بانک عمران خوانده میشود تشکیل دادم و در همان سال تقسیم قراء و قصبات متعلق به بنیاد پهلوی در ورامین واقع در جنوب تهران آغاز گردید . چنانکه در فصل پنجم اشاره کردم دیری از این اقدام نگذشته بود که مصدق برنامه تقسیم اراضی را متوقف ساخت اما پس از سقوط وی مجدداً اجرای این برنامه دنبال شد چنانکه نا اواسط سال ۱۳۳۷ بیش از ۲۰۰۰۰۰ هکتار زمین مزروعی بین ۲۵۰۰۰ نفر روستائی تقسیم گردید

تا آنجا که من اطلاع دارم این نخستین باری است که در کشوری برنامه تقسیم املاك بنحوی اجرا میشود که وجوه حاصله از فروش اراضی مجدداً ببانک عمران ریخته میشود تا بمصرف تقویت بنیه مالی کشاورزانی

که تازه صاحب زمین شده اند برسد . از نظر تازگی این اقدام ، برای بعضی سوء تفاهم ایجاد شده است که شاید این عمل بمنظور آن بوده است که اراضی نامرغوب و بی حاصلی به قیمت سنگین بفروش برسد برخی نیز باین اندیشه غلط افتاده اند که شاید غرض اصلی از ایجاد بانک عمران تحصیل منافع بوده است . عده ای از مردم تنگ نظر هم که باعمال و کردار انسانی جز بابدینی نمیگردند پنداشته اند که در این کار علتی نهانی بوده است که برای آنها نامعلوم است چون فکر من در تقسیم املاک در ایران تازگی دارد لازم است طرز اجرای آن بطور کامل و دقیق آشکار گردد :

مرحله اول اجرای این برنامه آنستکه اراضی به قطعاتی که از لحاظ اقتصاد کشاورزی قابل بهره برداری باشد یعنی بمساحتیکه محصول آن برای معاشی يك کشاورز و خانواده اش کفایت کند تقسیم میشود قیمت هر قطعه بوسیله مقومین متخصص و خبره معین میشود و معمولاً قیمتی که تعیین میگردد از قیمت روز کمتر است سپس قطعات مزبور فقط بکشاورزانی که عملاً در آن اراضی بکشت و زرع مشغولند فروخته میشود و فروش اراضی بملاکین و سفته بازان شدیداً ممنوع است

باید در این نکته تأکید شود که منظور من از این برنامه آن نیست که املاک خود را برایگان باشخاصی واگذار کنم زیرا از نظر روانشناسی و رابطه علت و معلول يك چنین اقدامی بعقیده من نتیجه مطلوب نخواهد داشت

بجای يك چنین اقدام اراضی مزروع با بیست در صد تخفیف از قیمت تعیین شده بفروش میرسد و کشاورزان تازه مالك ، بهای زمین را در بیست و پنج قسط سالیانه ببانك عمران میپردازند و بانک برای تأمین مخارج اداری در پانزده سال اول سالیانه معادل يك درصد بعنوان حق العمل دریافت میکند

بانك عمران بشکل يك مؤسسه غیر انتفاعی تأسیس شده و سرمایه آن ۹۷،۵۰۰،۰۰۰ ریال است که نصف آن پرداخت گردیده است . با وجود آنکه من قسمتی از سرمایه این بانک را شخصاً پرداخته ام ولی نه من و نه کسان دیگری که در این بانک سرمایه گذاری کرده اند

هیچگونه سود یا منفعت یا بهره‌ای از بانک دریافت نمیکنیم
اقساطی که از خریداران اراضی متدرجاً وصول میگردد با اضافه
حق‌العملی که به بانک تعلق میگیرد سرمایه بانک را افزایش داده و
موجب میشود که این مؤسسه برای کمک به کشاورزانی که مالک اراضی
میشوند آماده تر گردد چون نظر من این بود که بانک عمران بجای
اینکه مانند بانک عادی بکارهای معاملاتی پردازد و منحصرأ مؤسسه‌ای
برای خدمات اجتماعی باشد طبعاً در چند سال اول شروع بکار متحمل
ضرر های هنگفتی گردید برای جبران این ضرر و افزایش بنیه
مالی آن برای کمک بکشاورزان بانک در سال ۱۳۳۶ وارد فعالیتهای
بازرگانی گردید و اینک سپرده های اشخاص را قبول کرده و حساب
جاری برای مشتریان باز میکند و وامهای معمولی بازرگانی میدهد
منافع این عملیات آنقدر بوده است که با وصف آنکه اتصالاً بر میزان
وامهایی که بکشاورزان میدهد افزوده شده است ضرر های سابق نیز
جبران گردیده است

تا اواسط سال ۱۳۳۹ در حدود يك سوم از اراضی مزروعی املاك
پهلوی بین کشاورزان خرده مالک تقسیم گردید و تا دو سال دیگر نصف
بقیه اراضی قابل زرع این املاك که عملاً مستعد بهره برداری است بین
سایر کشاورزان تقسیم خواهد شد و در ضمن این مدت برای قابل زرع
ساختن هزاران هکتار دیگر از املاك شخصی من اقدام میشود تا در
آمنوع برای تقسیم بین کشاورزان آماده باشد

البته سرعت در امر تقسیم اراضی باید با استعداد و امکانات بانک
عمران در اعطای وام بکشاورزان متناسب باشد و این نکته باید مؤکداً
خاطر نشان شود که تقسیم اراضی بدون اینکه برای کشاورزان تازه
مالک و سائلی فراهم باشد که حداکثر استفاده را از زمین خود
بردارند چیزی جز زحمت و نگرانی برای آنها بوجود نخواهد
آورد

از کمکهائی که بانک عمران بکشاورزان میکند وامهایی که بانظارت
خود بآنها اعطا مینماید از همه مهمتر است . این بانک تاکنون وامهای
کوچکی بکشاورزان خرده مالک جدید داده است و علاوه بر آن
اعتباراتی که منافع آن بطور غیر مستقیم بکشاورزان میرسد داده و با

تشکیل شرکتهای تعاونی روستائی و تأمین سرمایه آن شرکتهای امکانات تازه ای برای اخذ وام و سایر تسهیلات برای کشاورزان فراهم ساخته است .

بانک عمران تاکنون عده زیادی تراکتور و کمباین خریداری نموده و بجز عده زیادی چاه عمیق اقدام کرده و بیش از صد تن جوان روستائی را به کشور آلمان برای فراگرفتن فنون نوین کشاورزی اعزام داشته است . اخیراً بکمک مادی بنیاد پهلوی قریه جدیدی بنام شاه آباد در یازده کیلومتری شهرساری بوسیله کشاورزان و خانواده آنها که در آن منطقه بکشاورزی مشغول بوده اند احداث گردیده و هر یک از این خانواده ها در قریه مزبور صاحب خانه ای شده اند .

بانک عمران نیز در حدود ۱۴۰ دستگاه خانه کوچک دیگر ساخته و اعتباراتی هم بسایرین داده است .

در روستاها و قصبات تقسیم شده صدها کلاس اکابر دایر گردیده است . اداره عمران وزارت کشور مأمورین ورزیده هر امور دهات را بعنوان دهیار با مالک تقسیم شده اعزام داشته است تا برای تکمیل آبادانی و عمران این قراء اقداماتی از قبیل ساختن آموزشگاهها و جاده ها و فراهم آوردن وسایل بهداشتی و تعلیم روستائیان به امور بهداشت و بهبود وضع کشاورزی بعمل آورند .

تمام این عملیات بمنزله آغازی بیش نیست ولی از آن آغاز ها که سرانجامی نویدبخش در پی دارد . عوامل مختلف از جمله ایجاد روحیه جدید و فراهم ساختن وسایل کشاورزی تازه و اطلاعات جدید در امر زراعت موجب شده است که کشاورزان تازه مالک میزان محصول خویش را بطور متوسط در حدود بیست درصد افزایش دهند و همین مسئله دلیل بارز و آشکاری است که برنامه من در تقسیم املاک شخصی برنامه ای منطقی و معقول بوده است . از این گذشته ب فکر من این برنامه تقسیم املاک گذشته از افزایش میزان تولید و ایجاد سرمشق برای دیگران نتایج مهمتر و درخشان تر داشته است .

اجرای این برنامه ثابت میکند که میتوان در کشور ایران برای کشاورزان يك مرز و بوم زندگی نوینی بوجود آورد که هم برای خود و خانواده روستائیان موجب رضایت و خرسندی باشد و هم ملتی در

این کشور زندگی کند که بآینده ایمان داشته و بر فعالیت خویش متکی باشد .

دومین قدم مثبت در اصلاح وضع کشاورزی ایران تقسیم اراضی زراعتی خالصه دولت و تهیه وسایل کار و مساعدت مالی به کشاورزانی است که از طریق تقسیم آن اراضی در عداد خرده مالکین قرار خواهند گرفت . قانون تقسیم این اراضی در سال ۱۳۳۴ به تصویب مجلس شورای ملی و توشیح من رسید ولی چون اراضی مزبور بطور دقیق و صحیح مساحی نشده بود اجرای این قانون بتأخیر افتاد . برای تسریع در ایجاد وسایل تقسیم املاک در سال ۱۳۳۷ به ارتش دستور دادم که در کار مساحی اراضی مزبور بامستولین امرکمک کنند و در نتیجه از اواخر همان سال کار تقسیم اراضی بجزریان افتاد . طبق همان روشی که در تقسیم املاک شخصی من مقرر شده بود مالکین و سفته بازان حق خرید و تصرف اراضی مزبور را ندارند و این حق منحصر بکشاورزانی است که در قسمت کوچکی از اراضی بامر زراعت مشغول بوده اند .

فروشی این اراضی نیز مانند اراضی سلطنتی با شرایط بسیار ساده صورت میگیرد و بهای آن در بیست و پنج قسط سالانه پرداخت میشود . بانک کشاورزی نیز با اعطای وام بروستائیان و تشکیل شرکت های تعاونی روستائی سهم عمده ای در حسن اجرای این برنامه بعهدہ دارد . انتظار میرود که در نتیجه اجرای این قانون اراضی خالصه دولت بین یکصد هزار خانواده کشاورز تقسیم گردد .

بطوریکه قبلا اشاره کرده ام چون در حدود نصف اراضی مزروعی کشور متعلق به مالکان خصوصی است اصلاح وضع کشاورزی و استفاده از فرصت های موجود بیشتر متوجه آنهاست و سومین مرحله اصلاح مالکیت ارضی ایران همین امر است . تا چند سال پیش اگر با مالکین خصوصی سخن از تقسیم املاک وسیع بمیان میآمد بسیار خشمگین میشدند ولی اخیراً عده کثیری از آنها باین نکته توجه پیدا کرده اند که با اصول مسلم عدالت اجتماعی وضع آنها قابل تحمل و دوام نیست . بعلاوه در ایران با ایجاد رشته های جدید برای سرمایه گذاری دیگر کسی بداشتن اراضی بسیار وسیع و چندین پارچه ملک ، آن رغبت سابق را ندارد و بشمار آمدن جزو طبقه ملاک آن منافع و شان و تشخصی قدیم را بوجود

نمیآورد چون اکثر ملاکین بزرگ که غالباً همان شیوه های فرسوده قدیمی را در کشت و بهره برداری املاک خود بکار میبرند بابتکار افتادن وسایل جدید باید سرمایه های هنگفتی در املاک خود بکار اندازند باین نکته توجه پیدا کرده اند که با سرمایه گذاری در صنایع و امور بازرگانی که در ایران با سرعت در حال توسعه است منافع بیشتر خواهند داشت برنامه من در تقسیم اراضی تنها باین منظور نبود که کشاورزانی که در این املاک بکار کشت و زرع مشغولند از آن منتفع شوند بلکه میخواستیم این اقدام برای ملاکین عمده نیز سرمشقی باشد چنانکه بعضی از آنها در صدد فروش املاک خویش برآمده اند این نکته بر من مشتبه نیست که ملاکین بزرگ تنها با سرمشق و دیدن نمونه، فکر خود را عوض نمیکنند و باید اقدامات جدی تری در این مورد بعمل آورد

برای این منظور قانونی گذرانندیم که بموجب آن میزان اراضی مزروعی که یک نفر و یا یک دسته مشترکاً در ملکیت خویش دارند محدود شده است و هر چه اضافه بر آن داشته باشند باید بفروشی برسند. دولت در این فروش، کار دلال و واسطه را انجام میدهد یعنی قطعات بزرگ املاک و اراضی را یکجا خریداری میکند و آنها را بقطعات کوچک تقسیم مینماید و با شرایط آسان بکشاورزان خرده مالک میفروشد. در بعضی موارد نیز ممکن است بجای پرداخت پول نقد سهام کارخانه های متعلق بدولت بمالکین داده شود تا باین طریق هم از فشار مالی که بدولت ناگزیر وارد میآید کاسته بشود و هم در امر انتقال کارخانه های دولتی باشخاص و شرکت های خصوصی تسریع گردد

کشور ایران از لحاظ سیاسی و اقتصادی و اجتماعی بطور محسوس در حال پیشرفت و ترقی است و مردم کشور من بیش از این تحمل نخواهند کرد که به بینند عده معدودی مالک بزرگ بعنوان ارباب بر جان و مال و سرنوشت هزاران کشاورز که بسیاری از آنها در نهایت بینوائی زندگی میکنند مسلط باشند از همین نظر علاوه بر تقسیم املاک خالصه و سلطنتی در نظر است که املاک وسیع اشخاص را هم تقسیم کنیم و هر چند قیمت عادلانه این املاک پرداخته میشود ولی بهیچوجه از این تصمیم عدول نخواهد شد. ملاکین بزرگ اگر چه ثروتمندند ولی عده آن ها

معدود است و میدانند که در برابر خواسته های اکثریت ملت تاب مقاومت نخواهند داشت

دومین نیازمندی بزرگ ما در بهبود اوضاع زندگی روستائیان و بسط کشاورزی در ایران توسعه تعلیمات روستائی است. در فصل بعد راجع به تعلیم و تربیت بطور کلی سخن خواهد رفت و در اینجا فقط بذکر مسائلی که مخصوص بامر زراعت است پرداخته میشود. با آنکه آزاد ساختن کشاورزان از چنگال مالکین عملی ضروری و بجاست ولی يك کشاورز مستقل باید راه اداره امور خود را بخوبی بداند و چون کشاورزی در ایران روز بروز با وسائل و فنون نوین مجهزتر خواهد شد باید طرز بکار انداختن و نگاهداری ماشینهای کشاورزی را فراگیرد و خلاصه آنکه کشاورزان ما باید باقتضای زمان بامور اداری و کارهای فنی فلاحات کاملا آشنا باشند

برای این منظور به بسط و توسعه تعلیمات کشاورزی در ایران توجه خاصی مبذول شده است، چنانکه در دانشکده کشاورزی کرج وابسته به دانشگاه تهران در حدود ۵۰۰ تن دانشجوی بکسب تعلیمات نوین کشاورزی اشتغال دارند و برنامه ای را که دوره آن چهار سال است و طبق اصول جدید تدوین شده طی میکنند. دستگاه علمی این دانشکده که در نقطه ای بسیار زیبا و مصفا در چهل کیلو متری تهران بنا شده پیوسته رو بتوسعه است تا بتواند گنجایش یک هزار تن دانشجو را داشته و وسائل تحقیق علمی و عملی آن از هر حیث فراهم باشد. گذشته از دانشکده کشاورزی کرج دانشکده کشاورزی شیراز نیز بکار تعلیم علمی و فنی کشاورزی مشغول و پیوسته در حال توسعه و تکمیل است

امروز دوازده دبیرستان حرفه ای کشاورزی و در حدود ۴۰۰ دبستان روستائی داریم که در کلاسهای پنجم و ششم آن به روستازادگان ما عملیات کشاورزی تعلیم میشود امیدوارم بتوانیم تعلیمات ابتدائی و متوسطه کشاورزی را در ایران توسعه دهیم و در عین حال آموزشگاههای علمی کشاورزی نیز دایر نماییم تا روستائیان کشاورز روشهای نوین زراعت و اصول فنی و طرز اداره امور زراعتی را بدون در نظر گرفتن سن و سال و یا سابقه تحصیلاتی بیاموزند. تردیدی نیست که با این طریق حتی کشاورزان بی سواد هم میتوانند طرز کار خود را بهبود بخشند.

این برنامه ها در اندک مدتی بوسیله تلویزیون یعنی تعلیمات سمعی و بصری نوین بمقام اجرا گذاشته خواهد شد .

اما این برنامه تعلیماتی کشاورزی برای رفع نیازمندیهای ماکافی نیست و کشاورزان باید طریق کار دسته جمعی و اصول همکاری و دستیاری را بیاموزند و با همسایگان خود در ایجاد و اجرای طرحهای عمرانی و سایر امور عام المنفعه محلی و تعاون روستائی سپیم و شریک گردند. انجام این منظور نیازمند رهبری است زیرا در هر جا کار دسته جمعی و همگانی صورت میگیرد باید رهبرانی آنها اداره کنند تا بدرستی انجام پذیرد. معاضدت و اطاعت نیز از شرائط مهم موفقیت است و افراد روستائی باید در اینگونه امور از میل شخصی خویش برفع مقاصد همگانی صرف نظر کنند

برای اشاعه تعلیمات فنی و اصول رهبری و آشنائی بامور عمومی اقدامات بسیار دامنه داری ضروری است تا مردم را برای کمک و تعاون و دستیاری یکدیگر آماده بسازد . در سال ۱۳۳۵ قانون تشکیل شورای قصبات بتصویب مجلس شورای ملی رسید که برای شوراهای مزبور شخصیت حقوقی قائل شده و مقرر کرده است که مالکین پنج درصد از عواید خود را بشورای قصبه بپردازند . بعلاوه بشورا ها حق تحصیل وام داده شده است متأسفانه تاکنون بعضی از مالکان بزرگ از مسئولیتی که در این قانون برای آنها مقرر است اعراض کرده اند و همانطور که از پرداخت مالیات بردرآمد امتناع دارند از پرداخت این صدی پنج هم خودداری میکنند

باوصف آن اکثر مالکان مفاد آنها محترم شناخته و بسیاری از آنها مخصوصاً کسانی که در قراء خود زندگی میکنند از این قانون و مقرراتیکه موجب بهبود و پیشرفت های مهم در امور کشاورزی است پشتیبانی کرده اند .

بنگاه عمران که عهده دار اجرای این قانون است تقریباً در بیست هزار دهکده بتشکیل شوراها پرداخته و صدها روستائی را بفن اداره امور کشاورزی آشنا کرده و هزاران طرح عمرانی محلی را بمورد اجرا گذاشته و در ایجاد صدها شرکت تعاونی روستائی کمک و مساعدت نموده است

اما باوسف مساعی بسیار واقدامات گوناگونی که از طرف بنگاه مزبور بعمل آمده هنوز این امور ازسطح تجاوز نکرده است وبنظر من برای آینده کشور اقدامی ازاین ثمر بخش تر نیست که بودجه مختصر کنونی این بنگاه را به ده برابر افزایش دهیم . درتمام قراء ایران مردان قوی وباشتکار وزحمت کشی هستند که راهنمایی هائی را که طبق روشی دموکراسی درکار آنها میشود بجان ودل می‌پذیرند وهزاران نفرروستائی هستندکه استعداد اداره امورکشاورزی رادارندولی اکثربرای این وظایف تعلیم وتربیت نیافته اند وبروز ونمو استعداد آنها منوط بتوسعه تعلیمات فنون مربوط بمدیریت کارهای فلاحی است

روستائیان کشور ما برای انجام طرحهای مربوط به بهبود زراعت محلی خود به کمکها وتعلیم فنی دستگاه های دولت وآنچه در محل یافت میشود نیازمندند همچنین غالباً برای تهیه مواد اولیه ووسایل واسباب کار احتیاج بسرمايه دارند و باعتبارات دیگر نیازمندندکه بموجب مقررات قانون شورای قصبات فراهم ساختن آن میسر است هر چندکه فعلاً مبلغی که بموجب قانون میتوان فراهم کرد خیلی مختصر است تجربه ثابت کرده است که اگر وسائل وعواملی که ذکر آنها رفت دراختیار روستائیان قرارگیرد ، خود آنها درکمال خوبی توانائی خواهند داشت که بکشیدن راه واحداث سد وحمام وپل وآموزشگاه ودرمانگاه ومسجد وحفرچاه وتأسیس کارگاههای حرفه‌ای بپردازند وهمه این امور را هم درفصولی انجام دهندکه کار فلاحی آنها نسبتاً کمتر واوقات فراغتشان وسیع است برای سال ۱۳۳۹ هدف این بود که پانصد شرکت تعاونی روستائی تشکیل یابد واینک ازاین هدف تجاوز کرده ایم. قسمت عمده آنها شرکت های تعاونی اعتباری است که ازدویست تاششصد عضو تشکیل یافته است بعضی از آنها نیز خدمات دیگری مانند نگاهداری حساب پس انداز اعضاء خود و توزیع کود شیمیائی و سایر احتیاجات فلاحی وتبیه بازار برای محصولات اقدام میکنند بعضی از شرکت ها درکمال خوبی اداره میشود ومنافع سرشاری باعضاء خود میرسانندوبرخی دیگر یاطرز کارشان متوسط است ویا خوب کار نمیکند بطورکلی موفقیت این شرکتها منوط بطرز رهبری ولیاقت وشایستگی فنی متصدیان است واز همین جهت لزوم واهمیت تربیت و

تعلیم فن اداره کشاورزی روز بروز محسوس تر میگردد
عقیده قطعی من آنستکه در کشور ایران مانند هندوستان و سایر
کشورهای دموکراسی تقویت و نمو حس ابتکاء بنفس در میان افراد در
زندگی روستائی عادی تغییری بسیار بارز و آشکار خواهد داد. این انگیزه
ویرا ملهم میسازد که وی نیز در ایجاد آینده خویش سهمی دارد و
دور نمای یک زندگانی مرفه اتصالاً در پیش دیدگان وی روشن تر و
درخشانتر جلوه خواهد کرد

ماهیمشه بایدباین نکته توجه داشته باشیم که ایجاد سدهای عظیم
وراه آهن و بناهر و سایر طرحهای عمرانی در حیات روستائیان اثر
آنی و مستقیم ندارد و هرچند این طرحهای وسیع برای بهبود و آبادانی
کشور بسیار سودمند و ضروری است ولی طرحهای کوچکتر که در دهکده
ها و آبادیهای کوچک بموقع اجرا گذاشته میشود شامل حال کسانی
میشود که بیش از دیگران استحقاق کمک و مساعدت دارند

سومین چیزی که اقتصاد کشاورزی ما بدان نیاز فراوان دارد اعطای
اعتبار باشرائط منصفانه و معقول بکشاورزان است در گذشته روستائیان
بمالکان اراضی تکیه داشتند که برای امرارمعاش خود از آنها وام بگیرند
و در سرخرمن آینده معمولاً جنسی رد نمایند

بهره سالیانه ای که باین وامها تعلق میگرفت بسیار گزاف بود و
اغلب تا پنجاه در صد میرسید و از همین جهت روستائی که بادای آن
توانائی نداشت تا ابد مدیون مالک میماند و اگر احياناً قطعه زمین
یا چهار پائی داشت ناگزیر آنرا در ازای دینی که داشت از چنک وی
میربودند

بانك عمران و بانك کشاورزی این وضع ناگوار را تاحدی از میان
برده اند ، چنانکه بانك عمران در مقابل اعتباراتی که بصاحبان اراضی
توزیع شده از املاك اختصاصی سلطنتی داده میشود و بانك در خرج آن
هم از نظر حفظ منافع وهم از نظر جلوگیری از تفریط نظارت دارد بهره
بسیار نازلی که برای بانكهای دیگر ملاك عمل شده مقرر داشته است
بهره اینگونه وامها اگر مستقیماً از بانك گرفته شده باشد سالیانه شش
درصد و اگر از شرکتهای اعتبارات تعاونی دریافت گردد نه درصد
است

بانك کشاورزی نیز شعب خود را در بسیاری از نقاط کشور دائر نموده و بانها اختیار داده است که بدون مراجعه بمرکز نسبت به پرداخت وامهای کوچک اقدام نمایند و مبالغ هنگفتی نیز بوسیله شرکت های اعتباری که خود تاسیس نموده بروسائیان وام داده است بعلاوه بانك عمران و بانك کشاورزی رویه جدیدی برای اعطای اعتبارات کشاورزی در سراسر کشور رواج داده اند و در نتیجه مالکین و کشاورزان ایران دریافته اند که این دو بانك برای دادن وام و اعتبارات کشاورزی با بهره بسیار عادلانه حاضرند و همین اطمینان به وجود رقیب رویه فرسوده گذشته را که برای دادن وام بابهره های هنگفت معمول بوده از میان برده و تحولی شگرف در کشاورزی بوجود آورده است .

باوصف این برای آنکه کشاورزان خرده مالک ما استقلال عمل پیداکنند آنچه تاکنون بوسیله وام و اعتبار در اختیار آنها قرار گرفته نسبت بکلیه احتیاجات آنها مبلغ ناچیزی بیش نیست از همین جهت هرچه برعهده خرده مالکین که از املاک سلطنتی صاحب زمین شده اند افزوده میشود بانك عمران باید بر حجم وامهای خود برای تأمین موفقیت این اقدام بیفزاید همچنین هرچه املاک خالصه و شخصی بیشتر تقسیم میشود بانك کشاورزی باید دائره عملیات و خدمات خویشرا وسیع تر سازد هرچند تعداد وامهای مختصری که بانك کشاورزی بزارعین داده بسیار زیاد است ولی این بانك در گذشته قسمت بزرگی از منابع خود را باعطای وامهای هنگفت به مالکان خصوصی صرف کرده است که احتیاج واقعی بمساعدت مالی نداشته اند و در بعضی موارد نیز وامهایی را که گرفته اند دراموری که ابدآب کشاورزی مربوط نیست بمصرف رسانیده اند.

از دیاد عده بانکهای خصوصی در ایران تأثیر مطلوبی در امور معاملاتی کشور داشته است و هیچ دلیلی نمی بینیم که این بانکها نیز مانند بانکهای خصوصی امریکا و سایر ممالک مترقی وارد معاملات اعتبار کشاورزی بمبالغ زیاد نشوند اما در مورد وامهای کوچک کشاورزی همیشه باید دولت پیتقدم باشد و این فکر را که اینگونه وامها حتماً باید بدون هیچگونه خسارت ناشی از تأخیر و عدم پرداخت بخودی خود مستهلك گردد بدور اندازد تشریفات و مخارج اداری و نظائر آن که بهر وامی تعلق میگیرد مساوی است و کمی و زیادی مبلغ وام تأثیری

در آن ندارد و وقتی مبالغ مختصری با بهره بسیار نازل بچندین هزار نفر زارع داده میشود تحصیل سود یا اقلاً جبران هزینه هائی که باین وامها تعلق میگیرد هرگز امکان پذیر نیست

البته من معتقد نیستم که کسی باید از پرداخت یا استهلاك دین خود امتناع کند ولی عقیده دارم که هرچند تمام وام گیرندگان قروض خود را در موعد مقرر تصفیه کنند باز اگر منظور پیشرفت و موفقیت این مؤسسات در خدمات اجتماعی باشد دولت باید بخشی از هزینه آنها را همواره تعهد نماید چنانکه این روش در کشور امریکا و سایر ممالک متمدنی دیگر نیز معمول است

چهارمین احتیاج بزرگ کشاورزی ما آب است زیرا ایران تقریباً کشوری خشک بقلم می‌رود و مسئله تامین آب دائماً فکر عموم را بخود مشغول داشته است

منبع عمده آب کشور ما برفهای کوهستان است و هرچند این مطلب کیفیت تناقض دارد ولی باید گفته شود که مقدار آبی که از ذوبان برف بدست می‌آید بیشتر از احتیاج ماست و دشتها و کوه پایه‌ها نیز از آب باران و برف بی‌بهره نیستند. مایه اصلی اغلب رودخانه های کشور آب برف و سرچشمه آنها در کوهستانهای ماست که بطور کلی در داخله کشور واقعند و این وضع با کشور های دیگر مانند مصر فرق دارد زیرا آب مورد احتیاج مصر از رود نیل تامین میشود که سرچشمه آن در خارج از کشور است و در حقیقت آب یکی از واردات مهم مصر بشمار می‌رود

ذخائر آب کشور را دو عامل مختلف که لازم و ملزوم یکدیگرند بهتر میدهد اول آب بردگی خاک است که هم علت کم آبی و هم نتیجه کمی آب در مواقع ضروری است. زیرا کوهستانهای ما اغلب از بوته و گیاه عریان است و آبی که در بهار از آنها سرازیر میشود چون بمانع برخورد نمیکند سرعت جریان پیدا میکند و خاک کوهسارها و دشتها را شسته و با خود میبرد. عدم توجه و استفاده نادرست از مراتع و چراگاهها و قطع درختهای جنگلی نیز باین وضع کمک میکند و در نتیجه ذخائر آب کشور کاملاً مورد استفاده قرار نمیگیرد.

دوم شور بودن آب است زیرا آبهای زمینی زمین های مزروع را مشروب

میکند همان آب باران است که در عبور از روی اراضی مقداری نمک بان آغشته میشود. بعلاوه فراغلب اراضی شوره زیر زمین موجود است که اگر بیش از حد لزوم آب در آنها راکد بماند وزه کشی زمین به ترتیب صحیحی انجام نیافته باشد نمک زیر زمین بسطح رخنه یافته و بزراعت آسیب فراوان میرساند. شوره ای که بدین کیفیت سطح اراضی رافرا میگیرد در بعضی از نقاط دنیا از جمله ایالات متحده امریکا و ایران موجب آن شده است که قسمتی از اراضی غیر قابل کشت بماند. ولی اغلب اینگونه اراضی را میتوان دوباره برای کشت و زرع آماده ساخت بدین طرز که مقدار معینی آب از يك سمت روی این اراضی میاندازند تا نمک موجود در سطح را در خود آغشته سازد و از سمت دیگر زمین خارج شود و برای اطمینان بموفقیت ممکن است قبل از انداختن آب زمین را شیار کرد یا وسائل دیگر بکاربرد. هزینه زه کشی زمین شاید کمتر از هزینه آبیاری آن نباشد ولی خرج بسیار مفید و بجائی است. اغلب خاک کشور ما دارای خلل و فرج زیاد است و همان زه کشی ساده و معمولی برای حصول نتیجه کافیت بشرط آنکه آبیاری صحیح در آن صورت گیرد آبیاریهاییکه از طریق علمی انجام میگیرد هم زمین را از صدمه نمک حفظ میکند و هم اگر در گذشته در اثر بر مبالاتی معایبی دیگر در خاک راه یافته باشد از میان خواهد رفت

خلاصه سخن اینست که دشواری امر زراعت در ایران کمی آب نیست بلکه مسئله در رساندن آب خوب در مواقع معین باراضی مخصوص است. برای رفع این دشواری وسائل متعددی هست:

اول - غرس اشجار و کشت نباتات و ایجاد جنگل و بیشه و حراست آنها از تعدی حیوانات و مردم است و بدین وسیله میتوان از شسته شدن خاک قابل زراعت کاست

دوم - احداث سد روی رودخانه هاست تا از جریان فصلی سیل جلوگیری شود و آب برای آبیاری در مواقع لازم ذخیره گردد و شسته شدن خاک را تخفیف دهد

سوم - مرمت و توسعه و لارویی قنوات است که ویژه سرزمین ماست و آب را از منابع کوهستانی و مجاری زیر زمین بمزارع میرساند

و تقریباً هشتاد در صد از آبهای کوهستانها بوسیله همین قنوات اراضی مزروع را مشروب میکند.

چهارم - حفرچاه مخصوصاً چاههای عمیق و استفاده از آنها بوسیله تلمبه برقی و یادیزلی است .

پنجم - جلوگیری از تبخیر و هدر رفتن آب جویبارها و رسیدن آب بیش از حد لزوم بزمین های زیر زراعت است .

ششم - بهبود و تکمیل رویه زه کشی است تا بدینوسیله از تراکم و تولید شوره جلوگیری شود .

هفتم - کشت گیاه و سبزیهایی مانند یونجه - پنبه - چغندر - مارچوبه - کرفس - اسفناج و علفهای گوناگون و طالبی و خربزه مشهور ایران است که طاقت خاک و آب شور دارند

هشتم - تبدیل آب شور بوسائل علمی بآب شیرین برای زراعت و کار سازی است

نهم - افزایش محصول زمین به تناسب مقدار آب مورد مصرف است که ذیلا توضیح آن داده خواهد شد

در عمل وسائل نه گانه فوق کم و بیش در کشور ما بکار میرود ولی هیچ يك بآن میزانی که من برای آینده کشاورزی ایران پیش بینی میکنم مورد استفاده قرار نگرفته است

اداره جنگلبانی وزارت کشاورزی برنامه وسیعی برای احیاء جنگلها بموقع اجرا گذاشته است و در نقاطی که وسایل مکانیکی کشاورزی بکار افتاده است کشاورزان ما با اهمیت حفظ و مراقبت از زمین های قابل زراعت توجه مخصوص پیدا کرده اند

در فصل هفتم به برخی از طرحهای بزرگ آبیاری که اینک در دست اقدام است اشاره کرده ام بانك عمران و بانك کشاورزی و سازمان برنامه اعتباراتی برای مرمت قنوات و حفر چاه و نصب تلمبه تخصیص داده و با همکاری وزارت کشاورزی براهنمائی فنی بزرگران و کشاورزان همت گماشته اند وزارت کشاورزی نیز در مسائل مربوط بآبیاری بطرز جدید و زه کشی و کشت غلات مناسب شوره زار کشاورزان را راهنمائی میکند و توأم با مطالعات و تحقیقات دانشکده کشاورزی کرج به تحقیق علمی و فنی در این مسائل میپردازد .

مسئله تبدیل آب شور به آب شیرین مورد توجه بسیاری از کشورهاست و در سال ۱۳۳۷ کنفرانس بین‌المللی مهمی در دانشگاه تهران تشکیل گردید و درباره همین موضوع و مسئله زمینهای مناطق خشک بمذاکرات فنی و علمی پرداخت. امروز بعضی از شهرهای نسبتاً بزرگ مخصوصاً شهرهای ساحلی خلیج فارس مانند شیخ‌نشین کویت و قطر بوسیله تقطیر آب شور هر روز مقدار زیادی آب شیرین تهیه میکنند و این آب آنقدر شیرین است که مجبورند مقداری نمک در آن حل کنند تا طعم طبیعی خود را پیدا کند

بنظر من تبدیل آب شور به آب شیرین از امور بسیار ضروری است و دیری نخواهد گذشت که این کار بوسائل علمی توسعه شایان خواهد یافت و در کشورهایی مانند ایران آب مصنوعی برای مصارف کشاورزی و کار سازی بحد وفور در اختیار مردم قرار خواهد گرفت اینک باید دید مهمترین وسیله رفع مشکل کمبود آب زراعتی و ازدیاد محصولات کشور کدام است؟ بنظر من پاسخ این پرسش آنست که باید طریقه نوین کشت غلات را ترویج کرد و این پنجمین نیازمندی کشور ماست که با تغییرات نسبتاً مختصری در رویه کشت و زرع میتوان محصول کشور را آنقدر افزایش داد که از هر حیث قابل توجه باشد

در حال حاضر سالیانه فقط يك ثلث از اراضی مزروعی کشور زیر کشت و زرع است. همین زمینها نیز بدون آنکه بان کود حیوانی یا شیمیائی بدهند زراعت میشود و هنوز در ایران مانند عده‌ای از کشورهای آسیائی کود حیوانی را بمصرف سوخت می‌رسانند و برای رشوه زمین مورد استفاده قرار نمیدهند آلات و ابزار کشت و زرع را نیز با دست واز چوب و آهن می‌سازند و گاوآهنها معمولاً چوبی است که فقط نیغه آن از آهن است یادسته‌ای از آهن به تیغه چوبی وصل کرده‌اند و بوسیله الاغ روی زمین کشیده میشود. درکناره‌های بحر خزر و خلیج فارس گاو میش بجای الاغ بکار میرود و عمل کشت و زرع و درو کلابا دست انجام میگیرد برای جدا کردن دانه گندم از شاخه که معمولاً در نزدیکی دهکده روی قطعه زمین گل‌اندود خرمن میشود عده‌ای از چهار پایان را روی خرمن میدوانند تا شاخه‌ها زیر پای آنها خرد شود.

در این رویه کهنه ناگزیر باید تغییرات اساسی داده شود ولی باید دید کدام رویه جدید را باید بجای آن اختیار کرد و چگونه میتوان میلیونها افراد کشاورز را که بیشتر آنها هنوز بیسواد هستند و ادار کرد که دست از رسوم آباء واجدادی خود بردارند ؟

پاسخ این سئوالها آنست که باید در مسئله فلاحت ایران تحقیقات دامنه دار و وسیعی بعمل آید . مثلاً باید دید چرا هر سال دو نلث از اراضی مزروعی کشور بعنوان آیش بدون استفاده و معطل می ماند ؟ علت این امر قسمتی کمی آب ولی بیشتر نتیجه کمی مواد نیتروژنی در خاک است زیرا کشاورزان زمین را شیار نموده و بدون این که در آن کشت و زرع کنند مدت دو تا چهار سال و بطور متوسط سه سال بحال خود میگذارند تا مواد نباتی که در خاک وجود دارد پوسیده و به نیتروژن که مورد احتیاج زراعت است تبدیل گردد . این رویه آیش بسیار زیان آور و مخصوصاً مایه اتلاف وقت است زیرا زمین قابل زرع بدون آنکه اندک توجهی از آن بشود متروک می ماند و رطوبت آن صرف روئیدن علفهای هرزه میشود که خود مقداری از نیتروژن خاک را میخورد و باعث کمیابی این ماده لازم در خاک میگردد .

بهترین طریق رفع این اتلاف بکار بردن کود ورشوه در زمین است زیرا رشوه مخصوصاً کود شیمیائی نه تنها مواد نیتروژنی لازم را در اندک مدتی بخاک میرساند بلکه سایر مواد ضروری و مخصوصاً گوگرد را نیز بزمین میدهد سابقاً کشاورزان ما به خاصیت گوگرد پی نبرده و استطاعت خرید کود شیمیائی را نداشتند . برای تأمین سوخت خود از نفت استفاده نمیکردند و کود حیوانی میسوزاندند با بکار بردن کود و اتخاذ رویه درست برای کشت و زرع مناسب هر فصل دیگر احتیاجی بادامه طریق آیش و بی مصرف نگاهداشتن زمین نخواهد بود و محصول هر هکتار زمین و مقدار آبی که برای کشت و زرع بکار میرود افزایش بسیار خواهد یافت .

آزمایش های مقدماتی که در ایران در شرایط فعلی بعمل آمده نشان میدهد که مثلاً اگر در برنج کاری کود کافی بمزارع برسد هدر صد بر میزان محصول افزوده خواهد شد بدین جهت ساختن کود شیمیائی در کشور آغاز گردیده و بقیمتی نازل که خرده مالکین بتوانند

نقداً خریداری کنند یا بهای آنرا با شرایط سهل و آسان از شرکت‌های تعاونی دریافت دارند در دست کشاورزان قرار می‌گیرد یقین دارم که میتوان کشاورزان کشور را بفوائد کود شیمیائی آشنا نمود و مقدار استعمال آنرا بآنها یاد داد

از این‌گذشته اگر زمین را بطور صحیح برای زراعت و بذر افشانی آماده کنند محصول آن افزایش معتناهی خواهد یافت و درزراعت‌هایی مانند پنبه و چغندر قند که در کرزهای موازی می‌شود هر گاه زمین را بجای شیار با گاو آهن های قدیمی با خیشهای تازه شیار کنند میتوان محصول را تقریباً بیست و پنج درصد افزایش داد واگر پس از شخم زدن، زمین را بوضع صحیحی برای بذرافشانی آماده کنند درازدیاد محصول تأثیر دیگری خواهد داشت

بعلاوه با رویه فعلی که بذر را با دست در زمین‌هایی که بطریق صحیح آماده نشده می‌پاشند مقدار بذری که بکار میرود سه برابر مقدار بیست که بوسیله بذرافشان مکانیکی روی زمین آماده افشانده شود و تنها با اتخاذ این رویه های نوین میتوان در حدود ۴۰۰/۰۰۰ تن بذر گندم و ۷۵/۰۰۰ تن بذر جو در هر سال صرفه جوئی نمود. در نتیجه مطالعاتی که کارشناسان ژاپونی بعمل آورده‌اند معلوم شده است که اگر اراضی برنجکاری کشور ایران بطور صحیح آماده شود و رشوه کافی داشته باشد و شیوه نوین بذرافشانی در آن معمول گردد مقدار محصول آن بسهولت دو برابر خواهد گردید .

علاوه بر آنچه گذشت در زمینی که بطریق صحیح برای زراعت حاضر گردد میتوان در آبی که فعلاً صرف میشود بدو طریق صرفه جوئی کرد اول آنکه در زمینی که طبق اصول فنی آماده شود هم آب کمتر تبخیر میشود وهم محصولش بسیار زیاد تر خواهد شد یعنی میتوان با آب کمتر محصول بیشتر برداشت و از آبی که بدین ترتیب صرفه جوئی شده برای زراعت در زمین‌هایی که فعلاً در اثر بی‌آبی کشت و زرع نمیشود استفاده کرد دوم آنکه با اتخاذ رویه فنی جدید که در زراعت دیم بکار میرود میتوان از میزان مصرف آب کاست

البته هزاران سال است که کشاورزان ما به زراعت دیم آشنا بوده‌اند ولی دیم‌کاری باوسائل ماشینی جدیدداستان دیگری است وامروزمیتوان

مساحت بسیار وسیع از اراضی ایران را با وسایل مکانیکی که برای کشت و زرع دیم در نقاط نسبتاً خشک و بی‌آب امریکا و استرالیا و سایر کشورها مورد استفاده قرار می‌گیرد بزیر زراعت کشید و اراضی وسیعی که تا حال تصور میرفت زراعت در آن مستلزم وجود آب فراوان است برای کشت و زرع دیم با وسایل مکانیکی آماده ساخت. امروزه‌ای از کشاورزان ایرانی در کشت و زرع فاریاب و دیم از وسایل مکانیکی جدید استفاده میکنند چنانکه در قراء کشور اینک در حدود ۵۰۰۰ تراکتور مشغول کار است و هر روز بر تعداد این وسایل افزوده میشود. در استانهای بزرگ کشور مخصوصاً آذربایجان و کناره بحر خزر و خوزستان و دشت‌های حاصلخیز حوالی تهران تراکتورهای بزرگ و گاو آهن و غله پاک کن و سایر ادوات و آلات مکانیکی کشاورزی بچشم می‌خورد و در حقیقت منظره روستائی مشرق زمین با گاو آهن چوبی دیگر در مزارع کشور ما غیر متجانس جلوه میکند و هر چند هنوز آلات و ابزاریکه با دست ساخته شده مورد استعمال دارد ولی روز بروز از تعداد آنها کاسته شده و آلات و وسایل مکانیکی افزایش پیدا میکند. تعداد کثیری از محصولات کشور ما هنوز همه ساله در اثر آفات مختلف و وجود علفهای هرزه از کف میرود. مثلاً خسارتی که علفهای هرزه و مضر بکشاورزان برخی از نقاط آذربایجان وارد می‌سازد در حدود هشتاد درصد از کل محصول آنهاست. ملخ و سایر حشرات موزی و آفات نباتی به غلات و پنبه و سبزیها و میوه‌های ما لطمه و صدمه می‌زنند و هر چند اقداماتی برای مبارزه با اینگونه آفات بعمل آمده است ولی در این مورد کارهای بسیار در پیش داریم که باید انجام گیرد. یکی دیگر از علل کاهش محصولات در ایران عدم توجه به بذر است زیرا بسیاری از کشاورزان ما آنچه از سال پیش صرفه‌جوئی کرده‌اند و معمولاً از نوع تخم‌خوب و سالم هم نیست صرف بذر سال بعد میکنند و این نوع بذر نامرغوب طبعاً محصول زیاد ندارد. اقدامات نسبتاً محدودی که اخیراً در مسئله تهیه بذر مرغوب بعمل آمده نتایج رضایتبخش داده و روستائیان ما اینک بفراهم کردن بذر خوب و جوان و تنوع آن توجه مخصوص پیدا کرده‌اند وقتی در جلو دیدگان کشاورز دو قطعه زمین مزروع که یکی بذر مرغوب و صحیح داشته و دیگری با بذره‌های معمولی

و نامرغوب زراعت شده قرار گیرد و تفاوت میزان محصول هر يك را مشاهده کند طبعاً به اهمیت تهیه بذرجوان و مرغوب پی خواهد برد و از همین جهت ازدیاد اینگونه نمایش‌های محسوس بسیار ضروری است

پاره‌ای از اصولی که شرح آن رفت در عمل پرورش درخت میوه و پسته و بادام و نظائر آنها نیز باید بمقام عمل درآید زیرا هر چند در قرون گذشته ایران در عمل آوردن میوه شهرتی بسزا داشته است ولی در طرز کشت و پرورش میوه باتوجه به ترقیات فنی باغبانی عصر امروز تغییری بوجود نیامده است و مثلاً در کشت انواع گوناگون میوه و استعمال کود و سمپاشی درختان اهمال شده و در نتیجه هر ساله هزاران تن از محصول باغستانها از میان رفته است و با آنکه در ایران میوه های خوب بمقادیر زیاد تولید میشود ولی باز در بازارگاهی سیب و سایر میوه هائی که از خارج وارد میشود و بمشابه بردن زیره بکرمان است بچشم میخورد

مواشی ما از نژاد بسیار عالی و اصیل است مثلاً گوسفندان پردنبه ایران دارای گوشت مطبوع و پشم عالی هستند و پشمی که برای بافتن قالی های گرانبها و لطیف بکار میرود از همین گوسفند هاست که در شرایط سختی پرورش می یابند که موجب از میان رفتن گوسفندان سایر کشورهاست. با وجود آن هنوز باید نژادهای دیگری از مواشی و طیوریکه در خارج از ایران پرورش یافته اند در کشور خود تربیت کنیم چنانکه هم اکنون به پرورش گله های گاو شیرده قهوه‌ای رنگ مخصوص کشور سوئیس پرداخته ایم و روز بروز بر خریداران مرغ امریکائی مخصوصاً نوع قرمز رنگ آن و تخم مرغهای درشت امریکائی که از تخم مرغهای ایران بزرگتر است افزوده میشود روستائیان ما هر یافته اند که نگاهداری این مرغها برای آنها بامنفعت تر است اما مواشی و مرغهای خانگی ما باید طبق اصول فنی تغذیه کنند و کشاورزان ما اهمیت کشت جو و چاودار و مخصوصاً شبدر را که هم موجب جلوگیری از شسته شدن خاک و هم برای تغذیه مواشی بسیار مفید است دریابند امروز دستگاه دامپزشکی بسیار مجهزی که به تمام نقاط کشور ایران سرکشی میکند ایجاد نموده ایم ولی شك نیست که برای مبارزه با بیماریها و انگلهای حیوانی باید کوشش بیشتری مبذول داشت وزارت کشاورزی و وزارت فرهنگ و دانشکده های کشاورزی و دامپزشکی دانشگاه تهران و بنیاد

پهلوی و بانك عمران و بانك کشاورزی و بنگاه عمران وزارت کشور و اداره توحيد اوزان واجناس (استاندارد) وزارت بازرگانی بتحقیقات علمی و عملی در امور کشاورزی کشور و توسعه آن مشغولند و بعضی از مؤسسات خارجی که در فصل بعد ذکری از آنها خواهد رفت بامؤسسات ما در این خدمات همکاری و تشریک مساعی میکنند

باوصف اقدامات فوق این حقیقت را نمیتوان انکار کرد که کوشش هائیکه در این مورد بعمل آمده نمیتواند اصول کشاورزی ایران را يك دفعه دیگرگون کند زیرا اگر نباید باعمال زور و فشار توسل جست طبعاً تغییر عادات کهن مخصوصاً در امر زراعت احتیاج بزمان دارد و يك سلسله تحقیقات علمی و فنی دامنه داری ضرور است تا معلوم شود چگونه میتوان اکتشافات نثرین و علمی مربوط بکشاورزی را بااوضاع و شرائط ویژه ایران منطبق ساخت و چون در کشور هزاران قریه و آبادانی موجود است تعمیم و ترویج نتایج حاصل از تحقیقات علمی در تمام آن قراءکاری آسان نیست. با اینهمه هر سالی که میگذرد دامنه عملیات ما در رشته تحقیقات کشاورزی وسعت و تنوع پیدا میکند

گذشته از اقداماتی که باید برای ازدیاد محصول بعمل آورد باید طریقه بهتر و عملی تری برای جمع آوری و انبار کردن محصول اتخاذ نمائیم و ششمین نیازمندی بزرگ کشاورزی نیز همین است. در این مورد اهمیت ایجاد سیلو و کارخانه های کنسرو سازی کشور که در فصل هفتم بآنها اشاره شد و اداره استاندارد که در بهبود کارهای صادراتی کشاورزی خدمتی ارزنده را بعهده دارد آشکار میشود باوجود این باید در طرز جمع آوری و نگاهداری غلات که اینک در دهکده های ما معمول است اقدامات وسیع و دامنه داری بعمل آید

هفتمین نیازمندیهای کشاورزی ایران ایجاد طرق ارتباط و مواصلات بین ۵۰،۰۰۰ قریه و دهکده ایران باجهان خارج است، زیرا هرگاه در دهکده ای که محصولش کمی بیش از مصرف ساکنان آن باشد بتوان با بکار انداختن وسائل جدید میزان تولید آنرا دوبرابر ساخت جز آنکه محصولات آن دسترس بازار داشته باشد از آن اقدام نفعی متصور نیست و اگر کشاورزان ما در نتیجه اتخاذ اصول نوین بافزایش محصولات خود همت کنند ولی بواسطه موجود نبودن وسائل نقلیه هرچه درو و خرمن

کرده اند در همان دهکده فاسد شود چه نتیجه ای عاید کشور خواهد گشت ؟

در فصل سابق درباره تدابیر و اقداماتی که برای بسط و توسعه طرق مواصلات داخلی و خارجی بعمل آمده بحث شده و در این جا بمناسبت مقام اشاره ای باین موضوع شده است تا اهمیت بسط و توسعه طرق ارتباطی و مواصلات از نظر کسی دور نماند

اکنون به هشتمین نیازمندی کشاورزان ایران میپردازیم و آن مسئله تغییر و تحول وضع زندگی مردم روستاست باید بخاطر داشت که دهکده های ایران دارای خصوصیات بسیار دلپذیری هستند چنانکه ذکر نام دهکده ایرانی در نظر من کوشک هائی را مجسم میکند که با درخت محصور است و جویباری از میان آن میگذرد و سایه و روشن مطبوع بوجود میآورد و کلبه ها باقالیهای رنگارنگ مزین و ظروف براق مسی و برنجی بدیوار اطاقها آویخته و باغها پر از نازک بارور و میوه های گوناگون است پیرمردان در کنار چوئیاها راحت نشسته و زنان بگفتگو و کودکان بازی اشتغال دارند

با آنکه من از بینوائی و بیماری و بیسوادی بسیاری از روستائیان همیشه نگران بوده ام ولی باید اعتراف کرد که این مردم کمتر خطر گرسنگی داشته اند و سادگی و بی آلاچی حیات برای آنها نعمت های مغنم و گرانبھائی بوده است زندگانی دهکده نشین ها کیفیت و مشخصاتی ویژه خویش دارد اساس و واحد اجتماعی این روستا ها خانواده است و معاشرت ها و روابط اجتماعی افراد بسیار طبیعی است و مانند شهر نشینان رسمی و ظاهری نیست

قسمت بزرگی از ایام حیات روستائیان صرف پرورش میشود که

تربیت نباتات و درختان و مواشی و کودکان شامل آنست

مردم دیگر کشور من بدون شك زندگی روزانه دهکده های ایران را بی حادثه و ساکن و متانی میدانند چرا که مردان بیشتر ایام سال رادر مزارع میگذرانند و همینکه هوا تاریک میشود بدھکده بازگشته و گاهی در قهوه خانه آنجا فنجانای چای نوشیده و بخانه و بستر میروند و سحرگاهان با اولین بانگ خروس چشم میگشایند روزهای جمعه که روز آسایش است یا بمسجد میروند و یا در پرتو آفتاب نشسته و چپق میکشند. و یا

اگر هوا گرم باشد زیر سایه درختان می‌آسایند. گاهی یکی از آنها در باب وضع هوا یا محصول یا مشکلی که برای وی پیش آمده یا شرح مسافرت دوستی که با ما کن متبر که بزیارت رفته است سخنی میگوید و دیگران نیز کلمه‌ای بر آن می‌افزایند. زنها باتفاق شوهران خود به کشتزار میروند و یاد در خانه مانده به آشپزی و شست و شو و مواظبت کودکان و یاقالی بافی میپردازند. در فصل زمستان که در اکثر نقاط ایران در کار کشت و زرع وقفه پیدا میشود چرخ زندگی روستائیان آهسته تروبی جنب و جوش تر میگردد. مردها اغلب به قهوه‌خانه میروند و خانواده آنها عموماً در خانه های كوچك خود میمانند.

هر چند این طرز زندگانی روستائی را سخت و خشن بار می‌آورد ولی آرزوی من آنست که این مردم از نعم حیات بیشتر بهره بگیرند و از آنچه ذوق و هوش راصفا و هیجان میبخشد بیشتر برخوردار باشند و از همین طریق است که روستائیان ما میتوانند وظائف کشاورزان عصر نوین را بعهده گیرند و در محیط دموکراسی اعضای ترقیخواه و پیشرفت طلب گردند. درباره اهمیت امور عام المنفعه که باید در قراء و قصبات ایران انجام گیرد مانند ایجاد نیروی برق و احداث جاده و ساختمان مدارس و تهیه وسایل بهداشت قبل از سخن گفته ام. اینگونه اقدامات نه تنها از نظر اقتصادی و افزایش محصولات کشاورزی بلکه از جنبه فرهنگ و تمدن نیز که رویه زندگانی روستائیان را بهبود میبخشد حائز اهمیت فراوان است. آزمایشهای مختصری که در کشور ما و ممالک دیگر بعمل آمده ثابت کرده است که وجود نیروی برق وضع زندگی مردم دهکده نشین را بکلی عوض میکند و ایجاد راه نه تنها رساندن محصولات را بازارها تسهیل مینماید بلکه ارتباط اجتماعی بین افراد را وسیعتر میکند. احداث آموزشگاهها نیز همانطور که در ازدیاد محصول اثر مستقیم دارد افق فکری دهقانان را بازتر و روشنتر میسازد. فراهم بودن وسایل بهداشت نه تنها قدرت جسمانی روستائیان را برای کار و کوشش زیادتر میکند بلکه موجب آرامش خیال و رفاه معنوی آنها میگردد.

در اکثر قصبات ایران اقلاً یک دستگاه رادیو که مورد استفاده عموم است وجود دارد. اخیراً همه آنها افزونی یافته است و من این نکته

رابچشم خویش دیده‌ام زیرا چون درهنگام پرواز بر فراز نقاط کشور خود خلبانی هواپیما را تعهد میکنم آتشی‌های متعدد روی بام کلبه‌های روستائی نوجه مراجلب کرده است.

توسعه نیروی برق باعث ازدیاد عده دستگاههای گیرنده رادیو میشود و کارهای پرزحمت دهقانان و زنان آنها را نیز آسانتر میسازد. چنانکه از موتورهای برقی برای گردانیدن آسیا و دستگاههای روغن‌کشی و بافندگی و وسایل نجاری بکار میآیند و درآمدت کوتاهتر محصول بیشتر بدست میآید. از نیروی برق در صنایع کوچکتر نیز استفاده‌های فراوان میشود و بالاخره توسعه و تعمیم این نیرو در دهات در ترقی سطح زندگی دهقانان تاثیر مهم خواهد بخشید.

میل من اینست که هر چه عده روستائیان باسواد افزایش میگیرد در تمام دهکده‌های کشور و یا اتلا در آبادیهائی که جمعیت آن نسبتاً زیاد است قرائت خانه‌هایی ایجاد شود تا روستائیان بتوانند از کتب مفید و مجلات و سایر نشریات ادبی و علمی و عملی استفاده کنند. همچنین کتابخانه‌های سیار به تمام اقطار کشور بروند و کتب و مجلات گوناگون را در دسترس عموم قرار دهند. در روستاهای بزرگ باید مردم را بتاسیس سینماهای دائمی تشویق نمود. سینماهای سیار که اینک به بسیاری از نقاط کشور میروند باید بهر گوشه و کنار و فریه دور افتاده‌ای فرستاده شود هر دهکده و قصبه بزرگ باید دسته پسران و دختران پیش‌آهنگ مخصوص خویش داشته باشد و برای جوانان باشگاه‌های متنوع بوجود آید. انتظار من این است که در انجام خدمات شوراهای قصابات و مامورین عمران پیشقدم گردند و سهم مهمی از این خدمات عمومی را انجام دهند

میلیونها مردم روستائی این کشور دارای خصائص قابل تمجیدی هستند و از همه مهمتر میهن پرستی آنهاست. کسانی که با دهقانان ما محشور بوده‌اند در این گفته همداستانند که روستائیان ایران بالفطره مردمی با هوش و با سرهت انتقالند و برای فراگیری دقایق فنی و معلومات نوین شوق فراوان دارند. بزرگترین نشانه بارزمیهن پرستی و از خودگذشتگی شهر نشینان ما بنظر من چیزی جز این نیست که دامن همت بکمر زده و مردم روستا را در این امور کمک نمایند تا دیری نگذرد که خود دهقانان بتوانند این وظایف را به دستگیری دیگران

در قراء خویش بموقع اجرا بگذارند

در این فصل راجع به نیازمندیهای هشتگانه کشاورزی یعنی اصلاح امر مالکیت ارضی، کارآموزی و راهنمایی های فنی ، تهیه اعتبار کشاورزی باسودهای مناسب، افزایش مقدار آب شیرین در زمینهای مزروعی، بهبود وضع کشت و بهره برداری، اتخاذ روش فنی برای جمع آوری و انبار کردن محصول و تسهیل و توسعه وسیله مواصلات روستائیان، توسعه و تعلیم و تربیت معنوی و بدنی در قصبات و روستاهای کشور به تفصیل صحبت کرده ام و امیدوارم این نکته را واضح ساخته باشم که مسائل مورد ابتلای کشاورزی مایک سلسله مسائل مبهم نیست بلکه میتوان آنها را تقسیم و تفکیک کرد

من از این علاقه و هیجانی که اینک در کشور من برای اصلاحات کشاورزی پدید آمده بسیار خرسندم ولی تنها علاقه و شوق باصلاح کافی نیست بلکه باید وارد مرحله عمل و اقدام گردید و هر عملی که میشود بر اساس مطالعات دقیق و قطعی و از روی یک برنامه صحیح و عاقلانه و منظم باشد .

چشم دل من همواره بمردم کشاورز ایران نگران است و وقتی آینده آنها را بنظر می آورم دورنمایی بسیار دلپذیر و زیبا و پراز امید در برابر دیدگان باطن من گشاده میگردد.

فصل دهم

زن ایرانی در اجتماع

چندی پیش يك بانوی جوان و دلفریب ایرانی بنمایندگی از طرف بانوان ایرانی در کنفرانس زنان آسیائی و آفریقائی که در شهر کلمبو تشکیل گردید شرکت نمود وی پس از مراجعت حکایت میکرد که یکی از جراید کلمبو در تایید کنفرانس مزبور بزنان پند و اندرز داده و نوشته بود:

«بانوان جهان متحد شوید و یقین بدانید که در این اتحاد چیزی جز شوهرانتان را از دست نخواهید داد.»

یکی دیگر از روزنامه ها نیز در مقاله ای که بمناسبت آن کنفرانس منتشر ساخته چنین نگاشته بود

زنها همه جا پیدا شده اند در پارلمان ، دستگاههای دولتی ، قلوژیون ، پشت اتومبیل و موتورسیکلت دیده میشوند. جائی نیست که زن در آن نباشد جز منزل و کاری نیست که نکنند جز خانه داری و مواظبت از فرزند و شوهر «

از نظر جمع اضدادی که در خلقت زن و سجایای او موجود است مسئله ای که در همه جای گیتی مورد بحث و جنجال است همین است که چه کاری برای زن مناسب است. و این مسئله در کشوری نظیر کشور من که تمام وضع اجتماعی زنان بسرعت در حال تغییر و تحول است بیشتر مورد توجه و بحث واقع میشود

در این فصل بدوآ درباره زنانی که در حیات من شریک بوده اند و پس از آن نسبت بمطلق بانوان ایرانی و وظائف آنها سخن خواهد رفت میدانم کسی بر من خرده نخواهد گرفت اگر بگویم که بهمان اندازه که یکنفر روستائی حق دارد در زندگانی خصوصی و خانوادگی

از آزادی بهره‌مند باشد پادشاه نیز باید از این حق بدوی برخوردار باشد همه خوانندگان حکومت هائی را می‌شناسند که حق زندگی خصوصی زناشویی را برای هیچکس قائل نیستند ولی خوشبختانه در کشورهای متمدن روابط خصوصی خانوادگی را محترم شمرده و هیچگونه دخالت و تجاوزی را در این حق مجاز نمی‌دانند و من نیز می‌خواهم همین اصل در زندگانی خصوصی من رعایت شود

بطوریکه در فصل چهارم اشاره کردم هنگامیکه در کشور سویس به تحصیل اشتغال داشتم ندره فرصت آنرا پیدا می‌کردم که با دوشیزگان آشنا شوم و سرپرست من یا بعقیده و سلیقه مشخص خود و یا باطاعت از دستورهای پدرم از معاشرت من با بانوان ممانعت می‌کرد پس از بازگشت از اروپا در اواخر دوره تحصیلات من در دانشکده افسری اعلی حضرت فقید ب فکر افتاد که همسر شایسته‌ای برای من انتخاب کند بنظر من پدرم از این اقدام دو منظور داشت یکی آنکه می‌خواست همسر من شاهزاده خانمی اصیل و از دودمان نجیب باشد و دوم آنکه میل داشت دربار ایران با خانواده سلطنتی دیگری نسبت سببی پیدا کند و روابط ایران با یکی از کشورهای دوست و نزدیک استوارتر گردد.

ظاهراً پدرم در آن ایام عکس شاهزاده خانم فوزیه را دیده و با آن صراحت و استقامت رأیی که داشت (و شاید این خصیصه برای حل و عقد امور فنی و مهندسی از حل مسائلی که با قلب و احساسات مربوط است مناسب‌تر بود) به تفحص و تجسس حال این شاهزاده خانم زیبا پرداخته بود. نخست در نسب و دودمان وی تحقیقاتی بعمل آورده و سپس بسفر خود در قاهره دستور داده بود که با مقامات دولتی مصر در این مورد تماس بگیرد و دولت مصر نیز با خاندان سلطنتی مصر وارد مذاکره گردد و رسماً استفسار کند که آیا همسری شاهزاده خانم فوزیه با فرزند وی میسر است این امر سریعاً بموفقیت انجامید ولی اولین اطلاعی که از این جریانات بمن داده شد خبر نامزدی من بود که در سال ۱۳۱۷ منتشر گردید تا آن تاریخ من هنوز چهره همسر آینده خود را ندیده بودم و از همین جهت ترتیبی داده شد که من بمصر عزیمت نمایم و در طی دو هفته اقامت خود در آن کشور با شاهزاده خانم فوزیه آشنا شوم.

در ضمن این مدت مسائل متعدد حقوقی و قانونی مربوط باین ازدواج نیز قطع و فصل گردید. ازدواج ما رسماً در تهران و قاهره به ثبت رسید و چون مطابق قانون اساسی پدر و مادر ولیعهد آینده ایران باید ایرانی‌الاصل باشند پدرم برفع این مشکل پرداخته از مجلس شورای ملی ایران قانونی گذراند که بموجب آن شاهزاده خانم فوزیه بملیت ایران در آمد

مراسم عقد ما در قاهره بوسیله یکی از روحانیون عالیمقام برگزار شد. از خانواده من کسی در آن مجلس حاضر نبود ولی افراد خاندان عروس و عده‌ای از رجال مهم ایران در آن شرکت داشتند و پس از انجام این مراسم عروس خود را بایران آوردم

جشن اصلی ازدواج ما در تهران بر پا شد و با وجود آن که بر حسب ظاهر با شکوه و جلال بسیار برگزار گردید از لحاظ معنویت و کیفیت با جشنهایی که در دهکده های ایران برای این مراسم گرفته میشود تفاوتی نداشت جز آنکه بعلت گرفتاریهای روزگار نوین که در همه جا حتی در کشور من دامنگیر آمده است قدری هم با عجله انجام گرفت

پس از پایان مراسم عروسی تا چندی در کاخ مرمر یعنی همان بنای زیبایی که پدرم از سنک مرمر شفاف سبز رنگ یزد بنا نموده اقامت کردیم و مدتی نیز در یکی از عمارات ییلاقی پدرم خارج از شهر تهران بسر بردیم تا ساختمان کاخ شهری من از هر حیث حاضر و آماده گردید

دیری نگذشت که نائره جنک دوم جهانی بکشور ما نیز سرایت کرد و تهران باردوگاه عظیم ارتش بیگانگان مبدل گردید و پدرم ناچار از سلطنت استعفا کرده و مسئولیت سنگین وی برعهده من واگذار گردید.

ناگفته نماند که مقدمات ازدواج در کشور اسلامی با آنچه در جهان غرب متداول است یکسان است و فقط اختلافی جزئی در مدت انجام این مقدمات هست. چنانکه مثلاً در ایران رسم چنین بوده است که بین زمان نامزدی و عروسی مدت نسبتاً طولانی فاصله باشد و پس از اجرای مراسم نامزدی، عروس و داماد آینده کمتر با یکدیگر تنها بسر میبرند.

دوره نامزدی اغلب چند ماه طول میکشد و گاهی چنانکه در مغرب‌زمین نیز مرسوم است ممکن است این دوران تا دوسه سال هم طولانی‌بشود. پس از پایان این دوره تشریفات عقد مذهبی و ثبت در دفتر ازدواج صورت میگیرد و پس از آن جشن عروسی چنانکه در اروپا مرسوم است برگزار میگردد و معمولاً مدت چند هفته یا چند ماه میان تشریفات عقد و جشن عروسی فاصله است و در این مدت خلاف رسم است که زن و شوهر آینده با یکدیگر زندگی کنند

جشن عروسی همیشه بسیار مفصل و با تشریفات است و در قراء و دهکده های ایران مدت ده روز بطول میانجامد و مطربان بناگری پرداخته و اغذیه و مشروبات غیرالکلی برای میهمانان فراهم است عروس و داماد از دوستان و آشنایان هدایائی گوناگون از بره و مرغ و سایر اشیاء دریافت میکنند و پس از آن دوران زناشوئی را در خانه پدر شوهر و یا اگر وضع مالی آنها اجازه دهد در خانه شخصی خویش آغاز میکنند .

حاجت بذکر نیست که در آن هنگام مجالی برای تمتع از زندگی بدون دغدغه خانوادگی برای من باقی نمانده بود و وضع تهران و کشور طوری نبود که فکر مسافرت‌های تفریحی در ذهن کسی بیاید

با وجود آنکه در آن ایام دائره خدمات عام‌المنفعه مانند امروز بسط و توسعه نیافته بود معذک همسر من در این قبیل امور همواره شرکت میجست تنها نقطه روشن و پر مسرتی که در اثر آن ازدواج پدیدار گردید تولد دختر عزیزم شاهدخت شهناز بود که در سال ۱۳۱۹ قدم بعرصه وجود نهاد (در سال ۱۳۳۸ شاهدخت مهناز که یگانه نوه من است از او متولد گردید) و متأسفانه بعلی که هنوز برای پزشکان نا معلوم است از شاهزاده خانم فوزیه فرزند ذکوری بوجود نیامد

بموجب قانون اساسی ایران سلطنت به اولاد ذکور و بلافصل شاه منتقل میگردد و بدین جهت نه تنها دخترم حق احراز مقام سلطنت را ندارد بلکه سه خواهر من نیز از این حق محرومند همچنین قانون مزبور فرزندان را که از مادران قاجار متولد شده باشند از سلطنت محروم نموده است از این رو برادران نا تنی من نیز که مادران آنها از نسل قاجار هستند از این حق محرومند و یگانه برادر صلبی و بطنی من نیز با کمال

تأسف در سال ۱۳۳۳ بر اثر يك سانحه هوائی چشم از جهان پوشیده است با این محدودیتهای قانونی شگفتی نداشت که مشاورین من باینکه همسر من دارای پسری بشود اهمیت میدادند . شاید امکان داشت که در قانون اساسی اصلاحاتی بعمل آید ولی افکار عمومی در ایران با تحریف و تغییر قانون اساسی در مواد مربوط به مسئله ولایتعهد هیچوقت موافق نبوده و نیست . گذشته از قانون اساسی مردی جوان مانند من آرزومند داشتن چندین فرزند بود و باین جهات با وجود مساعی فوقالعاده پزشکان حاذق نتیجهای در این باب بدست نیامد و پس از بازگشت شاهزاده خانم فوزیه بمصر تصمیم بطلاق گرفتیم

پس از طلاق مدت دو سال بدون همسر زندگی کردم و با این که بانوانی که در همه کشور ها علاقه بفراهم ساختن وسائل ازدواج جوانان را دارند عدهای از دوشیزه گان را بمن معرفی میکردند ولی در این مدت تصمیم بازدواج جدید نگرفتم تا بالاخره در سال ۱۳۳۹ نام ثریای اسفندیاری را شنیدم و در اثر اطلاعاتی که از وی میدادند نسبت بوی تمایل و علاقه پیدا کردم و چندی بعد خواهرم شاهدخت شمس پهلوی را برای دیدار وی که در آن هنگام در انگلستان اقامت داشت بلندن فرستادم خواهرم نیز شرح مفصلی از اوصاف حمیده وی بمن نوشت و بالاخره در اواخر همان سال ثریا بعنوان ملکه آینده ایران رسماً نامزد گردید

پدر ثریا یکی از رؤسای ایل بزرگ بختیاری و مادرش از اهالی آلمان بود از آنجائیکه سابقاً عشایر ایران بتعدی و تجاوز نسبت بمردم عادت کرده بودند پدرم کلیه آنها را خلع سلاح نموده و تحت مراقبت حکومت مرکزی در آورده بود و در نتیجه رؤسا و خوانین نفوذ و اقتدار سابق خود را ازدست داده و برخی نیز که بشرارت و طغیان شهرت داشتند در زندانهای مرکز محبوس بودند با وصف آن خوانین و رؤسای عشایر در اداره امور داخلی ایل خود دارای نفوذ و هریک مالک چندین آبادی و مواشی و گله های بزرگ بودند اغلب رؤسای عشایر ایران (و حتی بعضی از بانوان آنها) دارای معلومات و تحصیلات عالی بودند و معمولاً فرزندان بود را برای کسب علم و هنر بممالک خارج میفرستادند

آقای اسفندیاری پدر ثریا نیز در عنفوان جوانی برای کسب معلومات عالی به کشور آلمان رهسپار گردیده و در آنجا با همسر فعلی خود آشنا شده و با او ازدواج کرده بود چنانکه در خاطرمان مانده است پدر این بانو آلمانی بود ولی در دوره تزاری چندین سال در روسیه ریاست کارخانه‌ای را برعهده داشته و در اوان جنگ اول جهانی بوطن مألوف خود مراجعت کرده بود . چندی بعد اسفندیاری با تفاق همسرش بایران آمد و در اصفهان حکومت‌نشین استانی که مردم بختیاری از قدیم الایام آنرا زادگاه خود میدانند اقامت گزید . نخستین فرزند این دو نفر که همسر آینده من شد بسال ۱۳۱۱ شمسی در اصفهان قدم بهرصه وجود نهاد و پس از چند سال پسری نیز پیدا کردند . با اینکه ثریا را در اصفهان به مدرسه آلمانها گذاشته و در خانه نیز اغلب با اوبزبان آلمانی صحبت میکردند ولی دوران صغر سن وی مانند یک دختر ایرانی واقعی میگذشت .

در میان شهرهای بزرگ ایران شهر اصفهان بیشتر از سایر نقاط مظهر ایران کهن است و در این شهر و در محیطی که چندین قرن تمدن و فرهنگ ایران در آن آثاری برجای نهاده این دختر جوان ایام تحصیل را طی میکرد . باآنکه پدر و مادر وی چندین بار ویرا پاروفا برده بودند ولی آنچه در روحیه وی تأثیر عمیق کرده بود همان اقامت در اصفهان و مسافرت‌هایی بود که پدرش و افراد ایل در هنگام کوچ بقریه ملکی خود میکردند پس از چندی پدر و مادرش او را برای کسب معلومات عالی به کشور سوئیس همان کشوری که پدرم نیز مرا برای تحصیل بدانجا روانه کرده بود فرستادند و مدت دو سال در آن کشور بفرآگرفتن معلومات پرداخت . ثریا در آنموقع بزبانهای فارسی و آلمانی و فرانسه تسلط کامل داشت و کمی هم انگلیسی میدانست ولی چون مایل بود که بزبان انگلیسی کاملاً مسلط شود قرار شد تابستان سال ۱۳۳۹ را در انگلستان بسر برد و در این زمان بود که خواهرم با وی ملاقات نمود . پس از این دیدار ثریا بایران بازگشت و خبر نامزدی ما اعلام گردید . امیدواری ما این بود که مراسم ازدواج ما بزودی برگزار شود . ولی نامزد زیبای جوان من ناگهان دچار عارضه حصبه گشت و روز بروز هم بیماریش شدت یافته و همه ما را دچار نگرانی ساخت ناگزیر

انجام مراسم زناشویی ما بعدها تعویق افتاد تا پس از طی دوران نقاهت وی تشریفات عقد و ازدواج ما در نهایت سادگی در يك روز برگزار شد. در این موقع دختری چاره بحدی کم‌بینه و ناتوان بود که نمیتوانست دامن لباس عروسی خود را بلند کند و نزدیک بود که در میان مراسم عقد از حال برود.

در دیماه سال ۱۳۲۹ من و تازه عروس خود در کاخ زمستانی خود اقامت گزیدیم. در ایران برگزار کردن ماه عسل (که ترجمه اصطلاح فرنگی است) جزو آداب و رسوم مانیست و عادت برای این جاری است که خویشاوندان عروس و پیرا تا خانه داماد بدرقه می کنند و پس از آن آنها را بحال خود میگذارند. ولی من و ثریا اینقدر از طرز زندگانی جهان متمدن آگاهی داشتیم که بخواهیم برای ماه عسل به مسافرتی کوتاه برویم ، اما این تدبیر با تقدیر موافق نیامد و در اثر تشنجات سیاسی که در کشور رخ داده بود از مسافرت صرف نظر کردیم

چنانکه در فصل پنجم گفته شد چند روز پس از ازدواج ما رزم آرا نخست وزیر وقت بقتل رسید و مصدق بر سر کار آمد و نیروهای بیگانه آینده ایران را بمخاطره انداخت. چنانکه ذکر شد بالاخره بجای سفر ماه عسل اوضاع طوری پیش آمد که من و همسر من از ایران خارج شده و به بغداد ورم مسافرت کردیم. اما این مسافرت بدوره عشرت مصدق و اعوان او که میخواستند عروس ملک رادر آغوش بکشند پایان بخشید زیرا در مدت این مسافرت کوتاه که دو سال و نیم پس از ازدواج اتفاق افتاده بود ملت میهن پرست ایران از عواقب سیاست وی آگاه شدند و دستگاه وی و یاران او را سرنگون ساختند.

در آن دو سال و نیم که از ازدواج ما میگذشت اوضاع ناگوار کشور در حیات زناشویی ما تأثیری عمیق داشت و شك نیست که آن ایام برای من و همسر من و برای قاطبه مردم ایران روزهای خوش بشمار نمی آمد. در بادی امر امید همه این بود که مصدق سیاست مثبتی پیش خواهد گرفت ولی هر ماهی که میگذشت گزارش هائی که از نتیجه رویه منفی او بمن میرسید ناراحت کننده تر میگردید. پیشرفت امور اقتصادی و اجتماعی کشور متوقف، مردم نگران و متوحش و ناامید و سازمان های مخالف و خطرناک در امور ملی مارخنه کرده تقریباً سراسر کشور را

زیر نفوذ خویش آورده بودند. از نظر شخصی من ناراحت کننده تر از همه مسائل شکیبائی و حوصله‌ای بود که باید برای رسیدن موقع مناسب و اقدام متقابل بخرج دهم هر لحظه از اطراف و جوانب کشور گزارشهایی از اوضاع و خیمی که دچار آن بودیم بمن میرسید و من بخوبی متوجه وخامت مخاطراتی که ملت ما را تهدید میکرد بودم. اما پدرم از آن حس وقت شناسی و اغتنام فرصت مناسب که در وی بحد کمال وجود داشت چیزی بمن بارش بخشیده بود و میدانستم که هر اقدام نسنجیده‌ای ممکن است نتیجه زیان بخش تری بدهد و اگر زودتر از موقع مناسب دست باقوامی زده میشد بمشابه آن بود که سند اضمحلال کشور را که بطرف فنا میرفت تسجیل کرده باشم

من میدانستم که بتنهایی و بادستیاری عده‌ای معدود کاری از پیش نخواهد رفت و برای توفیق در مبارزه‌ای که در پیش داشتم باید از حمایت و پشتیبانی عموم مردم ایران برخوردار باشم و برای اینکه مردم از خطر بیکه آنها را بواقعی تهدید میکرد آگاه شوند و احساسات حقیقی آنها برای رفع آن بهیجان آید زمان لازم بود هر ماه که میگذشت میدیدم در برابر افکار بیکه در کشور رخنه پیدا کرده بود عقیده مخالف آن روز بروز قوت میگیرد و در ترازوی عدالت الهی کفه بقای ایران سنگین تر میشود. از یکسوی اوضاع کشور روز بروز بیشتر در خطر فنا و زوال بود و از سوی دیگر مردم در وفاداری بمن راسختر و در مقابله و معارضه با عوامل فانی کننده بهم نزدیکتر میگرددند. این جنبش و هوشیاری روز افزون در روح من هیجانی شگرف بوجود می‌آورد و میدانستم که هر چند اوضاع بازوخیمتر خواهد شد ولی چاره آن نیز موجود و فراهم است و این بارقه امید ایمان مرا بوجود نیروئی قوی تر از نیروی بشری که بر سرنوشت کشور من مؤثر است مستحکمتر ساخت. بر من مسلم گشت که سرنوشت شخص من نیز در دست آن قدرت بالغه است و من باجرای آنچه تقدیر ازلی برای من مقرر ساخته مأمورم. اما برای اجرای این مأموریت باید از خیال و تصور درگذشت و بعمل و اقدام پرداخت و تصمیم گرفت. برخی از شاهان و زمامداران گیتی همه چیز را حواله تقدیر کرده و خود بعیش و نوش و آکندن شکم پرداخته‌اند اما این رویه هرگز مورد پسند من نبوده است زیرا اولاً

اینگونه تناول درمن تولید سوء هضم میکند و ثانیاً بفکر من آدمی جز باایمان قطعی و سعی و عمل نه حق دارد منتظر زحمت و عون الهی باشد و نه لطف خداوندی شامل کسانی میشود که دست روی دست نهاده منتظر فرج آسمانی می نشینند . برای آدمی تنها کافی نیست که بهشیت الهی و تقدیر یزدانی ایمان داشته باشد بلکه باید در دوران حیات در اجرای آنچه مقدر ازلی خواسته است سهمی داشته و خدمتی انجام داده باشد و برای من این وظیفه همان حل معضلات سیاسی و تجدید بنای اقتصادی ایران و ایجاد تحول اجتماعی کشور بود .

همسرم سیاست چندان علاقه‌ای نداشت و بیشتر توجهش به آن بود که برای من شریک زندگانی باشد. همینکه اوضاع ایران سرو صورتی گرفت برای من و ثریا امکان چند مسافرت فراهم گردید. چنانکه سابقاً گفته شد از جمله این مسافرتها سفر رسمی ما بکشور روسیه بود که در سال ۱۳۳۵ انجام گرفت و در آن سفر آقای خروشچف و سایر پیشوایان روسیه از ما بسیار با محبت پذیرائی کردند و مسافرتها ی دیگری نیز بکشور ایالات متحده امریکا و هندوستان و اسپانیا و ترکیه و لبنان و برخی از کشورهای دیگر کردیم. هر چند منظور اصلی ما از این مسافرتها استقرار و تحکیم روابط دوستانه با کشورهای دوست و همجوار بود ولی خودیك نحو ماه عسلی بود که بعد از مدتی نصیب ما گردید.

ثریا مانند تمام بانوان گدبانو سلیقه خاصی در ترتیب و تزئین منزل ماداشت. وضع کاخ اختصاصی یعنی منزل شهری ما بنظر من بسیار خوب بود ولی ثریا میخواست بدوق خود بعضی از قسمتهای آنرا بطرز نوینی درآورد. او قصد اتلاف پول برای تهیه اشیاء تجملی و گرانبها گذاشت و فقط میخواست همه چاپاکیزه و نظیف و رنگ تازه داشته باشد و همین سلیقه را در باره کاخ تابستانی بکار میبرد. در مدت دوره زناشویی هفت ساله ما علاقه ثریا بخدمات اجتماعی روز بروز افزایش می یافت . خوب بخاطر دارم روزی که یکی از پرورشگاههای قدیمی را بازدید کرده بود از بی ترتیبی وضع اسفناک کودکان یتیم آنجا متاثر و ملول گشته و با چشمانی اشک آلود از من میخواست که بدون درنگ برای بهبود حال این یتیمان اقدام کنم. من نیز فوراً به مسئولین بنیاد پهلوی

دستور داد که پرورشگاه مزبور را تعویل بگیرند و بطرز نوینی بسازند. بجمعیت خیریه ثریا که از شعب بنیاد پهلوی است نظارت و سرپرستی آن محول گردید و باید بگویم که بفاصله ای اندک تفاوتی بسیار آشکار در وضع روحی و جسمی کودکان پرورشگاه پدیدار گشت. با وصف این مهر و علاه وقتی بعلم مربوط بمصالح کشوری طلاق ملکه ثریا لزوم حتمی پیدا کرد درجه تاسف و اندوه ما دونفر رامیتوان قیاس نمود در طی سالهای ازدواج فرزند ذکوری از ما بوجود نمی آمد و هر روز بر من این نکته مسلم تر میگشت که برای حفظ مصالح عالیه ایران وجود ولیعهد واجب است و هر چند بعضی از اشخاص از نظر مهربانی و همدردی توصیه میکردند که در حیات آدمی بقاء ازدواج مقدم بر همه چیز است برای من یقین بود که مسئولیت خطیر سلطنت باید بر هر منظور دیگری فائق آید و سرانجام مشاورین من نیز فکر مرا تایید کردند و در ماه اسفند ۱۳۳۷ ناگزیر صیغه طلاق بین ما جاری گردید.

پس از آن در تهران زندگی را بتنهائی و مجرد میگذرانم و با آنکه پیش من مسلم بود که اگر پس از امر طلاق مسئله انتخاب ملکه جدید پیش نیاید عملی که انجام آن مایه اندوه من بود بیحاصل و بیسوده بوده است ولی وضع روحی من اجازه عجله در این امر را نمیداد. در آن مدت عده ای ازدوشیزگان را برای همسری من پیشنهاد میکردند و روزنامه های گیتی درباره ازدواج من مطالبی بی اساس انتشار میدادند ولی فکر من آن بود که برای خود همسری انتخاب کنم که نه تنها برای من فرزندان بوجود آورد بلکه در اجرای وظیفه وجدانی و دائمی من نیز بامن شریک و دستیار و از اوضاع اجتماعی مردم کشور من و آرمان ها و تمنیات آنها آگاه باشد و بارقت و عواطف ویژه زنان هم خستگی ناپذیر خود را بخدمت و تأمین آسایش و رفاه و بسبب حال آنان وقف نماید.

روزی دخترم شاهدخت شهنواز با چشمانی که بیش از معمول فروغ شادی در آن میدرخشید نزد من آمده و اظهار داشت که وی و شوهرش بادوشیزه جوانی بنام فرح دیبا آشنا شده اند که بنظر آنها برای احراز مقام ملکه ایران از هر حیث شایستگی دارد. داماد من مدتی بود که بامور دانشجویان ایران که در کشور های بیگانه مشغول

تحصیلات عالیہ بود کہ علاقہ نشان میداد و در ضمن همین ایام با دوشیزہ فرح دیباکہ بیست و یک سال بیشتر نداشت و برای مشورت در امور تحصیلی خود در فرانسه بوی مراجعہ کردہ آشنا گشتہ بود .

من طبعاً میخواستم از سوابق خانوادگی و تربیت و میزان تحصیلات و شخصیت این دوشیزہ جوان اطلاعاتی داشته باشم . معلوم شد کہ پدر وی از یک خانوادہ مشہور قدیمی تبریز و مادرش از یک خانوادہ محترم روحانی گیلانی است . جد پدری وی تحصیلات خود را در یکی از مدارس نظامی کشور روسیہ بہ پایان رسانیدہ و در دورہ سلطنت قاجاریہ در خدمت ارتش ایران بودہ است . پدرش قسمتی از تحصیلات خود را در روسیہ انجام دادہ و سپس بکشور فرانسه عزیمت نمودہ و بتحصیل رشتہ حقوق پرداختہ و باخذ درجہ لیسانس موفق گردیدہ و چون بخدمت در ارتش علاقمند بودہ است بہ دانشکدہ افسری سن سیر فرانسه داخل گشتہ و از آنجا فارغ التحصیل گردیدہ و در بازگشت بکشور ایران در قسمت دادستانی لشکر تہران وارد خدمت شدہ است .

یگانہ فرزند خانوادہ ملکہ فرح در سال ۱۳۱۷ متولد شد و با پسر ثانی خود کہ ہمسن او بود در یک خانہ پرورش یافت و این دو کودک مانند برادر و خواہری با ہم بزرگ شدند . ملکہ فرح بہدر خویشی بسیار علاقہ داشت و وقتی در سن دہسالگی پدر خود را در اثر بیماری سرطان از دست داد مادر وی مدتی مرگ پدر را از وی پنهان میداشت و وانمود میکرد کہ برای معالجہ بہاریس رفتہ است ولی وی از لباسی سیاہ خویشاوندان مرگ پدر را دریافت و مستخدمین حقیقت را برای وی فاش کردند و او را دچار غم و اندوہ بہ پایان ساختند .

دوشیزہ فرح بدو بہ مدرسہ ایتالیائیہا در تہران گذاشتہ شد و تا سن نہ سالگی در آنجا بتحصیل مشغول بود . چندی بعد مادرش او را بہ مدرسہ دخترانہ دیگری در تہران بنام ژاندارک سپرد و تاسن شانزدہ سالگی در آن مدرسہ بتحصیل پرداخت . در این دبیرستان دوشیزہ فرح ورزشی علاقہ خاصی پیدا کرد و چہار سال بازی باسکتبال و دیگر ورزشہای دستہ جمعی مشغول بود و مدت دو سال سر دستہ بازیکنان باسکتبال دبیرستان بود و این دستہ در مسابقات بین شہرستانہا نیز بوقتہای زیادی کسب کرد .

اما قسمت عمده اوقات دوشیزه فرح در دبیرستان ژاندارك بفرآگرفتن هنر های زیبا می گذشت و بنا به تشویق یکی از آموزگاران برشته نقاشی مخصوصاً آب و رنگ توجه مخصوص پیدا کرد. کم کم استعداد هنری وی آشکار گردید و در اثر مساعدت های آموزگاران دوشیزه خجول صاحب شخصیت و وقار ممتازی گردید و با تشریك مساعی درامور مربوط به آزمایشگاههای دبیرستان و گردشهای دسته جمعی، روش شرکت در اجتماعات را فراگرفت و در اثر انضباط مخصوص دبیرستان درستکار و قابل اعتماد و وقت شناسی بار آمد.

دوشیزه فرح دوره متوسطه را در دبیرستان رازی به پایان رسانید. اکثر دبیران این دبیرستان فرانسوی بودند و بااستثنای زبان و ادبیات فارسی تمام دروسی که در آنجا تدریس میشد بزبان فرانسه بود. فرح در رشته های تحصیلی بریاضیات و علوم علاقه بیشتری نشان میداد و در ردیف بهترین شاگردان محسوب میگردد و در دبیرستان رهبری یکدسته از پیش آهنگان خرد سال دبیرستان فرانسوی دیگر را بعهده داشت. دوشیزه فرح بفضای آزاد و مناظر طبیعی مانند کوه و دهکده و زندگانی روستا و دریا علاقه بسیار داشت و ذوق وی در ترسیمات و نقاشیهائی که میکرد از همین مناظر متأثر بود و همین ذوق هنری توجه دائمی و پرا که مهندس معماری بود جلب کرد و در اثر تشویقات وی دوشیزه فرح در رشته های هنری رغبتی فراوان پیدا نمود. هر چند در ابتدا میل وی بتحصیل در رشته میکروب شناسی یا پزشکی بود ولی در نتیجه همان تشویقات به تحصیل رشته معماری مصمم گردید و بمدرسه مخصوص معماری پاریس داخل شده ومدت دو سال بفرآگرفتن این رشته همت گماشت. برنامه سال اول او نقاشی سیاه قلم و ترسیمات و مناظر و مرایا بود ولی در ضمن نیز بفرآگرفتن رشته های دیگر مانند ریاضیات و مقاومت مصالح ساختمانی میپرداخت در سال دوم وی به نقاشی مناظر آب و رنگ ونمونه برداری از شاهکار های معماری کلاسیک و نوین وبعلاوه بطراحی چند ساختمان کوچک نیز مبادرت ورزید.

دانشکده ای که دوشیزه فرح در آنجا تحصیل میکرد ۲۵۰ نفر دانشجو داشت که اکثر آنها در قسمتهای شبانه روزی دانشگاه بسر

میردند ولی وی دردانشکده هلندیها بسر میبرد. انضباط و مقررات این دانشکده بسیار سخت و مشکل بود و وی و سایر دانشجویان مجبور بودند هر روز صبح باستثنای روزهای یکشنبه دفتر حضور و غیاب دبیرستان را امضاء کنند و جز بعد از ظهر های پنجشنبه و ساعاتی که برای صرف غذا معین شده بود تمام اوقات خود را تا ساعت پنج بعد از ظهر درمخوطه دانشکده بگذرانند. ولی فرح بطیب خاطر اکثر روزها تا ساعت شش یا هفت بعد از ظهر در مدرسه میماند. طینت وی و تشویق دبیران هر روزی را بزرگمهرت و کوشش در امر تحصیل راغبتر میساخت. باوصف انضباط مخصوص دانشکده، محیط تحصیلی وی مخصوصاً در رشته نقاشی بسیار ساده و طبیعی بود و دوشیزه فرح از این محیط لذت مخصوص میبرد و چون بموسیقی علاقمند و مدت هشت سال در تهران در نواختن پیانو کار کرده بود این فن را نیز در هنگام تحصیل دنبال میکرد و از رفتن بکنسرت‌هاییکه در پاریس داده میشد کمال مسرت را داشت.

دوشیزه فرح برای گذراندن تعطیلات تابستانی خود در سال ۱۳۳۸ به تهران آمد. در این موقع داماد و دخترم باوی آشنا شده و برای صرف شام از او دعوت بعمل آوردند. معلوم شد که دختر من و دوشیزه فرح دارای دوستان مشترکند و در بسیاری از امور با یکدیگر توافق روحی دارند.

باردیگر که از دوشیزه فرح دعوت بعمل آمد دخترم شهناز ترتیبی فراهم ساخت که من نیز در آن میهمانی شرکت کنم. من دوشیزه فرح را چند ماه پیش از آن در هنگام دیدار دسته جمعی دانشجویان ایرانی در پاریس دیده بودم ولی چون عده دانشجویان بسیار زیاد بود در میان آن ازدحام درست در خاطر من نمانده بود چنانکه همین نکته برای وی دستاویز شوخی شده است. ولی در ضیافتی که در خانه داماد ترتیب داده شده بود وسیله‌ای بدست آمد که بتوانیم با یکدیگر گفتگو کنیم. یک هفته بعد از این ضیافت باو پیشنهاد ازدواج کردم. روزنامه نگاران عاشق خلق اخبارند و در مطبوعات اکثر کشورها اخباری منتشر کردند که من در هواپیما هنگامیکه دوشیزه فرح را برای تفریح و گردش برده بودم این پیشنهاد را باو کرده‌ام. شاید بعضی از مخبرین جراید میخواستند درجه علاقه مرا به هواپیماوزن با یکدیگر ارتباط دهند

ولی حقیقت همان است که پیشنهاد ازدواج در خانه دامادم بعمل آمد
والبته پس از این پیشنهاد چندین بار بایکدیگر ملاقات کردیم .
دوشیزه فرح تصمیم داشت که لباس عروسی خود را در پاریس تهیه
نماید و برای گریز از تشریفات مفصل قرار شد بطور غیر رسمی و معمولی
به آنجا برود و تا بازگشت وی از اعلام نامزدی خودداری شود . فرح
باتفاق عمو و همسر وی و همسر دایی خود به پاریس عزیمت نمود . دو
روز بعد از مراجعت فرح به تهران نامزدی ما اعلام شد و تقریباً سه هفته
بعد مراسم عقد ما طبق آئین و مراسم اسلامی بعد از ظهر دوشنبه ۲۹
آذر ۱۳۳۸ برگزار و در همان شب مجلس شام و ضیافت با شکوهی در
کاخ گلستان منعقد گردید . مشاغل گوناگون سیاسی ما را مجبور کرد
که مسافرت ماه عسل خود را مدتی بتأخیر اندازیم ولی چندی بعد باهم
بکنار دریای خزر مسافرت کردیم .

پیش از آنکه بدوشیزه فرح پیشنهاد ازدواج کنم او را متوجه ساختم
که مسئولیت هائی که از آن ببعده متوجه او خواهد بود با وظایف يك
دوشیزه مهندس تفاوت فراوان دارد . وی پس از ازدواج باطیب خاطر
و با تمام قلب بانجام وظایف سنگین سلطنتی همت گماشت و علاقه
وی بخدمات اجتماعی آنقدر صمیمی و از دل و جان بود که برای من نیز
الهام آور بشمار می آمد. در همین حال وظیفه همسری را نیز هرگز
از خاطر نمیبرد .

چندماه پس از ازدواج ما پزشك مخصوص ملکه فرح حامله بودن
ویرا اطلاع داد و این خبر مسرت بخش بزودی درهمه جا انتشار یافت.
چنانکه یکی از جرائد ایران بالطف بیان ویژه ایرانیان نگاشته بود که
«بقلب مردم ایران اینطورالهام شده است که مولود شاهنشاه پسر خواهد
بود» . اما برای من تفاوتی ندارد و هر فرزندی که خداوند عنایت فرماید
مقدمش موجب مسرت ما خواهد بود.

تصور میکنم با تجاربی که از تاهل بدست آورده و مطالعات کلی که
نسبت بزنان کرده ام بتوانم تاحدی نسبت بزنان و افکار آنها و رویه ای که
باید زنان با فراسات و کم نظیر ایرانی برای تحکیم مقام خود در اجتماع
پیش گیرند اظهار نظر کنم . از زمانی که پدرم بر تخت سلطنت ایران
جلوس کرد سی و پنج سال میگذرد و در این مدت در اوضاع اجتماعی

ایران تحولات شگرف پدید آمده است . ناظرین مجرب و هشیار معتقدند که بزرگترین و مهمترین آن تحولات همان تغییر وضع اجتماعی و آزادی زنان بوده است و اینک هنگام آنست که اگر زنان ایرانی بخواهند زندگانی خویش و همسر و فرزندان و مردم کشور خود را بوضع مرفه‌تر و شایسته‌تر درآورند باید نیازمندیهای اجتماعی خویش را معلوم کنند و با امکاناتی که برای آنها موجود است وفق دهند

طبق روایات کهن ایرانی مرد و زن از يك نبال و بطور مساوی خلق شده‌اند . و پس از خلق ، اولین فکری که در مخیله آنها خطور کرد آن بود که هر يك بطور مساوی در آسایش و ایجاد مسرت دیگری بکوشد . ظاهر آنست که زنان که نصف جمعیت ایران را تشکیل میدهند همواره در ایرانیان نفوذی عمیق داشته‌اند . چنانکه مثلاً بگفته پلوتارک هنگامیکه لشگریان کوروش در یکی از جنگها از ماد ها شکست خورده و عقب نشینی کرده بودند خواستند یکی از شهرهای نزدیک پناه برند ولی همینکه بدروازه های شهر نزدیک شدند خویشتن را مواجه با عده‌ای از زنان آنشهر دیدند که با لحن سرزنی آمیزی فریاد میزدند : « ای بزدلان هزیمت یافته کجا می‌آید . در شهر ما هرگز برای کسانی مانند شما جانیست » . این طعنه لشگریان مغلوب را برانگیخت که مجدداً بمیدان جنگ شتافته و دشمن را از پای درآوردند در اثر این واقعه کوروش کبیر مقرر ساخت که هر بار از شهر مزبور عبور کند بهر يك از زنان ساکن آن شهر يك سکه طلا بدهند

اندکی پیش از حمله اعراب بایران دوتن از بانوان ایرانی مدت کوتاهی بتخت سلطنت نشستند و پس از استیلای اعراب و رواج دین مبین اسلام نیز نفوذ زنان در جامعه ایرانی بهیچوجه از میان نرفت و درجه نفوذ آنان منوط و متناسب باشخصیت خود زنها بود . در کشور باستانی ما از قرون پیشین تا عصر امروز زن در خانواده تسلط بسیار داشته و من خود شاهد این سلطه و نفوذ بوده‌ام زیرا کسی مردی قوی اراده تراز پدر من ندیده بود و باوجود آن در زندگانی خانوادگی ما نفوذ مادرم بر همه حقوق داشت

دراکثر خانواده های ایرانی یکنوع حکومت زن برقرار است . مادران مخصوصاً به پسران خود نفوذ فراوان دارند و پسران غالباً در

کارها با آنان مشورت میکنند . یکی از بانوان نویسنده انگلیسی دریکی از آثار خود که در سال ۱۹۳۰ انتشار داده مینویسد :

«در تمام کشور ایران پسران بالغ ایرانی مؤدب و فروتن هستند و نسبت به مادران خود علاقه‌ای شبیه بقدویت دارند » و این گفته حقیقتی است که در آن شائبه هیچگونه مبالغه نمیرود .

حاجت بذکر نیست که من بهادر دینی پیش از حساب دارم . در بیماریهای سخت دوران کودکی که سابقاً ذکر آن رفت او همواره کنار بستر من بیدار می‌نشست و اینک در برابر دیدگان باطن خود ویرامجم می‌بینم که قرآن بر سر گرفته و برای عافیت من دست توسل بدامان پروردگار دراز کرده است در طول مدت حیات مادرم مرا درانتخاب طریق صواب یاوری کرده و به ثبات عقیده و عدم تزلزل و کوشی و مجاهده و پایداری تشویق نموده است

زنان ایرانی به تناسب شخصیت خود همواره دارای قدرت و نفوذ بوده‌اند و گاهی این قدرت هم بضرر خود و خانواده آنها تمام شده است . بنظر من ذکر اینکه زنان ایرانی دارای حقوقی نیستند کاملاً سخیف است و در حقیقت بانوان ما دارای مزایا و حقوقی هستند که خواهران اروپائی آنها اغلب از آن محرومند مثلاً زن ایرانی حق دارد که بنام خود ثروت و زمین داشته باشد و شخصاً بدون مداخله دیگری هر گونه تصرفی در آن بنماید همچنین واحد خانواده که نه تنها شامل شوهر میشود بلکه فرزندان و منسوبان نزدیک هم جزو آن است نسبت به مادر و نگاهداری او یک نحو تعهد و فریضه اخلاقی دارد و حتی زنان صیغه نیز که چنانکه گفته خواهد شد بتدریج از میان رفته و بندرت یافت میشوند در قباله خود از حقوق مالی که نظیر آن کمتر در مغرب زمین دیده میشود بهره‌مندند و فرزندان آنها نیز برخلاف کودکان غیر قانونی دیار مغرب از تمام حقوق و مزایای فرزندان زنانی که بعقد دائم درآمده اند برخوردارند .

باوصف این مراتب باید گفت که در ازمنه گذشته افق زندگی زنان ایران بسیار محدود و یک نحو تناقض عجیبی هم در زندگانی آنان موجود بوده است بدین معنی که هر قدر مقام اجتماعی آنان رفیعتر بوده از آزایی آن ها کاسته و آنان را بیشتر مطیع رسوم و آداب کهن

ساخته است. مثلاً زنان عشایر و ایلات ماهرگز حجاب نداشته‌اند و همچنین عده زیادی از زنان روستائی کشور (مخصوصاً در استانهای شمالی و غربی ایران) از زمانهای گذشته روی نمی‌پوشیدند، ولی زنان طبقه اول و شهر نشین ایرانی هرگز بدون چادر و حجاب از خانه بیرون نمی‌آمدند و حتی در قسمت بیرونی منزل هم حجاب داشتند و تنها در قسمت اندرونی پرده از رخ برمیداشتند. زنان روستائی در خانه‌های محقر خود با سایر مردان و زنان خانواده خود زندگی میکردند. اما خانه‌های متمولین شهری عبارت از حیاط محصور بود که قسمت مقدم آن بیرونی نام داشت و در آن خانه محصور دیگری که اندرون نامیده میشد قرار داشت و زنان در آن میزیستند و هیچ مردی جز صاحب و رئیس خانواده و محارم نزدیک حق ورود بآن را نداشت. زنان روستائی غالباً در خارج از خانه به آزادی گرد آمده و در ضمن انجام دادن کارهای روزانه با یکدیگر معاشرت داشتند ولی زنان عقدی و یا صیغه مردان متمکن شهری با آنکه در تجمل و ناز و نعمت بسر میبردند غیر از کارهای زنانه خودکار دیگری نداشتند و اوقات فراغت را به غیبت و سخن چینی صرف میکردند و از همه بدتر آنکه فرزندان آنها از دختری و پسر دوران کودکی خود را در محیط این اندرونها میگذرانند. مسافران اروپائی که در آن ایام بایران آمده‌اند از رفتار مؤدب این کودکان مطالبی نقل کرده‌اند، ولی تربیت این کودکان طوری بود که مجال رشد نیروی ابتکاری و آمادگی برای زندگانی اجتماعی را بآنها نمیداد.

آداب و رسوم زناشویی نیز در طبقات مختلف متفاوت بود ولی با وصف اینکه انتخاب همسر بوسیله والدین و بدستور آنها صورت میگرفت دوشیزگان روستائی غالباً باشوهران آینده خود سالها پیش آشنا میشدند چنانکه دوشیزه‌ای روستائی را بیاد دارم که در قریه دور افتاده‌ای مدت پنجسال قبل نازدواج باشوهر آینده خویش محشور بود و در کارهای معمولی روستائی با یکدیگر معاشرت داشتند

در طبقات عالی معمول این بود که چشم عروسی پیش از انجام یافتن تشریفات نامزدی بصورت داماد نیفتد و پس از آن نیز هیچگونه حشر و آمیزشی پیش از پایان مراسم عقد با داماد نداشته باشد. چنانکه

یکی از دوستان من حکایت میکرد که همسر وی برسبیل شوخی‌بوی اعتراض کرده بود که پیش از ازدواج یکدیگر را ندیده اند. وی پاسخ داده بود که دیدار پس از عروسی بیشتر میسر است!

هنگامیکه پدرم بتخت سلطنت نشست مصمم گشت که زنان را از بار سنگین آداب و رسومیکه آنان را مقید ساخته و اثر آن دامنگیر ملت ایران نیز گشته است آزاد سازد. منظور وی آن بود که فکر زنان را ترقی دهد و مدارانی دانشمند و افرادی شایسته باجماع ایران بیفزاید تا در نوبه خود فرزندان بافضائل اخلاقی و تربیت اجتماعی برای کشور بارآورند

در آن زمان عده قلیلی از دوشیزگان و بانوان ایرانی سواد مختصری داشتند و ازدانش و معلومات بمعنی امروز آن، اثری نبود، برخی از آنان مقدماتی را نزد آخوند های محله و یا در مدارس مبلغین خارجی و یا از دایه‌ها و لاله‌های خود فرا گرفته بودند ولی عده این دسته زنان خوشبخت باندازه ای قلیل بود که به یکصدم جمعیت بانوان ایران نمیرسید پدرم باجدیت بسیار چندین مدرسه دولتی دخترانه تأسیس نمود و چون عده دوشیزگان تحصیل کرده و باسواد بسیار کم بود و پیدا کردن آموزگار نشواری بزرگ در انجام آن منظور بشمار میرفت بتأسیس دانشسرا نیز اقدام کرد تا کمبود آموزگار و دبیر نیز از هر جهت مرتفع گردد

اقداماتی که پدرم برای ترقی و پیشرفت معنوی بانوان بعمل می‌آورد طبعاً با مخالفت‌هایی مواجه می‌گردید ولی با آن شهامت و دور اندیشی فطری که داشت موانع را از پیش برداشته و راه را هموار می‌ساخت. چنانکه مثلاً در سال ۱۳۰۷ که ماترم بزیارت عتبه منوره حضرت معصومه علیها السلام بقم مشرف شده بود با وجود آنکه خود و همراهانش در نقاب بودند ولی باز چون چادرشان کمی کوتاه بود از طرف بعضی از متعصبین جاهل مورد طعن و توهین قرار گرفتند بمجردیکه این خبر بتهران رسید پدرم با چند کامیون سرباز بآن شهر رفت و عامل آن اهانت را شخصاً تنبیه فرمود

پدرم بدو برفع حجاب زنان اقدام کرد و در اثر تشویق و تحریص وی در سال ۱۳۰۹ نخستین بار بعضی از بانوان طبقه اول در خانه های

خود و مجالس مهمانی بلباس زنان اروپائی در آمدند و عده کمی هم جرئت کرده بدون حجاب در خیابانها ظاهر میشدند در سال ۱۳۱۴ آموزگاران و دختران دانش آموز از داشتن حجاب ممنوع شدند و افسران ارتش بازنائیکه حجاب داشتند راه نمیرفتند . بالاخره روز ۱۷ دی ۱۳۱۴ پدرم با اعلام کشف حجاب قدم نهائی را در اینراه برداشت و از مادر و خواهرانم خواست که بدون حجاب همراه وی در یکی از جشنهای مهم رسمی کشور حاضر شوند . جشن مزبور بمناسبت اعطای دانشنامه به بانوانیکه از دانشسرا فارغ التحصیل شده بودند برگزار میشد و موقع بسیار مناسبی برای اعلام این تصمیم عمومی بود پدرم که هیچگاه بایراد نطقهای مفصل و طویل عادت نداشت در آن روز نطق مختصری بشرح زیر ایراد فرمود

«بی نهایت مسرورم که می بینم خانمها در نتیجه دانائی و «معرفت بوضعیت خود آشنا شده و پی بحقوق و مزایای خود»
 «برده اند . ما نباید از نظر دور بداریم که در سابق نصف»
 «جمعیت کشور ما بحساب نیامد و نصف قوای عامله کشور»
 «عاطل بود هیچوقت احصائیه از زنها برداشته نمیشد»
 «مثل اینکه زنها افراد دیگری بودند و جزو جمعیت ایران»
 «بشمار نیامدند فقط در يك مورد از زنها احصائیه»
 «برداشته میشد و آن موقعی بود که وضعیت ارزاق مشکل»
 «میشد و برای تأمین آنوقت سرشماری میکردند شما»
 «خانمها این روز را یکروز بزرگ بدانید و از فرصت هائی»
 «که دارید برای ترقی کشور استفاده نمائید. شما خواهران»
 «ودختران من تربیت کننده نسل آینده خواهید بود و شما»
 «هستید که میتوانید آموزگاران خوبی باشید و افراد خوبی»
 «از زیر دست شما بیرون بیایند از تجمل و اسراف»
 «بپرهیزید سادگی را پیشه خود سازید کمک و یار مردها»
 «باشید باقتصاد و صرفه جوئی در زندگی عادت نمائید و»
 «بتمام معنی مفید بحال مملکت باشید.»

تا آنجائیکه اطلاع دارم این اولین باری بود که در تاریخ جدید ایران بانوان بدون حجاب در مراسم رسمی عمومی شرکت میجستند.

و پرواضح است که موفقیت در این آزمایش بزرگ مرهون نیروی ابتکار پدرم و تا درجه‌ای مدیون شجاعت مادر و خواهرانم بود که در برابر رسوم کهنه که مورد حمایت اکثریت مردم از جمله بسیاری از روحانیون بزرگ و رجال کشور بود قیام کنند .

اما رضا شاه میدانست که بسیاری از مردم ترقی خواه کشور و روحانیون دانشمند و کسانی که در خارجه یا در تهران در مدارس خارجی تحصیل کرده بودند طرفدار تصمیم عاقلانه وی هستند .

اقدام رضا شاه موفقیت کامل یافت و متعاقب آن پدرم دستور منع حجاب را صادر کرد . بموجب این دستور هیچ زن و یا دوشیزه‌ای حق پوشیدن چادر و نقاب نداشت و اگر زنی با روبنده و چادر در کوچه پیدا میشد پاسبان از وی تقاضا میکرد که روبند خود را بردارد و اگر امتناع میکرد جبراً چادر او را برمیداشتند و تا زمانیکه پدرم سلطنت میکرد در سراسر کشور این منع برقرار بود .

بدین ترتیب ایران پس از ترکیه دومین کشور مسلمانی بود که رسماً حجاب را ممنوع ساخت . روز هفدهم دیماه هر سال از طرف جامعه بانوان ایران بیاد آنروز و برای قدرشناسی از کار بزرگی که پدرم برای قاطبه زنان کشور کرده بود جشنی برپا میگردد و یکی از انجمن های بانوان ایران بیاد آن اقدام انجمن هفده دی نامیده شده است و مرامنامه آن مانند انجمنهای مشابه آن در امریکا و انگلستان و سایر کشورها ترقی سطح فکر بانوان و دفاع از حقوق آنان است . در سال ۱۳۱۳ که پدرم دانشگاه تهران را تأسیس نمود مقرر داشت که دوشیزگان نیز حق ورود داشته باشند و همچنین بسیاری از دوشیزگان ایرانی بتشویق پدرم برای کسب علم و هنر بخارج از کشور عزیمت کردند و عده کثیری به تشویق پدرم دروزارت خانه‌ها و ادارات دولتی و خصوصی برای منشیگری و سایر مشاغل مشغول کار شدند و در امور اجتماعی و خدمات عمومی نیز علاقه روزافزون بمنصبه ظهور رساندند .

رضا شاه هرگز بفکر آن نبود که ایرانیان با گذشته کشور قطع ارتباط کنند و از همین جهت میل داشت که دوشیزگان ایرانی پس از کسب علم و هنر و تحصیل تجارب کافی وارد مرحله زناشویی بشوند و فرزندان خود را در پرتو تحصیلاتی که کرده‌اند بهتر تربیت نمایند

اما باین عقیده نیز ایمان قطعی داشت که دختران تحصیل کرده و دانشمند همسرانی خوبتر و مادرانی فهیمه تر و دراجتماع ایران افرادی و طیفه شناستر خواهند بود .

اشغال نظامی ایران در دوره جنگ دوم جهانی و مهاجرت پدرم طبعاً اجرای برنامه های وسیعی را که او برای ترقی و تعالی زنان ایران طرح کرده بود متوقف ساخت وبعلاوه کم کم درافکار و عقاید ترقیخواهان نیز تحولاتی پدید آمد . رضاشاه اصلاحاتی را که دروضع اجتماعی زنان ایران بوجود آورده بود با اعمال قدرت دنبال میکرد وعاقلانه آن بود که از آن پس اقدامات اصلاحی با رویه دموکراسی تعقیب شود تا نتایج عالیتری عاید کشور گردد .

مسئله کشف حجاب نمونه ای از همان اقدامات اصلاحی بود وهمینکه پدرم از ایران خارج شد درائر پاشیدگی اوضاع در دوران جنگ بعضی از زنان مجدداً بوضع اول خود برگشتند واز مقررات مربوط بکشف حجاب عدول کردند . ولی من ودولت من ازاین تخطی چشم پوشی کردیم وترجیح دادیم که این مسئله را بسیر طبیعی خویش واگذاریم و برای اجرای آن باعمال زور متوسل نشویم . امروز در شهرها وقصبات ایران زنان باحجاب دیده میشوند ولی روزبروز از عده اینگونه زنان میکاهد وبتدریج از میان میرود . ضمناً ناگفته نماند که برخلاف تصور بعضی از خارجیان زنانی که هم اکنون چادر می پوشند چندان بعلت حفظ سنن و رسوم قدیمی نیست بلکه باین لباس بیشتر ازجنبه تسهیلی که درکارهای عادی برای آنها فراهم میکند علاقه دارند زیرا دربعضی از خانواده ها و مخصوصاً درمیان طبقات بی بضاعت ممکن است زنان لباسهای متعدد نداشته باشند و بخواهند پیرایه های خوب خودرا برای روزهای مهم نگاه دارند ووقتی برای خرید احتیاجات روزانه ببازار میروند می بینید پوشیدن چادر عملی تر وبیشتر مقرون بصرفه است .

من شخصاً با چادر ازجبهات بسیار موافق نیستم ولی باید اذعان کنم که درشهر های آمریکا و مخصوصاً درمحلات خارج از شهر زنانی را دیده ام که وضع لباس آنها بمراتب از وضع معمولی زنان ایران زشت تر است .

در طول تاریخ گیتی زنان در پوشیدن لباس هنرمندی و مهارت

مخصوصی داشته‌اند و از همین جهت میتوان انتظار داشت که چادر و لباسهای بدقواره‌ای که در کشور های متمدن و تربیت یافته مورد استعمال دارد و شخصیت پوشنده را آشکار نمیکند بتدریج از میان برود و چشم بینندگان را آزار ندهد و شاید مردان بتوانند با اظهار سلیقه خود به آن زودتر پایان بخشند .

تعداد زوجات نیز در ایران روز بروز مرتباً کمتر شده و این رویه درشرف آنستکه بطور کلی متروک گردد . ذکر این موضوع واقعه‌ای را بخاطر من می آورد و شرح آن اینکه در زمان بحران مربوط به نفت هیئتی که عدهٔ اعضاء آن نسبتاً زیاد بود و چندین دوشیزه‌هاشین نویسنده انگلیسی نیز همراه داشتند برای مذاکره از انگلستان بایران آمدند . محل استراحت این دوشیزگان در یکی از کاخهای سلاطین سابق در قسمتی معین شده بود که در زمان گذشته افراد حرمسرای سلطنتی در آن اقامت داشتند . صبح شب اول اقامت دوشیزگان یکی از میهمانداران ایرانی از آنها پرسیده بود که شب را چگونه گذرانیده‌اند؟ گفته بودند : « بسیار شب بدی گذرانیدیم و حتی مژه برهم نگذاشتیم زیرا هر لحظه احتمال میدادیم که روح سلطان سابق ظاهر شود و بانوان حرم خود را احضار نماید ، نزدیک کاخ تابستانی من یکی از مامورین کشوری ایران زندگی میکند که دو همسر تقریباً همسن و سال دارد و غالباً او را می‌بینند که بازو بیازوی هر دوزن خود داده و بگردش میرود و از قراری که گفته‌اند دوزن در کمال سازگاری با یکدیگر بسر می‌برند هر دوزن از آن مرد دارای فرزندان هستند و هرگاه یکی از آنها برای خرید از خانه خارج میشود فرزندان خود را بدست دیگری می‌سپارد . شوهرشان مرد تحصیل کرده‌ای است که به خدمات اجتماعی نیز علاقه‌مند است و همسران وی نیز در این خدمات با رغبت فراوان باو دستیاری میکنند .

شنیدم وقتی همسر یکی از اعضاء آمریکائی اصل چهار میخواست بملاقات این خانواده خوشبخت برود . باو گوشزد کردند که آن مرد دارای دو همسر است . وی در پاسخ اظهار داشته بود : « اینک اهمیت ندارد چه من دارای هفت همسر بوده است . از قرار معلوم خانواده این خانم در ایالت یوتا آمریکا مسکن داشته و از طایفه مرمون بوده‌اند .» بسیاری از مردم مغرب زمین فراموش میکنند که وقتی پیغمبر

اسلام تعداد زوجات را حداکثر چهار نفر تعیین فرمود میخواست دایره تعدد زوجات را که در آن زمان بسیار وسیع بود محدود کند از آن گذشته پیغمبر اسلام مخصوصاً مقرر فرمود که مردان به آن شرط میتوانند بیش از یک زن اختیار کنند که بتوانند اصل تساوی و عدالت را بمعنای واقعی کلمه بین آنان معمول دارند و چون اجرای چنین اصلی برای تواناترین مردان دشوار است در حقیقت پیغمبر اکرم تعدد زوجات را تعلیق بمحال فرموده است .

شاید هنوز افراد معدودی باشند که دارای چندین همسر و چندین فرزندند چنانکه یکی از افراد خانواده های تهران سی و چهار فرزند پیدا کرد که تمام آنها ازدختر و پسر دارای تحصیلات عالی هستند . ولی امروز بعلم اقتصادی و جهات دیگر در میان مردم ایران کسی که بیش از یک همسر داشته باشد جنبه استثنائی دارد و مثلاً در تهران که در حدود یک میلیون و نیم جمعیت دارد در عرض یکماه هفتاد و شش نفر مرد متأهل همسر دیگری اختیار کرده اند و شش نفر قبلاً دو همسر داشته و زن سوم گرفته اند و کسی که توانائی و جسارت اختیار همسر چهارمی را داشته باشد نبوده است . در شهرستانها ممکن است تعدد زوجات از تهران بیشتر متداول باشد ولی در سراسر ایران این عمل اتصالاً روبه نقصان میرود . همچنین کم کم موضوع ازدواج موقت یا منقطع نیز منسوخ میشود . چون فحشاء که قدیمی ترین حرفه بشر است در زمان پیغمبر اسلام وجود داشت و آن حضرت را آزرده خاطر میساخت شاید علت عمده نکاح موقت و تعدد زوجات برانداختن فحشاء در اسلام بود که چون بمردان در جنگهای بدوی اسلام تلفات بسیار وارد میشد وعده زنان افزونی میگرفت بنظر آن پیغمبر آسمانی صلاح مسلمانان آن بود که زنان بنکاح موقت مردان و تحت حمایت آنان در آیند و از روی ناچاری گرد فحشاء نگردند .

چندین قرن پیش مسئله نکاح موقت طبق قانون شرع تحت اداره و اختیار روحانی درآمد و برای آن قوانینی مقرر گشت . چنانکه هرگاه مردی ب فکر متعه کردن زنی میافتاد بلاء میبایست موافقت مجتهد محل را برای این کار جلب کند . دیری نگذشت که مقامات روحانی امضای قباله را بوسیله طرفین لازم تشخیص دادند و اگر مردی دختری را میخواست بنکاح موقت خود درآورد بشرط رضایت دختر ، مجتهد در قباله ای مدت

نکاح و مبلغ مهریه را که اغلب بسیار ناچیز بود معلوم میکرد . امروز نیز میتوان این عمل را انجام داد ولی مانند ازدواجهای دائم قباله نکاح موقت وقتی صورت قانونی پیدا میکند که در دفاتر رسمی به ثبت برسد و در آن صورت فرزندانیکه از چنین زنی بوجود آیند طبق قانون از همه حقوقیکه فرزندان زنان عقدی دارند برخوردار خواهند بود غالباً اتفاق افتاده است که زنانیکه نکاح موقت داشته‌اند بقدری رضایت خاطر شوهر را جلب کرده‌اند که بعقد لازم و دائم شوی درآمده‌اند. هرچند عقد منقطع بجهاتی جالب جلوه میکند ولی برآن مفاسدی مترتب است و برای من موجب خشنودی است که می بینم عده اینگونه نکاحها بقدری کاهش یافته است که طبق آمار ماهیانه که از شهر تهران گرفته شده است بیش از چهارده فقره نکاح موقت در ظرف ماه صورت نگرفته و در هر مورد هم مدت نکاح موقت از یکسال تجاوز نمیکرد و بسیاری از اینگونه نکاحها مدت هیجده سال ادامه داشته و هرنوبت پس از انقضای مدت مقرر تجدید شده است. رسم نکاح موقت نیز مانند تعدد زوجات ممکن است در شهرستانها بیشتر از تهران معمول باشد و رسومی هم که در مغرب بنام «ازدواجهای عرفی» معمول است گاهی در ایران نظیر پیدا کرده است

امروز الق فکر زنان ایران در اثر تحولات دموکراسی بسیار وسیعتر از گذشته است و عده دخترانیکه در دبستانها و دبیرستانها به تحصیل مشغولند روز بروز در افزایش است. امروز متجاوز از ۴۰۰۰ نفر دوشیزه در دانشگاه تهران و صد ها دانشجوی دختر در دانشگاههای شهرستانها مشغول کسب علم و هنرند. تمام دانشگاههای ایران مختلط است و پسران و دختران دوش بدوش یک دیگر بتحصیل و مطالعه میپردازند . در سال ۱۳۳۷ دانشگاه تهران نخستین بار یک استاد زن برای راهنمایی دختران استخدام نمود تا با استاد راهنمای مرد در خدمتی که بهر دو محول است تشریک مساعی کند .

دختران پیش‌آهنگ سالهاست در ایران فعالیت دارند و هر سال برای دختران دبیرستانها و دانشکده ها اردوهای تابستانی تشکیل میشود که اصول زندگی دسته جمعی و تعاون اجتماعی را عملاً در آن اردوها بمقام عمل و آزمایش در می‌آورند. هر روز عده زیادتری از زنان ایران بمشاغل مختلف مانند آموزگاری ، منشی گری و پرستاری وارد میشوند

وعده‌ای پزشك و وكيل دعاوی و نویسنده وشاعر وموسیقیدان زن در کشور ما وجود دارد.

همانطورکه در فصل هشتم ذکر شد بانوان ایران روز بروز بر فعالیت‌های اجتماعی خود میافزایند و در تهران و سایر شهر های بزرگ و کرجك درباشگاههای بانوان که در نقاط متعدد ایجاد گردیده است شرکت میکنند . در سال ۱۳۲۸ خواهرم شاهدخت اشرف پهلوی شورای عالی زنان را تشکیل داد تا فعالیت‌های سازمانهای مختلفه زنان را در ایران با یکدیگر هم آهنگ سازند .

علاقه شخصی من بر آنست که برای بانوان فرصت بیشتر و مجال وسیعتری برای خدمات اجتماعی فراهم گردد و هدف من اینست که زنان نیز از همان حقوق اساسی مردان برخوردار باشند درمسئله حق رای برای زنان باید بخاطر داشت که درکشور فرانسه تا سال ۱۹۴۴ زنان از شرکت در انتخابات محروم بودند ولی کسانیکه زنان فرانسوی را می‌شناسند هرگز نخواهند گفت که نفوذ سیاسی و اجتماعی زنان فرانسوی از همان سال آغاز گردیده است . زنان کشور سویس هنوزدر انتخابات شرکت نمیکنند ولی این امر هرگز نشانه آن نیست که بانوان سویس از حقوق اجتماعی محرومند

اکنون باید اساس مسئله وضع اجتماعی زنان ایران و خاور میانه را مورد دقت قرار داد باید ناگفته نگذاشت که در این کشور ها اصطلاحات « آزادی » و « تساوی زن و مرد » چندان بمفهوم واقعی و حقیقی آنها مورد استعمال نیافته و همین استنباطات نادرست خود بحقوق وآمال زنان لطمه وارد ساخته است. باید دید منظوراز آزادی زن چیست ؟ وقتی بسخنان بعضی از آنها که خود را طرفدار زن معرفی میکنند گوش فرا داده میشود بذهن آدمی اینطور میرسد که غرض از آزادی زن اختیار نکردن شوهر ونداشتن فرزند ودر صورت داشتن کودک عدم توجه به تربیت او و نرفتن زیر بار هرگونه مسئولیتی است. اگرچنین باشد این آزادیها برای هرزن ایرانی که بخواهد فراهم است و هیچ قانون یارسمی جلوگیری آنان بری تمتع از این آزادیها نیست ولی سخن اینست که زنان هوشمند وصاحب فکر ایرانی این نحو آزادیها را مردود میشناسند ومیدانند که در خلقت آنها امتیازات خاصی است

وهمان امتیازات برای آنها مسئولیت های مخصوصی بوجود آورده است .

مواهبی که بجنس زن و مرد عطا شده تساوی بین آنها را برای صاحبان ذوق سلیم بدون مفهوم ساخته و اگر زنان مفهوم « تساوی » و مفهوم «تساوی فرصت» را با هم مخلوط کنند بجنس زن صدمه جبران ناپذیر وارد ساخته اند .

دین مبین اسلام و سایر ادیان آسمانی نیز مردان و زنان را مکمل یکدیگر قرارداده است و مسئله مساوات را بمفهوم اینکه زن و مرد از هر جهت یکسان هستند رد کرده و عقل سلیم نیز این حقیقت بارز را پذیرفته است . میدانم بعضی از روانشناسان و دانشمندان علم الاجتماع را عقیده برآنستکه اکثر اختلافات میان زن و مرد از آنجا بروز کرده است که اجتماع بشر برای هر جنس وظائف متفاوتی مقرر داشته است اما این نظر کلی نیست و تنها بقسمتی از اختلاف متوجه است زیرا اگر در رفتار دختران و پسران خرد سال که هنوز شرایط اجتماعی در آنها اثر نکرده است دقیق شویم شواهد روشنی در عدم کلیت این نظر خواهیم یافت چنانکه يك دوشیزه جوان اعم از اینکه از خانواده ثروتمند یا فقیر یا مشخص یا گمنام باشد چون بدوران بلوغ میرسد بر حسب خلقت آثار دلربائی در او پدیدار میشود که ابدا باوضاع اجتماعی ارتباطی ندارد و نتیجه تفاوت طبیعی جنس اوست و در حقیقت زیبایی حیات در اثر همین تفاوت و امتیاز پدیدار گشته است. پس آنهاست که طرفدار تساوی مطلق بین زن و مرد هستند مفاهیم کلمات را بایکدیگر مخلوط میکنند و مواعی بزرگ در برابر پیشرفت زنان بوجود می آورند

البته مسئله تساوی فرصت و مجال برای مردان و زنان سخن دیگری است و مثلا اگر دوشیزه ای بخواهد در رشته فیزیک تحصیل کند باید بدون آنکه جنس وی در نظر گرفته شود فرصت و امکان تحصیل آن رشته را داشته باشد چنانکه دوشیزه دلربای ایرانی را مینامم که در کشور امریکا در همین رشته مشغول تحصیل بود و با يك جوان ایرانی که در رشته روزنامه نگاری کار میکرد آشنا شده و چندی است با هم ازدواج کرده اند و آن زن اینک تمام اوقات خود را با مورخانه داری صرف میکند در صورتیکه فیزیک دان قابلی هم هست

بموجب مقررات قانون جدید کار مصوب سال ۱۳۳۸ تساوی کار و تساوی حقوق زن و مرد اصل مسلم گشته و از این حیث تفاوتی بین زن و مرد منظور نگردیده است. تساوی بین زن و مرد برای اشتغال بخدمات دولتی نیز روز بروز بیشتر فراهم است چنانکه مثلا در وزارت پست و تلگراف شغل فروش تمبر پست بعهده بانوان واگذار شده و میگویند عده زنانی که در آن وزارتخانه بکار منشی‌گری و ماشین نویسی مشغولند از عده مستخدمین زن در ادارات پست کشور امریکا زیادتر است

مؤسسات و شرکت های خصوصی نیز برای امور ماشین نویسی و دفترداری خود بیش از پیش از وجود بانوان استفاده میکنند

بدیهی است از نظر فرصت و مجال و توانائی بدنی زن و مرد در اصل تساوی نمیتوان مبالغه کرد چنانکه مثلا در میان ملل متمدن زنان را بکارهای سنگین ساختمانی نمیگمارند. ممکن است بعضی‌ها این ممنوعیت را بعدم تساوی تعبیرکنند ولی مردم فکور آنرا يك نوع اصلاح و تعدیلی می‌بینند که تمدن و دانش جدید در اصل تساوی لازم شناخته است در قانون کار کشور ایران نیز همین نظر اعمال شده و محدودیت هائی مخصوص در شرائط کار زنان و کودکان مقرر داشته است

مسائل یا اصطلاحاتی مانند «آزادی زنان» و «تساوی زن و مرد» باید در محیط خانواده نیز بدقت مورد تفسیر واقع شود برخی از مردم مدعی هستند که بانوان امریکائی از نظر شرائط و مناسبات بین زن و شوی از تمام زنان دیگر جهان آزادترند ولی من با آنکه برای زنان امریکائی احترام زیاد قائلم در چهره آنها نیز آثار و علائم ناراحتی و تشویش خاطر بسیار دیده‌ام و این حقیقت را نمیتوان انکار کرد که در میان ملل بزرگ گیتی در آمریکا طلاق بیشتر از همه جا صورت میگیرد و بطور متوسط از هر سه فقره ازدواج يك فقره بطلاق منجر میشود از آمریکا اطلاعات و معلومات بسیار میتوان فراگرفت ولی شك دارم که درباره زناشویی موفقیت آمیز نیز از آن کشور بتوان درسی آموخت آنچه از آن «به تساوی» تعبیر میشود وقتی بدو موجود مانند زن و شوی اطلاق شود که از حیث خلقت با یکدیگر متفاوتند معنی و مفهوم واقعی پیدا نمیکند زیرا زن و مرد مکمل

یادگیرند و وقتی در ارزشناشویی این کمال پدید آید بسیار دلپذیر و زیبا خواهد بود

در اغلب کشورها شوهر عهده‌دار امور خانواده است و آنچه من به تجربه دریافته‌ام این است که در تمام‌گیتی ازباختر و خاور کسانیکه در اثر ازدواج خوشبخت شده‌اند در این نکته با یکدیگر اتفاق عقیده دارند در هر حال امید من این است که مردم ایران در امر ازدواج و تشکیل خانواده و وظیفه بانوان کورکورانه از جهان باختر تقلید نکنند میل من این است که جنبه‌های خوب زندگانی جهان متمدن را اقتباس کنیم ولی نه آن مسائلی که بنیان مستحکم زندگانی خانواده‌گی ایرانی را برهم ریزد و نه تا آن جدود که رشته‌های بهم بافته آنها را از هم بگسلاند برخی از زنان جاهل و گمراه ایرانی و خارجی تصور میکنند که منظور از آزادی توانائی آنها در اقناع هوا و هوس و تمنیات نفس خود پسند آنهاست ولی حقیقت مسئله آن است که زنان هر حق تازه‌ای بدست آورند مسئولیت جدیدی برای آنها بوجود می‌آورد و اگر در هنگام دوشیزگی نمیتوانسته‌اند از تعهد آن مسئولیت سرباز زنند در هنگام ازدواج بطریق اولی نمیتوانند از زیر بار وظائفی که برای آنها بوجود می‌آید شانه خالی کنند

در دوران گذشته مسئولیت زنان ایرانی که در اندرونها میزیستند بسیار ساده و محدود بود زیرا شوهران و خدمتگزاران متعدد وسایل آسایش را از هر جهت فراهم میساختند و بار هر زحمتی را از دوش وی برمیداشتند ولی زن دانشمند امروز وظائف دشواری را در برابر خویش مشاهده میکند زیرا نخست باید برای شوهر خویش همسری باشد یعنی نه تنها وظیفه هم بستری را انجام دهد بلکه رفیق و شریک حیات معنوی و ذوقی شوهر باشد مسئولیت بزرگ دیگری که بهمه اوست تربیت فرزندان در سالهایی است که سرشت و طینت و اخلاق طفل باید بروز و ظهور نماید و اوست که باید برای کودکان کانون عشق و محبت و سرچشمه ذوق و منبع فضیلت باشد و اصول و مبادی اخلاقی را که در دنیای کنونی طفل را بحوزه بزرگ اجتماع وارد میکند بآنها بیاموزد از اینها گذشته زن ایرانی باید در تجدید حیات کشور خویش سهمی داشته باشد و در امور خیریه و عام‌المنفعه خدمتی را تعهد نماید

و این خدمت را بدون کبر و نخوت یا توجه بمقام و منزلت خویش
درکمال گشاده روئی و طیب خاطر انجام دهد و مردم عادی و مخصوصاً
آنان را که در دهکده ها و روستاها زندگی میکنند مورد شفقت خویش
قرار دهد

من بآینده زنان بی نظیر ایران که بسیاری از آنها بعقیده متخصصین
علم الجمال زیباترین زنان جهانند ایمان دارم بنظر من زن ایرانی
میتواند بانگاهداشتن جنبه نسوانیت ، خویشتن را بآن مقام برساند
که در سربلندی و پیشرفت جامعه متری ایران کنونی مصدر خدمات و
مسئولیت هائی باشد که همه جا مایه سرافرازی و افتخار اوست

فصل یازدهم

فرهنگ و آینده ایران

روایت است که هنگامیکه حضرت محمد صلی‌اله علیه‌وآله در مکه دعوت اسلام را آشکار فرمود گروهی از مردم مکه بمخالفت و ضدیت با آن حضرت برخاستند و بقصد جان رسول خدا گرداگرد خانه وی جمع شدند . حضرت ختمی مرتبت (ص) اراده فرمود که از مکه بمدینه هجرت کند و از آنجا خلق را بدین مبین اسلام دعوت فرماید چون دشمنان خانه را محاصره کرده بودند و بیرون آمدن از خانه خطر بسیار داشت ، شب هنگام یکی از صحابه آنحضرت را بردوش گرفته و عبائی بر سر وی کشید و از خانه خارج شد . وقتی از میان دشمنان میگذشتند یکی از معاندین پیش آمده از حامل حضرت پرسید که بردوش او چه کسی است . وی بمرحابا پاسخ داد محمد است . معاندین که این سخن صدق را شوخی پنداشتند ببازرسی شخصی روی پوشیده نپرداختند و رسول اکرم بسلامت از میان آنان گذشته و از خطر مرگ نجات یافت .
من این روایت را از نظر حکمت بزرگی که در آن نهفته است در صدر این فصل قرار داده‌ام تا در مقامی که سخن از آموزش و پرورش خواهد رفت بمناسبت موقع بآن اشاره شود .

پیغمبر اسلام (ص) فرموده است که کسب علم و معرفت تنها اندوختن علم و دانش نیست بلکه باید آنچه فرا گرفته میشود بکار برد و علم را با عمل توأم ساخت و بدیگران فیض بخشی نمود و اگر چنین نباشد مابین کسیکه علم اندوخته با چهارپائی که کتب فراوان بر پشت خویش حمل میکند تفاوتی نیست . محققاً در جهان امروز احتیاجی به اثبات این نکته نیست که گاهی زیان دانشی که بطور ناقص فرا گرفته شود از فوائد آن بیشتر است چنانکه هیتلر علم و دانش را برای تشکیل

اردوی زندانیان و دهلیزهای اعدام برای از میان بردن میلیونها نفوس بیگناه از زن و مرد و کودک بکاربرد. امروز این نکته مسلم است که تربیت و دانشی که اجتماع آنرا بپذیرد نه تنها باید اشخاص را با اطلاعاتی آشنا کند بلکه باید اصول حق و حقیقت و رفتار صواب را بجامه بشری تلقین نماید

در ایران قدیم شغل روحانیت بر سر بازی و جنگاوری مقدم بود و هر چه ملت ایران اصولا ملتی سلحشور بود ولی مذهب زرتشت روح باصلاحت سر بازی را تعدیل میکرد و بان صفا و انعطاف میبخشید. تعلیم فنون رزم آوری ویژه سپاهیان بود روحانیون زرتشتی گذشته از تعهد مناسک مذهبی بتعلیم و تربیت جوانان نیز میپرداختند. پسران خردسال ایرانی سه اصل مهم گفتار نیک و پندار نیک و کردار نیک را فرا گرفته سواری و تیر اندازی میآموختند و مهمترین درسی که به آنها داده میشد آن بود که راستگوئی را اساس زندگی خویش قرار دهند و توانائی تشخیص میان خیر و شر پیدا کنند .

متأسفانه زرتشتیان قدیم تعلیم و تربیت را بطبقات ممتاز منحصر ساخته بودند و مؤبدان تنها به تربیت فرزندان شاهزادگان و رؤسای قبائل و افسران ارتش و مأمورین کشوری میپرداختند. مردم عادی از نعمت علم و دانش بی نصیب بودند و درجه معلومات بازرگانان محدود و بقدر رفع احتیاج بود و علت آنهم این بود که ایرانیان قدیم بشغل بازرگانی بدیده حقارت نگریسته و بازار را مرکز فریب و دروغ میشناختند و سعی میکردند که در حوالی بازارها مکتب و مدرسه ای نباشد. ظاهراً زنان نیز از هر طبقه ای بودند از فرا گرفتن معلومات نصیبی نداشتند.

در آن زمان مؤبدان بزرگ و افسران عالی مقام و رؤسای ادارات علوم زمان رابه نسل جوانتر از خود تعلیم میدادند و تحصیلات عالی از آن فراتر نهمیرفت ولی در این موضوع موارد استثنا نیز وجود داشت چنانکه مثلاً نستوریهایی مسیحی که در محل لبنان امروز دانشگاه و دانشکده پزشکی بزرگی تاسیس کرده بودند بر اثر مخالفت و تعدی که از امپراطوری روم شرقی بآنها میشد ناگزیر نخست به سوریه (شامات) مهاجرت کردند و پس در سال ۴۸۹ میلادی بکشور ایران پناهنده شدند. خسرو انوشیروان

شاهنشاه ایران مقدم دانشمندان آن قوم و کتب آنها را گرامی داشت و آن دانشمندان هم در شهر گندیشاپور (در خوزستان) دانشکده پزشکی تاسیس کردند که تا چندین قرن مشغول افاضه بود.

استقبالی که از این دانشگاه و استادان مسیحی آن در ایران بعمل آمد دلیل بارز خصیصه مماشات و مدارای ما نسبت بفرق مذهبی گوناگون و بزرگداشت علم و هنر است. این خصال و خصائص در دوره شاهنشاهی خسرو انوشیروان بطرق دیگر نیز تجلی داشت، چنانکه در سال ۵۴۱ میلادی آن شاهنشاه شورائی تشکیل داد تا برای بسط و اشاعه علم پزشکی در سراسر کشور پهناور شاهنشاهی تبادل نظر کنند و ریاست این شورا را نیز به یکی از پزشکان مشهور مسیحی بنام جبرائیل دستویه واگذار نمود و همچنین تالیف و نشر کتب پزشکی را تشویق کرده و دانشکده گندیشاپور را وسعت داد و مترجمین را به برگرداندن رسالات و کتب افلاطون و ارسطو و سایر دانشمندان مشهور یونانی و هندی بزبان پهلوی تحریر کرد. پس از حمله اعراب بایران که بسال ۶۳۳ میلادی آغاز گردید روحانیون مسلمان امر تعلیم و فرهنگ و قضاوت و امور خاص روحانیت را بعهده گرفتند و در سراسر کشور مکتب ها یا دبستانهای ابتدائی پسرانه تاسیس کردند (دوشیزگان طبق رسم معمول زمان همچنان از فراگرفتن علم و دانش بی نصیب بودند) پسران در سن هشت سالگی معمولاً از مادر و خواهران خود جدا میشدند و تحت تربیت مردان خانواده درمی آمدند و یا در خانواده های ثروتمند بدست لاله ها و مربیان موظف سپرده میشدند

هرپسری که خانواده اش از عهده پرداخت دست مزد معلم که بسیار ناچیز بود برمی آمد به مکتب سپرده میشد و قرائت قرآن مجید را فراگرفته و متن آنرا بحافظه می سپرد و نوشتن و خواندن زبان فارسی و مقداری حساب یاد میگرفت چون قرآن مجید بزبان عربی است اطفال از فهم و معانی آن عاجز بودند و مکتب داران نیز غالباً بعلم فقر علمی از توضیح و ترجمه و تفسیر مفاد آیات صرف نظر میکردند کودکان دبستانی چهار زانو روی زمین بدور معلم خود می نشستند و آیات قرآن کریم را که از معانی آن سرزد نمی آوردند و گاهی خود معلم نیز از فهم معنی آن عاجز بود با یکدیگر با تکان دادن سر بصدای

بلند قرائت میکردند . معلم مکتب برای حفظ انضباط ظاهری شاگردان تنبل را باچوب و فلک شدیداً تنبیه میکرد .

پس ازاینکه کودک مکتب را تمام میکرد به مدرسه یا دبیرستان میرفت وبتحصیل علوم دینی و حقوق و طب می پرداخت ووقتی تحصیلات خود را دراین مدرسه باتمام میرساند باخذ گواهی نامه خاصی نائل می آمد .

از یکصد و اندی سال پیش متدرجاً اصول و رویه کشور های متمدن دردستگاه تعلیماتی ما نفوذ پیدا کرد درسال ۱۸۳۶ میلادی جمعیت پرسبیتی آمریکا دبیرستانی در شهر ارومیه (رضائیه امروز) تأسیس و چندی بعد در سایر نقاط ایران نیز دبیرستان هائی ایجاد کردند .

همچنین دبستان های انگلیسی و آلمانی و فرانسوی و روسی در سالهای بعد در ایران اختراع گردید و هزاران نفر از پسران و دختران معلومات ابتدائی و متوسطه و مقدمات تحصیلات دانشگاهی را در آن دبیرستانها فراگرفتند . مشهور ترین این دبیرستانها دبیرستان الطبرز تهران است که بسیاری از رجال امروزی و بازرگانان درجه اول کشور از جمله فارغ التحصیلان این دبیرستان هستند و همه بشخصیت بارز دکتر ساموئل جردن مدیر آمریکائی این دبیرستان که سالها آن سمت را عهده دار بوده اتفاق عقیده دارند پس از تشکیل دبیرستان پسرانه البرز دبیرستان دیگری نیز باسم «سیج» برای دختران تأسیس گردید .

بسال ۱۲۸۶ یعنی پنج سال پس از جلوس ناصرالدین شاه قاجار بسلطنت اولین دارالفنون دولتی ایران بهمت و مجاهدت شادروان میرزا تقی خان امیرکبیر صدراعظم دانشمند و ترقیخواه آن پادشاه در تهران تأسیس یافت . این دبیرستان دولتی برای تعلیم و تربیت درباریان و افسران ارتش و اطباء و مهندسین تأسیس یافته بود و در سالهای اولیه برای تدریس از معلمین اروپائی و مشاورین نظامی فرانسوی که برای اصلاح تشکیلات اداری و آرتشی بایران آمده بودند استفاده میشد و برنامه درسی آن مشتمل بود بر رشته های زبان لاتین و فرانسه ریاضیات - شیمی - داروسازی - طب - معدن شناسی - تعلیمات نظامی و اندکی بعد زبان فارسی و عربی و فقه اسلامی و حقوق نیز به آن افزوده شد . تا سال ۱۲۷۳ جهما ۱۶۰ تن دانشجو دراین دبیرستان مشغول تحصیل بودند واز بین آنها ۱۱۰ نفر باخذ گواهی نامه رسمی توفیق یافتند .

راجع به مسافرت های ناصرالدین شاه قبالا سخنرانده ام وشك نیست که آن سفرها موجب بیداری ایرانیان و توجه آنان بلزوم تجدید رویه تعلیمات واقتباس اصول نوین گردید. ناصرالدین شاه عده ای از جوانان ایرانی را برای کسب معلومات باروپا گسیل داشت واین جوانان ازسال ۱۲۲۵ که پس از فراغ از تحصیل به میهن خود بازگشتند با همکاری عده ای دیگر از دانشمندان ایران به تشکیل مجامعی برای تنظیم و تجدید برنامه دبستانها ودانشکده ها پرداختند. درسال ۱۲۸۱ دانشکده علوم سیاسی درتهران تاسیس یافت و قانون مشروطیت درسال ۱۲۸۶ هجری قمری وظیفه دولت را درتعمیم معارف و تعلیم و تربیت مؤکد ساخت ودر فاصله سال های ۱۲۹۰ و ۱۲۹۱ مجلس شورای ملی لایحه تشکیل وزارت فرهنگ و تعلیم و تربیت عمومی را بتصویب رسانید با اینحال در سال ۱۳۰۰ یعنی کمی پس از کودتای پدرم در سراسر کشور بیش از ۴۴۰ باب دبستان ابتدائی دولتی با ۴۳۰۰۰ محصل و ۶۶ باب دبیرستان دولتی با ۹۳۰۰ دانش آموز ویک دانشکده با ۹۱ دانشجو مشغول اشاعه معارف نبود و پدرم که این عده محصل ودانشجو ومدرسه را با احتیاجات کشور متناسب نمیدید به بسط وتوسعه وتکثیر دبستانها ودبیرستانها همت گماشت ونتیجه مساعی اوآن بود که درسال ۱۳۱۱ عده دبستانها ودبیرستانها به سه برابر عده سال۱۳۰۱ ودرسال ۱۳۲۱ بشش برابر بالغ گردید وعده محصلین ودانشجویان نیز تقریباً بهمان نسبت افزایش یافت درسال ۱۳۱۱ شمسی فقط سه مدرسه عالی درایران وجود داشت ولی درسال ۱۳۲۱ عده مدارس عالی که عبارت از مدرسه کشاورزی و مهندسی ودانشکده الفسری ودانشسرا (که اولین دانشسرای دخترانه هم جزوآن بود) ودانشگاه تهران بود چهاربرابر گردید . تاسیس دانشکده الفسری یکی از اقدامات مهم رضاشاه برای تربیت الفسران بسبک نوین بود که فنون نظامی را باپرورش ملکات فاضله ومیهن پرستی حقیقی فراگیرند.

درمسئله بسط تعلیم و تربیت رضاشاه بساختن دبستان ودبیرستان وتربیت معلم واعزام دانشجویان بکشورهای خارج اکتفا نکرد بلکه فلسفه آموزش وپرورش رویه تعلیماتی کشور را تغییر شگرف داد و تحولی

عمیق و معنوی در این سازمان بزرگ بوجود آورد .

بعقیده پدرم وظیفه نخستین آموزش و پرورش خلق و ایجاد روح مبین پرستی در دل جوانان کشور بود و بدون وجود يك چنین روحیه نیرومندی آرمانهائی که برای تجدید حیات کشور داشت صورت وقوع پیدا نمیکرد . بعقیده او اقتباس تمدن و فرهنگ نوین تنها به تغییرات ظاهری مانند احداث کارخانه و راه آهن و خیابان های اسفالت شده نیست بلکه باید در فرهنگ و معنویات ملت ایران نیز تغییرات کلی بعمل آید و توفیق در این عمل بسته بدرجه عمق و بسط دامنه آن تغییرات اساسی است . از همین جهت در همان ایام که بناهای کهن و تاریخی را حفظ و مرمت میکرد و بابیت و شکوه نخستین میرساند طرز فکر و عمل مردم را نیز عوض میکرد تا عظمت گذشته ایران با آینده روشن و درخشانی که برای آن میخواست هم آهنگ گردد

برای اجرای همین فکر پدرم برنامه های تعلیماتی را که تا آنروز در ایران سابقه نداشت بمقام اجرا گذاشت و دروس بهداشت و تعلیمات مدنی و خانه داری را در مدارس رواج داد . تشکیلات پیش آهنگی پسران و دختران را تشویق کرد ، و بوسیله رادیو و سایر وسائل مخابراتی جوانان و کودکان را بوظیفه ای که در خدمت بمیمن داشتند و مجاهدت در بهبود وضع زندگانی آشنا ساخت و برنامه وسیعی برای آموزش سالخوردان تنظیم فرمود .

از سال ۱۳۲۰ شمسی که دوران سلطنت من آغاز گردید من نیز همان اصول کلی را که پدرم در امر تعلیم و تربیت اتخاذ کرده بود مورد توجه و تعقیب قرار داده ام .

در سال ۱۳۲۲ شمسی مجلس شورای ملی قانون تعلیمات اجباری رایگان را برای کلیه کودکان کشور تصویب نمود . هر چند این قانون تا حدی برای کشور زود بود و هنوز عده آموزشگاهها و آموزگاران ما به آن حد نرسیده بود که بتوان قانون را در سراسر کشور بموقع اجرا گذاشت ولی هدف آینده تعلیم و تربیت را برای ما مشخص میکرد و وصول بآنها برای ما الزام آور میساخت .

دستگاه آموزشی کشور از همان ایام روی بتوسعه نهاده است چنانکه هزینه فرهنگ بیک پنجم بودجه سالیانه کشور بالغ گردیده و این مبلغ

بظنر من با مقایسه با آنچه در ممالک راقیه برای فرهنگ خرج میشود بسیار قابل توجه است .

در سال ۱۳۳۸ عده دبستانهای دولتی از ۸۰۰۰ باب تجاوز میکرد یعنی نسبت بسال ۱۳۰۰ هیجده برابر شده بود وعده دبیرستان دولتی به ۱۱۰۰ باب رسیده بود که بیست و سه برابر سال ۱۳۰۰ شمسی است واگر این پیشرفت ها را که در ظرف مدتی کمتر از چهل سال بعمل آمده از اقدامات بسیار مهم بشمار آوریم حمل بر مبالغه نخواهد شد. عده محصلین ایرانی نیز که در دبستانها مشغول تحصیل بوده اند از یک میلیون تجاوز کرده وعده دانش آموزان دبیرستانها و آموزشگاههای کشاورزی و مدارس هنرهای زیبا و موسیقی و علوم اداری به ۲۲۵۰۰ نفر بالغ شده و عده آموزگاران ودبیران به ۴۵۰۰۰ نفر رسیده است که یک سوم آنها زن بوده اند

در قسمت تحصیلات عالی علاوه بر ۱۱۰۰۰ نفر دانشجو که در دانشگاه تهران بتحصیل اشتغال دارند چندین هزار نفر جوان از دختر و پسر در دانشگاههای نو بنیاد شهرستانها بکسب معلومات میپردازند و چند صد نفر هم در دانشگاه جنک مشغول فرا گرفتن معلومات نظامی هستند دانشگاه تهران مرکب از دانشکده های علوم طبیعی و ریاضیات و مهندسی و پزشکی و دندان پزشکی و داروسازی و کشاورزی و دام پزشکی و حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی و ادبیات و هنرهای زیبا و علوم و فقه اسلامی است. در دانشگاههای استانها، دانشگاه تبریز و شیراز و مشهد و اصفهان و اهواز با وجود آنکه هنوز رشته های تدریسی آنها نسبت به دانشگاه تهران محدود است (چنانکه مثلا دانشگاه شیراز مرکب از دانشکده های ادبیات و کشاورزی و پزشکی و علوم است) ولی بسرعت در حال تکاملند و با روحیه ای که ویژه پیشقدمان خدمات فرهنگی است دستگاه آموزشی خود را توسعه می بخشند .

در سال ۱۳۳۳ در دانشگاه تهران مؤسسه علوم اداری و بازرگانی بکمک امریکائینها تاسیس یافت که قسمت های ویژه اداره امور عمومی و تربیت کارمندان در آن تدریس میشود و این رشته ها برای کشوری مانند ایران که تازه در راه ترقی و پیشرفت قدم نهادن حائز اهمیت فراوان است. مؤسسات و مراکز دیگری نیز مانند مرکز مطالعات خاورمیانه و

باستانشناسی و بررسی و آزمایشهای روانشناسی و مؤسسه مطالعات اجتماعی و دفع مالاریا و بررسی اتمی در دانشگاه تهران دار و مشغول کارند در خارج از حوزه دانشگاه نیز مراکز تحصیلات عالی دیگری تأسیس شده است مانند مؤسسه فنی و حرفه‌ای تهران که برنامه چهار ساله دارد و بدانشجویان خود درجه فوق لیسانس میدهد و مؤسسه آبادان که توسط شرکت ملی نفت ایران اداره میشود و بتدریس مواد مختلف در رشته مهندسی اشتغال دارد آموزشگاه خدمات اجتماعی تهران دانشجویان را برای اداره امور عام‌المنفعه تربیت میکند و آموزشگاه وزارت بهداشتی فن پرستاری را به زنان جوان می‌آموزد و آنها را باصول نوع پروری و خدمت بخلق آشنا می‌سازد

گذشته از مؤسسات تعلیم و تربیتی فوق، برنامه‌های وسیعی نیز برای باسواد کردن افراد نظامی و ژاندارمری و آشنا ساختن آنها بحرفه‌های صنعتی بمورد اجرا گذاشته شده است. در فصل هشتم ونهم درباره فعالیت‌های تعلیماتی که بوسیله مؤسسات خیریه و بانک عمران وابسته بدستگاه سلطنت بعمل می‌آید و برنامه وسیع عمرانی که دولت مشغول اجرای آنست سخن رفته است علاوه بر این اقدامات دولت برنامه وسیع و جامعی نیز برای باسواد کردن مردم و تعلیم و تربیت عمومی درسراسر کشور بموقع اجرا گذاشته است

در کلاسهای آموزشی دهکده‌ها و شهرستانها و مراکز استانها دهها هزار نفر از مردم که بیشتر کسانی هستند که از نعمت تعلیم و تربیت برخوردار نبوده اند بتحصیل اشتغال دارند

اما سواد یعنی توانائی خواندن و نوشتن مانند آلات و ابزار است و اگر براه ناصواب بکار افتد زیانش از سود آن بیشتر است و از همین جهت نظر ما در تعمیم سواد وسعت یافته و برنامه تحصیلات اساسی وبدوی راطوری مرتب ساخته ایم که سواد عامل بهبود وضع زندگانی افراد باشد واستعداد سزاوار تحسینی که در مردم کشور ما موجود است برای انجام این منظور بحدکمال مورد استفاده قرارگیرد

وزارت فرهنگ عده کثیری آموزگار که اغلب آنها زن وشوی هستند برای اجرای تعلیمات اساسی دردهات وقصبات تربیت کرده و آماده خدمت نموده است تا در دبستانهایی که در دهکده ها موجود است

عصرها بتعلیم و تدریس پردازند این افراد غالباً از نظر علاقه و شوقی که باین خدمت پرارزش دارند منزل خود را مرکز امور اجتماعی دهکده ها قرار میدهند . این آموزگاران به روستائیان خواندن و نوشتن و حساب میآموزند ولی درس آنها طوری است که همیشه با کارهای روزانه مردم روستا و حوائج آنها ارتباط مستقیم دارد . برای روشن ساختن این مطلب عنوان چند کتاب را که وزارت فرهنگ با همکاری مؤسسات دیگر برای تدریس در این کلاسها تهیه کرده است نقل میکنم : عنوان کتاب اصلی «ماخواندن و نوشتن را یاد میگیریم » است و کتابهای دیگر خانه و بهداشت - مرغ داری و دام پروری - بهداشت عمومی قصبه - درخت جنگل - ما با هم کار میکنیم - عنوان دارند دروس عملی نیز باقراآت توأم است و مثلاً روستائی نه تنها طریق مواظبت و نگاهداری درخت پسته را در کتاب میخواند بلکه عملاً نیز طرز پیرایش و قطع شاخه های زیادی درخت و دفع آفت آنرا تعلیم میگیرد و یا در اثر فراگرفتن دروسی چند راجع به پرورش و نگاهداری زنبور عسل میتواند در حفظ کندو شیوه بهتری را بکار برد همچنین همسر مرد روستائی نه تنها درباره طرز نان پختن میوه خشک کردن و جلوگیری از چشم درد فرزند خود مطالبی در کتاب میخواند بلکه عملاً نیز رهوز آن را میآموزد و شك نیست که اینگونه تعلیم و تربیت در بهبود اوضاع زندگانی مردم روستا اثرات بسیار سودمندی خواهد داشت

باشاهه سریع رشته های متنوع علوم مادی در کشور توسعه و ترویج علوم دینی نیز از نظر دور نمانده است چنانکه در حال حاضر ۴۰۰ باب مدرسه علوم دینی و حوزه علمی اسلامی در کشور ایران دایر است که قسمتی از هزینه آن را دولت تأمین میکند ولی اداره امور داخلی این حوزه ها و تدریس طلاب از هر حیث در اختیار روحانیون است و غالب شاگردان آنها برای اجرای وظائف روحانی تربیت میشوند. بزرگترین و بهترین این مؤسسات حوزه علمیه مشهور شهر قم است که از اماکن متبرکه بشمار است و دیر زمانی است که مرکز کسب فضائل معنوی و علوم دینی بوده و هنوز کیفیت معنوی خویش و برکناری از جهان مادی را نگاهداشته است

گذشته از مؤسسات تعلیماتی و آموزشی دولتی و مداس روحانی

روز بروز بر تعداد دبستانها و دبیرستانهای خصوصی که با اجازه وزارت فرهنگ گشایش مییابد افزوده میشود. یکی از این مؤسسات آموزشگاه پرستاری وابسته به مرکز پزشکی شیراز است که در آن دوشیزگان جوان فن پرستاری را مطابق اصول نوین میآموزند همچنین عده زیادی کودکان و دبستان ابتدائی و آموزشگاههای بازرگانی و زبان های خارجی و موسیقی و غیره بوسیله افراد تاسیس گشته و در بسط فرهنگ بقدر خود خدمتی انجام میدهند

در سال ۱۳۱۹ پدرم بمنظور جلوگیری از نفوذ بیگانگان در کشور مقرر داشت که تمام آموزشگاههای خارجی که محصلین ایرانی در آن مشغول تحصیل بودند بوسیله دولت اداره شود. اما در جنگ دوم جهانی این ترتیب کم و بیش برهم خورد و آموزشگاههای خارجی مجدداً افتتاح یافت از جمله این آموزشگاهها که شهرت بسزائی دارد آموزشگاه امریکائی تهران است که بدست هیئت مبلغین پر سبیتین امریکائی اداره میشود و همه ساله در حدود ۱۴۰۰ تن محصل که قسمت عمده آنها ایرانی هستند در شعب ابتدائی و متوسطه آن بتحصیل اشتغال دارند. پایه تدریس این آموزشگاه بسیار عالی است و بسیاری از محصلین را برای ورود بدانشکده ها و دانشگاههای امریکا آماده میسازد. آرامنه و کلیمیا و سایر اقلیتهای مذهبی ایران نیز همه دارای آموزشگاههای اختصاصی هستند که رویهم رفته بنحو رضایت بخشی اداره میشوند

در سالهای اخیر هموطنان من از پیر و جوان علاقه وافری بآموختن زبان انگلیسی پیدا کرده اند و علت آن نیز آنست که امروزه بیشتر ملل بزرگ جهان بزبان انگلیسی تکلم میکنند و بسیاری از آثار ادبی و علمی مهم بآن زبان نگارش یافته است ولی بنظر من این علاقه علت اساسی دیگری هم دارد و آن این است که مردم بتدریج دریافته اند که انگلیسی جنبه زبان بین المللی پیدا کرده است چنانکه بسیاری از کتابهای تبلیغاتی روسها نیز بزبان انگلیسی چاپ و منتشر میشود با وصف آن ایرانیان که اساساً در فرا گرفتن زبان استعداد بسیار دارند بزبان فرانسه نیز علاقه مخصوص نشان میدهند و عده زیادی یاد رموسته ایران و فرانسه در تهران که زبان فرانسه را بشیوه بسیار صحیحی بمعلمین میآموزند و یا در دبیرستانها و دانشکده ها بتحصیل این زبان

مشغولند در مورد زبان انگلیسی باید گفت که هر قدر مؤسسات آموزشی زیاد تر میشود باز برای رفع تقاضائی که برای این زبان هست کفایت نمیکند امروز در تمام دبیرستانهای دولتی ایران زبان انگلیسی تدریس میشود و دانشگاههای ایران برنامه های وسیع و مفصلی برای زبان و ادبیات انگلیسی دارند . کلاسهای انگلیسی تحت سرپرستی هیئت پرستیبری امریکائی چندین صد محصل دارد و کلاسهای انجمن ایران و انگلیس در تهران و شهرستانهای تبریز و مشهد و اصفهان بتعلیم صدها دانشجو و مخصوصاً اشخاصی که خود را برای معلمی زبان در مدارس آماده میکنند میپردازند همچنین در کلاسهای انجمن ایران و امریکا هزاران نفر دانشجو در تهران و مشهد و کرمانشاه و اصفهان و شیراز بایک برنامه متحدالشکل مشغول فراگرفتن زبان انگلیسی هستند . در شهر آبادان و مناطق نفت خیز نیز تحصیل بزبان انگلیسی بین جوانان بسیار متداول است

تدریس انگلیسی بوسیله رادیو و تلویزیون معمول است و در تهران و ولایات عده زیادی آموزشگاه های خصوصی زبان انگلیسی نیز تاسیس گردیده و در مرکز و شهرستانهای کوچک و بزرگ ایران مقدار زیادی کتب درسی و مطبوعات انگلیسی بفروش میرسد و همیشه مشتری زیاد دارد

با آنچه ذکر شد ظاهر است که کشور ایران در این سالهای اخیر در امر آموزش و پرورش به پیشرفت های قابل توجهی نائل گردیده است ولی هیچکس بهتر از من نمیداند که در مسئله فرهنگ راهی که در پیش ماست چقدر دراز و مسافتی که باید برای رسیدن به هدف عالی طی شود چقدر دور است. هنوز میلیونها از مردم کشور من مخصوصاً بزرگسالان و جوانان دهکده ها و روستا ها از نعمت سواد محرومند و مبارزه با بیسوادی که در پیش داریم و حتماً باید بر آن فائق آئیم مبارزه ای است که نیازمند کوشش و مجاهدت شدید و مستمر ماست امیدوارم هر سال در حدود ۱۴ درصد بر مجموع محصلین دبستانها و دبیرستانها افزوده شود و این محاسبه بر اساس افزایش سالیانه جمعیت کل کشور است که سالیانه تقریباً سه و نیم درصد بآن افزوده میشود هر چند هزینه تعلیم این افزایش سالیانه بسیار هنگفت است ولی هر

سرمایه‌ای که در این راه بکار انداخته شود و هر هزینه‌ای که پیدا کند برای آینده ایران بسیار گران‌بها و سودمند خواهد بود .

اما تنها افزایش وسائل تعلیم و تربیت برای وصول بهدلی که در پیش ماست کافی نیست و در عین اینکه باید برعهده آموزشگاهها و آموزگاران و دانش‌آموزان بیفزائیم باید در معنی و مفهوم حقیقی تعلیم و تربیت امعان نظر مخصوص کرد و همین نکته را بروایتی که در آغاز این فصل ذکر کرده‌ام متوجه میکند و میخواهم در این مورد حقایق را صریح و برپرده اظهار کنم ،

مسافران خارجی که در سالهای اخیر حتی در گذشته بایران آمده‌اند باین نکته متوجه شده‌اند که پاره‌ای از مردم کشور ما بدروغ گفتن خو گرفته‌اند. باید فهمید علت اینک این اشخاص هر وقت صلاح شخصی اقتضا کند بدروغ متوسل میشوند چیست ؟

با آنکه اکثریت بزرگ مردم کشور من مسلمانند بعضی از آنها از خاطر برده‌اند که در قرآن کریم دروغ یکی از گناهان کبیره بشمار آمده است

مالک که بمساجر و تاجری که بمشتری و آنها که بمأمور وصول مالیات یا باز پرس گمرک دروغ میگویند برای این کار عذری در آن کتاب آسمانی نمیتوانند یافت و برعکس آیات متعدد در مذمت کذب پیش چشم آنها خواهد آمد و سوره‌ای خواهند یافت که در آن کم‌فروشان و آنانکه در هنگام خرید و فروش اجناس را سبک‌تر از میزان حقیقی وزن میکنند بفضب الهی اندازد پیش از ظهور دین مبین اسلام نیز در ایران باین دستور ها عمل میشده است چنانکه داریوش گفت «راست بگو و از دروغ بپرهیز» و همچنین در سایر کتب مقدس یعنی انجیل و تورات و احکام حضرت موسی و عیسی که اسلام آنها را از پیغمبران اولوالعزم میشناسد و در ذم دروغ و تشویق مردم بر راستگویی شواهد فراوان میتوان یافت .

برخی از دروغگویان کوشش میکنند که برای این عادت ناپسندیده و بسیار زشت علل تاریخی پیدا کنند مثلا میگویند در دوره هجوم قوم تاتار و مغول برای حفظ جان راهی جز دروغ گفتن نبود و این رویه زشت بتدریج عادت گردید . اما آن وقایع تاریخی که توسل بدروغ

را ناگزیر میساخت. باعصر امروز قابل انطباق نیست و برای دروغگویان عصر کنونی دلیلی بسیار ضعیف و سخیف است. گروهی دیگر از مردم سعی دارند برای دروغگوئی از طرز فکر ملل غرب محملی بتراشند و «دروغ سفید» را از دروغ موزی جداکنند جای افسوس است که سعدی شیرازی که از شعرای مشهور و محبوب ماست در کتاب گلستان نیز برای این نوع دروغ عذری یافته و گفته است «دروغ مصلحت آمیز به از راست فتنه انگیز است»

در نظر من این عبارت سعدی با اصول اخلاقی و روش زندگانی صحیح سازگار نیست زیرا دروغگوئی نه تنها بجز خلاف صریح مذهب ماست بلکه عملی است که بحساب زندگی نیز بی ثمر و بی نتیجه است. دروغ اخلاقاً مذموم و عرفاً احمقانه است زیرا برای پوشیدن هر دروغ دروغهای دیگر لزوم پیدا میکند و این اکاذیب مانند زنجیرهایی هست و پای آدمی را می بندد و متعاضل میسازد.

از طرف دیگر راستی چنانکه یکی از صحابه پیغمبر اکرم نشان داد و در آغاز این فصل بان اشاره رفت موجب نجات آدمی و شکست دشمنان است. صدق مایه آسایش وجدان و فراغت از گزند توائب است و برای ملل و اقوام موجب پیشرفت و ترقی است زیرا اساس حیات اجتماعی را بر اعتماد و اطمینان افراد نسبت یکدیگر قرار میدهد.

خانواده های ایرانی خصائص و صفات بسیار ممتاز دارند و مسافران خارجی همیشه به پیوستگی بسیار مستحکم خانواده ها که نه تنها شامل افراد درجه اول از مادر و پدر و فرزندان میشود بلکه سایر افراد مانند عمو و دایی و خاله و داماد و ازب دیگر را شامل است اشاره کرده اند. زندگی خانوادگی در کشور ما بیشتر در خانه بین خویشاوندان و اقوام و اقارب میگذرد و با همه لطف و صمیمیتی که در میان آنها حکم فرماست باید گفت که نسبت بکوه کان توجه و عنایتی شایسته نمیشود. گاهی پدران دختران خود را بیشتر مورد نوازش قرار میدهند و زمانی مادران به پسران خویش بیشتر توجه و عطوفت نشان میدهند و در عین حال آن ارتباط معنوی که باید برای حسن تربیت کودکان بین پدر و مادر و فرزندان موجود باشد دیده نمیشود

هر بسیاری از خانواده ها خصی مسئولیت فردی و اجتماعی را در

نهاد اطفال لمیپروورانند و ذهن خردسالان را آماده نمیکنند که برای آینده خود برنامه داشته باشند و هوشی و استعداد مغزی و بدنی خویش را بکار اندازند و کار مخصوصی را برای اشتغال خاطر دنبال کنند و از طبیعت و آثار بدیع آن آگاه شوند و خود به مشاهده و آزمایش پردازند از نظر آنکه بین والدین و فرزندان اعتماد متقابل موجود نیست بحکم غریزه در ذهن آنها واهمه بریناهی ایجاد میشود و وضع خود را نا مطمئن تصور کرده طبعاً نسبت بوضع دیگران و سایر افراد خانواده براعتنا و لاقید میشوند. هرگاه کودکی اتفاقاً چیزی را بشکند ممکن است بجای آنکه مسئولیت آنرا برعهده بگیرد بدروغ متوسل بشود و عجب آنکه روستازادگان که خویشان را در کار کشت و زرع و سایر امور کشاورزی با بزرگان شریک میدانند بطور طبیعی از کودکانی که وضع اجتماعی و اقتصادی خانواده آنها بهتر و مرفه تر است در برابر سچیہ راستگونی پیشترند .

از نظر عشق و علاقه ای که به ترقی و سربلندی ملت ایران داریم حق اینست که درباره تربیت نسل جوان و نیازمندیهای آنان برپرده و صریح بذکر نکاتی چند بپردازیم .

در کشور ما والدین مخصوصاً در پرورش و تربیت فرزندان خود مسئولیت برعهده دارند ، کودک ایرانی باید احساس کند که عشق مادر در زندگانی پشتیبان اوست و آغوش پر محبت وی همواره ملجاء حفظ و پناهگاه اوست در دنیای کوچکی که ویژه اوست مادر و چند تن دیگر برای او و آسایش او دامن همت بکمر زده و هر وقت اراده کند میتواند در شدائد و دشواریهای حیات بمادر پناه آورد و هیچوقت خود را از مهر و عطوفت وی دور نخواهد یافت .

اگر از سوء تصادف مادر کودکی فوت کند باید دیگری غذای روح کودک را که چیزی جز عشق و محبت نیست فراهم سازد و بهمین دلیل اساسی وجود پرورشگاهها و یتیم خانهها در نظر من حائز اهمیت بسیار است چنانکه در فصل هشتم ذکر توسعه و ازدیاد و تکمیل آنها را از واجبات شناخته ام .

اما عشق سرشار مادری برای پرورش حس مسئولیت و وظیفه شناسی کودک کافی نیست بلکه هر کودکی نیازمند آنست که در زندگانی

کودکانه خود به قواعد و اصول انضباطی معقول و منصفانه‌ای نیز مطیع باشد. مادر باید از همان اوایل کودکی فرزند خویش را براستیگوشی و قبول مسئولیت در کارهایی که میکند عادت دهد و از متوجه ساختن مسئولیت بدیگران و ادای جمله «تقصیر من نیست» که بین کودکان معمول است و بدون تردید از بزرگان یاد گرفته‌اند پرهیز دهد.

کودک باید از همان اوان طفولیت جرئت آنرا داشته باشد که مواجهه با نتایج کردار و غفلت و سهل‌انگاری‌های خویش فرار نکند زیرا در همین اوایل دوران طفولیت است که مادران باید بنده انسانیت و وظیفه‌شناسی را در مزرعه پر استعداد ذهن صافی کودک بکارند و اگر مادران این وظیفه مهم را از نظر نوربدارند کودکان بر قید و لابلای بار می‌آیند و مانع پیشرفت و ترقی کشور میگردند.

مادر باید برنامه روشن و قطعی برای فرزند خویش تنظیم کند او را با زیبایی مفید و سرگرمی‌هایی که نیروی خلق و ابداع را تقویت میکند مشغول بدارد.

من بفراهم ساختن اسباب بازی اطفال اهمیت بسیار میدهم و میدانم که کودکان ما در اثر نداشتن بازیچه‌های خوب نتوانسته‌اند دست پنجه و مغز خویش را نو و پرورشی بدهند. امیدوارم در آینده نزدیک هزاران هزار اسباب بازی ساده و ارزان مطابق نمونه‌هایی که در امریکا و اروپا دیده‌ام در کشور ما تهیه شود. برای من مایه مسرت است که مرینم در این اواخر در کار ساختن اسباب بازی رونقی بوجود آمده است.

هنگامیکه پسرها دوران کودکی خود را طی میکنند باید برای آنها بازیچه‌هایی که مربوط بساختمان مکانیکی است تهیه نمود تا با آنها سرگرم شوند و باین کارها آشنائی پیدا کنند. چنانکه خود من لذت بخشی‌ترین ساعات این دوره از حیات را بازی با همین آلات و اسباب مکانیکی یافته‌ام

کمترین فایده این قبیل بازیچه‌ها در تربیت و پرورش فرزندان ما آنستکه در ذهن کودک فکر غلط و مونی قدیمی که کار دستی‌بیب است برطرف میشود و آنرا ننک و عار نخواهد شناخت. ما باید شیوه بسندیده ملل مترقی را که دست‌هایی که در اثر کار دستی چرکین شده

محترم می‌شناسند فرا بگیریم .

امروز یکنفر دانشمند در آزمایشگاه خود کار مغزی را با کار دستی توام انجام میدهد و این نمودار فعالیت مردم در عصر کنونی است و مردم کشور ما باید از همین سرمشق پیروی کنند .

در کشور ایران مانند سایر نقاط گیتی دختران خردسال بحکم نریزه عروسک بازی و اشتغال بوظائف مادری را دوست میدارند و بدون تردید این میل فطری ارزش تربیتی بسیار دارد و باید وسائل آن را برای آنها فراهم کرد . بهمین ترتیب باید علاقه کودکان را بکشف لازمهای طبیعت پرورشی داد. مثلاً باید از باغهای مشهور ایران برای تعلیمات عملی فرزندان خود در گیاه شناسی و باغبانی استفاده کنیم و آنها را بنگاهداری و مواظبت پرندگان و ماهیها و چارپایان و ادار سازیم. کودکی که به نوازش و توجه حیوانات عادت کند طبعاً سنجیه مهرورزی بهمین نوع نیز در وی تقویت میشود و خوی خیر خواهی و دستگیری از افتادگان در وی نیرومند میگردد .

در دستگاههای تربیتی ما باید نسبت به پرورش ذوق و سلیقه افراد نوجه مخصوص بعمل آید . مثلاً در کشور ما که آثار باستانی و تاریخی و معادن متنوع وجود دارد باید همه خردسالان را ترغیب و تشویق کنیم که نمونه هائی از این منابع را جمع آوری کنند و آنها را بخوبی بشناسند . فرزندان ما باید از اوان کودکی ب ورزش مخصوصاً ورزشهای دسته جمعی آشنا شوند تا روح همکاری و تعاون در آنها تقویت گردد و ضمناً بآنها خاطر نشان سازیم که در کار ورزش برد و باخت قابل اهمیت نیست و آنچه سزاوار توجه است آنست که در مقابله با موانع و شدائد نیرومندی داشته باشند و حسی معاونت و مشارکت در آنها بحد کمال رشد و نمو نماید .

امروز در ایران برای خرد سالانی که هنوز بسن رفتن بدبستان نرسیده اند صدها کودکستان دولتی و خصوصی تأسیس شده است که امر آموزش نوباوگان را بعهده دارند. اما این کودکستانها با تمام فوایدی که دارند هرگز نمیتوانند برای کودک جای خانه را بگیرند و آنچه خرد سالان ما از تربیت صحیح نقص دارند جبران کنند و تا امر تربیت در خانه و خانواده اصلاح نشود نقص اخلاقی و تربیتی کودکان بطور

کامل بر طرف نخواهد شد.

اینک باید بمسئله تعلیمات ابتدائی و متوسطه پرداخت . تردید نیست که باید در رویه فعلی آموزش و پرورش دوره ابتدائی و وضع زندگی دانش آموزان خرد سال تغییرات و تحولاتی عمیق بوجود آید . بسیاری از آموزگاران دبستانهای ما خود از تعلیم و تربیت صحیح محروم بوده‌اند و حتی در انجام دادن وظایف آموزگاری اطلاعاتشاه بسیار ناقص و محدود است و از همین جهت موفقیت آنها در تعهد و وظایف ویژه آموزگاران بسیار مشکوک خواهد بود .

دردبستانهای ابتدائی ما اطفال طوطی وار مطالبی را بحافظه میسپارند و بآنها فرصت داده نمیشود که هوش خود را بکار برند و به نیروی ذوق خویش مطالبی درک کنند و یا از معنی مسئولیت آگاه گردند و درسخوان گفتن راستگوئی را پیشه خویش سازند . آموزگاران ما اغلب مردمی با ایمان و فداکار هستند ولی چون وسایل کافی ندارند و کتابهای آموزشی صحیح در دست رس آنها نیست نمیتوانند کاری مهم از پیش ببرند . از طرف دیگر حقوق آنها بسیار مختصر است و اغلب گرفتار درد سر بیخانمانی و دشواریهای ناشی از آن هستند .

برای رفع این دشواریها در سال ۱۳۳۷ اداره امور تعلیمات ابتدائی در وزارت فرهنگ تاسیس گردید تا بمشکلات کار آموزگاران رسیدگی کند . اداره دیگری بنام امورخانه‌داری که تمام کارمندان آنرا بانوان تشکیل میدهند تاسیس یافت تا برنامه تعلیمات اساسی مربوط به‌خانه و خانواده را در تمام آموزشگاههای دولتی دخترانه اعم از ابتدائی و متوسطه تهیه نماید . همچنین برای آشنا ساختن دانش‌آموزان بامور کشاورزی و گیاه شناسی در آموزشگاههای ابتدائی و متوسطه دروس گیاه شناسی و کشاورزی جزو برنامه قرار گرفت . اقدام مهم دیگری که برای تقویت برنامه‌های تعلیماتی برداشته شده ایجاد اداره آمار فرهنگی است که باکمک یونسکو تاسیس یافته است و قبل از تشکیل این اداره آمار صحیح و روشنی از جریان امور تعلیماتی و آموزشی موجود نبود و این نقیصه در امور آموزش و پرورش کشور سوء اثر داشت .

بطور کلی توجه بمسئله آمار یکی از زهدفهای اساسی دولت است

زیرا در عصر امروز مسلم شده است که یکی از مهمترین موجبات عدم موفقیت کشورهاییکه در حال پیشرفت هستند عدم توجه به تهیه و تنظیم طرحها و نبودن آمار دقیق است که برنامه های اصلاحی رامبهم و غیرقطعی میسازد و نامین نیازمندیهای اجتماعی را مانع میگردد .

دشواری اساسی دیگر که در برابر کشور ماست کمبود آموزگاران شایسته وباصلاحیت است. چنانکه اگر برای تعمیم تعلیمات اجباری هزارها دبستان ابتدائی تاسیس کنیم ناگزیر گذشته ازانکه باید دانشسرا های موجودرا توسعه دهیم صدها دانشسرای بزرگ دیگر نیز باید ایجاد نمائیم تا بتوانیم آموزگاران موردنیاز را تامین وآماده سازیم . درسال ۱۳۳۸ عده دانشسرا های کشور پنجاه باب بوده که بیست وهفت باب آن دانشسرای معمولی ودوازده باب کشاورزی وسه باب تربیت بدنی وهشت باب عشایری بود. دانشسرا های عشایری ویژه تربیت آموزگاران سیار است که در دبستانهای سیار با عشایر در حرکت ونقل وانتقال بودند ودر هنگام توقف زیر چادر کلاس درس تشکیل میدادند. از میان بیست وهفت باب دانشسرای معمولی شش باب آن بدختران اختصاص داشت وعلت کمی تعداد آن از نظر عدم تمایلی بود که دختران بتحصیل در دانشسراها ابراز میداشتند.

اما در سنوات اخیر که آموزشگاههای حرفه ای تاسیس یافته است معلوم گشته است که این مؤسسات مورد علاقه فراوان دختران واقع شده وانگر فرصت مناسبی فراهم آید عده زیادی ازدختران ماز تعلیمات حرفه ای استقبال خواهند کرد.

نظر من اینست که هرچه زود تر عده دانش آموزان دختر در مدارس ابتدائی باتعداد دانش آموزان پسر برابر گردد واز همین جهت باید عده زیاد تری از بانوان را بحرفه آموزگاری راجب وشائق سازیم . البته در کشور ما وجود معلمین زن برای تدریس وتعلیم دختران الزامی نیست وحتی در اغلب ازدبستانهای ابتدائی ودانشگاهها کلاسها مختلط است ودروس بوسیله آموزگاران وامساتید زن یامرد بدون تفاوت وامتیاز جنسی صرفا از نظر تخصص هر یک از آموزگاران و معلمین تدریس میشود ولی چون در قسمت متوسطه کلاسهای مختلط چندان معمول نیست برای مدارس دختران نیازمندی مابمعلمان روز افزون

است. طبق آماري که در دست است در حال حاضر يك چهارم دبستانهاي دولتي بطور مختلط اداره ميشود ولي با ازدیاد دائم عده دختران دبستان پديد عده کثيري معلم زن آماده خدمت نمود و از همین جهت بعقیده من باید عده دانشسرا های دخترانه را بسرعت افزایش داد که بنصف تعداد کلی این مؤسسات بالغ گردد .

در ضمن میل دارم در تاسیس دانش سراهای مختلط که دختر و پسر جوان باهم برای شغل معلمی تربیت میشوند آزمایش بعمل آید. یکی از فوائد اینگونه آموزشگاههای مختلط آنست که برای زن و مرد جوان فرصت آشنائی و شناختن اخلاق یکدیگر فراهم میشود و اگر این آشنائی ها منجر به ازدواج گردد زن وشوی میتوانند در دبیرستان هائی که در قراء دوردست تشکیل میشود دوش بدوش هم بکار تعلیم نوآموزان پردازند و چون هدف ها و علاقه های مشترک دارند این وظیفه مقدس را با فراغ خاطر و آرامش روحی انجام دهند .

بانمو سریع دستگاه آموزش و پرورش ایران برای تجدید نظر در برنامه های تعلیمی و بالابردن سطح معلومات آموزگاران کار بزرگی در پیش ماست . معلومات بسیاری از آموزگاران ما در حدود دوره شش ساله دبیرستان است و بسیاری از آنها تا این حد هم تحصیل نکرده اند و هر چند با احتیاج مبرمی که به آموزگار هست وجود معلمین کم معلومات از عدم آن بهراتب مفیدتر است ولی برای اینکه فرزندان ما تربیت و تعلیم صحیح فرا بگیرند چاره ای نیست جز آنکه اقدامات شدید و دامنه داری در بالا بردن پایه معلومات آموزگاران بعمل آید .

یکی از طرفی که برای ترقی سطح معلومات آموزگاران میتوان اتخاذ نمود تاسیس کلاس های تابستانی است و این روش اینک بمقام مهمل درآمد است و باید دامنه آنرا توسعه بخشید . اما احتیاج مبرم ما به تربیت عده کثیری آموزگار است که بروش صحیح برای این شغل آماده شده باشند و این کار تنها باین طریق صورت پذیر است که برای دبیری دانش سراها افرادی ورزیده تر و بهتر بکار مشغول باشند یعنی بوسیله دبیران دانشمندتر آموزگاران بهتر تهیه کنیم .

دبیرانی که در دانش سرا ها خدمت میکنند غالباً اشخاصی مجرب و ورزیده هستند ولی معدودی از آنها گواهی فراغ تحصیل دانشگاهی

دارند و از همین جهت باید دانش سرایعالی تهران را سرعت توسعه دهیم و بنظر من باید در هر يك از دانشگاههای شهرهای دیگر نیز دانش سرایعالی تأسیس نمائیم . از طرف دیگر آزمایشهاییکه در بسیاری از کشور های خارجی بعمل آمده نشان داده است که بهترین دبیران دانش سرهای مقدماتی تنها از میان کسانی که تحصیلات عالی را در دانش سرایعالی پایان رسانیده بیرون نیامده اند و از همین نظر باید جوانانی را که در سایر رشته های علمی و فنی و ادبی در ایران یا در کشورهای دیگر فارغ التحصیل شده و بروش تعلیم و تربیت نیز آشنا هستند باین خدمت مهم فرهنگی بگماریم .

برای تعمیم و تسریع در امر تحصیلات دبستانی و ابتدائی باید تأکید کنم که مردم محل و والدین و دانش آموزان باید دامن همت بکمر زنند و در اجرای این امر خیر جدیت کنند و ابتکاراتی بخرج دهند . سابقاً اساس روش فرهنگی ما در تمرکز امور اداری و تعلیماتی در تهران بود و از همین جهت برای بیدار ساختن افراد نقاط مختلف کشور بدستگیری بادولت در این خدمات اساسی توفیق حاصل نمیگشت ، در صورتیکه امروز در سرتاسر ایران مردم با اهمیت فرهنگ و ارزش آن ایمان دارند و در بسیاری از دهکده ها و قصبات ایران مردم کشاورز باکمال میل و رغبت حاضرند که از هزینه خوراک خویش بکاهند و وسائل تأسیسی دبستان را در دهکده خویش فراهم کنند تا فرزندان شان از نعمت دانش بهره مند گردند

از آن زمان که ما از غیرت و همت مردم هوشمند کشور در این امر مهم استمداد کرده ایم دیری نگذشته است و امروز در بسیاری از نقاط طبق روشی که در کشور های مرقی معمول است انجمن خانه و مدرسه ایجاد شده است . باوصف این برای کشوری مانند ایران که در راه توسعه و ترقی افتاده است باید از این حدهم فراتر رفت . در فصل هشتم نظر خود را درباره همکاری مردم با دولت در امر فرهنگ و بهداشت و سایر امور عام المنفعه اظهار داشته ام و در این مقام باید در این نکته تأکید کنم که برای ساختمان مدارس و وزارت فرهنگ باید نقشه های صحیح و مطابق مقتضیات و نیازمندیها و آب و هوای هر محل تهیه کند و آنچه از مصالح و تجهیزات که در محل تهیه آن ممکن نیست فراهم

سازد و نظارت امور ساختمانی را نعهد نماید و کشاورزان محل، یا اگر دهکده متعلق بیکنفر استمانک آن قریه ، زمین ومصالح قابل تهیه در محل و کارگر لازم را فراهم نمایند .

چنانکه اخیراً به ثبوت رسیده است مدارسی که برای ایجاد آن دولت و مردم بایکدیگر همکاری میکنند دوقطعه زمینی که در دهنده ها بدون مصرف افتاده بود بسرعت ساخته میشود و من آنروزی را در برابر دیدگان باطن خویش می بینم که تمام مدارس ما جز دبیرستانهای بزرگی که درشهرستانها باید ایجاد شود بهمین ترتیب ساخته وپرداخته گردد. اینک باید دید پس از آنکه ساختمان مدارس بشرح فوق باتمام رسید بچه وسیله و بدست چه اشخاصی باید نگاهداری و اداره شود ؟ در یکی از قراء کوچک حومه تهران دبستان مختلط ابتدائی دولتی کوچکی وجود دارد که باحسن سلیقه معماری ساخته شده و دارای چندین کلاس درس و کارگاه است که دختر و پسر در آنها به آموختن حرفه های مختلف مانند نجاری و نساجی مشغولند . این دبستان يك محوطه برای بازی والیبال و زمین نسبتاً وسیعی برای سایر ورزشها دارد و هرچند یکنفر مستخدم همیشه در آن دبستان مقیم و مشغول خدمت است ولی قسمت عمده نظافت و نگاهداری ساختمان و زمینهای بازی برعهده کودکان است . ازاین گذشته وقتی آدم باین دبستان وارد میشود چشمش بباغچه پر از گل میافتد که اطراف مدرسه را مزین کرده و در قسمت عقب آنزمینی است که برای سبزیکاری اختصاص یافته است و آن باغچه های گل و این زمین را کودکان دبستان بوجود آورده اند . درمحوطه دبستان بناهای خوش سلیقه و ساده ای هم برای آموزگاران ساخته شده و بدین ترتیب دشواری تهیه مسکن برای خدمتگزاران فرهنگ را که مورد ابتلای بسیاری از آنهاست مرتفع ساخته است

این ساختمان ساده و مجهز در اترعلاقه یکی ازوزرای سابق فرهنگ بوجود آمده است که خود در آن دهکده مقیم است و شك نیست که نظائر آن را میتوان در سایر نقاط فراهم ساخت .

شرکت کودکان درکار های دبستانی گذشته از آنکه خود يك نوع آموزش بسیار سودمندی خواهد بود نتیجه دیگری نیز دارد و آن اینکه وجوهی را که بدین کیفیت از هزینهها صرفه جوئی میشود میتوان بمصرف

بنای دبستانهای دیگری رسالید .

اینک بمسائل مربوط بدبیرستانهای کشور باید پرداخت . درباره توسعه و بسط تعلیمات متوسطه درسالهای اخیر و پیشرفت های محسوسی که در ازدیاد دبیرستانهای فنی و کشاورزی در تهران و بسیاری از شهرستانها بعمل آمده قبلا اشاره شده است . درسال ۱۳۳۸ متجاوز از ۵۰۰۰ پسر در دبیرستان های فنی مشغول فراگرفتن حرفه های متنوع مانند نجاری - لوله کشی - برق و فلزکاری بوده و صدها تن دختر بکسب فنون خیاطی و ماشین نویسی پرداخته اند. همچنین متجاوز از ۲۰۰۰ تن پسر در مدارس کشاورزی مشغول فراگرفتن فنون کشاورزی براساس روش نوین امروزی بوده اند . اما این اقدامات بمثابة آغازی بیش نیست و درکشوری مانند ایران که دوره ترقی و پیشرفت را شروع کرده است، جوانانی که در فنون و حرفه های متنوع تربیت میشوند باید چندین برابر عده فعلی بشود .

درباره اهمیت آموزش حرفه ای درکشوری مانند ایران هرچه تاکید شود هنوز کم است . شاید کسانی که ازکشور های خارج بایران می آیند و بسیاری از مردم مملکت تصورکنند که نیازمندی مادر درجه اول بمهندسين و مدیران و کارشناسان عالی مقام است . شك نیست که ما بوجود چنین اشخاصی احتیاج روزافزون داریم ولی نیاز حقیقی و مهم ماجای دیگر است . زیرا از یکطرف سالهاست به تربیت و تعلیم متخصصین در داخل و خارج کشور پرداخته و عده ای از آنها را بکار گماشته ایم و همچنین از کارشناسان خارجی که برای اجرای برنامه های کمک بایران آمده اند استفاده کرده و یا عده ای را استخدام نموده ایم . از طرف دیگر عده کارگران عادی ما بسیار زیاد است ولی برای استادکار و کارگر ماهر و سرکارگر مجرب دچار مضیقہ بزرگی هستیم و چنین اشخاصی را برای دستگاههای صنعتی و ساختمان و امور کشاورزی و سایر فعالیت های فنی لازم داریم و در عین حال که بهزاران متخصص و مهندس عالی مقام نیازمندیم احتیاج ما باین طبقه میانه یعنی استادکار و سرکارگر و نظائر آنها صد چندان است

برای اینکه احتیاج با افراد دسته اول مرتفع شود ممکن است عده کثیری را از خارج استخدام کرد ولی آن استطاعت مالی که بتوان تمام

افراد طبقه میانه را از مردم خارج کشور اجیر کرد نداریم و باید اینگونه اشخاص را در داخله کشور و در دبیرستانهای حرله‌ای وفنی تربیت و آماده کنیم

تپیه معلم و مربی برای دستگاه بزرگ فرهنگی که رزق بروز بسط و توسعه پیدا میکند ما را بیک اشکال اساسی مواجه میکند و آن اینست که مدرسه بدون معلم کار نمیکند و وجود مدرسه خوب نیز بی معلم خوب غیر ممکن است ، و چون عده دبیرستانهای فنی و کشاورزی ما افزایش یافته پایه و میزان معلومات بواسطه کمبود معلم بهمان درجه پیشرفت نکرده است برای رفع این نقیصه باید پایه معلومات دانش آموزان فعلی را بالا ببریم و مؤسسه حرله‌ای وفنی تهران را توسعه بخشیم باید دانشجویانی را که از دانشکده فنی دانشگاه تهران و مؤسسه فنی آبادان فارغ التحصیل میشوند ترغیب و تشویق نمائیم که بخدمت دبیری دبیرستانهای فنی وارد شوند . همچنین باید توجه جوانان ایرانی را که در خارج از کشور تحصیلات فنی و مهندسی کرده‌اند باین خدمت جلب نمائیم و بدون درنگ بتأسیس دانشکده های فنی در دانشگاههای استانها پردازیم و برای تسریع درانجام این مهم عده کالی معلمین خارجی نیز استخدام نمائیم .

از تمام مسائل فوق مهتر آنست که برای دبیران دبیرستانها و مخصوصاً آنها که رشته های فنی را تدریس میکنند حقوق بهتر منظور کنیم و خانه های تازه ساخت که هم وسایل آسایش در آنها فراهم است و هم هزینه ساختمان آنها زیاد نیست در اختیار آنها بگذاریم . کارکردن با جوانان ممکن است یکی از دلپذیرترین و نشاط بخش ترین مشاغل حیات باشد اما بدان شرط که اندیشه تهیه کفش و کلاه برای فرزندان مایه نگرانی و پریشانی حواس معلم نباشد و آسایش خاطر ویرا نابسامانی مادی برهم نزند .

برای توفیق در برنامه توسعه تعلیمات متوسطه فنی و کشاورزی یکی از ضروریات آن است که آن فکر نادرست و نحیفی که قبلا بدان اشاره کرده‌ام از مغز قاطبه افراد کشور ما خارج شود و همه کسی باین حقیقت ایمان پیدا کند که کارهای دستی و خلاق هرگز مایه ننگ و عار نیست . کودکانی را میشناسم که وقتی می بینند پدرشان باییل و کلنگ

کار میکند احساس سرافکندگی و شرمساری مینمایند . بسیاری دیگر پوشیدن لباسی که برای خدمات اداری مناسب است و داشتن کیف کاغذ را که معمولاً در دست مأمورین دولت مریینند (بدون آنکه اصلاً بفکر محتویات آن باشند) بهترین آرزو های خود می‌شناسند و با سرسختی بسیار از کار دستی‌گریزان و باین خیالند که در یکی از ادارات دولتی بخدمت وارد شوند و بدان وسیله کسب آبرو و شخصیت کنند

کودکان در محیطی که بزرگتران آنها و مخصوصاً آنها که استطاعت مادی دارند ایجاد نموده اند باین افکار و پندار ها آشنا شده و چون در تقلید توانائی مخصوصی دارند آنها را اقتباس کرده‌اند و شك نیست که افکار این مردم بکلی با طرز فکر جهان امروز در دنیای علم و صنعت که میدان کوششی و تلاشی است مابین و متفاوت است . نتیجه این شده است که روزی که جوان بدیرستان وارد میشود از تصور اینکه دست و بازو را بمدد مغز خویش بکار اندازد نفرت دارد و کشور را از نیرو هائی که باید برای ترقی و پیشرفت آن خدمت کند محروم میسازد .

بنظر من یکی از نکاتی که امریکائیان که بایران آمده مورد توجه جوانان قرار داده‌اند رعایت اصول اخلاقی است ولی از آن مهتر آنستکه احترام بکار های دستی را که از علل پیشرفت و ترقی کشور امریکاست بدیگران یاد داده و مأمورین اصل چهارنیز همین رویه پسندیده را دنبال نموده‌اند و اثر سرمشقی که بجوانان مادر این موارد داده اند در تغییر طرز فکر آنان و متناسب ساختن آن با اوضاع عصر امروز کم مشهور گردیده است . ایجاد مدارس نوین برای تعلیم امور اداری نیز یکی دیگر از نیازمندیهای ماست . بنظر من بسیاری از کشورهاییکه در حال توسعه و پیشرفت هستند با کمبود کارمندان مجرب و ورزیده برای خدمات اداری مانند ماشین نویسی و منشی‌گری مواجهند و در کشور ما این کمبود بخوبی محسوس است و از همین جهت از مؤسسه علوم اداری که وزارت فرهنگ تاسیس نموده است کمال مسرت را دارم . در این آموزشگاه پانصد نفر مرد و زن جوان در کلاسهای روزانه یاشبانه در رشته های مختلف مانند ماشین نویسی فارسی و لاتین ، تند نویسی، زبان انگلیسی، بازرگانی و اداری ، بایگانی ، تعهد امور اداری و تهیه گزارش مشغول تحصیل هستند

بعضی از دانشجویان در يك يا چند رشته تحصیل میکنند و دیگران که تمام برنامه سه‌ساله آنرا فرا میگیرند بدرجه لیسانس نائل میشوند. عده‌ای از آنان خود را برای تدریس رشته‌های مربوط بامور اداری و بازرگانی در دبیرستان‌ها حاضر میکنند و خود دستگاه غذاخوری و سایر تقریحات را بدستیاری ینکدیگر فراهم ساخته و محیطی دلپذیر در این آموزشگاه بوجود آورده اند .

در دبیرستانهای شهرهای بزرگ رشته‌های مربوط به امور بازرگانی و اداری تدریس میشود و این برنامه را در تمام شهرستانها تعمیم خواهیم داد .

سازمان برنامه و شرکت ملی نفت ایران نیز برنامه‌های مفیدی برای تعلیم امور اداری تهیه کرده‌اند . باوصف این اقدامات نیازمندیهای ما در این رشته ها بقدری زیاد است که مدارس دولتی و آموزشگاههای خصوصی برای رفع آن و مخصوصاً در قسمت مترجم و کسانی که بدو زبان آشنائی کامل داشته باشند کفایت نمیکند و این احتیاج فرصت مناسبی بدختران ما میدهد که خویشان را برای مشاغلی که اصلاً بوجود میآید حاضر کنند و شاید مؤسسات خصوصی امریکایی و سایر دستگاههای مشابه بتوانند با ما تشریک مساعی کنند.

هرچند این آموزشگاههای تخصصی برای ماضورت اولین درجه دارد ولی دبیرستان ها باید خدمات زیاد تر و دامنه دارتری را تعهد کنند. در این مدارس باید توجه مخصوص به رشد و نمو استعداد های محصلین بعمل آید و برشالوده‌ای که محیط های خانوادگی و دبستان باید فراهم سازند در جوانان ما حس و وظیفه شناسی و مسئولیت فردی و اجتماعی را برانگیزند و آنها را براستگونی و عشق به حقیقت و صداقت بار آورند

سابقاً در برنامه های دبیرستانها باین مسائل اخلاقی چنانکه باید توجه نمیشد و دروس عبارت از يك سلسله محفوظات بود و پرسش کردن دانش آموز و بحث و اظهار نظر در مسائل عملی احمقانه یا خلاف ادب بشمار میآمد و عجب آنست که شاهنامه استاد بزرگ فردوسی که تقریباً هزار سال پیش برشته نظم درآمد بهنزه کتاب تاریخ در دبیرستانها تدریس میگردد هرچند این اثر بزرگ یکی از شاهکار های ادبی

جهان بشمار می‌آید ولی جای کتاب مستند تاریخی را نمی‌گیرد و جنبه‌های داستانی آنرا نمیتوان غیر قابل تردید و جزو حقایق مسلم تاریخ پنداشت در زبان فارسی معنی کلمه داستان مانند تمام داستانهای پهلوانی جهان عبارت از ذکر وقایع دوره‌هایی است که افسانه و تاریخ بایکدیگر مخلوط شده و حوادثی است که سینه بسینه از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته است و جنبه حقیقت آن از نظر کسب اطلاعات تاریخی تحت الشعاع اهمیت آنها از نظر توجه بمتأثرکن واقع شده است. برای تغییر این رویه اصلاحاتی که در طرز آموزش از دوران پدرم آغاز شده بود با جدیت بسیار دنبال شده است. چنانکه مثلا چندتن از دانشمندان پنج کتاب در تعلیمات مدنی تألیف کرده‌اند و وزارت فرهنگ آن کتب را بچاپ رسانده و در میان دانش آموزان دبیرستانهای کشور توزیع کرده است و هر روز برنامه دبیرستان های ما با برنامه مدارس ملل متری غرب و امریکا نزدیکتر گردیده است.

با وصف این هنوز روش سابق که داستان را بر واقعیت مرجح می‌شناخت و بمحفوظات اهمیت میداد باقی است و بمسئله بیدارساختن روح کنجکاوی و نکته گیر دانش آموزان و فرصت دادن به آنها که از خود فکر کنند و صاحب استنباط باشند توجه شایان بعمل نیامده است. برای رفع این معایب چندین راه چاره است که سه فقره آنها ذیلا ذکر میشود.

اول تاسیس کتابخانه در مدارس و طرز استفاده از آن است هر چند وجود کتابخانه بسبب جدید برای دبستانهای ابتدائی نیز لازم است ولی برای مدارس متوسطه و دوره های بالاتر ضرورت و اهمیت اولین درجه دارد. زیرا دانش آموزان میتوانند در هر رشته علمی که به آن علاقه شخصی داشته باشند بمطالعه و تحقیق پرداخته کسب معلومات کنند. در حال حاضر فقط معدودی از دبیرستانهای ما دارای کتابخانه منظم و مجهزند و از آن عده هم فقط چند دبیرستان مطالعه در کتابخانه و بررسی های انفرادی را جزو برنامه درسی خود قرار داده‌اند.

چون دانش آموزان دبیرستانها زبان انگلیسی یا زبان خارجی دیگر را فرا میگیرند باید در کتابخانه ها علاوه بر کتب فارسی کتب

ومجلات خارجی نیز در دسترس آنها باشد. برای بنگاهها و مؤسسات خیریه که در پی آند که در پیشرفت فرهنگی کشور ما خدمتی کرده باشند تاسیس کتابخانه های کوچک برای دبیرستانها و مؤسسات مشابه دیگر زمینه مساعد و شایسته ای است.

دوم اصلاح وضع امتحانات و تغییر شیوه فعلی است. در تمام دستگاههای فرهنگی امتحانات پایه تحصیلات و درجه لیاقت دبیر و آموزگار را در امر تعلیم مشخص میکند و این نکته مخصوصاً در ایران که وزارت فرهنگ متصدی امتحانات مدارس است بیشتر محسوس و مشهود است. جای مسرت است که بتدریج از این تمرکز گزسته میشود ولی باید در طرز امتحانات نیز تغییرات اساسی داده شود و بجای توجه بدعقوبات دانش آموزان نیروی آنها در تجزیه و تحلیل و اظهار نظر در مسائل مورد آزمایش قرار گیرد امتحاناتی که طبق روش نوین عصر امروز از شاگردان بعمل می آید موجب تشویق معلمان در دقت در کار نیز هست و در نتیجه درس را طوری خواهند داد که در شاگردان ملکه تعقل و استنباط و میل به بحث و مذاکره پرورش یابد.

چاره سوم که از همه مهمتر است تربیت معلمین شایسته و با معلومات است. معلومات بسیاری از معلمان دبیرستانها خود از دوره کامل متوسطه بیشتر نیست. هر چند باید بخاطر داشت که بسیاری از آنها معلومات خود را از راه تجربه و مطالعات خارج کاملتر کرده و عده کثیری نیز از دوره های تابستانی و یا کنفرانس های آموزشی بتوسعه اطلاعات خویش پرداخته اند چنانکه مثلاً در تابستان سال ۱۳۳۸ متجاوز از ۱۵۰۰ نفر از دبیران مدارس متوسطه در کنفرانسی که در تهران تشکیل گردید شرکت جسته بودند.

با آنکه دبیران مدارس متوسطه رویهمرفته خدمات ذیقیمتی بکشور انجام میدهند باز باید برای بالا بردن سطح معلومات آنها اقدامات مؤثری بعمل آورد.

چنانکه قبلاً نیز اشاره کردم احتیاج ما به توسعه دانشسرای عالی تهران نه تنها برای تربیت و آماده کردن معلم دانشسراهای دقنمائی است بلکه باید معلمین شایسته ای نیز برای مدارس متوسطه در این مؤسسه تربیت شوند. ضمناً از طریق دیگری نیز میتوان بر عده دبیران

تحصیل کرده افزود و آن استخدام صد ها از جوانان ایرانی است که در خود کشور ویا در خارج از ایران از دانشگاهها در رشته علوم طبیعی و هنرهای زیبا و ادبیات و علوم اجتماعی فارغ التحصیل شده‌اند و باید آنها را با روش صحیح برموز معلمی و آموزش و پرورش آشنا سازیم و برای تدریس در مدارس متوسطه آماده نمائیم و همانطور که در اوائل این فصل اشاره کردم در دانشگاههای استانها نیز بوسیله تاسیس دانشسراهای عالی عده کثیری را برای دبیری دبیرستانها تربیت کنیم و کوشش و مجاهدت مخصوصی بعمل آوریم که عده زیادی از بانوان جوان نیز برای تدریس در مدارس ابتدائی و متوسطه ترغیب و تشویق شوند. مردم کشور و دانشجویان نیز میتوانند در امر توسعه تعلیمات متوسطه و ابتدائی با دولت مساعدت کنند ساختمان دبیرستانها معمولا بزرگتر و پرخرج تر از دبستانهاست و نمیتوان آنها را فقط بوسیله کمک مردم بنا نمود ولی برای تسریع در کار ساختمان باید مردم محل را تشویق و ترغیب نمائیم که با واگذاری زمین و تهیه مصالح ساختمانی و مساعدت مالی و واگذاری مسکن برای آموزگاران و سایر کمکهای ممکن با دولت همکاری و دستیاری کنند همیشه ساختمانهای مزبور آماده گشت میتوان نگاهداری و حفظ آنها را هم تا حدود امکان بعهده خود دانشجویان محول ساخت و ماهانه مختصری نیز برای مرمت بنا و سایر مصارف ضروری از هر يك دریافت نمود با این ترتیب هم در بودجه فرهنگ صرفه جویی میشود هم دانشجویان را به قبول مسئولیت اجتماعی و اداره امور آشنا توانیم ساخت

بنظر من تعلیم حرفه های دستی را باید بدانش آموزان دبیرستانهای فنی و کشاورزی منحصر نسازیم بلکه باید تمام شاگردان دبیرستانها را باین رشته‌ها آشنا ساخت شاید دختران بفرامگرفتن فن رسم و نقاشی و موسیقی رغبت داشته باشند ولی باید مراقبت کرد که عموم دختران دانش آموز علاوه بر آن فنون اصول خانه داری را فرا گرفته و در آن تمرین و ممارست کنند

در مغرب دخترها قسمتی از فن خانه داری را در مدرسه و قسمت بزرگ آنرا در خانه از مادران خود یاد میگیرند اما در کشور ما که تازه وارد مرحله پیشرفت و ترقی شده است قضیه برعکس است و

بسیاری از خانواده های ایرانی حتی آنها که تربیت یافته و استطاعت مالی هم دارند در امر تغذیه و بهداشت و نگهداری کودک معلوماتشان بسیار مختصر و محدود است و در نتیجه دختر ایرانی برای اداره خانه و فرزندان خویش دچار دشواریهایی میشود که باید در مدرسه اصول و قواعد آنرا یادگیرد و اطلاعات لازم بدست آورد و از همین جهت دروس مربوط به خانه داری بجای آنکه جنبه تفنن داشته باشد باید در دبیرستانها بعنوان دروس بسیار ضروری و واجب تلقی گردد.

بعقیده من تمام شاگردان دبیرستانها نه تنها باید اصول علوم طبیعی را بیاموزند بلکه به تمرین و آزمایش در حرفه های مختلف پردازند و برای اجرای این نیت باید در هر دبیرستان کارگاههایی تاسیس شود تا دانش آموزان در ضمن تعلیم بساختن اشیاء سودمند نیز مشغول باشند. مثلاً بساختن هزاران اسباب بازی ساده که برای کودکان ما بسیار لازم است و در کشور باندازه کفایت بدست نمی آید پردازند و دسته ای از آنها چنانکه در سایر کشورها و مخصوصاً آمریکا مرسوم است به نشر مجله مخصوص دبیرستان که حاوی اطلاعات مربوط به محیط علمی و ورزشی دبیرستان باشد اقدام کنند.

نخستین نکته ای که در موضوع تحصیلات عالی در کشور ما جلب توجه میکند توسعه و تحول عجیب دانشگاه تهران است که بدون تردید در ردیف اول مؤسسات تربیتی خاورمیانه بشمار میرود دانشمندان خارجی غالباً درباره زیبایی محوطه دانشگاه و وسعت دانشکده ها و توسعه سریع فعالیت های علمی آن به تمجید و ستایش پرداخته اند دانشگاه تهران علاوه بر محوطه بزرگ فعلی مقدار زیادی زمین و مؤسسات مختلف دارد و بفاصله اندکی در شمال آن در قطعه زمین نسبتاً بزرگی بساختمان چندین دستگاه عمارت برای سکونت دانشجویان و سایر وسائل آسایش آنها اقدام شده و همین اقدام نمودار بارز تحولاتی است که در وضع اجتماعی دانشگاه که سابقاً برای سکناى دانشجویان وسائل نداشت پدید آمده است

از نظر پایه علمی و ادبی نیز دانشگاه تهران به ترقیاتی که مایه مسرت من است نائل گردیده و هر چند در این قسمت آن سرعتی را که در سایر مظاهر آن بوجود آمده نداشته است ولی در علوم و ادبیات با

برنامه های متناسب با عصر امروز رو بکمال رفته است. در مورد این مؤسسه بزرگ علمی میخواهم شش نکته اساسی را که برای آینده این دانشگاه و سایر دانشگاههای کشور بسیار مؤثر است گوشزد کنم نکته اول اینست که بعضی از استادان ما مقام خود را بالاتر از آن میدانند که کسی جسارت آنرا داشته باشد که در عقاید آنها بمباحثه و اظهار نظر پردازد و یا دانشجویان وقت گرانبهای آنرا با پرسش ها و تمنای رفع دشواریها تلف نمایند.

این قبیل استادان بکلاس آمده و درسی میدهند و شاید در ذهنشان اینطور خطور میکند که اگر دانشجویی نسبت بمسئله ای که استاد در آن اظهار عقیده کرده و شواهدی بخواهد و یا مطلب عنوان شده را طوری دیگر توجیه و تفسیر نماید از حدود ادب تجاوز کرده است. این استادان گاهی نیز بدون آنکه قبلا اطلاعی داده باشند سر درس خویش حاضر نمیشوند و از تعیین وقتی که دانشجویان بتوانند برای رفع اشکالات خویش بآنها مراجعه کنند خود داری مینمایند و جز در همان ساعات تدریس در محوطه دانشگاه دیده نمیشوند. خوشبختانه عده اینگونه استادان زیاد نیست و سایر همکاران آنها این رویه را ناپسند و مذموم میشناسند ولی هرچه دستگاه علمی ما بزرگتر و سهپتر میشود باید اطمینان داشته باشیم که استادان وظیفه اصلی و بدوی خویش را که تربیت و هدایت جوانان است و برای انجام این خدمت تعهد اخلاقی و وجدانی دارند فراموش نمیکنند و از اجرای آن شانه تپی نمی نمایند

نکته دوم مسئله تحقیق و بررسی علمی است استاد حقیقی و عالیقدر دانشگاه اصلا مرد تتبع و استقصاست و در برابر شگفتی های طبیعت یا فلسفه و علوم اجتماعی یا هنر و ادبیات سربکرنش خم میکند و در عین آنکه زندگی وی با سادگی و عدم پیرایه میگذرد مانند کودکان شیفته یافتن رازهای نهفته علم و ادب است و هر روز بر گنجینه معلومات خویش در اثر آزمایش و تحقیق میافزاید در نظر وی رشته ای که در آن استاد شده و بشاگردان خویش تعلیم میدهد عبارت از یک سلسله مطالب جامد و خشک و بیجان نیست که مانند طوطی آنها را برای دیگران هر سال بدون هیچگونه تغییری بازگو کنند بلکه چیزیست که جان و روان دارد و اتصالا در تغییر و تحول است و هر آن

در اثر تحقیقات خود او و دیگران و کوشش شاگردان هوشمند که ارج زحمات را باوقعی می‌شناسند نیرومندتر و فیض بخش‌تر می‌گردد اما بعضی از استادان دانشگاه باندک موجب که پیش‌آید بشرح فضائل و دانش خویش و مقاماتی که در کشور داشته‌اند می‌پردازند و میدانند که همین غرور و خود بینی شاهد کمی مایه علمی و ادبی آنهاست. برخی از آنها اصلاً پیرامون تتبع و تحقیق نمی‌گردند و متن دروس خود را از کتابهای خارجی اقتباس و بدون ذکر مراجع و اسناد و اشاره بصاحبان اصلی آن افکار تکرار میکنند و اگر احیاناً چیزی بدیع و بکر از خامه آنها بوجود آید از نظر نداشتن مدارک و شواهد علمی ناقص و کم ارزش است و آن دروسی را که هر سال تحصیلی عیناً تجدید میکنند و آنقدر همت ندارند که مطالب آنها را با کشفیات نوین و ترقیات شگرف جهان متمدن هم‌آهنگ سازند قیمت واقعی ندارند

در این باره داستانی بیاد می‌آید که می‌گویند روزی بین دو نفر از دانش پژوهان که یکی چینی و یکی ایرانی بود درباره قدمت تمدن دو کشور مباحثه‌ای پیش‌آمد چینی برسبیل مفاخره میگفت که باستان شناسان در حفریاتی که در کشوروی کرده‌اند مقداری سیم یافته‌اند و این خود دلیل بر آنست که چینی‌ها در دوران کهن تلگراف داشته و مخترع این دستگاه موصلاتی بوده‌اند ایرانی میگفت که در حفریاتی که در ایران بعمل آمد، کسی سیم پیدانکرده است و این نکته برهان آنست که ایرانیان در زمان های قدیم تلگراف بی سیم داشته‌اند !

با آنکه سخافت اینگونه استدلال در عصر امروز که دوره علم و صنعت و آزمایشهای شگرف است بر کسی پوشیده نیست عجب آنستکه برخی از استادان درموردی همین طرز استدلال را برای دانشجویان دارند. نتیجه آنستکه شاگردان ما ممکن است يك دوره علوم طبیعی را در دانشکده بخوانند ولی يك مقاله تحقیقی مستند و یا مدارک کافی در تمام مدت تحصیل خود برای استاد نگاشته باشند

اما در دانشگاهها دانشمندی هم هستند که اوقات خود را وقف تحقیق و تتبع کرده و آثاری بدیع بوجود آورده‌اند چنانکه یکی از استادان دانشگاه تهران از ترکیبات آلی ماده‌ای بدست آورد که دریکی از آزمایشگاههای مهم آلمان مورد آزمایش قرار گرفته و معلوم شد

یکی از ترکیبات تازه است که تا آنوقت کسی از آن اطلاعاتی نداشته است. اغلب استادان دانشگاه در رشته های پزشکی (مخصوصاً مالاریا) و کشاورزی و ادبیات و زبان فارسی و غیر آن تبعات گرانبهای کرده اند و اینک دانشگاه در صدد آنستکه استادان را بانتخاب خدمت تمام وقت که تحقیق و تتبع لازمه آنست و تدریس ساعتی مخیر سازد و این نقصیه را رفع نماید

نکته سوم ایجاد کتابخانه کامل و مجهز است که یکی از اساسی ترین وسائل تحقیق و تتبع است. خوشبختانه دانشگاههای ایران و مخصوصاً دانشگاه تهران دارای هزاران نسخه کتب خطی و قدیمی و مجموعه های نفیسی از کتب و مجلات جدید در رشته های مختلف میباشد. اما طرز اداره کتابخانه ها بنحوی که موجبات تسهیل کار استادان و دانشجویان را فراهم آورد هنوز ترتیب و تنظیم صحیح نیافته است. هر دانشکده ای کتابخانه مخصوص خویش دارد که غالباً بسبب قدیم اداره میشود و مثلاً کتابها را از روی اندازه و حجم آنها و یا بر حسب تاریخ و روز وصول به کتابخانه مرتب کرده و در کنار هم قرار داده اند و بدتر از همه آنکه عاریه دادن کتاب را بدانشجویان بسیار محدود ساخته اند امروز دانشگاه تهران نیازمند یک کتابخانه مرکزی و یک اداره است که کتابخانه دانشکده های مختلف را زیر نظر بگیرد و از جوانانیکه رشته کتابداری را در خارج فرا گرفته اند برای کار های مختلف این اداره استفاده نماید و این کاریست که مؤسسات خیریه بین المللی میتوانند در انجام آن با ما مساعدت کنند

نکته چهارم موضوع روابط و مناسبات بین استاد و دانشجوست کسانی که از دانشگاههای آمریکا و انگلستان فارغ التحصیل شده اند تصدیق میکنند که قسمت عمده معلومات خود را در هنگام بحث و مذاکره خصوصی با معلمان فرا گرفته اند و این جلسه های خصوصی آنها را بکار مطالعه و تحصیل راغب ساخته است. یکی از خاطرات خوش این دانشجویان روز هائی است که در خانه استاد مهمان بوده و با افراد خانواده وی آشنائی پیدا کرده اند و من آرزو مندم که همین رویه پسندیده در دانشگاه بزرگ تهران و سایر دانشگاههای ما معمول گردد و استادان با شاگردان خود بطور انفرادی یا دسته جمعی بمباحثه پردازند و دشواریهای آنها

داخل کنند. استاد باید گاهگاه دانشجویان رادرخانه خویش بپذیرد ، زیرا اگر این مهربانی و گرمی در وی نباشد چنین شخصی استاد نیست. نکته پنجم موضوع تأسیس سازمان کار یابی و راهنمایی در دانشگاه است گذشته از راهنمایی علمی و فنی که وظیفه استادان نسبت بدانجویان است ، جوانان ما باید وسیله آنرا داشته باشند که با کارشناسان و متخصصین دانشگاه درباره شغل آینده خویش و سایر مسائل شخصی مشورت کنند و راهنمایی بخواهند چنانکه در آغاز این فصل اشاره شد در سال ۱۳۳۷ دانشگاه در این مورد قدم نخستین را برداشته و دو نفر مربی زن و مرد برای این منظور استخدام نموده است ولی این اقدام را باید تکمیل کرد و هر دانشکده باید يك نفر مشاور مجرب و مطلع برای راهنمایی دانشجویان خود داشته باشد. دروضع فعلی کشور که برنامه های توسعه و پیشرفت اقتصادی و صنعتی اتصالا بمقام اجرا درمی آید نقشه ریزی برای آینده جوانان دانشگاه دیده یکی از خدمات بسیار گرانبها بشمار خواهد رفت .

ارشاد و هدایت خردمندانه نه تنها برای هر محصل دانشگاه نتایج سودمندی خواهد داشت بلکه برای رفع نیازمندیهای کشور و اجرای طرحهایی که در پیش است نیز بسیار ضروری و مفتمم خواهد بود در کشور ایران نیز مانند سایر نقاط گیتی تمایل دانشجویان بر آنستکه شغل و خط مشی آینده خویش را طبق انگیزه های آنی خویش یا حرفه پدری یا صلاح اندیشی های اتفاقی اشخاص و یا از نظر فریبندگی و اهمیت اجتماعی بعضی حرف و مشاغل انتخاب کنند، ولی شك نیست که اگر جوان دانشجو شغل آینده خویش را طبق اطلاعات دقیق فنی چنانکه وزارت کار اینك در صدد جمع آوری آنهاست برگزیند هم موجبات آسایش خاطر خویش را بهتر فراهم خواهد ساخت وهم بکشور خود خدمتی شایسته و ضروری انجام تواند داد .

دانشگاه باید يك مؤسسه کاریابی نیز بوجود آورد و بدانجویان در دوره تحصیلی کمک و مساعدت مالی که برای پیشرفت کار علمی آنها ضرور است بنماید

جوانی ایرانی را میشناسم که در دوران تحصیل خود در امریکا هر تابستان در يك کارخانه اتومبیل سازی شهر دیترویت کار میکرد و کارش

سوارکردن قطعات مختلف و محکم کردن پیچ و مهره‌های لوله دودکش اتومبیل بود و در ضمن بطرز اداره صنایع بزرگ امروزی نیز آشنا گشت و امروز که درسازمان برنامه متصدی شغل بامستولیتی است از اطلاعاتی که بدین نحو فراگرفته استفاده شایان میکند . روزی که این جوان بایران بازگشته بود وازکارهای دستی که درکارخانه درمقابل دریافت دستمزد انجام داده بود برای آشنایان خویش حکایت میکرد بوی گفته بودند سخن گفتن درباره اینگونه کارها از احترام و آبروی شخص میکاهد ، ولی او باین نصایح ابلهانه توجهی نکرده و همواره از اینکه بمدد دست و بازوی خویش وضع مالی خود را گشایش بخشیده مباحثات میکند و ذکر آنرا مایه سربلندی خویش میداند

درایران نیزدانشجویان دانشگاه مانند محصلین سایرمرکزعلمی جهان برای خوراک و مسکن و سایر هزینه های ضروری خود دچار اشکالند و کارهائیکه در تابستان در خارج از دانشگاه پیدا میکنند و یا دانشگاه در تعطیلات در برابر دستمزد به آنها رجوع مینماید هم کمکی به معاش آنها میکند وهم برای آنها يك نحوآزمایش سودمندی است و این رویه را باید تعقیب نمود . همچنین میل دارم روشی که در امریکا معمول است و دختر و پسر جوان درضمن دوره تحصیل خویش دردانشگاه بایکدیگر ازدواج میکنند مورد توجه قرارگیرد . کراراً مشاهده شده است که دانشجویان دختر و پسر که بایکدیگر عروسی کرده‌اند در ضمن گذراندن دوره لیسانس مشاغلی دارند و پس از دریافت این شهادتنامه دختر شغل خویش را حفظ میکند و پسر به تحصیلات فوق لیسانس میپردازد ورشته تحصیلی را ادامه میدهد

آخرین نکته ای را که باید مورد توجه قرارداد مسئله فعالیت‌های فوق برنامه دانشجویان است در بازدیدی که از دانشگاه‌های مختلف امریکا بعمل می‌آوردم چیزی که بسیار جلب نظر میکرد کانونهای دانشجویان بود دراین مجامع دانشجویان بادوستان خودگرد آمده و وقت را بخواندن کتاب و زبانهای متنوع وموسیقی و مباحثات گوناگون میگذرانند واغلب سازمان‌های مشورتی و کاریابی دانشگاهها نیز درهمین مراکز استقرار یافته است . دانشجویان این قبیل انجمنها را محل انس وارتباط معنوی یافته ومانند کانون خانواده بآن علاقه دارند ومیل من

آنست که چنین مراکزی در کلیه دانشگاههای ما نیز بوجود آید
آرزوی دیگر من آنست که حیات معنوی و دینی را در محیط دانشگاه
نیرومند نمائیم برای اجرای این نیت چند سال پیش دستور دادم که
در محوطه دانشگاه تهران مسجد باشکوهی ساخته شود و این مسجد که
به سبک جدید معماری ساخته خواهد شد دارای رواق های سایه دار و
گلگشت هائی خواهد بود که دانشجویان بتوانند گرد هم آیند و از فضای
باروح آن کسب ذوق و معنویت کنند .

من به آینده دانشگاههای جدید التاسیس استانها که بعضی از آنها

اصل آزمایش و تجدید روش تعلیم و تربیت را بطور رضایت بخشی بموقع
اجرا گذاشته اند امیدواری زیاد دارم و با این فکر غلط که استادان
ایرانی از نظر حفظ مقام علمی و ادبی خود نباید از تهران خارج شوند
و بدانشگاههای شهرستانها بروند سخت مخالفم زیرا جوانی و نیروی
حذاقت این مراکز جدید علمی و ادبی میدانهای مناسبی برای کسب
شهرت علمی است و برای کسانی که باین عقیده سخیف موافق نباشند و از
ترك پایتخت اندیشه نداشته باشند مجال ترقی فراهم است

بین مراکزی که برای تحصیلات عالی بوجود آمده است اعتقاد
قطعی من آنست که باید اصل رقابت و مسابقه حکمفرما باشد و برای
ایجاد يك چنین روحیه ای در میان استادان که بکار تدریس و تتبع و
راهنمایی و هدایت معنوی و دینی دانشجویان میپردازند باید از هرگونه
تشویق و ترغیب فروگزاری نشود.

اجرای این منظور یعنی ایجاد رقابت علمی شیوه پسندیده ای
است که باید در دستگاههای آموزش و پرورش کشور ما بکار بسته شود.
آن اینست که در ایران دانشگاهی بوجود آید که طبق روش معمول در
کشور امریکا دسته ای از استادان امریکائی بکار تعلیم و تربیت بپردازند
و تصور میکنم شهر زیبای شیراز که موقعیت مخصوصی دارد برای این
کار مناسب باشد و بتوان یا دانشگاه فعلی شیراز را باین ترتیب بسط و
توسعه داد و یا مؤسسه جدیدی که با این اسلوب اداره شود در آنجا
بنیاد نهاد .

يك چنین دانشگاهی که با روش امریکائی در ایران تاسیس شود
جوانان ایرانی را از مسافرت بخارج کشور برای ادامه تحصیلات عالی

بی‌نیاز خواهد ساخت در سال ۱۳۳۹ متجاوز از ۱۴۰۰۰ نفر جوان ایرانی در خارج از کشور مشغول تحصیل بوده اند و قسمت عمده آنها دوره عالی را طی می‌کردند از این عده در حدود ۴۰۰۰ نفر در امریکا و بقیه در کشورهای آلمان غربی، انگلستان، فرانسه، اطریش و سایر کشورهای اروپائی بتحصیل اشتغال داشتند. در آن سال تقریباً یک‌سوم از مجموع دانشجویان کشور های خاورمیانه را که در امریکا مشغول کسب معلومات بودند دانشجویان ایرانی تشکیل میدادند این کثرت نسبی در مقام خود بسیار مهم است ولی چنانکه خواهیم گفت جنبه مثبت و منفی هم دارد که باید مورد توجه قرار گیرد. از یکطرف موجب کمال رضایت است که می‌بینم عده زیادی از دانشجویان ما در رشته هائی تحصیل میکنند که مایه رفع نیازمندیهای برنامه عمرانی و توسعه ماست، چنان که بیش از نصف محصلین ایرانی مقیم آمریکا در رشته های علوم و مهندسی و مهندسی کشاورزی تحصیل میکنند و بسیاری هم رشته های کشاورزی و تعلیم و تربیت و بازرگانی و سایر موادی را که مستقیماً به پیشرفت اقتصادی و اجتماعی ما ارتباط دارد انتخاب کرده‌اند

در این مورد باید ناگفته نگذاشت که مؤسسه غیر انتفاعی (جمعیت امریکائی دوستداران خاورمیانه) نیز بدانشجویان ما برای انتخاب رشته تحصیلی و معرفی و ثبت نام آنها در دانشگاهها مساعدت و راهنمایی های لازم نموده است و این مؤسسه تاکنون این خدمت را ادامه میدهد و هر سال چندین صد نفر از محصلین ایرانی به شعبه مؤسسه مزبور در تهران مراجعه میکنند و از صلاح اندیشی و سایر کمکهای آن چنانکه سابقاً ذکر شده است برخوردار میگردند.

اعتقاد قطعی پدرم آن بود که جوانان ایرانی برای تکمیل معلومات عالیه بکشور های خارج اعزام شوند و من نیز این فکر را دنبال خواهم کرد ولی پوشیده نمیتوان داشت که عده ای از جوانان ایرانی که بخارج میروند توانائی آنکه خویشان را به اوضاع اجتماعی کشور خودشان هم‌آهنک و سازگار سازند از دست میدهند و در نتیجه یابوطن خویش مراجعت نمیکنند و یا اگر بازگردند در اندیشه آنند که بار دیگر جلای وطن کنند و درکشور های خارج مقیم گردند

چون کشور امریکا از ثروتمند ترین و مرفقی ترین کشور های

جهانست ایرانیانی که چند سال در آن کشور اقامت میکنند مانند آنست که بیشتر تحت تأثیر آن محیط، واقع میشوند و احیاناً ممکن است با دختران امریکائی ازدواج کنند که میل بترك خانواده خویش و آمدن بایران نداشته باشند (هر چند همسران امریکائی عده‌ای از ایرانیان با فرهنگ و رسوم ایران خو گرفته و با طرز زندگی ما مانوس گشته اند) بعضی از جوانان ایرانی در امریکا بمشاغلی مانند معلمی و خدمات اداری و مانند آنها وارد شده و حقوقی بیش از آنچه در بادی امر در ایران بآنها میرسد دریافت میکنند و بعضی هم از کندی و بی نظمی دستگاههای اداری ما و فراهم نبودن وسائل آسایش که طبعاً در کشور هائی که در حال پیشرفت هستند بقدر امریکا فراهم نیست احساس ناراحتی میکنند و این نکته را از یاد میبرند که در کشور امریکا نیز با همه ترقیات و پیشرفتهائی که کرده است باز در دستگاههای دولتی و خصوصی بی نظمی و جریان بطئی اداری مشهود است و دزدی و آدم کشی و دسته هائی که بوسیله ارباب و تهدید مردم زندگی میکنند و از رعایت مقررات و قوانین اجتماعی سرپیچی دارند دیده میشوند .

جوانی را می شناسم که وقتی پس از چندین سال تحصیل در امریکا بتهران بازگشت چنان از اوضاع دل سرد شده بود که تا چندین ماه از خانه خارج نمیشد و چنانکه بعداً نقل میکرد هر چه در پایتخت کشور از آثار ترقی و پیشرفت میدید بچشمش بدوی میآمد . کم کم برای آنکه خویشتن را بکاری مشغول دارد بنوشتن نامه بدوستان و آشنایان خویش پرداخت . و برای اینکه در خارج شدن از خانه بهانه ای داشته باشد خود نامه ها را میبرد و بصندوق پست می انداخت دیری نگذشت که با فرهنگ و تمدن میهن اصلی خویش تجدید آشنائی کرد و بان کم کم انس گرفت و امروز در یکی از مشاغل حساس دولتی که مربوط برفاه اجتماعی است انجام وظیفه میکند . با آنکه بسیاری از جوانان ایرانی که برای تکمیل تحصیلات خود بکشور های خارج میروند از برخورد با تمدن و فرهنگ آن کشور ها احساس ناراحتی نمیکنند و برخی دیگر نیز هرگونه تأثیری از این قبیل را با روحیه نیرومندی که دارند مغلوب و از میان میبرند، متأسفانه باز هر سال عده‌ای از جوانان دانشمند و تربیت

یافته کشور که نمیتواند خود را از تاثیر این ظواهر آسوده سازند در خارج میمانند و ضروری جبران ناپذیر به نیروی علمی و فنی کشور وارد میکنند

عدء ای از مردم فهمیده و میهن پرست مدتهاست برای رفع این دشواری ب فکر چاره افتاده اند و از جمله پیشنهاد کرده اند که جوانان ایرانی برای تکمیل تحصیلات بکشورهائی مانند انگلستان و فرانسه و آلمان که با وسائل تعلیم و تربیت مجهزند ولی آن ثروت خیره کننده آمریکا را ندارند اعزام شوند . بنظر من این پیشنهاد معقولی است زیرا محصلین ما که در این کشورها بکسب معلومات اشتغال دارند در بازگشت بایران برای هم آهنگ شدن باتمدن و طرز زندگانی ما کمتر احساس ناراحتی میکنند و زود تر انس و آمیزش دیرین را تجدید مینمایند با وصف این مطلب باید گفت که آمریکا خصائصی دارد که جوانان ما را بطرف خود جلب میکند و از همین جهت طریقه معقولی که بنظر میرسد این است که وسائلی در کشور فراهم گردد که از ناراحتی جوانان تحصیل کرده ایرانی که از کشورهای خارج اعم از آمریکا و ممالک اروپائی بازگشت میکنند کاسته شود . در اثر این فکر در سال ۱۳۳۸ به داماد خودم آقای اردشیر زاهدی که خود در رشته مهندسی کشاورزی در آمریکا تحصیل کرده و برای برطرف ساختن این نگرانی طبیعی که در جوانان تحصیل کرده ما پدید میآید علاقه فراوان دارد مأموریت دادم که در این باره مطالعات و اقداماتی بعمل آورد و او کمیسیونی از جوانانی که خود در خارجه تحصیل کرده و از افکار و روحیات دانشجویان جوان ما آگاهی دارند تشکیل داد و شروع بکار نمود.

وی که در اواخر سال ۱۳۳۸ بسمت سفیر کبیر ایران در آمریکا منصوب شده امیدوار است که در مقام جدید خود در کالبد جوانان نگران ایرانی روحی تازه بدمد و با داشتن ارتباط دائم و مستقیم با محصلین آنها را از بدبینی و یاسی بدر آورده برای بازگشت و خدمت بمیهن خود تشویق و ترغیب نماید و وزارت کار نیز برای برقراری ارتباط با دانشجویان خارج و مساعدت با آنها در هنگام تحصیل و در نظر گرفتن شغلهایی متناسب با استعداد و ذوق هر یک در بازگشت بایران طرحی تهیه و تنظیم نموده است .

نظر اساسی این وزارتخانه که مورد تأیید من نیز هست آنست که این نگرانی طبیعی را باید قبل از آنکه در مغز جوانان ریشه بدواند از میان برد. مثلاً اگر مهندس کشاورزی از برنامه عمرانی ما آگاهی پیدا کند و یقین داشته باشد که پس از فراغ از تحصیل و بازگشت بایران برای وی شغل مناسب آماده است با احتمال قریب بیقین خدمت کشور خود را بزندگی در غربت هرچند در آنجا وسائل بدوی آسایش وی بیشتر فراهم باشد ترجیح خواهد داد ما باید از روح فعال و میهن پرست جوانان خود برای پیشرفت اصول ناسیونالیزم مثبت که در فصل ششم مفصلاً ذکر شد استمداد کنیم. پیشانی ملت ایران را نور افتخارات گذشته روشن ساخته است و اگر بتوانیم برای جوانان خود وسائل و فرصت‌هایی پدید آوریم که لیاقت و علاقه خویش را بمرز و بوم نیاکان خویش بمقام بروز و ظهور برسانند میتوان بهمین پرستی آنها اعتماد و اطمینان داشت

نظر دیگری که در این مورد پیشنهاد میشود آنست که در داخله کشور هر چه زود تر دستگاه تحصیلات عالی را آنقدر توسعه بخشیم که برای جوانان ماکمیل معلومات در خود کشور میسر باشد و نیازی برفتن بخارجه پیش نیاید در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم با آن که در دانشکده‌های آمریکا وسایل تحصیلات عالی تا حدود لیسانس فراهم بود امریکائیان برای تحصیل درجات عالیتر بکتورهای اروپائی رهسپار میشدند دیری نگذشت که این نقیصه را مرتفع ساختند و جوانان آمریکائی دیگر برای تحصیلات عالی فوق لیسانس احتیاجی بمسافرت بکشورهای اروپائی پیدا نکردند.

کشور ایران نیز وارد تحول شگرفی شده و مؤسسات علمی ماکم کم محصلین خارجی را بطرف خویش جلب کرده‌اند و مشهودات حکم میکند که این عده روز بروز افزایش خواهد یافت بعلاوه عده جوانان ایرانی که برای تکمیل تحصیلات خود میخواهند بکشورهای دیگر بروند نیز بر حسب تناسب رو به نقصان است و در نتیجه آن نگرانی و ناراحتی روحی که بآن اشاره شد بهمین میزان تقلیل خواهد یافت من همواره معتقد بوده‌ام که باید محصلین و معلمین ما برای تکمیل معلومات بخارج از کشور اعزام شوند ولی نقشه من این است که اینکار

جنبه مبادله پیدا کند و دانشمندان ایرانی برای کسب فیض و افاضه
بدیگران مسافرت کنند و محصلین و جوانان و دانشمندان خارجی نیز
بایران بیایند و ما را از منابع علمی خود بهره‌مند و از سرچشمه فیاض
فرهنگ کهنسال ما نیز کسب فضیلت نمایند. تأسیس دانشگاهی طبق
روش امریکا که بدان اشاره شد یکی از وسایل پیشرفت این طرح است
که باید در تمام دستگاه فرهنگی ما بمقام عمل و آزمایش درآید
علاقه من نسبت به پیشرفتهای علمی و فرهنگی کشور ایران آنقدر
شدید است که هر چه در بسط و توسعه و تکمیل آن ذکر کنم مختصری
از منویات قلبی من بیش نخواهد بود. در محیط فرهنگی جریان تغییر
و تحول و پیشرفت سرعت بسیار یافته است و همین سرعت در من نشاط و
عشقی نیرومند تر ایجاد میکند زیرا برای من یقین حاصل است که
آینده ایران و جوانان ایرانی و تمام مردم این بخش از جهان با پیشرفت
و تکامل علمی و فرهنگی پیوسته است

فصل دوازدهم

نفت ایران

صنعت نفت از صنایع جدیدگیتی است که نخستین بار در آمریکا بکار افتاده است و اولین نقطه‌ای که در خاورمیانه به بهره‌برداری از این صنعت پرداخته کشور ایران بوده است.

ذخایر زیر زمینی نفت خام کشور های متحده امریکا را به ۴۵ بیلیون بشکه برآورد کرده اند و عجب آنکه ذخایر نفت ایران را نیز در همین حدود تخمین زده اند

امروز اکثر مردم جهان از اهمیت نفت و سایر مواد مستخرجه از آن در زندگانی کنونی بشر آگاهند ولی معدودی بدین نکته توجه دارند که هفتاد در صد از میزان برآورد شده تخمینی نفت دنیای آزاد در خاورمیانه وجود دارد و از این هفتاد در صد یک پنجم آن در کشور ایران ذخیره شده است در حقیقت میتوان گفت که با وجود منابع موجود در کشورهای کانادا و ونزوئلا و سایر کشور های خارج از پرده آهنین قسمت اعظم آن یعنی متجاوز از هشتاد در صد مجموع ذخائر نفت جهان آزاد در کشور های متحده آمریکا و خاورمیانه قرار دارد البته ممکن است اکتشافات آینده این محاسبه را تغییر دهد ولی این نکته را نباید فراموش کرد که کارشناسان نفت سالهاست در جستجوی نفت بوده و هر جا اثری از آن یافته اند میزان تخمینی آنرا به محاسبه در آورده اند با این وصف اگر احیاناً سایر کشورهای آزاد جهان از نفت خاورمیانه محروم شوند اوضاع اقتصادی چندین کشور که مصرف کننده نفت هستند و کشورهاییکه آنرا تولید میکنند دچار اختلال بزرگ خواهد گشت و شاید این نکته را بتوان به عبارت دیگر چنین بیان نمود که از میلیونها سال پیش که طبیعت این ذخائر گرانبها را در دل خاک بودیعت نهاده شالوده ارتباط و پیوستگی

خاورمیانه و سایر کشورهای آزاد جهان را استوار ساخته است. این موهبت طبیعی را بشر کشف کرده و طرق استعمال آنرا در صنایع گوناگون دریافته و بکار انداخته و کار را بجائی رسانده است که در اثر وجود این مایع مفید خاور میانه با سایر نقاط گیتی از لحاظ اقتصادی پیوستگی انفصال ناپذیر کرده است.

یکصد سال پیش که صنعت نفت در جهان آغاز فعالیت نمود مردم از وجود نفت خام که از زمین تراوش مینمود مطلع بودند و از هزاران سال قبل از آن استفاده میکردند. چنانکه ایرانیان قدیم آنرا برای افروختن آتش مقدس در آتشکده ها بکار میبردند و مردم مصر برای مومیائی کردن اجساد مردگان و یونانیها برای برای برافروختن مشعلهای المپیک و هندیان بومی آمریکا در جشنها و مراسم رقص آتش از آن استفاده می نمودند مردم ایران و سایر ممالک نیز نفت خامی را که از زمین تراوش نموده و بصورت قیر منجمد درمی آید برای ملاط و تسطیح زمین و آب بندی و درز گیری کشتیها و سفاین و پوشش کف و جدار و سقف آب روها و ساختن سد ها و تهیه آتش زنه بکار میبردند و حتی گاز طبیعی نیز بدون فایده نبود، چنانکه در خوزستان زرتشتیان معابد خود را در نقاطی بنا میکردند که گاز طبیعی از زمین خارج میشد و آنرا شعله ور میساختند.

در قرون اخیر متدرجاً نفت بصورت صنعت درآمد و در اواخر سده هیجدهم شرکت بازرگانی صنعت نفت در برمه تاسیس یافت که از جاهای نفتی که همه را بادست حفر کرده بودند بهره برداری میکرد ، ولی تولید و استخراج نفت با وسائل ماشینی نخستین بار از آمریکا آغاز گردید. روزی که سرهنگ ادوین ل دریک نخستین چاه نفت خود را در ایالت پنسیلوانیا حفر کرد در اثر هزینه سنگینی که تحمل کرده بود شرکت خود را تقریباً بورشکستگی کشانده بود و بسیاری از مردم او را دیوانه می پنداشتند ولی همینکه منافع سرشاری که از این راه بدست آورد معلوم گردید عقیده مردم نسبت بوی تغییر یافت و او را یکی از مردان عاقبت بین و عاقل شناختند.

چاهی که دریک حفر کرده بود بیش از ۷۰ پامق نداشت (در صورتیکه امروز عمق چاه هائیکه در ایران و سایر ممالک نفت خیز

حفر میشود معمولاً به ده هزار پا و بلکه بیشتر میرسد) و از آن چاه نفت فقط روزی سی و پنج بشکه نفت استخراج میکرد (امروزه ممکن است سالهای متوالی از بعضی از چاه های پربرکت نفت ایران روزانه ۳۰۰۰۰ بشکه نفت استخراج شود) اما این مرد غریزه گنجگاو و آزمایشی داشت و در حقیقت میتوان ویرا نخستین بنیان گذار صنایع نفت جهان محسوب داشت.

دریک نه تنها طریق استخراج نفت را پیدا کرد بلکه طرز استفاده از آنرا نیز کشف نمود. چنانکه شرکت اختصاصی وی موفق گردید که از مواد نفت مرهمی درست کند که در معالجه بیماری رماتیسم پای دریک و مبتلایان دیگر موثر افتاد و نیز طریقه تصفیه نفت خام و تهیه نفت سفید را ابداع کرد و دیری نگذشت که نفت بجای روغن نهنگ که کهیاب بود برای سوخت چراغ مورد استفاده قرار گرفت و مصرف نفت سفید روز بروز افزایش یافت. در همان اوان هنری نورد کالسکه بدون اسب خود را اختراع نمود و از آن زمان سالیانه مقایر زیادی نفت برای حرکت آوردن این کالسکه های بی اسب یا تومبیل مورد لزوم پیدا کرد. چندی بعد بساختن هواپیما دست زدند و با زبر مصرف بنزین افزوده گشت. در خلال این احوال کشتیها و دیگهای بخار و ماشینهای دیزل جدید و صنایع شیمیائی و کارخانه های مختلف نیز که همه با نفت کار میکردند بوجود آمد و احتیاج عالم صنعت به نفت و سایر مشتقات آن روز افزون گردید. گاز های طبیعی نیز که معمولاً در مجاورت ذخایر نفت پیدا میشود برای تهیه حرارت و نیرو و بعنوان یکی از مواد خام صنعتی مورد استفاده قرار گرفت و قیر برای خیابان سازی و احداث جاده های اتومبیل رو بکار رفت.

همینکه فوائد نفت معلوم و آشکار گردید جهان صنعت و دانش و سرمایه اروپائی بجستجوی آن در خاور میانه همت گماشت در باره امتیازیکه در سال ۱۸۷۲ به رویتر اعطا گردید و بعداً ملغی شد و همچنین در مورد امتیاز سال ۱۸۸۹ که با شرایط محدود تری بوی داده شد در فصل دوم سخن رفته است. رویتر بموجب مقررات امتیاز دوم خود شرکت استفاده از معادن ایران را تشکیل داد، باین منظور که کلیه معادن کشور و از جمله منابع نفت را اکتشاف و استخراج نماید شرکت مزبور بدو در

لواحی جنوب ایران بفعالیت‌های اکتشافی نفت پرداخت ولی موفقیتی نیافت. چند سال بعد دولت ایران قسمت استخراج و کشف معادن را از امتیاز نامه رویتز حذف کرد و در سال ۱۹۰۱ شرکت مزبور عملاً منحل گردید.

باید ناگفته نگذاشت که پیش از آنکه رویتز بتجسس خود خاتمه دهد والی کرمانشاه بوجود نفت در آن نواحی پی برده بود و در سال ۱۸۹۱ بژاک دومرگان رئیس هیئت باستانشناسان فرانسوی که در آن موقع در ایران بمطالعه آثار باستانی اشتغال داشتند دستور داده بود که تجسساتی درباره نفت بعمل آورد. نتیجه تحقیقات دومرگان که در حقیقت اولین بررسی فنی و علمی در مورد ذخائر نفت ایران است در یکی از مجلات فنی فرانسه طبع و منتشر و سپس بصورت کتابی تدوین گردید. در دنبال این تحقیقات چندین گروه از کاشفین اروپائی برای بررسی و تجسس منابع زیر زمینی بکشور ما آمدند

کتاب دومرگان و گزارشهای کاشفین دیگر توجه یکنفر انگلیسی بنام ویلیام ناکس داری را جلب کرد و این شخصی که در اثر کشف و استخراج معادن متعدد طلا در قاره استرالیا ثروت هنگفتی اندوخته بود در سال ۱۹۰۰ جمعی از همکاران خود را بتهران اعزام داشت تا برای تحصیل امتیاز استخراج نفت اقدام کنند. در اثر فعالیت این گروه دولت ایران در سال ۱۹۰۱ با وجود مخالفت روسها امتیاز استخراج نفت و گاز طبیعی و قیر و سایر مواد نفتی را بمدت شصت سال بدارسی اعطا نمود

بموجب قرارداد مقرر بود که داری در ظرف دو سال شرکتی تشکیل دهد و بیست هزار سهم یک لیره ای شرکت را بدولت ایران واگذار و بیست هزار لیره نقداً بپردازد و شانزده درصد از منافع خالص شرکت را بدولت بدهد. حوزه امتیاز مزبور شامل تمام کشور ایران باستثنای پنج استان شمالی بود که بملاحظه روسها از آن صرفنظر شده بود. سرمهندس شرکت داری که رینولدز نام داشت با وجود دشواریهای گوناگونی که با آن مواجه بود در یکی از نواحی گرم و سوزان دورافتاده جنوب ایران بحفر چاه پرداخت. از نخستین چاه که در سال ۱۹۰۲ پایان یافت نتیجه ای عاید نگردید ولی چاه دوم در ماه ژانویه ۱۹۰۴ به نفت

رسید و روزانه مقدار ۱۲۰ بشکه نفت از آن فوران میکرد این چاه داری را که در آنموقع دچار عسرت مالی شدیدی بود از نگرا نی بیرون آورد ولی چاه در همانسال خشک و سرمایه داری نیز تقریباً تمام گردید

در آن موقع مقامات نریاداری انگلیس باین مسئله ایمان قطعی پیدا کردند که در آینده برای سوخت کشتیها نفت جای ذغال سنگ را خواهد گرفت . در همان وقت که چاه شماره ۲ خشک و وضع مالی داری بسیار وخیم شده بود لرد فیشر به فرماندهی کل نیروی دریائی انگلیس منصوب گردید و او که از نظر علاقه شدیدی که برای ساختن کشتیهای نفت سوز داشت در میان کوتاه فکران (دیوانه نفت) لقب یافته بود کمیته ای بنام (کمیته نفت) تشکیل داد تا در مورد تهیه مواد نفتی برای رفع نیازمندیهای نیروی دریائی بریتانیا مطالعاتی بعمل آورد. این کمیته که از منابع نفت ایران وامکانات آن آگاهی پیدا کرده بود داری را بشرکت نفت برمه معرفی نمود و سال بعد شرکت برمه و داری سندیکائی تشکیل دادند و هزینه ادامه برنامه اکتشاف نفت ایران را تأمین نمودند

عملیات اکتشافی در کشور ایران تحت نظر سندیکای جدید ادامه یافت ولی تا آخر سال ۱۹۰۷ یعنی پس از پنج سال کوشش و حفر چاه مقدار نفتی که استخراج شده بود بسیار ناچیز بود و وضع آینده سندیکا چندان امید بخش بنظر نیامد در این هنگام سر مهندس رینولدز در صد برآمد که قبل از آنکه از نفت ایران صرف نظر کند يك کوششی دیگر بعمل آورد و از همین جهت با کارگران خویش در مرکز ناحیه ای که یکصد و پنجاه کیلومتر از آبادان فاصله داشت در نزدیکی معبد خرابی که بمسجد سلیمان موسوم بود بحفر چاه جدیدی همت گماشت.

بامداد روز ۲۶ ماه مه ۱۹۰۸ زحمات وی به نتیجه رسید و نفت بار ثناعی که پنجاه پا بلندتر از ارتفاع منجنیق دهانه چاه بود فوران نمود و آنروز را میتوان آغاز ایجاد صنعت نفت خاورمیانه و یکی از وقایع مهم تاریخی این سرزمین محسوب داشت

من گاهی در انگیزه هائی که این پیشقدمان صنعت را به تحمل سختی ها و مرارت ها برای نیل بمقصود و ادار ساخته بود اندیشه میکنم. شك نیست که یکی از عوامل مهم آنها کوشش و تلاش تحصیل منافع

مادی و کسب شهرت و اعتبار بوده است ولی شرکت داریم که محور اصلی آنها فقط کسب منافع بوده بلکه بنظر من آنها که این صنعت را آغاز کردند و مخصوصاً کسانی که مدت های متمادی در کنار منجنیق ها و صدای خراشنده ماشین های حفاری سکنی داشتند و با مشکلات و موانع دست و پنجه نرم میکردند از روح حادثه جوئی و غریزه پیشقدمی بیبجان آمده بودند. در کشور من فرصت های متعددی برای ابراز این روح یافت میشود و جوانان ایرانی که دارای روح پیشقدمی و پشت کار باشند از مردم نوری الاراهه و با استقامتی که اولین چاه نفت را حفر و پایه های صنعت نفت را استوار کردند سرمشق های پسندیده پیش روی خویش خواهند دید . دیری نگذشت که دو حلقه چاه دیگر نیز در مسجد سلیمان به نفت رسیده و از آن موقع رینولدز پس از سالها تحمل فشاری بسرشارترین منابع نفتی که هنوز مقادیر زیادی نفت از آن استخراج میشود دست یافت

این پیشرفت موجب آن شد که شرکت جدید و بزرگتری برای بهره برداری از منابع نفت تشکیل داده شود ولی بدو لازم بود با ایل لیرومند بختیاری که از دولت مرکزی اطاعت نداشتند و تمام نواحی اطراف مسجد سلیمان در اختیار آنها بود قراری بسته شود . در آن ایام که هنوز پدرم زمام امور را بدست نگرفته بود دولت مرکزی ایران بعدی ضعیف بود که در نواحی جنوب و سایر نقاط کشور عملاً حکومت ملوک الطوائفی برقرار بود و توسعه این صنعت بدون امنیت میسر نمیکردید و تجربه نشان داده بود که حکومت مرکزی توانائی استقرار نظم و امنیت را در نقاط مختلفه کشور ندارد . از همین جهت چندین سال هیئت حفاری بخوانین بختیاری حتی برای حفظ جان و مال خویش میپرداختند و طبیعی بود که پس از پیدا شدن نفت خوانین بختیاری حق بیشتری مطالبه میکردند . نتیجه این اوضاع این بود که در ماه آوریل ۱۹۰۹ شرکت نفت بختیاری تاسیس گردید باین منظور که بخوانین بختیاری از منافع نفت که در ناحیه آنها استخراج میشد حتی پرداخت گردد ضمناً شرکت نیز طبق اصل «قرقه بیداز و حکومت کن» که رویه دیرین انگلیسها بود خوانین محلی را در مقابل دولت ابران تقویت میکرد و در برابر این حمایت انتظار شرکت از خوانین

آن بود که افراد ایل خود را از تعدی و تجاوز نسبت به مؤسسات شرکت منع کنند و خود نظم و امنیت را در آن حدود حفظ نمایند با این اقدامات روز بعد از عقد قرارداد، شرکت نفت انگلیس و پرشیا را بوجود آوردند. اسم این شرکت بعد ها بشرکت نفت ایران و انگلیس و سپس بشرکت نفت انگلیس تبدیل یافت

شرکت جدید برای اکتشاف و بهره برداری نفت ایران و صدور آن بازار ها طرحهای فوری داشت ولی پیش از آنکه بتاسیسی پالایشگاه اقدام کند و به تهیه وسائل برای بارگیری و حمل نفت پردازد از لحاظ استقرار امنیت آن حدود بامسئله دشوار دیگری مواجه گردید در آن زمان شیخ خزعل یا شیخ محمره (که نام قدیمی خرمشهر و نواحی اطراف آن بود) اسماً تابع دولت مرکزی بود ولی عملاً دولت مستقلی در داخله کشور بوجود آورده بود و بدون اینکه دولت ایران نسبت باو اقدام مؤثری بنماید شخصاً بر آن نواحی حکومت میکرد. عمارت بزرگ شیخ که اینک مخروبه است هنوز درکناره شطالعرب و در نزدیکی خرمشهر که محل ایاب و ذهاب کشتی هاست دیده میشود. وی در این عمارت بزرگ با جلال و شکوه شرقی میان زنان حرمسرائی که برای خود تشکیل داده بود زندگی میکرد. دولت انگلیس نیز باوی قراردادی بسته و ویرا بعنوان یک حکمران مستقل شناخته بود.

بموجب این عهدنامه یا قرار داد شیخ متعهد شده بود که درازای دریافت حقوق مادی نسبت بشرکت حسن نظر داشته باشد و یکمیل از اراضی بدون سکنه و لجنزار مسطح جزیره آبادان را در اختیار شرکت بگذارد که در آن پالایشگاهی برای نفت تاسیسی نماید درمقابل این واگذاری دولت انگلیس نیز استقلال شیخ را تضمین نموده بود. کار لوله کشی از مسجد سلیمان تا آبادان با وجود دشواریهای فراوان در سال ۱۹۱۳ پایان یافت و در آخر سال ۱۹۱۴ پالایشگاه آبادان نفت را بمقادیر زیاد تصفیه میکرد و نقشه‌هایی نیز برای توسعه آن تهیه شده بود.

میزان کلی نفت در سال ۱۹۱۴ به ۴۳۰۰۰ تن و در سال ۱۹۱۳ به ۸۰۰۰۰ تن و در سال ۱۹۱۴ به ۲۷۴۰۰۰ تن بالغ شد و بدین ترتیب کشور من خواه ناخواه عامل مهم سیاست و اقتصاد جهان گردید

در آن اوقات ابرهای تیره که خبر از جنگ سهمناک جهانی میداد آسمان اروپا را تیره ساخته بود و در سال ۱۹۱۴ دولت انگلیس نسبت بمنابع نفت در هنگام مخاصمه نگرانی داشت. وینستون چرچیل که در آن زمان وزیر دربار اداری انگلستان بود توصیه کرده بود که دولت انگلیس باید برای رفع نیازمندیهای دریائی خود ۵۱ درصد از سهام شرکت نفت ایران و انگلیس را خریداری نماید و پارلمان انگلیس نیز شش روز پیش از آغاز جنگ یعنی در ماه اوت ۱۹۱۴ قانون خرید این سهام را تصویب نمود

باآنکه جنگ دشواریهای فراوانی پیش آورد ولی قانون مزبور اثر خود را بخشید و میزان تولید نفت ایران را افزایش داد. در اوایل جنگ ترکها که در آنزمان باآلمانها متحد بودند کلیه اموال و تدارکات شرکت نفت را در بغداد و بصره تصرف کردند و نیروی آنها آبادان را تهدید میکرد ولی نیروی اعزامی انگلیس آنها را بعقب راند. آلمانها در نظر داشتند که چند فروند کشتی در شطالعرب غرق کنند و بدینوسیله راه حمل و نقل دریائی رامسلود سازند ولی انگلیسها نقشه آنها را خنثی نمودند در سال ۱۹۱۵ نیز عشایر ایران بتحریرک جاسوسان آلمانی و ترکها در چندین موضع بین مسجد سلیمان و آبادان لوله اصلی نفت را قطع کردند و مدت چهار ماه جریان نفت متوقف گردید قالوله ها را مجدداً مرمت نمودند. هرچند حملات آنها به کشتیهای اقیانوس پیما نیز ورود آلات و ادوات و لوازم صنعتی و صدور مواد نفتی را مانع میگردد ولی میزان تولید و صدور نفت ایران دائماً روبافزایش میرفت چنانکه در سالهای ۱۹۱۵ و ۱۹۱۷ و ۱۹۱۸ مقدار آن تدریجاً به ۳۷۶۰۰۰ تن و ۴۴۹۰۰۰ تن و ۸۹۷۰۰۰ تن بالغ گردید

تصور میکنم عموم کارشناسان و متخصصین در این مسئله توافق عقیده داشته باشند که نفت ایران یکی از عوامل بسیار مؤثر پیروزی متفقین در جنگ اول جهانی بود و چنانکه لرد کرزن انگلیسی گفته است « در حقیقت اعقاب ما خواهند گفت که متفقین روی امواج نفت به ساحل پیروزی رسیدند ». باآنکه بسیاری از این امواج از دریای نفت ایران برخاسته بود باز مناسبات ما از نظر آنکه دولت انگلیس تا زمان ملی شدن صنعت نفت سهام دار عمده نفت ایران بود درهم و بفرنج

شده بود .

پس از پایان جنگ میزان تولیدات نفت همچنان رو به تزاید میرفت و شرکت شرایط زندگی کارگران آبادان و مناطق نفت خیز را بهبودی می بخشید .

در سال ۱۹۴۰ قرارداد جدیدی که مواد آن پیچیده بود بین شرکت و دولت ایران منعقد گردید که رویهم رفته کمی بنفع دولت ایران بود . طبق این قرارداد سهم دولت ایران همان ۱۶ درصد از منافع خالص بود که بر امتیاز اولی داری قید شده بود ولی در این قرارداد اخیر منافع مؤسسات تابعه شرکت نفت ایران و انگلیس (از قبیل شرکت حمل و نقل نفت) نیز شامل این شانزده درصد میگردد .

با وصف این قرارداد پندم از پیش از زمان زمامداری خود از طرز عمل شرکت نفت ناراضی بود و بلافاصله پس از کودتای سال ۱۳۹۹ شمسی یکی از حسابداران خبره و مستقل لندن بنام سرویلیام مک لین توك را استخدام نمود که مناسبات و محاسبات شرکت و دولت ایران را بررسی و مطالعه نماید . سرویلیام ارقامی از این محاسبات استخراج نمود که پندم بعدها آنها را در دعاوی ایران نسبت بشرکت مورد استفاده قرارداد .

پندم در سالهای ۱۹۴۲ و ۱۹۴۳ بسرکوبی و انقیاد عشایر و طوایف خودسر پرداخت پس از آنکه کرد ها و لر ها و قشقاییها را در نواحی غربی و مرکزی و جنوبی ایران مطیع و منقاد دولت مرکزی نمود در صدد منقاد ساختن ایل بختیاری برآمد . در این موقع وزیر مختار انگلیس در تهران یادداشتی بدولت تسلیم نمود باین مضمون که اگر نیروی دولتی متعرض بختیاریها که دوستان دولت انگلیس هستند بشود دولت متبوع وی آسوده نخواهد نشست . پندم بدون توجه باین تهدید بتسبیه مقدمات کار پرداخت و رؤسای بختیاری از روی واقع بینی قدرت مرکزی را شناخته و باطاعت دولت در آمدند . کمی پس از آن مصمم گشت با شیخ محمره نیز پنجه نرم کند زیرا شیخ خزعل که از پیشرفت و توسعه نفوذ پندم بسیار بیمناک بود باین خیال افتاده بود که بانکاء دولت انگلیس در مقام مخالفت و سرپیچی از اوامر دولت مرکزی برآید . در پائیز سال ۱۳۰۴ با وجود مخالفت انگلیسها پندم با قوای مرکب از

۲۲۰۰۰ سرباز بسمت جنوب عزیمت نمود و در ظرف مدت يك ماه بدون آنكه تیری شلیك شود بطغیان شیخ محمره خانم داد و ویرا بتهران آورد و در مرکز هرچند باوی خوب رفتار میشد و مورد اکرام و پذیرائی قرار میگرفت دیگر اجازه خروج از تهران و بازگشت بمحل سابق را نداشت. شیخ چند سالی بدین ترتیب در تهران بسربرد و عاقبت بدروه حیات گفت .

بنظر من غائله خوزستان بدون خونریزی مرهون شجاعت ذاتی و شخصی پدرم بود. چنانکه موقعی به نیروهای خود که درحوالی شهر که در تصرف قوای شیخ بود اقامت داشتند دستور داده بود که از جای خود حرکت نکنند و خود شخصاً بداخل شهر رفته بود . افراد مسلح شیخ خیابانها و روی بام منازل شهر را گرفته بودند و پدرم را بخوبی میدیدند ولی او بدون کوچکترین توجهی قدم زنان طول خیابانی را عبور کرده و بحمام عمومی شهر رفت . مضروب کردن پدرم در آن میان کار بسیار آسانی بود ولی احدی جرئت وجسارت تیراندازی نکرده بود زیرا در بزرگان وزیردستان شهامت مرد دلیر تأثیر میکند و از آنان سلب اراده مینماید .

پس از استعفای پدرم روزی سرریدربولارد وزیر مختار انگلیس در تهران باصراحت گفت که دولت متبوع او از سقوط شیخ درس عبرت گرفته است و پس از واقعه محمره مصمم است که دیگر هیچگاه در امور ایلاتی و عشایری ایران مداخله نکند.

در ضمن اردوکنشی به نواحی جنوبی ایران پدرم اطلاعات وسیعتری راجع بصنعت نفت این کشور بدست آورد. در سال ۱۳۰۱ از آبادان بتزدید رسمی بعمل آورد و مورد استقبال و پذیرائی شایانی قرار گرفت ولی وی از طرز عمل شرکت نفت بشك و تردید افتاد و اطلاع حاصل کرد که مثلاً بیش از يك پنجم عده کارمندان و کارگران شرکت نفت اتباع خارجی هستند و هیچگونه اقدام مؤثری هم برای تبدیل آنها بکارمندان ایرانی نمیشود . همچنین عملاً مشاهده نمود که بین سطح زندگی اعضاء عالیرتبه شرکت با اعضاء عادی تفاوت فاحشی وجود دارد و شرکت در امور داخلی آن ناحیه دخالت هائی میکند و از این که شرکت میزان تولید نفت را براساس تغییرات بازار بین المللی و یا بر مبنای

قرارهائی باشركتهای نفتی دیگر بدون اندك توجهی باقتصاد ایران تعیین میکرد بسیار متاثر و نگران گردید .

بعضی ها معتقدند که پدرم بدون تأمل و اطلاع قبلی امتیاز نفت را در سال ۱۳۱۱ لغو نمود ولی این مطلب بهیچوجه صحت ندارد زیرا پدرم حتی پیش از آنکه بسطنت برسد از قرار داد ۱۳۹۸ بسیار ناراضی بود و باکمال تأکید از شركت خواسته بود که با دولت ایران بهتر از آن معامله کنند

در سال ۱۳۰۴ دولت رضا شاه عدم رضایت خود را نسبت بوضع موجود رسماً اعلام و در سال ۱۳۰۶ مجدداً اعتراض نمود اما از مذاکراتیکه با شركت بعمل می آمد و مدت دوسال طول کشید نتیجه ای بدست نیامد و در این مدت بحران اقتصادی جهانی رخ داده فروش نفت و عواید دولت ایران از آن ممر گاهشی پیدا کرده بود . در سال ۱۳۱۱ شركت نفت بدولت ایران اعلام داشت که حق الامتیاز دولت در سال ۱۳۱۰ کمتر از يك چهارم مبلغ سال قبل خواهد بود پدرم موقع را برای اقدام مناسب یافته و کمی بعد امتیاز شركت را لغو نمود مجلس شورای ملی هم این اقدام را تأیید و تصویب کرد و مردم ایران در سراسر کشور بمناسبت این اقدام جشنها برپا داشته و بدین طریق نیز روح ناسیونالیزم در ایران بوسیله پدرم تقویت یافت .

در اثر الغای امتیاز نفت طبعاً فریاد شركت نفت و دولت انگلیس بلند شد و پس از چند روز قضیه بجامعه ملل احاله گردید . طرفین دلائل خود را در آن مرجع بین المللی طرح نمودند و بالاخره موافقت شد که دولت ایران و شركت نفت مستقیماً بایکدیگر مذاکره نمایند و پس از مدتی مذاکره بالاخره در ماه آوریل ۱۹۳۳ قرارداد جدیدی بامضاء رسید .

مفاد این قرارداد نیز تاحدی مبهم و پیچیده بود ولی بعقیده من وضع دولت ایران بامقایسه بقرار داد قبل بهبود یافته بود. در این قرارداد مدت امتیاز تا سال ۱۹۹۳ تمدید گردید و این نکته مایه تأسف بود. ولی در آن موقع از نظر معاملاتی وضع طوری نبود که بتوان قرار داد کوتاه مدتی را منعقد نمود. از طرف دیگر از مساحت اراضی که برای اکتشافات در اختیار شركت قرار میگرفت کاسته شده به ۱۰۰۰۰۰۰ میل

مربع محدود گشت و دیگر هیچ شرکت واحدی نمیتوانست برای اکتشاف در تمام اراضی کشور (باستثنای استانهای شمال) حق انحصاری داشته باشد .

بعلاوه بموجب این امتیاز حق انحصاری حمل و نقل و توزیع مواد نفتی در داخله کشور نیز از شرکت نفت سلب گردید در مورد حق الامتیاز نیز دیگر میزان مبلغ پرداختی بختیار شرکت و نوسانات بازار بین المللی نبود و هر چند مبلغ آن کمتر از میزانی بود که ما تقاضا داشتیم ولی در قرارداد حداقل منافع سالیانه دولت ایران تعیین شده بود و میتوانستیم بوصول آن اطمینان داشته باشیم و این امر در سالهای بحرانی بازار نفت برای ما بسیار با ارزش بود . مسئله تبدیل کارمندان خارجی بکارمندان ایرانی و تسریع در حفر چاه و تأسیس پالایشگاه در حوالی کرمانشاه از شروط مهم این قرارداد بشمار میرفت . پس از امضاء قرارداد سال ۱۹۳۳ روابط دولت ایران با شرکت نفت روبه بهبودی نهاد و شرکت هم برای ابراز حسن نیت خود سرمایه های هنگفت تازه ای در کشور ما بکار انداخت و علاوه بر سه منطقه نفت که پیش از انعقاد این قرارداد موجود بود چهار منطقه وسیع جدید نفت و یک منطقه استخراج گاز بوجود آورد و طرز ذخیره کردن نفت را بوسیله برگرداندن محصولات بزیر زمین و حفظ آنها برای مواقع ضروری توسعه داد . پالایشگاه آبادان نیز وسعت یافته و مکمل تر گشت همچنین طبق این قرارداد شرکت نفت مؤسسه فرعی دیگری موسوم به شرکت نفت کرمانشاه برای استخراج منابع نفت شاه در نواحی کرمانشاه تأسیس نمود و یک رشته لوله بطول ۱۵۰ میل بکرمانشاه کشید و پالایشگاه مختصری نیز در محل بکار انداخت که آنچه تولید میکند بمصرف داخله ایران برسد

داستان پالایشگاه کرمانشاه حکایت از آن میکند که مناسبات ما با شرکت همواره طبق دلخواه نبوده است . در آن موقع پدرم از شرکت نفت خواسته بود که پالایشگاهی بظرفیت اولیه ۱۰۰۰۰۰۰ تن در سال ایجاد کند ولی شرکت با ساختن پالایشگاهی باین ظرفیت مخالفت میکرد و مدعی بود که مصرف داخله نفت باین اندازه نیست . پدرم اصرار داشت که پالایشگاه بظرفیتی که معین کرده بود ساخته شود و وعده داده بود

که برای کلیه تولیدات نفت در داخل ایران بازار فروش گشوده نماید .
تفاوت پندم در این موضوع بسیار درست بود چنانکه امروز مصرف داخلی
نفت مابه ۴ میلیون تن در سال بالغ گردیده است و هر سال بطور
متوسط ۱۵ درصد نیز باین میزان افزوده میشود . این افزایش نمودار
روشنی از سرعت اجرای برنامه‌هایی است که ما برای توسعه اقتصادی کشور
در دست اقدام داریم . در سال ۱۹۴۸ میزان تولید نفت شرکت از ده
میلیون تن تجاوز کرده است و این مقدار دو برابر میزان تولید ده
سال قبل بوده است . همچنین شرکت برای تبدیل کارمندان خود بکارمندان
ایرانی اقداماتی بعمل آورد و مؤسسه فنی آبادان وسایل آموزشی را
برای تعلیم افراد ایرانی فراهم ساخت و در نقشه ریزی شهر بطرز جدید
و بهبود وضع مسکن و بهداشت مردم اقدام نمود و تأسیسات آب و فاضلاب
و برق را توسعه داد .

در دوران جنگ دوم جهانی تولیدات نفت مدلی بمناسبت دشواریهای
وضع حمل و نقل وسایر اشکالات گاهی پیدا کرد . با وصف آن هر چند
در سال ۱۴۴۰ میزان تولید بحد اقل رسید باز از ۶/۶ میلیون کمتر نشد
و این میزان درست هفت برابر حداکثر تولید در سالهای جنگ اول
جهانی بود .

بعلاوه طبق ماده مربوط به حداقل عوائد که پندم در قرار داده
گنجانیده بود شرکت تصمیم کرده بود که سالیانه مبلغ چهار میلیون لیره
انگلیسی بابت حق الامتیاز بدولت ایران بپردازد و این مبلغ برابر با
حق الامتیاز سال ۱۴۱۷ بود که از نظر منافع بهترین سال پیش از جنگ
بشمار میرفت .

پس از سال ۱۴۱۹ که مقدار تولید نفت کاهش عظیم داشت متدرجاً
میزان تولید نفت بالا رفت . چنانکه در سال ۱۴۲۴ به ۱۴/۲ میلیون
تن بالغ گردید و این مقدار از حداکثر میزان تولید قبل از جنگ هم
تجاوز میکرد و در سال ۱۴۲۴ مقدار تولید به ۱۶/۸ میلیون تن رسید
پس از خاتمه جنگ دوم جهانی شرکت برنامه وسیعی برای بسط
و تکمیل مؤسسات خود تنظیم نمود در آن موقع پالایشگاه آبادان عظیم‌ترین
پالایشگاه جهان شده بود و با آن که سایر پالایشگاه‌های عمده
جهان نیز توسعه پیدا میکردند این مقام اول را برای خویش نگاه

فلکت .

در سال ۱۳۳۶ مجموع تولیدات ایران به ۱۹/۲ میلیون تن و در سال ۱۳۳۷ به ۲۴/۹ میلیون تن و در سال ۱۳۳۸ به ۴۶/۸ میلیون تن و در سال ۱۳۳۹ به ۴۱/۸ میلیون تن بالغ گردید ولی چند سال پس از آن میزان تولید بهلک سیاسی باین حد اخیر نرسید و در سال ۱۳۳۰ از ۱۶/۷ میلیون تن یعنی کمی بیش از نصف میزان تولید سال قبل تجاوز نکرد و در سال ۱۳۳۱ تقریباً بیک میلیون تن ، یعنی بکمتر از یک سوم مقدار تولید سال ۱۳۳۹ ، رسید و سیاست مصدق بشرحی که در فصل پنجم ذکر شد نه تنها در کار شرکت نفت تأثیر معکوس کرده بود بلکه در کار اقتصاد کشوری که وی ادعای خدمتگزاری آنرا داشت نیز مؤثر افتاد و آنرا دچار فلج کرده بود .

پیش از آنکه صنعت نفت بدان کیفیت دچار وقفه گردد عواملی ایران از منافع نفت هر سال افزایش میافت و شرکت نفت اینطور پنداشته بود که ممکن است با این افزایش عایدات، من و مردم کشور مرا مسئول خویش بسازد ، ولی عوامل مختلف از جمله اشغال نظامی دوره جنگ و رفتار روسها پس از جنگ در ملت ما یک روح اتحاد و پیوستگی بزرگ بوجود آورد . ما از رفتار تحکم آمیز بیگانگان خسته شده و از اینکه شرکت نفت بما بچشم ولینعمت مینگریست بستوه آمده بودیم . برخی از مامورین شرکت نسبت بزیر دستان ایرانی خود و مامورین دولت ایران ، یعنی همان دولتی که با آنها طبق روش میهمان نوازی معامله کرده بود، با کبر و نخوت بسیار رفتار میکردند و طرز سلوک آنها چنان بود که پنداری سرتاسر کشور ایران ملک طلق آنهاست .

از این گذشته بعقیده ما وسایر کشورهاییکه تازه باستخراج نفت پرداخته بودند میزان حوالامتیاز سابق نامعقول و غیرمنصفانه بود ، زیرا شرکت های بزرگ خارجی در مقابل پرداخت مختصر حتی منابع خداداد کشور را از دل خاک بیرون کشیده و ثروت طبیعی آنرا تحلیل میبردند . چیزی که قضیه را یکسره کرد بنظر من این بود که دولت عربستان سعودی با شرکت نفت عربستان و امریکا (آرامکو) قراردادی برای استخراج نفت منعقد ساخت که شرایط آن از شرایطی که

تا آنوقت دول خاورمیانه بدست آورده بودند بهتر وعادلانه تر بود ، زیرا در آن قرارداد که یکسال پیش از آنکه ما صنعت نفت ایران را ملی کنیم منعقد گردید، منافع حاصله بالمناصفه تقسیم میگردید

در فصل پنجم درباره قتل ناجوانمردانه مرحوم رزم آرا نخست وزیر وقت که در مجلس ترحیم یکی از روحانیون در مسجد شاه اتفاق افتاد ذکری رفته است. چند روز قبل از آن واقعه نخست وزیر فقید از انگلیس ها پیشنهادی مبنی بر تقسیم منافع نفت بر اساس ۵۰ درصد دریافت کرده بود. یکی از مشاورین رزم آرا اظهار کرده بود که باید پیشنهاد انگلیس ها در مجلس مطرح شود وافکار عمومی کمی تسکین یابد، ولی رزم آرا گفته بود که بهتر آنست که اندکی صبر و حوصله بکار برد تا حرارت و احساسات مردم تخفیف یابد و آنگاه پیشنهاد را در مجلس اعلام نماید . ممکن است همین تصمیم موجب مرگ او شده باشد ولی در هر حال شك نیست که انگلیسها در تسلیم این پیشنهاد کمی تاخیر کرده بودند و در آن موقع روح ناسیونالیسم در ملت ایران کاملاً بیدار گشته وافکار عمومی متفقاً طرفدار ملی کردن صنعت نفت شده بود .

اگر پس از ملی شدن صنایع نفت ایران سیاست عاقلانه ای اتخاذ شده بود ممکن بود انتظاریکه برای افزایش فوری عوائد خود از نفت داشتیم صورت وقوع پیدا کند و این خود نعمتی بود، زیرا هزینه کارهای توسعه و عمران را فراهم میساخت اما بطوریکه در فصل پنجم ذکر شد اوضاع کاملاً برعکس انتظار ما پیش آمد . شاید این نکته خود مبین خویش باشد که برخلاف رویه پدرم که چندین بار شخصاً از آبادان بازدید کرده بود مصدق هیچگاه فکر مسافرت بمراکز صنعتی نفت را که درباره آنها اینهمه سخن سرائی میکرد بمغز خویش راه نداد

اینک بگنشته نظر افکنده به بینیم در دوره زمامداری مصدق از منابع نفت خرید چه استفاده ای کرده ایم ؟ مدتی پیش از آنکه مصدق بر سر کار آید یعنی در سال ۱۳۲۸ سازمان برنامه تاسیس یافت وبموجب قانون مربوط بآن شرکت نفت ایران ب سرمایه دولت تشکیل گردید تا بعملیات اکتشافی نفت اقدام نماید. وقتی در سال ۱۳۳۰ صنعت نفت را ملی اعلام کردیم شرکت ملی نفت ایران را تشکیل دادیم و در سال ۱۳۳۲ شرکت نفت ایران بشرکت ملی نفت ایران ملحق گردید

در سال ۱۳۳۰ که مصدق زمامدار شد شرکت ملی نفت ایران را در اختیار داشت که مشغول کار بود و دارای هشت منطقه و دو پالایشگاه و دو دستگاه و خطوط لوله نفت و محل صدور و وسائل حمل و نقل مواد نفتی در داخله کشور و لوازم اکتشاف و ۵۰۰۰۰ تن کارمند و مؤسسات و وسایل رفاه آنها بود. در طول بحران نفت شرکت ملی نفت ایران در مقابل تمام موانع و مشکلات، مناطق نفت و پالایشگاه و مؤسسات فرعی خود را در کمال خوبی حفظ و اداره کرد و کلیه کارمندان و کارگران ایرانی خود را نگهداری نمود. همچنین احتیاجات داخلی نفت را نیز بدون وقفه مرتفع ساخت و این مسئله با توجه سیاست مصدق که منجر به کمبود فاحشی ارز خارجی شده بود اهمیت مخصوص داشت، و در حقیقت هر چند مضیقه اقتصادی، شرکت ملی نفت ایران را مجبور ساخته بود که بانواع طرق در هزینه ها صرفه جوئی کند باز موفق شده بود که وسایل حمل و نقل نفت را در داخله کشور توسعه بخشد.

از اقدامات فوق که صرف نظر شود طرازنامه عمل بسیار تیره و اسفناک بود و باید يك صنعت عظیم را که یکی از مراکز مهم تولید نفت جهانی بود در نظر آوریم که کارش رساندن نفت بداخله کشوری مانند ایران که تازه قدم براه پیشرفت نهاده منحصر گشته است، و بزرگترین پالایشگاه نفت گیتی را پیش چشم آوریم که عاطل و بیکار و بدون حرکت و جنبش افتاده است و آن دست تنگی عجیبی را که در اثر آن پیش می آید در ذهن خود متصور سازیم که حتی توانائی اکتشاف و تجسس ذخائر نفتی که آینده صنعت بی وجود آن غیر ممکن بود وجود نداشت

در فصل پنجم اشاره شد که پس از سقوط دولت مصدق به ترمیم خسارات ناشی از سوء سیاست وی پرداختیم و در نتیجه میزان تولید نفت را که در سال ۱۳۳۱ از يك میلیون تن هم پائین تر رفته بود (و تقریباً تمام بمصرف داخلی رسیده بود) بالا بردیم و در سال ۱۳۳۲ به ۱/۴ میلیون تن و در سال ۱۳۳۳ به ۲ میلیون تن و در سال ۱۳۳۴ به ۱۶ میلیون تن و در سال ۱۳۳۵ به ۲۷ میلیون تن بالغ گردید.

در سال ۱۳۳۶ مقدار تولید نفت ما به ۳۶ میلیون تن رسید و این نخستین باری بود که مقدار تولید نفت از میزان سال ۱۳۲۹ که حد اعلاي تولید سالهای قبل از ملی شدن صنعت نفت بود، تجاوز کرد

در سال ۱۳۳۷ تولید نفت به ۴۱ میلیون تن و در سال ۱۳۳۸ به ۴۵ میلیون تن رسید . بعبارت دیگر میزان تولید نفت این سال ۴۵ برابر میزان سال ۱۳۳۱ بود . در سال ۱۳۳۹ انتظار می‌رود که مقدار تولید تقریباً به ۵۰ میلیون تن بالغ‌گردد و بعلاوه حقایق امتیاز کنونی که بعجابه در صد خالص منافع پس از وضع مالیات است از حیث مبلغ خیلی زیادتر از میزان سابق است .

در عین حال برای استفاده از منابع نفت خود که خارج از حدود منطقه عمل کنسرسیوم جدید بود (و این منطقه تنها قسمت کوچکی از مناطق نفت خیز کشور ماست) بفعالت پرداختیم و از اواسط سال ۱۳۳۰ شرکت نفت ایران که بسرمايه دولت تشکیل یافته است بعملیات مقدماتی حفرچاه اکتشافی در نزدیکی شهر مقدس قم اقدام کرد و پس از خاتمه بحران دوره مصدق در حفاری آن تسریع‌گردید و بالاخره در سال ۱۳۳۵ لژچاه شماره ۵ نفت بارتفاع ۳۰۰ پا فوران نمود و در مدت ۸۴ روز که این فویدان ادامه داشت روزانه ۱۰۰۰۰۰ بشکه نفت استخراج می‌شد که در تاریخ صنعت نفت جهان بالاترین میزان است که از یک چاه نفت در یک روز استخراج شده باشد .

آن روز ها واقعاً ایام هیجان انگیزی بود زیرا رودخانه ای از نفت در صحرا جاری شده و در اندک زمانی دریاچه‌ای بوجود آورده بود و از مسافتی اندک بدریاچه‌ای از آب مانند شده بود که در ال‌روزش با موج میزد و سطح صیقلی آن در اثر انعکاس اشعه خورشید میدرخشید برای مهار کردن این چاه وجلوگیری از فوران آن آقای میرون کینلر متخصص معروف امریکائی که در اطفای حریق چاههای نفت شهرت جهانی دارد دعوت شد که معجلاً با هوایما از تکراس با ایران بیاید و این متخصص بدستیاری همکاران جسور خویش مهار کردن چاه را بعهده گرفت در مدتیکه این دسته بکار مشغول بودند هر دقیقه بیم آن را داشتند که گاز متصاعد از چاه محترق‌گشته وهمه را در اثر انفجار متلاشی نماید ولی دیری نگذشت که در اثر فروریختگی اعماق زمین چاه شماره ۵ قم که مانند شیر می‌گرید مانند بره‌ای زبان بسته از حرکت وجنبش افتاد و ما نفتی را که در دریاچه بشکل تالابی عظیم بوجود آمده بود بسر

که میخواست فوختیم و دریاچه بتدریج تهی گردید .
متخصصین امر نفت عموماً اتفاق عقیده داشتند که آثار و علائم
منطقه نفت قم حکایت از وجود ذخیره بزرگی سرکند و از همین
جهت عملیات حفاری ادامه یافت و تا اواخر سال ۱۳۳۷ جاهائی که
مجموع عمق آنها لز بیست و هفت کیلو متر تجاوز میکند در این منطقه
حفر گردید. در منطقه سراجه نیز که در ۵۵ کیلو متری شرقی شهر
قم واقع است نیز عملیات اکتشافی دامنه‌داری انجام یافت و در اوایل
سال ۱۳۳۸ در آن منطقه نفت بسیار مرغوبی کشف گردید. در همان
سال شرکت نفت ایران اولین نقشه ژئو فیزیک کشور را با تمام رساندو
بفراهم شدن این نقشه صفحه تازه‌ای در تاریخ صنعت کشور ملاباز گردید.
رویه من اینست که از فعالیت شرکت‌های خصوصی و دولتی تشویق
و ترغیب بعمل آید و از اینرو در سال ۱۳۳۶ لایحه‌ای بتصویب مجلسین
رسید که بموجب آن علاوه بر سایر مقررات به شرکت ملی نفت ایران
اجازه داده شد که با شرکت‌های خارجی قرارداتی بدهد که در توسعه منابع
نفت ایران با ما همکاری نمایند. چون قرارداد سال ۱۳۳۳ که با کنسرسيوم
منعقد شده بود عنوان موافقت نامه داشت در قانون جدید مستقیماً بشرکت
ملی نفت ایران اجازه داده شد که با شرکت‌های خارجی در صورت لزوم
قراردادهائی منعقد سازد مشروط بر اینکه هر قرارداد بتصویب مجلسین
ایران برسد. کمی پس از تصویب قانون جدید شرکت ملی ایران
شرکت‌های خارجی را دعوت کرد که برای تحصیل حق اکتشاف نفت
در بعضی مناطق نفت خیز کشور در مزایده شرکت کنند. شرائطی که
شرکت برای مزایده مزبور معین کرده بود در محافل نفتی جهان فوراً
همان هیجانی را که انتظار داشتیم تولید نمود .

تصمیم من این بود که از آن به بعد در کار توسعه و استخراج
منابع نفت رویه تازه‌ای اتخاذ شود یعنی اولاً دیگر مسئله دادن امتیاز
بمفهوم سابق آن از میان برود و با توجه بروح قانون ملی شدن صنعت
نفت هر شرکت یا گروه خارجی که برای جستجوی نفت بایران بیاید یا
بعنوان عامل از طرف دولت ایران بکار پردازد و یا آنکه عملاً با ما
شریک باشد. مسئله تعیین عامل در موافقت نامه سال ۱۳۳۳ که بموجب
آن کنسرسيوم با وسائل و تجهیزات شرکت سابق نفت ایران وانگلیس

بکار مشغول گشت تصریح شده و مسئله مشارکت نیز در قراردادها نیکه بعداً انعقاد یافت بمقام عمل در آمده است .

دوم آنکه شرکتهای خارجی که میخواهند به استخراج و تولید نفت در ایران بپردازند باید نسبت بکشور و منابع نفتی آنقدر اطمینان واعتماد داشته باشند که به تجسسات دامنه دار و مفصلی که کلیه هزینه آنها نیز خودشان بپردازند دست بزنند. البته شرکت ملی نفت ایران در اثر تجسسات زمین شناسی که در بسیاری از نقاط کشور بعمل آورده است میتواند باین شرکتهای راهنمایی و مساعدتهائی بکند ولی هر شرکت خارجی باید خطر عدم حصول نتیجه را رأساً تحمل کرده و کلیه مخارجی را که در این راه میکند با توجه باین خطراز کیسه خود بپردازد.

سوم آنکه هرگاه نفت بمقدار تجارتی بدست آمد دولت ایران در تولید آن هم از نظر مالی وهم از نظر اداری شریک باشد . من از نظر ناسیونالیسم ایرانی باین مسئله اهمیت داده ومصمم بوده وهستم که دیگر هیچ مؤسسه یا گروه مؤسسات خارجی اجازه نداشته باشند که در اداره يك قسمت مهم وحیاتی صنعت ما اختیارات بدون شرط وقید داشته باشند وباید دولت در سازمان این قبیل مؤسسات شرکت مؤثر و مثبت داشته باشد وشرکت های خارجی باید قبول کنند که چون منافع ما و منافع آنها منوط بحسن اداره وعمل مؤسسات دورد نظر است ما در اجرای رویه های معتول وصحیحی که اتخاذ میشود نهایت اهتمام و مساعدت را بعمل خواهیم آورد

چهارمین تصمیم قطعی من این بود که حق الامتیازی که بما میرسد از حد کنونی تجاوز کند وزیادتر باشد ، زیرا بنظر من تقسیم بالمناصفه دیگر مقرون بصرفه نیست وبا روح ناسیونالیسم وانتظارات ملت ایران سازگاری ندارد و حتم داشتیم که میتوان این تسیم را برفع کشور تغییر داد. بمجرد اتخاذ این تصمیم بعضی از مؤسسات ذیعلاقه و نیرومند در مقابل این نیت ما بمخالفت برخاستند و کارتل بین المللی نفت باین استدلال متوسل شد که ما میخواهیم برای بدست آوردن سودآنی منبع عایدات خود را خشك کنیم ودر واشنگتن برای مخالفت با نظر ما باقدماتی متوسل شدند باید باکمال تأسف گفته شود که سفیر آنروزی دولت آمریکا نیز در تهران کوشش میکرد که ما را از عقد قراردادها

با این شرایط جدید منصرف سازد.

بعضی از شرکتهای نفت در برابر آرمان های ناسیونالیسمی ما شمان رویه نامساعدی که شرکت سابق نفت ایران و انگلیس را بشکست و واضحاً کشانید پیش گرفته بودند و نامدتی ظاهر امر اینطور نشان میداد که مأمورین دولت آمریکا همان اشتباهاتی را که انگلیسها در طی سه سال پیش از ملی شدن صنعت نفت مرتکب شده بودند تکرار میکنند. اما پیشنهاد های ما اصولی و منطقی بود و شرکتهای دریافتند که نمیتوانند در برابر آن پیشنهاد ها با یکدیگر اتفاق عقیده داشته باشند و بنظر میرسید که وزارت امور خارجه آمریکا نیز رویه خود را در این مورد تغییر داده است

در مرداد ماه سال ۱۳۳۶ شرکت ملی نفت ایران اولین قرار داد جدید را با شرکت ایتالیائی موسوم به اجیپ مینراریا منعقد ساخت. قرار داد دوم در ماه فروردین ۱۳۳۷ با شرکت پان امریکن پترولیوم (شعبه ای از شرکت استاندارد اویل ایندیانا) که یک شرکت آمریکائی بود انعقاد یافت و قرار داد سوم با یک شرکت کانادائی موسوم به شرکت محدود پترولیوم سفایر بامضاء رسید. شرکتهای ایتالیائی و آمریکائی طبق مواد قرارداد خود فوراً بکار پرداختند ولی متاسفانه کار شرکت کانادائی طبق انتظارات ما پیشرفت نکرد

این هر سه قرارداد از حیث اساس یکسانند و قسمت عمده مناطق مورد اکتشاف آنها نیز در نواحی جنوبی کشور واقع و مشتمل بر کرانه های خلیج فارس و آبهای ساحلی آن است. اما چون از میان سه شرکت مزبور تنها شرکت آمریکائی در فعالیت های مقدماتی خود پیشرفتهائی شایانی کسب نهوده است بعنوان نمونه بشرح قرارداد مربوط بآن اکتفا میشود. مناطقی که بوسیله شرکت پان امریکن با همکاری شرکت ملی نفت ایران مورد اکتشاف قرار میگردد تماما زیر دریاست در بادی امر ممکن است کسانی که از کیفیت استخراج نفت آگاهی ندارند از این که شرکتی حاضر شده باشد که منطقه نفتی مورد استخراج خود را در کنی دریا تعیین کند دچار شگفتی شوند

ولی حقیقت این است که در کشور های متحده آمریکا و ونزوئلا

واندوژی و سایر کشور ها مناطق عظیم نفت خیز دریائی وجود دارد و در سالهای اخیر نیز طرز استخراج اینگونه منابع دریائی از نظر فنی و علمی پیشرفت شایان کرده است

در این قرارداد قید شده است که هر گاه در ظرف مدت دوازده سال پس از امضاء آن نفت بمقدار قابل تجارت بدست نیامد اراضی مورد قرار داد بدولت ایران برگردد و حتی مقرر است که اگر نفت در محلی هم بمیزان قابل تجارت بدست آید مقدار ۴۵ در صد از اراضی مورد قرارداد در پایان پنج سال اول ، و ۴۵ در صد پس از انقضای پنج سال دوم تقلیل یابد و در پایان سال دوازدهم فقط آن قسمت از اراضی ایران که تولید نفت در آن بمیزان قابل تجارت رسیده باشد در اختیار صاحب قرارداد باقی بماند با اندک توجهی بشرائط مندرج در این قرارداد و آنچه در قرار داد ها و امتیازاتی که در گذشته که برویتر و داریسی داده شده تفاوت و اختلاف بارزی که بین قرارداد های قدیم و جدید موجود است مشهود خواهد گشت

بموجب این قرارداد باید شرکتی بنام شرکت پان امریکن ایران تشکیل شود و در تهران به ثبت برسد. سهام این شرکت باید متساویاً متعلق به شرکت ملی نفت ایران و شرکت پان امریکن باشد و هر یک از این دو شرکت نیز نصف از اعضای هیئت مدیره را انتخاب و منصوب نمایند. شرکت پان امریکن ایران دو وظیفه دارد: اول وظیفه اکتشاف است که باید کاملاً و مطلقاً بهزینه شرکت پان امریکن بعمل آید و دوم استخراج نفت بمیزان تجارتي است که مسئول هر دو شرکت یعنی شرکت ملی نفت ایران و شرکت پان امریکن خواهد بو

شرکت پان امریکن بموجب این قرارداد متعهد است که در ظرف سی روز پس از امضاء قرارداد مبلغ ۴۵ میلیون دلار پذیره نقداً پرداخت کند و عملیات اکتشافی خود را آغاز نماید و نیز متعهد است که در طی مدت دوازده سال حداقل مبلغ ۸۴ میلیون دلار از کیسه خود برای عملیات اکتشافی در این کشور خرج کند و اگر با صرف مبلغی کمتر از این میزان بکشف نفت قابل تجارت موفق گردید مازاد آنرا باید با دولت ایران تقسیم نماید و هرگاه شرکت پان امریکن تا پایان دوازدهمین سال قرار داد خود بکشف مقدار نفت قابل تجارت موفق نگردد تمام

مبلغ ۸۴ میلیون دلار و حق اکتشافی را که بموجب قرارداد دارا میباشد از دست خواهد داد از طرف دیگر اگر شرکت پان امریکن بکشف نفت بمقدار قابل تجارت (که در قرارداد بطور دقیق و صریح تعریف شده) توفیق یابد مراتب را رسماً به شرکت ملی نفت ایران اعلام نماید بمجرد این اعلام شرکت پان امریکن ایران بعنوان مشترک به استخراج نفت مبادرت خواهد ورزید

در این قرارداد و سایر قرارداد های جدید طرز تقسیم منافع از نفتی که استخراج میشود بطور واضح و صریح تعیین گشته است و من مخصوصاً مایلیم که علاقه مندان باین صنعت متن این قرارداد ها را مورد مطالعه قرار دهند

طبق این قرار داد ۷۵ درصد از کل منافع بما میرسد و ۲۵ درصد بقیه به شرکت تعلق دارد دلیل این تقسیم نیز ساده است زیرا در قرارداد مزبور مقررات است که شرکت ملی نفت ایران و شرکت پان امریکن در منافع حاصله از نفت متساویاً سهیم باشند و این منافع که بالمناصفه تقسیم میشود آن مبلغی است که هنوز مالیات و عوارض از آن کسر نشده است و چون دولت ایران حق دارد که از کل منافع شرکت پان امریکن پنجاه درصد مالیات بر درآمد بگیرد بنابراین از این راه نیز بیست و پنج درصد از کل منافع بدولت ایران میرسد که با پنجاه درصد فوق رویهم به هفتاد و پنج درصد بالغ میگردد

تا آنجائیکه من اطلاع دارم این قرارداد و قرار دادی که با شرکت ایتالیائی منعقد ساخته ایم نخستین قرارداد هائی است که تاکنون در دنیا بر اساس تقسیم ۷۵ و ۲۵ درصد هافع بین کشور صاحب نفت و شرکت استخراج منعقد شده است

جای شگفتی است که هنوز بعضی از متصدیان امور نفت کوشی دارند اختلاف فاحشی که بین این قرارداد ها و قرارداد های پنجاه - پنجاه موجود است ناچیز شمرده و بگویند که قرارداد هائیکه بر اساس مناصفه یعنی پنجاه - پنجاه بسته شده میزان واقعی را نشان نمیدهد و قرار داد هائی که بر اساس ۷۵ و ۲۵ بسته شده نیز با قراردادهای پنجاه و پنجاه تفاوت بسیار مختصری دارد این اشخاص باطناً میدانند که اظهاراتشان تاب بررسی دقیق را نخواهد آورد همین اشخاص در

هنگامیکه روح حقیقت بین آنها نخفته است میدانند که همین مقیاس جدیدیکه ما برای تسهیم سود اتخاذ کرده ایم ناگزیر در سایر کشورها نیز مورد عمل پیدا خواهد نمود چنانکه هم اکنون نیز بمقام استفاده در آمده است. کسانیکه هنوز بهمان رویه پنجاه - پنجاه سابق پای بستند ظاهراً از این میترسند که اگر بایکدیگر برای پشتیبانی از آن متحد نشوند یکی پس از دیگری دچار آن خواهند گردید اما سخن در این است که ترتیب سابق فریبندگی خویش را از دست داده و بازگشتنی نیست و دیری نمیگذرد که خوانندگان این کتاب خواهند دید که اصل مزبور دیگر در جهان نفت مورد عمل نیست و بکلی از میان رفته است

شاید چون این قراردادها در نوع خویش تازهگی دارد بعضی از آنها که در کار نفت گیتی واردند از آن هراسان باشند ، اما تا آنجا که این امر مربوط بایران است نگرانی آنها موردی ندارد ، زیرا ما هرگز در نظر نداریم منافع دائم و مستمری را که میخواهیم برای توسعه و پیشرفت کشور صرف کنیم فدای نفع سنگین آنی بکنیم و تمام هم ما در این است که این سرچشمه سود را بِنفع کشور خویش بوضع ثابت و معقولی در آوریم و این نکته مطلب را به شرائط مندرج در قرارداد جدید که تولید نگرانی بسیاری کرده است یعنی شرائطی که بموجب آن دولت ایران و شرکتهای تولید و استخراج بلید باهم در کار شریک باشند میکشاند

کسانیکه از مواد مربوط بشارکت ما با شرکت های استخراج مانند شرکت پان امریکن ایران نگرانند دو نکته را از نظر دور داشته اند .

اول آنکه علاقه ما در امور انتفاعی کمتر از شرکای خارجی مانست و چون ما در واقع بیش از آنها از منافع بهره مند خواهیم شد طبعاً بیشتر از آنها کوشش خواهیم کرد که این شرکت ها در تحصیل منافع موفقیت پیدا کنند

دوم آنکه تسهیم بودن مادر اداره امور تولیدی باید موجب اطمینان خاطر شرکای خارجی ما باشد ، زیرا تجربه بارها نشان داده است که شرکتهائی که در کشوری کلاً بدست بیگانگان اداره میشود در مردم و دولت آن کشور نسبت بخود مخالفت و عناد میکنند ، ولی هر جا

نمایندگان دولت صاحب منابع دراداره امورسپیم و شریک باشند امید آن شرکت از پشتیبانی و حمایت دولت که برای پیشرفت کار از لوازم است بیشتر است شك نیست که مأمورین دولت هم بشر وقابل خطا و لغزشند ولی بااحتمال قریب ییقین جنبه مساعدت آنها برای پیشرفت کار شرکتها از جنبه اشکال تراشی احتمالی آنها بمراتب بیشتر خواهد بود این نکته براساس تجاربی که در ایران داشته ایم برای من بوضوح روشن گردیده است

نتایجی که از قرارداد شرکت پان امریکن بدست آمده اینست که مبلغ ۴۵ میلیون دلار پذیره پرداخت شده شرکت پان امریکن ایران بشکل يك شرکت ایرانی تأسیس گشته و به ثبت رسیده ، ماشین آلات و ابزار سنگین که شرح آنها خواهد رفت از امریکا خواسته شده ، در ناحیه مورد قرارداد يك بررسی در ارتعاشات زیر زمینی (بوسیله دستگاههای ضبط صوت بسیار حساس و سایر آلات که امواج صوتی را که زیر دریا در اثر انفجار دینامیت بوجود میآید و در نتیجه آن بستر مخازن نفت معلوم میشود ثبت میکند) با ۴,۵۰۰,۰۰۰ دلار هزینه بعمل آمده است، میزان ثقل و فشار جاذبه برای کسب اطلاع نسبت بوضع طبقات الارضی منطقه مورد قرارداد بوسیله دستگاههای حساس از روی کشتی که ۷۵۰,۰۰۰ دلار هزینه آن بوده معلوم گردیده است ، ماشین آلات و ابزار سنگین مورد احتیاج بتدریج وارد و در جای خود نصب شده و در مهرماه سال ۱۳۳۸ حفاری اکتشافی آغاز گردیده است

ماشین و ادوات حفرچاههای زیر دریائی واقعاتماشائی است از جمله سکوی متحرکی است که عملیات حفاری از روی آن انجام میگردد و این سکو بشکل يك کرجی آهنی بزرگی بطول ۴۰۰ پا و عرض ۱۰۴ پا و ارتفاع ۱۵ پا است و وزن آن بانضمام وسایلی که روی آن نصب شده به ۶۰۰۰ تن بالغ میگردد این کرجی دارای هشت پایه است که بوسیله فشار میزان شده و طول هر پایه به ۴۴۵ پا میرسد و میتوان آنها را بکف خلیج فرو برد و این کرجی سنگین را میتوان از سطح آب آنقدر بالا نگه داشت که هوجهای عظیم که در هنگام طوفان و انقلاب دریا برمیخیزد بآن لطمه وارد نیآورد روی این کرجی منجنیق حفر چاه که ۱۴۰ پا ارتفاع دارد قرار گرفته و محلی برای فرود آمدن هلیکوپتر و نصب جرثقیلها

وتلمبه‌ها و سایر ماشین‌آلات و وسایل کار دارد. زیر عرشه کرجی اطاقهائی که بادستگاههای تهویه مجهزند برای سکونت ۶۰ نفر ساخته شده و سه دستگاه دیزل از نوع دیزلهای لکوموتیو بمنظور تولید نیروی برق و ماشینهای کوچکتر و دستگاه تقطیر آب که ساعتی ۱۰۰۰ گالون آب دریا را به آب شیرین مبدل مینماید و کارگاه تعمیرات و انبارهای بزرگ در آن تعبیه گشته است. این کرجی را بزرگترین یدک کشهای اقیانوس‌پیمای جهان از یازده هزار میل مسافت از خلیج مکزیک که محل ساختن آن بوده تا خلیج فارس آورده است و هم اکنون شبانه روز از روی آن بعملیات حفاری میپردازند

یکی دیگر از وسایل کار یک کشتی بزرگ است که ویژه عملیات حفاری است و در آن ماشین‌آلات و لوازم مولد برق و تلمبه و قفسه های جای لوله و حوضچه هائی برای جمع آوری گل ولای و انبار ملزومات و اطاقهای مسکونی ملوانان ساخته شده و مراکز عملیات ساختمانی سکوهای حفاری است که پایه های آنها بر سطح خلیج کار گذاشته شده است روی این سکوها یا جزیره‌هائی که بدست آدمی ساخته شده منجنیق‌های حفاری و سایر ماشین‌های مورد احتیاج نصب گردیده است. این کشتی مخصوص حفاری‌های اکتشافی است زیرا میتوان آنرا از محلی بمحل دیگر منتقل نمود سکوهای حفاری برای استخراج نفت است که نه تنها با کشتی حفاری مرتبط است بلکه بوسیله کشتی‌های کوچکتر و هلیکوپتر نیز میتوان باسانی بآنها دسترسی یافت و اگر دریکی از این سکوها عملیات حفاری بنفت برسد میتوان نفت آنرا بوسیله لوله های زیر دریائی بساحل خلیج آورد

هزینه حفر هرچاه اکتشافی در دریا روزی ۱۵۰۰۰ دلار است و چون معمولاً حفر چاه در مدت ده ماه که شبانه روز در آن کارکنند طول میکشد پس جمع هزینه حفر هرچاه در حدود چهار میلیون ونیم دلار خواهد بود البته بر ما و شرکای شرکت امریکائی ما پوشیده نیست که ممکن است عملیات حفاری چندین سال بدون حصول نتیجه بطول انجامد، ولی کار استخراج نفت در تمام نقاط گیتی کاریست که احتمال ضرر آن بسیار است و هرکس قدم در اینراه مینهد باید دارای همان اعتقاد جازمی باشد که پیشقدمان استخراج و کشف نفت ایران در سال

۱۹۰۸ داشتند و به نیروی همان اعتقاد بر تمام دشواریها و موانع غالب آمدند. ما نیز حاضریم که مساعی خود را در این راه دنبال کنیم و هیچوقت یاسی بدل راه ندهیم .

باید بخاطر داشت که در عین حال که صنعت نفت خود را در نقاط بکر و دست نخورده کشور توسعه میدهیم فعالیتهای مهم خود را در آبادان که از مراکز بی نظیر نفت جهان است ادامه خواهیم داد آبادان نه تنها محل بزرگترین پالایشگاه نفت گیتی و یک مرکز عظیم صنعتی است بلکه شهری است که دارای محیط ویژه خویش است و جمعیتی در آن گرد آمده است که تا آنجا که اطلاع داریم نظیرش در هیچ یک از نقاط گیتی یافت نمیشود

کسانی که برای سیاحت و آشنائی با تاریخ و فرهنگ کهنسال ما بایران می آیند با آبادان نیز سفری خواهند کرد و شك نیست که تماشای ایران بدون دیدن آبادان کامل نخواهد بود. آبادان و تهران بوسیله راه آهنی که قطارهای آن با آخرین وسایل تهویه مجهز است بیکدیگر متصل و خط هوائی نیز بین این دوشهر موجود است و برای کسانی که با آبادان میروند مجال و وسایل سریع هست که آنرا بسایر نقاط خوزستان ببرد و طرحهای بزرگ عمرانی مارا که در آن منطقه در شرف اجراست و شرح آن در فصل هفتم داده شد مشاهده کنند . ایرانیانی که بکشور خویش و پیشرفت آن علاقمندند نیز مسافرت باین شهر و منطقه خوزستان را بسیار سودمند و جالب و دلپذیر خواهند یافت

آبادان مرکز تولیدات صنعتی عظیم است و آدمی در آنجا احساس میکند که از محیط این شهر فعالیت و کار ثمر بخشی جوش میزند شهر آبادان از روی نقشه صحیحی بنا شده است بطوریکه پالایشگاه عظیم نفت در وسط آن قرار گرفته و در کنار آن رودخانه پر آمد و شد کارون و صفوف خانه های مسکونی در کمال زیبایی بچشم میخورد آبادان را میتوان یکی از شهر های بین المللی شمرد زیرا در این شهر مردم کشور های مختلف گیتی برای کار معامله گرد آمده اند و کشتیهای ملل جهان همیشه در لنگرگاه های آن صف کشیده و برای همه اقطار گیتی مواد گوناگون نفتی حمل میکنند و ملوانان و کارکنان آن نیز در شهر آبادان باستراحت میپردازند در خیابانهای زیبای آبادان انسان

مدیران و متخصصین و کارمندان و کارگران و خانواده های آنها و دختران ایرانی و انگلیسی و امریکائی و فرانسوی و هلندی و سایر ملل که در اداره ها کار میکند برخورد میکند اخیراً برنامه تبدیل کارمندان خارجی بایرانی آنقدر پیشرفت کرده است که امروز بیش از ۳۰۰ تن کارمند خارجی وجود ندارد و این افراد و خانواده های آنها نیز باین شهر صنعتی جنبه بین المللی مخصوص داده اند

هوای آبادان در فصل زمستان بسیار دلپذیر و برای ورزش های گوناگون در هوای آزاد مانند فوتبال ، رگبی ، کریکت ، والیبال ، گلف ، تنیس ، اسب دوانی، قایقرانی، پرواز های تفریحی بسیار مناسب است هنگام تابستان که هوا گرم میشود مردم به باشگاهها و تاترهاییکه مجهز به وسایل تهویه است پناه میبرند من گاهی اندیشه میکنم که گرمای شدید آبادان در میان اجتماعی که از ملل مختلف تشکیل یافته است خود موجد روح همکاری است و ساکنین آن شهر را بایکدیگر الفت و موافقت میدهد

مدیران و کارشناسانی که در این شهر کار میکنند نیز معتقدند که شهر آبادان بآنها هیجان میبخشد و چنانکه یکی از آنها گفته است «هرکس از این دانشگاه فارغ التحصیل شود استعداد آنرا پیدامیکند که در همه جا کار کند

کارهاییکه در آبادان انجام میگیرد همه عظیم و بااهمیت است مثلاً پالایشگاه آنجا دارای ده دستگاه بزرگ تقطیر برای تجزیه تبدیل نفت خام و ده دستگاه تولید نفت سفید و متجاوز از چهل دستگاه تصفیه دیگر است تنها برای سوخت تأسیسات پالایشگاه ، روزانه بیش از شصت میلیون فوت مکعب گاز طبیعی مصرف میشود مرکز تولید نیروی برق آن یکی از بزرگترین مراکز خاورمیانه است و دودستگاه تلمبه آن که آب آشامیدنی و کارسازی کارخانه ها و مردم را تأمین میکند یکی از مجهز ترین و معظم ترین دستگاههای است که تاکنون ساخته شده است

از پالایشگاه آبادان متوالیاً نهری از مواد نفتی جاری است که قسمت عمده آن بنزین هواپیما و بنزین موتور و گازوئیل (برای مصرف کامیونهای دیزلی) و نفت و روغن و قیر است در پالایشگاه حتی مواد

شیمیائی لازم برای تولید مواد نفتی نیز تهیه میشود در این شهر متجاوز از ۴۴۰۰ اتومبیل و اتوبوس و کامیون ۴۰ دستگاه لکوموتیو دیزلی و ۱۰۰ دستگاه اتومبیل کرایه و ۴۸ یدک کش و ۵۶ کرجی بزرگ و ۴۴ قایق موتوری درآمده است و ده رشته تلفن خودکار و پانزده مرکز راهنمای تلفن در پالایشگاه نصب گردیده و با وسائل رادیویی پیوسته با هواپیماها و کشتیها ارتباط دارد. لوله های نفت که بطول ۱۶۰ میل است پالایشگاه را با مناطق نفت خیز یعنی از نخستین چاه مسجد سلیمان که هنوز از آن نفت استخراج میشود گرفته تا سایر چاههای عظیم اتصال داده است

چاه نفت آغاچاری را میتوان غنی ترین چاه نفت دنیا دانست ساکنین این مناطق نیز مانند اهالی آبادان از افراد ملل متنوعند و طرز ساختمان خانه ها و دکانها و باشگاهها و زمینهای بازی آنها هم بهمان شیوه آبادان است

مقداری از محصولات نفتی آبادان بمصرف داخلی کشور میرسد و قسمت اعظم آن به خارج حمل میشود تا با ارز حاصل از فروش آن هزینه برنامه های عمرانی کشور تأمین گردد چنانکه در سال ۱۳۳۸- ۸۶۴ کشتی نفت کشی از آبادان و بیش از ۱۴۵۰ کشتی از بندر معشور که تأسیسات آن بسرعت توسعه مییابد نفت بخارج حمل کرده اند محصولات نفتی آبادان بیشتر مواد تصفیه شده است ولی از بندر معشور نفت خام بخارج حمل میشود در جزیره خارک که در ۱۵۰ میلی آبادان در خلیج فارس واقع است نیز جنب و جوش عظیمی پدیدار است و تأسیسات آن در دست ساختمان است که بزرگترین کشتیهای نفت کش بظرفیت ۱۰۰،۰۰۰ تن و بزرگتر از آن ها نیز بتوانند در آنجا لنگر انداخته و نفت حمل کنند

صاحب این همه وسایل مجهز و عظیم صنعت نفت ایران کیست ؟ برای مردم ایران که میدانند یگانه صاحب این تأسیسات کسی جز خود آنها نیست مایه مباهات است و وقتی بدانند که این صنعت از رکود سابق بدر آمده و امروز بمقداری که در تاریخ کشور ما سابقه نداشته مواد مختلف نفتی تولید میکند در خود غرور مخصوصی احساس میکند گاهی بدین اندیشه میافتم که در پالایشگاه عظیم آبادان و روی

اسکله هائیکه کشتیهای بزرگ نفت کشی در آن پهلو میگیرند و برفراز مناطق نفت خیز و مراکز توزیع نفت که در تمام نقاط کشور ایجاد شده لوحه هائی نصب شود و روی آن بدوزبان بنویسند (متعلق بمردم ایران) تا عموم هموطنان من از پیر و جوان و کارگران خارجی و کسانیکه از نقاط مختلف گیتی بدین مناطق میآیند مفاد آنرا همواره بخاطر داشته باشند

برای ما این نکته حائز کمال اهمیت است که بدون خود نمائی باین حقیقت واقف باشیم که مالک و صاحب این دستگاه بزرگ و تسهیلات گوناگون آن کسی جز ما نیست

اما تنها مالکیت منابع و تأسیسات نفت برای ملت ایران کافی نیست بلکه باید آنرا بنحو شایسته ای بنفع عموم ملت اداره کنیم البته برکسی پوشیده نیست که تولید نفت کار بسیار دشوار و پیچیده است و باید حتماً بوسیله متخصصین عالیمقام و مدیران دانشمند اداره شود اینک که مالکیت منابع نفت را برای ایران مسلم ساخته ایم درصددیم که اداره عملیات آنرا نیز متدرجاً بدست ایرانیان بسپاریم برای حصول این مقصود دوطریق کلی را انتخاب کرده ایم :

اول آنکه کارمندان را از میان ایرانیان انتخاب میکنیم و بدین منظور اولیای کنسرسیون نفت را و ادار ساخته ایم که از تعداد کارمندان خارجی خود بکاهند بطوریکه امروز تعداد این کارمندان بسیار تقلیل یافته است در حال حاضر شرکت ملی نفت ایران چند نفر مستشار و متخصص خارجی در خدمت خود دارد و طبعاً برای اجرای قرارداد های جدید اکتشاف و استخراج نفت چند تن دیگر از خارجیان استخدام شده اند ولی رویهم در تمام دستگاههای صنعت بزرگ نفت امروز بیش از چند صد نفر از اتباع خارجی مشغول کار نیستند و این عده نیز مرتباً روتقلیل میروند .

دوم آنکه سرپرستی و نظارت کارها را بایرانیان میسپاریم البته ما در این قسمت جانب احتیاط را از دست نمیدهیم و بدون تأمل بعملی که انجام آن احتمالاً هنوز از عهده ما خارج است دست نمیزنیم بلکه ابتدا از کار های ساده و آسان شروع میکنیم و بتدریج امور مهمتر را باعضای ایرانی تفویض مینمائیم

درباره رشته های فراوان و گوناگونی که لازمه فعالیت های پالایشگاه آبادان است قبلا اشاره کرده ام . شرکت ملی نفت ایران وظایف و خدمات اجتماعی را کم کم از دست کنسرسیوم گرفته است چنانکه شرکت ملی نفت ایران هم اکنون کلیه امور پزشکی و بهداشتی و ساختمان مسکن کارمندان و کارگران پالایشگاه و حفظ و مرمت آنها را اداره میکند احداث ابنیه و طرق و تنبیه سایر تسهیلات مربوط به مسکن حفظ امنیت و انتظام تمام حوزه پالایشگاه و اداره امور آموزشگاه فنی آبادان و توسعه برنامه های آموزشی در پالایشگاه نیز کلا بر عهده شرکت ملی نفت ایرانست

تا اواسط سال ۱۳۳۹ در حدود يك سوم از مجموع کارمندان کنسرسیوم در آبادان تحت نظارت مستقیم شرکت ملی نفت ایران در آمده اند و این اقدام مهم نتیجه حسن تفاهم و همکاری شرکت ملی نفت ایران و کنسرسیوم بوده است . همین رویه نیز در سایر مناطق نفت خیز وابسته به پالایشگاه آبادان نیز مرعی است و شرکت ملی نفت ایران در آن مناطق نیز امور مربوط به خدمات اجتماعی را زیر نظر خود قرار داده است

اما طرح هایی که در نظر ماست از این حدود نیز میگذرد در فصل هفتم اشاره شد که اقدامات بدوی برای کشیدن لوله نفت تادریای مدیترانه بعمل آمده است و در فصل هشتم از کشتی های نفت کشی که با پرچم ایران دریاها را گزاره میکنند سخن رفته است. نقشه ما اینست که پس از مدتی کوتاه خود در کشور های بیگانه نمایندگی های فروش تأسیس کنیم تا مواد نفتی ما را عرضه کنند و در ضمن اینکه محصولات ویژه ایران را بدینا می شناسانند سودی زیادتر بما عاید دارند امروز نفت ایران نیازمندی های مردم چندین کشور را مرتفع میکند میل من آنست که نفت ایران بنام کشوری که صاحب آن است شناخته شود و بنام يك کارتل یا مؤسسه نفت معروف نباشد .

اساسی صنعت جدید نفت بر تحقیقات و مطالعات وسیع علمی قرار گرفته است از همین جهت از اقدامیکه برای تأسیس يك مرکز تحقیقات و بررسی علمی از طرف شرکت نفت ایران بعمل آمده است شادمانی مخصوص دارم . ما این برنامه را با ایجاد آزمایشگاه مهندسی و حفاری

نفت که توسط علیاحضرت ملکه فرح در اوایل ۱۳۳۹ افتتاح گردید آغاز نموده‌ایم و انتظار می‌رود که در آینده نزدیک آزمایشگاههای دیگری نیز برای مهندسی تولید نفت و زمین شناسی و ژئوفیزیک و ژئوشیمی و پتروفیزیک تأسیس گردد و نیت ما اینست که این مرکز با مراکز مشابه آن که در ممالک متری وجود آمده از هر حیث برابری کند. باید اضافه شود که مرکز این مطالعات در شهر ری در نزدیکی آرامگاه پدرم واقع شده است و اطمینان دارم که اگر امروز آن مرد بزرگ در قید حیات بود اولین شخصی بود که از این مظهر ترقیات ایران کنونی لب به تحسین و آفرین می‌گشاد

ذکر مطالب فوق برای اظهار این نکته است که با اعتقاد قطعی من ، ایرانیان توانائی نگاهداری و توسعه دستگاه تولید نفت و توزیع آنرا دارند اینک باید دید در طول زمان وضع تقاضای جهانیان برای مواد نفتی بر چه منوال است

امروز در نوع انسانی برای تحصیل منابع نیرو جنب و جوش عظیم مشهود است چنانکه مثلاً انگلستان در مورد بکار بردن نیروی اتم پیشقدمی یافته و سایر کشورها هم نیز در صدد ایجاد و ساختمان مراکز تولید این نیرو هستند. زیر دریائیهای اتمی آمریکا در اقیانوس ها آمد و شد میکنند و روسها کشتی یخ شکن اتمی خود را بکار انداخته و آمریکائیها در اواسط ۱۹۵۹ اولین کشتی اتمی تجارتي خود را که بدون تجدید سوخت مدت سه سال و نیم کار خواهد کرد بآب انداخته‌اند و کشورهای آلمان و انگلستان و سایر ممالک نیز برای اینکه نفت را از شأن و شوکت فعلی خویش بیندازند در صدد ساختن کشتیهای نفت کش اتمی هستند و دیدی نخواهد گذشت که احتمالاً نیروی خورشید نیز رقیب زورمند نفت خواهد گردید. در ضمن این عملیات فرانسویها نیز در صحرای افریقا مناطق نفت خیز جدیدی کشف کرده و تأسیسات بسیار عظیمی در آنجا فراهم آورده‌اند و در لیبی نیز چاههای نفت جدیدی کشف شده است با وصف این افزایش محصول ، بنظر من امروز بازار نفت و گاز طبیعی گرمتر از زمانهای پیش است زیرا از طرفی میزان سوخت یا نیروی محرك چنان سرعت رو با افزایش می‌رود که اگر منابع نیروهای جدید دیگر هم پیدا شود باز بدشواری احتیاجات روز افزون جهان را کفایت خواهد نمود

از طرف دیگر استفاده از نفت و گاز طبیعی در ساختن مواد شیمیائی نیز وسعت یافته است و این مواد بقدری در صنایع پر ارزش و مفید واقع شده است که دیگر دریغ است آنرا برای سوخت مورد استفاده قرارداد. کارشناسان در انتظار آن روزی هستند که عده کثیری از مواد مورد احتیاج نوع انسانی از نفت و مشتقات آن و گاز طبیعی فراهم گردد. چند سال پیش یکی از متصدیان بزرگ امور نفتی گفته بود که درصنعت شیمی نفت هرگز بیش از مقدار بسیار کمی نفت که بمشابه قطره‌هایی از دریائی باشد مورد استفاده قرار نخواهد گرفت اما این نظر بسیار خطا بود زیرا این صنعت چنان سرعت پیشرفت کرده است که پیش بینی میکنند که در سال ۱۹۶۵ ارزش موادی که این صنعت سالیانه تولید خواهد کرد تنها در آمریکا به ده میلیون دلار بالغ گردد

اشیاء و موادی که صنعت شیمی نفت تولید میکند عبارت است از لاستیک ، پلاستیک ، الیاف مختلف مانند نایلون و داکرون ، کود شیمیائی و داروهای کشنده حشرات و مایع ضد یخ ، مصالح ساختمانی ، شیشه نشکن ، ظروف غذا خوری ، رنگ و صدها اشیا دیگر که هر روز بازار می‌آید . در سال ۱۳۴۸ بیش از ۱۵۰ کارخانه شیمی نفت در نقاط مختلفه گیتی ساخته شده و یا در دست ساختمان بوده است و بدیهی است که کشور ایران که منبع مواد خام اینگونه اشیا است نسبت به توسعه آن صنعت در خارج کمک مؤثری خواهد کرد از آن گذشته چنانکه در فصل هفتم ذکر شد در داخله کشور ما نیز این صنعت بزودی بکار خواهد افتاد و مؤسسه جدید تحقیقات شیمی نفت که با کمک دانشمندان و متخصصین فرانسوی در سال ۱۳۴۸ تأسیس شده کمک مؤثری بتوسعه این صنعت در ایران خواهد نمود

بطور کلی کارشناسان تخمین زده‌اند که در ده سال آینده مصرف نفت در گیتی اقل ۷۵ درصد از میزان فعلی زیاد تر خواهد بود و مصرف گاز طبیعی از این حد هم تجاوز خواهد کرد

اهمیتی که نفت و گاز طبیعی در جهان صنعت پیدا کرده برای ما ایرانیان بسیار مغتنم است و امروز مساعی ما در این صنعت مایه بالا بردن سطح زندگانی مردم کشور ایران و سایر ملل جهان خواهد بود و در عین حال بوسیله نظارت و اداره صنعت نفت از لحاظ تولید و توزیع آن حق مالکیت خود را بطرز دیگر هم تثبیت خواهیم نمود

فصل سیزدهم

ایران و صلح جهان

یکی از حقایق تاریخی آنست که منطقه خاورمیانه در هیچ روزگار بدون حادثه نبوده و اگر روزی اوضاع آنجا قرین آرامش باشد باید آنرا بمشابه آرامش پیش از طوفان تلقی کرد. چنانکه مثلا در اردیبهشت سال ۱۳۳۹ که در مدتی کوتاه بطور رسمی بچند کشور اروپائی مسافرت میکردم در هنگام بازگشت و عبور از ترکیه زمامداران جدیدی باستقبال من آمدند که هیچ کدام را در موقع رفتن ندیده بودم و معلوم شد که در خلال آن مدت کودتائی در آنکشور بوقوع پیوسته و یک جنگ داخلی را مانع آمده است

خاورمیانه آنقدر پراز حوادث غیرمنتظره پیش‌بینی ناشدنی است که بسیاری از اشخاص از تعیین اصول معینی برای حفظ روابط بین‌المللی با این منطقه احساس یأس میکنند ولی درعین حال باین حقیقت هم متوجه میشوند که ارتباط خاورمیانه با سایر نقاط جهان روزبروز افزایش مییابد و همین توسعه ارتباط، آنها را در تجزیه و تحلیل وقایع حیران‌ترو سرگردان‌تر میسازد

مسئله خاورمیانه بعقیده مطلعین به تنهایی وبشکل مجزا خود از مسائل بسیار دشوار و پیچیده است و هرگاه با مسائل درهم و بفرنج جهانی درآمیزد مشکلی لاینحل میشود.

با وصف این بعقیده من میتوان در مسائل سیاسی خاور میانه و مسئله تأمین صلح در این ناحیه از این عجز فکری درگذشت. ولی در مرحله اول باید این سؤال را پیش آورد که منظور از صلحی که همه طالب آنند چه نوع صلحی است؟ این پرسش جنبه مباحثه لفظی ندارد زیرا آنکه شیفته آزادی است حاضر نیست که صلح را بهر قیمت که

باشد بدست آورد مثلاً حبسی وزندان خود يك نحو صلح و آرامش است و حتی بعضی از زندانیان بوده اند که هیچگونه علاقه ای به بیرون آمدن از زندان نداشته اند و همچنین با تصفیه و شستشوی مغز چنانکه در روان شناسی معمول است ممکن است در بیمارروانی آرامش و سکونی بوجود آید از نظر ملل و اقوام نیز ممالکی که دست نشانده دول بزرگ کمونیست هستند در وضعی که در نظر بعضی از اشخاص به صلح و آرامش تفسیر میشود بسر میبرند ، و آنها که بیش از همه در باره تخفیف تشنجات بین المللی و استقرار صلح گفتگو میکنند همین نوع صلح را در نظر دارند .

بنظر من آنچه مطلوب واقعی مردم روشن فکر میباشد عبارت از صلح با ثمر و خلاق است . بعضی آرزوی چنان صلحی را دارند که در پرتو آن مردم گیتی و ملل متنوع بتوانند استعداد های خود را بحد کمال بمنصه بروز و ظهور برسانند و بعقیده من برای اینکه کشور ها و ملل خاورمیانه بتوانند بچنین صلحی نائل آیند دو شرط اساسی مورد لزوم دارد: اول ایجاد دموکراسی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی بشرحی است که در فصل هشتم بیان شده است منظور من ترویج يك نوع دموکراسی خاص و غیر قابل انعطافی نیست بلکه اصرار من بر لزوم يك دموکراسی مؤثری است که بتوان آنرا مقایسه با رویه هائی کرد که با سامی گوناگون مانند (دموکراسی مردم) و نظائر آن معروف شده و در عمل نتایج حاصل از آن با آنچه در اسم ظاهری آن ها جلب نظر میکند متفاوت بوده است .

شرط دوم مأمونیت از خرابکاری و نفوذ تدریجی و تجاوز است و این دو شرط برای اینکه مردم با استعداد خود واقف شوند و همانطور که بنظر من خداوند خواسته است در راه ترقی و پیشرفت گام بردارند از شرائط اساسی و ضروری است

اما در این پهنه وسیع گیتی و در منطقه خاورمیانه که بشر فناپذیر در آن سکونت دارد بدون تردید ایجاد چنین شرائطی امکان پذیر نیست ، ولی آدمی میتواند تا آنجا که در حدود توانائی وی باشد خویشتن را بآن نزدیک سازد و هر گامی که ویرا بچنین وضعی نزدیک تر کند بر شادمانی و خرسندی وی خواهد افزود .

اینک بیاید به وقایع و پیش آمد های چند سال اخیر مرور کنیم
زمانیکه جنگ دوم جهانی پایان رسید برخی از ملل اروپای غربی در
مضیقه شدید اقتصادی قرار گرفته بودند و زمینه برای نفوذ کمونیسم
در آن کشورها از هر حیث فراهم بود. دیری نگذشت که طرح
مارشال برای کمک خارجی بمیزانی که تاکنون در جهان سابقه نداشت
بموقع اجرا در آمد و بوسیله آن ملل اروپای غربی بار دیگر دستگاه
اقتصادی خویش را منظم ساختند و در بسیاری از موارد میزان تولید خود
را از دوران قبل از جنگ جهانی نیز بالاتر بردند

در آمد ملی انگلیسها با آنکه مستعمرات خود را یکی پس از
دیگری از کف میدادند از عالیترین حدی که در دوره امپراطوری بآن
نائل شده بودند تجاوز کرد. کشور فرانسه با وجود عدم ثبات سیاسی
در اوایل توسعه صنعتی شگفت انگیزی نائل آمد در آلمان اوضاع
اقتصادی بهبود یافت و بجای حکومت ستمگرانه هیتلر يك حکومت
دموکراسی که در تاریخ آن کشور سابقه نداشت مستقر گردید و سایر
کشورهای اروپای غربی از نعمت رفاه برخوردار گشتند

اساس و پایه ترقی کشورهای آزاد اروپا در حقیقت همان اقداماتی
بود که برای تامین و اصلاح نیروی دفاعی خویش بعمل آوردند در
سال ۱۳۳۴ سازمان ملل متحد تشکیل یافت و در پی آن آثار شوم جنگ
سرد در جهان آشکار گردید .

چون مفاد مواد ۵۱ و ۵۲ منشور ملل متحد دفاع دسته جمعی را
بمنظور حفظ صلح و امنیت منطقه ای مجاز شناخته بود در سال ۱۳۴۸
اغلب ملل آزاد اروپا و کشورهای متحد آمریکا و کانادا با هم متفق
و متحد شده و سازمان پیمان اطلانتیک شمالی (ناٹو) را بوجود آوردند
سپس کشورهای یونان و ترکیه و آلمان غربی نیز بآن سازمان ملحق
گردیده و حوزه سازمان پیمان اطلانتیک شمالی را از آمریکای شمالی تا آسیا
امتداد دادند و اینک پانزده کشور یعنی کشورهای متحد آمریکا
کانادا ، ایسلند ، نروژ ، دانمارک (بانضمام گروئنلند) ، بریتانیا ،
فرانسه ، جمهوری فدرال آلمان ، هلند ، بلژیک ، لوکزامبورک پرتغال ،
ایتالیا ، یونان ، ترکیه اعضاء این پیمان هستند .

سازمان پیمان اطلانتیک شمالی تنها يك اتحاد نظامی بمفهوم قدیمی

این اصطلاح نیست ، بلکه نشان يك نحو برادری و معاضدتى است که بین کشور های ملل همفکر و شیفته آزادی بوجود آمده و روحیه مردم اروپای آزاد را نیرومند ساخته و برای آنها بمثابة سپری شده است که در پناه آن به پیشرفت های شگفت انگیز اقتصادی نائل آمده اند این پیمان نیز برای همکاری و قبول مسئولیت مشترك نمونه و سرمشق گردیده و برای تهیه و اجرای برنامه های منطقه اروپائی مانند اوراتم راهنما و مشوقی بزرگ بوده است

همانطور که قرنهای بعد مورخین در کتب خود از طرح مارشال بعنوان نمونه بیسابقه ای از کمکهای سخاوتمندانه بین المللی یاد خواهند کرد معتقدم که سازمان پیمان اتلانتیک شمالی هم بعنوان نمونه موفقیت آمیز سازمانی که بنظر من باید آن را سازمان همکاری امنیت بین المللی نام داد ثبت تاریخ خواهد گشت البته بعضی از بدبینان طبق رویه کمونیستی از همان بادی امر گفتند که طرح مارشال همان امپریالیسم آمریکائی است که نقابى نازک به چهره انداخته است و کمی بعد دعوی کردند که از شرکت امریکا در آن پیمان بوی خیری نمیآید و منظور آن دولت چیزی جز آن نیست که در آب گل آلود ماهی بگیرد و با مال اروپا را زیر تسلط و نفوذ خویش درآورد . اما بنظر من کسانی که این اتهامات را بر امریکا وارد میآورند در تاریخ و تمدن امریکا سوء تعبیر روا داشته اند و در کیفیت علاقه و منافع این ملت روشنفکر قضاوتشان نادرست است و آمریکائیا آنقدر قوه تشخیص دارند که بدانند یگانه شرط سعادت و حتی بقاء و دوام آنها داشتن یاران نیرومند و قابل اعتماد است

با آنکه وضع خاورمیانه با اروپا تفاوت آشکار دارد ولی در اصل اساس یکسان و همانندند راست است که اروپای غربی از کشورهایی تشکیل یافته است که اکثر از لحاظ اقتصادی توسعه یافته اند و کشورهای خاور میانه توسعه اقتصادی پیدا نکرده اند و همچنین درست است که پس از جنگ ، تجدید حیات کشور های اروپائی در اثر آن بوده است که علوم و فنون جدید در آن نقاط پایه و بنیان داشته و کشور های خاورمیانه باید از پایه و بنیان آغاز کنند ، ولی در این هر دو منطقه گیتی مردم باکمال شدت آرزومندند پیشرفت های سیاسی و اقتصادی و

اجتماعی و در پی بسط و استقرار امنیتی هستند که در پرتو آن پیشرفت‌هایی که آرزومند آنند بمقام عمل درآید

پرزیدنت ترومن بادر نظر گرفتن تفاوت بین کشورهای متری و ممالکی که تازه در صدد توسعه و پیشرفت بر آمده بودند برنامه خود را که بعداً در سراسر گیتی بنام اصل ۴ خوانده شد در سال ۱۹۴۹ تدوین و تنظیم نمود و در نتیجه استقبال گرمی که من نسبت به این برنامه ابراز داشتم وی و مشاورین او برای اجرای اولین طرح این برنامه ، کشور ایران را برگزیدند سازمان ملل متحد نیز از سال ۱۹۴۷ کمکهای فنی خود را بمیزان نسبتاً مختصری بکشور هائی که تازه قدم به توسعه و پیشرفت اقتصادی نهاده بودند آغاز کرد و از سال ۱۹۴۹ برنامه وسیع این سازمان بموقع اجرا گذاشته شد و کشور ایران نیز از آن بهره مند گردید

در سال ۱۹۵۰ کشور انگلستان و سایر ممالک مشترك المنافع نیز طرح موفقیت آمیز کلمبورا برای کمکهای فنی ریختند و سپس آنرا توسعه داده و پاره ای ممالک را هم که جزو کشور های مشترك المنافع نبودند مشمول آن ساختند و در تاریخ حیات بشری نخستین بار کمک فنی اصل مسلم و عامل اساسی مناسبات بین المللی شناخته گشت

امروزه بسیاری از دولت ها سازمانهائی برای کمک فنی بکشور های دیگر دارند که بطور مستقیم و یا بوسیله سازمان ملل متحد و سایر سازمانهای بین المللی و یا بمجموع این وسائل باین امر مهم اقدام میکنند در میان ممالک جهان کشور آمریکا که برای اجرای برنامه اصل ۴ هیئت‌هائی را به متجاوز از شصت کشور تازه متری اعزام داشته وسیع ترین برنامه کمکهای فنی را بمرحله عمل درآورده است. هیئت های کمک فنی وابسته بسازمان ملل متحد در بیش از سی مملکت مشغول کارند و گروههای کوچکتری از متخصصین آن نیز در بیشتر کشور های دیگر فعالیت میکنند عده ای از دولتها که باز در میان آنها دولت امریکا از همه بیشتر است بکشور هائی که قدم بمرحله توسعه و ترقی نهاده اند کمک های اقتصادی بسیار از پول و مواد غذایی وآلات و ابزار صنعتی بمنظور آن بعمل میآورند

بعقیده من اگر گفته شود که طرح مارشال اساساً بمنظور مساعدت

بکشور های اروپائی بوجود آمده و بعداً بخاورمیانه نیز توسعه یافت
منافع بیشماری باین کشورها عاید داشته است سخنی بگراف نیست وبدون
شك برای ما ایرانیان این خاصیت را داشته است وهمه میدانند که
برنامه کمکهای فنی و اقتصادی ، مردم سایر کشور های این منطقه گیتی
را بآینده امیدوار ساخته است

در مسئله ایجاد وسائل امنیت منطقه خاور میانه و ایجاد سازمانی
نظیر سازمان پیمان اطلانتیک شمالی پیشرفت کار بطئی تر بوده است
چنانکه اشاره کرده ام جنگ سرد در حقیقت در ایران و از زمان
غائله آذربایجان که بسال ۱۳۳۴ پیش آمد آغاز گردید و در اواخر سال
۱۹۵۰ اقدامات کمونیست ها برای نفوذ و خرابکاری در تمام نقاط
خاورمیانه مشهود بود ولی متأسفانه ما در این قسمت از گیتی از کشورهای
اروپائی که برای مقابله با این تهدید بایکدیگر متحد شده بودند عقب
افتادیم

در سال ۱۹۵۱ کشور ترکیه بسازمان پیمان اطلانتیک شمالی (ناتو)
ملحق گردیده و سه سال بعد سازمان جدید پیمان آسیای جنوبی (سیتو)
تشکیل گردید و کشور پاکستان عضویت آنرا پذیرفت . در سال ۱۹۵۵
یعنی شش سال بعد از ایجاد سازمان پیمان اطلانتیک شمالی پیمان بغداد
منعقد گردید و پس از جنگ اولین نمودار يك سازمان مؤثر امنیت
دسته جمعی در خاورمیانه بوجود آمد

موقعیت طبیعی وجغرافیائی ، سازمان های پیمان اطلانتیک شمالی و
پیمان بغداد و پیمان آسیای جنوب شرقی را با یکدیگر مربوط و
متصل میسازد چون انگلستان و ترکیه در سازمان پیمان اطلانتیک
شمالی و پیمان بغداد عضویت دارند و دول پاکستان وانگلستان نیز
عضو سازمان پیمان آسیای جنوب شرقی و پیمان بغداد هستند ، این
ارتباط تقویت یافته است

در فصل ششم موجبات الحاق کشور ایران بسازمان پیمان بغداد که
بعداً سازمان پیمان مرکزی (سنتو) نامیده شد و پیمان امنیت دو
جانبه با کشورهای متحده امریکا که دو سال بعد از پیمان بغداد منعقد
گردید شرح داده شده و از این که موفق بانجام این امور شده ایم خرسندیم
در اینجا باید ناگفته نگذاشت که سازمان پیمان مرکزی و قرارداد ما

با کشورهای متحده امریکا بهیچوجه ما را از برقراری روابط و داد و همجواری با کشور روسیه اگر روسها مایل باشند و در هر موقع که بخواهند مانع نخواهد شد

بعضی از اشخاص و مخصوصاً دست‌چپی‌های افراطی طبعاً به سازمانهای سه‌گانه ناتو و سنتو و سیتو و هرگونه اتحادیه‌های مشابهی که برعلیه طرحهای تجاوز کارانه کمونیزم ایجاد شده شدت حمله کرده‌اند. بحث واستدلال با افرادی که بصرف عقیده بمرام کمونیزم معتقدند فایده‌ای ندارد، زیرا این اشخاص با هرگونه پیمان غیر کمونیست مخالفت دارند ولی دیده میشود که برخی از مردم که پیش از همه منکر طرفداری از کمونیزم میباشند نیز دلائلی اقامه میکنند که با استدلال کمونیست‌ها شباهت آشکار دارد و بنظر من اینان باید وضع خود را مورد تحقیق و بررسی قرار دهند عقیده قطعی من اینست که در طی مدت پانزده سال اخیر مردم آزاد گیتی خویشان را از مصیبت و بلای جنگ سوم جهانی تنها بوسیله اتحاد و کمکهای متقابله که من آنرا امنیت مشترک بین‌المللی مینامم مصون داشته‌اند و تا پانزده سال آینده نیز طریقه‌ای غیر از این رویه در برابر ملل آزاد گیتی نمیتوانم دید

در برابر این رویه حتمی و ناگزیر ظاهراً يك راه دیگر هم میتوان تصور کرد و آن اینست که ملل آزاد جهان بطیب خاطر و بانصراف طبع هر سال متوالیاً در مقابل کمونیست‌ها عقب نشینی کنند و بآنها اجازه دهند که بدون مواجهه با مخالفت قسمتی از خاک آنها را در حیظه تسلط خویش در آورند اما همین رویه منحرف هم اگر بتوان بآن همزیستی مسالمت آمیز نام نهاد از بروز جنگ سوم جهانی جلوگیری نخواهد نمود زیرا تجاوزات کمونیست بتدریج آنقدر نیروی ملل آزاد جهان را تحلیل خواهد برد که عاقبت بتوانند ضربه آخرین را بقهر و اعمال شدت بر آنها وارد سازند و یا آنکه ملل آزاد عاقبت مصمم شوند که دست با اقدام متقابل بزنند خواه چنین اقدامی منجر بجنگ جهانی بشود یا نه

باید در این نکته تأکید کنم که امنیت دسته جمعی بین‌المللی بهیچوجه از هدف اصلی سازمان ملل متحد منحرف نشده و برعکس از دوجنبه اساسی از سازمان ملل متحد استفاده میکند از یکطرف مؤسسات

تخصصی سازمان ملل متحد با رساندن کمکهای فنی و مساعدتهای مالی سهم مهمی در اجرای برنامه‌های عمرانی ملی که برای فروش امنیت دسته‌جمعی بسیار مغتنم است دارد و از طرف دیگر سازمان ملل متحد وظیفه ایجاد امنیت دسته جمعی را بعهده دارد که برای حسن اجرای روش فوق لزم‌الضروریات اولیه است. مثلاً اقدام سازمان ملل متحد در جلوگیری از تجاوزات کمونیزم در کشور کره از کارهای فراموش نشدنی است و همچنین فعالیتهای سازمان ملل متحد در مورد رفع اختلافات عرب و اسرائیل هیچگاه از خاطره‌ها محو نخواهد شد.

اما در مورد کمکهای فنی و اقتصادی چون منافع کافی در اختیار سازمان ملل متحد قرار نگرفته است این سازمان نمیتواند به‌میزانی که برای حسن اجرای امنیت دسته جمعی بین‌المللی ضرور است کمکهای لازم بعمل آورد علاوه بر آن من هرگز معتقد نیستم که برای مساعدت چشم امید منحصرأ بیک نقطه معطوف باشد و ترجیح میدهم که در میان مؤسسات مختلفی که برای تعاون تأسیس یافته رقابت دوستانه‌ای باشد تا هر کدام یک قسمت از کار را بهتر و کاملتر انجام دهند.

یکی از منابع کمک که ما ازانکای بآن خرسندیم کمکهای اصل چهار امریکا است. بعضی اشخاص اظهار نگرانی شدید میکنند که هدف اصلی برنامه اصل چهار یعنی کمک به تأمین نیازمندیهای اساسی مردم کشورهایی که تازه به راه زندگی افتاده اند از نظرها محو گشته است و استدلال میکنند که دولت امریکا در سالهای اخیر هدف اصلی خود را تعدیل کرده و کمکهای فنی اصل چهار را برای جلوگیری از کمونیزم بکار برده است. بعقیده من این انتقاد سوء تعبیری است که در فلسفه وجود اصل چهار میشود زیرا چنانکه اطلاع دارم یکی از هدفهای اصل چهار در همان آغاز کار جلوگیری از پیشرفت کمونیزم و بهبود رویه دموکراسی بوده است و یکی از دلایلی که مؤید این نظر است اظهار شخص پرزیدنت ترومن است که در کتاب خاطرات خود مینگارد

«برنامه اصل چهار یک اقدام عملی برای نشان دادن رویه مانسبت بکشور هائی بود که مورد خطر سلطه کمونیزم قرار گرفته بودند. این برنامه با سیاست ما در جلوگیری از بسط کمونیزم در جهان آزاد منطبق است که باید آنها را کمک کنیم تا از وسایل کافی

برای تهیه غذا و مسکن و سایر تسهیلات زندگانی برخوردار باشند و بطریق صحیح توسعه اقتصادی پیدا کنند این برنامه يك نحو کوششی است که نه تنها برای فهمانیدن رویه و مرام دموکراسی بر مردم جهان بعمل میآید بلکه منظورش آنستکه فوائد تشریک مساعی عاقلانه را در بهبود وضع زندگانی عملاً نمایش دهد «

آیا در این اظهار نکته نامناسبی است ؟ امروز امریکا بکشورهای کمک مینماید که رنگ های گوناگون سیاسی دارند و حتی کشورهای کمونیستی یوگوسلاوی و لهستان نیز بمیزان قابل توجهی از کمکهای امریکا برخوردار هستند اما آیا میتوان مسئله کمکهای فنی را بکلی از رویه سیاسی ملل مبرا و مجزا نگاهداشت و آیا اگر منظور حقیقی آن باشد که بملی که تازه سر بلند کرده اند مساعدتی بشود ممکن است سطح زندگانی سیاسی آنها را از خاطر محو ساخت و آیا این خود نمونه کمال انسانیت نیست که بشر بممنوع خود کمک کند که بیک زندگانی مرفه بتمام معنی و مفهوم سیاسی و اقتصادی و اجتماعی نائل آیند ؟

اما استدلالات این اشخاص از این مراحل هم تجاوز میکند و وقتی بحدود سخافت میرسد که دعوی میکنند کمکهای خارجی هرگز نباید بمسئله فراهم ساختن وسائل دفاع نظامی وارد شود و منحصرأ باید برفع احتیاجات نوع انسانی برسد این استدلال خود برهان سخافت خویش است زیرا یکی از مهمترین نیازمندیهای اساسی بشر ایجاد محیط صلح و امنیت است تا بتواند بی دغدغه برای پیشرفت کشور خویش بذل مساعی نماید و از يك نظر میتوان گفت که نیازمندی آدمی بامنیت از احتیاج وی بغذا و مسکن بیشتر است زیرا اولین شرط تولیدی مواد غذایی و تهیه مسکن چیزی جز وجود امنیت نیست

من آرزوی آن روزی را دارم که وصول بان نیز چندان مربوط بعالم خیال نیست و آن روزی است که هیچ کشوری دیگر احتیاج پیدا نکند که برای مقابله با تجاوز از خود نیروی دفاعی داشته باشد و سازمان ملل متحد یا يك مقام صاحب اقتدار بین المللی دیگر مسئولیت حفظ صلح و امنیت و نظم بین المللی را بعهده بگیرد و همانطور که امروز هر فرد از افراد يك کشور برای حفظ امنیت داخلی بدولت آن کشور متکی است در آینده نیز هر کشوری برای نگاهداری صلح بین المللی

يك حكومت جهانی تكيه داشته باشد در آن روز بدون اينكه هر كشوري از خود داراي نيروي زميني و دريائي و هوائي باشد مردم جهان از خطر تجاوز آسوده خواهند بود واحساس ايمني خواهند كرد اما براي پديدار شدن طلعيه يك چنين روز باسعادتى مدتها زمان ضرور است

در اين ميان كشورهاي تازه مترقى بايد درراه تامين امنيت كه اولين نيازمندي ضروري آنهاست كوشش ومجاهدت نمايند مردم آزاديخواه گاهي از اين نكته كه مورد كمال توجه دولت هاي كمونيستي است غفلت ميكنند كه اكثر كشور هائي كه از حيث امور اقتصادي رشد وترقى نيافته اند از لحاظ نظامي نيز عقب مانده اند . كمونيزم نه تنها از ضعف سياسي واقتصادي واجتماعي كشورهاي تازه مترقى برفع خود استفاده ميكند بلكه از ضعف نيروي نظامي آنها نيز فايده ميبرد واگر كشوري از تامين نيروي دفاعي غفلت ورزد كمونيست ها باوي بهمان نحو كه گربه باموش رفتار ميكند معامله مينمايند

در غائله آذربايجان در زمان مصدق ما ايرانيان همان حالت موش را پيدا کرده بوديم و در پي آن تصميم جازم گرفتيم كه ديگر زندگي موش بي پناه در حيات ملت ما مصداق پيدا نكند بايد بخاطر آورد كه پدرم نه تنها در حفظ بي طرفي كوشش داشت بلكه سعی وی آن بود كه باتمام نيروئي كه ايران ميتوانست در اختيار داشته باشد از آن پشتيباني كند . كشور ايران هرگز مردی بميهن پرستي واقعي رضا شاه ياد ندارد ولي بايد ديد كه سياست او براي ما و براي خودش چه نتيجه اي بخشيد ؟

اينك ما ايرانيان سياست ناسيوناليسم مثبت را كه در فصل ششم بدان اشاره کرده ام جايزين سياست بي طرفي نموده ايم شايد تفاوت بين سياست ما با سياست عقيم ومنفي مصدق در امور داخلي وخارجي آنقدر آشكار است كه نيازمند مقايسه نباشد آنقدر بايد گفت كه در سياست جديد ما پاداشي شهادت اميدوار است

از نظر صلح و ثبات بين المللي سياست ناسيوسيم مثبت ما را بچهار اصل مهم اساسي راهبري ميكند . اول آنكه كشور ما جزو نخستين كشور هائي است كه بسازمان ملل پيوسته است با كمال صميميت

از این سازمان پشتیبانی میکند ما اقداماتی را که دستگاههای تخصصی آن بمرحله عمل گذاشته‌اند و چندین قسمت آن نیز در کشور ما دائر و مشغول کار است تأیید مینمائیم و وسائل پیشرفت آنها را فراهم میسازیم و باکمال اشتیاق مساعی سازمان را در تخفیف تشنجات بین المللی و حفظ صلح تقویت میکنیم

دوم آنکه ما از فلسفه ای که در مواد ۵۱ و ۵۴ منشور سازمان ملل متحد مندرج است پیروی مینمائیم چنانکه خوانندگان بخاطر دارند ماده ۵۱ حقوق خصوصی و عمومی افراد و دفاع دسته جمعی اعضاء سازمان ملل متحد را محترم شناخته است و ماده ۵۴ میگوید : هیچیک از مقررات این منشور مانع از وجود ترتیبات منطقه‌ای یا سازمانهایی برای نگاهداری صلح و امنیت و اموری که با عملیات هر منطقه مناسب باشد نخواهد بود بشرط آنکه این ترتیبات یا سازمانها یا عملیات آنها با هدفها و اصول سازمان ملل متحد موافق باشد. مانه تنها این مواد و سایر مواد منشور ملل متحد را پذیرفته ایم بلکه طبق آن مواد اقداماتی بعمل میآوریم که امنیت دسته جمعی منطقه‌ای در خاور میانه بوجود آید .

سوم آنکه ما باکمال علاقه در برنامه های مربوط بامنیت دسته جمعی اجتماعی و اقتصادی و سیاسی شرکت می‌جوئیم و بجای اینکه با ارتباط روزافزون ملل مخالفت ورزیم از این ارتباطات در راه ایجاد صلح جهانی استقبال میکنیم . ما از منابع گوناگون بدون هیچگونه قید و شرط کمکهای فنی و اقتصادی دریافت میداریم و از طریق تشریک مساعی با دوستان خود هر روز از لحاظ سیاسی و اقتصادی و اجتماعی نیرومند تر میگردیم .

چهارم آنکه با جدیت خستگی ناپذیر سازمان دفاعی خود را با در نظر گرفتن مقاصد زیر مستحکم میسازیم و آن مقاصد کمک بدوستان در رعایت و احترام به پیمانهای امنیت دسته جمعی ، حفظ حق حاکمیت و تمامیت ارضی کشور ایران و نگاهداری امنیت داخلی برای مصونیت ملت ایران است

اکنون باید دید پیروی از این اصول چهارگانه چه موجبات عملی دارد ؟

جواب این پرسش بسیار ساده است مردم ایران منطقاً و عملاً

ثابت کرده‌اند که می‌توانند آن نحوه‌موکراسی کامل وفعالی را که هر این‌کتاب شرح آن رفته است بوجود آورند ولی تجربه بآنها آموخته است که باید پیوسته در برابر دشمنان خارجی و داخلی بیدار و هوشیار باشند - دشمنانی که سعی دارند زحماتی را که ما برای استقرار دموکراسی متحمل شده‌ایم بهمان نحو از بین ببرند که روستائی ناقص‌العقلی نهالهای سالم باغ همسایه را از ریشه بیرون می‌آورد.

وقتی ایرانیان به استعداد های ذاتی خود پی می‌برند که خویشتن را از نقشه های شوم فتنه جویان داخلی و خارجی حفظ و حراست کنند زیرا آنها با ایجاد يك چنین مصونیتی می‌توانند مساعی خویش را در تقویت بنیان ایران آبادان متمرکز سازند

راهزنان اغلب با یکدیگر بطور دسته جمعی حرکت میکنند مردم نیکو کار و با حسن نیت نیز باید همین رویه را پیش گیرند و اگر ما نیز با دوستان قابل اعتماد داخلی و خارجی کار کنیم پیشرفت ما سریعتر و سالمتر خواهد بود و اصول کمک و امنیت متقابل که بعقیده من برای خاورمیانه ضرورت دارد چیزی جز این نیست.

بعضی از اشخاصی در عین آنکه بارتباطات و پیوستگی روز افزون ملل در عصر حاضر معترفند باز مخالف آنند که ما با سایر کشورها دوستی محکم و ثابت داشته باشیم. این ها میگویند دوستی‌های اتفاقی و آشنائی های سطحی بین‌دسته‌ای از ملل پسندیده است ولی دوستی های عمیق ممکن است مایه وبال باشد و بهمان عاقبت عشاق دلباخته که از نظر محبوبه های خویش می‌افتند منتهی گردد این اشخاص مخصوصاً استدلال میکنند که دوستی و صمیمیت نزدیک با ملل دور دست مانند آمریکا و انگلیس و کانادا و فرانسه خطرناک است

بدو باید این استدلال اخیر را مورد بحث قرار داد در فصل هفتم و در قسمتهای دیگر این کتاب توضیح داده‌ام که روابط فرهنگی ما با دموکراسی های غرب چندین قرن سابقه دارد و مانند عشقهای افروخته آئی نیست مردم مغرب زمین از فرهنگ و تمدن ما در طول قرون اقتباس بسیار کرده‌اند و ما نیز بعضی از اصول نوین فرهنگ و تمدن باختری را در فرهنگ خویش وارد ساخته‌ایم و امروز هدف های اساسی ما و ملل هموکراسی غرب یکسان و این تساوی آرمانها مایه افتخار

ما وملل مغرب زمين است

مردم آزاد غرب نيز ابراز علاقه کرده‌اند که بما کمک های فنی و اقتصادی بدهند و در سالهای اخير نيز بندرت در کارهای ما دخالت کرده‌اند چنانکه مثلاً کشور انگلستان نسبت بجمعیت خود بیش از ساير کشورهای جهان اقدام بکمک نموده است وما نيز خوشبختانه از اين کمکها سهمی داشته‌ايم . کشورهای متحده آمریکا وفرانسه وآلمان غربی واطريش نيز جزو کشورهای متعددی هستند که بنحوی از انحاء بما کمک میکنند واین مساعدتها نه تنها برای ما مفيد بوده بلکه موجب مزيد تحکيم روابط دوستانه طرفين گردیده است .

با این وصف بعقیده من مهمترین عامل قطعی توسعه صمیمیت ما با دموکراسی های غرب در اثر پیشرفتهای علمی وفنی است که دنیا را کوچک ساخته وفواصل عظیم را از بين برده است .

وجود وسائل مواصلات فوری مانند رادیو، تلفن و تله فتو بين ایرانیان و مردم غرب وسایر کشور ها آنان را با یکدیگر نزدیک ساخته واز همه مهمتر آنکه سيل مسافرين خطوط هوائی بين المللی که هر يك مدت يك هفته یا يك ماه ویا بیشتر در ایران اقامت مینمایند بکشور ما روی آورده است اگر در یکی از روزهای سال مدت کوتاهی در فرودگاه تهران توقف کنید با مشاهده آمد و شد متوالی مردم ملل مختلف احساس میکنید که یکی از مراکز مبادلات فرهنگ بين المللی وارد شده‌اید .

در هر فرودگاه بزرگ هنگامیکه هواپیمائی بزمین می نشیند عده کثیری از وسائل موتوری دور آن گرد می‌آیند و هر يك خدمتی را برای آماده کردن آن تعهد میکنند میدانم یکی از ظرفا گفته است که در زمانهای قدیم نيز وقتی کاروانهای بزرگ در شهری بار میگشادند وسائل نقلیه آن زمان باستقبال آنها میرفتند تا شتران را « سرویس » کنند یعنی آماده مسافرت بعدی نمایند . اما بعضی از مردم دیرباور این سخن را قبول ندارند و شتر را از هر گونه « سرویسی » بی نیاز میدانند .

بهر حال در اواخر سال ۱۳۳۸ هنگام تشکیل جلسات سنتو در تهران يك هواپیمای نظامی کشورهای متحده آمریکا نمایندگان آن دولت

را در ظرف دوازده ساعت از واشنگتن بدون توقف به تهران رسانید و دیری نخواهد گذشت که هواپیما های مسافربری جدید که در اروپا و آمریکا طرح آن ریخته شده و سرعتشان زیادتر از سرعت صوت خواهد بود این پرواز تاریخی را بنظرکند جلوه گر سازند

این تغییرات شگرف علمی در امور دفاعی مبادلات فرهنگی نتایج عظیمی داشته است مثلاً در سال ۱۹۵۸ کشورهای لبنان و اردن یکی پس از دیگری از کشورهای آمریکا و انگلستان استمداد کردند و ایرانی مین پرست هیچگاه فراموش نمیکند که نیروهای این کشور ها با چه سرعتی بانجا وارد شدند با وضعی که بشر در عصر تسخیر فضا پیش می رود دیری نخواهد گذشت که موشکهای دور دست ترین متفقین ما با نشانه گیری دقیق مراکز متجاوزین باین قسمت از گیتی را مورد هدف قرار دهند . با در نظر گرفتن تمام این وسائل است که ما بکمک دوستان غربی و شرقی خود برای پیشرفت و امنیت این ناحیه متشنج تکیه داریم .

با وصف این مطالب از اطلاعات ناقص و قاصر فهم بعضی از مفسرین آمریکائی که اخبار را تجزیه و تحلیل میکنند تعجب میکنم . در سال ۱۳۳۸ یکی از مفسرین مشهور آمریکائی برنامه تلویزیونی مفصلی درباره اوضاع ایران تهیه کرد و شنیده ام چندین میلیون نفر از مردم آمریکا آنرا مشاهده کردند . از جمله اظهارات غیر واقعی که در آن برنامه گنجانده شده یکی آن بود که کشور ایران بزرگترین تولید کننده بنزین هواپیماست در صورتیکه در تولید این ماده نفتی مخصوص ما از آمریکا خیلی عقب تریم نکته عجیبی که از این برنامه تلویزیونی بخاطر من مانده آنست که از آغاز تا پایان ، از برنامه قابل توجه اصل چهار وفوآندی که برای ایران داشته و یا از کمکهای فنی بسیار سودمند سازمان ملل متحد در این کشور بندرت سخنی رفته بود .

حقیقت آنستکه برنامه اصل چهار در ایران نه تنها از برنامه های نخستین این سازمان وسیع است ، بلکه از نظر وسعت نیز بزرگترین برنامه اصل چهار در جهان محسوب میشود وعده کارمندانی که مستقیماً برای اجرای آن مأموریت دارند در سال ۱۳۳۹ به ۴۰۰ تن بالغ گردیده است بی مناسبت نیست که تاریخ اخیر کشور ایران را با تاریخ کشور

کره، که یکی دیگر از کشورهای است که از کمکهای اصل چهار استفاده میکند، مقایسه نمائیم دو سال پس از زمانی که کمونیستها نزدیک بود کشور کره جنوبی را متصرف شوند، کشور ایران در زمان مصدق بلب پرتگاه کمونیسم رسید چنانکه خوانندگان این کتاب مستحضرنند مردم کره جنوبی وطن خود را تنها بوسیله کشورهای متحده آمریکا و سپس با کمک سازمان ملل متحد و قیمت خونریزیها و ویرانیهای زیاد نجات دادند و مهاجمین کمونیست را از کشور خویش بیرون کردند ولی در ایران ما موفق شدیم که با جنگ مختصر و تلفات قلیل و ناچیز کشور خود را خلاص کنیم

هنوز روی بعضی از دیوارهای عمارات شهر تهران آثار جمله «یانکی برگرد بوطنت» که در زمان مصدق کمونیستها نگاشته بودند بچشم میخورد. دیدن این جمله کاریکاتوری را بخاطر من می آورد که هنگامیکه ارتش آمریکا در نتیجه استمداد کشور لبنان به شهر بیروت آمده بودند در یکی از مجلات آمریکائی چاپ شده و تصویری از یک سرباز آمریکائی بود که با قلم مو روی دیوار محل سکنای خویش در بیروت همین جمله «یانکی برگرد بوطنت» را مینوشت اغلب شعارهای ضد آمریکائی در دوره مصدق بر علیه کارمندان اصل چهار بود زیرا طبعاً کمونیستها از فعالیتهای سودمند آنها بیم داشتند. در آن زمان اعضاء و کارمندان اصل چهار و خانواده آنها با کمال شهامت در برابر این تهدیدات از فعالیت خویش دست برنداشته و کار خویش را دنبال کردند

مشاورین و متخصصین فنی اصل چهار در ایران از بدو کار خود تا امروز کمکهای بسیار مؤثری بجا کرده اند. در فصول پیشین این کتاب از طرز رفتار آمریکائی ها نسبت بکشور خودم درباره ای از موارد لزان تقاد خود داری نکرده ام و در آینده نیز هر جا ضرورت و حق مقام اقتضا کند همین رویه را تعقیب خواهم کرد

در میان مدیران اصل چهار در ایران طبعاً عده ای از حیث قوه ابتکار و طرز عمل از سایرین کمتر بوده و در زیر دستان آنها نیز همین تفاوت محسوس گشته است و از همین جهت چندتن از آنها را بکشور آمریکا برگردانده اند همینطور در برخی از طرحهای اصل چهار نسبت

بسیار طرحها کمتر دقت شده و پاره‌ای هم بعلت آنکه خلاف مصلحت بوده بمقام اجرا درنیامده است اما رویهمرفته اصل چهار در ایران ما را در کوششهای موفقیت آمیزی که برای ایجاد ایران نوین بعمل می‌آوریم متوالیاً مساعدت کرده و بشوق آورده است

بنظر من این محبتی که در مردم عادی ایران نسبت بدستگاه اصل چهار بوجود آمده بر عبث و بر سبیل تصادف نیست بلکه علت آن این بوده است که بسیاری از طرحهایی که بوسیله این دستگاه بمرحله اجرا درآمده برای مردم منافع مستقیم داشته است. زیرا طرح اصلی و اساسی اصل چهار برای اصلاح و بهبود امور روستائی بوده و این دستگاه همواره در این نکته مؤکد بوده است که طرحهای کشاورزی و آموزش و بهداشت پیوسته باید هدفشان رفع نیازمندی های مردم روستا باشد کسانیکه از خانه خویش گامی بیرون ننهاده و از همانجا بانتقاد و خرده گیری میپردازند گاهی گفته‌اند که اقدامات اصل چهار در مردم عادی اثر نداشته و مستقیماً شامل حال آنان نشده است. ولی بنظر من تجربه‌ای که مردم عادی در سراسر کشور از این دستگاه داشته‌اند خلاف این گفتار را ثابت کرده است

فعالتهای اصل چهار بامور دیده‌ها و روستا ها منحصر نیست زیرا ما باید برنامه های گوناگون عمرانی خود را با یکدیگر هم آهنگ سازیم طرحهای بزرگ آبیاری و حمل و نقل و ارتباطات و مواصلات و حسن تنظیم مؤسسات دواير دولتی هر يك كمك مؤثری بکشاورزان ما میکند. بعلاوه توسعه امور صنعتی نیز برای روستائیان این کشور اهمیت اولین درجه دارد زیرا با توسعه روز افزون کشاورزی بوسیله ماشین، عده کمتری از مردم روستا برای امر کشت و زرع مورد نیاز خواهند بود و همانطور که پس از مکانیزه شدن کشاورزی در امریکا هزاران نفر کشاورز وارد کارهای صنعتی شدند در ایران نیز خواه ناخواه همین ترتیب پیشی خواهد آمد و چون جمعیت ایران روز بروز افزایش پیدا میکند و تصمیم قطعی ما بر آن است که سطح زندگی افراد عادی را بالا ببریم چاره‌ای جز صنعتی کردن کشور نداریم و برنامه اصل چهار نیز باید با همین هدف سازگار و هم آهنگ باشد.

من غالباً از استدلال کمونیستها بخنده می‌افتم که میگویند کشور

آمریکا میخواهد ممالک عقب افتاده را از صنعتی شدن مانع آید تا همواره مطیع و فرمانبردار وی باشند. مادر معاملات و ارتباطی که در طی مدت مدید با آمریکا داشته ایم هرگز چنین کیفیتی را مشاهده نکرده ایم و برعکس آمریکا در تهیه و اجرای طرحهای گوناگون که پاره ای از آنها با صنایع آمریکا مستقیماً رقابت میکنند با ما دستگیری و مساعدت کرده است. آمریکائیا آنقدر عقل معاملات دارند که دوستان قوی و ثروتمند را مرجح بشمارند و این نکته را بخوبی دریافته اند که سودمندترین منبع بازرگانی آنها ممالک ضعیف و عقب افتاده نیست بلکه کشورهای صنعتی و بسیار مرفعی است.

کمکهای فنی معمولاً بی سروصدا انجام میگردد و بسیاری از مردم اهمیت آن را کاملاً درک نمیکند. چنانکه ظریفی میگوید کمکهای فنی برای اینکه عنوان مقاله واقع شود چندان جالب نظر نیست ولی برای اینکه متن مقاله قرار گیرد مناسب تر است و همه میدانند که متن از عنوان همیشه مهمتر بوده است. گروهی از مردم در پی خواندن اخبار هیجان انگیزند و همانطور که مبتلایان بافیون همواره در آرزوی بدست آوردن آنها نیز که بی هیجان نمیتوانند زندگی کنند از اخبار محرک لذت میبرند و خواندن اخبار کمکهای فنی، غریزه کنجکاوی آنان را اقناع نمیتواند کرد. مثلاً یکی از کارهای مهم اصل چهارک در عین حال بی سروصدا و عاری از تظاهر میباشد اصلاح فنی ادارات دولتی است در فصل هفتم این کتاب درباره تنظیم دفترچه ساده و مفید راهنمای اداره مالیاتها اشاره ای کرده ام. ولی اشخاصی که دوست دارند از وضع وصول مالیاتها شکایت کنند حوصله قرائت آنرا نخواهند داشت زیرا هیجان انگیز نیست در صورتیکه این کار نمونه کمکهای مهم فنی و بدون تظاهر اصل چهار است که در بسیاری از رشته ها برای ما انجام داده اند.

از لحاظ روانشناسی بعضی اوقات گرفتن از بخشیدن دشوارتر است و در چند مورد متوجه شده ام که بعضی از کشورها که بتازگی استقلال یافته اند در اعتراف بدریافت کمکهای خارجی بسیار حساسند میدانم که در دوره مصدق حس تنفر کودکانه ای نسبت به بیگانگان در نهاد ما ایجاد گردیده بود ولی رویهمرفته تاریخ طولانی و مستمر این کشور در

مايك توسعه صدر و بلوغ فكري بوجود آورده است كه برخي از كشورها از آن بهره منديستند شايد بوجهت و تنها برسيل تصادف يا مجامله نباشد كه ايرانيان راملت «متشخصي» خاورميانه لقب داده اند و وقتي مسئله كمك خارجي پيش آيد تصور ميكنم نشان داده باشيم كه ميتوان كمك را يا لطف و بزرگ منشي پذيرفت و با هوشمندی و در ايت بمصرف رسانيد و از دهندگان قدرشناسي كرد.

از طرف ديگر بنظر من بايد در مسئله كمك بخاطر داشت كه طرف گيرنده و دهنده كيست ؟

پدرم عده زيادي از متخصصين خارجي را استخدام کرده بود ولي پيوسته بانها گوشزد ميکرد كه آنها فقط در كارهاي كمك ميكنند كه يك دستگاه اداري كاملا ايراني اجرائ آنها بعهده دارد و هرگز نبايد اين فكر را بخاطر خويسي راه دهند كه شخص آنها بهر عنوان از مستشاري يا مديري يكي از دستگاههاي رسمي اداري ما را از پشت پرده ميگردانند

در موارد بسيار نادري هم كه تصدي يكي از امور دولتي را بخارجيها ميسپرد طولي نميكشيد كه از آن خسته شده و آن ترتيب را تغيير ميداد . امروز نيز رويه ما در اين مسئله همان روش رضائاه است كه چون از زمان وي تا كنون مراحل متعدد ترقي و پيشرفت را پيموده ايم بسط و توسعه يافته است

اصطلاح معمولي (كشور عقب افتاده) كه گاهي خود ما هم نسبت بکشور خود بكار ميبريم ممكن است در اذهان ديگران درجه ترقي و پيشرفت كشور ما را روشن نسازد و اثر غلطي بگذارد

ما مسئول مستقيم و منحصر بفرد ترقيات و پيشرفتهاي كشور خويسي هستيم و تعيين سرنوشت ما بدست خود ماست و براي من ما يه خرسندي است كه مي بينم متخصصين فني خارجي از اين نكته آگاهند و ميدانند كه هر دستور و امري كه در كشور ما صادر ميشود منحصرأ وبدون هيچ استثناء حق ماست و بسپج مقامي جز خود ما تعلق ندارد

باتوجه بانچه گفته شد بكمكي كه مامورين اصل چهار بسا در امر كشاورزي و فرهنگ بعمل آورده اند و در فصل نهم و يازدهم بدانها اشاره شده بامسرت خاطر اعتراف ميكنيم . در قسمت بهداشت عمومي پزشگان

وپرستاران اصل چهار بامتخصصین ایرانی دست بدست هم داده ووظیفه خود را باجدیت وعلاقه مخصوصی حتی در دور ترین نقاط کشور انجام میدهند

بمناسبت این مقام داستانی بخاطرم میگردد که برای يك عده از مأمورین اصل چهارکه در یکی ازکشور های تازه مترقی که سرگرم مبارزه بابیماری طاعون بودند پیش آمده است ازآنجائیکه موش وسیله انتقال شپش ناقل میکرب طاعون است مأمورین مزبور به نسبت بمقدار موشی که مردم زنده یامرده تحویل میدادند جایزه ای میپرداختند ولی پس از چندی متوجه شدند که بجای اینکه عده موش تقلیل یابد روزبروز افزایش پیدا میکند و معلوم شد چند نفر از استفاده جویان به تربیت وپرورش موش مشغولگشته واز این راه تازه کسب منفعت میکنند!

اما درکشور ایران عملیات بهداشتی همواره باموفقیت ادامه داشته است چنانکه در مبارزه بامالاریا درنواحی ساحلی بحرخر اصل چهار باوزارت بهداشتی ایران چنان کمک مؤثری کرده است که از حیث رفع نقیصه کارگر سالم يك نحو انقلابی بوجود آمده است ، زیرا تاچند سال پیش اکثریت عظیم مردم آن نواحی دچار مالاریای مزمن بودند وامروز این بیماری درآن نقاط ریشه کن گشته ومیزان استعداد بدنی وکارکرد افراد آنقدر افزایش یافته است که گرفتاری ناشی از کمبود کارگر سالم ازمیان رفته و در عوض عده کارگران مورد احتیاج آن نواحی افزونی گرفته واینک میتوان آنها را بکار های صنعتی مختلف گماشت

مواردی که در فوق برسییل نمونه ذکر شد تأثیر کارهائی را که این هیئت در ایران انجام داده است بعدکفایت نشان نمیدهد واقدامات متنوع دیگری نیز انجام یافته است که هر يك در حد خود باارزشی بوده است چنانکه مثلا اصل چهار دربسط صنعت واصلاح وضع حمل و نقل وارتباطات کشور بامامساعدت نموده وصد ها نفر ازافراد ایرانی را برای تحصیل و مطالعه در رشته های مخصوص بکشور های خارج گسیل داشته ومتجاوز از صدحلقه فیلم برای تعلیم اصول اولیه عملیات کشاورزی وبهداشت عمومی تهیه نموده است که در عموم مردم ومنخصوصاً درمیان روستائیان تأثیر فراوان داشته است .

در فصول پیشین این نکته را روشن کرده ام که غرور ملی ملت ایران بسیار است ولی از لحاظ روانشناسی در نهاد آنها نیز صفتی که جلوگیری قدر شناسی از کمک های بدون قید و شرط باشد وجود ندارد و در حقیقت میل داریم میزان کمکهای اصل چهار افزایش یابد زیرا چنین افزایشی بصلاح و نفع هر دو طرف دهنده و گیرنده خواهد بود در هنگام قدر شناسی از عملیات اصل چهار میل دارم خوانندگان این کتاب بخاطر بسپارند که در کناره کوههای شامخ البرز در نزدیکی های شهر تهران ستون ساده ای بیاد بود دکتر هنری - ج بنت نخستین رئیس اداره اصل چهار برپاشده است که کار خود را از ایران آغاز کرد و بتدریج دامنه آن در سراسر گیتی وسعت یافت دکتر بنت که در یکی از روزهای طوفانی و برفی آذرماه سال ۱۳۳۰ در اثر سانحه هوایی نزدیک همین ستون فعلی چشم از جهان فرو بست از جمله مردان واقعی بین المللی بود و من بارها در این فکر بوده ام که مرگ او خود بمنزله یکی از حلقه های پیوند میان دو کشور ماست .

کمکهای فنی سازمان ملل متحد در ایران نیز مایه تشویق و تحریص مادر کار بوده است برنامه سازمان ملل متحد در ایران نیز مانند اصل چهار از بزرگترین برنامه های آن سازمان در جهان است و در سال ۱۳۳۹ هده کارمندان آن در این کشور از صد تن متجاوز بوده است میزان کمکهای سازمان ملل متحد رویهمرفته بپایه کمکهای مالی و مادی اصل چهار نرسیده است ولی در بکار بردن فنون جدیدی برای رفع نیازمندیهای مردم همان علاقه و شور و توجه را داشته است

یکی دیگر از وجوه شباهت این دو برنامه آنست که از آغاز فعالیت خود امور کشاورزی را بر هر کار دیگر مقدم داشته اند ، چنانکه بیش از یک چهارم از متخصصین سازمان ملل متحد در ایران در کار های مربوط به کشاورزی مانند حاصلخیزی زمین ، تهیه آب ، بهبود بذر و نباتات ، تولید غلات و پنبه ، دامپروری ، توسعه محصولات لبنی ، جنگلبانی ، تهیه آمار و ترتیب فروش محصولات کشاورزی مشغول بوده و هر دو سازمان بفرهنگ و بهداشت عمومی توجه خاص مبذول داشته اند . سازمان ملل متحد در طرز امور فرهنگی ما مطالعات سودمندی بعمل آورده و

در تدوین برنامه های کارآموزی ماکمکهای مفیدی نموده است و هر سال در حدود پنجاه جایزه تحصیلی در اختیار ما گذاشته است که بوسیله آن عده ای از ایرانیان در کشور های خارج بکسب علم و هنر میپردازند . در رشته های آموزش و پرورش قابله و پرستار، تجزیه مواد غذایی و داروئی ، مبارزه بامالاریا و تراخم و کرمهای ناقل میکروبیهای بیماری که مخصوصاً در نواحی جنوبی کشور وجود دارد از متخصصینی که سازمان ملل بکشور ما اعزام داشته است استفاده شایان کرده ایم و طبق نیت ما در موازنه و هم آهنگ ساختن عملیاتی که در توسعه و بهبود اقتصادی و صنعتی آغاز کرده ایم کارشناسان این سازمان برای تربیت کارمندان دفتری و اداری و تهیه نیروی انسانی، احیاء و توسعه صنایع کوچک و سفالسازی، بافندگی منسوجات ریسمانی ، ساختن آلات ماشین ، زمین شناسی ، تجزیه مواد معدنی و فلزات ، مهندسی معدن ، تراش سنگهای معدنی، ساختن فولاد و آهن ، مخابرات راه آهن ، آمار های اقتصادی و اجتماعی، احداث و مرمت شاهراهها بامهمکاری کرده اند. این متخصصین مخصوصاً در اثر تقاضای مخصوص ما اعزام شده اند و بنظر من تنوع کار ورشته های تخصصی آنها نمودار برنامه های گوناگون و دامنه داری است که ما برای عمران کشور طرح کرده و بموقع اجرا گذاشته ایم ضمناً باید ناگفته نگذاشت که متخصصین سازمان در رشته های صنعتی و کشاورزی در دستگاه های دولتی یا وابسته بدولت و مؤسسات خصوصی و شخصی نیز مشغول کار هستند

یکی دیگر از سازمان های خارجی که بما کمک قابل توجهی کرده است سازمان تعاونی امداد جهانی امریکائی است که بطور اختصار (کر) نامیده میشود و در بیش از بیست و پنج کشور بفعالیت مشغول است . کمک این سازمان بکشور ایران از زمان وقوع زمین لرزه شدید کرمانشاه در سال ۱۳۳۶ آغاز گردید که مواد لازم و ضروری برای آسیب دیدگان ارسال داشتند و از آن پس يك هیئت دائمی در ایران مستقر ساختند که خدمات پرارزشی در مناطق روستائی که مورد توجه ویژه من است انجام داده است

کمکهای این سازمان بیشتر از طریق ارسال مواد غذایی مانند آرد و شیر خشک و چیز های دیگر برای کسانی است که درآمد آنها اندک

است ، چنانکه مثلا در سال ۱۳۳۹ در حدود چهار میلیون ونیم کیلوآرد در ایران توزیع کردند که قسمت اعظم آن بوسیله مؤسسات خیریه کشور بین افراد تقسیم شده است این سازمان در نظر دارد برنامه ای نیز برای فراهم ساختن غذای دانشجویان طرح کند که امیدواریم بزودی بموقع اجرا گذاشته شود

از تازه ترین کارهای این سازمان ، برنامه ایست که برای کمک افراد بیکدیگر تهیه و تدوین کرده است که چون مکمل برنامه های عمرانی ماست بسیار مغتنم است نظر این سازمان آنست که در نقاط مختلف کشور انبار هائی برای اسباب و ابزار ایجاد کند که مردم همانطور که از کتابخانه کتاب عاریه میکنند در این مراکز نیز اسباب و آلات مورد لزوم را بعاریه ببرند و پس از رفع حاجت بازگردانند .

در هر يك از این مراکز بیش از یکصد قسم آلات و ادوات کشاورزی و ماشین های سنگین مانند گاو آهنهای جدید که در خود کشور به تناسب احتیاجات و خصوصیات زمین های ایران ساخته خواهد شد گرد خواهد آمد تا نیازمندیهای کشاورزان بطریق سهل و ساده ای مرتفع گردد

این سازمان عده محدودی کتاب درسی مفید و وسایل دیگر تحصیلی که در برنامه های آموزشی و پرورش مورد لزوم است بنقاط مختلف کشور فرستاده و در مواقع اضطرار مانند زمین لرزه شدید لارکه در سال ۱۳۳۹ اتفاق افتاد وسایل امدادی فوری بآن ناحیه رسانده و همین سرعت عمل موجب شهرت این مؤسسه در ایران گشته است

دولت امریکا بموجب قانون فولبرایت و سایر مقررات مربوط از طریق مبادله اشخاص در رشته های مختلف علوم و فنون بما کمکهای علمی و فنی کرده است

طبق برنامه ای که برای اجرای این قانون مدون گشته است دانشمندان ایرانی برای مطالعات و تحقیقات علمی و دبیران و فارغ التحصیلان برای مشاهده روش های آموزشی و پرورش بکشور امریکا رفته اند و در مقابل استادان دانشگاهها و دبیران و دانشجویان امریکائی بایران آمده و محیط دانشگاههای ما را تنوع و انبساط بخشیده اند انجمن فرهنگی ایران وانگلیس و مؤسسه فرهنگی ایران و فرانسه و سازمانهای فرهنگی

سایر کشور های جهان آزاد نیز برنامه های مشابه برای مبادلات فرهنگی دارند و هر يك برای تدریس زبان و نمایش مظاهر فرهنگ کشور خویش مؤسساتی دارند که در واقع يك نوع کمک فرهنگی بچوانان دانشی طلب کشور ماست .

در اوایل این فصل درباره فعالیت های « دوستانان امریکائی خاورمیانه » و راهنمائی هایی که این مؤسسه به محصلین ایرانی عازم کشور های متحده امریکا بعمل می آورد ذکر کرده است. این دانشجویان در هنگام بازگشت بایران نیز از راهنمائی های این مؤسسه برای معرفی و آشنائی بدو اثر استخدامی کشور و تهیه وسایل زندگانی برخوردارند ذکر تمام برنامه های کمک خارجی که بنحوی برای کشور و ملت ایران سودمند بوده است در این کتاب مقدر نیست و تنها میتوان بر سبیل مثال از بنیاد فورد نام برد که عده ای از متخصصین فنی خود را برای مساعدت در تنظیم برنامه هفت ساله سوم در اختیار ما گذاشته و طرح های گرانبهای دیگری در رشته های تعلیمات حرفه ای و عمران روستائی و ترجمه دایرة المعارف امریکائی بزبان فارسی بموقع اجرا نهاده است دولت اطریش نیز در توسعه تعلیمات فنی در کشور ایران کمک های مفیدی کرده و کشور های بلژیک و فرانسه و ایتالیا و سوئد و آلمان غربی نیز کمک های فنی ذیقیمتی در رشته های مختلف بعمل آورده اند . گروه های انگلیسی و امریکائی و آلمانی نیز فعالیت های نوع پرورانه ای در کمک به نابینایان این کشور ابراز داشته اند

سازمان عمران خاورمیانه دولت انگلستان نیز در بسیاری از امور مانند آمار ، جنگلبانی، حفظ اراضی و مراتع، تعاون روستائی و نگاهداری زمین و مبارزه با ملخ بما راهنمائی های فنی نموده و بسیاری از دول در مواقع ضرورت مانند زمین لرزه لار بکمک ما شتافته و وسایل آسایش افراد مصیبت دیده را فراهم ساخته اند .

مؤسسات بازرگانی خصوصی خارجی نیز در موارد بسیار اعتباراتی در اختیار ما گذاشته و راهنمائی فنی ذیقیمتی در رشته مخصوص خود بما نموده اند

پس از مسافرتی که در سال ۱۳۳۵ بمسکو کردم و مذاکرات دوستانه ای که با آقای خروشچف و سایر همقطاران وی بعمل آمد از روسها

کمکهای محدودی برای مبارزه باملخ ولاروبی یکی از بنادر ایران در ساحل بحر خزر پذیرفتیم ، باوصف سخنان ناروائیکه از رادیو روسیه برخلاف رهبران ومؤسسات ایران پخش میشود دردل من برای مردم آن کشور بطورکلی مهربان ترین احساسات وجود دارد .

شاید مردم عادی کشور روسیه بهتر از طبقه حاکمه خود این نکته را درک میکنندکه هیچ کشوری که شیفته آزادی است حاضر نیست از حکومت همسایه خود که علائم وآثار امپریالیزم وی بارز وبرملاست کمک قبول کند

قبلاً توضیح داده‌ام که سازمان پیمان مرکزی یکی از وسایل حفظ وحراست کشور ایران درمقابل چنین امپریالیزمی است . بآنکه جنبه نظامی سازمان مهم است ولی هدف آن بمعنی وسیعتر تشریک مساعی در تأمین امنیت بین‌المللی است . برای توضیح این مطلب موضوع الحاق راه آهن ایران وترکیه که بدستیاری سنتو انجام میگردد مثال روشنی است . کسانی که از رموز جنک های عصر کنونی آگاهی دارند میدانند که در موقع بروز جنک اینگونه راه آهن ها را میتوان ازکار انداخت ومنهدم کرد وبا این وصف باید دید چه موجبی کشور ایران وسایر اعضا پیمان سنتورا بساختن آن مصمم ساخته است ؟. پاسخ این سؤال آنست که توجه وعلاقه ما بابادانی واحیاء کشور است نه به تهیه مقدمات ووسایل جنک ونبرد . این نکته درباره ارتباط شاهراهها که درهنگام مخاصمه از خرابی مصون ومأمون نیست نیز صدق میکند ، ولی کشور های عضو سازمان پیمان مرکزی میدانندکه احداث شاهراه نه تنها یکی از عوامل پیشرفت امور اقتصادی است بلکه وجود راه ووسایل ارتباط سلسه جنبان پیشرفتهای گوناگون دیگر است که هدف وغایت منظور کلیه کشورهای عضو پیمان مرکزی است . مثال دیگری که برای روشن ساختن هدفهای سازمان پیمان مرکزی میتوان آورد مسئله ارتباطات مخابراتی بین کشور های عضو است که سازمان درصدد ایجاد آنست واگر نقشه یا کره جغرافیائی در برابر دیدگان خواننده باشد میتواند دستگاههای فرستنده وگیرنده ای را که بفواصل چهل کیلو متری بین آنکارا وکراچی احداث خواهد شد درنظر خویش مجسم سازد . البته برصاحبان عقل سلیم پوشیده نیست که يك چنین شبکه مفصلی که دراواخر سال ۱۳۴۰ باتمام خواهد

رسید در مقابل حملات نظامی پای برجا نخواهد ماند ولی در این مورد نیز منظور ما تأمین سعادت و صلح آینده است و این دستگاهها را برای جنگ و ویرانی و انهدامیکه از آن ناشی میشود نمیسازیم .

براعضاء سازمان پیمان مرکزی پوشیده نیست که برخلاف آرزوها و منویات ما باز ممکن است جنگ جهانی درگیرد ولی ما هرگز اجازه نخواهیم داد که این افکارشوم و بدبینانه سد راه پیشرفت و ترقی ملت های ما بشود .

بعقیده من مؤسسه علوم اتمی وابسته به سازمان پیمان مرکزی که نیروی اتم را منحصرأ برای منظور های صلح طلبانه بکار میبرد نمودار آشکار فکر و عقیده ماست . من این مؤسسه را در اوایل سال ۱۳۳۸ در دانشکده علوم دانشگاه تهران افتتاح کردم . لوازم و تجهیزات آنرا دولت انگلیسی فراهم ساخته است و استادان این مؤسسه از دانشمندان انگلیسی و ترک و پاکستانی و ایرانی هستند و دانشجویان کشورهای عضو سازمان پیمان مرکزی از آن استفاده میکنند . اولین قسمت برنامه یک ساله آن تدریس مواد مربوط با استفاده از تشعشع غیر ثابت عناصر مختلف است که بطور اختصار آنرا رادیو ایزوتوپ مینامند . پس از پایان این برنامه دانشجویان اطلاعات و معلوماتی را که کسب کرده اند در مسائلی که در کشور های عضو سازمان پیمان مرکزی مورد پیدا میکند بمقام عمل درمی آورند . دروسی که در این مؤسسه تدریس میشود از لحاظ کیفیت با آنچه در انگلستان و کشورهای متحده آمریکا تعلیم داده میشود یکسان است .

رادیو ایزوتوپ ممکن است از طرق متعدد موجبات ترقی و پیشرفت این قسمت از گیتی را فراهم آورد . چنانکه در قسمت طبی اگر بیمار مقدار مختصری ید رادیواکتیو که بی ضرر است بنوشد قسمت اعظم آن در غده درفی وی جمع میشود و بوسیله آزمایشهای مخصوصی هرگونه اختلافی که در غده پیدا شده باشد معلوم میگردد و معالجه را آسان میکند . همینطور اگر رادیو ارسنیک را وارد بدن نمایند در هر نقطه بدن حتی مغز که آماس کرده باشد جمع میگردد و باینوسیله نقطه ورم فوراً مشخص میشود و هنگام عمل جراحی اگر کوچکترین ذره ای از ریشه های سرطان مانند درالیاف آن باقی مانده باشد بوسیله آلات اتمی معلوم

میگردد و نیز رادیو فسفور را ممکن است در معالجه افزایش سلولهای سرخ خون مورد استفاده قرار داد .

در قسمت کشاورزی بوسیله رادیو ایزوتوپ میتوان مقدار رشوه‌ایکه به نباتات وارد میگردد دقیقاً معین و چگونگی جذب آنرا معلوم نمود . اینگونه اطلاعات بکشور ایران و سایر اعضاء سازمان پیمان مرکزی در مسئله استفاده از کود شیمیائی کمک فراوانی میکند . همینطور بوسیله رادیو ایزوتوپ میتوان طرز تأثیر دقیق مواد و داروهای دفع حشرات و علفهای هرزه را مشاهده نمود و حتی ممکن است با استفاده از رادیو اکتیویته حشرات موزی را نشان کرد و طرز زندگی و نقل و انتقال آنها را از نقطه‌ای به نقطه دیگر مطالعه نمود و شاید بتوان حشرات ماده را با حشرات نری که بوسیله رادیو اکتیو سالم شده‌اند جفت‌گیری نمود . دانشمندان آمریکائی با بکار بردن این وسیله برخی از حشرات موزی را در بعضی از نقاط کشور خود از میان برده‌اند .

استفاده از رادیو ایزوتوپ در امور صنعتی و بازرگانی در کشورهای عضو سازمان پیمان مرکزی تازه آغاز گردیده است چنانکه مثلا بوسیله رادیو ایزوتوپ ضخامت الواح بسیار نازک و قطر روکش های فلزی و میزان فرسودگی تسمه های فلزی را میتوان فوراً معلوم ساخت و اگر نقصی در جوشکاری و یا ریخته‌گری وجود داشته باشد پیدا کرد . رادیو ایزوتوپ را میتوان برای تشخیص میزان جریان آب و سایر مایعات و پیدا کردن رخنه سدها و لوله و رسوب و جریان گل‌ولای لنگرگاه ها و رودخانه‌ها و تغییر جریان متوالی مواد مختلف نفتی نیز مورد استفاده قرار داد . امکانات نیروی اتم برای مقاصد صلح طلبانه آنقدر وسیع و اطمینان بخش است که اعضاء سازمان پیمان مرکزی ممکن است در هر یک از کشورهای خود مراکز رادیو ایزوتوپ دیگری تأسیس نمایند و از مرکز تهران بیشتر برای تحقیقات اساسی استفاده کنند .

همکاریهای فنی که در منطقه سازمان پیمان مرکزی بعمل می‌آید منحصر با استفاده از نیروی اتم نیست بلکه سازمان مزبور طرحهای کمک فنی مختلفی را مخصوصاً در کارهای کشاورزی و فرهنگی و بهداشت عمومی و امور مختلف دیگر مانند بازرگانی و جلب سیاحان بمقام عمل در آورده است . بعضی از این طرحها بوسیله کمک کشور های

غربی عضو سازمان به مرحله اجرا رسیده است چنانکه مثلاً آمریکا برای نظافت و جلوگیری از بیماری های حیوانات در منطقه سازمان یکتفر مشاور اعزام داشته و انگلیسها سوسه هزینه تحصیلی برای دانشجویان این منطقه که در رشته دامپزشکی تحصیلات عالی خواهند کرد اختصاص داده اند .

بنظر من در میان این طرحهای مختلف آنهایی بیشتر قابل توجه است که برای اعضاء سازمان مجال همکاری و معاضدت بایکدیگر را فراهم میسازد مثلاً کشور من با کمال میل درخواست دولت ترکیه را پذیرفته و دو نفر از مطلقین ترك را در امر پرورش نهال پسته و دفع آفات آبی تعلیم داده است . کشور ایران نیز برای اجرای طرحی دیگر از کشور ترکیه تقاضا نموده است که طریق علمی طبقه بندی خشکبار را بما بیاموزد همچنین کشور پاکستان آخرین طریقه فنی مبارزه با آفت سن را که بمحصولات خسارت بسیار وارد میکند بکشورهای عضو سازمان می آموزد .

امیدوارم روزی که کشورهای خاورمیانه عضو سازمان پیمان مرکزی به مرحله بلوغ کامل علمی و فنی برسند این گونه همکاری افزایش یابد و همین معاضدت اجتهاد علمی و رشد فنی آنها را تسریع کند گذشته از این مقاصد و برنامه های مربوط بصلح و سلم، سازمان جهانی مرکزی بیشتر نسبت بمسئله دفاع توجه مستقیم دارد . ما از بیان این حقیقت احساس هیچگونه شرمساری نمیکنیم بلکه این نکته را مایه مباهات خود میدانیم که در راه آزادی دست بدست یکدیگر داده ایم . سازمان ما در سازمان ملل متحد به ثبت رسیده و فعالیتهایی را که در تأمین و پشتیبانی از صلح داریم باطلاع آن سازمان و جهانیان میرسانیم و حتی دوستان کمونیست ما هم تازه متوجه شده اند که پیدا کردن دلیل بر اینکه سازمان پیمان مرکزی توطئه ای نظامی و تجاوزکارانه و موجب تهدید صلح و آرامش خاورمیانه است بسیار دشوار است بموجب دستور عمومی شورای عالی سازمان پیمان مرکزی ، امور مربوط به دفاع و امنیت به سه سازمان فرعی محول شده است . سازمان اول گروه نمایندگان دائمی نظامی است که از اواخر سال ۱۳۲۸ متوالیاً در آنکارا مشغول انجام وظیفه بوده است این گروه از نمایندگان

عالیرتبه ارتشی کلیه کشورهای عضو سازمان پیمان مرکزی و کشورهای
متحدہ آمریکا تشکیل گردیده است و طرحهای نظامی کشورهای عضو
سازمان را مورد رسیدگی دقیق قرار میدهد و نقشه‌هایی را که متوالیاً
بوسیله هیئت مشترک طرحهای نظامی تهیه و تنظیم میشود مطالعه و
بررسی مینماید تا آنجائیکه اطلاع دارم در تاریخ کشورهای عضو
سازمان پیمان مرکزی این گروه نخستین دسته‌ای است که تاکنون برای
همکاری نزدیک و مستمر در امر دفاع و امنیت دسته‌جمعی در این منطقه
تشکیل یافته است. دومین سازمان فرعی سازمان پیمان مرکزی که
مربوط بدفاع و امنیت میباشد سازمان کمیته ضد خرابکاری است. من به
بعضی از عملیات عجیب و بداندیشانه‌ای که در جنگ رادیوئی در خاورمیانه
پیش آمده اشاره‌ای کرده‌ام و این سازمان فرعی مقابله با این عملیات
تخریبی و نظائر آن را نیز وجه همت خویش قرار میدهد سازمان
فرعی سوم عبارت از کمیته ارتباطات میباشد که وسایل مؤثر و سریعی
برای مبادله اطلاعات بین کشورهای عضو سازمان در مسائل مربوط
با امنیت منطقه در اختیار اعضاء قرار میدهد

با آنکه سازمان پیمان مرکزی مانند سازمان پیمان اطلانتیک شمالی
پیشرفت نکرده است ولی باز پیشرفتهای آن مخصوصاً در طی دو سال
اخیر قابل توجه بوده است و در بعضی از موارد دامنه فعالیت های آن
از سازمان پیمان اطلانتیک شمالی بیشتر وسعت داشته است، چنانکه در
پیشرفت اقتصادی کشورهای این منطقه ایجاد هم‌آهنگی نموده و با
اجرای برنامه‌های همکاری فنی و علمی بحل بسیاری از دشواریهای علمی
توفیق یافته و ذوق و استعداد فنی مردم این سرزمین را پرورش داده
و پایه‌های ترقیات سریع آینده را استحکامی دیگر بخشیده است و در
مسائل مربوط با امنیت برای مقابله با کوششهای مداوم تخریبی که بزعم
کمونیستهای از اصول «همزیستی مسالمت‌آمیز» بشمار میرود طرحهای
دقیق تهیه و تنظیم نموده است. همینطور برای مقاومت در برابر تجاوزات
علنی و احتمالی نسبت باین بخش‌گیتی طرحهای مفصلی تهیه نموده و
پاره‌ای از آنها را درمانورهای متعدد نظامی زمینی و دریائی و هوایی
مورد آزمایش قرار داده است

در قسمت تصمیمات و نقشه‌های ستاد و تمرینات نظامی، کشورهای

عضو سازمان بطور کلی بایکدیگر هم‌آهنگی دارند و مانند دوستان و برادرانی که همه شیفته آزادی هستند و از هر دسیسه و توطئه‌ای که صلح را بخطراندازد بیزاری دارند کار میکنند

در طی چند سال اخیر نیروی نظامی کشور ایران پیشرفتهای شایانی کرده و بنیه جنگی سربازان چندین برابر شده و سرعت عمل و قابلیت آنها بمراتب افزایش یافته است ما به تعلیم و تربیت در ارتش اهمیت بسیار میدهیم و بسیاری از افراد روستائی که بخدمت ارتش وارد شده و سواد نداشته و بسیج حرفه‌ای آشنا نبوده‌اند در پایان خدمت خود با معلوماتی که در زندگانی عصر امروز در محیط دموکراسی مورد نیاز آنهاست خارج شده‌اند .

اخیراً بمنظور آگاهی و آشنائی مردم از طرز کار ارتش در سراسر کشور مردم را به بازدید و مشاهده مراکز نظامی دعوت کرده‌ایم و هزاران خانواده ایرانی فرزندان خود را در هنگام تعلیم و آموزش دیده‌اند و نتیجه این عمل بسیار رضایت بخش بوده است

سازمان ژاندارمری که با ارتش ارتباط نزدیک دارد برای بسط نظم و امنیت در نواحی روستا تشکیل یافته است این سازمان در زمان پدرم برای استقرار نظم در نقاط مختلف کشور خدمات پر ارزشی را انجام داد و امروز نیروئی است که از یک هزار افسر و سی هزار ژاندارم تشکیل پیدا کرده و در بیش از ۴۰۰۰ نقطه دور دست این کشور مستقر و در معابر کوهستانی نقاط تقاطع جاده ها و سایر نواحی بعید و دور از یکدیگر ایستگاه دارد که در هر کدام از شش تا هیجده نفر ژاندارم مشغول انجام وظیفه هستند این ژاندارمها در واقع مجری قانون و نگاهبان انتظامات در سراسر کشورند و وظائف آنها حراست و تعقیب راهزنان و قاچاقچیان و قاتلین و فراریان از خدمت نظام وظیفه و سایر بزهکاران و اجرای احکام دادگستری مانند بازداشت و نظائر آن است و وظائف دیگری نیز از قبیل جلوگیری کشت خشخاش و نظارت در کوچ ایلات بآنها محول است. حوزه مأموریت ژاندارمها تقریباً هشتاد درصد از کلیه ایران است که سه چهارم جمعیت بیست میلیونی این کشور در آن زندگانی میکنند سازمان ژاندارمری شبکه رادیوئی مجهزی در اختیار دارد که بوسیله ایستگاههای ثابت و سیار خود بین تهران و دور ترین نقاط

کشور ارتباط سریع برقرار میسازد و هم‌اکنون مشغول مجهز ساختن این افراد با اسلحه سبک و سایر تجهیزات ضروری مانند هلیکوپتر و غیر آن هستیم

ژاندارمری رابط مستقیم بین روستائیان و دولت مرکزی است و بهمین جهت سخنی که در میان مردم زبانزد است مصداق پیدا میکند که میگویند «ژاندارم صالح علامت دولت صالح و ژاندارم فاسد مظهر دولت فاسد است». خوشبختانه اکثر افسران و افراد ژاندارمری مردمانی شجاع و درست‌کارند و از همین جهت میل دارم کسانی که از گوشه خانه خود بیرون نرفته و زبان‌شان بعیب جوئی می‌گردد ماهی چند با این مأموران در ایستگاههای دور دست زندگی کنند و چیزی از وظیفه‌شناسی دشوار آن‌ها دستگیرشان شود البته در گذشته ژاندارمها غالباً از مقام خود سوء استفاده میکردند و حتی پدرم با وجود اقدامات شدید و سختگیری‌های مخصوصی که داشت در بر طرف ساختن فساد که در این دستگاه راه یافته بود توفیق قطعی پیدا نکرد. رضاشاه که هیچگاه باسانی فریب نمی‌خورد باین حقیقت آگاه بود یاد دارم روزی پدرم با اتفاق چند نفر از وزیران از ایستگاههای ژاندارمری سرکشی میکرد و در یکی از این ایستگاهها دست‌ها را روی جیب خود گذاشت و بهمراهان خود گفت «مواظب جیب‌هایتان باشید». از آن تاریخ بعد و مخصوصاً در دو سال اخیر در طرز رفتار و حسن عمل مأمورین ژاندارمری پیشرفت‌های واقعی و محسوس بعمل آمده و امروز خدمات این مأموران مورد قدرشناسی مردم نقاط مختلف ایران واقع شده است. ما با فساد که احتمالاً بروز میکند بدو طریق مبارزه میکنیم یعنی هم دستگاه ژاندارمری را از داخل مورد بازرسی دقیق قرار میدهیم و هم بشکایات مردم بوسیله دستگاه دولت و سازمان بازرسی شاهنشاهی رسیدگی کامل میکنیم

مسئله تقسیم املاک نیز در کمک به بهبود اوضاع مهم مهمی داشته است زیرا هرگونه فساد و نادرستی که در سابق در ژاندارمری رخ میداد غالباً ناشی از آن بود که مالکین بزرگ این مأمورین راتحت سلطه خود در می‌آوردند و بتعدیات خود ادامه میدادند.

امروز ژاندارمری بتدریج در حسن سلوک و خدمت بمردم و مواظبت

در بهداشت عمومی برای کسانی که در ناحیه مأموریت آنها زندگی میکنند سرمشق واقع شده است و من مخصوصاً مایلم که مردم شهرستانها و خارجیانی که برای سیاحت باین سرزمین می آیند پیشرفتهائی را که در این سازمان پیدا شده مشاهده کنند و این مأموران را در سر خدمت و هنگام انجام وظایف از نزدیک بنگرند .

کشور ما گذشته از نیروی زمینی دارای يك نیروی دریائی مختصری است که در بحر خزر و خلیج فارس انجام وظیفه میکند هیچکس دعوی نمیکند که نیروی دریائی ما حتی با نیروی دریائی بعضی از کشورهای درجه دوم گیتی قابل مقایسه است ولی همین نیرو در محافظت سواحل ایران و جلوگیری اذدزدی دریائی و قاچاق و رساندن کمک بدریا نوردانی که دچار خطر میشوند خدمت مؤثری انجام میدهد و اگر روزی برخلاف میل خویش دچار محاصره جنگهای کوچکی بشویم این نیرو میتواند با نیروی دریائی دوستان متفق ماکم و همکاری مؤثری بعمل آورد باید ناگفته نگذاشت که چون کشور ایران بزرگترین کشور مسلط بر خلیج فارس است طبعاً باید نیروی دریائی خود را سریعاً تقویت نمائیم

کشور ما نیز دارای نیروی هوائی کوچکی است که بیشتر برای پشتیبانی از نیروی زمینی ما در عملیات جنگی که دامنه آن محدود باشد بوجود آمده است. در طی چندسال اخیر سطح تعلیمات نیروهای هوائی و دریائی ما ترقیات زیاد کرده است و هنر و مهارت خلبانان جت های جنگنده مادر نمایشهای مختلف در ناظرین متخصص تأثیر عمیقی داشته است . در عین حال کسی جز مردم ریاکار هرگز این تصور را در ذهن خود راه نمیدهد که نیروی هوائی و در واقع تمام سازمان ارتشی ما قدرت آنرا دارد که در مقام تهدید دولت بزرگ همسایه ای برآید. نیروی هوائی ما مخصوصاً بیش از حد ضعیف و کوچک است و باید آنرا بسیار توسعه داد .

در بسیاری از اصلاحاتی که در نیروهای مسلح ایران بعمل آمده ما مرهون کمک آمریکائیا هستیم از سال ۱۳۲۱ يك هیئت کوچک آمریکائی در اداره سازمان ژاندارمری بما راهنمایی هائی کردند و در سال ۱۳۲۹ يك هیئت کامل مستشاری نظامی آمریکائی در ایران مستقر گردید

که راهنمائیهای ذیقیمتی در مورد سازمان و تعلیمات ارتشی بمانموده‌اند و بوسیله همین هیئت بدریافت تدارکات و ساز و برگ نظامی بلاعوض نائل آمدیم و بدینطریق قسمتی از مشکلات مالی ما که هر ملت تازه مترقی بدان روبروست تخفیف یافت . بعلاوه از آغاز کار برای طرفین مسلم بود که آمریکائیها در ایران فقط وظیفه مشورتی دارند و در عملیات نظامی ما هیچگونه مداخله نخواهند داشت

هر چند کمک آمریکا بدون شك ما را موفق ساخت که بر حسن انتظام نیروهای مسلح محدود خود بیفزائیم و امنیت کشور و مردم آن را تأمین کنیم ولی بنظر من باید فواید غیر مستقیمی را نیز که از کمکهای نظامی بدست آوردیم بخاطر داشت ، زیرا در هر حال یعنی با کمک آمریکا و بدون مساعدت آن دولت برای حفظ خود ناگزیر بوده‌ایم که يك نیروی نظامی کافی در اختیار داشته باشیم و بنابراین کمک نظامی آمریکا بما مجال داد که قسمت اعظم از درآمد خود را برای ایجاد سایر لوازم امنیت که در فصول پیشین بآنها اشاره شد صرف کنیم . چنانکه مثلا بدون کمک نظامی آمریکا قدرت نداشتیم که يك پنجم از بودجه کل کشور را بمصرف امور فرهنگی برسانیم .

چون کمکهای نظامی و غیر نظامی آمریکا بطور مستقیم و غیر مستقیم منافع مهمی بکشور ایران عاید ساخته است امیدوارم اگر اظهار کنم که از کمکهای که آمریکا در اختیار کشورهای مختلف گذاشته مبلغ بسیار کم و ناچیز بما رسیده است حمل بر ناسپاسی نشود . پیش از آنکه در این موضوع توضیحات بیشتری بدهم باید با اهمیت سوقالجیشی کشور ایران اشاره کنم و چون متجاوزین بالقوه از آنچه در صدد ذکر آن هستم کاملا آگاهند بنا بر این راز نهفته‌ای را فاش نکرده‌ام

بقول یکی از ظرفا در عصر حاضر تمام کشور های گیتی اهمیت سوقالجیشی دارند و این لطیفه بسیار بحقیقت نزدیک است چنانکه مثلا قاره استرالیا که ظاهراً دور دست واقع شده بسهولت مورد اصابت موشکهای روسی قرار میگیرد و همین کیفیت هم در باره موشکهای هدایت شونده طرف دیگر صادق است از آن گذشته در عصر اتم موشکها و هواپیما های دور پرواز و کشتیها و زیر دریائیها و اقمار مصنوعی

هم‌وضع سوق‌الجیشی پیدا خواهند کرد و هم مانند ولگردان دوره گرد خانه‌بردوش خواهند بود که پیدا کردن نشانی صحیح آنها دشوار است هر چند اقمار مصنوعی دريك مدار معين حرکت میکنند باز وضعشان مانند کشورهاییکه در گوشه‌ای از این جهان در قرون و اعصار پیشمار بر پشت خاک قرار و آرام گرفته‌اند ثابت و پای برجا نیست .

بهر حال از نظر حقیقت جغرافیائی ، کشور ایران پیوسته محل تقاطع راههای بازرگانی و سوق‌الجیشی بوده و این کیفیت امروز از همه وقت آشکار تر و محسوس تر است زیرا این بر سبیل تصادف نبوده است که در ادواری که مسافرت‌های زمینی از باختر بخاور دور بوسله کاروان انجام میگرفت و طریق معروف بشاهراه ابریشم شرق و غرب گیتی را بهم متصل میکرد کاروانها از کشور ایران میگذشتند و امروز نیز خطوط هوائی که قاره های جهان را به یکدیگر وصل میکنند غالباً از تهران عبور میکنند .

در طی ادوار تاریخی اکثر لشگرکشی های مهم که از خاور میانه بعمل آمده است یا از ایران آغاز شده و یا آثار مستقیم آن متوجه کشور من بوده است و امروز نیز از لحاظ جغرافیائی و وضع سوق‌الجیشی اگر کشور ایران را مرکز سازمان پیمان مرکزی بخوانیم سخنی بگزارف نگفته‌ایم و چون سازمان پیمان مرکزی در وسط سازمانهای پیمان اتلانتیک شمالی و پیمان جنوب شرقی آسیا قرار گرفته است بنابراین کشور من نقطه اتکا و محور اصلی این سازمانها بشمار می‌آید

اگر کشور ایران از یاد آرید جناحهای سازمان پیمان اتلانتیک شمالی و سازمان پیمان جنوب شرقی آسیا و سایر کشور های عضو سازمان پیمان مرکزی مورد تهدید قرار میگیرد و بدیهی است که اگر کشور ایران از جانب شمال و یا از جهت دیگری که از شمال دستور گرفته باشد مورد حمله و تجاوز قرار گیرد و از آن جلوگیری نشود برای متجاوزین غنیمت عظیمی خواهد بود و بنادر آبهای گرم و مناطق نفت خیز و سایر منابع سرشار کشور ایران مورد تسلط ناقضین صلح بین‌المللی واقع میشود و راه برای آنها باز خواهد شد تا نیروهای خود را بشکل گازانبر از يك طرف به شبه جزیره عربستان و از طرف دیگر از طریق ترعه سوئز بقاره افریقا گسیل دارند و این برای کسانیکه اتصالا دم از صلح میزنند ولی

بنابه تجربه‌ای که داریم با استقرار یا ایجاد صلح جهانی معتقد نیستند بسیار فریبنده و اغوا کننده است. اما اگر بقضیه از جهت دیگر بنگریم باید ناگفته‌نماند که هر چند کشور ایران نقطه اتکاء سازمانهای پیمان اطلانتیک شمالی و پیمان مرکزی و پیمان جنوب شرقی آسیا بشمار آمده است ولی در عین حال در رشته ارتباط بین آنها ضعیف ترین حلقه‌هاست و علت آن اینست که ما از یکطرف کشوری دارای افتخارات درخشان تاریخی هستیم که از وحدت ملی و ثبات برخوردار است و از تجربیات مستقیمی که برگرفته‌ایم از خطرات تجاوز کمونیزم آگاهییم ولی از طرف دیگر نیروی مسلح و مخصوصاً نیروی هوائی ما ضعیف است و تجهیزات بسیار جدید را ندارد

در این مورد کشور عراق را که میل داریم صمیمیترین روابط را با آن کشور داشته باشیم برای مقایسه در نظر میگیریم جمعیت کشور عراق در حدود يك چهارم نفوس ایرانست و مساحت آن کشور مساوی با يك پنجم خاک این کشور است. با این وصف نیروی هوائی آن کشور بمراتب قویتر از نیروی هوائی ماست زیرا نیروی هوائی عراق مجهز به تازه ترین جت‌های جنگنده است که با آسانی میتوانند بر هواپیماهای ما که از نمونه‌های سابق آمریکائیست برتری یابند و همچنین دارای جت‌های بمب افکن جدید است که ما نداریم

از آن گذشته نیروهای مسلح عراق رو به پرفته از نیروی مسلح ما مجهزتر است زیرا دولتهای انگلستان و روسیه با آن کشور تجهیزات جنگی میدهند و حال آنکه از پایان جنگ دوم جهانی اکثر وسایل و تجهیزات نظامی ما مستقیماً از آمریکا فراهم شده است هر چند نسبت با آنچه بما رسیده است سپاسگزاری بسیار داریم ولی باید از اظهار این حقیقت نگذشت که این کمکها احتیاجات ما و جهان آزاد را در این ناحیه مهم گیتی مرتفع نمینماید

در واقع باید از این هم فراتر رفته و تأکید کنم که هر چند کشور من یکی از دریافت کنندگان مهم کمک فنی و اقتصادی و نظامی آمریکا بوده است ولی اگر این کمکها را با کمکهای که آمریکا به بعضی از کشورها کرده است مقایسه کنید تفاوت‌های عجیبی مشاهده خواهیم کرد

در این مورد جای بحث علنی و آشکار نیست زیرا رویه دولت آمریکا که قابل تصدیق هم هست اینست که ارقام کمکهای نظامی کشور های مختلف را جزو اطلاعات محرمانه محسوب دارد اما تصور میکنم از خلال يك بيان اجمالی حقایق روشن گردد والبته اعضای کنگره آمریکا هم‌اموران آمریکائی میتوانند صحت و سقم آنرا مورد رسیدگی قرار دهند. طبق آماریکه از عطایا و اعتبارات خارجی کشور آمریکا تهیه شده و موجود است از پایان جنگ دوم جهانی کمکهای مستقیم غیر نظامی آمریکا به اتحاد شوروی بیش از میزان کمکهای آن دولت بایران بوده است

میدانیم که کار دنیا برعکس است و کمکهای هم که آمریکا بروسیه کرده بلافاصله پس از پایان جنگ و هنگامی بود که روسیه تقریباً از پا درآمده و روابط سیاسی وی با آمریکا نیز تیره نشده بود ولی امروز که سالها از پایان جنگ میگذرد بنظر ما عجیب است که ایران که از متفقین باوفای آمریکا و جهان آزاد است در طی این مدت کمتر از روسها بدریافت کمک نائل شده باشد

از آن گذشته کمکهای که آمریکا در طی این مدت بکشور کمونیستی یوگوسلاوی نموده بیش از دو برابر میزان کمک بایران است و در مورد کشور یوگوسلاوی کمکهای غیر نظامی آمریکا با کمکهای نظامی قابل توجهی توأم بوده است که ارقام آنرا کشورهای متحده آمریکا فاش نکرده است و تصور میکنم دوستان آمریکائی من تصدیق کنند که کشور یوگوسلاوی از زمان جنگ تا حال بمراتب بیش از ما از کمکهای نظامی آمریکا برخوردار شده است من بهیچوجه اعتراضی بکمک آمریکا به کشور یوگوسلاوی ندارم ولی آیا شگفت‌انگیز نیست که میزان کمک آمریکا به کشور کمونیستی یوگوسلاوی بمراتب بیش از کمکهای باشد که بایران شده است ؟

جای آن است که يك کشور دیگر که در صف کشور های جهان آزاد قرار گرفته است مورد مقایسه قرار گیرد و آن کشور تایوان است که از پایان جنگ دوم جهانی تا کنون چهار برابر بیش از ایران از آمریکا کمکهای غیر نظامی دریافت داشته است و با آنکه در لرنمورد نمیتوان ارقام منتشر ساخت ولی مقامات مسئول آمریکائی تصدیق خواهند کرد

که در همین مدت کمکهای نظامی آمریکا به تایوان نیز بمراتب بیش از کمکهای نظامی بکشور ایران بوده است

بدون شك کشور تایوان درخاور دورداری اهمیت سوقالجیشی ولی بعقیده من اهمیت سوقالجیشی کشور ما در خاورمیانه از تایوان کمتر نیست

نمیگویم کشور های تایوان و یوگوسلاوی و حتی کشور روسیه لزوماً باید از کمکهای امریکائی کمتر برخوردار شوند ، بلکه من برهبران امریکا پیشنهاد میکنم که نسبت به وظیفه ای که کشور ایران در دفاع جهان آزاد دارد بیشتر مطالعه و تأمل کنند و بنظر من نتیجه مطالعات آنها چیزی جز آن نخواهد بود که کشور ایران باید از حیث دریافت کمک در ردیف اول قرار گیرد

اما افزایش کمکهای آمریکا بایران وسایر اعضای سازمان پیمان مرکزی تنها یکی از طرق تقویت صلح وامنیت این ناحیه است مدتهاست که باین فکراعادت کرده ایم که بایدکشورهای غرب بوسیله سلاحهای اتمی و غیر اتمی خود از تجاوز کمونیستا جلوگیری بعمل آورند ولی بعقیده من باید این نکته نیز برای ما مسلم باشد که بایدیک وسیله جلوگیری مخصوص نیز درخاورمیانه بوجودآید ومؤثر بودن این وسیله بسته به نیرو وحدود توانائی آن است که اگر بطریق صحیح ایجاد شود بدون شك موفق خواهد بود برای اجرای این منظور سه اقدام فوری رابطور اختصار دراین

جا ذکر میکنیم

اول آنکه کشور های متحده امریکا بعضویت رسمی سازمان پیمان مرکزی درآید من مدتی است که از اینموضوع پشتیبانی کرده ام و بنظر من هیچگونه دلیل موجهی برای خودداری امریکا وجود ندارد، مخصوصاً که کشور های متحده آمریکا در تمام کمیته های اصلی سازمان پیمان مرکزی عضویت دارد. دوم آنکه باید کلیه برنامه پیشرفت وامنیت غیر نظامی ونظامی سازمان پیمان مرکزی توسعه یابد بعقیده من اگر اعضاء غربی سازمان پیمان مرکزی باوصف تعهدات دیگری که دارند تعهدات مالی خودرا نسبت بسازمان بیفزایند بنفع خود آنها و جهان آزاد خواهد بود

سوم آنکه سازمان پیمان مرکزی چنانکه سابقاً نیز ذکر شده است. باید ترتیبی فراهم آورد که از گروه نمایندگان دائمی نظامی خود يك فرماندهی حقیقی واحد که نماینده کلیه کشورهای عضو سازمان باشد ایجاد نماید

جنگ جهانی سوم ممکن است درخاور میانه آغاز شود و کسانی هم ممکن است میل داشته باشند که این جنگ در کشور سوق البجیشی ایران رخ دهد اما باید از بروز جنگ جدید جهانی چه در این کشور و چه در سایر نقاط جلوگیری کرد امروز میلیونها از افراد کمونیست نوشته ها و آثار مارکس و انگلس و لنین را بنحوی مطالعه و قرائت مینمایند که بعقیده آنها جنگ با جهان غیر کمونیستی اجتناب ناپذیر است ولی سایر افراد کمونیست کم و بیش باین نکته متوجه شده اند که علوم و فنون جدید و وجود سلاحهای اتمی عقاید حزبی و افکار و فرضیه های بنیان گذاران کمونیست را تحت الشعاع خویش قرار داده است

بااطلاعاتی که من درباره آقای خروشچف دارم معتقدم که وی کمتر از سایر هم مسلکان خود اسیر فرضیه ها و افکار غیر قابل انعطاف مارکس است و حتی اگر دوران خروشچف موقتی باشد (زیرا پیشوایان مکتب مارکسی هم مانند سایر افراد بشر در معرض فنا قرار گرفته اند) باز در کشور اتحاد جماهیر شوروی عوامل عمیقتری برای ایجاد صلح در حال نمو و فعالیت است و میتوان گفت رومها سال بسال محافظه کارتر میشوند و مردم آن کشور اعم از کارمندان دولت و میکرب شناسان و رانندگان اتوبوس و معماران روسی دارای همان آرزو هائی هستند که همکاران و همقطاران آنها در سایر کشور های غیر کمونیست در مغیله خویش میپروورانند عقاید متحقیقین و دانشمندان روسی بیش از پیش قابلیت انعطاف یافته و بتدریج باین حقیقت متوجه گشته اند که ممکن است دشمن واقعی آنها دولت های سرمایه دار که مورد حمله و دشنام آنها واقع شده اند نباشد بلکه آن غول مهبیبی که درخاور دور پشت سر آنها اتصالاً بر وسعت خاک و جمعیت خویش میافزاید خصم اصلی آنهاست

تحولات داخلی روسیه بطور غیر محسوسی در روابط آن کشور بادنیای آزاد مؤثر خواهد بود و در دوران تغیر و تحول خطر حملات

اتمی و تهدید و ارباب و نفوذ تدریجی و خرابکاری و سایر اعمال تجاوزکارانه و یا تهدید بتجاوز وجود و آشکار خواهد ماند و برای جلوگیری از امپریالیسم کمونیستی و وسایل نیرومندی مورد لزوم خواهد بود ولی من از این پیش بینی نمیگذرم که روسها روزی متوجه حقایق و واقعیات خواهند شد امروز جمعیت چین به مراتب بیش از جمعیت کشور همقطاران روسی آنهاست و این اختلاف عده بین نفوس دو کشور مستمراً زیادتر میشود. چینیها علیرغم روسها بسلاحهای اتمی و موشک مسلح خواهند شد و سعی خواهند کرد که رهبری مرامی و نظامی خود را بر تمام دنیای کمونیست تحمیل نمایند و برفرض هم که آشکار نشود محققاً اختلاف عقاید بین این دو کشور شدیدتر خواهد گشت و هر چه ملل غربی افکار و رویه خود را با وضع جامعه متری هم آهنگ سازند رقابت های فکری تازه ای بوجود خواهد آمد

روسها در حالیکه دم از دوستی دائمی نسبت به همقطاران چینی خود میزنند متدرجاً مجبور خواهند شد که با کشور های غیر کمونیستی قشام پیدا کنند و ممکن است که روابط صمیمانه نیز با روسها برقرار گردد و گروه عظیم ملل تمام کوشش و توانائی خویش را برای جلوگیری از بسط تسلط چین و مساعدت بآنها که دست از تعصب برداشته و راه مدارا و اعتدال را پیش گیرند بکار برند ایجاد این تغییرات سالیان دراز وقت میخواهد و تاوصول بچنان زمانی مردم آزادیخواه باید در عقیده خویش مصمم و ثابت باشند و همواره این نکته را بخاطر بسپارند که صلح مبهم و غیر صریح مفهوم واقعی ندارد و از بهترین و مقدس ترین افکار انسانی تا آن حالتی که در بیمارستان برای مرضای روانی بوجود میآید و احساس راحت میکنند در چنین صلح مبهمی مندرج خواهد بود

فصل چهاردهم

شاه و کشور

زندگانی روزانه شاه چگونه میگذرد و آیا درکار او و سایر مردم تفاوتی است و در آن احساسی تنهائی میکند؟ شاید خوانندگان این کتاب پاسخ این پرسش ها را از من انتظار داشته باشند و بخواهند از وظیفه ای که بنظر من به عهده مقام سلطنت در این کشوری است که اینهمه کهنسال و در عین حال اینقدر تازه و در شرف ترقی است آگاه گردند

زندگانی روزانه من ترتیب و تنظیم معینی دارد و گاهی هم بمناسبت اوضاع و کیفیات مختلف تغییر میکند. من در حوالی ساعت هفت و نیم صبح از خواب برمیخیزم هنگام استحمام و اصلاح صورت غالباً درباره امور کشور اندیشه میکنم و یا برنامه کارهای روزانه را در ذهن مورد بررسی قرار میدهم و همیشه پس از پوشیدن لباس تنها بصرف ناشتا میپردازم که معمولاً بسیار ساده و منحصر بکمی آب میوه و یک فنجان قهوه و یک تکه نان برشته است. هرچند مدت صرف این ناشتای مختصر از دو سه دقیقه تجاوز نمیکند ولی عادتاً سه ربع سر میز نشسته بمطالعه روزنامه میپردازم و هر صبح تمام روزنامه های مهم ایران و روزنامه های را که از امریکا و انگلستان و فرانسه میرسند مطالعه میکنم. ترجمه روزنامه های آلمانی و ایتالیائی نیز از نظر من میگذرد

در حدود ساعت نه بدفتر خود میروم و کار روزانه را آغاز میکنم بدو وزیر دربار شاهنشاهی رامی پذیرم و بامور متنوع و گوناگون مانند اجازه شرفیابی اشخاص و ملاقات با شخصیت های خارجی و مطالعه عرایض استمداد و نظائر آنها رسیدگی میکنم نخست وزیر و وزیر خارجه هر وقت لازم باشد بحضور می آیند و سایر وزیران و رؤسای دوایر دولتی

نیز غالباً اجازه ملاقات پیدا میکنند

از نظر مقام فرماندهی کل قوای مسلح هفته‌ای دویز صبحها را بپذیرفتن رؤسای سازمانهای نظامی و سایر افسرانی که گزارشهای مستقیم را از نقاط مختلف آورده اند اختصاص داده‌ام و برای اینکه افسران مزبور تشویق شوند که آزادانه و بی پرده مطالب خود را اظهار دارند معمولاً اینگونه افسران را بطور انفرادی احضار میکنم

از این گذشته بسیاری از افراد مردم تهران و شهرستانها اجازه شرفیابی پیدا میکنند بعضی از این ملاقاتها نتیجه ای جز اتلاف وقت ندارد زیرا ملاقات کنندگان مطلب مهمی ندارند ، اما چون شایعات در کشور ایران زود و بلا مانع منتشر میشود رویه من آنست که از نظرات گوناگون و منابع مختلف اخبار آگاهی یابم و خوشبختانه از ملاقات اشخاص مسرت پیدا میکنم و این کار نه تنها برای من ملال آور نیست بلکه موجب نشاط هم هست و طینت من بدیدار و مصاحبه با اشخاص از مطالعه نوشته ها و گزارشها راغب تر است

با این وصف حجم کارهای نوشتنی من هم زیاد است. در پایان هر صبح رئیس دفتر مخصوص را احضار میکنم و در باب توده متراکم نامه ها و یادداشت ها و گزارشهایی که رسیده است دستور اقدام میدهم در بسیاری از موارد مفاد آنچه را باید در پاسخ نگاشته شود بوی میگویم و در پاره‌ای از مواقع نیز تمام نامه و یادداشت را املاء میکنم

چون خط فارسی خود يك نوع مختصر نویسی است از دستگاه ضبط جواب و یا از تند نویسی استفاده نمیکنم. گاهی نیز ، مثلاً در نوشتن پاسخ بنامه ملکه الیزابت ، خود به نگارش جواب میپردازم ولی چون کارهای کشور بسیار زیاد است و باید نامه های رسمی و گزارشهای کشوری بسیار را مطالعه کنم مجال مکاتبه خصوصی بندرت پیدا میشود

در حدود ساعت يك و نیم بعد از ظهر از دفتر کار بیرون می‌آیم و برای صرف ناهار باملکه و گاهی باخویشاوندان و یا با شخصیتهای داخلی و یا خارجی میروم ناهار ما خوراک های معمولی ایرانی یا غذایی فرنگی و یا مخلوطی از هر دو نوع است ولی برخلاف بیشتر هموطنان

خود میل دارم ناهار من سبک باشد و از آشامیدن مشروبات الکلی چه در هنگام ناهار و چه در مواقع دیگر پرهیز میکنم
بعد از صرف ناهار معمولاً بازمدت سه ربع ساعت روزنامه مطالعه میکنم و اگر فرصتی باشد در حدود سه ربع ساعت استراحت میکنم و پس از آن اغلب بدفتر خویش برمیگردم و دو سه ساعت بخواندن گزارشهای رسیده میپردازم روزهای دوشنبه بعد از ظهر شورای عالی اقتصاد و جلسه هیئت وزیران در حضور من تشکیل میگردد و چندین ساعت ادامه دارد

هر ماه یکبار جلسه مطبوعاتی من تشکیل میشود وعده ای از ارباب جراید و خبرنگاران ایرانی و خارجی در آن شرکت میجویند هر ماه چندین بار بسرکشی واحد های نظامی متوقف در تهران و یا افتتاح کارخانه و بیمارستان و پرورشگاههایی که تازه احداث شده باشد میروم و در ضمن مسافرتهایی باستانهای کشور میکنم تا از نزدیک اوضاع را مشاهده کنم و از پیشرفت کارهای عمرانی و توسعه آنگاه گردم. گاهی نیز مسافرت هایی که اغلب جنبه رسمی دارد بکشورهای خارج میکنم

میل من آنست که اگر مانعی پیش نیاید عصر ها يك ساعت ونیم ورزش بپردازم معمولاً شام را که اغلب اغذیه اروپائی است تنها یا باملکه صرف میکنم

اوایل شب را بشنیدن موسیقی و یا بتماشای فیلمهایی که در کاخ مسکونی نمایش میدهند میگذرانیم و عموماً شبها زود میخوابیم و معمولاً پیش از استراحت براز و نیاز بدرگاه پروردگار میگذرانیم روزهای جمعه و ایام تعطیل چند تن از دوستان پیش ما میآیند و بعضی از ورزشهای دسته جمعی مانند والیبال و نظائر آن میپردازیم ولی این ایام نیز معمولاً تا امروز بمطالعه گزارشها و تمشیت امور مختلف مملکتی سپری میشود .

این برنامه ممکن است در نظر پاره ای از مردم یکنواخت و کسالت آور بیاید ولی من بکار خود دلبستگی زیاد دارم و از آن خوشم میآید. در فصل هفتم اشاره شد که من بحل مسائل دشوار اقتصادی و سایر امور معضله علاقه بسیار دارم و از آن گذشته از صحبت با افراد

مختلف لذت میبرم و از همین جهت از اینکه هر روز بعده زیادی از اشخاص اجازه ملاقات میدهم يك نحو مسرتی درخود احساس میکنم و از سفر های کوتاهی که بمنظور سرکشی به برنامه های عمرانی کشور مینمایم و از افتتاح دستگاه هایی که برای پیشرفت امور تولیدی و رفاه ساخته میشود خرسندی و فرح و انبساطی مخصوص در من بوجود میآید

بارها در هنگامی که اسناد مالکیت را بدست کشاورزان میدهبویا نخستین سنگ بنای کارخانه تازه ایرا نصب میکنم یادگمه کارخانه جدید برق را میفشارم و یا نوار افتتاح درمانگاه تازه ایرا قطع میکنم دردل من مسرت و شادمانی سرشاری پدید میآید .

ممکن است برخی تصور کنند که اینکار ها تنها جنبه تشریفاتی دارد ولی در نظر من نمودار های مسرت انگیزی از فعالیتهای خلاقه ایران نوین محسوب میشوند و تصور میکنم که من نیز درین روش مانند پدرم هستم که در ذهنم همواره فکر ایجاد وسایل پیشرفت و رفاه کشور ایران و مردم آن در جنبش و هیجان است برآستی که من از همان تفکر در این امور بشوق میآیم و وقتی افکار من بمقام عمل درمیآید و واقعیت پیدا میکند این شوق و مسرت روحانی شدید تر میگردد

از همین جهت است که باوصف موانعی که گاهگاه در برابرم پیدا میشود درکارخویش احساس کسالت و خستگی نمیکم باوجود این باید بگویم که اگر راه و رسم بردباری و آسان گرفتن دشواریها را نیاموخته بودم هرگز توانائی ادامه کار را پیدا نمیکردم در سالهای اول سلطنت و مخصوصاً در زمان مصدق روزهای پرتگرانی واضطراری را گذراندم و شاید جای شگفتی نباشد که موی سرم زود سفید گشته باشد و شك نیست که اگر نیروی سهل گرفتن شدائد در من نبود توانائی بدنی و معنوی تحلیل رفته و آتش شوق و علاقه من المردگی پیدا کرده بود

همه کس از علاقه و اشتیاقی من به ورزش آگاه است من از شناوری و تنیس و والیبال و اسب سواری و شکار و پیاده روی و اسکی بازی روی برف و روی آب و گلف و پرواز و رانندگی اتومبیل های با سرعت لذت

میبرم اما ورزش تنها وسیله تفریح من نیست چنان که مثلاً از صحبت‌های ساده و شیرین لذت میبرم و از شطرنج و خواندن داستان مخصوصاً داستانهای فرانسوی محفوظ می‌شوم هر چند در این اواخر فرصت مطالعه اینگونه کتب تفریحی را پیدا نکرده‌ام. تماشای فیلم‌های را که در ایران تهیه شده است برای گذراندن وقت و انصراف فکر مغنم می‌شمارم و مخصوصاً بمشاهده فیلم‌های خوب پلیسی علاقه مخصوص دارم و از فیلم‌های خنده‌انگیز و همراه با موسیقی نیز بدم نمی‌آید. هر چند بعقیده من فیلم‌های آمریکائی رویهمرفته از لحاظ فنی بسیار خوب تهیه میشود ولی برخی از فیلم‌های انگلیسی و فرانسوی و ایتالیائی را نیز از لحاظ هنرمندی بازیگران و مهارت تهیه کنندگان جالب توجه یافته‌ام. باآنکه صنعت سینما در ایران تازه آغاز شده ولی اخیراً فیلم‌های خوبی به بازار عرضه شده است که تماشای آنها دلپذیر است

من موسیقی دان نیستم ولی شیفته‌آنم و از آن لذت سرشار میبرم موسیقی ایرانی را دوست میدارم ولی باید بگویم که تنوع موسیقی غربی بیشتر است قطعات سبک و التز برای من دلپسند است و شنیدن آهنگ های (جاز) را مطبوع یافته‌ام ولی علاقه و عشق واقعی من بموسیقی کلاسیک و اصیل و آثار استادان بزرگ مانند شوپن و بتهون و شوبرت و لیست و هم طرازان آنهاست بعضی اوقات فکر میکنم که در عصر امروز خلق اینگونه آثار موسیقی محال است ولی این فکر احتمالی بیش نیست و از کجا که عصر طلائی موسیقی و فرهنگ جهان تجدید حیات پیدا نکند؟

من از راه‌های دیگر هم بتفریح و رفع خستگی میپردازم مثلاً در کاخ سعد آباد که محل سکونت تابستانی من است گاو و مرغ داریم و در ایامی که آنجا هستم چند بار بآنها سرکشی میکنم. گاهی نیز مانند کودکان بازی با راه آهن و قطار برقی که دو سال پیش از سویس خریدم سرگرم می‌شوم. هنگامیکه در دبیرستان بتحصیل اشتغال داشتم مدت یکسال در فن درودگری و کارهای دستی خوبی تعلیم گرفتم و گاهی هوس میکنم که برای انصراف خاطر قسمتی از اوقات فراغت را باین کارها بپردازم از این ها گذشته از گفتار و هم صحبتی با مردم فروتن و بدون خود نمائی و غیر متظاهر و ساده و طبقه عالی آرامش و

گشایش روح در من بوجود می‌آید
در سالهای اخیر پیشرفت های ما در امور سیاسی و اقتصادی و
اجتماعی بطوری سریع بوده است که نگرانیهای گذشته را کمتر احساس
کرده‌ام ولی هنوز با دشواریهای گوناگونی روبرو هستم بنظر من
آنچه بیش از همه چیز موجب ناراحتی من است مسئله مستی و کاهلی
عدم توجه وعلاقه بکار و کمیابی افراد کاردان و آشنا بوظیفه است که
بزرگترین گرفتاری امروزی ماست و هرگاه این نقص بزرگ اصلاح
شود مسائل دیگر طبعاً حل و فصل خواهدگشت . از همین جهت موجب
آنها تاکید می‌کنم که در نکات مندرج در فصل یازدهم کرده‌ام و علت آنکه
تربیت وآماده ساختن جوانان را برای پیشرفت های آینده ضروری و
الزامی میدانم آشکار می‌گردد

بارها تاکید کرده‌ام که یکی از وسایل مبارزه مداوم وموفقیت آمیز
ما بر علیه فساد دستگاههای دولتی آنست که معاشی کارمندان بحد کفایت
تأمین شود تا دیگر در اثر احتیاج ومضیقه زندگانی باعمال ناروا ونادرست
نگرینند . با این وصف حق واقع اینست که بعضی از فاسد ترین افراد ما
مردم باثروت وصاحب دستگاهی هستند که بانداشتن هیچگونه احتیاج
واقعی تنها از نظر پستی فطرت وانحطاط اخلاقی که دارند از گرفتن رشوه
وهديه مضایقه نمیکنند. اینگونه نابکاران که مانع پیشرفت امورند موجب
ناراحتی من میشوند ولی بجای آنکه نسبت بآنها خشم من طفیان
کند ونیروی خود را بیپوده تلف سازم باآنها بطریق اصولی وعملی
مبارزه میکنم .

همینطور ممکن بود در برابر هتاکي ها و یاوه سرانیهای ناروانی
که از رادیوی کشور همسایه پخش میشود مقهور احساسات خویش
گشته بر ناراحتیهای خویش بیفزایم ونیروی خود را هدر دهم ، اما بدستور
خرد با براعتنائی وتحقیر بآن سخنان ناشایست گوش میدهم ودر مطالبی
که گزارش میدهند امان نظر مینمایم

آنچه تاکنون در این فصل نگارش یافته مختصری از زندگانی
روزانه ورویه من در مواجهه با نگرانی ها و موانعی بوده است که اگر
باحوصله وتدبیر برفع آنها نپرداخته بودم شاید مر ازبای در آورده بودند.
اینك میخواهم کلمه ای چند درباره رویه وطرز عمل خویش درحل وعقد

امور که بگمان من هر موفقیتی که در تعهد مقام سلطنت برای من پیش آمده ناشی از آن بوده است برشته تحریر در آورم . یکی از ظرفا برای ناراحتی مانند سایر مسائل ریاضی ضریبی اختراع کرده است. آنچه من در این مورد میتوانم بگویم آنست که ضریب ناراحتی من بامیزان پیشرفت هائی که میکنیم نسبت معکوس دارد و بنظر من این نکته درباره هموطنان من نیز بطور کلی صادق است . چون رویه من بااحتیاجات تمدن ویژه این سرزمین وفق میدهد ممکن است در نظر خوانندگان غریب و بی سابقه جلوه کند ولی تجربه نشان داده است که رویه من در امور عملا به نتیجه میرسد و باعث ایجاد یک نوع پیشرفتی است که میزان نگرانی و ناراحتی را فنزل میدهد

مثلا در جریان امور به تعدد وسایل و مجاری اداری و ایجاد طریقه علی البدل برای اجرای هر امری معتقدم تا اگر مأموری در اثر جهل یا سستی و تنبلی یا غرض شخصی کاری را چنانکه باید انجام ندهد آن وظیفه بدیگری محول گردد . بدین ترتیب هم کار بر وفق دلخواه انجام میگردد و هم از اشخاصی که نمیخواهند در خدمت ملت قدمی بردارند سلب آبرو و اهمیت میشود غالباً بامورین جزء امر میکنم که برؤسای خود دستورهای مرا که مربوط بطرز کار و مدت اجرای آنست ابلاغ کنند . گاهی این رویه برای تسهیل امور است چنانکه مثلا هنگامی که فرودگاه جدیدی را بازرسی میکنم و در نظر من مناسب میآید که در اطراف آن چمنی احداث شود بهر مأموری که در آن موقع نزدیک باشد امر میدهم دستور مرا برئیس خود اطلاع دهد . گاهی نیز عاوداً این رویه را اتخاذ میکنم تا از کبر و غرور خود فروشی مأمورین تنبل کاسته شود

چنانکه ذکر شد عادت من آنستکه از نظریات اشخاص مختلف آگاه شوم و از طرق متعدد از اوضاع ادارات و دستگاه ها مطلع گردم اگر از کارخانه ای بازدید کنم از شخصی که سردستگاه تراشی و یاماشین کار میکند از کار خودش و یا وضع تحصیلی دخترش سنوالاتی میکنم در هنگام افتتاح آموزشگاه جدید از آموزگاران درباره وضع زندگی و محل سکونت آنها پرسش بعمل میآورم و از کشاورزان طرز سلوک ادارات و ژاندارمهای محل را جویا میشوم و از کارمندان جزء دولت

درباره تأثیرهزینه زندگی و روحیه کارمندان تحقیق بعمل می‌آورم
من مشاورینی بمفهوم معمولی این کلمه در خدمت خویش ندارم
زیرا بنظر من چنین رویه ای برای رؤسای کشور ها خطرناک است . یکی
از اشتباهات پدرم آن بود که در امور بآراء عده محدودی از مشاورین
خود تکیه داشت که چون از او میترسیدند حقایق را بمع وی نمی‌رساندند
و به چاپلوسی و مدافعه میپرداختند و متأسفانه اغلب از فساد نیز برکنار نبودند.
اما من رویه دیگری را پیروی میکنم زیرا میدانم که مشاورین هر چند
صلاحیت فنی داشته باشند گاهی اغراض شخصی را بر منافع
ملی مقدم می‌شمارند و گذشته از آن میخواهند هرگونه اطلاعاتی بوسیله
آنها بمن برسد و منابع مستقل کسب اطلاع را مسدود میکنند . از همین
جهت بجای مشاورین مخصوص اطلاعات خود را از منابع گوناگون بدست
می‌آورم و پس از سنجش آنها منحصرأ برفع عموم ملت تصمیم لازم در
هر مورد اتخاذ میکنم . باید بگویم که من بهیچوجه خویشتن را گنجینه
حقایق افکار روشن نپنداشته ام و برعکس از اطلاعات گوناگونی که بمن
میرسد و قضاوت عده زیادی از اشخاص بصیر و دانا استفاده میکنم

گذشته از این اگر مشاهده کنم که قضیه ای فوق العاده دشوار و بفرنج
است فوراً شبکه اطلاعات خود را وسعت میدهم و بوسیله کسب نظرات
منابع مختلف آن مشکل را حل میکنم و سپس اغلب اینگونه قضایا
بادارات مربوطه و مسئول احاله میشود . از نظر همین اظهار نظر های
مختلف تصمیمی که پس از مذاقه اتخاذ میشود معمولاً برای کشور و
مخصوصاً برای مردم عادی سودمند است .

همینکه نسبت بمسئله ای تصمیم قطعی اتخاذ شد اجرای آنرا به
نخستوزیر و یا یکی از وزیران یارئیس سازمان مستقل دستور میدهم .
غالباً اداره ای که کار بدان محول شده با سرعت و اطمینان دستور را
بموقع اجرا میگذارد ولی گاهی نیز بتانی و مسامحه میگذرانند و در این
صورت از شخص مسئول توضیح میخواهم و جمله معمولی و مستعمل
« تقصیر من نیست » را نمیپذیرم من بندرت خشمگین میشوم ولی
مأمور خاطی از طرز نگاه و لحن ادای سخن من درجه هم رضایت مرا
استنباط میکنند و این چنین مأموری بطریق قانونی از کار منفصل میشود

و بدولت دستور داده میشود که شخصی شایسته تری را بجای وی برگزینند و این امر در مورد سازمانهایی که باید در آنها تغییرات داده شود بهمین نحو بموقع عمل و اقدام در میآید .

هر چند برای بدست آوردن اطلاعات یا برگزاری امور تماس با منابع مختلف و احضار يك یا چند نفر از مطلقین را ضروری میدانم ولی از دو هیئت رسمی که سابقاً بدان اشاره شده است یعنی هیئت وزیران و شورای عالی اقتصاد نیز استفاده کامل میشود .

بنظر من ذکر طرز کار هیئت وزیران که از نخست وزیر و کلیه وزیران مسئول ترکیب یافته برای روشن ساختن رویه کار من بی مورد نباشد جلسه هیئت وزیران در اطاق مخصوصی و مجهزی در کاخ مرمر تشکیل میگردد قبل از ورود نخست وزیر و اعضاء کابینه او هر يك در جاهای خود قرار گرفته اند و چون منتظر و روه من هستند نیازی با اعلام رسمیت جلسه نیست و مذاکرات بلافاصله با حضور من آغاز میشود . در طی مذاکرات هرگز بزدن زنك و نظائر آن مذاکرات را اداره نمیکنم بلکه تنها بانگاه و تغییر قیافه جلسات را هدایت و رهبری مینمایم . هر گاه در ذهن من مطلبی خطور کرده باشد یا اهمیت موضوعی ایجاب کند هیئت وزیران را مجتمعاً مخاطب قرار میدهم و یا به نخست وزیر و یا یکی از وزیران دستور میدهم تا گزارشی را که قبلاً خواسته ام قرائت کند و یا حضوراً درباره يك مسئله جاری توضیحاتی بدهد من بآنها اجازه میدهم و حتی تشویق میکنم که درباره هر موضوعی که طرح میشود آزادانه اظهار عقیده کنند ولی دائماً جریان مذاکرات را طوری رهبری میکنم که مسائل به نتیجه قطعی و مثبت برسد گاهی ممکن است اصولی را برای راهنمایی کلی اظهار نمایم و یا در موردی امری مخصوص بدهم

مثلاً در یکی از جلسات در اهمیت نمایش فیلمهای مستند برای اطلاع مردم از پیشرفت برنامه های عمرانی تأکید کردم و پس از آنکه لزوم و فوراً سبب بازیبانی را که وسیله تربیت ذهنی کودکان است گوشزد نمودم درباره پیشنهادی که برای منع ورود بازیچه های کودکان شده بود بشدت انتقاد کردم. در مورد رسیدگی که از یکی از فروشگاههای دولتی بعمل آمده بود اظهار داشتیم که علاقه اساسی من بر آن است که بهای

خرده فروشی کالاهاکاهشی پیدا کند پس از آن درباره افزایش حقوق مستخدمین که آنها را قدرت دهد که در برابر افزایش سریع قیمتها زندگی خود را اداره کنند تأکید کردم و از وزیر مسئول خواستم که برای اتمام یکی از خطوط آهن تاریخ معینی را معلوم کند و در مورد طرح کارخانه فولاد سازی در ایران دستور دادم در کار تسریع کنند در جلسه دیگر که مسئله بودجه سال آینده مطرح بود درباره تخصیص عواید نفت به برنامه عمرانی راهنمایی های کلی و اصولی کردم و مسئله فوریت ازدیاد حقوق کارمندان دولت و زاندارماری و افزایش بودجه بهداری و فرهنگ و سازمان امنیت ملی را گوشزد نمودم و برای تأمین این اضافات گفتم باید اصلاحاتی در امر وصول حقوق گمرکی بشود و نسبت به صرفه جوئی در هزینه های عمومی دقت و مواظبت بیشتری بعمل آید و تعلیماتی درباره اعطای اختیارات بشهرداری ها برای نظارت در امر تحصیلات ابتدائی دادم و از وزیر فرهنگ خواستم که برای افزایش اعتبار فرهنگ راهبانی پیدا کند سپس دستور هائی درباره تولید جای و شکر مخصوصاً با توجه به نیازمندیهای عمومی صادر کردم. بچند نفر از اعضاء هیئت گفتم در مسئله فروش قسمتی از اراضی متعلق بوزارت خانه های خود و تهیه عوایدی برای ساختن منزل کارمندان دولت مطالعه نمایند

در جلسه دیگر درباره گزارشهایی که راجع بقاچاق تریاک در یکی از استانهای شمالی بمن رسیده بود اظهار نظر کرده دستور مؤکد برای جلوگیری فوری از این کارخلاف قانون صادر کردم. آنگاه بوزیر مسئول بهداری درباره گزارشی که از وضع نامرتب یکی از شیرخوارگاهها بمن رسیده بود تذکراتی دادم و از وی خواستم وضع آن بنگاه را بسرعت اصلاح کند در مورد ترمیم حقوق کارمندان دولت تأکید کردم و بهیئت دولت دستور دادم که در بودجه ای که پیشنهاد میکنند این ترمیم را منظوردارند. و از هیئت وزیران خواستم که نسبت بوضع مالیات مطالعات فوری بعمل آورند که بارعایت عدالت اجتماعی عایدات دولت افزایش یابد میتوانم موارد متعددی را بعنوان مثال ذکر کنم که در خط مشی و تصمیماتی که دولت میگیرد نسبت به بسط و تحکیم عدالت اجتماعی کوشش بعمل آورده ایم مثلاً بارها هیئت وزیران را باصول پنجگانه

عدالت اجتماعی که در فصل هشتم این کتاب بآن اشاره شد متوجه ساخته‌ام و همین اصول و طرق رسیدن بآنها در کلیه دستور ها و بیاناتی که در هیئت وزیران کرده‌ام انعکاس داشته است. چنانکه نسبت بمؤسسات صنعتی که بیش از یکصد نفر کارگردارند خواسته‌ام که قانون مربوط بآن را بهتر اجرا کنند تا برای کارگران مساکنی که با سطح زندگی امروزی متناسب باشد ساخته شود. در برنامه صنعتی کشور اظهار عقیده کرده‌ام که در درجه اول باید توجه بایجاد کارخانه‌هایی بشود که محصول آنها مورد نیاز طبقات کم درآمد و مایه پائین آمدن هزینه زندگی آنها باشد و برای اجرای همین نظر بوده است که کارخانه جدید نان ماشینی و کارخانه داروسازی که قبلاً بآن اشاره شده احداث کرده‌ام

در یکی از جلسات به هیئت وزیران دستور دادم در برنامه ایجاد مدارس متعدد حرفه‌ای در سراسر کشور تسریع کنند و خاطر نشان کردم که این اقدام برای جوانان کشور بدون آنکه قدرت مالی یا نفوذ خانوادگی آنها مؤثر باشد فرصت‌های تازه ایجاد میکند و در ضمن کمبود متخصصین فنی و استادکار را که امروز در کشور محسوس است جبران مینماید. در پیروی این نظر هیئت دولت را راهنمایی کردم که از کمکهای خارجی که برای اجرای برنامه آموزش فنی ما داده میشود حسن استقبال کنند. امر کردم هزینه‌های تحصیلی را که دستگاه سلطنت و دولت در اختیار دانشجویان میگذارد بیشتر بدانشجویان بر بضاعتی که مایل به ادامه تحصیلات فنی و نظائر آن در کشورهای خارج هستند اختصاص دهند و برعهده این هزینه‌های تحصیلی بپذیرایند. دستور دادم که وسایل تشویق پزشکان را برای رفتن بنواحی دوردست کشور فراهم سازند و چون در ایران نیز مانند سایر کشورهای متمدن پزشکیان میل دارند در شهرهای بزرگ متمرکز شوند بدولت تأکید کردم که برای پزشکیانیکه داوطلب خدمت در خارج از تهران و نقاط دوردست میگرددند تسهیلات بیشتر قائل شوند

درباره خرید گندم برای کمک بکشاورزان و توسعه ذخیره غذایی کشور بوزیر مسئول دستورهائی دادم و از وزیر کشاورزی خواستم که مساحت زمین‌های زراعتی و مشروب اطراف تهران را توسعه دهد تا برای جمعیت روز افزون پایتخت محصولات ارزان قیمت بحد وفور

فراهم باشد

برای اینکه بکشاورزان در ازدیاد محصول و افزایش در آمدشان کمک لازم بشود بیانك کشاورزی دستور دادم شعب خود را در شهرهای كوچك و قصبات افزایش دهد .

همچنین مقرر داشتم كه يكروز را در سال روز ملی درختکاری در کشور اعلام کنند و تاکید كردم كه اقدامات دیگری نیز برای توسعه جنگل ها بعمل آورند تا هم روستائیان چوب برای ساختن خانه و سوخت برای طبخ غذا داشته باشند وهم رطوبت خاک و آب های جدولها موجب اعتدال هوا گردد و ضمناً درباره امکان تولید باران مصنوعی در ایران مطالعات و آزمایشهایی نظیر تجربیات موفقیت انگیزی، كه در استرالیا و امریکا و سایر کشور ها شده بعمل آورند

اینها نمونه ای از راهنماییها و دستور هائی است كه متوالیاً بمسئولین امور میدهم ولی شك نیست كه دستور دادن و مراقبت در اجرای آنها دو كار متمایز است دیری نخواهد گذشت كه پیشرفت فرهنگ و انضباطی كه در نتیجه گردش امور كارخانه ها بوجود می آید عادت مذموم تنبلی و دفع الوقت را از کشور ما برطرف خواهد ساخت ولی تا وصول بچنان روزی باید من و دیگران اتصالاً مراقبت كنیم و كارمندان را بكوشش و مجاهده و ادار سازیم

برای حسن اجرای امور باید سختی و استقامت داشت و همین نكته موجب آن است كه من باطبقات مختلف تماس شخصی داشته باشم برخی از زمامداران و مدیران کشور های غربی معتقدند كه درجه نظارت در امور باید محدود و هر مدیر با بیش از هشت تا دوازده نفر متصدی مسئول سروكار نداشته باشد ولی این روش بهیچوجه باوضع تربیتی ما متناسب نیست و از آن گذشته اگر مجاری اطلاعاتی كه من معمولاً بدان ها متكى هستم محدود گردد برای کشور خطرناك خواهد بود. دائره ارتباطات من باید وسعت بسیار داشته باشد تا از نیازمندیها و دشواریهای مردم ایران كاملاً آگاه شوم و همین نكته درباره وظیفه دیگر من كه مراقبت و نظارت مداوم در ترقی است صادق است

باید ناگفته نگذاشت كه تدوین كنندگان قانون اساسی ایران از روی كمال خرد و دور اندیشی شاه را از هرگونه مسئولیتی مبرا شناخته اند

و منظور آنها این بوده است که شاه مافوق آنست که بهمان مفهومی که وزیران او در برابر مجلس مسئولیت دارند مسئول باشد. اما وقتی که قانون اساسی شاه را مسئول نمیشناسد منظورش آن نیست که شاه شخص غیر مسئولی است بلکه برعکس وظیفه دارد که اختیارات مهم مقام سلطنت را که در فصل هشتم بطور خلاصه بیان شده است خردمندانه اعمال نماید. از این گذشته اگر شاه واقعاً نسبت به مردم ورفاه آنها علاقه داشته باشد وظیفه او حکم میکند که در تعیین سیاست ملی و اجرای آن رهبر حقیقی ملت باشد.

طبعاً در میزان رهبری و قیادت شاه در پیشرفت و ترقی سریع کشور کشور حدودی است. چنانکه توضیح داده‌ام ما مانند تمام مللی که تازه قدم در راه پیشرفت و توسعه نهاده‌اند با دشواریهای بزرگ و مخصوصاً با کمبود کارمند برای انجام امور عمرانی مواجهیم و در اجرای طرحهای بزرگ خود نیز سرمایه کافی برای تهیه وسائل و تسهیلات لازم در اختیار نداریم. ولی سخن در این است که من و تمام هموطنان میهن پرست من کوشش میکنیم که در پیشرفت های خود تسریع کنیم و تصور میکنم شواهد بسیاری ثابت میکند که مجاهدت عمومی و روزافزون ما با موفقیت مقرون بوده است.

آبراهام لینکلن و بسیاری از پیشوایان و رؤسای کشورها به این تنهایی که مقام و موقعیت برای آنها بوجود آورده است اشاره کرده اند در ایران نیز سنن کهن و باستانی ما برای شاه همین حالت عزلت و تنهایی را بوجود آورده است و هر چند دسترس مردم بمن بیشتر و قیافه من بمهابت قیافه رضاشاه نیست ولی مقام سلطنت خواه ناخواه مرا از مردم دور نگاه میدارد. در جلسات هیئت وزیران و یا در هنگام بار یافتن اشخاص ممکن است خنده یا مزاح کنم ولی بر همه مسلم است که ارتباطی که بدین کیفیت پیدا میشود سطحی و عارضی است و چون مایل باستخدام مشاور نیستم و عادت من بر این است که چنانکه در میان رؤسای سایر ممالک معمول است تصمیمات نهائی را در قضا یا بشخصه اتخاذ کنم این عزلت و تجرد شدید میشود و وضع من طوری است که جز در مسائل جزئی و ساده در امور کشوری حتی با خویشاوندان بسیار نزدیک خود مذاکره ای نمیکنم.

بر آیا با این حال احساس تنهایی میکنم؟ جواب این پرسش بعقیده من منفی است زیرا انس و علاقه من نسبت بهمسرم و ملت ایران و فرح و انبساطی که از مشاهده آثار طبیعت پیدا میکنم از این تنهایی و عزلت جلوگیری است .

گذشته از آن من بکار از نظر آنکه مرا بمبارزه با دشواریهای گوناگون میطلبد شیفتگی مخصوص دارم و از آثار بارز ترقی که در هر گوشه کشور که میروم بچشم من میآید و حاکی از آن است که مادر طریق صحیح گام بر میداریم محفوظ میثوم . من میل ندارم که خود را امیر احساسات جلوه دهم ولی منظره دختران دانش آموز که در خیابانها صحبت کنان و باتبسمی در لب عبور میکنند احساس تنهایی را از دلم بیرون میکند و آنرا بشغف میآورد و در اثر این کیفیت معنوی تعجیبی ندارد اگر آرزو داشته باشم روزی برسد که دولت جهیز هر دوشیزه ایرانی را که بسن قانونی رسیده و مایل بازدواج باشد فراهم سازد زیرا ازدواج بسیاری از دوشیزگان ما بععل مادی بتأخیر میافتد و بنظر من این عمل غیر عادلانه است . بهمین ترتیب نقشه ایرا در ذهنم میپروورانم که خانه های نازه ساخت بافضای وسیع و منزه برای تمام پسران بیسر و سامان ساخته شود و هر یک در قسمتی از آن ایام باقی عمر را بفرآغ خاطر بگذرانند ، زیرا هنگام زوال آفتاب عمر موقع آسایش و آرامش است و میتوان چنین ایام بدون نگرانی را برای آنها که پیمانۀ زندگانشان نزدیک به لبریز است فراهم ساخت .

عامل نیرومند دیگری در حیات من مؤثر است که مرا در مقام سلطنت از تنهایی نجات میبخشد و آن اتکاء بمدد پروردگار است که چنانکه سابقاً ذکر کرده ام معتقدم مرا در هر کار یاری و دستگیری میفرماید .

این ایمان و اعتقاد هرگز مرا مغرور و خود بین نساخته است و برعکس درمن اطمینان خاطر ی بوجود میآورد که در این جهان کوشش و تلاش مصدر خدمت و وظیفه ای هستم و از همین جهت گذشته از انجام فرائض روزانه مذهبی گاهگاه از درگاه ایزد چاره سز در خواست کمک و یآوری میکنم . من دعوی ندارم که باعالم علوی ارتباط غیر عادی دارم ولی بطور ساده و بی هیچگونه گزاره ای میگویم که دعاها

بیریای من هیچوقت بدون اجابت نبوده است و از همین روی فکر تنهایی بشواری در ذهن من بوجود میآید . من در این فصل نمیخواهم درباره مقام سلطنت خود و یا منن و تمدن باستانی این کشور که خویشان را وقف خدمت بآن کرده ام اطاله کلام دهم و در فصول پیش درباره عقاید و برنامه کار و اقدامات مداومی که برای اجرای آن عقاید و افکار بعمل میآورم سخن گفته ام از همین جهت تصور میکنم با اشاره مختصری بدستگاه شاهنشاهی کشور ایران میتوانم خامه را بر زمین نهاده و این مقال را پایان بخشم .

من این درس را فرا گرفته ام که باید بمقام خود و وظیفه سلطنت بایطرفی محض نگریست و اگر تاکنون احساس کرده بودم که سلطنت ایران از نظر طول دوران از انتفاع افتاده است باخرسندی از آن مقام استعفا میدادم و خودم نیز برای برانداختن آن مساعدت میکردم . ولی وقتی منطق مانند روشنائی بامدادی حاکم میشود میبینم این دستگاه شاهنشاهی بکشور ایران خوب خدمت کرده است و همانطور که در دوران عظمت نخستین برای مردم این کشور سودمند بوده است امروز یعنی در عصر اتم نیز این فایده و ثمر بخشی باقی و پای برجاست

چنانکه ذکر شد دوران شاهنشاهی مابعد هزار و پانصدمین سال خود رسیده است و اگر این رقم قطعی نباشد تفاوت در طرز محاسبه آنست بهر حال کوروش بزرگ ۲۵۰۵ سال پیش بسلطنت رسید و چند سال طول کشید تا نواحی مختلف کشور را تحت حکومت واحد در آورد و مقام شاهنشاهی خویش را مستحکم ساخت پس از دوران کوروش ایران چندین قرن هم مورد هجوم و تجاوز بیگانگان بود و هم ایرانیان به تسخیر و گشودن کشورهای دیگر پرداختند و در هر دو حال شاهنشاهی مابردوام بود و این رشته محکم هرگز گسسته نگشت

در طی این مدت دراز دستگاه شاهنشاهی ما آشوب ها را با امنیت و اختلافات را با اتحاد مبال ساخت در ایران همیشه اختلافات نژادی و مذهبی و سیاسی و اقتصادی وجود داشته است ولی در پرتو مقام سلطنت همه این اختلافات بیک نوع کمال و وحدتی که شخص شاه مظهر آن است مبدل گشته است

اینک میگویم که در تاریخ کشور ایران من اولین شاهنشاهی هستم

که از قدرت قانونی خود بحد کمال استفاده کرده‌ام و صدق این سخن که در بادی امر بذهن شگفت انگیز می‌آید با اندک تعمق آشکار و روشن خواهد گشت

تا سال ۱۳۲۴ هجری قمری قانون اساسی مدونی نداشتیم بنابراین اختیارات قانونی پادشاهان ایران بسیار مبهم بود. از سال ۱۳۲۴ هجری قمری تا زمانیکه پدرم سلطنت ایران را بچنگ آورد قاجاریه مشروطیت ایران را بشوخی گرفته بودند و در عین حال نیز از قدرتی که قانون اساسی بآنان تفویض کرده بود استفاده نمی‌کردند رضاشاه نیز که خدمات عظیم و گرانبهایی بایران کرد مجلس شورای ملی را منقاد خویش ساخته و با این رویه خویشتن را از اختیارات قانونی خویش نسبت بمجلس محروم داشته بود از آن گذشته هر چند تشکیل مجلس سنا جزو مقررات قانون اساسی بود ولی این مجلس تا زمان شاهنشاهی من تشکیل نیافت. پس با آنچه ذکر شد مسلم است که من اولین پادشاه ایران هستم که از قدرت قانونی خود بهمان نحو که واضعین قانون اساسی در نظر داشته‌اند استفاده نموده‌ام بعلاوه بشرحی که ذکر آن رفت ملت ایران صلاح دانسته است که اصلاحاتی در قانون اساسی مصوب سال ۱۳۲۴ هجری قمری بعمل آورد و اختیارات قانونی مرا توسعه دهد

بعضی از مخبرین سیار جراید خارجی مرا پادشاه مشروطه متمایل به دیکتاتوری خوانده‌اند و در همین حال برخی از هموطنان من وعده ای از خارجیان میل داشته اند که رویه من در کار سخت تر باشد و مانند پدرم مطلق العنان باشم بنظر من این کتاب بتواند از آن تعادلی که کوشش کرده‌ام بین این دورویه بوجود آورم شرح روشنی بدهد و مخصوصاً تصور میکنم باتشکیل احزاب سیاسی بتوانم سنن سلطنتی باستانی را بر رویه های تازه بمقام عمل در آورم

مادر زمانهای گذشته هم پادشاهان بزرگ وهم پادشاهانی داشتیم که یا از قدرت خویش سوء استفاده مینمودند و یا در خدمت بمردم تصور میکردند ولی امروز يك چنین وضعی امکان پذیر نخواهد بود در عصر کنونی با توسعه فرهنگ و ایجاد احزاب سیاسی پادشاه خوب میتواند بطریق مؤثر تر از دوره های گذشته بمردم کشور خدمت کند ولی پادشاه بد یا شاهی که لیاقت وی متوسط باشد دیگر وسیله زیان واضرار بمردم کشور

خویش را نخواهد داشت ، زیرا مردم منورالذکر کشور زیر بار او نخواهند رفت و ناگزیرش خواهند ساخت که یا خود را اصلاح کند و یا تخت تاج را بدیگری واگذارد. سلسله قاجاریه را احصایات عمومی که از طرف کشورداری آنها خسته شده و بجان آمده بودند برانداخت و رضاشاه تخت سلطنت مستقر ساخت . در آینده نیز همین افکار عمومی احزاب سیاسی ناشر آند یش از پیش نسبت بکشور و نیازمندیهای بیدار و هوشیار خواهد بود.

وقتی اصول حزبی اساس کار باشد شاه مانند کانون یا مرکز وحدتی خواهد بود که همه گونه اغراض و مطامع شخصی و خصوصی تحت الشعاع خویش قرار میدهد . ما ایرانیان جزو مللی هستیم آزادی انفرادی از خصایص آنهاست ولی در تمامی قرون نشان داده که هر وقت احتیاج بوفاداری و از خود گذشتگی بزرگ پیش آید آزادی فردی میگردیم و تصور میکنیم در آینده نیز در برابر این خصیه قابل ستایش از نیاگان خویش پای کم نداشته باشیم .

امروز سرعت تحولات درجهان بدرجهای شدید است که هراجتماع ممکن است در کمال سهولت محو و مستحیل گردد . بنظر من پیشرفت ها سنگت آوری که در این چند سال اخیر در ایران متجلی است دلی مسلمی است که ما هم از تحولات و ترقیات استقبال میکنیم و هم در حفظ معنویاتی که ویژه تمدن کهنسال ماست ثابت و استواریم . مابه باغها، ایران و شعر و ادبیات و زندگی خانوادگی و میهمان نوازی که از عانه دیرین ماست شیفته ایم : مابه این کشور منزله و سرزمینی که از کوی و کوچه های پر از برف و صحاری حاصلخیز مستور است افتخار میکنیم ؛ باین خطه دلکش و سرو چنار و میوه های پر آب و رودخانه ها و چشمه ها و جویهای مفروش از کاشی و بهار نارنج و صوری و بلبل آن دلبر سنگ عاشقانه داریم و دستگاههای سیاسی و اجتماعی خویش را مابه مباحثه میدانیم .

